بمناسبت دوصدوبیست وهفتمین سال ولادت اعلیحضرت

تیمور شاه دُرّانی

پسر اول و ولیعهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه دُرّانی

باشرح تمام گذارش زندگانی سیاسی، اداری، عرفانی، عمرانی، ادبی واجتماعی

باستناد فرمانها، مسکوکات، اسناد وثائق، شجره ها و مآخذ متعارف داخلی وخارجی

مؤرخ: عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

(خطاط هفت قلمی)

نشر کردهٔ تاریخ ټولنه «انجمن تاریخ» نمبر (۸۷)

۱۳۴۶

جلد دوم

طبع دوم

اهدا بنام نامی اعلیحضرت اقدس همایون

المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه

پادشاه دیموکرات و حامی جمیع مفاخر علمی، ادبی و تاریخی افغانستان

قهرمان عصر نهضت خسرو با عدل و داد — پیشوای قوم افغان خضر راه اقتصاد

راهنمای اهل عرفان در امور باستان — مقتدای راست پیمان در جهان اعتماد

مالک اصل لسان در لفظ پښتو و دری — واقف رمز بیان و صاحب طبع نقاد

نقش طغرا زد رقم بر نام شه با آب زر — دست استاد ازل از بهر احکام مراد

شهر کابل ساخت روشن شاه "ظاهر" در نظر — مردم چشم جهان چون بلخ جمشید و قباد

سرزمین تاجداران بر اساس طرز نو — زادگاه شهسواران بر قوام این بلاد

چشمهٔ خضرش بود جان بخش هر برنا و پیر — خاک او شد از کرامت روح بخش هر نژاد

شاهراه علم و فضل از حکم شاه احداث شد — از خراسان تا به خیبر یافت این ره امتداد

شاه افغان تا به محشر گشت "ظاهر" از شرف — تا جهان است ساحهٔ کلتورشان معمور باد

می کند "پوپل زئی" اهدا تاریخ نوین — زیب تقدیم حضور از جبر امداد مداد

بر شه تدبیر و دانش مهر استقلال ملک — بر شه تنویر مردم ماه ارباب سواد

تا بود دور سپهر از شاه "ظاهر" این کتاب

یاد ماند چون گهر از لطف سلطان بر عباد

عزیز الدین وکیلی فوفلزائی

۱۳۴۶

تیمور شاه درانی

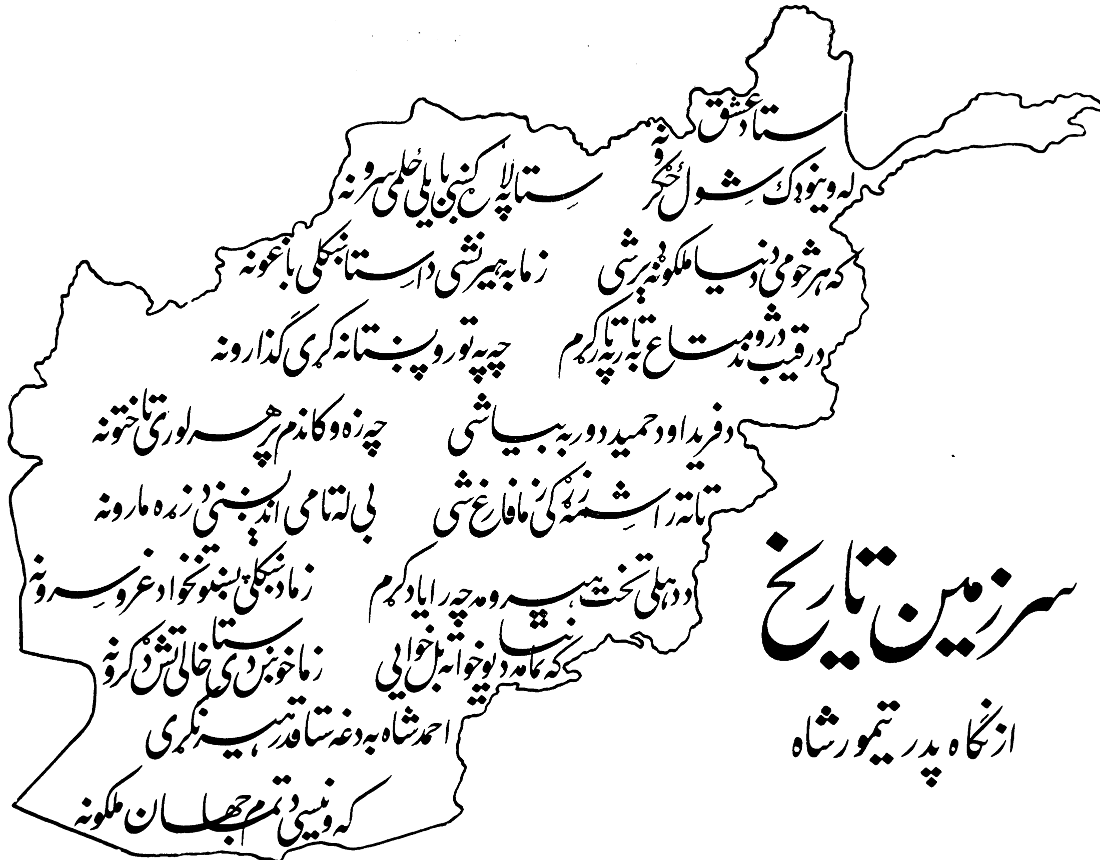


جلد دوم

مؤرخ: عزیزالدین وکیلی فوفلزائی
(خطاط هفت قلمی)

نشر کرده تاریخ ټولنه (انجمن تاریخ) نمبر (۸۷)
طبع دوم

۱۳۴۶


سرزمین تاریخ
از نگاه پدر تیمور شاه
ستا د عشق له وینو ډک شول ځګرونه
ستا لپاره کښي بایلي ځلمي سرونه
که هر څو مي د دنیا ملکونه پرېشي
زما به هېر نشي دا ستا ښکلي باغونه
د رقیب درونده متاع به تالا کړم
چې په تورو پښتانه کړي ګذارونه
د فرید او د حمید دوره به بیا شي
چې زه وکاندم پر هر لوري تاختونه
تا ته راشمه زړګی زما فارغ شي
بې له تا مي اندېښني د زړه مارونه
د دهلي تخت هېرومه چې را یاد کړم
زما د ښکلي پښتونخوا د غرو سرونه
که تمامه دنیا یو خوا ته بل خوا یي
زما خوښ دي ستا خالي تش ډګرونه
احمد شاه به دغه ستا دره هېر نکړي
که ونیسي د تمام جهان ملکونه

بخش سوم

سیاست داخلی ،طرز اداره وتشکیلات اداری

یعنی هیأت کابینه

و

معرفی صاحبان سیف وقلم وکارپردازان بزرگ

عصر تیمور شاه

۱۱۸۶ - ۱۲۰۷

دیوان اعلی ودیوان بیگی

تشکیلات دوائر رسمی امپراتوری درانی ، **بقرار ارائه اسناد** ، ازهمین یك‌عنوان واصطلاح مشهور دیوان اعلی آغاز می‌کند، وکلیت امور دفتری ودوائر دولتی به‌حوزهٔ دیوان اعلی ودر تحت اختیار همین یك امیر مقتدر دیوان بیگی تعلق میگیرد . وهر حکمی از همین یك مرکز تاریخی واساسی در معرض تنفیذ می‌آید . وچون از آغاز این فصل به‌آنچه شرح وبسط هر دو عنوان بزرگ ایجاب مینماید ، ازروی تطویل نمی‌توان پرداخت ، وخوانندهٔ تاریخ تیمور شاه رابرای دریافت مفصل معلومات و حل جمیع اصطلاحات **در بخش هفتم** این کتاب ، تحت عنوان «خاندان دیوان بیگی وکیل الدوله» رجعت میدهیم .

دیوان بیگی ، یعنی **امیر دفاتر** ، ودر عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه کبیر واعلیحضرت تیمور شاه ، دارندهٔ این منصب متصدی کل دوائر بود ، **دیوان بیگی** آنوقت : سردار عبدالله خان قوم فوفلزائی است، واز جلوس احمدشاه‌غازی (۱۱۶۰) تا ختم عمر (۱۲۰۱ ق) صاحب مناصب والقاب بزرگ بوده ودر دورهٔ تیمور شاه مخصوصاً بعنوان ذیشان **وکیل الدوله** زمام کل امور اداری لشکری و کشوری ممالك محروسهٔ افغانستان امپراتوری را در کف کفایت خویش داشت . ومفصل سوانح خودش واولاد واحفاد وسلاله اش که فصل جالبی را در تاریخ دورهٔ جدید تشکیل میدهد **در بخش هفتم** مسطور است (۱) .

وکیل الدوله : یعنی **نائب السلطنه و صدر اعظم ومستشار بزرگ سلطنتی و (۲)** بامور کشوری ولشکری عهدهٔ قائم مقامی ونیابت مطلق شاهنشاه را داشت ، ودر رأس سرکاران وامناء دولت و واحد های تحت ادارهٔ دیوان اعلی ، اعم از ملکی و عسکری و سیاسی وارسی میکرد ، ودر مرکز سلطنت بعین مرتبهٔ شاهنشاه و متصدی تمام امور وفرمانروای کل بلاد ومتصرفات وادارات رسمی بود .

تجدید تشکیلات دیوان اعلی

در ضمن وقائع وگزارش سال ۱۱۸۷ ق از دو شخصیت بزرگ **تیمور شاه و دیوان بیگی** واولین تشکیلات مرکزی ومربوطات دیوان اعلی (دوائر سلطنتی) بیاد دادیم ،وآنچه دراثر مساعی وکیل الدوله مجدداً درکابل رتبه هاواصطلاحات‌رسمی براساس رواج های قدیم **بلاد خراسان** روی کار آمد ، وتاختم دورهٔ سلطنت تیمور

---

(۱) برای تحقیق مزید در بخش هفتم ومتون اسناد مندرج این کتاب حتماً باید رجوع کرد .

(۲) تیمورشاه دروقت جلوس شاهنشاهی، عمر ش درمرحلهٔ (۲۵) بود ، وانسان مدقق وسیاست مدار میداند که‌جوان (۲۵) ساله هرگاه متکی برمستشار بزرگ سیاسی واداری نمی بود، درحال وجود چندین رقیب داخلی وخارجی هر گز آنقدرت کامل را نداشت تازمام مهمات مملکت رابه آن موفقیت دردست‌بگیرد . ودیوان بیگی نه برای حفظ سلامت تیمور شاه ، بلکه بطور قطع برای نگاهبانی نقد گرانمایهٔ سلطنت افغانستان واستقلال کامل این سرزمین خدمتی بسزا انجام کرد .

شاه واولاد امجاد آن، درخطهٔ باستانی افغانستان وبلاد متصرفات آنزمان امتدا د یافت ازینقرار است :

الف : بیگ‌ها «یعنی امراء» .

(۱) دیوان بیگی «متصدی دیوان اعلی ومربوط بخود وکیل الدوله» .

(۲) عرض بیگی «امیر عرائض»

ب : میرها :

(۱) میربزن .
(۲) میر هزار .
(۳) میر عدل .
(٤) میر سپاه .
(٥) میر وعظ .
(٦) میربار .
(۷) میربخش .
(۸) میر آتش .
(۹) میر آخور .
(۱۰) میر شب .
(۱۱) میر غضب .
(۱۲) میر شکار .
(۱۳) میر آب .
(۱٤) میر سلاح .
(۱٥) میر بازار .
(۱٦) میر مجلس .
(۱۷) میر خانقاه .

ج : باشی ها :

(۱) ایشیك اقاسی باشی «آمر ایشیك اقاسی های حضور»
(۲) اردو باشی .
(۳) منشی باشی .
(٤) میرزا باشی .
(٥) یساول باشی .
(٦) لشکر نویس باشی .
(۷) هرکاره باشی .
(۸) نساقچی باشی .
(۹) سیورسات چی باشی .
(۱۰) جهرچی باشی .
(۱۱) مهماندار باشی .
(۱۲) پیشخدمت باشی .
(۱۳) کشکچی باشی .
(۱٤) میر آخور باشی .
(۱٥) فراشباشی .
(۱٦) خواجه سرا باشی .
(۱۷) قاپوچی باشی .
(۱۸) ذخائر چی باشی .
(۱۹) چراغ چی باشی .
(۲۰) کاربان باشی .
(۲۱) زرگر باشی .
(۲۲) ریکا باشی .

(۲۳) چاوش باشی .
(۲٤) شاهنچی باشی .
(۲٥) ملا باشی .
(۲٦) مدرس باشی .
(۲۷) حکیم باشی .
(۲۸) مساح باشی .
(۲۹) منجم باشی .
(۳۰) کتابدار باشی .
(۳۱) حکاك باشی .
(۳۲) یوز باشی .
(۳۳) مین باشی .
(۳٤) آهنگر باشی .
(۳٥) پیل بان باشی .
(۳٦) شاطر باشی .
(۳۷) بارچی باشی .
(۳۸) قافله باشی .
(۳۹) میرآب باشی .
(٤۰) سقا باشی .
(٤۱) خیاط باشی .
(٤۲) طباخ باشی .
(٤۳) نعلبند باشی .
(٤٤) چوپان باشی .

د : داروغه ها :

(۱) داروغهٔ شهر (ښاروال) .
(۲) داروغهٔ بلوکات (والی) .
(۳) داروغهٔ مساجد .
(٤) داروغهٔ کتابخانه .
(٥) داروغهٔ توپخانه .
(٦) داروغهٔ قورخانه .
(۷) داروغهٔ اخبار
(۸) داروغهٔ عدالت .
(۹) داروغهٔ تسبیح خانه .
(۱۰) داروغهٔ خانقاه
(۱۱) داروغهٔ خیامخانه .
(۱۲) داروغهٔ راهداری .
(۱۳) داروغهٔ زرگر خانه .
(۱٤) داروغهٔ سلاح خانه .
(۱٥) داروغهٔ کارخانه .
(۱٦) داروغهٔ خیاط خانه .
(۱۷) داروغهٔ باروت خانه .
(۱۸) داروغهٔ زندان .
(۱۹) داروغهٔ نعلبندخانه .
(۲۰) داروغهٔ خباز خانه .
(۲۱) داروغهٔ صندوق خانه..
(۲۲) داروغهٔ کجاوه خانه .
(۲۳) داروغهٔ نقاره خانه .
(۲٤) داروغهٔ پیش خانه .

(۲۵) داروغهٔ طباخ خانه .
(۲٦) داروغهٔ پیل خانه .
(۲۷) داروغهٔ اشترخانه .
(۲۸) داروغهٔ کمند خاصه .
(۲۹) داروغهٔ قاطر خانه .
(۳۰) داروغهٔ ریکاخانه .
(۳۱) داروغهٔ شهنگک خانه .
(۳۲) داروغهٔ شربت خانه .
(۳۳) داروغهٔ عطار خانه .
(۳٤) داروغهٔ نجار خانه .
(۳۵) داروغهٔ باروت خانه .
(۳٦) داروغهٔ گاو خانه .

ه : مستوفیان :
(۱) مستوفی خاص .
(۲) مستوفی املاك خاصه .
(۳) مستوفی املاك خالصه .
(٤) مستوفی شهر .
(۵) مستوفی مالیات .
(٦) مستوفی وقایع .
(۷) مستوفی مواجب .
(۸) مستوفی لشکر .
(۹) مستوفی ناقلین .
(۱۰) مستوفی بقایا .
(۱۱) مستوفی وجوهات .
(۱۲) مستوفی ثالثات .
(۱۳) مستوفی ضایعات خاص .
(۱٤) مستوفی ضایعات عام .
(۱۵) مستوفی اخراجات .
(۱٦) مستوفی تحویلات .
(۱۷) مستوفی نذورات و صدقات .

و : مراتب مستوفیان :
(۱) مستوفی اول .
(۲) مستوفی دوم .
(۳) مستوفی سوم .
(٤) مستوفی چهارم .

ز : منشیان :
(۱) منشی اصلی .
(۲) منشی نقلی .
(۳) منشی مکتوبی .
(٤) منشی تصویری .

ز: مراتب منشیان :
(۱) زبده نویس (منشی خاص) .
(۲) منشی تاریخ .
(۳) منشی حضور نویس .



عبدالله پوپلزی بیاځه در نثار کړه
چه په ټولگی د همزولو شوی ممتاز

عبدالله دهیڅ منصب هوا دار نه دی
چه راستی د ښه کلام په ځیر په اخلاص

سردار سرداران عبدالله خان فوفلزائی دیوان بیگی وکیل الدوله
مربوط صفحهٔ ۳۱۴ تاریخ تیمورشاه درانی

(٤) منشی وقایع خوان .
(٥) منشی رکابی .
(٦) منشی ملاحظه نویس .
(٧) منشی مجلس نویس .
(٨) منشی وقایع نویس .
(٩) منشی خلاصه نویس .
(١٠) منشی اوراجه نویس .

ح : امنا :
(١) امین وجوهات .
(٢) امین قوانین .
(٣) امین املاك .
(٤) امین محاکم .
(٥) امین شوارع .
(٦) امین مواقع .
(٧) امین قوافل .
(٨) امین مزارع .
(٩) امین بنادر .
(١٠) امین رسائل .
(١١) امین مدارس .
(١٢) امین مساجد .
(١٣) امین خانقاه .

ط : ناظرها :
(١) ناظر خاصه .
(٢) ناظر بیوتات خاصه .
(٣) ناظر حرمسرا .
(٤) ناظر زراعت .
(٥) ناظر طعام .
(٦) ناظر مطبخ .
(٧) ناظر املاك .
(٨) ناظر باغات (باغستان) .

ی : ضباط :
(١) ضابط مالیات .
(٢) ضابط توپخانه .
(٣) ضابط قورخانه .
(٤) ضابط سلاح خانه .

نوت : رتبه های دیگر از قبیل ایشیك اقاسی ــ قللر اقاسی ــ مستاجر ــ حاکم ــ نائب ــ خان علوم ــ خان علماء ــ قاضی القضاة ــ اقضی القضاة ــ مفتی ــ محرر ــ خزانه چی ــ عامل ــ قلعه‌دار ــ صندوق دار ــ سایبان‌دار ــ شربت‌دار ــ اسلحه‌دار ــ پیش خانه‌چی ــ ذخایرچی ــ یساول ــ بکاول ــ چنداول ــ باور چی ــ رکابدار ــ فراش ــ پیش خدمت ــ کاربانچی ــ خواجه سرا ــ وعنوان های بزرگ دیگر از قبیل مهتمم ــ منصف ــ مشرف ــ صوبه دار ــ شق دار ــ بلوك دار ــ فوطه دار ــ فوجدار ــ تومن دار ــ قانون گوی ــ در مراکز واطراف نام ها داشتند که هم درجزء تشکیلات مرکزی و هم در اطراف به‌آن نامها شناخته میشدند .

دفاتر مرکزی دیوان اعلی

(١) دفترخاصه .
(٢) دفتر خالصه .
(٣) دفتر مواجب .
(٤) دفتر تحویلات .
(٥) دفتر اخراجات .
(٦) دفتر ثالثات .
(٧) دفتر وجوهات .
(٨) دفترضایعات خاص .
(٩) دفتر ضایعات عام .
(١٠) دفتر نذورات و صدقات .
(١١) دفتر سنجش عام .
(١٢) دفتر اسناد .
(١٣) دفتر روز نامچه .
(١٤) دفتر مساحت .
(١٥) دفتر راهداری .
(١٦) دفتر انشاء .
(١٧) دفتر باجگیری .
(١٨) دفتر مواضعات .
(١٩) دفتر خانقاه .
(٢٠) دفتر لشکر نویسی .
(٢١) دفتر قورخانه .
(٢٢) دفتر خزانه .
(٢٣) دفتر توپخانه .
(٢٤) دفتر خزانهٔ عامره
(٢٥) دفتر صندوق خانه .
(٢٦) دفتر اصطبل .

سواد فرمان اعلیحضرت احمدشاه بابا شاهنشاه معروف افغان که بتاریخ ماه پنجم سال ۱۱۶۶ ق بجهت مقرری سردار عبدالله خان فوفلزائی (جد بزرگ نویسندهٔ تاریخ) برتبهٔ دیوان بیگی و وکیل الدوله نوشته و سراپای فرمان بخط شکسته امیر وکیلی فوفلزائی تحریر یافته است. ضمیمهٔ صفحه (۲۱۸) تاریخ تیمور شاه درانی.

نعوذ بالله تعالی — حکم همایون شد — [illegible]

[illegible]

تحریر فی شهر جمادی سنه ست و ستین و مائة بعد الالف [illegible] آمین

سپه سالار

(۱)

تیمور شاه مانند دورهٔ سلطنت باعظمت اعلیحضرت احمدشاه کبیر ، پدرنامور خود در تشکیل کابینه وهیأت وزیران آنوقت عنوان **سپه سالار** موجود داشت . سپه سالار پنج سال اول دورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه **سردار جهان خان فوفلزائی** وبعد ازوی چند وقت پسر بزرگش سردار محمدکریم خان وبعد از آن مدت‌مدیدی **سردار دلاورخان اسحق زائی** ملقب به مدد خان بودند . وسوانح مکمل جناب‌سردار جهان خان غازی سپه سالار وتذکار دودمان آن ، وهم مفصل سوانح سردار مدد خان و معرفی سلالهٔ آن مرد مقتدر دربخش هفتم این کتاب درقطار اعاظم رجال دولت درانی و معرفی خاندانهای بزرگ این مملکت نوشته شده است :

مهردارسلطنتی

از صاحبان مراتب بزرگ عصر سلطنت تیمورشاه است واین رتبه به‌پیروی از تشکیلات صحیح واساسی عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی به رسمیت شناخته شده وعهدهٔ نیابت دیوان بیگی ممالك محروسه ووکیل الدوله را داشته است . مهردار سلطنتی وقت احمدشاه درانی **اختیار خان** فوفلزائی . وپسرش **میرزاخان** مهردار سلطنتی اعلیحضرت تیمور شاه درانی بود ، وبعد ازوی پسرش مرتضی خان این رتبه‌رایافت . ومعلومات مفصل ومستند دریـن بـاره در بخش هفتم این کتاب‌تحت عنوان خاندان اختیار خان مهردار سلطنتی نگاشته و فـرما ن احمدشاه غازی برای ثبوت این مطلب زینگوگراف شدهٔ است .

قاضی القضاة

و

اقضی القضاة

هر دو یك مفهوم دارد . واز جملهٔ عنوانهای بزرگ رسمی محاکم قضائی دورهٔ تیمور شاه است وشخص قاضی القضاة در اسناد خطی گاهی تعظیماً اقضی القضاة نیز یاد شده .

قاضی القضاة مشهور عصر شاهنشاهی تیمورشاه ، **ملافیض اللهخان دولتشاهی** است که ازسال ۱۱۸٦ ـ الی سال ۱۲۰۷ ق این‌عهده را بسر برده وشرح حال مفصل او دراین کتاب دربخش هفتم تحت عنوان فیض‌الله خان دولتشاهی مسطور است .

---

(۱) در تاریخ شاه ولیخان وزیر مسطور است : که محبت‌خان فوفلزائی درسال اول جلوس احمدشاه رتبهٔ سپه سالار داشت ووقتی بادشمنان احمدشاه همدست شد بفتوای قوم بزیرپا ی پیل بقتل رسید .

دارالقضاة

تشکیلات دوائر قضائی و محاکم شرعی دیوان‌اعلی درعصر تیمورشاه بعنوانهای دارالقضاء ـ دارالقضاة ـ مدارالمهام شرعیه ـ محکمهٔ شرعیه ـ دارالعدالت انقسام (۱) یافته بود . وعالمان بزرگ بجهة اجراء احکام شریعت غرای **محمدی صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم** وتطبیق قوانین مذهب حنفی بنامهای امیر دارالقضاء قاضی القضاة ـ اقضی القضاة ـ خان علوم ـ نائب خان علوم ـ امین قوانین اسلام ـ داروغهٔ عدالت ـ امین محکمه ـ میر عدل ـ امین المحاکم ـ قاضی ـ مفتی ـ مامور احتساب شناخته میشدند . چنانچه معادل رتب عالی شرعی آنوقت را در امروز برتبه های وزیر عدلیه ـ معین عدلیه ـ رئیس تمییز میشناسیم . وآن عده رجال بزرگ علمی وقضائی که‌در رأس امور شرعی بصفت آمران وارکان وامنای محاکم قرار داشتند . بالقاب خانعلوم ـ صدر الصدور ـ صدر العلماء ـ منتخب العلماء ـ خان علماء ـ خان ملا ـ اشرف العلماء ـ شمس العلماء درفرامین خطاب میشدند . وجمیع محاکم شرعی مربوط دارالقضاء مرکز قاضی القضاة ویامدارالمهام شرعیه بوده واز دارالسلطنهٔ کابل بهر شهر اطراف مملکت قاضی ومفتی ومامورات احتساب یعنی محتسبان فرستاده میشدند . وچنانکه نگارنده به‌محاکم شرعی اطراف متوجه شدم قباله های که درمحال کهداما‌ن ولوگر توثیق یافته منتها باعتبار مهر یکنفر قاضی قبول گردیده وازآن معلوم است که به‌قضاة ولایات اعتماد زیاد موجود بوده . اما امور مقتضیهٔ بالاتر از صاحبان مراتب مذکور مستقیماً به‌شاهنشاه و وکیل‌الدوله ارتباط داشته وامر تعیین وتقرر قضات وافتا وامنا بقرار قانون شریعت از صلاحیت شاهنشاه ووکیل او بوده وچنانکه درهر عصر وزمان قوانین**متین دین مقدس اسلام براساس احکام خداوندی (ج) وحضرت نبوی (ص)** در کشور های اسلام استوار بوده واست ، در افغانستان عزیز هر وقت ودر دورهٔ سلاطین درانی اساسات محاکم شرعی در هر شهر درتحت ادارهٔ نائب الحکومه‌ها و نظر شریعت خواهانهٔ فرماندهان بزرگ انتظام بیشتر از جمیع شعبات وادارات دولت داشته و عالمان جید کشور بصفات برگزیدهٔ علم وورع وتقوی بمناصب شریف شرعی افتخار می‌یافتند . وعدهٔ بزرگ آنها که بروی **[illegible] اسناد ثقهٔ خطی وباعتبار مهرهای رسمی خودشان** که در وثائق مهرکرده ویکایک تاحال **بنظر ملاحظهٔ نگارنده رسیده** تمام این مطالب را مکشوف ومشهود میدارد ، واز زبر دست ترین ومعتبرترین‌عالمان دورهٔ سدو زائی از زمان ولادت تا فوت تیمور شاه مولوی فیض الدین خان ومولوی فضل احمدخان خطیب مسجد جامع دهلی که بامر احمدشاه بابا بکابل بجهة تدریس طلاب خواسته شده ومدتی مصروف تعلیم علوم دینیه باصول **مذهب حنفی** بود و قاضی محمد ادریس خان وقاضی عبدالله خان وقاضی فتح‌الله خان و قاضی صبغت الله خان ومولوی عبدالرحیم خان ومولینا قطب الدین خان ومولوی یوسف خان ومولوی عاقبت محمود خان ومولوی روح‌الله خان ومولوی ذبیح‌الله‌خان

---

(۱) اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی بن اعلیحضرت تیمورشاه بهمین مناسبت گوید :

عقل از حد قلمرو او سر بدر نهاد — در کشوری که عشق مدار المهام‌شد

ومولوی سید غلام حسین خان ومولوی میرخیرالدین خان از ناموران آندوره‌اند .

وبرای اثبات محتویات این فصل که باید تشکیلات قضائی عصر دومین امپراتور درانی **باستناد سجع های مهرهای رسمی** هریك از صاحبان مناصب عالیهٔ محاکم شرعیهٔ مقدسه ، در انظار جلوه کند ، ابیات مندرجهٔ **(۷۳) طغرامهر مدور ، مربع مستطیل** بزرگ و متوسط را که از بسیار **قباله های شرعی** مربوط بخاندان خود ما وسائر دودمان های محترم واز ورق های کاملا منحصر بفرد وشایع نشده بادقت تمام نقل برداشته‌ام ، بغرض استفادهٔ علاقمندان تاریخ‌علمی ، قضائی ـ ادبی ـ عرفانی و اداری کشور باین ترتیب می‌پردازم (۱) .

خادم شرع رسول الله — قاضی شد عبدالله
۱۱۷۳

. . . .

از عطای خدای هر دو جهان — پیرو مصطفی بود عمران
۱۱۸۰

. . . .

المتوکل علی الله — خادم شرع نبی فتح الله
۱۱٤٥

. . . .

بفضل حق زالطاف شهنشاه — بکام دل رسیده صبغت الله
۱۱٦۳

. . . .

چون مفوض‌شد به‌تیمورشاه‌شاهی ازکریم — قاضی‌اسلام‌شد ازصدق‌دل‌عبدالرحیم
۱۱۸۷

. . . .

داروغه عدالت‌وخادم‌شرع‌دین امین‌است — قاضی که‌عدل داشت‌قطب‌الدین‌است

. . . .

ز لطف شه و فضل خدا داد — مامور احتساب شد صاحب داد
۱۱۹۳

. . . .

ازان روزیکه دنیا برقرار است — یوسف خان غلام چاریار است
۱۱۹۳

. . . .

احتساب‌دین زفیض پیرومعبودشد — خادم‌شرع‌محمدعاقبت‌محمود شد
۱۱۹۳

. . . .

یا الهی بحق بسم الله — تو ببخشای گناه روح الله
۱۱۹۰

---

(۱) برای مزید معلومات بصفحات ۲۷۲ ـ ۲۷۳ ـ ۲۷٤ ـ ۲۷۵ ـ ۲۷٦ ـ ۲۷۷ ـ ۲۷۸ ـ ۲۷۹ ـ ۲۸۰ ـ ۲۸۱ کتاب درةالزمان (طبع کابل) ۱۳۳۷ ش اثر تاریخی خودم که بنام زمانشاه درانی نگارش یافته است رجعت میدهم .
(عزیز الدین)

بی تیغ تیز گردد قاضی ذبیح الله　　نهاده یك گردن حلم نعمت الله
۱۱۹٤

. . . .

سلالهٔ حمیت الاحمد جامم　　سعد الدین شد ابن صفا نامم
۱۱۹۱

. . . .

خاك پای تو یا رسول الله　　سرمهٔ هر دو چشم عزت الله
(۱)

بندهٔ خاص اله مقصود ابن جمال است

....

خادم بندگان نیك محضر　　الفقیر الحقیر میر اکبر
۱۲۰٤

. . . .

در دو جهانم چه غم از دشمن‌اس　　دوست محمدز کرم بامن است
۱۲۰۷

. . . .

بخت و دولت چون زتیمور شاه‌شد　　نعمت‌الله خادم‌شرع رسول‌الله شد

. . . .

شد ابوالقاسم‌بفضل آن‌خداوند قدیر　　مفتی شرع نبی وخادم دین‌منیر
۱۲۰۸

. . . .

داروغهٔ عدالت شاه از لطف شاه دین　　برمسند شریعت‌غراست قمرالدین

. . . .

خادم شرع رسول الله　　عبده میر عنایت الله
۱۲۰٤

. . . .

خان ملا قاضی حق بین است　　امیر دارالقضا میر خیرالدین است

. . . .

چون خاك‌پای سلطان سرمد است　　داروغهٔ عدالت‌اسلام احمد است

. . . .

خادم شرع شریف　　میرمحمد عبداللطیف

. . . .

امام و خطیب و نورعین است　　زاجداد سید غلام حسین است
۱۲۰۸

---

(۱) درعهد اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید ، مولوی سعدالدین خان‌قاضی القضاة به‌تقلید همین مهر ، سجع مهر خودرا ترتیب داده بود :

خاك پای تو یا رسول امین
سرمهٔ‌هردوچشم‌سعدالدین

المتوکل علی الله الصمد خادم دین نبی شد محمد
۱۲۱۹

. . . .

میرخان‌ازفضل احمدچون زدین آگاه‌شد مفتی شرع شریف‌ابن‌فیض الله‌شد
۱۲۲۲

. . . .

افوض امری الی الله میر اکبر خادم شرع رسول الله

. . . .

چو لطف صاحب شرع رسول الله شد امین محکمه سید هدایت‌الله شد
۱۲۳۱

. . . .

الهی بعزت توداری نگاه که فقیر ندارد بجز توپناه

. . . .

شد ز الطاف و عنایات اله نائب شرع نبی نصرالله
۱۲۱۷

. . . .

مراهادی است نقشبند ولی زنور محمد جهان شد جلی
۱۱۹۱

نقل مهر جناب میان نور محمد مناره قندهاری

. . . .

الهی بعزت توداری نگاه عبدالواحد ندارد بجز تو پناه

. . . .

از لطف وعنایات خداوند رب العالمین امین‌الله است خادم شرع مبین
۱۲۲۳

. . . .

ز الطاف خداوند مجیب خادم شرع رسول‌الله حبیب
۱۲۱۶

. . . .

خادم شرع نبی مصطفی میرزا خواجه شد از فضل خدا
۱۲۲۲

. . . .

در تکالیف ره شرع نمودن تحقیق این سبق شریف است‌غلام صدیق

. . . .

خادم بندگان نیك سیر الفقیر الحقیر سید اکبر
۱۲۱٤

. . . .

نائب‌خان‌علوم‌قاضی‌شرع‌نبی است ازکرم‌فضل‌حق‌حاجی محمدعلی‌است
۱۲۳۲

. . . .

چون فیض سرمدی زخدای کریم شد قاضی شرع دین‌محمد نعیم‌شد
۱۲۳٤

شد ز لطف محمد مصطفی قاضی شرع نبی سید عطا

. . . .

. . . . تو در شرع کوش ای غلام حسین

. . . .

شد ابوالقاسم بفضل آن خداوند قدیر خادم دین نبی ومفتی شرع منیر

. . . .

خادم رسول ومفتی شرع مصطفی شد زلطف حق میر برکت الله

. . . .

ز فضل ایزدی من کامیابم که اسمم احمد است مفتی خطابم
١٢٢٨

. . . .

التموکل علی الغنی الکبیر مفتی شرع نبی محمد بشیر
١٢١٨

. . . .

المتوکل علی الله الغنی میر عبداللطیف مفتی الحسنی
١٢٠٩

. . . .

مفتی شرع شریف محمد میرصالح شده از لطف احد
١٢٠٠

. . . .

شد زلطف قادر بیچون وحی ذوالمنن مفتی شرع شریف مصطفی سیدحسن

. . . .

شد زفضل کردگار مبین مفتی شرع نبی خیرالدین

. . . .

بفضل و عنایات دین محمد مفتی شرع و راشد اسد
١٢٢٥

. . . .

خاتم الانبیا رسول الله مفتی شرع برکت الله
١٢٢٥

. . . .

از عنایات خداوند جواد مفتی شرع نبی شاه مراد

. . . .

ز نقش روز ازل برنگین قضاست سیاه پوش که محمدگل ازهردوسر است
١٢٥٧

. . . .

محمد سعید ازفضل حق مشهود شد قاضی القضاة شاه محمود شد
١٢١٨

. . . .

زکلك خامهٔ تقدیر برنگین قضا نوشته اینکه محمدسعید هردوسرا

یافت تااز نوراحمد پرتونورجلی　　شد خطابش‌قاضی شرع‌نبی یعقوبعلی

نوت : مهر های اعضاء محاکم عصر زندگانی تیمورشاه واولاد آن آنچه تاحال از اسناد بدست آمده و بعضاً غیر مسجع می‌باشد ازاینقراراند .

افوض امری الی الله ـ عبده شاه بیگ

بندهٔ سبحان ـ محمدخان ابن عاشق ۱۱۸۰

ازان ظفر شد ـ صدیق لشکر

خان محمد ابن سید محمد عاشق ۱۱۹۱

پیرو دین محمد دولت

العبد المذنب ـ میر محمد صدیق

المتوکل علی الله محمد منیر

منتظر لطف الهی نور محمد

اقضی‌القضات هرات

تیمور شاه ، مطابق به اساسات دین مبین اسلام ، در هر شهر قضاة وافتا مقرر میفرمود ، وبرای اینکه ازامور شریعت **غرای نبوی ص** بکمال خوبی وارسی شود در هر یك از شهر های **ممالك محروسهٔ افغانیه** ، یعنی دولت شاهنشاهی افغانستان ، مانند مرکز دارالسلطنهٔ کابل ، **اقضی القضاة وخان علوم** مقرر مینمود ، واز آن جمله است **مولوی احمدخان** که بفرمان اعلیحضرت تیمور شاه بعنوان اقضی القضاة در شهر هرات مقرر شده است و میرزا **محمدرضاء برنابادی** هروی در رسالهٔ خطی خود ملا احمد خان را **سرآمد فضلای وقت** یادکرده (۱) وشهاب ترشیزی او را بخطاب **اعلم العلماء والفضلاء** و اقضی القضاة و **خوشنویس** چیره دست معرفی نموده واز فضائل وکمالات وعلم وسخاوت ومهارت اوبفن‌خطاطی و هم از خدمات عمرانی او تذکار داده .

وتقرر وی به‌آن عهده وقتی صورت گرفته است که درسال ۱۱۸٦ ق شهزاده سلطان محمود بنام فرمانروای هرات از قندهار بهمرکابی یکعده بزرگان علم وادب وشمشیر مثل **سردار عبدالشکور خان** دیوان بیگی فوفلزائی «پسر سردار عبدالله خان فوفلزائی دیوان بیگی وکیل‌الدوله» **وسرداراسلام‌خان فوفلزائی سردار لشکر** نظر باعتمادی که داشتند وازقندهار به‌آنطرف هرات بجههٔ خدمات اداری وعسکری گماشته شدند ، از قندهار به‌منصب اقضی القضاة فرستاده شده و مرد بافضل و هنر و با کفایت نیز بوده است .

---

(۱) نسخهٔ قلمی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ وزارت اطلاعات وکلتور .

خان علوم

اساسات بر جستهٔ علمی و فرهنگی عهد دولت تیمور شاه را میتوان از القاب بزرگ پیش آهنگان علوم آنوقت دریافت . چه از کلیت امور معارفی وتدریسی آنعصر ، شواهد مثبت واسناد موثقی دردست است . و از مآخذ معتبر تاریخ بشهود انجامید که عناوین **خان علوم ـ ملاباشی خان ملا ـ اعلم العلماء ـ صدرالعلماء ـ خان علماء ـ مدرس باشی** همگی موجودبوده ودرعهداحمدشاه غازی درمتن قباله شرعی که در دست نگارنده است وباسم **سردار قلندرخان بن روح الله خان فوفلزائی** در سال ۱۱۶۸ ق در محکمهٔ شرعیهٔ کابل نگاشته شده درضمن تذکار حدود اراضی مذکور عنوان **خان علوم** به شکل واضح ذکر شده و **ملا مصطفی هروی** مؤلف نشاة القدس ضمن رو داد مجلس محاکمهٔ شیخ سعد الدین انصاری کابلی قدس سره می نویسد **بعدازان رئیس العلماء انیس السلطان ملا محمدغوث ملاباشی ملقب به خان علوم** قرآن حمائل ازبغل خود کشیده وبپادشاه باین عبارت . . . .) واو بیشتر راجع به خان علوم حرف نزده اما ملامحمد غوث مذکور اسم پدرش تاج خان و از قوم ترکمان بوده واقوال اعلیحضرت احمد شاه درانی را بنام شرح الشرح تألیف کرده واو بعصر خود از طرف عالمان **افضل الفضلاء المتتبعین** خطاب می یافت و او ومولانا **فضل احمد خان** خطیب مسجد جامع دهلی بدستور احمد شاه بابا وتیمور شاه وقتی دربالا حصار کابل برای رد عقائد وهبیه مصروف تالیف و هم تدریس طلاب باصول **مذهب حنفی** مؤظف گردیده بودند و مولوی **محمد ادریس خا نومولوی فیض الدین خان** از امثال آنها است . مولینا فضل احمدخان از آشنایان واقف دهلوی نیز بوده وبعض یاد داشت ها راجع باو تحت عنوان قاضی القضاة و دارالقضاء و هم سوانح واقف درین کتاب درج است . ودیگر از عالمان مشهور و مقتدر اوائل عهد تیمور شاه ، **ملا بابر مدرس** است ودر حاشیهٔ بالای قبالهٔ شرعی که بزمان سلطنت تیمور شاه درمحکمهٔ شرعیهٔ قندهار باسم **مرتضی خان ولد حاجی کریمداد خان عرض بیگی** نوشته شده از اسم وصفت آن عالم بزرگ که در ردیف عالمان جید وعالیمرتبهٔ آنعصر سمت سرپرستی اهل علم داشته تذکر داده است . ودیگر مولوی **محمد اسمعیل بامی زائی** فوفلزائی ساکن دهله **شاه ولی کوت** قندهار است ودر عهد احمدشاه غازی درمیان عالمان وسر مدرسان ، مرتبهٔ بزرگ علمی داشت .

خان علوم ، حیثیت رئیس دارالعلوم و آمر امور معارف و ریاست **جمعیت العلماء** ومستشار شرعی حضور را داشت . وسرپرستی و سیادت اهل علم وابسته به آن بود ، و سر رشتهٔ **مدارس ومدرسان ومراقبت تسبیح خانه وخانقاهای علمی** باو تعلق داشت .

در عهد زمانشاه **مولوی میر خیرالدین** ، لقب خان علوم و **امیر دارالقضا** داشت، ودرعهد سلطنت اول محمود شاه، **ملامحمد سعیدخان بارکزائی** بعهدهٔ قاضی القضاة و منصب خان علوم افتخار حاصل کرد **پسر او مولوی عبدالرحمن خان نیز رتبهٔ خان**

علوم یافت ونوادهٔ او مولوی سعدالدین خان رتبهٔ قاضی‌القضاة وخان علوم داشت

در زمان سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملك وقتی سیدعطا وقاضی‌محمدحسن خان نیز مرتبه ولقب **خان علوم وخان علماء** داشتند و شاهنشاه موصوف بقلم خود در روزنامهٔ شاه شجاع تصریح کرده وسجع های مهرشان درین کتاب مندرج‌است.

خان علوم بعلاوهٔ عهدهٔ مقدسهٔ قضا وسرپرستی قضاة و مراقبت کلیت امور شرعی و قضائی مملکت ، مقام ومرتبهٔ معادل وزیر معارف وناظر معارف را نیز میداشتند و اینکه **خان علماء یاد** شده‌اند به تحقیق میرساند که جمیع اهل علم در تحت اثر و هدایت اوشان رفتار میکردند وبررسی امور علمی وتدریس مدارس مراکز کشور به‌آن افراد نخبه ومشیر متعلق بود . وبدون فتوای **اقضی القضاة وخان علوم** هیچ امری از امور شرعیه وعلمیه صورت نمی‌پذیرفت .

خان علوم وقاضی القضاة دارالسلطنهٔ هرات در عهد شاهنشاهی تیمورشاه ، مولوی احمدخان بود و میرزا شهاب ترشیزی در چند قصیده وقطعهٔ نظم ازوی توصیف کرده و از لیاقتش تقدیر نموده واز جمله سه‌بیت آتی راکافی میدانیم :

مایهٔ فضل‌وهنر اقضی‌القضاة شرق و غرب — آنکه ازبرجیس داردآستانش‌برتری
در بحر فضل احمد خان‌که‌خاك‌در گهش — هست ازروی شرافت‌کحل عین‌مشتری
وقت مشق ازخامه‌اش‌زایدهمه سحر حلال — سامری‌گوتابیاموزد زکلکش‌ساحری

وبعد ازوی **مولوی شمس الدین** باد مرغانی از قوم سادات هرات رتبهٔ خان‌علوم داشت . و درکتاب روضة الصفای ناصری و **دررکامرانی** و دیوان ابوبکر تسلیم شاعر عصرکامرانشاه درانی ازوی چند جا نام برده شده وفکری سلجوقی در رسالهٔ گازرگاه ابیات شاعر موصوف را نقل برداشته واختصار آن ازینقرار است :

افسوس کز سپهر شرف آفتاب فضل — ناگه زوال یافت زدوران بی وفا
دریای علـم و کان معانی جهان جـود — **خان علوم** و سرور سادات مقتدا
از آسمان شرع درخشید **شمس دیـن** — کز شرق تابغرب همی تافتش‌ضیا
تاریـخ سال رحلـت آن مجتهد عهـد — رضوان بگوش‌حورچنین‌داد مژده‌را
چون رحمت خدا شده شامل‌بحال او — سال وفات وی‌طلب‌از (رحمت‌خدا)
۱۲۵۳ ق

مولوی سید شمس الدین **خان علوم** بفرمان اعلیحضرت محمود شاه‌و اعلیحضرت کامرانشاه عهده بزرگ علمی وقضائی دارالسلطنهٔ هرات را داشت و بعد از وی پسرش **مولوی فیض الدین** بارث و استحقاق بر مسند خان علومی هرات تکیه زد واز اواخر دورهٔ فرمان روائی **اولاد تیمورشاه درانی** در سرزمین هرات بعنوان **خان علوم همان** پدر و پسر بیادگار مانده اند . ومولوی ابوبکر تسلیم تاریخ ارتحال اورا نیز به‌نظم آورده وسه بیت از قطعهٔ تاریخیهٔ او درج میگردد :

هشدار که پوشیده فلك جامهٔ ماتم — در ماتم آن فخر زمان عالم یکتا
خان علماء حامی دین رونـق اسلام — فیض‌الله آن بانسب‌ومرتبت‌وجا

تسلیم چنین‌سال وفاتش بدعا خواست　　　والله مجیب جعل الجنة مثوا (۱)
۱۲۷۲ ق

در گوشهٔ قبالهٔ شرعی تاریخی رجب ۱۱۹۳ ق که بنام مرتضی خان بن حاجی کریمداد خان در محکمهٔ شرعیهٔ قندهار نوشته شده در پهلوی مهر کوچك ملابابر به عبارت **عالیحضرت فضائل مآب وکمالات پناه ملا بابر مدرس** ، از طرف محکمهٔ شرعیه معرفی گردیده وعکس ونقل قباله در کتاب درة الزمان مندرج است .

خان‌ملاخان

در پهلوی عنوان بزرگ خان علوم وملاباشی ، عنوان برجستهٔ دیگر علمی و قضائی ، بنام **خان ملاخان** هم موجود بود واز نظر مرتبه **وعلو درجه شاید از هم** متفاوت نبوده اند اما شاید از روی وسعت وزیادت ادارات علمی وتجمع علماء و قضاة ، باین لقب نیز سرگروه اهل علم را می‌ستودند و در امور علمی وقضائی فرمان میدادند . و **خان ملاخان** در زبان **مردم کابل** خیلی مشهور است و در عهد تیمور شاه واوائل دورهٔ **زمانشاه** جناب اعلم العلماء وافضل الفضلاء **مولانا میر خیر الدین** این رتبه واین لقب را داشت وسجع مهر او اینطور بود :

خان ملا قاضی حق بین است　　　امیر دار القضاء میر خیرالدین است

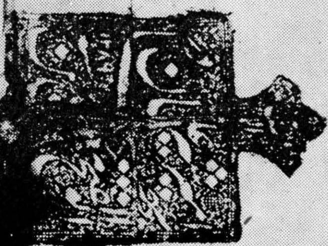
واز علماء بزرگ ومعروف قندهار که در عهد احمدشاه بابا وتیمورشاه مرتبهٔ سر مدرس و **خان ملاخان** ولقب اعلم العلماء را داشت شخص دیگر بنام **ملازلی** مشهور بود . موصوف ولد **مولوی اسمعیل خان** ولد مولوی روح‌الله خان ازقوم فوفلزائی «از عشیرهٔ بامیزائی» بختیار زائی بود **ملازلی** در علاقهٔ ارغستان قندهار در سال **۱۰۹۵ ق** متولد و بتاریخ **۱۲۰۰ ق** در عصر شاهنشاهی تیمورشاه در ولسوالی ترنك و جلدك پدرود حیات نمود وزیارتگاه او اکنون در همانجا در دامان تپهٔ بلند بسمت شمال **شهر صفا** واقع است . پسر نامور وجانشین ملازلی خان ، **مولوی فتح‌الله خان** است و فرزند وی مولوی حزب الله خان وپسران او **مولوی دین محمد ومولوی یارمحمد** خان اند . وپسران مولوی دین محمد خان ، مولوی سردار محمد و مولوی جان محمداند وهریك بدورهٔ زندگانی خودشان از عالمان ومدرسان بزرگ عصر خود بوده‌اند ودر هر زمان روشناسان سلاطین افغان وبعلاوهٔ صفات بزرگ علمی از **مقتدران محل** نیز شناخته میشدند و مردم بخاندان شان از روی سوابق علمی و نجابت خاندانی و سوابق معرفت و خدمت به‌سلاطین و مردم این مملکت هنوز بنظر قدر و احترام می‌نگرند .

ملاباشی

تشریحات بیشتر راجع باین عنوان در بخش هفتم تحت عنوان خاندان**ملاولی** مسطور است . و هم از سلاله اش تذکری رفته است :

---

(۱) ص ۵۵ رسالهٔ مزارات هرات طبع انجمن تاریخ .
میر عطا محمدشاه هروی اسبق رئیس مجلس اعیان (مشرانو جرگه) از احفاد مولوی سید فیض الدین **خان علوم**هرات بود. میر محمد حیدر حسینی پسر میر عطا محمد شاه است .



شاهی احمدی

فرمان همایون والا [illegible] آنکه حکام و عمال [illegible] البلاد

[illegible]

امید [illegible] چون درخواست [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۹۰

فرمان اعلیحضرت امیرشیرعلی خان که بتایید فرمانهای پادشاهان سدوزائی برای احفاد ملازلی خان نوشته شده وزلی خان موصوف ازعلماء جید وازمجاهد معروف عصر احمدشاه وتیمورشاه بوده وعبارت مهر (ابوالفتح معین الدین امیرشیرعلی خان بهادر ۱۲۸۹) خوانده میشود .
مربوط صفحهٔ ۳۲۸ تاریخ تیمورشاه درانی

۳۲۸ a

حاجی ملا ولی ، درعهد اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمور شاه مرتبهٔ **ملاباشی** یعنی رئیس العلماء داشت و در شهر قندهار به تدریس علوم دینیه می پرداخت و بعد از فوت وی **خدابخش** پسرش ، از حضور اعلیحضرت تیمورشاه این رتبه را حاصل کرد . واین یکی از مراتب بزرگ علمی آندوره است .

وکیل الرعایا

حاضراً میتوان عنوان فوق را به رئیس ولسی جرگه ویا رئیس مستقل قبائل تشبیه کرد، وحقیقت آنست که تیمور شاه برای تسهیل معاملات حسابی ومالیاتی وغور رسی خلائق در نقاط دور دست مملکت ، کسانی را از دیوان اعلی بنامهای **وکیل مالیات ـ وکیل الرعایا ـ حاکم مالیات ـ مباشر مالیات ـ مستاجر مالیات** و امثال آن فرمان میداد .

وکیل الرعایا ، مرتبه و اعتبار اوبلند تر ازملك وارباب وکدخدا وامین وعمال وضباط بود **واین مراتب درفرامین تیمورشاه تصریح شده** و وکیل الرعایا وظیفه داشت که از جانب حکومت به‌مردم وازمردم بحکومت درهرامری وساطت ونمایندگی کند ، وچون درنظر بودکه کافهٔ رعایای شاهنشاهی از دست جور حکام و والیان مزاحم نشوند ، عهدهٔ زعامت وغور رسی هر ولایت را بیکی ازمتنفذین خود آن محل می سپرد واو حیثیت عضو پارلمان را نیز حائز می بود وبمانند وکیل جمعیت در شورای دولت مجلس سلطانی سخن میراند . چنانچه تیمورشاه در فرمان تاریخی **۱۱ محرم الحرام سنه ۱۱۸٦ ق** تصریح فرموده که کمافی السابق **الهداد بیگ غزنوی برتبهٔ وکالت غزنین در قصبه وبلوکات ومواضعات توابع از تاجك وایلات هنود سر افراز میباشد .**

حاجی شیخ عبداللطیف خان که خود را ازسلسلهٔ اولاد حضرت شیخ احمدجام ژنده پیل وانمود میکرد ، بپاداش حرکت‌های که ازوی دراوائل سلطنت تیمورشاه برضد سرداران درانی درسال ۱۱۸۷ ق در کابل بظهور آمده بود از رتبهٔ مستوفی بقایا که از سال ۱۱۸۳ ق به‌آن افتخار یافته بود ترفیعاً ، وکیل الرعایا مقررگردید واو مؤظف اخذ منال دیوانی و محصولات هرات ، طوس ومشهد بود . وعبارت‌مهرش **عبداللطیف الجامی** بتکرار در پشت فرامین عهد تیمورشاه بنظر رسیده وبسیار وقت عهدهٔ استیفاء دیوان اعلی داشت و در اخیر جایداد او نظر به‌آنکه وجوه دولت را حیف ومیل کرده وبه‌نفع خویش پرداخته‌بود، ضبطدیوان اعلی گردیدومرد بافضل ودانش هم بوده ونقش مهرش تاسال ۱۱۹۷ ق یعنی دوازدهمین سال شاهنشاهی تیمور شاه دیده شده .

ومیرزا محمد یوسف خان نیز ازان خاندان است ودر مهر خود **پورآل احمدجام است یوسف نقش** کرده بود . وازفامیل اویك تن بنام میرزا سعدالدین نیز درعهد تیمورشاه درکابل میزیست ودر دیوان اعلی ماموریت‌داشت ونگارنده نقش مهر اورا در اسناد خطی آندوره باین عبارت دیده‌ام :

سلالهٔ حمیت الاحمد جامم   سعد الدین شد ابن صفا نامم

وکیل الرعایا شیخ عبداللطیف در سفر ملتان در جملهٔ صاحبمنصبان پانزده هزار سوار اشتراك داشت ومیرامام الدین حسینی درتاریخ حسین شاهی ازوی‌نام می برد . و میگوید در عهد زمانشاه منزل او برای نواب غلام محمد خان تخلیه شده بود . و صاحب مجمل التواریخ زندیه در ضمن وقایع

عبدالخالق خان **۱۱۸۷ ق** ازشیخ عبداللطیف خان بلفظ وزیر یاد میکند اما بقراریکه در اسناد ملاحظه کردیم مستوفی بقایا عنوان داشت واو درسه سال اخیر سلطنت احمد شاه غازی درهرات بخدمت تیمور شاه بسر می‌برد ودر سال ۱۱۸۷ ق وکیل الرعایا خطاب یافت اما در مهر اوقطعاً **کلمهٔ وزیر ذکر نشده** وهم در پشت فرمان های تیمور شاه درهمه جا در پهلوی مهر او عبارت استیفاء وثبت استیفاء اشارت رفته. وازسلاله های اوکه تاعهدامیر عبدالرحمن‌خان درهرات بسرمی‌بردند یك تن شیخ عبدالحبیب نام داشت ودر جلد دوم سراج التواریخ ازوی مختصر تذکر داده است .

حافظ الملك

در عصر تیمور شاه کسی را به‌آن لقب نشناختیم ، ودر عهد احمدشاه غازی ، دران فرصت که‌تیمور شاه دوبار شرف معیت وهم یکبار عهدهٔ فرمانروائی کشور پهناور هندوستان را داشت ،**حافظ رحمت خان بریخ** به آن لقب افتخار حاصل کرد . وبشکرانهٔ آنکه احمدشاه درانی او را درمیان اقران سربلند ساخته بود ، درمولفات خویش بالقاب **اعلیحضرت پادشاه جهان پناه ملك اشتباه غیاث الاسلام والمسلمین، فخر الدولت والدین ، اسوة الملوك‌والسلاطین احمدشاه پادشاه‌غازی در درانی‌خلدالله تعالی ملکه وسلطانه** احترام می‌نمود . «ص ۲۹ خلاصة الانساب» .

ولقب حافظ الملك شبیه منشی الملك ــ دبیر الملك وامین الملك است . و اعلیحضرت احمدشاه بابا و اعلیحضرت تیمور شاه ، حافظ الملك را بلحاظی که حافظ قرآن مجید بود در انجمن حضور در اوقات رسمی و غیر رسمی جای نشستن میفرمودند ، تا مانند سائر کار گذاران مقیم هند در پیشگاه سریر اعلی بپا ایستاده نباشد .

امین

دارندهٔ این لقب تقریباً ولسوال و حیثیت و وظیفهٔ قوماندان امنیه را در شهر های اطراف میداشت . واز جملهٔ آن کسان که باین نام افتخار داشتند ، بحسب فرمان یکنفر را شناختیم ، واو در اواخر سلطنت احمدشاه غازی ، در غزنه این نام را داشت واعلیحضرت تیمور شاه درانی درفرمان تاریخی (۱۱) محرم الحرام سنه ۱۱۸۶ ق مطابق تخاقوی ئیل سال مرغ از رسمیت وی تذکر داده که **ولی‌محمد خان امین با وکیل قصبهٔ بلوکات غزنه** حق دخالت ندارد . ودرآن عهد اعضاء کابینه را هم گاهی امنای دولت یاد کرده‌اند .

نظام الملك

باین نام کسی بدورهٔ تیمور شاه شناخته نشده ویا اینکه این عنوان موجود نبوده و یا اینکه باستناد فرمان معرفی نگردیده اما بدورهٔ محمودشاه درانی ازسال ۱۲۱۷ ق نگارنده از مهر های فرمانی که بنام چندین خوانین صادر گشته تحقیق کردم که مهر **شکرخان** بلفظ نظام الملك تصریح گردیده وسجع مهر او این است :

زلطف احمد والطاف سبحان — شکر از جان غلام شاه جیلان
۱۲۱۶

ودر پهلوی مهر ، لفظ نظام الملك بقلم نوشته شده .

در وقت سلطنت اعلیحضرت زمانشاه وشاه شجاع الملك درانی **گل محمد خان فوفلزائی** ابن اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان بأین منصب نائل بود واز روی عنوان معلوم میگردد که کمتر از **وزیر** نبوده ونظام الملك معادل امین الملك است ویك عهده به تبدیل اسم باشخاص مذکور داده شده وسجع مهر **گل‌محمد خان** نظام الملك این بود :

ز فضل ایزد و الطاف احمد **نظام الملك شد گل محمد**

و پیشتر ازان اینطور سجع مهر داشت :

آنکه روشن دلش از نور علیست **گل محمد خلف شاه ولیست**

۱۲۰۹

دبیرالملك

اینکه قیاس کرده‌اند ، عنوان دبیر الملك از دورهٔ محمدزائی عرض وجود کرده، درست نیست . چه وقتی که بتاریخ ادبی واداری کشور بدقت توجه کردیم دانستیم که سابقهٔ بیشتر دارد . ودر وقت اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی یکنفر شاعر به‌تخلص دبیری وجود داشت . وچون تخلص نسبتی وفامیلی مثل سیستانی ـ بلخی ـ جامی ـ چرخی و امثال آن ازقدیم درکشور عزیز افغانستان مروج بود، شاعر دارندهٔ تخلص مذکور ثابت میکند که فرزند ویانوادهٔ کدام نفر دبیر دانشمند ومقتدر دورهٔ تیمور شاهی بوده وسند نگارنده آنست که او درسال ۱۲٤۹ ق تاریخ وفات محمد رحیم خان امین الملك را نظم کرده وراقم‌الحروف درسال ۱۳۳۷ ش قطع نظم اورا در صفحهٔ ۲٤٥ کتاب **درة الزمان** گنجانده‌ام ومیگوید :

دریغا وای وای از بهر تاریخش **دبیری** گفت
که چون‌بلبل دل ازخون پر زطرف گلستان رفتی

امین‌الملك

در زمرهٔ رؤسای ادارات دیوان اعلی ، یکی هم امین الملك عنوان داشت واز اواخر دورهٔ تیمورشاه تا دورهٔ زمانشاه ومحمود شاه چهار نفر را بنامهای **نورمحمد خان ـ فتح‌الله خان ـ محمد اکرم خان ـ محمدرحیم خان** متوفی ۱۲٤۹ ق حائز این منصب شناختیم .

امین الملك بحیث وزیر زراعت وهم به‌وزیر داخله شباهت میرساند . وهم‌مشابه مؤتمن الملك وحافظ الملك وناظم الملك ونظام الملك وهمردیف قوام الملك و دبیر الملك بنظر می‌آید .

ودرین شکی نیست که امین الملك از ارکان قوی وباصلاحیت **دیوان اعلی و** معادل مستوفی اول ومستوفی دوم حیثیت داشته اما این همهٔ عنوان‌ها که درفصل های متعدد درین کتاب تذکار می‌یابد ، دارندگان آن دریك دوره نبوده وبه تغییر شخص و در وقت فوت ویا موقوفی وتبدیل وظیفه ، یکی بعد دیگر حائز این‌مناصب شناخته شده‌اند و عهدهٔ صاحبمنصب پیشتر را به‌تبدیل اسم برذمت میگرفتند . ودر صورت تغییر شخص تغییر لقب مینمودند .

شخص اولی که در اواخر دورهٔ تیمورشاه شناخته شده ، نورمحمد خان بابری بود واز سال ۱۱۹۸ ق **بقرار اثبات مهرش** در دیوان اعلی بصفت نویسنده پذیرفته

شده وچند وقت بعد که دختر زیبای او بعقد ازدواج **شاهزاده شاه زمان** پسر اعلیحضرت تیمورشاه آمد، رتبهٔ **مهتممی محکمهٔ مالیات ولقب امین الملك** حاصل کرد.

درباب محکمهٔ مالیات تحت ادارهٔ **نورمحمدخان** مؤلف دپښتنو تاریخ میگوید (۱) در اواخر دورهٔ تیمورشاه اداره‌ای بنام محکمهٔ مالیات عرض وجود کرد ورئیس ومهتمم آن نورمحمد خان بابری مقرر بود وامین‌الملك لقب داشت و در اثر توجه تیمور شاه وفعالیت **مهتمم** مذکور پیمانهٔ خزانه رو به‌افزونی نهاد . (۲)
سجع مهر امین الملك درعهد زمانشاه اینطور نقر گردید :

بدولتخواهی سلطان دوران ‌‌‌ ‌‌‌‌ امین الملك شدم ازدل وجان

نور محمد خان بابری دراواخر سال ۱۲۱۳ ق دراثر حرکتی که ازوی درقندهار بصدور آمد **بامر زمانشاه اعدام شد** (۳) مهر نورمحمد خان درسال ۱۱۹۸ ق بعبارت **عبده نورمحمد ۱۱۹۸** دیده شده .
فتح‌الله‌خان درسال ۱۲۰۳ ق باواخر دورهٔ تیمورشاه باین رتبه ترقی‌یافت‌وسجع مهرش باین عبارت بنظر نگارنده رسیده :

افوض امری الی الله ‌‌‌ ‌‌‌ عبده فتح‌الله ۱۲۰۳

ودر فرمانهای عهدمحمودشاه نیزمهر اوخوانده شده ودرعهد سلطنت‌اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی محمداکرم خان باین منصب افتخار داشت ومحمد رحیم‌خان در عهد محمود شاه باین مرتبه نائل بود .
و القاب وتاریخ تقرر اشخاص فوق باستناد فرمان تاحال تصریح نشده واقوال مؤرخان غیر کافی است ولی محمد رحیم خان درعصر تیمورشاه یك مهر او دارای سنه ۱۱۹۹ ق بملاحظه رسید ، واما رتبه‌اش دران وقت فهمیده نشد .

میرزا باشی

در دورهٔ درانی سدوزائی ، سوای منشی باشی رتبه های دیگر ازقبیل میرزا باشی ، سرکار مراسلات ، حضور نویس ، زبده نویس نیز معمول بوده وبمصداق این قول که باید رتبهٔ میرزا باشی را باستناد فرمان ثابت کرد . فرمان تاریخی(۱۶) شوال ۱۱٦۷ ق را که درمشهد بعنوان سرخیلان‌ولایات غربی خراسان شرف صدور بخشیده مثال می‌آریم ودر یك سطر می‌نگارد . **بافوجی از غازیان تلاشی دین مبین را نموده ودرسبزوار نزد عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء العظام مقرب الخاقان شاه پسند خان درانی میرزا باشی سرکار خاصهٔ شریفه وسردار کثیر الاقتدار غازیان** (٤) **نصرت تو امان مامور سبزوار (۵) وارد واو آنجا** . .....میرزا باشی بمعنی

(۱) (۲) ص ۱٤۱ دپښتنو تاریخ ـ تالیف قاضی عطاء الله .
(۳) تفصیل آن در کتاب درة الزمان مطالعه شود .
(٤) عکس فرمان درمقابل صفحات متعلق به‌گزارش مشهد ، دربخش اول این کتاب ملاحظه شود . شاه‌پسند خان اسمش دلدار خان و ازقوم اسحق زائی است ودر سال ۱۱٦۷ ق برتبهٔ میرزا باشی وسردار غازیان خطاب شده .
(۵) سبزوار اینجا مقصد از سبزوار اصفهان است ونه ازشین دند هرات .

رئیس میرزایان ، عدهٔ زیاد میرزایان را در تحت اثر داشت ومیتوان اورا معادل سرمنشی ومنشی باشی دانست .

وزیرخالصه جات

در دورهٔ امپراتوری درانی ، نظر بوسعت ممالک محروسه وازدیاد پیداوار نقدو جنس ، در تشکیلات **دیوان اعلی** مستوفی املاك خالصه را درمراکز **پادشاه نشین،** گاهی وزیر خالصه جات لقب میدادند . ودارندهٔ رتبهٔ مذکور به **دیوان اعلی** مستقیما مسئولیت وحسابدهی میداشت وبر طبق احکام دیوان اعلی رفتار میکرد . ازجملهٔ آن کسان که درهرات نامی از وزارت داشت .

اول : **میرزا ضیاء الدین** و دوم : **میرزا محمد کاظم** برنابادی است و یکی بعد دیگر وزیر خالصه‌جات هرات‌مقرر بوده‌اند ، شخص‌دوم درزمان پادشاهی اعلیحضرت تیمور شاه درانی بخدمت نویسندگی حضور او درهرات ، ودر اوائل بنام منشی دارالایالت وزمانی برتبهٔ وزارت خالصه جات ارتقا یافت .

از سوانح میرزا ضیاء الدین مذکور معلومات وافی در دست نیامد، اما دربارهٔ میرزا محمد کاظم معلومات موثق در دست است ودر بخش هفتم تحت عنوان**خاندان میرزا محمد کاظم برنابادی** پرداخته‌ایم .

مستوفی

بضم میم وتای فوقانی مفتوح وکسرفا ، **تمام را فرا گیرنده** وسر دفتر اهل دیوان وشخصی که از سائر محاسبان ومحرران دفتر استیفاء حساب گیرد وکسیکه در قدیم ازجمیع ارباب حساب ، حساب میگرفت وحق باز خواست ازکلیت امور مملکت وخاصهٔ رشته های حسابی میداشت ، آنرا دیوان بیگی ممالك محروسه ویا مستوفی الممالك دیوان اعلی لقب میدادند . وبقرار اثبات **فرمان احمدشاه غازی ،** سرکار دیوان نیز میگفتند . کلمهٔ مستوفی اصلاعربی وازعناوین بسیار قدیم ومعمول تمام ممالك اسلام است . ودر کشور عزیز افغانستان ازبدو سلطنت **آل ناصر** مروج گشته . وآنطوریکه سائر عناوین رسمی **دیوان اعلی** در مرور زمان مطابق مقتضیات اداری هر عصر تبدیل یافته ، لفظ مستوفی آنقدر معتبر ومعقول ومصطلح مانده که تا اکنون هیچ عنوان واصطلاح دیگری جای آنرا اشغال نکرده وکسی که از هیأت مستوفیان مرکز واطراف حساب میگیرد بطوریکه گفته شد، دیوان بیگی ویا مستوفی الممالك است . وکلمهٔ ممالك اگر که برای ولایات هم میتواند استعمال شود اما در عهد شاهان درانی سدوزائی چون ممالك افغانستان بچند نام منقسم وچند متصرفات بزرگ داشت ، آنوقت اصطلاح ممالك محروسه ازان نگاه مروج بود ، ومحل تجمع مستوفیان را **دفترخانه** وکل ادارات حسابی را **استیفاء ممالك** ومرکز جمع‌الجمع دفاتر حکومتی را **دیوان اعلی** می‌شناختند ودر سطور اخیر هر ورق فرمان ، معاملات حسابی واداری بطور عموم **به‌مستوفیان ولشکر نویسان** خطاب میرفت و از رتبه های کلان وپر مسئولیت همین رتبهٔ مستوفی ولشکر نویس بود و **مستوفی خالصه جات** ولایات بزرگ را گاهی **وزیر دیوان خالصه** لقب میدادند، اما آن نیز تحت اثر دیوان اعلی مرکزی بود .

در اسناد خطی از قبیل فرمان ، تعلیقچه وحکم بیاضی بدقت ملاحظه کردم که

درهر جا درپهلوی مهر مستوفی اول ودوم وسوم وچهارم لفظ استیفاء ممالك بقلم نوشته شده ودر پهلوی مهر منشی **ازقرار حکم اشرف** نگاشته اند ودر پهلوی مهر وزراء کلمۀ سرکار ـ وزیر ـ نواب العلیة العالیه پرداخته اند . ودرین باب درصفحه ۲٤٥ کتاب **درة الزمان** نیز معلومات داده شده است .

مستاجر

عده‌ای از شخصیت ها عنوان مستاجر میداشتند ودارندگان رتبۀ مذکور ، اشخاص طرف اعتبار واز جانب **دیوان اعلی** بخدمات مستاجری مرکز واطراف‌مملکت گماشته میشدند . مستاجران مقدارمالیات ومحصولات مناطق‌را بصورت **اجارۀسالانه** برذمت گرفته و پس از جمع آوری سپرد عمال دیوان **یعنی کار کنان دفاتر شاهی** حـق مستاجـری خـود را بقرار اصول باز یافت مینمودنـد . و بـرای اینکه وجوه را از مدارك مختلف خوبتر استحصال نمایند ، بعضاً عهده‌های حکومتی را بنام ناظم ، صوبه‌دار ، حاکم حائز میگشتند واز جملۀ مستاجران نامور عصر تیمور شاه حاجی کریمداد خان عرض بیگی **صوبه دار ومستاجر خطۀ کشمیر** وسردار عبدالخالق خان سدوزائی **مستاجر ولایت شکار پور** وسردار پاینده خان بارکزائی **حاکم ومستاجر ریگستان** بقرار اسناد معتبر شناخته شده‌اند .

مستاجران بنامهای مستاجر خالصۀ شاهی ـ مستاجر خالصه وضبطی ـ مستاجر سائر ـ مستاجر مالیات ـ مستاجر خزانه ـ مستاجر فروعات ـ مستاجر عمل دکاکین ـ مستاجر باجگیری ـ مستاجر متفرقات ـ مستاجر وجوه مواشی ـ مستاجر سر شماری ـ مستاجر طرق وشوارع ـ مستاجر بدرقه‌گی قوافل ، شناخته میشدند. واین اصطلاح والقاب از **عهد احمدشاه غازی** تا دورۀ **امیر عبدالرحمن خان** بمیراث **ماند** . ومالیات ومحصولات تمام مناطق توسط مستاجران دارای نامهای فوق بدست می‌آمد . واین وضعیت تاسال ۱۳۱۳ ق ادامه داشت وبعد ازان روبالغا گذاشت ، ودرسال مذکور **ناظر صفرخان مهربردار حضور امیر عبدالرحمن خان نسبت به‌مهر فرمان اسمی میرزا پاینده محمد** تحت اشتباه آمد ودولت‌تصمیم‌گرفت‌که اسم ورسم مستاجر را لغو کند ، اما نظر به مشکلات حسابی زود تر راه حل نیافت و دردورۀ امیر **حبیب الله خان شهید** کاملا لغو گردید .

وکیل مالیات

مستوفیان و سر رشته داران مالیات در عهد تیمورشاه غازی بعضاً بنام وکیل مالیات یاد شده اند و کسانی را که تاحال باعتبار فرمان شناخته‌ایم عبارت از **جمعه‌خان الکوزائی** وکیل مالیات قندهار ومیرزا محمدرضاء برنابادی وکیل مالیات غوریان اند .

وآنکه عوائد مستاجری فلیجه وابریشم وراهداری **پاسپورت** وسر گله ونهال شماری در دیار مملکت مروج بود ،**میرزا محمد رضاء** که وقتی پدرش وز یـر دیوان خالصه هرات بود، بروی خدمات خودش وپدرش درسال سوم امپراتوری تیمور شاه برتبۀ وکالت مالیات ولایت غوریان مقرر گشته وسواد فرمان شاهزاده سلطان محمود درانی که بتائید فرمان تیمور شاه نگاشته شده این اسم وعنوان را ثابت میکند ونیز متون فرامین تیمورشاه بعنوان شاهزاده همایون نائب السلطنۀ

قندهار وحاکم ووکیل مالیات کابل درسال ۱۱۸۷ق این کیفیت را بابراز **می‌انجامد .**

لشکر نویس باشی

و

لشکر نویسان

در دیوان اعلی «مرکز بزرگ دفاتر شاهنشاهی» شخصی بنام **لشکر نویس‌باشی** بمنزلهٔ رئیس وعدهٔ زیاد بعنوان **لشکر نویسان** خدمت میکردند . وکسان مذکور مؤظف نام نویس داخل وخارج ومریض وفوتی وفراری افراد سپاه بودند .

چون دفتر نظام آنوقت به‌شکل وزارت دفاع ویاقوای مرکزی وقوماندانی در نیامده بود ، همهٔ دفاتر ودفتر داران نظام که **کار اخذ عسکر واحصائیه** را مینمودند برتبهٔ لشکر نویس در **دیوان اعلی** ماموریت داشتند ومردم به دفتر لشکر نویسی دیوان اعلی در نزد لشکر نویسان مراجعه میکردند . سند گفتار ما برای اثبات این روایات و اصطلاحات ، فرمانهای زیاد دورهٔ امپراتوری درانی سدوزائی است . ودر ختم هر ورق ، عبارت آتی بصورت متحد المآل خطاب یافته :

مستوفیان عظام ولشکر نویسان کرام دیوان اعلی در دفاتر لازمه ثبت ودرعهده شناسند .

از فحوای آن عبارت قطعاً به‌ثبوت انجامید ، که حساب ، جمع وخرج ، سیورسات ، سیورغال ، داخل وخارج افراد وجیره خواران کاملا توسط مستوفیان ولشکر نویسان اجراء میگردید ، وتنها لشکر نویسان **دیوان اعلی** بحقوق افراد قشون می پرداختند واز اسناد معتبر خطی این حقیقت نیز برمی‌آید که لشکر نویسان بعلاوهٔ وظایف عسکری ، باموره‌مالیاتی وکارهای ملکی‌نیز رسیدگی میکردند . ویکی از ان لشکر نویسان عهد تیمور شاه درانی ، دیوان اشعار ملاپیر **محمدکاکر** شاعر آنوقت قندهار را بخط خود تبییض کرده ونیز ازمشاهیر آندوره یک‌تن **سید** محمد جعفر لشکر نویس باشی است که درعهد سلطنت تیمورشاه وزمانشاه در کابل میزیست ودر دورهٔ سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی درسال **۱۲۲۲ ق** درباغ بالا **متصل کارتهٔ پروان حالیه** قلعهٔ نه‌برجه بنا کرده وتاحال‌مشهور است وتا پنجاه سال قبل به‌میرزا عبدالحسین منشی حضور سردار نصرالله خان نائب السلطنه ، تعلق داشت و چندتن سادات ازان سلسله تاهنوز درقلعهٔ مذکور سکونت دارند .

قلعهٔ نه‌برجه در انقلاب برج جدی ۱۳۰۷ ش مورد حملات شدید عساکر امانیه در برابر اشرار **بچهٔ سقاء** قرار گرفت . وآن قسمت اراضی شهر کابل درعهدتیمور شاه جایگیر سید مذکور که‌عهدهٔ لشکر نویسی داشت ، تعیین گردیده بود .

سردفتر

از رتبه های رسمی دوائر سلطنتی اعلیحضرت تیمور شاه ، که آنوقت دیوان اعلی نامیده میشد، یکی اصطلاح سر دفتر بود، وبعض کسانیکه بتاریخ گذشتهٔ افغانستان مطالعات دقیق ندارند این عنوان را بیش از پنجاه سال مصطلح نمی

شمارند ، وبجهۀ اثبات این رتبۀ دفتری که درقدیم بجای مدیر مستعمل میگردید ، قول خود اعلیحضرت تیمور شاه درانی را شاهد می آریم وفرموده است :

فردی بود از صفحۀ خوبی تو خورشید
پیداست که سر دفترخوبان جهـانی

مشرف

بضم میم وسکون شین معجمه وکسر راء مهمله بلند وبربالا شونده وخبردار، **ونویسنده‌ای که بالای نویسندگان دفتر برتبۀ بلند تراز دیگران باشد** وبصفت آمر و سر دفتر تعیین گردد باین نام شناخته میشود .

در قدیم کلمۀ **مشرف** بروزن منصف یکی از رتبه‌های نویسندگان دفاتر بود و **بامر پادشاه** بمنزلۀ **مدیر ویا سر دفتر** مقرر میشد وچندتن نویسندگان زیر دست خود میداشت .

ولذا هرچیز بلند وآماده بریکدیگر را بهمین نسبت مشرف نامند وکلمۀ **شرف** بضم (ش) و (ر) از همین ماده اشتقاق یافته . چنانچه گویند کار تعمیر درشرف اختتام است، وکسانی‌که‌درین موردشرف بروزن صدف‌تلفظ میکنند غلط است .

دارندۀ این رتبه را درقدیم **مشرف خان** نیز لقب میدادند و سرپرست خزانۀ **اشرفی ها وخزینة الاشراف** را مشرف خزانه یاد مینمودند . **در دورۀ احمد شاه و تیمور شاه** این اصطلاح موجود ومعمول بود اما دارندۀ آن منصب رامن ازتاریخ دریافت نکرده‌ام . وکسانیکه درعهد اعلیحضرت شاه شجاع الملك واعلیحضرت محمود شاه **ولدان اعلیحضرت تیمورشاه** این‌عنوان‌را داشتنداول **میرابوطالب‌مشرف ودوم میرمحمد ابراهیم مشرف** از خاندان میر عبدالهادی خان منشی باشی عهد تیمور شاه بودند .

میرمحمد ابراهیم مشرف درعهد سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك وقتی حاکم جلال آباد واخیراً وا‌پس **منشی باشی حضور** مقرر شد ودرمهر خود (سلام علی الابراهیم) به تقلید مهر ابراهیم شاه افشار نقر کرده بود . مذکورهجده پسر داشت و درقلعۀ نیازبیگ چهاردهی خانه وزمین داشت ودر شور بازار کابل سکونت میکرد .

قللراقاسی

قل در لفظ ترکی بمعنی غلام ، لر ـ بفتح علامت جمع (قللر) بمعنی غلامان واقاسی بمعنی سردار ودر صورت ترکیب کلمات‌مذکور، معنی **سردار غلامان** رادهد.

درعهد سلاطین درانی بسیار افراد بزرگ وبرجسته وخصوصاً امیر زادگان و بیگزادگان وسردار زادگان وکسانیکه به‌سر جماعگی دسته های قشون رسمیت و امتیاز میداشتند این عنوان را بخود کماهی کرده‌اند . وصاحبان رتبه های فوق **بامور لشکری وکشوری** دخالت میکردند ، وبا‌واسط **دورۀ محمد زائی** معادل این مرتبه را بنام جنرال ملکی وعسکری می شناختند . **وقللر اقاسی** در صف لشکر حیثیت ژنرال ودر میان قبائل مقام وموقعیت خان کلان را میداشت وما بسیار نفر را باستناد فرمانها باین عنوان دریافتیم واز چندتن آنهاکه از رجال مشهوراند، مشهود گشت‌که مخصوصاً برای رؤسای قبائل وصاحبمنصبان دسته‌های درجه دوم

وسوم وچهارم استعمال میشد . رجوع شود باسناد زینگوگراف شدهٔ این کتاب وکتاب درة الزمان طبع انجمن تاریخ .

سرکاروقایع

در عهد تیمور شاه درانی ، **رئیس ضبط احوالات واستخبارات واطلاعات** را بنام سرکار وقایع نیز یاد میکردند وآمر ورئیس آنکه بلفظ سرکار وقایع یاد شده ودر قطار رجال بزرگ دربار جا داشته ، درپشت فرامین تیمور شاه مهر کرده وباستناد آن شناخته شده ، مسرت خان لقب داشت وعبارت وسنهٔ مهرش این است :

(غلام تیمور شاهست مسرت) و جای دیگر (غلام شاه تیمور است مسرت) مهر کرده ، ودر پهلوی مهرش بخط اهل دفتر انشاء عبارت **سرکار وقایع** ملاحظه میشود واینکه مسرت خان نام داشته معلوم است که مرد خوش مشرب ونکته سنج بوده واین لقب راکماهی کرده است .

سرکار نظام بلوکات

در اوائل سلطنت شاهنشاهی تیمور شاه ، درجملهٔ مامورین دیوان اعلی غلام جیلانی خان درانی ، باستناد فرمان رتبهٔ سرکار نظام بلوکات داشت .

و وظیفهٔ او بررسی از امور ولایات دارالسلطنه بود ، که بمنزلهٔ والی ویارئیس امنیهٔ ولایت کابل این رسمیت را داشت ودر عهد زمانشاه بنام امیر دارالسلطنه نیز یادشده ودارندهٔ آن منصب درعهد زمانشاه ، جان نثار خان کابلی بود .

ضبط بیگی

ضبط بیگی یکی از رتبه های بزرگ وهزار سالهٔ کشور عزیز افغانستان است، ودر عهد امیر ناصرالدین سبکتگین بنام (امیر ضوابط املاك) یاد شده . و **حسن میوندی** نویسنده و محاسب توانای آنعهد را باین مرتبه شناختهاند . در دورهٔ درخشان خاقان کبیر اعلیحضرت **احمد شاه در دران** ، بهمان معنی ومفهوم واما مطابق ترکیبات کلمات دری و ترکی بروفق اصطلاحات معمول آنوقت ، **ضبط بیگی** «امیر ضوابط » نام نهاده شد . یعنی **امیر نگاهداری املاك** ، مثل امین الملك ، حافظ الملك ، آمر عمال وضباط بلوکات **دیوان اعلی .**

در زمان سلطنت احمدشاه غازی ، سردار عبدالله خان فوفلزائی وقتی این رتبهرا داشت و دربعض متون بعنوان **ضبط بیگی دیوان بیگی** یاد شده ، وبعداً در جزء وظائف دیوان بیگی این نام ازبین رفته ، ودرعهد زمانشاه درانی ، **اسلام خان** این رتبه را داشت ودر اواخر سال ۱۲۱۳ق در زمرهٔ ۱۲ نفر هیأت سوء قصد علیه اعلیحضرت زمانشاه درقندهار اعدام شد ، ودر عهد اعلیحضرت شاه شجاع الملك، دارندهٔ این منصب بزرگ **محمد شریف خان** نام داشت، وکسان مذکور درآوان امپراتوری درانی دارای شخصیت ها و مراتب عالی واز مردان متنفذ بودند .

عرض بیگی

یعنی **امیر عرائض** ، وآن یکی از رتبه های بزرگ دوائر سلطنتی عهد تیمور

شاهی است . **وحاجی سردار کریمداد خان فوفلزائی** این رتبه را داشت ودر وقایع کشمیر از وی وپسرانش نام برده شده است .

موصوف در دورهٔ پادشاهی تیمور شاه **درهرات** وقتی عهدهٔ نیابت اورا داشت ونسبت به سرکوبی بعض ارباب غرض وحسد که به‌نفع اجنبی **می**کوشیدند ، فعالیت بیش از حد از خود نشانداده است . وچون شرح وبسط دیگری که متعلق به رتبهٔ رسمی او ومربوط به‌سوانح والقاب وشجرهٔ اعضاء خانواده وسلالهٔ اوست ، **دراینجا خاتمه میدهیم** وخوانندهٔ محترم را در بخش هفتم این کتاب تحت عنوان **خاندان سردار کریمداد خان** بجهة معلومات مزید متوجه میسازیم .

در وقت تیمور شاه درانی ، **دولت بیگ ولدعلی بیگ جوانشیر** نیز وقتی منصب پنجاه سواری ورتبهٔ عرض بیگی یکی از والیان بلاد را داشت .

بیگلر بیگی

لفظ ترکی است . ومعنی **امیر الامراء** را دهد . والیان اوائل عصر درانی درنقاط غربی مملکت که عهدهٔ زعامت شهر واطراف را بمنزلهٔ **والی** وکلانتری قوم داشتند ، گاهی باین نا مشناخته شده‌اند . واین الفاظ چون معنی **امیر الامراء** را داشت و برای شخصیت های بزرک استعمال میگردید .

اعلیحضرت احمدشاه غازی آنرا عموماً رواج نداد ومخصوصاً القاب امیرالامراء را پسندید . واز ناموران آنعصر که نسخ معتبر ، مکرر بیاد داده است ، یك‌تن **درویش علی خان هزاره بیگلر بیگی** هرات ، پدر محمد شاه خان وجداحمد شاه‌خان هزاره است .

ومعلومات مکمل درین باب دربخش هفتم تحت عنوان **خاندان درویش علی‌خان** مسطور است و دو ورق فرمان نیز درین‌باب زینگوگراف شده است .

هر کاره‌باشی (۱)

و

داروغهٔ اخبار

عنوان رئیس ضبط احوالات و**سر پرست ادارهٔ استخبارات** عهد سلاطین درانی سدوزائی است . ودر عصر حاضر در کشور عزیز ما بالفاظ **رئیس ضبط احوالات و رئیس استخبارات** تبدیل یافته . واز آنجا که کلمهٔ **باشی** بزبان ترکی معنی رئیس ویا **سردار** بنام متصدی کل دائره استخبارات نسبت شده ، حقیقت دارد وچندتن ماموران بمنزلهٔ مدیران درتحت امر او به‌آن خدمت بسر می‌بردند و برای اثبات این مطلب ومعنی آن الفاظ واصطلاح تاریخی آن ، وثیقهٔ روشن دیگر از قول یکنفر **معاصر روشن فکر آنعهد** ملا پیر محمد کاکری شاعر عصر سلاطین درانی (احمدشاه ـ تیمور شاه ـ زمانشاه) که درسه ورق فرمان تیمور شاه وزمانشاه ضمن اسماء

---

(۱) این‌عنوان مقابل اصطلاح انها ومنهی ومنهیان دورهٔ غزنویست که بیهقی ازان ذکر ها دارد .

علماء آنوقت ازان نام برده شده اونیز دریك بیت چنین گوید :

هم‌په‌داچه تجسس کړی دخو بانو مردمك زما دستر گو، هر کاره‌شو

قول شاعر مذکور که تشکیلات اداری تیمور شاه وزمانشاه را بچشم سر دیده، ثابت میدارد که **هرکاره** محض متجسس احوال مردم مملکت ومراقبت اوضاع امور بوده چنانکه او از نگاه ادب **مردمك چشم خود را مؤظف** این امر می‌شمارد .

هرکاره باشی وداروغهٔ اخبار عهد تیمور شاه ، میرهوتك خان فوفلزائی است . که شجرهٔ نسب و اوصاف ادبی وتذکار خانواده وسلالهٔ او دراین کتاب درفصل شعراء ودر بخش هفتم تحت عنوان خاندان **سردار زمانخان** مندرج است .

نسقچی باشی

آمر قواء امنیهٔ عهد تیمور شاهی باین عنوان شناخته میشد وصدها نفر بنام نسقچی در تحت اثر داشت .

دارندهٔ این منصب **سردار اسلام خان فوفلزائی** بود که عهدهٔ سرلشکری و سرداری فوج هرات نیز برذمت او بود ودر امور ملکی نیز دخالت میکرد .

ودر این بخش بهمین اختصار اکتفا رفت ومفصل سوانح وشجره وتذکار اولاد، احفاد وسلاله اش را دربخش هفتم این کتاب تحت عنوان **خاندان سهراب خان** باید تجسس کرد . بقرار نگارش تاریخ شاه ولیخان وزیر ، دراوائل عهد احمدشاه غازی یکنفر **شهداد خان** برتبهٔ‌نسقچی باشی سرکار خاصهٔ‌شریفه یادشده و گوید هشتاد سال عمر داشت .

جهرچی باشی

یعنی رئیس جهرچیان وآمر تبلیغات

وآن یکی از مناصب مشهور دورهٔ امپراتوری درانی بوده وکسی که درعهد شاهنشاهی اعلیحضرت تیمور شاه این رتبه را داشت ، **گل محمد خان فوفلزائی** ملقب به زنگی خان بود، ونگارنده سوانح اورا وتذکر خانواده وسلاله اش را در بخش هفتم این کتاب زیر عنوان **خاندان زنگی خان ، قهرمان معرکهٔ تاریخی ملتان** با شرح مبسوط ومستندی قید کرده‌ام .

کشکچی باشی

در تشکیلات سلطنت تیمور شاه عنوان کشکچی باشی **رئیس محافظین** موجود بود ، و نظر باعتماد کامل راجع به آن دسته نفر آنها را همیشه کشك یا محافظین دائمی یاد میکردند . ودرنفس نقشهٔ اشرف البلاد احمدشاهی این عنوان موجود است وهم درتاریخ **شاه ولیخان وزیر اعظم** که حسب الامر او نوشته شده میگوید :

(شاه ولیخان در وقت نادر افشار بملازمت احمدشاه ابدالی پذیرفته شده بود و **صد نفر بامیزانی** «عشیرهٔ قوم پوپلزائی» همراه داشت وآن صد نفر در وقت سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی **همیشه کشك سراپردهٔ دولت** مقرر شدند .

امیرالعسس

و

امین العسس

در زبان عرب بمعنی آمر و رئیس محافظان شهر . در دورهٔ سلطنت سدوزائی فوفلزائی ، به سه نام امیرالعسس وامین‌العسس ومیر شب ، آمر محافظان شب را خطاب کرده‌اند . ومراد از **کوتوال** وحاکم شب وکسی که بوقت شب از محلات‌شهر بررسی ونگاهبانی کند ، این رتبه وحیثیت را داشت ، وهر مسئولیتی که درهنگام شب در داخل محوطهٔ شهر بوقوع میرسید ، امیرالعسس و یا **میرشب** جواب‌میگفت وتعداد زیاد افراد مسلح تحت اثر او بود .

میر شب از میر عسس ومخفف امیر العسس مشتق شده واغلب امین العسس یاد کرده‌اند .

نورالعین واقف **بیگنای** ، شاعر معاصر احمدشاه وتیمور شاه که از رازهای رسمی کاملا واقف بود ، به نزاکت زبان شعر بمعشوق خود این طور هدایت داده است :

ترا مستی وشب گردی پسند افتاده ماه من
زبانم لال‌می ترسم گرفتار عسس گردی

کلانتر شهر

در عهد تیمور شاه ، **نباروال** ، کلانتر شهر نیز یاد شده وچنانکه تا چند سال قبل روشناسان گذر های شهر را بلفظ **کلانتر** یاد میکردند .

در دو قرن پیش سر پرست تمام شهر را گاه‌گاه باین لفظ می‌شناختند و از جملهٔ این کلانتران ، میرزا امام ویردی وابونصر ، کلانتران شهر هرات (۱) در وقت تیمور شاه در **گذشته‌اند.**

میر بازار

از جملهٔ ماموررین ملکی عهد تیمور شاه ، که نام **میر** برخود داشتند ، یکی هم میر بازار است .

میر بازار عین وظیفهٔ **رئیس تفتیش نباروالی** را انجام میداد . میربازار قراریکه از نامش پیداست ، وظیفهٔ او بررسی وسرپرستی از نرخ اشیاء وجلوگیری از بلند رفتن قیمت اجناس وحفاظت اخلاق مالکان دکاکین وحمام‌ها وکاربانسراها بوده . آمر بازار که آنرا **میر بازار** یاد میکردند درعهد اعلیحضرت تیمور شاه ، **بازار خان** لقب داشت و از مردم بارکزائی بود . وتیمور شاه درسال هشتم شاهنشاهی خود

---

(۱) مأخذ نسخهٔ خطی اثر میرزا محمد رضاء برنابادی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل .

فرمانی باین عبارت باسم **سردار اکرم خان فوفلزائی** حاکم مالیات بلوك دارالسلطنهٔ بجهة اعطای حق النظارت میر بازار که استدعای ناظری املاك **علیا جناب** را نموده بود ، صادر فرموده و در مجموعهٔ منشآت نفیسه ازینقرار ثبت است :

(۱)

حکم همایون شد ــ آنکه عالیجاه رفیع جایگاه حمایت پناه حراست دستگاه‌اکرم خان درانی فوفلزائی‌باکرام فاخرهٔ‌حاکمی مالیات بلوك دارالسلطنهٔ‌کابل سر افراز بوده بداند که درینوقت عالیجاه اخلاص همراه **بازار خان داروغهٔ اسواق** از مصادر عزوجاه خاقانی التماس **ناظری املاك** از باعث دریافت غلهٔ مقرره نموده وچون زمینداری از خود ندارد عرض والتماس او را مقرون بانجاح دانسته رقم قدر توام باو عنایت فرمودیم که **میر بازار مذکور** بعلاوهٔ شغل نظارت **اسواق ودکاکین‌وبارانه** به سر پرستی وداروغگی اراضی مملوکهٔ مسمات عالیات بلند پرده نشین دائره عصمت **علیا جناب** نیز مقرر بوده وبه‌نحو ناظران املاك خالصه خدمت و وارسی‌کرده وسالیانه غله وکاه وجو وسر درختی مطابق دستور العمل **دفتر خالصه جات‌سلطانی** وبروفق مرسومات دیوانی ذمگی **حق النظارت** خود را حاصل نماید و او را از اول هذه السنه مبارکه که شروع کشتکاری گندم است به ناظری اراضی آبی امــلاك خالصهٔ **علیا جناب** که در دارالسلطنهٔ کابل واقعهٔ **نهر باغ بلند** می‌باشد ، مقرر فرمودیم واگر شخص دیگر که بنام ناظر وصاحب کار حاضر آید وبخواهد با او دعوی وگفتگو نماید موقوف وممنوع داشته از تاریخ هذا عالیجاه **بازار خان** مزبور را که هم سر پرست اسواق وهم ناظر املاك خالصهٔ عالیهٔ معالیهٔ مزبوره مقرر شده می‌باشد شریك کار نموده در عهده شناسد ــ مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی سر واخیر رقم مبارك را در دفاتر خلود ثبت وحسب المقرر معمول دارند فی‌شهر رجب المرجب سنه ۱۱۹۳

وقایع نگار

این عنوان در تاریخ دو قرن اخیر افغانستان خیلی روشن است ، ودرعهد درخشان احمد شاه غازی وتیمور شاه غازی وزمانشاه غازی وجانشینان آن **خواقین با تاج ونگین این سر زمین** ، نامه نگاران سیاسی و **ماموران اطلاعات رسمی** را به آن نام و حیثیت می‌شناختند ، وتعداد این دسته نفر در مرکز واطراف زیاد بودند ، ووظائف متعددی داشتند . وتا پنجاه سال قبل هم این نام درصفحات‌رسمی کشور جا داشت ، اما صلاحیت دارندهٔ این منصب در اواخر رو به تقلیل رفت و آنقدر مقتدر نبود .

---

(۱) از مجموعه‌ی که سواد فرمان تیمور شاه را استنساخ کرده‌ایم ، اصلا ملاطفه است که خدای شان بیامرزاد ، گرانبها ترین اوراق فرامین را یك بردیگر سرش کرده بنام ملاطفه بجهة درس خوانی نوآموزان گذاشته بودند ، ونگارنده آنرا با احتیاط از هم جدا کرده ودرین کتاب ازطرف خود آنرا منشآت نفیسه نام گذاشتم اما متأسفاً بسیار مهرهای سرواخیر فرامین ازبین رفته وبسیار صفحات چرك ومندرس گردیده و بعض سطر ها خوانده نمی شود .

(عزیزالدین)

از جملهٔ **وقائع نگاران** عهد شاهنشاهی تیمور شاه که تا دورهٔ زمانشاه بسر برده‌اند ، سه تن تاهنوز باستناد فرمان وکتب تواریخ طبع هندوستان شناخته شده‌اند و زیاد تر هنوز معرفی نشده است . **میرزا محمد جعفر شاملوی هراتی و میرزا غلام محمدخان وقائع نگار هندوستان وملا عزیز الله وقائع نگار لاهور** نامهای شان در اسناد ومآخذ دورهٔ درانی ثبت افتاده ودو فرمان اعلیحضرت تیمور شاه درانی را که مؤلف تاریخ حسین شاهی نقل برداشته ودرین کتاب **تحت** عنوان **گذربانان ومستحفظان** درج شده است ، تاریخ فرمان اول : ۲٤ جمادی الاول سنه ۱۲۰٦ وتاریخ فرمان‌دوم :ماه‌ذیعقده سنـه۱۲۰٦ق‌است . واز متــن معلو م میشو **د** که مرد با صلاحیت بوده است ، کتاب **جنت الفردوس** که بخط ملا عزیزالله وقائع‌نگار لاهور در سال ۱۲۱۲ ق حسب الحکم سردار علم‌خان وکیل الدوله نوشته شده ، در یکی از شماره های سال دهم مجلهٔ‌آریانا نمونهٔ‌خط وامضاء مذکور زینگوگراف شده است . **میرزا غلام محمد مذکور** در سال ۱۲۱۰ ق نامهٔ اعلیحضرت پادشاه‌دهلی را بحضور **زمانشاه** تقدیم نموده بود .

نور العین واقف **بیگتای** شاعر معروف ومعاصر احمدشاه وتیمور شاه درانی که بسیار وقت در لاهور ـ قندهار وکابل بسر برده ؛ عنوان **وقائع نگار را که** از اصطلاحات رسمی وقت بود ، برزبان شعر دری باین نزاکت ادبی ادا کرده است:

رقم همیشه کنم ماجراء بلبل وگل   بهار داده وقائع نگاری چمنم

شاهزاده فروغ اصفهانی ، ضمن قصیدهٔ دعائیه‌ای که درشان اعلیحضرت‌تیمور شاه درانی از خود بیادگار گذاشته ، از موجودیت وقائع نگار در زمرهٔ مامورین آنعهد چنین تذکار داده :

یارب همیشه بادعطارد زپرتوت   همواره مشتریت وقایع نگار باد

داروغه

از آمران ادارات رسمی عهد تیمور شاه بعضاً بنام داروغه شناخته میشدند و **داروغهٔ دیوان ـ داروغهٔ محکمه ـ داروغهٔ عدالت ـ داروغهٔ دربار ـ داروغهٔ اخبار ـ داروغهٔ فراشخانه ـ داروغهٔ شهر ـ داروغهٔ توپخانه ـ داروغهٔ املاک ـ داروغهٔ اصطبل** وامثال آن در عصر شاهنشاهی درانی دربسیار اوراق فرامین ورقعات بنظر رسیده واز جملهٔ داروغه‌گان املاک عهد تیمور شاه یک‌تن درمحل جایگیر خود در نزدیکی ریشِ خور چهاردهی قلعه‌ی بنیاد کرده وتا حال بنام **قلعهٔ داروغه** مشهور است .

ودر اوائل دورهٔ تیمور شاه برخوردار خان اچکزائی از جمله داروغگان بود . ودرختم گفتار این یک بیت نورالعین واقف شاعر آنعصر را مطابق باصطلاح رسمی آندوره شاهد می‌آریم :

قطع نظـر نمودیم از لطف گاه گاهش
روزی که شد تغافل داروغهٔ نگاهش

برای تحقیق این مطالب رجوع شود به سواد فرامین مندرجهٔ این کتاب وکتاب درة الزمان .

زرگر باشی

یعنی رئیس زرگران و آمر بزرگ ضرابخانه

این دستگاه در عهد امپراتوری درانی سدوزائی خیلی وسعت واهمیت داشت . چون دران اوقات ماشین های **زینگوگرا ف، گراویر ، پریس بشکل اتومات وغیر اتومات** قطعاً وجود نداشت وتمام کارهای ضرابخانه ومسکوکات توسط دست‌انسان اجراء میگردید و اول حکاك ماهر قالب مسکوکات طلایی ونقره‌یی را از **فولاد روهین** به وسیلهٔ دست وقلم حکاکی ، که آنرا درحال حاضر **انگرن** مینامند ، تهیه میکرد ، وبعد توسط **زرگران** ، فلزات ذوب میگشت و به ضرب چکش مسکوك میگردید . وبقرار ملاحظهٔ مسکوکات دورهٔ شاهنشاهی درانی درجمیع شهر های ممالك متسلطهٔ آنوقت افغانستان ، در هر شهر وقصبه ، مسکوکات نقره‌یی دولت افغان مروج بود ودر پشت هر یك **رپیه وفلوس** نام دارالضرب نقش میگردید .

ضرابخانهٔ مرکزی اعتبار بیشتر داشت ودر هر **زرگر خانه** ، یکنفر باشی ، **ویك نفر مهتمم** ویکنفر حکاك وچند نفر زرگر مقررمی‌بودندوپس‌ازمسکوك **نمودن** ، طلا ونقرهٔ مروجه را به **مستاجر خزانه** می‌سپردند ویکی ازآن مستاجران که درعهد سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك این وظیفه را داشت **آقا حسن** ، بانی قلعهٔ آقا حسن واقع باغ بالا ، شهر کابل «حال متصل کارتهٔ پروان» است . ودر کتاب ثبت فرامین بقلم میرمحمد ابراهیم مشرف از آن نام برده شده .

دارالضرب

یعنی ضرابخانه ودر وقت احمدشاه بابا وتیمور شاه ضرابخانه را باین نام یاد میکردند ، وسردار شاه ولیخان فوفلزائی اشرف الوزراء **در تاریخ قلمی خویش می نویسد :**

در آغاز طلوع دولت ابد توأم درحینی که مشاطهٔانتسام فیوضات‌ربانی از غبار موکب جاه وجلال سرمه‌کش دیدهٔ ساحت جلال آباد بود ، درچار باغ قدری زر وسیم که **معیران دارالضرب** کابل بنام نامی واسم گرامی خاقان سلیمان شان چهره آرایی نموده بکشیك خانهٔ همایون آورده بودند که از نظر بگذرانند ......

خزانه چی

در عهد اعلیحضرت تیمور شاه بزمان پادشاهی و هم شاهنشاهی او مطابق دساتیر احمدشاهی خزائن عمومی ازطرف **دیوان اعلی** اداره میشد وخزانه ها ازقبیل **خزینهٔ الاشرف ـ خزینهٔ عامره ـ خزینهٔ خاص ـ خزاینهٔ عام ـ صندوق خانهٔ خاص ـ صندوق خانهٔ عام ـ** بنامهای مختلف وجود داشتند ، وتمامی خزائن دولت درانی در آنجا ها ذخیره میگردید واین خزائن وذخائر پولی سوای پول‌های مالیات ومحصولات سالانهٔ املاك رعیتی بود ، زیرا یك قسمت بیشتر مالیات بطور عموم به‌معاش امراء وخوانین ومستحفظان وصاحبمنصبان عسکر وماموران کشور بجای معاش ومصارف محسوب ومجرا میگردید واقلام خراج کشور های متسلطه ومحصول بازرگانی و سر شماری ومالگزاری وسرانه ونذرانه وعوائد دکاکین وکاربانسراهاوسائر منافع دولتی در آنجا ها ذخیره میگردید وبمصارف حکومت میرسید . خزانه دار عمومی وباصطلاح آنوقت **خزانه چی** در یك وقتی التفات خان بود و در عصر اعلیحضرت

احمد شاه غازی وتا اواسط تیمور شاهی وظیفه خواجه سرایی داشت وبعداً بخزانه داری مقرر گردید وادارۀ خزانۀ مرکزی دارالسلطنۀ کابل باو تعلق گرفت .

جناب میرامام الدین درویش حفید جناب سید زیورالدین **پاچاصاحب پای‌منار** در رسالۀ خود حکایت عجیبی مینماید ودر خورآن است که در کتاب تاریخ‌مشایخ افغانستان نگاشته آید . میرامام الدین چشتی ، صاحب تاریخ حسین شاهی می نویسد : **التفات خان** از مردم هنود ونوکر نواب ذکریا خان حاکم لاهور بود ودر وقت احمد شاه رو باسلام‌آورد وازراه خدمتگزاری به **خواجه سرایی** و بعد ها بخزانه **داری جواهر خانه ومطبخ** ترقی نمود .

در وقت ورود از قندهار بکابل ، اعلیحضرت تیمور شاه درانی یك اندازه زمین برای گزارۀ التفات خان خواجه سرا به **کهدامان کابل** عنایت فرمود . ومذکور در حصۀ رباط قلعه‌ی بنام خود بنیاد کرد واختیار املاك خود را به **چغه انداس** هندو ناظر خود سپرد وقلعۀ التفات خان از بناهای عهد تیمور شاه تا حال در کهدامان مشهور است .

خزانه‌چی درعهدتیمورشاه خزانه دار هم‌یاد میشد ومیرزا رضاء درتاریخ خود از حسین علی خزانه دار هرات بدربار شاهزاده سلطان محمود بیاد میدهد .

صندوق دار خاصه

در دورۀ احمد شاه بابا و تیمور شاه و زمانشاه ومحمود شاه وشاه شجاع الملك وکامرانشاه . صندوق خانه های خاص و عام وجود داشتند . صندوق خانۀ خاصه مراد ازخزانۀ خاص‌بودکه درجوار **دولتسرا** برای مصارف شخصی شاهنشاه تشکل یافته بود و از جملۀ خزائن کشور بشمار میرفت . آمر ومتصدی آن را که باید خزانه دار خاص شناخت صندوق دار خاصه لقب داشت . ودر وثایق ازین اصطلاحات زیاد است ، واز جمله این حکایت را خوش آیند میدانیم :

شاهزاده محمود که از جانب پدر والاگهر خود اعلیحضرت تیمور شاه سدوزائی عهدۀ سلطانی هرات ومربوطات‌آنرا داشت، روزی به‌میرزا عبدالله ترشیزی‌بردسکنی، شاعر دربار خود مبلغی اعطا فرمود ، وشاعر مذکور از دست صندوق دار عارض شد و شکایت رسانید و ضمناً این عنوان را در تاریخ مدنی کشور تایید وتثبیت نمود :

خسروا صندوق‌دار خاصه‌اکنون منکر است
خلعتی کان لطف کردی عید قربان سال پار
شه ز بهر آبرو خلعت‌بمن داده استو من
میشوم بی آبرو تا گیرم از صندوق دار

دیوان شهاب نسخۀ قلمی .

ذخائر چی

در عهد احمد شاه غازی وتیمور شاه وجانشینان او ، رئیس تهیۀ غله وآمر گدام وغله خانه وسائر ذخائر دولتی را بنام ذخائر چی یاد میکردند . ذخائر چی برای رسانیدن مقدار غلۀ کارآمد مکلف بود تا درمواقع ضرورت وایام فصول اراضی ،

فرمان حسب‌الامر اعلیحضرت احمد شاه بابا که به مهر اشرف الوزراء سردارشاه ولیخان بنام شاهزاده اسکندر درانی فرمان روای کابل اصدار یافته و عبارت آن درصفحهٔ ۳۴۵ تاریخ تیمور شاه درانی نقل برداشته شده است.

از ولایات دور دست افغانستان **بتوسط صدها اسپ واشتر وقاطر مواد مقرره را برای اعاشهٔ عساکر ومصارف اسفار برساند** . (رجوع شود به‌متن سند معتبرخطی مؤرخ ۱۴ ربیع الاول ۱۱۸٤ ق درج این کتاب)

قافله باشی

رئیس قافله وآمر حمل ونقل اشیاء کارآمد دولت و **سرکردهٔ قوافل شاهی** اعم از نقد وجنس ، واز عنوانش پیداست که وظیفهٔ سنگینی داشت . ودرمتن سند خطی که حسب الامر اعلیحضرت احمد شاه کبیر وبمهر اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان وزیر اعظم بتاریخ ۱۴ ربیع الاول سال ۱۱۸٤ ق نگاشته شده از چندعنوان ذخائر چی ــ قافله باشی ــ امین بار خانه ــ میرآخور ــ داروغهٔ مواشی ودشت‌بارچی (که تا حال بالای قریهٔ انچی وباغبانان باین نام شناخته‌میشود) تذکر میدهد ومتأسفاً نام های افراد یاد نشده . ومتصل مهتاب قلعهٔ چهاردهی کابل قلعه‌ای هم بنام **قافله باشی** موجود است اما این قلعه بیش از دورهٔ سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملك را در برنمی‌گیرد . واین‌است نقل‌یکی ازاسنادمعتبر خطی‌که‌کلیت‌مطالب‌مربوط به عناوین مذکور را واضح میسازد :

هو

حسب الامر اشرف اعلی

نوباوهٔ دودمان دولت واقبال نقاوهٔ خاندان ابهت واجلال فرزند اعزارجمندعدالت گستر شرافت منظر شاهزاده اسکندر فرمانروای دارالسلطنهٔ کابل بتوجهات مزید خاطر دریا مقاطر شاهنشاه آسمان‌جاه فلك بارگاه رحمت‌عالمیان خلیفة الرحمان‌سایهٔ حضرت یزدان باسعد اوقات وآوان امیدوار مکارم خسروانی بوده بداند که موازی شصت وسه جریب زمین یکقطعه چمن جلگهٔ چشمه‌سار زرخرید عالیجاه رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاه امیرالامراء العظام اسوةالکبراء الفخام اقبال واجلال‌فرجام مؤتمن السلطنة القاهره مقرب الخاقان عبدالله خان درانی فوفلزائی دیوان بیگی وکیل الدولة العلیة العالیه که واقع است در قریهٔ یوسف بنگی پیوست رودبار محال‌پمغان دارالسلطنهٔ مذکور ازمالیهٔ پنج یکه وده یکه وسیورسات وعلف چراشتوران سرکاری وگاوان توپخانه مانند تمامی قطعات وقنوات اراضی مملوکهٔ خالصهٔ محروسهٔ زرخرید عالیجاه رکن رکین که درتوابع دارالملك کابل دارد بنابر ازدیاد شفقت ومرحمت نواب جهانبانی وعنایت بلانهایت بندگان صاحبقرانی معاف مرفوع القلم دانسته وسکان باغبانان وپلوان شریکان هرگاه غرض و رجوعی به علف جلگه واراضی آبی مذکور داشته باشند ازجمیع تصرفات وتجاوزات اهالی قرب وجوار قدغن‌بلیغ نماید وعمال قافله وبارخانه تحت قافله باشی وذخایرچی ومیر آخور که همه وقته در دشت بارچی جاگزین واتراك مینمایند ازین بعد آن نور چشم حکم اکید دهد تا به دشت جلگهٔ آبی مذکور که علف چر عام نیست مطابق رقم قدر توام که درباب خالصه جات در دست دارد قطعاً دخل ورجوع نکرده چشمه‌سار آب آنجارا خاکریز ومسدود نسازند واجازهٔ احداث قنات بقرب چشمه سار مذکور بکس دیگر ندهد واز عمال ستوده اعمال وضباط با احتیاط بلوك پمغان وامین بارخانه وداروغهٔ مواشی و ملك قریهٔ باغبانان مطابق شرح احکام قضا انتظام بهروجه بازخواست‌ووارسی نموده مصادر احوال آن محال را علی التواتر قلمی دارد وخداوند جل وعلی شانه العزیز

نگهدار آن فرزند نکوکردار وجمیع ایلات آندیارباد تحریر فی ۱٤ شهر ربیع الاول ۱۱۸٤)

سیور سات چی‌باشی

(رئیس عملهٔ سیورسات)

این صاحبمنصبان ، در مواقع سفر برای اعاشهٔ قواء انسانی وحیوانی گاهی که از عدم پیدایش ذخائر اشیاء خوراکه ومحروقات در میان سپاه مشکلاتی رخ میداد ، دربدل پول نقد ویابعوض مبالغ مالیات ، مقدار آرد وغله وجو وکاه وچوب سوخت از زمینداران ولایات اخذ میکردند .

سیورسات چی باشی تعداد زیاد نفر بنام سیورسات چیان زیر دست داشت وتمام مصارف افراد سپاه را درهرشب وروز از ساکنان ولایات عرض راه بازیافت. مینمود . ومردم بی وسیله وبی‌بضاعت ازین رویه نظر به‌بعض عوامل دچار تکالیف زیاد می‌بودند . واین کلمات در نفس اسناد مندرج‌این کتاب وکتاب **درةالزمان** بتکرار یاد شده است .

آهنگر باشی

دستهٔ آهنگران وتفنگ سازان وتوپ سازان عهد سلاطین درانی مانند دیگر شعبات ومسالك تحت اثر یکنفر باشی اداره میشد . وچنانکه درقسمت توپخانه ، قورخانه ، اسلحه خانه ، نعلبندخانه ، باروت خانه یکایك اشارت کردیم ودر پشاور ، لاهور ، هرات، نیشاپور تذکر دادیم ، در عصر احمدشاه وتیمور شاه خواجه قاسم وشاه نظر وحسن خان ازتوپ سازان وآهنگران بزرگ آندوره در گذشته اند ، وتوپهای عندلیب ، زمزمه ، خصم افگن ، زبرزنگ ، زلزله از **آثار صنایع دستی** شان بیادگار مانده وهم درمتن نقشهٔ شهر احمدشاهی قندهار از نعلبند خانه نام برده شده . وآنوقت که شمشیر دودمه وشمشیر گجراتی وشمشیر ایرانی در داستانهای تاریخ حفظ مانده ، ابنای عصر فکر می‌کنند که **آلات وادوات حرب** افغانستان در سابق از بلاد سوای افغانستان امروز بدست می‌آمده تاحدی بعید از امکان نبوده اما اغلب درخود مراکز افغانستان تهیه وتکمیل میگردید ، اما از روی نوعیت ساختمان‌بنامهای هندی وایرانی وبخارائی نسبت میدادند .

در عصر اعلیحضرت احمدشاه کبیر ، زبردست ترین **آهنگران وتفنگ‌سازان و توپ سازان** از شهر های متصرفهٔ افغانستان بمرکز قندهار احضار یافته و باین خدمت گماشته شده بودند . ودر عصر امپراتوری تیمورشاه مانند سائرصنوف به کابل منتقل ومستخدم گردیدند ، چنانچه درتاریخ ساختمان پل فراه رود درج این کتاب از ولایت سند وملتان آهنگران آورده شده بودند و از لفظ چودن وگلمیخ آهنین نام برده‌اند وزنجیر دروازه های قلعه وآهن جامه های قدیمی آن ازساختمان های دو صد سال قبل کابل تاهنوز موجود است .

از استادان آهنگران دورهٔ احمدشاه وتیمور شاه افغان که در ساختمان تفنگ و توپ وایجاد باروت لیاقت داشت ، **طره بازخان ازقوم صافی واز عشیرهٔ گربز بود ،** ودر میان مردم افغان درشهر ملتان که جایگیر خاندان سدوزائی پوپلزائی بود ، از اوائل قرن ۱۸ توطن اختیار کرده بود ، وضمن تاریخچهٔ گذر آهنگری کابل از خدمات اولاد واحفاد این شخص دراین کتاب مفصلتر بحث شده است .

عکس پشت وروی یك تعداد مسکوکات نقره یی شاهان عظیم الشان درانی

ازکلکسیون آثار واسناد عزیزالدین وکیلی فو فلزئی










مربوط مضامین صفحات ۳٤۷ـ ٥٥۳ـ ٥٥٤ تاریخ تیمور شاه درانی

مسکوکات تیمور شاه

مسکوکات عصر امپراتوری درانی در کتاب **درة الزمان** ، اثر نگارندهٔ این‌کتاب بقسم رسالهٔ مکمل نگاشته وهریك تعریف شده است ، ودرین کتاب درصفحات مقابل ، بدرج تصاویر مسکوکات نقره‌یی تیمور شاه آنچه در اختیار شخص خود دارم اکتفا ورزیدم . مسکوکات تیمورشاه درانی که در **هفتاد ودو شهر وقصبهٔ** مشهور افغانستان امپراتوری مسکوك میگردید ، در روی جمیع مسکوکات‌ابیات‌شامل اسم آن شاهنشاه بابهترین مبالغه‌های ادبی مروج میگردید .

در وقت پادشاهی تیمور شاه ، یعنی در آوان زندگانی اعلیحضرت احمدشاه کبیر ، که تیمور شاه بامر پدر نامور خویش خطاب پادشاهی وصلاحیت رواج‌سکه وفص خاتم شاهی باسم خود یافته بود ودراهم نقره‌یی درهرات وهندوستان رواج داده بود ازینقرار است :

در هندوستان :

بزر زد سکه صاحبقرانی   **شه نیکو سیر تیمور ثانی**
یافت بحق خدا ورسول انام   **سکهٔ دولت بنام تیمورشاه‌نظام**

در وقت پادشاهی هرات دریکی از دفعات :

در جهان ازلطف حق شد سیم وزر چون مهر وماه
جلوه‌گر برصحن چرخ از دولت تیمور شاه

در عهد شاهنشاهی تیمورشاه (۱۱۸۶ ــ ۱۲۰۷ ق) نقوش مسکوکات او بدین بیت آراسته بود :

چرخ می‌آرد طلا و نقره از خورشید وماه   **تازند برچهره نقش‌سکهٔ تیمور شاه**

در پشت هر یك سکهٔ رپیه واشرفی وفلوس عبارات (ضرب دارالسلطنهٔ کابل ــ ضرب اشرف البلاد احمد شاهی ــ ضرب دارالسلطنهٔ هرات ــ ضرب ام البلاد بلخ ــ ضرب فیض آباد ــ ضرب رستاق ــ ضرب قندز ــ ضرب شبرغان ــ ضرب میمنه ــ ضرب جلال آباد ــ ضرب گردیز ــ ضرب غزنین ــ ضرب اتك ــ ضرب پشاور ــ ضرب بهکر ــ ضرب سکهر ــ ضرب قلات ــ ضرب حیدر آباد ــ ضرب نیرنکوت ــ ضرب فرخ‌آباد ــ ضرب مظفر آباد ــ ضرب کشمیر ــ ضرب دارالخلافهٔ لاهور ــ ضرب سهرند ــ ضرب لودیانه ــ ضرب لعل پور ــ ضرب گجرات ــ ضرب ترشیز ، ضرب کاخك ــ ضرب جنابد ــ ضرب گلستانه ــ ضرب سلطان آباد ــ ضرب نیشاپور ــ) نقر میگردید .

ودر بسیار شهر ها و قصبات دیگر نیز دراهم تیمور شاهی مسکوك میگردید، اما در جملهٔ شهر ها تنها دهلی ومشهد برای سلاطین تحت الحمایت هر دو جا چنانکه درین کتاب مفصل مسطور است ، بجهة برقراری وامتیاز وافتخار سلاطین آنجا ها تخصیص داده شده بود تا بنامهای خود دراهم مسکوك نمایند . واینکه‌چگونه ذخائر مسکوکات دورهٔ درانی سدوزائی ازبین رفت وروبامحا گذاشت ، بحث‌علیحده است و شمه‌ی آن اینکه : اول : ارباب اقتدار ادوار مابعد ، درخود افغانستان ، از عدم پیدایش نقره ، مسکوکات آنوقت را ذوب کرده دوباره به اسماء دیگر مسکوك نموده‌اند . **دوم :** زرگران شهر های افغانستان ، برای ساختن زیورات ، بسیار دراهم عهد درانی راازبین برده از نقرهٔ خالص آن استفاده کرده‌اند . **سوم :** سیاحین خارجی خریداری نموده بخارج بردند . **چهارم :** صاحبان اقتدار

بلاد از دست رفتهٔ افغانستان که بعداز عروج استعمار برولایات قلمرو وسیع دورهٔ امپراتوری درانی قابض شدند ، باین ملحوظ که وثائق صحیح ومبرهن استملاك و استناد تاریخی مملکت افغانستان را در انظار عالمیان خیره ومغشوش بگردانند ، وحق استملاك تاریخی را ازروی پیدایش مسکوکات برهم زنند ، نخست در ازبین بردن مسکوکات اقدام ورزیدند و هر قدر ازخزاین ومردمان بازرگانان بدست آوردند ذوب کرده وبنام سلاطین دیگر مسکوك و مروج ساختند . وازین چند دلیل است که امروز از دراهم وافر دورهٔ سدوزائی ، به ندرت بنظر میرسد . وبجز اهل تاریخ سائرین نمی‌توانند درك کنند که دراهم احمدشاه واولاد آن در کدام شهر ها و قصبات مسکوك ومروج میگردید ومقدار ووزن وقطر وضخامت دراهم آنوقت بچه اندازه بوده وعبارات آن چه خوانده میشد . و چنانکه تا حال ملاحظه می‌کنیم ، **بسیار نفر از زرگران داخلی عادت دارند که مسکوکات دوره های گذشته را بدین مفاد که نقرهٔ خالص بدست نمی‌آید ، به‌کمترین بها ازمردمان عام خریداری وذوب نموده بصرف زیورات میرسانند ویا دراهم قیمتی را به‌بعض مردمان که دراخفا شغل تجارت این آثار را دارند وهم به‌سیاحین خارجی بفروش میرسانند** ، وازین رو دراهم تاریخی افغانستان که وثیقهٔ درجه اول وبرجستهٔ استملاك سیاسی . تاریخی بشمار میرود ، رو به فقدان گذاشت .

صراف

شخصی که به **صره** کردن وشناخت جواهر وفلزات ازقبیل الماس ، فیروزه ، زمرد ، طلا ونقره ومسکوکات ، اختصاص ومهارت واعتبار تمام دارد .
اینگونه اشخاص در افغانستان تاقبل ازبوجود آمدن بانك ها طرف ضرورت داد وستد ومردم بودند .

و از آن سبب که صرافان بدرك حقایق جواهر اقتدار داشتند ، شاعران شیوا بیان ومنشیان سحر پرداز وخطاطان اعجاز رقم را بلفظ صراف جواهر علم‌وادب ویا جواهر فروش بازار معانی نسبت میدادند .

و این از اعتبار اختصاص آن طبقه درفن جواهر شناسی ومسکوکات بود .

در عهد تیمور شاه بدربار شاهنشاهی وصندوق خانهٔ خاصه وزرگر خانه **«دارالضرب»** صرافان جوهر شناس استخدام میشدند ، وبکمال اعتبار میزیستند . وتا فرصتی که صراف‌تصدیق جواهر وزیورات ومسکوکات نمی‌کرد ، از طرف‌دولت خرید وفروش نقود وجواهر نمی‌شد وبرمسکوك اصل وجعل اعتبار قائل نمی‌گشت. وهم هیچ جوهر به پیرامون کلاه ولباس الصاق نمی‌گشت وحمائلی ازآن ساخته نمی شد . وهرگاه والیان برسم تحفه وتعظیم و تبرك ، دانه‌های از الماس وزمرد و فیروزه واحجار کریمه وسائر اشیاء قیمتی ، تقدیم میکردند تا آنگاه که صرافان حضور تصدیق قیمت واصالت آنرا نمی نمودند ، درجه قبول نمی‌یافت وبخراج ولایت وتحفهٔ والی محسوب ومجری نمی گشت . وکسانیکه در ترتیب وتنظیم‌عبارات و قطعات و منشآت قدرت کامل از خود ابراز میکردند . عین القاب صراف **راازنگاه** علم وادب بخود کماهی میکردند .

عکس پشت وروی یك تعداد مسکوکات نقره یی شاهان عظیم الشان درانی
از کلکسیون آثار واسناد عزیزالدین وکیلی فوفلز ائی













مربوط مضامین صفحات ۳۴۷ـ۵۵۳ـ۵۵٤ تاریخ تیمور شاه درانی .

صرافان دورهٔ تیمور شاهی بیشتراز مراکز سلطنت‌های‌قدیم ، استخدام میگردیدند، و در زرگرخانه «**دارالضرب**» **و جواهر خانهٔ ثمین وخزینة الاشراف** ، مصروف خدمت میشدند . واختصاص صرافان وقدر وقیمت جوهر شناسان در کشورعزیز افغانستان خیلی ها زیاد بود ، واعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی می‌نویسد : «**میان جو عبدالصمد کشمیری در فن دلالی در و جواهر بحر وکان شهرهٔ آفاق است** » (۱) . وبعد از فوت شاه شجاع الملك درانی ۱۲۵۸ ق ، که رواج پوشیدن تاج مکلل والبسه وکلاه جواهر نشان وحمائل جواهر ونگاهداشتن اکثر جواهر اصیل رو به تقلیل گذاشت ، جواهریان وصرافان کشمیری ودهلوی وغیره بعضاً واپس باوطان خود مراجعت کردند ، وعده‌ای هم دربازار ها بمشاغل شخصی خود امرار حیات نمودند . و در اوقات فتور افغانستان (قرن ۱۹) بسیار جواهر گرانبهای این مملکت از دست صرافان وجواهریان مستخدمین بتاراج رفت ، وآنچه را که دیگران سراغ نداشتند این طبقه دروقت فوت شاهنشاه وشاه بانو وشاه زاده‌خانم کتمان میکردند .

صاحبان کتاب های عروج بارکزائی ونوای معارك ، اندك درین موارد سخن میزنند . وهم مؤلف سراج التواریخ ، ضمن خبر شهادت اعلیحضرت شاه شجاع الملك اشارت مینماید .

عواید دولت تیمورشاه

مدارك بزرگ عوائد دولت‌تیمور شاه باستناد تاریخ باقلام ذیل منقسم میگردد:

اول : مالیات اراضی افغانستان امروزه وممالك هند ـ سند ـ طبس ـ تبریز تهته ـ جمون ـ فرخ آباد ـ بلوچستان ـ مکران ـ مشهد ـ نیشاپور ـ طوس ـ طبس ـتبریز (۲) که‌توسط امراء ،حکام ،مباشران ، مستاجران، فوطه‌دارا ن ، صوبه داران ، تومن داران ، عمال ، ضباط ، میر وارباب تحصیل میگشت . وحکام وعمال مالیات ومحصولات ، بقرار تعاملات اداری **دیوان اعلی** ، از قرار فی‌هزار و یا فیصد استحقاق مستاجری ویاحق الاجاره معین داشتند ومالیات را بصورت نقد وجنس بنامهای ده یکه ـ پنج یکه ـ سه یکه ـ عشر اخذ میکردند . وقسمتی را بعوض تحمیلات و صادریات وبیگار تخفیف میدادند . «رجوع شود به‌عکس وسواد فرمانهای مندرج این کتاب» .

دوم : حاصلات املاك شاهی ، توسطمستاجران ازطبقهٔزارع وارباب وکدخدایان که بصورت نیمه ویاسه کوت «ثالثات» ویا چهاریك وپنج یك مطابق رواج هرمحل کشت میکردند ، بدست می‌آمد ومرجع محاسبات شان درهر شهر مستوفی دیوان خالصه بود .

سوم : محصولات عمل باجگیری شهر ها ومراکز تجارتی بود که از گذر بانان ومستحفظان ومستاجران بنادر و داروغگان بارانه وبارچی باشیان وعاملان از مردمان تاجر وقبائل کوچی که مال التجاره وارد میکردند ، مانند گمرك امروز بدست می آوردند .

---

(۱) ص ۷٦ واقعات شاه شجاع طبع انجمن تاریخ .

(۲)این شهر در تصرف‌خاندان افشارتحت الحمایت سلطنت درانی بود. رجوع شود بتاریخ دارالسلطنهٔ تبریز طبع ایران .

چهارم : پول نذرانه و سیورسات بود وتفصیل آن چنان است ، درهنگام سفر بریها ، قبائلی که نظر بدوری راه ومعاذیر گرما وسرما نمی‌توانستند کمك‌برسانند ، برای تلافی عدم اداء خدمت بامور عسکری وحیوانات بارگیر یك مقدار پول واجناس میفرستادند وبنامهای نذرانه ونعل بها تقدیم میکردند .

پنجم : پول سرانه بود . ومردمانیکه درنقاط بعید کشور ها سکنا داشتند و نمی‌توانستند افراد عساکر بدهند ویاحکومت نظر بعواملی نمی‌خواست ازمردما ن ولایات اقصای ممالك محروسه عساکر بخواهد . اهالی همان منطقه مکلف بودند که بعوض هر نفر در سال یك رپیه ویا دورپیه نقد بدهند . ودفتریان اصطلاحاً **سرانه** یاد میکردند .

ششم : محصول کاربانسرا ها ورباط ها ودکاکین عرض‌راه بود که توسط مستاجران طرق وشوارع تحصیل وسپرد خزانهٔ عامرهٔ **دیوان اعلی** میگردید .

هفتم : محصول اموال مواشی بود ، که از زمینداران ومالداران وگله داران از قبیل ، اشتر ، اسپ ، گاو ، وغیره بدست می‌آمد .

هشتم : محصول معادن افغانستان بود که توسط مستاجران بدست می آمد . مثلا : معدن‌فیروزه نیشاپور ــ کوه‌نمکسار پندداور خان‌واراضی نمك‌سار هندوستان ــ معدن لاجورد بدخشان ــ و امثال آن .

نهم : محصول تجارتی بود که بصورت مالیات برعائدات از هرولایت عائدخزانه میگردید .

دهم : مبالغ مسکوك نقره‌یی یك مثقاله بود که از امراء و والیان بزرگ ولایات بقرار معهود . بذریعهٔ ارباب اقتدار ولایات بنام شاهنشاه درانی از جانب خودشان بطور مقرر سکه میشد وبدارالسلطنهٔ کابل میفرستادند وبحساب مالیات وخراج سالانهٔ شان مجری داده‌میشد.

یازدهم : مدرك عائدات نیل وزعفران وشال ولایت کشمیر ومحصولات آهنگری ولایت گجرات بود که بعوض پول نقد اجناس کارآمد بدست می‌آمد . وباستناد قول محمد حسین خان قراکوزلوی همدانی سفیر قاجاری ایران ونگارش کاپیتان ملکم انگلیس ، درکتاب **درة‌الزمان** درمورد پیداوار ولایت کشمیر با لتفصیل سخن‌گفته‌ایم.

دوازدهم : مبلغ جزیهٔ اهل هنود بود و از نقاط مختلف وخاصة پنجاب بدست استفادهٔ کار گذاران دولت تیمور شاه میرسید .

عوائد نقدی دولت تیمورشاه ممکن‌نهایت زیادبوده واما میرامام‌الدین حسینی چشتی وعبدالکریم علوی وصاحب تاریخ افاغنه وخورشید جهان اینطور وبااختصار نگاشته اند :

کشمیر درسال بیست و چهار لك رپیه باجارهٔ مستاجران وصوبه داران آن ولایت بود که بدولت تیمور شاه می‌سپردند ، ومعاش عساکر مقیم آن ولایت را از اصل سر جمع پول مقررهٔ مالیات ذمت خودشان وضع میکردند . ودرسال شش‌هفت لك رپیه اجناس پشمی وسائر پیداوار نفیس کشمیر بدارالسلطنهٔ کابل میفرستادند.

صوبه دار ملتان نواب شجاع خان سدوزائی وبعد ازان پسرش نواب مظفرخان درسال چند لك رپیه بکابل میفرستاد واما قسمت زیاد مبالغ مالیات ملتان به‌مصارف سدوزائیان که جایگیر آنان در همانجا بود وعساکر تنخواه خوار ازخود برای خدمت دولت درانی داشتند ، تخصیص یافته بود . وباقی درسال دولك رپیه واجناس از قبیل چیت وغیره بدارالسلطنهٔ کابل میرسید .

عکس پشت وروی یکتعداد مسکوکات نقره‌یی شاهان عظیم الشان درانی از کلکسیون آثار واسناد عزیزالدین وکیلی فوفلزائی



مربوط مضامین صفحات ۳۴۷_۵۵۳_۵۵۴ تاریخ تیمور شاه درانی .

مالیات دیار لاهور درسال **هفتاد لك رپیه** بشمار می‌آمد. ومؤرخان مذکور تصریح می‌کنند که مجموع عوائد نقدی دولت تیمورشاه ازتمام ممالك محروسه درسال **بقدر یك کرور رپیه بود .**

در اقوال آنان تفاوتی است چه بدون آنکه مالیات ولایت سند وشکار پور وغیره ولایات را شرح بدهند اجمالا یك کرور رپیه تعیین کرده‌اند . وبقرار نگارش فرمان تیمور شاه اجارهٔ ملك متهرا درسال **پنج لك** رپیه بود . صوبه بهار وبنگاله درسال **دولك وپنجاه هزار** رپیه وباین قیاس ازهر ولایت دولك وسه لك رپیه بدست می‌آمد. واینکه عائدات نقدی قندهار وکابل اغلب بمعاش امراء وخوانین درانی ومعاشات‌فوج داران وخوانین سواران تعیین گردیده و از عوائد نقدی هرات درسال دولك رپیه برای شاهزاده سلطان محمود برای مخارج آنجا بطور معاش عنایت گردیده بود . مسلم است که در هر مرکز برای معاش خوانین عهده براران وصرف سرحدات و تعمیرات مبالغ کثیری معین بوده اما ازتاریخ مفصل بدست نیامده ، وعائدات‌مشهد ونیشاپور وطوس وطبس وتون وغیره محال غربی مملکت به‌مواجب ومصارف معینهٔ سلطان و والیان تحت الحمایت افغانستان مساعدتاً واگذاشته شده بود ، ممکن اندازهٔ دیگر بدولت تیمور شاه میرسید .

صاحب مجمل التواریخ زندیه اجاره پول نقد مالیات **ولایت شکار پور** را درعهد اعلیحضرت تیمور شاه درسال **شش لك** رپیه تصریح مینماید .

مؤلف کتاب تحفة الکرام «تاریخ سند طبع هندوستان» برای یك مرتبه **پنجاه‌لك** رپیه تعیین کرده ، ولی درکتاب نگارستان سلطانی وکتاب واقعات شاه شجاع ، اصل‌مقدار مالیات ولایت سند تا اندازهٔ **هفتاد لك** رپیه تعیین گردیده .

صاحب تاریخ حسین شاهی ، مورخ عصر تیمور شاه می‌نویسد : عوائد ولایت بلخ کمتر است ، وبرای مصارف حکام وسپاه معینهٔ آنجا سواء عائدات آن ولایت از خزانهٔ شاهی کابل ، مقداری ارسال میگردد . واو می‌نویسد : تیمورشاه درسال **یك لك** رپیه برای مصارف شخص شاهزاده احسن بخت کورگانی از سر جمع‌مالیات ملتان مقرر کرده بود ، وباین قیاس میتوان دانست‌که مددمعاش هریك ازشاهزادگان وبزرگان بلاد امپراتوری درانی باین پیمانه ویاچیزی کمتر وبیشتر وجوه مقرره از خزائن دولت تیمور شاهی میگرفتند . ومؤرخ مذکور می‌نویسد : محصول کوه‌نمك پنداور خان درسال **دونیم لك** رپیه بود . ودیرهٔ غازیخان درعهد تیمورشاه باتنخواه مامورین وعساکر وعهده براران خدمات آن ولایت درسال **هفت لك** رپیه بشمار می آمد . دیرهٔ‌اسمعیل‌خان درسال **دولك رپیه** باجارهٔ عبدالرحیم‌ملقب به **اخلاص‌قلی‌خان** هوتك بود .

میر نصیر خان والی بلوچستان که تا نواح بمپور را بحکم سلاطین درانی در تصرف داشت سکهٔ نقره‌یی شاهنشاه درانی را مانند هر یك والیان ممالك محروسه ، در ملك خود مسکوك وبنام شاهنشاه افغان درانی مروج مینمود . وچون فرماندهان درانی عسکریت **جوانان بلوچ** را ازروی دلاوری وتنومندی برای خدمت ممالك محروسهٔ افغانستان امپراتوری پسندیده بودند ، بعوض اندازهٔ زیادتر پول مالیات ، شش هزار نفر مسلح بطور دائم بدارالسلطنهٔ کابل میفرستاد .

و در ختم باید تذکر داد که تیمور شاه درپهلوی استقلال کامل سیاسی ، استقلال اقتصادی نیز داشت واحتیاجات آنوقت از کشور های پهناور وتحت تسلط کامل او واندك اشیاءنفیس ازشهرهای مجاور وسرحدات بعید افغانستان امپراتوری بدست می‌آمد . وبنادر تجارتی که درجزء اقالیم افاغنه وطرق وشوارع ممالك

محروسه ، باصطلاحات دیوانی وبازرگانی آنوقت شناخته میشد ، ودر اختیار کامل خود سر فرمانده دولت قاهرهٔ افغانستان بود ، درامور تجارت مساعدت و مساهلت مزید از هر نگاه بهم میرسید . ومحصول طرق وشوارع وقوافل بدست استفادهٔ این دولت می‌آمد . واز آنجا که دولت‌قاهرهٔ افغانستان از **پیداوار ممالك خویش بی نیاز بود** ، به‌سائر ممالك جهان احتیاج نمی‌برد . وعوائد سالانهٔ دولت تیمور شاه نسبت به مصارف آن بیشتر بود ، وبه زیادت ذخائر و خزائن مملکتی بمراتب می افزود . وتیمور شاه چون واردات دولت او روز افزون بود ، توانائی دنیا را که در حقیقت غم و درد سر است ، بزبان نظم بیان فرموده واشارتاً از دولت و جاه خود بیاد داده است :

بکام دل گذران عمر خود شه تیمور
که واردات غم دهر را شماری نیست

وبموجب این بیت عارفانه وخیال پادشاهانه درعالم سیاست اشارت میرساند، که واردات دولت تیمور شاهی ازشمار برون بوده ، وکثرت سیم وزر را ازهر دو نگاه غم دهر وانمود ساخته است .

فهرست پرگنه ها ومقدار مبالغ سالیانهٔ آن

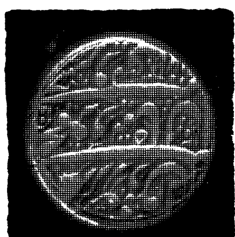
کلمهٔ پر گنه ، یکی از اصطلاحات کور گانیان هند است وبفتح اول و سکون ثانی بمعنی دهات و با وصف آنکه از مبالغ عوائد دولت تیمور شاه تا یك کرور رپیه ، **بقرار تصدیق مؤرخان قرن ۱۸ و ۱۹ متذکر شدیم** ، فهرست پرگنه ها و مقدار عوائد نقدی هریك را بقرار نگارش صحیح تاریخ معصومی و تاریخ مظفری طبع هندوستان ، درین کتاب می‌گنجانیم . وهرچند بعض پرگنه‌هایی هم که اگر بدولت افغانستان ازآن جمله ، مستقیماً مالیات وخراج نمی دادند ، چون یك قسمت آن پرگنه ها در تحت تصرف وتسلط سلطنت دهلی قرار داده شده، و سلطنت آنجا تحت حمایت مطلق سیاسی وخراج گذار افغانستان بود ، از عموم برگنه های شامل ممالك محروسهٔ افغانیه ، به‌شکل مقیاس ومیزان عمومی حسابات نقدی عوائد پولی آنوقت از نظر میگذرانیم : واین فهرست که در عصر محمدشاه کورگانی ، قبل از زمان سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا ساخته شده ، مگرازنگاه مقدار مبالغ مالیات ومحصولات تا انقراض سلطنت درانی سدوزائی و خانوادهٔ کورگانی هند مطابقت دارد، یعنی در آوان دولت احمدشاه ـ تیمور شاه ـ زمانشاه ـ محمود شاه ـ شاه شجاع الملك وتا مواقعی که هند وپنجاب وکشمیر وسند ، از افغانستان مجزا نشده بود ، حسابات پولی عوائد پرگنه ها بهمین قرار بود که بالواسطه وبلا واسطه بدست استفادهٔ افغانستان وامراء تحت ادارهٔ آن میرسید .
و صاحب مرآت العالم سرجمع مالیات ممالك هندوستان را بیست وسه کرور وده لك وچهل ودو هزار ونهصد وهفت رپیه پخته نوشته است .

۱ـ **کابل** شامل ٤٠ پرگنه	عوائد	١٥٧٦٢٥٣٨٠
۲ـ شاه جهان آباد شامل ۲۸۵ پرگنه	عوائد	١١٦٨٣٩٨٢٦٩
۳ـ آگره شامل ۲۳۰ پرگنه	عوائد	١٠٥١٧٠٩٢٨٣
٤ـ لاهور شامل ۳۳۰ پرگنه	عوائد	٩٠٧٠١٦١٢٥
٥ـ اجمیر شامل ۲۳۵ پرگنه	عوائد	٦٣٦٨٩٤٨٨٢
٦ـ احمد آباد شامل ۲۰۰ پرگنه	عوائد	٤٤٠٠٨٣٠٩٦
۷ـ اله آباد شامل ۲٦۸ پرگنه	عوائد	٤٣٦٦٨٨٠٧٢









عکس پشت وروی یکتعداد مسکوکات نقره‌یی شاهان عظیم الشان درانی
از کلکسیون آثار واسناد عزیزالدین وکیلی فوفلزائی
مربوط مضامین صفحات ۳۴۷_۵۵۳_۵۵٤ تاریخ تیمور شاه درانی .

۸ـ اوده شامل ۱۴۹ پرگنه	عوائد	۳۲۰۰۷۲۱۹۳
۹ـ بهار شامل ۲۵۲ پرگنه	عوائد	۷۲۱۷۹۷۰۱۹
۱۰ـ بنگال شامل ۱۲۱۹ پرگنه	عوائد	۵۲۳۷۳۹۱۱۰
۱۱ـ اریسه شامل ۲٤٤ پرگنه	عوائد	۱۹۷۱۰۰۰۰۰
۱۲ـ کشمیر شامل ۱۵ پرگنه	عوائد	۲۱۳۰۷٤۸۲٦

۱۳ـ دکن شامل ٤ صوبه ـ اورنگ آباد ـ مظفر آباد ـ برار ـ خاندیس شامل۵۵۲ پرگنه عائدات مجموعی آن ٤۹٦۷۰۰۰۰۰

۱٤ـ مالوه شامل ۲۵۷ پرگنه	عوائد	٤۲۵٤۷٦٦۷۰
۱۵ـ ملتان شامل ۹۸ پرگنه	عوائد	٦٤۵۵۳۱۸۵۷۵
۱٦ـ تهته شامل ۵۷ پرگنه	عوائد	۷٤۹۷٦۹۰۰

نوت : صاحبان کتب تاریخ هند تصریح نکرده‌اند که مبالغ مذکور رپیهٔ خام ویا پخته ویا وام هندی بوده وبعقیدهٔ نگارنده شاید وام هندی باشد ، چه‌دوکرور وام مطابق پنج لك رپیه در یکی از معتبر ترین اسناد خطی باثبات رسیده ومبالغ فوق بحساب رپیه خیلی زیاد است . وآنچه صاحب مرآت العالم بحساب رپیه تصریح کرده مدار اعتبار است.

مصارف دولت تیمـور شاه

اول: معاشات صاحبمنصبان وافراد سپاه دایمی وعهده برار بود واز دفتـر مواجب «معاشات» بطور سالانه ویاشش ماهه بحامل امر نامهٔ **دیوان اعلی** از نزد زمینداران و مالیه دهان و خراج گذاران و سرای داران ، و یـا از خـزانـهٔ عامره بعضاً نقد بنامهای مواجب ـ تیول ـ سیورغال ـ بصورت فردی ویادسته جمعی اخذ میکردند .

دوم : معاشات امراء ورؤسای قبائل بود که هرنفر درسال بیست هزار ـ پانزده هزار ـ ده هزار ـ شش هزار ویا کمتر و بیشتر ازان ازخزانه مرکزی ویا خزائن اطراف بمقابل خدمات گذشته وتعهدات خدمات موجودهٔ شان بصورت مقرر سالانه و یاشش ماهه اخذ مینمودند .

سوم : خرج دسترخوان امراء وخوانین نقاط بعید از دارالسلطنهٔ کابل بود که برای اعاشه سپاه قومی از بودجهٔ دولت ، مخصوصاً باین نام مبالغی را اخذ میکردند ودر بدل آن درمواقع خدمت ، افراد عساکر تحت پرچم خودرا حاضر رکاب سر فرمانده وقت میساختند .

چهارم : خرج دسترخوان دربار شاهنشاهی ومجالس امیران بزرگ درانی‌بود، وخوانین وسر شناسان آنوقت وافراد خدمهٔ دربار بدون معاش نقدی ، ازطباخ‌خانهٔ سرکاری ، درهر شب وروز استحقاق طعام پخته داشتنند ودر اعیاد وسائر ایام‌مذهبی وملی و**جشن های سلطانی** ، شخص شاهنشاه وسرداران قبایل از اعالی واداني به تهیهٔ اطعمهٔ قوم مکلف بودند . زیرا که مردم افغان در قدیم ، **خان بی دستر خوان** ومرد بی نان را قطعاً قابل احترام وستایش نمی دانستند واوضاع اورا تقبیح میکردند . وباین ملحوظ جمیع امیران دولت ورؤسا وخوانین ازنظر سیاست وازروی انجام خدمات ، از صرف نان نمی توانستند دریغ کنند . ودولت هم مکلف بود که در بجا آوردن آبروی امراء وخوانین که در داخل همین شرائط میتوانستند ، افراد رعایا واقوام خودشان را در سلك خدام سپاه منسلك سازند ، این حق رسمی وارثی شان را مورد عنایت خاص قرار دهد .

پنجم : مصارف سالانه حفظ شوارع وبنادر تجارتی اطراف ممالك بود که هر قسمت فواصل طول راه ، بیکی از خوانین اقوام قرب وجوار راه باجاره داده میشد ومبلغ **حق الاجاره** از اصل عوائد کاسته وبه‌نفع **مستاجر ومستحفظ** پرداخته میشد . وخوانین با افراد قومی خود بحیث «بندروال ــ تهانه‌دار» وعملهٔ معابر وپلیس‌محافظ و مهماندار ، دربدل پول معاش که تکافوی زحمات ومصارف شباروزی شان را در مواضع ومواقع مختلف مینمود متقبل میشدند . وسالانه ویاششماهه بعد از حسابدهی و سپرد وجه حق دولت ، حصهٔ **حق الاجارهٔ** خودشان را اخذ وبافرادخود توزیع مینمودند .

ششم : مصارف شخصی شاهنشاه بود که از خزینهٔ دولت مطابق آنچه از طرف زعمای ملت تعیین میگردید ، از خزانهٔ عامره وخزانهٔ خاصه اخذ وصرف مینمود . و **حقوق خاندان سلطنت** هم از طرف دولت وهم از محصولات خالصه های شاهی تثبیت میگردید . ومصارف دودمان شاهی کاملا نمایان ودر داخل حساب **دیوان‌اعلی** بود . وحکایتی درین باب در افغانستان بیادگار مانده که روزی امین خزانه از دراهم نقره‌یی اولین سکهٔ سلطنت یك مقدار رپیه را بحضور اعلیحضرت محمود شاه ابن تیمور شاه آورد . واو از اولین سکهٔ سلطنت خود یك عدد را برداشت ووایس بالای رپیه های دیگر گذاشت وگفت این مال دولت است ونمی‌توان‌یك عدد آنرا تصرف کرد . ومسلم است که این از تعالیم احمدشاهی وتیمور شاهی بوده واین روش همیشه رعایت شده است .

هفتم : مصارف عمرانی دولت بود که از مدرك مالیات ومحصولات بتوسط والیان ومستاجران دیوان‌اعلی در نقاطمرکزی ولایات‌قریب وبعید دارالسلطنه ، عندالاقتضاء قلعه ها وپل‌ها وکاربانسراها تعمیر ، ونهرها به‌پول حکومت حفر وباغها احداث میگردید . وفصل آبادیهای عصر تیمور شاه شامل این کتاب شاهد این مدعااست.

هشتم : مبالغ تقاوی برای پیشرفت کاسب ، زارع وتاجر که بصورت قرضهٔ پیشکی در مقابل تضمین باقساط طولانی اعطا میگردید .

نهم: مصارف سلاخ خانه «مسلخ» وچرمگری ودباغی بود.

دهم : معاشات ومصارف مهمانان بود که افراد با عزت دول تحت الحمایت باوقات لازم بدارالسلطنهٔ کابل می‌آمدند ومخارج عمله وفعلهٔ شان از طرف دولت تأمین میگردید .

چنانچه ورود شاهزاده احسن بخت بابری وشاهزاده فروغ اصفهانی وشاهزاده یزدان بخش و شاهزاده نادر افشار ونواب زادهٔ نیشاپوری و عبدالله خان رامپوری‑ ونواب غلام محمدخان رامپوری ومیرزا غلام محمدخان وقایع نگار هندوستان ویوسف خواجه قاصد امیر بخارا و میر ابوالحی قاضی القضاة ولایت اورگنج و سید احمد خواهر زادهٔ امیر بخارا از مثال های روشن مهمانان آنوقت اند و هر یك مصارفی ازینطرف میداشتند .

یازدهم : مصارف نذورات و صدقات ، که بتوسط امین نذورات درمواقع مختلف از طرف دولت بذل وبخشش میگردید .

دوازدهم : مصارف **تسبیح خانه و خانقاء** ، که در هر شب و خصوصاً شب‌های جمعه وعیدین وسائر ایام مذهبی تعدادزیاد علماء ومشائخ وقاریان قرآن ومتصوفان در **تسبیح خانهٔ خسروی** بجهت‌تلاوت وترجمه‌وادعیه وموعظه حضور بهم‌میرسانیدند ومصارف نقدی وماکولات اصحاب مجلس وفقراء برذمت دولت بود .

سیزدهم : مصارف آلات وادوات حرب ، از قبیل باروت وسرب مخصوص‌گلولهٔ

تیمور شاہ کی طرز حکومت کے بارہ اصولوں کا انتخاب حسب ذیل ہے ۔ نہایت ذی عقل - فہیدہ - ہوشیار - محتاط - تجربہ کار - دوراندیش لوگوں کو اپنا مشیر اور صلح کار بنایا سپاہ اور رعیت کو ایک نظر سے دیکھا اور ان دونوں میں ایسا بند وبست کیا کہ ایک دوسرے پر ظلم و تعدی نہیں کر سکتا تھا۔

دوراندیش اور عاقل لوگوں میں سے چند آدمی منتخب کئے جو کہ مجھے معتبر معلوم ہوئے اور جن کو میں نے اس لائق سمجھا کہ سلطنت کے کاموں میں اون سے صلاح لی جاوے اور ان سے میں سلطنت کے راز کہہ سکوں - اون کو میں نے اپنا راز دار بنایا اور سلطنت کے اہم اور پوشیدہ کام میں نے اُن پر ظاہر کئے ۔

وزیر اور منشیوں اور محرروں کے ذریعہ سے میں نے دربار عام کا انتظام اور انصرام کیا میں نے اُن کو اپنی سلطنت کا آئینہ بنا دیا جس میں کہ انہوں نے سلطنت کے تمام کاروبار دکھائے اور رعیت اور لشکر کی ضرورتوں سے مجھے آگاہ کیا - اُنہوں نے شاہی خزانہ کو دولت سے مالامال رکھا - اور رعیت کی بہبودی میں اور ہر چیز ان کے واسطے افراط سے مہیا کی - جہاں جہاں ملک میں بدنظمی تھی نہایت مناسب اور بہترین طریقہ سے اُنہوں نے اس کا انسداد کیا سلطنت کی آمدنی اور خرچ کو اُنہوں نے درست رکھا اور ملک کی آبادی بڑھانے میں انہوں نے سعی کی ۔

حاذقوں طبیبوں اور تجربہ کار معالجوں اور نجومیوں اور مہندسوں کو جو سلطنت کی زینت کے واسطے ضروری ہیں میں نے اپنے گرد جمع کیا طبیبوں اور جراحوں سے میں نے بیماروں کو تندرست کرایا - نجومیوں کی مدد سے ستاروں کا ملک پر نیک و بد اثر اور سیاروں کی رفتار اور گردش میں نے باغ لگوائے اور عالیشان عمارتیں تعمیر کرائیں ۔

یہ باتیں جو حکومت کے قابل غور اور ضروری مقاصد میں لکھی ہوئی تھیں صاف بتلاتی ہیں کہ تیمور کے وقت میں لوگ عقل و دانش میں وحشی قوموں سے بہت بڑھے ہوئے تھے ۔ ناقص طریقہ حکمرانی میں رعیت کی خوشی زیادہ تر مالگذاری کے جمع کرنے کے طریقہ پر منحصر ہوتی ہے اُس کے واسطے حسب ذیل قانون جاری کیا ۔

یہ قوانین انتظام کرنے کے اعلے درجہ کے قابلیت ظاہر کرتے ہیں ۔ میں نے حکم دیا کہ مقررہ محصول اور راہداری سے زیادہ لوگوں سے ہرگز امیر انہ لینی پادین میں نے حکم دیا کہ ہرایک صوبہ میں جو پادشاہ کی طرف سے بطور جاگیر کے امرا کو دیا گیا ہو دو عہدہ دار اس کے نگران ہوں ۔ اُن میں سے ایک مالگذاری کا معاینہ کرے اور رعایا کے حقوق کی نگہبانی کرے تا کہ کہیں ایسا نہ ہو کہ رعیت تباہ ہو جاوے یا جاگیردار اُس پر ظلم کریں اور تمام رقوم جو صوبہ سے جمع کی جائیں اُن کا حساب رکھے دوسرا عام خراجات کا رجسٹر اپنے پاس رکھے اور مالگذاری کے روپیہ کو سپاہیوں میں صرف کرے ۔ میں نے حکم دیا کہ ہرایک جاگیردار کے پاس جاگیر تین سال تک رہے اُس کے بعد صوبہ کا معاینہ کیا جاوے - اگر وہاں کے باشندے جاگیردار سے خوش ہوں اور ملک میں ترقی ہو اور آبادی بڑھ گئی ہو تو پھر اُس کو جاگیر واپس دیدی جاوے ۔ لیکن اگر صوبہ کی حالت اس کے خلاف پائیں تو جاگیر سرکار کو واپس کردی جاوے اور تین سال تک جاگیردار کو جاگیر کی آمدنی دیجائے ۔ میں نے حکم دیا کہ ضرورت پڑے تو رعایا کو دھمکا کر محصول جمع کریں لیکن اون پر ظلم اور جبر نہ کریں اور تازیانے نہ لگائیں ۔ وہ حاکم جس کا رعب لوگ اتنا ہی نہ مانیں جتنا کہ کوڑے سے وہ ڈرتے ہیں حکومت کرنے کے لائق نہیں ہے ۔

میں نے حکم دیا کہ مالگذاری اور محصول اس طرح جمع کیا جاری کہ رعایا کی تباہی کا باعث نہ ہووے اور ملک غیر آباد نہ ہوجاوے زرخیز اور شاداب زمینوں کی پیداوار یک ثلث سرکار میں داخل کیا جاتا تھا اور یہی آمدنی کا ذریعہ تھا ۔

میں نے حکم دیا کہ جو شخص ویران زمین میں کاشتکاری کرے یا نہر لاوے یا باغ لگاوے یا غیر مزروعہ زمین پر زراعت کرے اس سے پہلے کچھ نہ لیا جاوے ۔ دوسرے سال جو وہ خوشی سے دیوے لیلو - تیسرے سال سے قانون کے مطابق اس پر جمع مقرر کرو ۔

میں نے حکم دیا کہ اگر غریبوں پر امیر ظلم کریں اور اُن کے مال و متاع کو نقصان پہنچائیں تو ظالم امیروں سے نقصان کے برابر رقم لے کر مظلوم غریبوں کو دو تا کہ اُن کی پہلی سی حالت ہو جاوے ۔

میں نے حکم دیا کہ ہرایک ملک میں وزیر مقرر ہوں ۔ ایک وزیر رعایا کے واسطے ہو اسکو یہ خدمت سپرد کی جائے کہ وہ مالگذارے اور راہداری کا باقاعدہ حساب رکھے رعیت نے کیا اور کتنی رقمیں کس مد میں دیں کس بات کی دیں وہ ان سب کا نقشہ تیار رکھے ۔ دوسرا وزیر فوج میں مقرر ہو جو حساب رکھے کہ سپاہ کو کتنا روپیہ دیا گیا ہے اور اُن کو کتنا روپیہ اور دینا باقی ہے تیسرے وزیر کو متفرق کام دیے ہیں جن کے بیان کرنے کی یہاں گنجائش نہیں ہے ۔

«از نگارش یک تن از مورخان عصر شاہ عالم ثانی گورگانی نقل برداشتہ شد»

توپ ، تفنگ وزنبورك بود که از طرف حکومت نهایت بصرف میرسید .

چهار دهم : مصارف زرگرخانه ــ آهنگر خانه ــ نعلبند خانه ــ کجاوه خانه ــ خیام خانه ــ صندوق خانه ــ نجار خانه بود .

پانزدهم : موقوفات زیارات بابرکات واز جمیع دفاتر مالیات وضع وسواء بود و تفصیلش زیر عنوان زیارتگاهای افغانستان درین کتاب پرداخته شده است .

شانزدهم : معاش گذربانان ومستحفظان طرق وشوارع ممالك بود که دربدل پول نقد ویا جنس معین خدمات نگاهبانی بنادر وجاده های طولانی بین شهر های افغانستان را بر ذمت داشتند .

هفدهم : پول خریداری اسپ ، اشتر ، پیل ، قاطر ، گاو ومرکب بود که برای سواری وبارگیر از دیار مختلف بدست می‌آمد .

هجدهم : معاشات جیره خواران علماء ــ سادات ، مشائخ ــ مدرسان و طلاب مدرسه های بلاد بود . که از طرف عالمان دینی تدریس واز طرف حکومت به‌آنها کمك میرسید . چنانچه میرزا محمدمحسن دبیر در رسالهٔ فتحنامهٔ هرات‌می‌نویسد: **شاه کامران درانی دستور داده بود که برای سادات ، اسپان سواری ومعاشات زیاد بدهند ، تا آن گروه درنزد عوام احتیاج‌نبرند وباندك چیز آبرو وعزت خود را از دست ندهند .** واین رسوم تاختم سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی مراعات میشد وسواد فرمان او درختم درج شده است .

نزدهم : مصارف خیاط خانهٔ حضور «بالا حصار کابل» وساختمان البسهٔخوانین وصاحبمنصبان در مواقع جشن های سلطانی واعیاد بود واز طرف دولت ساخته و باشخاص مستحق انعام میگردید . ومصارف خدمهٔ دربار تیمورشاه که در **فرمان‌ذکر شده** و هم فرمان تقرر **خیاط باشی** باین موضوع کمال روشنی می اندازد . وازین چند بیت که از طبع منشی باشی‌هادیخان موسوی در یکی از جشن های سلطانی عهد تیمور شاه بیادگار مانده میتوان کلیت مصارف را قیاس کرد :

ز جنس خوردنی هر چیز خواهی — مهیا بود اندر **جشـن شاهـی**
زبان قاصر ز **خلعت های زر دوز** — که چون خورشید بودی عالم افروز
خوانین جمله پوشیدند خلعت — در آرایش در آوردند قامت
خوانین چون نجوم و شاه چون خور — مشعشع کلهم از **در و گوهر**
سران لشکری از دولت شاه — ز خلعت های رنگارنگ دلخواه
جواهـر های آن از بسکه تابید — شکست انداخت در بازار خورشید
امید آن است از درگاه باری — که این شان و شکوه شهر یاری
برنگ چرخ دارد بر سر پا — خلل هر گز نگیرد اندران جا

و فرمانی که اعلیحضرت شاه شجاع الملك برای مصارف **عالمان قندهار** اصدار فرموده است از بهترین وثائق مصارف دورهٔ سدوزائی به‌شمار میرود وسواد آن این است :

«معلوم فرزند کامگار سعادت اطوار شاهزاده فتح جنگ بوده باشد ــ سابق ازین **مبلغ پنج تومان تبریزی وهفتصد وپانزده خروار** گندم از جملهٔ وظائف علماء وسادات در وجه فضیلت پناه **ملا دین محمد کاکری** عنایت شده‌بود ودرثانی موازی یك حجر طاحونهٔ سرکاری نیز دروجه حقائق آگاه مذکور مرحمت گردیده که دست خط آفتاب نمط بدست داردچونکه حقائق‌آگاه مذکور دعاگوی‌این دولت ابدپیوند است آنفرزند تاکید بلیغ نماید که مبلغ ومقدار خودرا ازجملهٔ وظائف علماء که مقرر است همه ساله بازیافت نماید وعمال احمدشاهی ویك حجر طاحونهٔ سرکاری ویا حاصل آنرا بموجب دستخط مبارك حوالهٔ فضیلت پناه مذکور نموده سرگردان‌ننماید

تحریر شهر جمادی الاول ۱۲۵٦» .
ص (٥٦) شمارهٔ (۹) اول میزان ۱۳۳۹ سال (۱۸) مجلهٔ آریانا ـ کابل .

تجـارت سر کـاری

در دورهٔ تیمور شاه از ذخیرهٔ مبالغ دولت ، برای مفاد بازرگانی مردم ، مبلغ کثیری از **دیوان اعلی** برای تجار بقرض داده میشد وبدان وسیله ذخیرهٔ نقدی دولت را بکار می انداخت ومنافع عامه را توسط تجار و وارد وصادر کنندگان اموال که کمتر سرمایهٔ شخصی میداشتند ، تجسس میکرد . **وازین مساعدت مشروع دولت هم طبقهٔ تاجر وهم افراد عامه وهم خزائن دولتی استفاده می بردند.** واین اصول درافغانستان تا عصر اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید رواج داشت و بهمین اصطلاح یاد میشد . چنانچه بعض خاندانهای تاجران قدیم در اثر همین باقی دهی وجوه قرضهٔ تجارت سر کاری جایداد های شان بقید وضبط سرکار آمد . در قدیم درشهر کابل کار های بازرگانی و تجارت اموال را اغلب **مردم کشمیری وپشاوری ولوهانی واهل هنود** انجام میدادند وبارانهٔ کابل وسرای پشاوری ها وسرای محمدقومی وسرای داداشیر وسرای زر داد ازبقایای مراکز تجارتی دوقرن اخیر شهر کابل تااین وقتها مشهور مانده است . وسرداران ومتمولین طبقات اعم ازخاندان های شاهی وغیره ، بعضاً که بهشغل زمینداری آنقدر مائل نمیبودند ، سرمایه های شان را توسط تاجران ویا ملازمان معتمدشان بکار می انداختند . ومعاملات تجارتی آنعهد تاحصص بغداد ، شیراز ـ ولایت قوقان وخوارزم وچین ونقطه های دور دست هندوستان صورت میگرفت ، وقافله باشیان وامین قوافل ومستحفظین بنادر وشوارع متکفل نگاهبانی مال التجاره نیز بودند . ومحل بود وباش تاجران ومارکیت های اموال وارده را درشهر ها، سوداگر خانه یاد میکردند. تاجر دروقت حرکتاز دفتراستیفاء ممالك جزء دیوان اعلی ، خط راهداری باتعیین اندازهٔ سرمایهٔ نقدی واسپان بارگیر وچهره ونام نویس عمله وبارگیر خود اخذ میکرد واگر خساراتی بهسر ومال تاجر در طول راه عائد میشد ، از مستحفظ ومستاجر طرق وشوارع وقلعه داران بنادر وعرض راه باز خواست میشد . میرامام الدین درویش دررسالهٔ تذکار خاندان خود مینویسد : جناب سید زیور الدین قدس سره «پاچا صاحب پای منار» در اول شغل تجارت داشت و درملك بخارا حالت جذب وشوق بروی غالب گشت تا آنکه از مال ومتاع تجارت دست کشید ودرسال ۱۱۵۰ ق از دست لشکریان نادر افشار به شهادت رسید .

سید زمانشاه پشینی قندهاری نیز شغل تجارت داشت ودر عهد اعلیحضرت شاه شجاع الملك میزیست واز امثال اینگونه تاجران زیاد بوده است .

مستحفظان وگـذر بـانـان

در عهد تیمور شاه محافظان بنادر وطرق وشوارع رسماً برقرار بودند واوضاع مسافران را از هر نگاه مراقبت و وارسی میکردند . وبرای ادای این خدمت کهمردان با اعتبار ونیرومند را ایجاب میکرد، بنام مستحفظین ، داروغگان ، سر جماعگان ، قافله چیان، حکام وعمال شناخته میشدند وهمگان مکلف بودند که سر ومال عابر را در طول راه حفاظت نمایند وهم وظیفه داشتند که مصارف سفریهٔ اشخاص معتبر

را که اگر فرمان بدست میداشتند ، بپردازند ودر وقت حسابات سالانه از دیوان اعلی مجری ببرند . وهم چراگاهای اطراف راه را که متعلق به‌حکومت می‌بود حفاظت کنند . وصاحبان رتبب مذکور بمقابل اخذ معاش سالانه بطور نقد وجنس ازمعتمدان و روشناسان اطراف مملکت که دارای دستهٔ قشون قومی و ملی بودند تعهد این خدمت را مینمودند .

صاحبان **تاریخ حسین شاهی واحمد** تحت عنوان تفصیل منازل از پشاور تاکابل می نویسند (گدهی لعل بیگ که درمیان درهٔ خیبر واقع وساحهٔ معمور وآباد است، در میان دره برفراز کوه آن مردم افریدی افغان سکنا دارند وآنجا چوکی‌خانه است وقوم مذکور به‌سلاح آراسته برای حفاظت مسافران وتاجران نشسته‌می‌باشند وبرای ادای همین خدمت درشهر پشاور از خزانهٔ پادشاه درانی معاش آنها مقرر است ومحصول درهٔ خیبر نیز از حضور سلطان افغان بهمین قوم افریدی معاف است) . واعلیحضرت تیمور شاه برای هریك از مسافران ونامورانی که وقتی از راهی عبور می نمودند ، بعنوان حکام وعمال ومحافظان راه ، فرمان میداد وهر نفر حاکم وعامل مکلف بودند که مسافر را ازحصهٔ خود بامانت وسلامت بدیگر از حکام راه‌بسپارند، وهم بروفق فرمان شرائط مهمانداری‌اورا بجا آرند. وسواد **دوورق‌فرمان اعلیحضرت تیمور شاه** که درین باب از اواخر کتاب تاریخ حسین شاهی (۱) عیناً نقل برداشته ودر آخر این فصل گـرفته شده و هم **یك ورق فرمان تیمور شاه** که بنام وکیل الدوله نوشته شده ، کاملا ثابت میدارد واین دستور در دوران اولاد و احفاد تیمور شاه نیز بحد اکمل رعایت ومراقبت میشد .

و چنانکه مؤرخان مذکور ضمن سیاحت های خود ، راجع به معبر تاریخی خیبر تذکر داده‌اند ، عهدهٔ نگاهبانی تمام راهای بلاد و قصبات افغانستان ومتصرفات آن در دست عمال وحکام راه سپرده بود . وبطریق مثال بنادر وشوارع بین قندهار وغزنه را مردم توخ وترك واندر وسلیمان خیل برذمت داشتند ودر آغاز فرمان **شاهزاده قیصر ابن اعلیحضرت زمانشاه ابن اعلیحضرت تیمور شاه** درسال ۱۲۰۹ق یعنی دوسال بعد فوت تیمور شاه چنین‌خطاب‌گردیده (آنکه عالیجاهان اخلاص‌پناهان عقیدت وصداقت دستگاهان کار گذاران وگذربانان و مستحفظان و مستقران حال واستقبال مردم توخی وسلیمان خیل ومستاجران الکای غزنین وباقی اخلاص‌مندان فدویت آئین متوطنین ایلات آن سر زمین بموجبات احکام قضا نظام مذهب ارتسام نواب مستطاب همایون مادر عرصه گاهان مواقف خدمات مفوضهٔ طول شوارع بین اشرف البلاد و دارالسلطنهٔ کابل از مراحم وافرهٔ دولت قاهرهٔ درانیه واشفاق مهر اشتراق بیکران خسروانه وعنایات بی غایات مزید پادشاهانه در ولایات وجایگیرات خویش سرافراز وبرقرار بوده والی ماشاء الله بر دوام خواهند بود ـ بورد احکام متواتر ه واستعلام مکرره حضرت سرکار فیض مدار قندهار (۲)به‌نها یت اطاعت مستحضر و متوجه بوده سر برخط فرمان تسلیم نهاده اوامر اکیده رابکمال رعایت

---

(۱) سواد دو فرمان تیمور شاه از صفحات اخیر تاریخ حسین شاهی نسخهٔ قلمی قید کتابخانهٔ شخصی بناغلی محترم عبدالحی حبیبی قندهاری نقل برداشته شد .

(۲) مراد ازشاهزاده قیصر وشاهزاده حیدر پسران زمانشاه که‌فرما نروا ی قندهار یکی بعددیگر بوده‌اند .

خاطر خطیر اقدس اعلی برعهده شناسند وبرذمت همت گیرند (۱) .

اعلیحضرت شاه شجاع الملك بعهد سلطنت ثانی خود در کتاب واقعات **طبع انجمن تاریخ** می‌نویسد «نواب محمد عثمان خان نظام الدوله بن سردار رحمت الله خان سدوزائی ، یکعده خوانین را که از کابل تاجلال آباد متعهد خدمت نگاهبانی راه وبنادر بودند ، معاشات آنها را قطع نمود وباعث انقلاب گردید» . مراد از درج این یاد داشت ها ، تصریح عهدهٔ بندر والی وعملهٔ معابر ومحافظ درعهد سلاطین درانی سدوزائی است وعموم راها به‌مستحفظین وعمال وحکام ، دربدل معاشات وجایگیر سپرده شده بود ومکلف بودند که **ازمال وجان عابرین قطعاً حمایت کنند** وهم متوجه آبادی راهای حدود معینهٔ خودشان باشند . واین است سواد فرمانهای تیمور شاه درانی :

علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمور شاهی
۱۱۸۶

اعوذبالله تعالی ــ حکم همایون شد . حکام وعمال جلال آباد وپشاور وهزاره فارلق وبهمگی وخطهٔ کشمیر الی دارالخلافهٔ شاه جهان آباد، بالطاف موفورهٔشاهانه سر فراز گشته بدانند . که درینوقت عالیجاه رفیع جایگاه عمدة الخوانین العظام اخلاص وعقیدت فرجام **اسدالله خان درانی نورزائی و عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص** وعقیدت دستگاه **غلام احمد خان وقایع نگار** بلدهٔ هندوستان را برسم سفارت روانهٔ دارالخلافه مذبور نموده‌ایم . لهذا باید که درهر منزل که عالیجاهان مشارالیهماوارد شوند ، اخراجات بقدر کفاف داده بدرقه همراه از حدود خود هر یك صحیح وسالم گذرانیده ، مسامحه ننمایند که عالیجاهان مذبوره بخاطر جمع عازم مکان مقصد شوند . درین باب به‌نحو مقرر معمول داشته **ازفرمان اشرف تجاوز نه نمایند .** قدغن واجب ولازم دانند مورخه ۲۴ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۰٦

علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمور شاهی
۱۱۸٦

اعوذبالله تعالی ــ حکم همایون شد : آنکه عمال وحکام ومباشرین ومستحفظین ولایات عرض راه از درگاه جهان پناه معلی الی ملتان بالطاف روز افزون شاهانه سر فراز گشته بدانند که چون عالیجاهان رفیع جایگاهان ارادت واخلاص دستگاهان عمدة الخوانین العظام **وجیه الدوله وجیه الدین خان** ولائق عنایت واحسان **غلام‌احمد خان وقایع نگار بلادهندوستان** که شرف رایات حضورمعدلت بنیان‌شده بودند درین ولارخصت آن طرف یافته عازم آن حدود میباشند . لهذا امر ومقرر نمودیم باید که به ورود عالیجاهان خرج نقد کفاف به‌آنها داده هریك از حدود خود بسلامت بحد دیگری رسانیده **قبض رسید** از آنها باز یافت نمایند . درین باب سعی وافی نموده اهمال وتخلف نورزند فی شهر ذی‌قعدة الحرام ۱۲۰٦

---

(۱) اصل ونقل فرمان درصفحات ۳۹۸ـ۳۹۹ـ۴۰۰ کتاب درة الزمان اثر خودم که درسال ۱۳۳۷ ش از طرف انجمن تاریخ درمطبعهٔ دولتی کابل بطبع رسیده است ، مندرج است .

الملك‌لله

علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت تیمور شاهی
۱۱۸٦

اعوذبالله تعالی ـ حکم همایون شد ـ آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان اخلاص و عقیدت دستگاهان حکام وعمال مستحفظین وداروغگان وسر جماعگان قافله چیان طریق **بین بلوك احمدشاهی** الی **شاه بندر درانی** وحدودات دارالسلطنهٔ کابل از مصادر الطاف از حد افزون ظل الهی ازبرای پاسبانی سر ومال خلق‌الله بخدمات مرجوعهٔ مذکوره سرافراز گشته بدانند ـ که‌علف چرهای وادیهای مجاور **راه‌کلان پادشاهی** از **سربندر جلدك وترنك الی اواخر دشت شاه بندر درانی** واقعهٔ بلوك میدان ودامنه جات قورق قریب دارالسلطنهٔ کابل‌برای رحل‌اقامت غاز یان‌نصرت توامان واجماع اتباع مبارزان ظفر توامان وچراگاه استوران وافیال‌کوه‌مثال واشتران شهنگخانه وبارخانه **دوازده هزار لشکر عهده برار** تحت نظام‌قضااحتشام‌عالیجاه‌رفیع جایگاه شهامت وبسالت پناه جلالت وجلادت انتباه فخامت ومناعت اکتناه سردار سرداران عبدالله خان درانی فوفلزائی وکیل الدولهٔ سرکار اشرف همایون وخوانین تحت نظام احکام عالیجاه کیوان مقام مذکور از قدیم مشخص بوده **ازابتداء شش‌ماههٔ هذه‌السنه خیریت تحویل پیچی ئیل سال میمون** بموجب ارقام مبارك مطاع بدستور سنوات سابقات از جمع مالیه وسنجش وپیمایش وتخمین واشتراکات ومداخلات ایلات وعمال ستوده اعمال سرکار پادشاهی وخوانین وراهروان طرق وبنادر مذکور وضع وسواء بوده کماکان ازتمام مداخلات عمال خالصه جات سلطانی وسیورسات ومالیه وحواله وراهداری وسرگله وضع وسواء وبحساب خدام **عساکر ظفر مآثر** وساربانان وبارچیان عالیجاه امارت‌دستگاه‌مذکور بلاانقضاء محسوب میشود واحدی را یارای مداخلات در تقسیمات حدودات مزبور به‌هیچ وجه نبوده ودر املاك وعلف چرهای رعایا ملازمان سرکار پادشاهی را قطعاً حق مداخلت وتصرف وتجاوز وزجر وزور نمی باشد واگر در وقت خشك سالی وهر وقت دیگر جبر وتعدی وتجاوز شود به سخت باز خواست گرفتار می‌آیند وزمین های دشتی لامالك ودامنه‌جات که بقرار سنجش دیوانی و حد نمائی به‌سر کار پادشاهی و رعایا از قدیم تعلق دارد در محلات متنازع فیه نامه جات عمال اربابی وتعلقدار مالیه و ده یکه ومستحفظ و مستاجر طرق ومالداران کوچی ودهاتی وعمال سرکار وکیل‌الدوله از ملاحظهٔ ممیز ومنصف محالات ومواضعات در هر فصل بگذرد تا تفاوت وتجاوز بحال یکدیگر وبه رجال رعیت ولشکر نرسد وناظران متوجه کل ملزومات بوده ودامنه‌جات که آب دارد وقابل زراعت وکشتکار است سپرد زارعین شود وبه‌نفرازواجی تقاوی داده شود تا عمال اربابی مرفة الحال خدمت هریك شان را پذیرای رای عقده گشای اشرف سازند وعمل زراعت بقرار سنجش به‌سیور غال خوانین وسر گله شماران وساربانان سرکار وکیل الدوله متعلق باشد ورقم مجدد درین باب همه ساله‌مطالبه ندارند ـ عالیجاهان مستوفیان عظام ولشکر نویسان کرام دیوان اعلی سرو اخیر رقم مبارك مطاع را در دفاتر خلود ثبت وحسب المقرر معمول دارند ودر عهدهٔ‌لازمهٔ سعی شناسند ومهمل نگذارند تحریر فی ۱۱ شهر شوال المکرم سنه ۱۱۹۰ .

تعداد عساکر تیمور شاه درانی

و

نامهای فرقه ها و اصطلاحات عسکری آن

در کتاب درة الزمان تاریخ زمانشاه اثر نگارندهٔ این کتاب ، راجع به دسته‌های قشون دورهٔ سلطنت سدوزائی فوفلزائی ، زیاد حرف زده شده ، وازان جهت درین کتاب اکثر مطالب تکرار نگردید . وآنکه دوره های سلطنت احمدشاه ـ تیمورشاه ـ زمانشاه ـ محمود شاه ـ شاه شجاع ، در قسمت تشکیلات واصطلاحات عسکری کاملا مطابقت دارد ، قطعاً اختلاف وتردد برهمچه موضوع قائل نمی‌گردیم . ومطالع تاریخ هرگاه خواسته باشد شرائط عسکرداری وعسکر پروری وطرز تشکیلات‌شاهان سدوزائی را دقیقتر ازنظر بگذراند ، بکتاب درة الزمان مراجعه نماید .

صاحب مجمل التواریخ زندیه می نویسد (۱) : **تیمور شاه الی حال که‌سنهٔ ۱۱۹۵ قمری است ، در کابل برسریر فرمانروایی متمکن وممالك متصرفه احمد شاهی دریذ اختیار وزیاده برهشتاد هزار پیاده وسوار با توپخانه وسرانجام‌پادشاهی در رکاب دارد .**

قطعات عساکر تیمور شاه را که اگر تعداد مجموعی آنرا بقول مؤرخ ایرانی صحیح بدانیم ، ممکن این تعداد هماره در دارالسلطنهٔ کابل ونواحی قریب آن‌موجود بودند ، زیرا احمدشاه بابا تعداد عساکر شاهرخ افشار پادشاه ایران را که تحت حمایت سیاسی افغانستان بود ، **یك لك** می نویسد : ونیز در نفس نامهٔ تاریخی (۲) خویش بعنوان سلطان روم تذکر میدهد که : «عساکر مختلفهٔ هنود ومسلمان از قوم مرهته وراجپوت وبرهمن وشیخ وسید هندوستان ودکن ومردم روم وفرنگ وحبشی وزنگ واهل بلخ بخارا بدخشان وسمرقند وغیره ولایات ترکستان واهل ایران از تبریز وقزوین ومشهد وصفا هان وفارس و آذربایجان . . . . به‌آوازهٔ وفور زر ومال‌ازاطراف واکناف عالم رو به‌هند آورده دران مملکت سکنا داشتند .»

عساکر مذکور که در **قلمرو درانی** تمرکز یافته بودند ، احمدشاه بابا مردمان هندی وهندو را در ملك خودشان گذاشت ، اما دسته های اقوام یوسف زائی ـ اورك زائی ـ بنگشی ـ توخی ـ ترینی ـ خاگوانی ـ حوریا خیل ـ ابراهیل‌خیل ـ سالار زائی ـ مهمندی را که در نواح پشاور وسوات وبنیر واتك وباجاور وکوهات سکنا داشتند در قطعات **اردوی همایون** خود جا داد وبعضی را لزوماً از نواح‌پشاور کوچانیده ، بحدود کابل وقندهار متمکن ساخت ، وتیمور شاه بدورهٔ سلطنت خود آنهمه را کمافی السابق بهمان نامهای قبائلی در سلك عساکر شاهنشاهی در تحت بیرق هر یك خوانین جا داد . وعده‌ای که در نواح پشاور پابرجا بودند ، مؤلف **حیات افغانی** توضیحات خوبی میدهد .

وبرای خدمات تنظیف قصرهای شاهی «کار بردار وغیره»ازمردم زنگی‌وحبشی نیز یك‌یك تعداد خواسته بودند . وذریت آنطایفه از نظر قشر وموی تاهنوز شناخته میشوند .

---

(۱) ص ۱۲۲ مجمل التواریخ طبع تهران . (۲) نامهٔ احمدشاه درانی قیدارشیف همایون ترکیه که سواد آن درکتابخانه انجمن تاریخ کابل موجود است :

قطعات عساکر موکب تیمور شاهی بنامهای **لشکر خاصه ـ همیشه کشیك سراپرده** ـ وبالفاظ دستهٔ فوفلزائی ـ دستهٔ بارکزائی ـ دستهٔ الکوزائی ـ دستهٔ اسحق زائی ـ دستهٔ نورزائی ـ دستهٔ بردرانی ـ دستهٔ علی زائی ـ دستهٔ تره‌کی ـ دستهٔ توخی ـ دستهٔ هوتکی ـ دستهٔ ترینی ـ دستهٔ بلوچی ـ دستهٔ بنگشی ـ دستهٔ سلیمان خیلی (۱) دستهٔ اندری ـ دستهٔ برکی ـ دستهٔ مهمندی ـ دستهٔ یوسف زایی ـ دستهٔ سالار زایی ـ دستهٔ باجوری ـ دستهٔ شینواری ـ دستهٔ خاگوانی ـ دستهٔ تر کلانی ـ دستهٔ مغلی ـ دستهٔ خراسانی ـ دستهٔ شاسون ها ـ دستهٔ شاهنچی ها ـ دستهٔ سپاه منصور ها ـ دستهٔ پشاوری ها ـ وچهرچی وچاوش وریکا وامثال آن یاد میشدند . ومؤلف **تاریخ حسین شاهی** در فصل «۳۵» از دستهٔ غلامان صف شکن یاد میکند ، ومعلوم است که به‌آن‌نام نیز دستهٔ عسکر موجود بوده ، وشاهان سدوزائی بعد ازقوم افغان عسکریت مردم بلوچ وافشار وجوانشیر وریکا را می‌پسندیدند ، وبجز افراد سرزمین **افغانستان** موجوده که پروردهٔ آب وهوای اراضی ودامنه های شاداب وسر سبز کهسار این مملکت اند ، به‌عساکر بلاد تحت تسلط خود ، آنقدر اعتماد واطمینان نمی‌کردند .

میر بزن

لقب آمر بزرگ **قواء انتظامی وامنیتی** ومخفف امیربزن است . که‌بجهت تأدیب وتنبیه سرکشان باین کار مقرر می‌بود . واولین نفر دراوائل امپراتوری درانی ، **خان جان خان** ابن حلیم خان فوفلزائی حائز این مرتبه گردید . وبعد از فتح دهلی وتأدیب انتظام الدوله خان خانان وزیر دهلی ، ودریافت **دوکرور زر نقد** از نزد آن، از حضور احمد شاه غازی بالقاب **خان خانان وسردار جهان** ملقب گردید .

در عهد فرخندهٔ تیمورشاه نیز این عنوان وجود داشت، ورتبه های دیگر ازقبیل نسقچی باشی ومیر غضب ، درهر عصر سلاطین درانی موجود بودند ، واز لحاظ

---

(۱) هشت هزار سرباز قوم سلیمان خیل درعهد احمدشاه وتیمور شاه ، درملك شیراز وبعض حصص دیگر اقصای ایران درتحت پرچم آزادخان زعیم قومی خودشان طرح تسلط ریخته بودند . ومؤلف مجمل التواریخ زندیه پس‌از نادر وتاریخ زندیه‌اثر یوسف علی ومتمم روضة الصفا از قشون مذکور بحث می‌کنند . واحمدشاه غازی فرمانی که‌بماه شعبان المعظم سال ۱۱۶۷ ق برای‌آزادخان مذکور فرستاده‌است . هر چند سواد آن مدنظر بود ولی درین کتاب چون ارتباط نداشت از درج آن انصراف ورزیدم . آزاد خان به‌طرح پلان عسکری شاهنشاه افغان موافقت نکرد ودیری نگذشت که در اثر دسائس اجنبی سخت متضرر شد ، وبقیت قشون آزاد خان سلیمان خیل درسالهای بعد به‌ولایت ننگرهار ساکن شدند .

ودستهٔ دیگر که درسلك عساکر تیمور شاه وزمانشاه درانی شمولیت داشتند ، در تحت پرچم اشرف خان وآموخان زعماء قومی خودشان خدمات درستی نمودند، ومحافظت طرق وشوارع بین قلات وغزنه نیز برذمت این جماعت ومردم توخ و ترك واندر بود . وچهار قوم مذکور ازقدیم مردم نیرومند ومدافع اند . وممکن هر قبیلهٔ دیگر درآن عصر مصادر فعالیت های عسکری ودفاعی شده باشند ، اما چون تا حال اسناد متواتر از هر جانب بدست نیامده ، بصورت تقریبی وتخیلی نمی‌توان بیشتر ازین حرف زد . «عزیز الدین»

وظیفه واندازهٔ قدرت وصلاحیت هر یك بهامیر بزن شباهت مطلق داشتند ، وممکن در صورت تبدیل اسم ، اشخاص دارندهٔ عناوین فوق ، عین وظیفهٔ میربزن رابهرنام انجام میدادند . وهرکدام سمت آمریت وافسریت قواء امنیه وپولیس وصلاحیت تأدیب وتبیه را داشتند . وقواء انتظامی وامنیتی تماماً مربوط به میربزن ونسقچی باشی می‌بود .

میر غضب

لقب صاحبمنصب دستهٔ قواء امنیه ، وبمنزلهٔ قوماندان پولیس از امور محوله بازرسی میکرد . میر غضب عهد تیمور شاه درانی بنام شناخته نشد ، ومیر غضب عهد محمود شاه ابن تیمور شاه درانی ، یکنفر بارکزائی بود . ومحل سکونت او در قریهٔ گلخانهٔ چهار دهی کابل تعیین شده ، وسلالهٔ او تاهنوز در آنجا سکنادارند، وبنام اولادهٔ میر غضب شناخته میشوند .

جبادار باشی

از جملهٔ رتبه ها و ماموریت های قواء عسکری سلاطین سدوزائی فوفلزائی که تا حال قطعاً درهیچیك از نشریه ها معرفی نشده ، عنوان **جبادار باشی** است . و نگارنده این موضوع را از نفس **فرمان** مبارك اعلیحضرت خاقان کبیر احمدشاه در دران ، کشف کردم ، که بتاریخ (۲٤) شعبان سنهٔ ۱۱۷۵ ق **کمال‌خان درعوض رحیمیار خان** پدرش جبادار باشی دارالسلطنهٔ کابل مقرر گردیده است . ودر اول رحیم یار خان وبعد از فوت اوکمال خان این رتبه را **درشهر کابل** داشته‌اند . وباین قیاس میتوان دانست که در خود قندهار وتمام شهر های دیگر امپراتوری درانی یك‌یك نفر باین رتبه موجود بوده ، وهم درهر شهر **جبا خانه** وجود داشته ، واصل این فرمان از نظر نگارنده گذشته است .

واصطلاح **جبادار وجباخانه** ، در نزد معاصرین ما از کلمات نو تلقی میگردد ، اما تاریخ بروی سند قوی بما نشان داد، که درعهد احمدشاه بابا دونفر باین نام در شهر کابل این رتبه راطی کرده‌اند ، ولی تا حال کسی تجسس این راز های اصیل تاریخ دورهٔ جدید را نکرده ، وهم نتوانسته است که باین ذرائع پی‌ببرد ویا عرقی از جبین خود ، درفکر استدراك همچه حقائق بریزد .

میر آتش

در زمان سلاطین درانی سدوزائی صاحبمنصبان بزرگ توپخانه بعضاً به‌لقب میر آتش **امیر آتش** شناخته میشدند واگر که القاب دیگر از قبیل **توپچی باشی ، داروغهٔ توپخانه** هم برای سر پرستی توپخانه وجود داشتند ، میر آتش مخفف امیر آتش نیز برای صاحبمنصبان توپچی استعمال میگردید . در عهد تیمورشاه **یعقوب علی خان درانی** از خاندان **عثمانخان ورحمان خان** این رتبه را داشت و در عهد محمود شاه درانی **فیض طلب خان** رتبهٔ میر آتش داشت ودر کشمیر در جنگ بشهادت رسید و **عایشه درانی** نوادهٔ عثمانخان توپچی باشی که فی الحال لیسهٔ عایشه درانی بنامش در کابل مشهور است مادر اوست ، و در وقت شهادت پسر

خود این چنین گفته است :

آسمان دور وزمین سخت چه گویم یارب
که چها بر سرم آمد زغم **فیض طلب**
آسیاوش بسرم چرخ فلك میگردد
روز روشن شده اندر نظرم تیره چوشب

و باز گوید :

رنجها بسیار بردم ای ضیای چشم من
صفدر میدان شدی هم شاعر شیرین سخن
عاقبت از گردش افلاك وبخت واژگون
خورده ئی تو تیشه را بر فرق خود چون کوهکن

سررشته دار لشکر

آنطوریکه از رتبه های لشکر نویس ، امین نظام ، سرهنگ ، سرتیپ **وفوجدار** وامثال آن درین کتاب شرح دادیم ، ازجملهٔ صاحبمنصبان عسکری که **عهدهٔ آمر** اعاشه ومدیر عمومی لوازم وتدارکات وغیره را داشت بلفظ **سر رشته دار لشکر** نیز یاد میشد . وبرای اثبات اینعنوان ، یکی از حکایات عهد تیمورشاه راکه در یاد داشت های منشی باشی حضور او بیادگار مانده بروی صفحه میکشانیم :

قللر اقاسی خلیل خان ولد علی رضاخان مستوفی «بانی محلةعلیرضا خانکابل» اولا رتبهٔ سر رشته داری لشکر داشت وبعداً از حضور تیمورشاه خواهش رتبهٔ استیفاء نمود ، وچون بهر دوکار عدم کفایت از خود نشان داد ، خواهش**فوجداری** نمود . وفرمان حاصل کرد ودر نواحی دارالسلطنهٔ هرات چندی را بمکر وحیله در لشکر خود شامل ساخت واز سپاهیان استفاده‌های سوءمینمود . میرزامیرعبدالهادی منشی باشی از حرکات ناشایستهٔ وی ضمن ابیات بسیار رکیك تذکر داده ونگارنده تنها دو بیت آتی را که متضمن مادهٔ تاریخ است درج نمودم :

سال بر داشتن شمشیرش — ز خرد از پی تاریخ رقم
خرد ازلطف وکرم بامن‌گفت — زطمع رید خلیلا بقلم
۱۱۹۳ ق

فوج دار

صاحبمنصب یك تعداد زیاد عسکر که در عصر حاضر میتوان آن را قوماندان عسکری در ولایات قیاس کرد ، بدورهٔ تیمورشاه باین نام شناخته میشد ودربسیار زمان قبل وبعد از تیمور شاه هم این عنوان در افغانستان مروج بود .

خوانین سواران

هر نفر خان بدادن دستهٔ لشکر امدادی دائمی مکلف بود ، وافراد سوار **تحت** پرچم یکنفر خان بزرگ ومجموع شان که در قشون شاهنشاهی اشتراك **میداشتند** به‌آن نام شناخته میشدند وتعداد سواران عسکری هر نفر خان اعم از درانی **وغیره** بقدر مالیات املاك خوانین مقرر می‌بود .

دسته دار

سر پرست یك دسته از ملازمان عسکری وعملهٔ دربار وغیره **این** عنوان را میداشت . میرزا محمد رضاء برنابادی ، صندل خن قللر اقاسی را در وقت تیمور شاه از جملهٔ دسته داران سپاه یاد کرده (نسخهٔ قلمی قید کتابخانه انجمن تاریخ کابل) .

قورچی باشی

این هم از اسماء واصطلاحات ترکی ومعمول رتبه‌های دو قرن پیشتر افغانستان است . وبرای **اسلحه‌دار** ــ وآمر جباخانه استعمال شده واسلحه خانه و جباخانه را بنام **قورخانه** یاد میکردند .

یزك ویزك‌دار

بزبان ترکی بمعنی محافظ دستهٔ اول لشکر شاهنشاه وعین مفهوم قراول‌وهراول را دارد وجمعی از سواران که ازقطعات لشکراعزامی پیشتر حرکت میکردند وازپیش آمد قواء مقابل ترصد مینمودند ، حائز این عنوان می‌بودند ، ومردم هند آنرا**تلاده** میگفتند .

تفنگچی اقاسی

رئیس تفنگ داران وآمر تفنگچیان خاصه .دستهٔ قشوق تحت امر **تفنگچی اقاسی** در جلو موکب شاهنشاه درانی با لباس های مخمل زر دوزی وقنداقهای تفنگ های صدف کاری وبند های تفنگ مملو از چرمه وابریشم ومروارید و **تیغ های مغربی** **دسته های** نفیس مرصع ، وازسائر قطعات لشکر ، انتظام بهتر وبیشترمیداشتند وبعد از جمعیت **قللر اقاسیان** ، امتیاز آنان و **کرکراقان** زیاد تر بود وصاحبمنصب گروه تفنگ داران خاصه تفنگچی اقاسی لقب داشت .

چاوش

بزبان ترکی بمعنی **سردار لشکر وسردار قافله** واصلا در تحریر بدو واو نوشتن درست است اما نویسندگان خراسان اغلب بیك واو عادت کرده‌اند .

این عنوان در تشکیلات عسکری شاهنشاهی درانی‌از زمان **اعلیحضرت احمدشاه غازی** ثابت بنظر آمده واگر چه شاهنشاه موصوف نامهای بسیار از قبیل **سپه سالار** ــ امیر لشکر ــ اردوباشی ــ سالار سپاه ــ سردار لشکر ــ سپه‌دار ــسرهنگ ــ سرتیپ در قطار عناوین بزرگ عسکری بسیارداشت . اما برای‌حفظ **عموم اصطلاحات** عسکری آنوقت که در کشور های تحت تسلط وبه نزد افراد این **مرز** باستان‌معمول وآشنا بگوش می‌آمد ، الفاظ اصطلاحی ترکی را نیز حفظ وحمایت فرمود وعنوان چاوش در نقشهٔ شهر قندهار بنظر نگارنده رسید وتاختم سلسلهٔ سلاطین **آل پوپل** مانند سائر اسماء اصطلاحی عسکری افغانستان ادامه داشت .

جزایرچی

کلمهٔ جزایر در زبان عربی معنی دشت ها وبیابان ها را دهد .
و در کتابهای تاریخ لفظ جزایر **بزبان ترکی بمعنی تفنگ سلاح** مشهور حرب شناخته شده که در زبان عرب **بندق** وجمع آنرا **بنادیق** گفته‌اند .
در دورهٔ امپراتوری درانی در دسته های عساکر منظم بعض قطعات **باصطلاح** ترکی بعنوان **جزایر چی ، وجزایر یان وجزایر چیان** به مفهوم تفنگ‌دار وتفنگ‌داران یاد شده وجهٔ دیگر بلفظ ترکی تفنگچی اقاسی نیز یادکرده‌اند و کلمهٔ **جزایر چی بمعنی تفنگ دار** بوده و مراد از نگهبان دشت نیست ، چنانچه بعضاً قیاس **می کنند،** وکلمهٔ جزایر در کتب لغت با معانی که مذکور شد تصریح گردیده وبدورهٔ **سلطنت** اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمور شاه واعلیحضرت زمانشاه **وبرادرانش‌این** اصطلاح معمول بوده .

پیش تازان

این دسته نفر گاهی هم بنام یکه **تازان** خطاب شده‌اند وآن چنان بود **که قبل** از اعزام عساکر وحتی پیشتر از قراول **مقدمة الجیش** عدهٔ سربازان **که در عمل** تاخت وتاز وجرئت وبهادری درمیان سواران مقام قهرمانیت **ویا امتیاز جلادت و** شجاعت بهتر و خوبتر میداشتند ، منتخب میگردیدند . پیش تازان **ویکه تازان** برای تردید پیشروان دسته های اولی **قواء مقابل** که بغرض راه بینی **وکشفیات و** حملات راه را باز میکردند ، ومبادرت می ورزیدند ، فرستاده میشدند **ودر نقطه‌های** مطلوب پیشتر از رسیدن عساکر اعزامی ، اخذ موقع میکردند وصفت **کشاف حرب** را حائز می‌بودند ، وتعداد آنان از زبده ترین سواران منتخب میشدند ، **واز نگاه** جلادت وجنگ جویی بهر فرد صاحبمنصب تسلیم نمی‌کردند ومتکی **به‌نیروی فردی** خود می بودند .

قراول

قراول کلمهٔ ترکی است. ودر زبان دری ، **پیشرو لشکر وبزبان عربی مقدمة الجیش** معنی دارد . درکتب تواریخ‌قدیم‌جمع آنرا قراولان یادکرده‌اند. **هـر ا و ل** نیز **عین آن مفهوم** را دارد . ودر وقت سوقیات ، قطعهٔ عسکر منظمی **که تحت‌قومانده** یکنفر افسر **بصفت اولین** دسته قشون اعزامی ، رهگرای منزل مقصود **میشدند ،** باین نام وگاهی **قراولی** و پیش قراول نیز می‌شناختند . اما این ترکیب **دری گویان** است وخود کلمهٔ قراول معنی خود را اداء میکند . ونام دستهٔ **پیشرو قطعات قشون،** واصطلاح عام دورهٔ سدوزائی بود .

چنداول

چنداول در زبان ترکی نامی از رتبه ها واز دسته های قشون است . **واز امثال** کلمات **قراول ، هراول ، یساول وبکاول** بحساب میرود .
در دو قرن گذشته چون بعض دسته های قشون افغانی از اقوام افشار و جوانشیر و قرابیات و قراچه داغ وقزلباش در زمرهٔ عساکر شاهنشاهی شمولیت

ﺿداشتند ، اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمور شاه ، مطابق اصطلاحات معروف عصر امپراتوری خودشان که منظور داشتند از روی سیاست جهانداری ، نامهای مروج تمام قبائل ممالك محروسهٔ افغانستان را بروفق رسوم ملی قبائل تحت‌تسلط خویش ، حفظ کنند ، نامهای ملکی وعسکری را که سابقاً در ساحه های مختلف مراکز امپراتوری افغانستان به‌زبان های عربی وترکی رواج داشت، بپاسدا ر ی خاطر طبقات اجتماع این مملکت ونظر به‌شهرت وقدامت الفاظ مروج ومشهور از بین نبردند . چنانچه رتبه های دیوان بیگی ــ ضبط بیگی ــ عرض بیگی ــ ایشیك اقاسی ــ شاه اقاسی ــ قللر اقاسی ــ بیگیارق ــ بیگلر بیگ ــ توزك ــ یزك ــ مین باشی ــ قورچی باشی ــ نسقچی باشی ــ قاپوچی باشی ــ کشکچی باشی و امثال آنرا معمول ومروج قرار دادند .

کلمهٔ چنداول **نام قطعهٔ لشکر** ، بهمان مفهوم که ذکر شد معمول بود ، واین کلمه به زبان ترکی بالکسر و واو مضموم ــ بمعنی ساقهٔ فوج ، وفوجی را گویند که‌برای حفاظت ختم لشکر اعزامی بجهت نگاهبانی صندوق خانه وجباخانه وبقایای سامان کار آمد لشکر در طول راه مکلف باشند .

ومحله ای که در سمت جنوب غرب شهر قدیم کابل از دو صد وبیست وشش سال مشهور است ، مردم عوام بمعنی لغوی واصطلاحی‌آن پوره نفهمیده‌اند ومحققین هم این اسم را با معنی آن تعریف نکرده‌اند . وواقعیت اسم وتاریخ آن محل درشهر کابل ازینقرار است .

محمود خان ترکمان درسال ۱۱۵۱ ق پیام نادر افشار را از راه کابل وپشاور به محمد شاه کورگانی به‌دهلی رسانید ودر وقت بازگشت در حدود کابل جان‌سپرد ودر حصهٔ شرقی قلعهٔ چنداول حالیه مدفون گردید .

در سال ۱۱۵۲ ق **نادر افشار** حین عبور از معبرکابل ، بجهت ترصد راه ولایت پکتیا و ولایت پروان ، قطعهٔ عسکر خود را در قلعهٔ بالاحصار وباغ دولت خانه «باغ قاضی فیض الله‌خان» وبینی حصار تمرکز داد . درسال ۱۱۵۳ ق عساکر نادری واپس به‌نقطه های غربی افغانستان امپراتوری عزیمت کردند و دو دسته عسکر یکی در شهر کابل ودیگری در مرکز قندهار گذاشته شدند .

اعلیحضرت احمد شاه درانی درسال های ۱۱٦۱ ق ۱۱٦۹ ق ، چند دسته از قبائل خراسانی جدید وقدیم‌را در شهر قندهاروقریهٔ خنگوت وقریهٔ‌نانه‌چی چهاردهی وکنار جنوب غرب، دریای کابل ، باین سیاست که باید هر قوم دریك محل وتحت پرچم یکنفر صاحبمنصب خودشان سکونت ورزند وبیك نام شامل عساکر باشند ، بهمان حصص امر تمکن بخشید وعده‌ای را که درسال ۱۱٦۹ ق باخود آورد آنرا نیز در جاهای مناسب حق سکونت بخشید و صاحب روضة الصفای ناصری درجلد نهم وصاحب مجمل التواریخو صاحب نگارستان‌سلطانی دریں‌مورد اشاراتی‌کرده‌اند.

ودران عصر از جملهٔ چند نفر اکابر دسته های خراسان غربی علی خان ولد نوروز علی خان وشکرخان قورت ، وسید عبدالحسین عرب ومهر علی خان عرب و جعفرخان قللر اقاسی ومحمود خان قراچه داغی از روشناسان بودند .

اعلیحضرت احمد شاه درانی ولی محمدخان جوانشیر را **چنداول** یعنی‌سر دستهٔ لشکر محافظین ، بطوریکه معنی لغوی واصلاحی آن فوقاً ذکر شد ، مقرر فرمود . و چند تن خوانین قبیلهٔ مذکور را ازچند عشیره درتحت پرچم ولی محمدخان چنداول در کابل قرار داد. وعلی خان را درقندهار گذاشت . وازان بعد محلهٔ نشیمن افراد ساقهٔ فوج ، مطابق اسماء ترکی به‌چنداول شهرت گرفت .

واین قلعهٔ مرجودهٔ چنداول ازبناهای دور احمد شاه غازی واز اصطلاحات مروج عصر درخشان اوست . چه قلعهٔ نادر آباد راکه نادر افشار درقندهار بنا کرده مؤرخان عصر او مفصلا بیاد داده ومیرزا مهدی ولد میرزا محمد نصیر که ازمیوه‌های شهر کابل یکایك نام برده از کدام آبادی عصر نادر درشهر کابل قطعاً تذکر نداده .

احمد شاه درانی مانند سائر دسته های عساکر که بنام چهرچی ، چاوش ، ساخلو ، ریکا ، شاهنچی وغیره یاد فرموده است ، **ولی محمدخان** جوانشیر را در فرمان خود بعبارت چنداول سرکار خاصهٔ شریفه (یعنی ساقهٔ لشکر پادشاهی) خطاب فرموده ، وفرمان احمد شاه ثابت میکند که کلمهٔ چنداول نام دستهٔ عسکر و صاحبمنصب آن دسته نیز باین نام شناخته میشده وممکن چنداول باشی نیز یاد میشده . عشائر قوم جوانشیر که اولین ساکنان محلهٔ چنداول کابل اند، بنامهای کچرلو ،نمرلو،کبرلو، گیو ك محمود لو-کنگرلوشناخته میشدند . و جمـا عـت دیگر بنام شاسون ها «محبوب شاه» نیز موجود بودند ومردم عوام آنهارا شاه سمند ها یاد می‌کنند . در عهد تیمورشاه درانی در اراضی مساکن اقوام مذکور تزاید بعمل آمد و **امیر اصلان خان وجعفر خان** نیز از نامداران آن جماعت بودند وتادورهٔ زمانشاه زندگی میکردند . جعفر خان در اواخر سال ۱۲۱۳ ق در قندهار اعدام شد وسجع مهر او اینطور بود :

بعهد شهنشاه خدیو دادگستر   نشان غلامی بود فخر جعفر

امیر اصلان خان درمهر کلکی خود **امیراصلان** حك کرده بود . درعهد تیمورشاه خاندان گیوک محمودلو از حصهٔ قلعهٔ باقرخان الی خانهٔ امیر اصلان خان سکونت داشتند . سپاه منصور نیز نام یکی از قطعات عساکر خراسان غربی وشامل محلهٔ آنها بود وتا حال گذری باین نام درچنداول یاد میشود . ودسته خافی‌ها ـ سمنانی ها ـ شیرازی ها ـ جلایری ها تاحال در چنداول ومراد خانی **محلهٔ سردار مرادخان فوفلزائی** معروف اند . تعداد خانوار آنها درعهد زمانشاه تزائد یافت واز جملهٔاسناد معتبری که میتواند حقائق تاریخ قبائل مذکور را ازبدو سکونت به‌شهر کابل‌ثابت نماید در وقت ترتیب صفحات این کتاب ، یك ورق **فرمان اعلیحضرت احمدشاه‌غازی** که درسال ۱۱٦۹ ق نگاشته شده وبنای چنداول واصطلاح عسکری آنرا بزبان ترکی بصحت نشان میدهد ، از دست بناغلی دوکتور محمد اسمعیل کبیری (۱) بنظر ملاحظه واستفادهٔ نگارندهٔ این‌کتاب رسید وعکس ونقل عبارت ومهرهای پشت وروی آنرا بصفت اولین سند مربوط به **چنداول کابل** از نظر مطالع میگذرانم واین حقیقت را ثابت میسازم که اعلیحضرت احمدشاه درانی واولاد واحفاد آن شاهنشاه به تمام طبقات رعایای ممالك محروسهٔ خودشان لطف عام داشته‌اند واین است نقل فرمان :

---

(۱) دوکتور محمد اسمعیل ابن حاجی محمد ابراهیم خان (سابق آمر امدادیهٔ ملی) ابن سلطان محمدخان ابن علیمردان خان ابن‌محمد مهدی خان ابن رستم علی بیگ ابن حاجی محمدبیگ ابن دولت بیگ ابن علی بیگ جوانشیر است . گل‌محمد خان که نامش در فرمان احمد شاه غازی ذکر شده دختر او عیال محمد مهدی خان جوانشیر بوده است .

بسم الله خیرالاسمأ

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحکمُ لله یاهو یافتاح

احمد شاه در درانی

۱۱٦۵

اعوذبالله تعالی ـ حکم همایون شد ـ آنکه بنابر شفقت ومرحمت شاهنشاهی و عنایات بیکران حضرت ظل‌الهی دربارهٔ عالیجاه رفیع جایگاه گل محمد خان‌جوانشیر که‌قبل ازین سلطنیر بوده درینوقت ذرهٔ ازاشفق وعنایات شاهنشاهی‌شامل حال مشارالیه گردیده از ابتداء هذه السنهٔ سیچقان ئیل برتبهٔ رفیعهٔ خانی غازیان و ملازمان تحت خودش درتحت **عالیجاه رفیع جایگاه عمدة‌الخوانین ولی محمد خان جوانشیر چنداول سرکار خاصهٔ شریفه** سر افراز بین الامثال والاقران فرمودیم که چنانچه باید وشاید واز حسن اخلاص او سزد وآید بلوازم ومراسم شغل مذکور قیام واقدام داشته حسن خدمت خودرا بیش از پیش پذیرای خاطر خطیر اقدس سازد وباغازیان وملازمان تحت مشارالیه عالیجاه نامبرده را خان به‌استقلال وبزرگ خود دانسته از سخن وصلاح حسابی اوبیرون نروند واعزاز واحترام اورا قرار فرا خور مرتبه او از لوازم دانند .مستوفیا ن عظام‌کرام‌ولشکرنویسان دیوان اعلی صورت رقم اشرف را در دفاتر خلود ثبت وحسب المقرر معمول ومرتب داشته در عهده شناسند ـ فی ۲۰ شهر جمادی الاول سنه ۱۱٦۹

لااله الاالله الملک
الحق المبین ـ عبده محمد تقی
ثبت سر رشته دار دفتر حضور

ایاز و آصف بارگاه شاه دران
زدل شده غلام بهادر شه ولیخان

افوض امری الی‌الله
عبده گل محمد ۱۱٦۸

لااله‌الاالله الملک الحق المبین
عبده یاقوت
صحیح

ابن‌یوسف علی ر ضاء
۱۱٦۱
یک مهر خوانده نشد

افوض امری الی الله
عبده هاشم

المتوکل علی الله الغنی
محمد رحیم

لااله‌الاالله الملک الحق المبین
عبده شکرالله

فرمان اعلیحضرت احمدشاه درانی که درسال ۱۱۶۹ق بنام گل‌محمدخان‌جوانشیر زیردست ولی‌محمد خان جوانشیر (چنداول) شرف اصدار بخشیده است.
مربوط صفحهٔ ۳۶۸ تاریخ تیمورشاه درانی

عبده سعادت
از قرار حکم اشرف

لااله‌الاالله الملك الحق المبين
عبده برخوردار
سر رشته دار انشاء

المتوکل علی الله الغنی
عبده الله ویردی
۱۱٦۸

جماعه دار

آمر جمعیت و کلانتر جمعیت را گویند . در دسته های عساکر **رسالهٔ شاهی** افغانستان تاسی سال قبل رواج داشت .

این عنوان در دورهٔ سلطنت تیمور شاه نیز وجود داشت ، اما آنوقت‌دسته های عساکر قبائلی که تحت اثر یکنفر زعیم قوم به‌سلك افراد منظم وبشکل عهده برار یعنی مشروط بدریافت یك تعداد عسکر مسلح رتبه اخذ میکردند، این عنوان داده میشد . اما **جماعه‌دار** بیش از صد تاپنجصد نفر نمی داشت .

مردمان ترکی زبان خراسانی ، معادل این رتبه ها را بالفاظ صد باشی ، یوزباشی ، مین باشی یاد میکردند . واز جملهٔ این سر جماعگان که‌تنها در هرات بسر می بردند وباستناد نسخهٔ قلمی تاریخی میرزا محمد رضاء برنابادی هروی‌قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل شناخته شده عبارت اند از ین کسان :

۱ : رحمت الله خان ، جماعه‌دار فوفلزائی .
۲ : ملامحمد جان جماعه‌دار بردرانی .
۳ : خنجرخان جماعه دار بردرانی .
٤ : عبدالله خان (ناظر سردار احمدخان) جماعه دار نورزائی .
٥ : بوستان خان ، جماعه دار علی زائی .
٦ : زعفران خان ، جماعه‌دار خوگانی .
۷ : فتح‌خان ، جماعه‌دار علی زائی .
۸ : مولا دادخان جماعه‌دار علی زائی .

کا بل ای کوه بلندت همسر چر خ چها ر

قبلهٔ اهل بهشتت قلعهٔ بالا حصار

نگهت گل مید مانـد از بهارت د ر چمـن

مشك و عنبر میفشاند بر زمینت کرد گار

بوی معنی است مکنـون د ر گلاب باغ تـو

جوی شاهی است جاری در میان کوهسار

مطلع انـوار فیض ای مر کـز تیمور شاه

منبع الهام خلق ا ی ر حمت پرور د گـار

کشور شا هنشهی ای مبدأ فضل و شر ف

نقطه فرمانـدهی وی گلشن عیش و بهـا ر

نادر دهراست هرکس در حصولت سر نهاد

ظاهر عصر است هرکس در تو باشد استوار

(نظم وکیلی)

تشکیلات دوائر دربار

و

اندازهٔ صلاحیت آمر بزرگ آن

تشکیلات دوائر دربار شاهان درانی «**خاندان سدوزائی قوم فوفلزائی**» از سال ۱۱۶۰ ـ الی انقراض سلطنت فتحجنگ شاه وشاهپور شاه درکابل ،واختتام سلطنت یوسف شاه درهرات، بطور عموم مربوط **دیوان اعلی** وواحد اداری علیحده‌ای درشمار نمی‌رفت . وشخص بزرگی که‌ازامور مهمهٔ دوائر دربار شاهنشاهی وارسی میکرد (ایشیك اقاسی باشی) وگاهی شاه اقاسی (سردار پادشاه) خطاب داشت . وآمریت **دیوان اعلی** یعنی دفاتر نیز به‌آن تعلق میداشت . وهردو عنوان فوق از آغاز طلوع نیر جهانتاب سلطنت **احمدشاه دردران** ، درتاریخ‌مشعشع افغانستان امپراتوری ثبت افتاده است . ودارندهٔ خطابهای بزرگ فوق ، بقراربیان **کتب تواریخ وکتب لغات،** منزلت وزیر دربار سلطنت وامیرالامراء دیوان اعلی وامیر نظام وامیرلشکر وهم عهدهٔ مستشار سیاسی، **سر فرمانده** عصررا داشت، وبهمین‌وجه (شاه‌اقاسی) سردار پادشاه شناخته میشد . مولوی غیاث‌الدین مؤلف کتاب غیاث اللغات که **با** تیمور شاه وزمانشاه معاصر است ، ایشیك اقسی را **داروغهٔ دیوان اعلی** ترجمه کرده ورئیس ایشیك اقاسیان که عنوان باشی دارد . چند تن ایشیك اقاسی **تحت** اثر اوبامور مربوط وارسی میکردند . وکتب تواریخ **دورهٔ صفوی وکورگانی** نیز منزلت شاه اقاسی وایشیك اقاسی را بدوره های سلاطین قدیم ایران وهند، **بعین** آنچه اشارت رفت تصریح وتأیید کرده‌اند ، وامارت دربار را ازان‌وی شناخته‌اند . امافرقی‌که بمرور زمان‌پدیدآمده این‌است،که ایشیك‌اقسی باشی‌یا **امیرالامراءدربار** قدیم سواء این وظائف محدودی را که بالفعل **وزیر دربار** اجراء مینماید . ازامور دیوان اعلی ، یعنی سرپرستی تمام **دوائر سلطنتی** ووظائف سر عسکری وسیاسی مجزا وبرکنار نبوده ودر کلیت امور لشکری وکشوری ، صلاحیت ودخلت مطلق بمنزله **صدراعظم** داشت ، واین عهده در کتب تواریخ قدیم خراسان بالفاظ **اتابك اعظم ـ امین خلوت ـ امیرالامراء بار ـ** یادشده وبصفت وصلاحیت صدر اعظم **از** کار روائی های او بحث و گاهی معادل آن اشارت کرده‌اند . وایشیك اقاسی باشی کمتر از نخست وزیر نبود وصاحبمنصبان تحت اثر او بنام ایشیك اقاسی **ها** ونائب و پیشکار وامثال آن، آنچه درین کتاب تشریح شده ، دررشته های مختلف خدمت میکردند واین تاریخ سراپا تشریح مینماید :

بخش چهارم

تشکیل دوائر دربار شاهنشاهی

تیمورشاه ، مربوط دیوان اعلی

۱۱۸۶-۱۲۰۷ق

ایشیك اقاسی باشی

و

شاه اقاسی

درعهد سلاطین درانی ، بقرار اثبات **اسناد معتبر خطی**، در بسیار فقرات مهم سیاسی و مملکتی صلاحیت مطلق از خود نشان داده ودرامور عسکری وتعیین معاشات و دسته بندی قطعات قشون وانتظام مهام ممالك ومحافظت بارگاه‌شاهنشاه وامور سفر بری بصورت مستقیم اوامر صادر کرده وخود نیز در محاربات ومحاذات اشتراك داشت .

در اوائل سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا ، سردار عبدالله خان فوفلزائی ، شاه اقاسی وایشیك اقاسی باشی رتبه داشت واز حضور احمدشاه غازی عضدالدوله لقب یافته بود ، ودرسال ۱۱۶۵ ق بجهت فتح کشمیر در رأس **دوازده‌هزار قشون قومی** درانی فرستاده شد . وتا اوائل سال ۱۱۶۶ ق وظائف خطیر فاتحانهٔ خود را انجام رسانیدوسکهٔ سلطنت احمدشاه را درمظفرآباد وفرخ‌آباد وسری نگررواج داد وتاریخ این فتح نمایان بحساب جمل از عبارت «**شمشیر درانیان**» برون می‌آید، ۱۱۶۶ ق

وپس ازعودت مظفرانه بلقب «وکیل الدوله» و «دیوان‌بیگی ممالك محروسه» ترفیع وترقی نمود . وامور دوائر دربار سلطنتی درجزء وظائف امارت **دیوان اعلی** اجراء گردید .

از اوائل سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه تااواسط دورهٔ شاهنشاهی تیمور شاه ، **سردار محمدعلم خان** پسر اول سردار عبدالله خان وکیل الدوله ، رتبهٔ ایشیك اقاسی باشی بارث واستحقاق یافت واز عهدهٔ رفیعهٔ پدر والاقدر خود نیا بث نیز مینمود ، وازجملهٔ زیردستان زبردستان او، یك‌تن **نواب‌خان‌الکوزائی** بود . سردار محمد علم خان درسال ۱۲۰۰ ق بعوض پدر خود که والد ماجد آن درین‌سال‌مریض ودرسال۱۲۰۱ق‌وفات‌یافت، بارث‌واستحقاق، رتبهٔ‌وکالت‌مطلق‌سلطنت وعنوان وکیل‌الدوله حاصل‌کرد. وازاسناد معتبری که‌میتواند مقام ومرتبهٔ ایشیك اقاسی را کاملا ثابت کند ، یکی نامهٔ تاریخی ذیقعدة الحرام سنه ۱۱۸۹ ق **دستخطی جناب سردار جهان خان** سالار سپاه ودستور معظم است ، که درجبههٔ نامهٔ خویش باین عبارت والقاب یاد کرده است :

«این نامهٔ عنبر شمامهٔ محبت ومودت علامهٔ شرافت وصداقت ختامه ازجانب‌خیر جوانب ما بدست بوسی جناب عالیجاه معلی جایگاه حشمت وشوکت دستگاه حضرت امیرالامراء العظام واجل‌الکبراء الکرام اسوة‌الفقهاء الفخا م‌اقبال واجـلال فر جام مقرب الخاقان بن الخاقان سلالة‌الشر فاء ونجباء ذی‌المجد والعظمت والعزوالاحترا م مستغنی الالقابی سردار ونواب نامدار خجسته اطوار ، رفعت ومکرمت اقتدار امیر علم خان درانی ایوب زائی فوفلزائی ایشیك اقاسی باشی وامیر بار سرکار فیض مدار ابد پایدار بساعت عیش ومسرت ودقائق فیض وسعادت به مطالعهٔ برادر ذوی الاقتدار تودیع وتسلیم گردد .»

وبعد چند سطر می نگارد «از عالیحضرت برادر محبت ومودت مظهر ایشیك

اقاسی باشی امیر بارذی الاقتدار دام عزه واقباله خواهش میشود که حقایق گفتار را بقدمگاه اعلی حضرت شاهنشاه ذیجاه مدظله العالی بتطویل کلام بعرض اشرف برسانند» .

علم خان وکیل الدوله دروقتی که شاه اقاسی ویا ایشیك اقاسی باشی رتبه داشت سجع مهر او این‌طور نقر یافته بود :

بعالم از عنایات الهی
علم شد خادم تیمور شاهی

میر هوتك خان متخلص به «افغان» برادر زوجهٔ عالیهٔ علم‌خان ، دریکی ازقطعات نظم خود بصورت ذومعنین این‌چنین از تیمور شاه و صدر دربار شاهنشاهی او توصیف کرده است:

«تیمورشاه» وارث‌دیهیم سلطنت   بر تافت آنکه معدلتش پنجهٔ ستم
شدخاك اقتدارسرافرازی جهان   تاشد لوای‌حشمت‌او درجهان«علم»

سردار محمد علم خان شانزده سال رتبهٔ ایشیك اقاسی باشی و خطاب شاه اقاسی داشت ، وقسمت بیشتر سوانح او درین کتاب تحت عنوان «وکیل الدوله» مندرج است ، وتاریخ وفات او ازجملهٔ «**شاه کشمیر و قندهار**» ۱۲٤۲ ق برمی‌آید. واعلیحضرت شاه امان الله خان مرحوم ازطرف مادر مادر ، سلالهٔ همین مرد نامور، ایشیك اقاسی باشی ووکیل الدولهٔ سلطان هفت کشور است . واینکه خاندان سردار محمدعلم خان فوفلزایی تا هنوز دربعض حلقه ها بنام «**شاه اقاسی خیل**» یاد میشود ، مردمان بی‌خبر تصور میکنند ، که‌این از باعث خویشی ایشیك اقاسی شیردل خان **لویناب** است، که زوجهٔ اوبی نظیر سلطان دختر سردار مجمد عـمر خان ابن سردار محمد کلان خان ابن سردار محمدعلم خان وکیل الدوله است ، واین تصور بیجا است ، وحقیقت آنست که دوشخص بزرگ سراین سلاله ، عنوان ایشیك اقاسی باشی و شاه اقاسی والقاب عضدالدوله وعضد دربار در اوائل دوره های ماموریت شان در قندهار وکابل داشتند .

سرفراز دولت شاه دران پاینده باد



جناب سردار پاینده خان محمدزائی بارکزائی ازمردان بزرگ تاریخ وازرفقا واخلاصمندان درجه اول اعلیحضرت **تیمور** شاه درانی است وازحضور تیمورشاه غازی لقب سرافرازخان وخطاب سرداری قبیلهٔ بارکزائی ومرتبهٔ ندیمی دربار شاهنشاهی را حاصل نمود .

مربوط صفحهٔ ۳۷۳ تاریخ تیمورشاه درانی

مصاحبان و نــدیمان تیمور شاه

عده‌ای از رجال بزرگ درانی که بنام اخوان واعیان وخوانین یاد میشدند ، ودر امور مهمهٔ سلطنت کارهایی را در مواقع لازم انجام داده ودارای حیثیت ومقام‌بودند، بعنوان مصاحبان و ندیمان ومجلسیان خاص ، در **انجمن حضور** وپیشگاه کرسی بلند پایهٔ خلافت وموقف سریر اعلی ، وصحبت خانهٔ خسروی و **دارالمشاورهٔ سلطانی** ومجلس باغ خاقانی حق تقرب و تکلم درهر مورد ازموارد مهم میداشتند . وافراد بزرگ وسر بر آورده ونخبهٔ آندوره که حائز این مواقع ومراتب بودند و عناوین وکیل و وزیر وصدر وامیر نداشتند بعبارت ندیم خاص شناخته میشدند ، عبارت از کسان محترم ذیل اند:

اول : شاهزاده سلیمان ، دومین پسر اعلیحضرت خاقان کبیر ، احمدشاه در دران . وبرادر علاتی اعلیحضرت تیمور شاه درانی .

دوم : شاهزاده اسکندر ، سومین پسر اعلیحضرت احمدشاه غفران پناه .

سوم : شاهزاده پرویز ، چهارمین پسر اعلیحضرت احمدشاه کیوان دستگاه .

چهارم : شاهزاده داراب ، پنجمین پسر اعلیحضرت احمدشاه رضوان جایگاه .

پنجم : شاهزاده‌شهاب ، ششمین پسر اعلیحضرت احمدشاه دیانت اکتناه .

ششم : شاهزاده سنجر ، هفتمین پسر اعلیحضرت احمدشاه آسمان بارگاه .

هفتم : سردار عبدالخالق خان، که درسال ۱۱۸۷ ق معزول ومقهور گردید .

هشتم: سردار اکبرخان سدوزائی که‌درسال ۱۱۹۰ ق مکفوف البصر گرد ید.

نهم : سردار فتح‌الله خان سدوزائی ، معروف به «نواب لنگ» پدر سردار رحمت الله‌خان . که درین کتاب وکتاب درة الزمان ازخاندان مذکور بحث شده است .

دهم : سردار رحیمداد خان (۱) پسر اول سردار حاجی جمال خان ، از خانوادهٔ محمد زائی قوم بارکزائی . وسوانح آن درین کتاب تحت عنوان «اعزاز خاندان حاجی جمال خان» مفصل نگاشته شده است . مذکور درسال ۱۱۸۸ ق ازسلم اعتبار اول افتاد ودر علاقهٔ بهسود ننگرهار امر سکونت حاصل کرد ، ودرعرصهٔ چهارسال بدورهٔ احمدشاه ودوسال بدوران تیمورشاه مرتبهٔ مصاحبت شاهنشاه را داشت .

یازدهم : **سردار پاینده خان** ، محمد زائی بارکزائی ، دومین پسر نامور **سردار حاجی جمال خان** . ودرسال ۱۱۸۸ ق بعوض برادر بزرگش ، سردار رحیمداد خان که بنابر عللی ازمرتبهٔ سرداری وخانی قوم بارکزائی وندیمی شاهنشاه معزول و منزوی گردید ، به‌لقب **سرافراز خان وقللر اقاسی** وخطاب سرداری قوم بارکزائی وندیمی حضور اعلیحضرت تیمورشاه سرافراز گردید . وتا اواخر سال ۱۲۱۳ ق مصادف به‌هفتمین سال سلطنت **زمانشاه غازی** ، بهمین اسم ورسم گذرانید ، ودر سال مذکور در اشرف البلاد احمدشاهی وفات یافت وتوسط مولوی محمدسعیدخان

---

(۱) موهن لال وهم بعض مؤرخان انگلیس راجع باین شخصیت چیزهای غیر واقعی نوشته‌اند ، چون بروی اغراض سیاسی‌وهم به‌شکل‌تقریبی وتخیلی‌نگاشته‌اند، درین اثر منزه وبی‌آلایش ، ازنگاه واقعیت تاریخ طایفهٔ درانی نمی‌توان قبول کرد . چه‌معلوماتی که‌راجع به‌شاه شجاع وامیر دوست محمدخان داده اند ، اکثرمجعو ل وفاسد است. ویکنفر منشی مستخدم هندو که‌چند وقتی بطور اجیردرشهر کا بل جا گرفته بود ، اقوال اورا نمی‌توان سند تاریخ دورهٔ احمدشاه وتیمورشاه واولاد آن قرار داد . چه‌تاریخ درانی درجوف اسناد واسناد در دست ما است .

ابن مولوی محمد اسمعیل خان قوم بارکزائی درمحل ذاکر شریف ، درجوار قبر سردارحاجی جمال خان بخاك سپرده شد. واز لحاظی که حقوق تاریخی این سرسلالهٔ جلیلهٔ سلاطین محمدزائی بارکزائی درین‌نگارش اختصار نیابد ، معلومات زیاد را در اطراف مزار آن بزرگوار وسائر خصوصیات آن محترم ، دراین کتاب تحت عنوان **«اعزاز خانوادهٔ سردار حاجی جمال خان»** می‌گنجانیم وخوانندهٔ عزیز را در **بخش‌هفتم حواله میدهیم** .

دوازدهم : پسران سردار لقمان خان : سردار لقمان خان ابن‌سردار ذوالفقار خان ، که برادر زادهٔ احمدشاه بابا ودرسال ۱۱۶۱ق دراثر **کودتا** در **قندهار برضد کاکایش** ، «احمدشاه بابا» بظهور رسید ، بامر شاهنشاه درانی بقتل رسید . و چند پسر از وی بازماند ، واعلیحضرت احمدشاه غازی در داخل **دولتسرا** ، درتحت تربیت وسرپرستی خود گرفت . وبه‌خوان طعام خود شریك **میداشت** .

اعلیحضرت تیمور شاه وقتی بدارالسلطنهٔ کابل نزول اجلال فرمود ، **پسران لقمان خان** ابن سردار ذوالفقار خان را باخود بکابل آورد ، وماننند پدر والاگهر خود در خوان طعام شاهنشاهی شریك وبنظر اخوت میدید ، وآنها رااز **ندیمان‌خاص** خود محسوب کرده وبا شاهزادگان تیمورشاه درسفر وحضر یکجا می‌بودند .

سیزدهم : **سردار مراد خان** ازعشیرهٔ قلندر زائی قوم فوفلزائی ، **موسس** مراد خانی شهرکابل ، وبانی مسجد مرادخان‌شهرقندهار ،ویکی ازآمران تعمیر اشرف البلاد احمد شاهی .

چهاردهم : **سردار محمد زمانخان** ابن حلیم خان ازعشیرهٔ ایوب زائی قوم **فوفلزائی** ، برادر سکهٔ سردار جهان خان «سردار لشکر ودستور **معظم**» .

انشاء پردازان عصر تیمور شاه

و

القاب و اوصاف انشاء پردازان و سر رشته داران انشاء

ودفتر انشاء حضور

(دارالتحریر شاهی)

ذوق انشاء پردازی و عبارت آرائی در ادوار باستان ، یکی از صفات برگزیدهٔ ادبی واز مشخصات ممتاز فن نویسندگی ، رجال درباری واز خصائص پسندیدهٔ **احکام** فرمائی قرن (۱۸) و (۱۹) افغانستان بوده ، وبعلاوهٔ امتیازاتی که **در صفت برگزیدهٔ شمشیر** داشتند ، از داشتن **قدرت ادبی** وحسن عبارت آرائی واستدراك قوافی استعارات سلطنتی نیز بی‌نیاز وممتاز بودند . وبرای اثبات این حقائق نا فراموش شدنی انتظامات اداری **وافتخارات ادبی** دورهٔ درانی ، شواهد نهایت بهتر از گزارش ایام اقتدار شخصیت های دورهٔ اول **دوقرن اخیر** بیاد مانده که به‌ارائه هر اثر ، ومعرفی هر نفر ، خوانندگان ارجمند را ازهرنگاه به‌نگارش آتی ملتفت **ومعتقد** میسازیم .

نویسندگان عصر درانی ، **در زبان پښتو تابع لهجه و روش خاص قندهار** ، ودر زبان دری عموماً مؤید سبك خراسان مرکزی (قندهار ــ زابل ــ غـزنه ــ کابل ــ هرات ــ بلخ) بودند . اما اندك تفاوتها درطرز روش واسلوب **انشاء پردازان رسمی وغیر رسمی** موجود و مروج بود . اینکه بعض تذکره نویسان خصوصی و خود غرضان اجنبی حدس زده‌اند تمام بزرگان افغان احکام خودرا مخصوصاً بتوسط منشیان دربار درمحل اجراء می‌آوردند ، ومنشیان حضور **پادشاهان وسرداران‌افغان** عبارات ارقام واحکام را بقلم وقریحت خود می‌آراستند وبه‌مهر وامضاء فرمانده عصر میرسانیدند ، عاری از حقیقت ومحض تخیل فاسد است.

چه اکثر فرمانها ونامه های سیاسی و رازهای سلطنتی ومکتوبات و مکنونات ، **ریخته قلم وقریحت شهریاران سیاست مداران وسرداران رفیع الشان دولت درانی بود**، وهرگز این اعتماد را به‌شخص منشی مستخدم نداشتند که تمام **مطالب سری** را بخط و عبارت دلخواه خود هرچه خواسته باشد درقالب ادب **وانشاء بیاورد** . **چه ما فی‌الضمیر** پادشاه وامیر را دررشتهٔ تحریر خامهٔ خویش **در آوردن ویامقاصد** عمدهٔ ارباب دولت را بتوسط خامهٔ خود افاده کردن دور ازحد صلاحیت **وقطعاً ناممکن** است . ونگارنده در پشت هریك ورق فرمان سلاطین درانی بدقت **ملاحظه کرده‌ام‌که در پهلوی مهر منشی** بطور دائم عبارت «از قرار حکم اشرف» بقلم منشی **نوشته شده** ، واین خود ثابت میکند که‌یا اصل مسوده **از حضور سر فرمانده عصر داده‌شده** ویا تمام مواد وعناوین والقاب وجملات واستعارات منسوب بوقت **ازطرف خود فرمانفرما** معین گشته ومنشی بدون آن هرگز آنقدرت را نداشته است **که حرفی را** از جانب خود درمتن بگنجاند . واغلب رسائل ونامه های **سیاسی ورقیمه ها و مکنونات** را که امروز از زوایای رسمی وخصوصی تاریخ بدست **می‌آریم وتحت** غور ومداقهٔ ارباب خبرت قرار میدهیم ، نمایندهٔ افکار ونظریات وهم **نمونهٔ طرز**

انشاء وحسن سلیقه وتحریر **مردان صاحب قلم وشمشیر** دو قرن پیش افغانستان است . واز نویسندگان بزرگ عصر سلطنت سدوزائی فوفلزائی که رتبه وعنوان او در کار های مهمهٔ دولت حق اولیت ومداومت اورا درفن نویسندگی وانشاء پردازی نیز ثابت میکند ، همانا وظیفه وعنوان وصلاحیت رسمی اوست که از تراوشات فکری ورشحات قلمی خودشان مثال ها ونمونه‌های خیلی برجسته وروشن بیادگار گذاشته‌اند .

نامهٔ اعلیحضرت احمدشاه غازی بعنوان سلطان‌روم (قیدارشیف همایون ترکیه) ونامهٔ اعلیحضرت تیمورشاه بعنوان **امیر بخارا** وفرمان تیمور شاه بعنوان **محمدقلی خان شجاع الدوله** صوبه‌دار بهار ، ونامهٔ اعلیحضرت زمانشاه بعنوان **نظام الملك دولت عثمانی** وو ثایق وفرمانهای مربوط به **خرقه معظمه** وا قع درقندهارو**نامهٔسردار جهان خان** درج این کتاب ونامهٔ تبریکیهٔ **نواب مظفر خان** رکن الدوله والی ملتان بحضور زمانشاه وفرمان شاهزاده‌کامران و **تاریخ قلمی اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك درانی** قید موزه کابل ، وفرمان **شاهزاده قیصر** ، یادگار های نثر نویسی شخصیت های بزرگ طائفهٔ درانی است . وعدهٔ منشیان که در تحت نظر ارباب دولت درانی آثار مطابق بامر وهدایت بزرگان عصر بیادگار گذاشته‌اند،از **شواهدادبی‌وانشا ء پردازی** آنعصر نمایان است . وکتاب عمدة المقامات حاج فضل الله مجددی و تاریخ حسین شاهی ومکتوبات جناب میان فقیر الله قدس سره ومکتوبات جناب شاه نظام الدین اشاری ومکتوبات جناب شیخ سعدالدین انصاری کابلی نمونه های بارزی از **طرز نگارش** علماء وعرفاء عصر سلطنت سدوزائی باقی مانده ، واز شخصیت های که رسماً در رأس امور نویسندگی نیز ازتمام ادارات دولتی وارسی میکردند ، از رتبه های هریك شان پیداست مثلا : سردار عبدالله خان فوفلزائی دیوان بیگی وضبط بیگی ممالك محروسه ــ سردار محمدعلم خان ایشیك اقاسی باشی **داروغهٔ دیوان اعلی** وآمر بزرگ دربار شاهنشاهی ــسردار حاجی کریمداد خان فوفلزائی عرض بیگی حضور ــ سردار ابواحمد خان درانی امیر امضاء خاصه ــ **محمدتقی‌خان درانی** سر رشته دار دفتر حضور ــ برخوردار خان اچکزائی سر رشته دار انشاء ــ سعادت خان درانی منشی ــ شاه پسند خان اسحق زائی میرزا باشی ــ اختیار خان فوفلزائی مهردار حضور احمدشاه غازی ــ میرزا خان مهردار حضور تیمور شاه میر هوتك خان فوفلزایی داروغهٔ اخبار (رئیس استخبارات)ــجلال خان فوفلزائی مستوفی کابل ــ عبدالشکور خان فوفلزائی دیوان بیگی هرات ــ ابدال خان فوفلزائی مستوفی هرات ــ فتح‌الله خان درانی امین الملك ــ محمدرحیم خان بارکزائی امین الملك ــ گل محمدخان فوفلزائی نظام الملك ــ فتح‌الله خان سدوزائی مهردار شاه شجاع الملك ــ محمد عثمان خان سدوزائی نظام الدوله ــ محمد شریف خان ضبط بیگی از مشاهیراند .

اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمور شاه وشاهزادگان وسرداران آن سلطنت ، هریك بعلاوهٔ صفت شجاعت وشمشیر **قدرت ادب وانشاء** نیز در هردو زبان **پښتو ودری** داشتند واکثر نامه های شخصی وسیاسی وبعض فرمانها و مکاتیب سری و مرموزات سلطنتی را که قطعاً متعلق به‌سیاست داخلی وخارجی می‌بود ، **خود سواد میکردند** ، ومواد سائر احکام را به‌شخص منشی باشی معتمد ، هدایت میفرمودند. واز اشعار احمدشاه ــ تیمور شاه ــ شاه شجاع ــ شاهزاده عبدالرزاق ــ شاهزاده نادر ــ شاهزاده گیتی ستان که تاهنوز بملاحظه میرسد ، معلوم میشود ، که در نگارش نثر شاهوار نیز قدرت بسزا داشته‌اند . ولی کارهای

عادی ومتراکم دفتری راکه انجام آن مصروفیت های دوامدار **اهل دفاتر** را **ایجاب** میکرد ، چون اعاظم دولت به‌مهمات مملکت گرفتاریهای شباروزی داشتند ، **برای** اجراء **انشاء حضور** واعضاء استیفاء و محاسبات ازدیگر طبقات **بلحاظیکه هر فرد** نویسنده بقدر لیاقت وصداقت وسوابق خدمت از جیب فتوت دولت **معاش نقد و** جنس بگیرند ، واز مشاغل رسمی نویسندگی ، برکنار نگذارند ، **استخدام‌میکردند.** وباین منظور که نویسندگان سائر طوائف درکار های نویسندگی **از وظائف‌حساس** بنا براقتضاء نفس **انحرافات نورزند** ، سرکار دیوان ــ داروغهٔ دیوان ــ سرکار مراسلات ــ امیر امضاء خاصه ــ مهردار ــ سر رشته‌دار دفتر انشاء **عموماً از سرداران افغان درانی مقرر می‌بودند** . واز نویسندگان سواء افغان‌که **درامور‌استیفاء** وانشاء حضور وفن سیاق ، در عصر زندگانی تیمورشاه تقرب واعتبار یافته **بودند،** عبارت اند از **دوتن ناموران سلالهٔ موسوی صفوی** ، سادات معتبر قصبهٔ **لار که از** بدو سلطنت درانی بخدمت نویسندگی شاهنشاه این مملکت پذیرفته شده **بودند و** در صفحات این کتاب از آنها بحثی است . وهم چندتن از **عرب خزیمه ونویسندگان هرات وسبزوار واصفهان ومشهد وکشمیر بودند** ، که از نگاه سوابق **خدمات‌شان** برتبه های مستوفی ، لشکر نویس ، نائب سرکار بلوکات ، سر رشته دار ،نویسندهٔ رکابی ، وقائع نگار ، روز نامچه نویس ، احراز مواقع نمودند واز **حقوق خدمات** خودشان بهره‌مند بودند . وباین استناد که **ارباب‌انشاء واعضاء ورزیدهٔ دفاترانشاء** دورهٔ قدیم افغانستان از روی نگارش متون معتبر حق معنوی خود را **خودشان ادا** کرده‌اند ، **من بنوبهٔ خویش** نمی‌توانم بهتر ومفصلتر بپردازم وناچارم **بگویم** :

خرد نبود به معدن زر فگندن　　　　بدریا دربکان گوهر فگندن

وقتی به‌متون معتبر قلمی دوره های قدیم بدقت متوجه شدم ، **دیدم که** ارباب اقتدار ، ارباب انشاء را اگر از خانواده‌های سلطنت وغیره بوده‌اند **ازروی قدر و عزت** مقام معنوی ، صفات بزرگواری قلم را ضمن جمله‌ها واستعارات **مروج همان عصر** به‌نهایت خوبی اداء کرده‌اند وبطور مثال نگاه دقیق دانشجویان معاصر **راباین چند** سطور معطوف میدارم ، چه منشیان مقتدر را بعبارت : (منشیان **دانشور و خرد** منشان فرخنده سیر) و (چهره آرای بدائع صنائع) وبه مضمون **(رمز شناس ضوابط** سنیهٔ انشاء ، قاعده‌دان قواعد نادرهٔ املاء) مخاطب میداشتند ، **و عبارت** (قلم مدعانگار وفهم سحرکار منشیان روزگار) را در توصیف منشی **بکار برده‌اند.** وسلاطین در وقت معرفی انشاء پرداز ، اوصاف قواعد شناسی ، **ضوابط دانی ،** عبارت پردازی ، فصیح نگاری ، مربوطنویسی وحسن‌خط را مورد **ستایش‌دانسته‌اند،** وشاهان درانی از همین باعث در فرمانها (کلك گهرسلك وکلك **جواهر سلك)** را بسیار تذکار میدادند ، وانشاء پرداز ماهر را بعبارت **(جواهر فروش بازار معانی)** نیز می‌ستودند .

وامیر دانشمند با هر قدر لیاقت وکفایتی که ازنگاه فن انشاء **میداشت ، خودرا** به پیشگاه سلطان ، چون از بس خورده گیر ودشوار پسند **ونکته سنج بودند ،** باین گونه عبارت اظهار **عجز واعتراف** به نارسائی فکر وقلم خویش **مینمودند :**

(فرد فلك پیمای منشیان دانش انتما ، هرچند باحراز وادراك **مدعای عالمیان زود** رس وجادوکار است ، اما بدریافت خصوصیات وصف کامل الذات **فرشته صفات** ملکی ملکات سلطان ملائك نشان خاقان بن الخاقان .... **سلمه الله الملك** المستعان برکوتاهی خویش گواهی میدهد) .

ودر توصیف منشی حضور گفته‌اند :

سخن ناگفته داند از زبانها — فرو گیرد ز حرفی داستانها
چسان ماند ازو رازی نهفته — که می‌یابد بسا حرف نگفته

واعضاء **دیوان اعلی** عادتی داشتند که در وقت توصیف از جاه وجلال رجال بطریق مثال عبارت (خاقان ووزیر وسلطان وامیر وغنی وفقیر ومنشی ودبیر) را می‌نگاشتند . وقدردانی‌که پادشاهان درانی از **مردان، صاحب‌قلم وشمشیر** کرده‌اند، فرامین شاهد آن است . وقدردانی که تیمور شاه از **میرزا سلطان محمد عطارَد رقم** فرموده است ، و درین کتاب ضمن درج سوانح منشی مذکور ازنظر میگذرد ، شاهد بزرگی است ، وخصوصاً **نورالعین واقف** را که تیمور شاه عقیده داشت بخدمت انشاء حضور بپذیرد ، بهمین یك نزاکت که طرز نگارش او آمیخته به‌سبك هند بود ، به‌بهانهٔ عذر موسپیدی به‌شغل خدمت **انشاء حضور** مکلف نفرمود .

سلاطین درانی طرز انشاء زبان دری را **باسلوب خراسانی** که اصلا ازمراکز باستانی همین سرزمین مانند **شعر دری از حالت طفلی باوج پیری خود رسیده‌است،** واز نگاه حماست وحلاوت وابراز طنطنه های خسروی برشیوهٔ نگارش کشور های دیگر ترجیح دارد ، می‌پسندیدند . وعده‌ای که درخدمات قلمی ودیوانی عصر سلاطین درانی موقعیت های ممتاز داشتند ، تحت عناوین مختلف **دراین کتاب معرفی شده‌اند** ودرین فصل مخصوصاً از دفتر انشاء دیوان اعلی بیاد میدهیم :

دفترانشاء

در تشکیل دیوان اعلی سلطنت تیمور شاهی ، شعبهٔ بنام **دفتر انشاء** وجود داشت ، و رئیس دفتر انشاء **منشی باشی** خطاب میشد .

در عهد شاهنشاهی تیمور شاه درانی ، یکی از منشی باشی های آنعهد **میرعبدالهادی** خان بود واو باین لحاظ که درهرات بخدمت **انشاء حضور تیمورشاه** مقرر بود ، شهرت بیشتر از ارباب انشاء درمیان نویسندگان خراسانی حاصل‌کرد، وبعد از فوت وی پسرش **میرمحمد علی** به‌رتبهٔ منشی باشی وبه‌لقب **کفایت خان** افتخار یافت ومفصل سوانح وگزارش هر دو تن واسماء سائر نویسندگان دفتر انشاء **دربخش هفتم** این کتاب تحت عنوان **خاندان منشی باشی واعضاء دفتر انشاء حضور** و هم در کتاب **درة الزمان** مندرج است .

پیشخدمت بـاشی

(رئیس پیشخدمتان)

رئیس پیشخدمتان حضور ، تعداد زیاد زیر دستان داشت ، وبالا دست آنهمه لقب باشی (رئیس) داشت .

پیشخدمتان حضور ، مکلف تنظیم وتنظیف ظروف طعام وبساط میوه وشیرینی وترتیب سراپرده بودند . وچون اشخاص شامل دربار آنوقت در پهلوی عهده های ملکی خود ، حتماً عهدهٔ عسکری نیز میداشتند وپیشخدمت باشی بالای زیردستان خود که گروه پیش خدمتان بودند مقام ریاست وهم مرتبهٔ افسریت داشت واین دسته نفر درمواقع‌لازم به تحت امر آن یکنفر ژنرال «پیشخدمت باشی» وظائف

بزرگی را بانجام میرسانیدند واز دونگاه موقعیت رسمی داشتند .
از جملهٔ کسانیکه بقرار اسناد شناخته شده اند ، یکی **محمدبیگ** پیشخدمت است و جناب میان فقیرالله جلال آبادی حصارکی «ثم شکار پوری» دریکی ازمکاتیب خود درسال ۱۱۸۶ ق ازو بلفظ قاصد یاد کرده ودرعهد تیمور شاه ازسر جماعگان قوم گیوك محمود لو جوانشیر ، **حسن خان** است وباین نام شناخته شده ودرسال ۱۲۱۰ ق باعث کوری چشم شاهزاده همایون گردید و گاه گاه سرپرستی قشون غلامخانه را داشت وقلعهٔ حسن خان نزدیك‌دهمزنگ‌درعهد تیمورشاه درچهار دهی کابل توسط او بنایافت واراضی مذکور بامر اعلیحضرت تیمورشاه برای گزاره اش بطور جایگیر عنایت شده ، اما نظر به‌خیانتی که او درعهد زمانشاه ازباعث کور ساختن چشم شاهزاده همایون مرتکب شده بود ازبیم سرداران درانی واپس بکابل حکم احضار نیا فت واو ومحمد خان سدو زایی حاکم لهیه وتهل وکچهی تقصیری شناخته شدند . عبدالله «**جان نثار خان**» نیز وقتی عهدهٔ پیشخدمت حضوررا داشت، وبعداً داروغهٔ حیوانات «رئیس تربیهٔ حیوانات» مقرر گردید ، و در وقت امپراتوری زمانشاه قللر اقاسی **والی کابل** مقرر گردید ، ودر وقت انقراض سلطنت زمانشاه از طرف شاهزادگان تیمور شاه که تا سال ۱۲۱۶ ق دربالا حصار کابل بقید نظر بودند ، **بقتل رسید** .وشخصی‌دیگر **صادق‌خان** ازچنداول کابل‌است . **سیدعبدالکریم** مؤلف تاریخ افغان وبخارا نیز از دستهٔ پیشخدمتان عهد تیمورشاه وزمانشاه **بود.**

عزیز محمدکابلی پیشخدمت شاهزاده سلطان محمود درهرات بود، **اعظم‌خان و الهیار خان** باجوری و دین محمد والهداد خان وشاهنواز خان وحاجی هدایت الله‌خان برکی لو گری ،دروقت اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی باین خدمت‌منسلك‌بودند وشاه شجاع از **رجب** پیشخدمت که‌بااو تالود یانه همراه بود، یادمیکند .

شاهباز خان از پیشخدمتان حضور زمانشاه ، در سفر حج بیت الله شرفها و تعظیمها ، با اعلیحضرت موصوف یکجا بود ، ودر این کتاب تحت عنوان مراودات تیمور شاه با امپراتوری عثمانی ، باستناد مکتوب زمانشاه معرفی شده است .
واگر که تعداد پیشخدمتان به **صد ها نفر** بالغ میگردید ، اما نگارنده بطریق مثال از چند نفر که ضمن وقائع ومباحث از آنها تذکراتی بعمل آمده در پیرایهٔ این فصل افزودم .

مهماندار باشی

بدربار سلاطین درانی سدوزائی ، ایشیك اقاسی باشی ، چند نفر ایشیك اقاسی و در بارگاه سلطنت شاهنشاه یکنفر **مهماندار باشی** نیز در تحت اثر خود داشت . مهماندار باشی با چندتن زیر دستان خود به‌پذیرائی واستقبال مهمانان دولت وخوانین ورؤسا مؤظف بود وعین وظیفهٔ **رئیس تشریفات سلطنتی** عصر حاضر را انجام میداد وچند نفر بنام **مهمانداران** بمنزلهٔ معاونان و پیش کاران ، در تحت اثر رئیس **باشی** ، بکار مهمانداری مصروف بودند .
مهماندار باشی عهد سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه و اعلیحضرت زمانشاه **یوسف خان** نام داشت و صاحبان تواریخ حسین شاهی واحمد وافاغنه ضمن وقایع عهد زمانشاه از وی نام می‌برند .

اسلحه دارباشی

و

خازن اسلحه

در حضور تیمور شاه شخص دیگری بنام اسلحه دار باشی و گاهی بلفظ **خازن اسلحه** خدمت میکرد ، واقسام اسلحهٔ شاهنشاه ، در تصرف او می‌بود وآمر **سلاح خانه** بهر دو نام فوق شناخته میشد وچندین نفر سلاح داران برزیر دست میداشت .

داروغهٔ فراشخانه

در قطار عملهٔ دربار تیمور شاه درانی ، شخصی بامور ریاست فراشی دربار مقرر بود و از صاحبمنصبان قوی دست عسکری نیز بشمار می‌رفت .

داروغهٔ فراشخانهٔ عهد شاهنشاهی تیمور شاه ، **غازی محمدخان قراچه داغی** بود وپس از فوت وی‌از سال ۱۱۹۲ ق **نوروز علی خان** پسرش بجای پدربااین خدمت مقرر گشت . فراشباشی ـ تحویلدار ونائبان وفراشان تحت اثر داروغهٔ فراشخانه خدمت میکردند . معلومات مفصل دراین باره در بخش هفتم تحت عنوان **خاندان غازی محمد خان** باستناد سه ورق فرمان اعلیحضرت تیمورشاه داده شده است .

سراپردهٔ خاصه

خیمه گا ه مخصو ص شاهنشاه که‌شخصاً درسفر واوقات تفریح درمیان باغها وشکار گاها بدان نشست وبرخاست داشت ، بنام **سراپردهٔ خاصه** یاد میشد و سامان مفروشات آن به آمر وعملهٔ فراشخانه تعلق داشت .

ونیز جایگاه دائمی شاهنشاه را در قلعهٔ بالا حصار باین نام یاد میکردند .

پیشنماز و خطیب

در عصر سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی ، جناب **غلام رسول** آخند زاده سرکانی قوم الکوزائی ، پیشنماز وخطیب حضور مقرر بود . ودر اولین مسجد احمد شاهی که در سال ۱۱۷۲ ق بنا یافت وظیفهٔ مقدسهٔ ملاامامت وخطابت حضور را در قندهار برذمت خود داشت .

در اوقات اسفار نیز بهمراهی شاهنشاه افغان یکجا می‌بود . در وقت ورود تیمور شاه از هرات به‌قندهار ، **ملا فیض‌الله خان** بلحاظی که او بدارالسلطنهٔ هرات، عهدهٔ پیش نماز حضور را داشت ، بعین آن وظیفهٔ مقدسه بردوام ماند . واینکه در بدو سلطنت شاهنشاهی تیمور شاه ، مصدر فعالیتی بنفع دومین امپراتور درانی گردید ، اعتماد بیشتر از پیشتر پیدا کرد . وتیمور شاه درنفس وثیقه‌ای که‌بتاریخ ماه رجب سال ۱۱۹٦ ق راجع به‌تعیین موقوفات خرقهٔ معظمهٔ مشرفه در قندهار نوشته از ملا فیض‌الله مذکور بعبارت **پیشنماز سرکارخاصهٔ شریفه وقاضی عساکر نصرت مآثر** یاد میفرماید .

ملا فیض الله بدارالسلطنهٔ کابل منصب اقضی القضاة وپیشنماز حضور **وقاضی** عساکر داشت . وجناب **محمد اسلم** آخند زاده بامر تیمور شاه غازی ، **بجای غلام** رسول آخند زاده پدر بزرگوارش ، پیشنماز وخطیب حضور شاهزاده **همایون** درقندهار مقرر گردید. پس از وی **محمد نصیر** آخندزاده برمسند پدرنشست ، **و بعد** ازان **غلام صدیق** آخند زاده وبعد آن **احمدجان** آخند زاده ، بهمان اعتبار **اجداد** خود درزمان حکومت شاهزاده قیصر وشاهزاده فتح جنگ درانی **بصفت خطیب** وپیشنماز حضور دوام دادند .

و فرمانی که اعلیحضرت احمد شاه کبیر بجناب محمد رسول آخند زادهٔسرکانی الکوزائی باین مناسبت اعطا وعنایت فرموده، تاهنوز در دست جناب **عبدالله‌آخندزاده** موجود است . ومسجدی که سرسلالهٔ خاندان خطیبان درقندهار بنا نهاده پابرجا است ، ونگارنده بساعت سه بعد از ظهر روز پنجشنبه (۳۰) برج حمل سال ۱۳۴۱ ش ، درهمین روز که به ساعت یازدهٔ آن **اعلیحضرت معظم همایونی المتوکل علی‌الله محمد ظاهر شاه** وارد شهر قندهار شدند ، به‌مسجد خطیب آخند زاده‌مشرف شدم ، وبا جناب آخند زاده عبدالله الخطیب ، سلالهٔ محمد رسول آخند زاده ملاقی گردیدم . مذکور شخص میان قد ودارای محاسن وقیافهٔ خیلی منور ومبارك ، و در رواق مسجد با چندتن عالمان اجلاس داشت ، وضمن صرف چای که جناب شان لطف فرمودند ، معلومات فوق را بدست آورده درج تاریخ نمودم .

پیشخانه‌چی

موقعی که شاهنشاه ویاوکیل ویا نائب آن‌خیال مسافرت به‌شهری ویاممل**کتی** میداشت . پیشخانه چی با جمعیت موفور از زیردستان ومحافظان واسپان وپیلان و اشتران بارگیر از قبیل **فراش ، صندوق دار ، سایبان دار ، چراغدار ومهتر** وسامان مفروشات وبساط اطعمه و ظروف طباخ خانه در هنگام راه یك منزل ویا دو منزل پیشتر از حرکت موکب شاهنشاه روبراه می نهاد واولین علامت اقدامات سفری در اوقات آرامی ، حرکت **پیشخانه چی بود** ودر وقت محاربات قراول وهراول وبعد پیش خانه‌چی حرکت مینمودند .

نام پیشخانه چی در وقت تیمور شاه دریافت نشد اما عهده ووظیفهٔ او معروف است ودرخلال صفحات نسخه های تاریخ ،این اصطلاحات وامتیا زا ت بکثرت ملاحظه میشود . وبنام پیشخانهٔ مبارکه یاد مینمودند .

امیرآخورباشی

آمر عمومی کمند های اسپان واشتران مخصوص سواری وبارگیر ، امیر آخور باشی لقب داشت . وزیر دستان اورا **نائب امیر آخور ومیر آخور** یاد میکردند و جمع وخرج مصارف خوراکهٔ حیوانی ، از قبیل جو وکاه وسرپرستی کمندهای مادیان خانه ونسل گیری وتربیت اسپان واشتران باو تعلق داشت . ودرسفر و حضر از اسپان سواری وبارگیر قشون منظم شاهی، حمایت وزعا مت‌مینمود ند .

امیر آخور باشی ، عدهٔ زیاد مهتر وبیطار وساربان درتحت اثر داشت وتنها به ادارهٔ اسپان شاهنشاهی و بارگیر می‌پرداخت ، واسپان سواری افراد لشکر و افسران قبائلی که خود آنها به‌شکل عهده برار وخوانین سواران به‌سلك عساکر

ملی شامل بودند ، اسپان شان از ادارهٔ امیر آخور باشی سوا بود . دردورهٔ سدوزائی برای ادارهٔ اسپان از رتبهٔ **امیر آخور باشی و داروغهٔ اصطبل ، وشاطر باشی و پیل بان باشی** ، بلند تر رتبه‌ها سراغ نگشت ومسلم است که رتبهٔ بلند وموقر وآمر بزرگ ادارهٔ نقلیه ، اشخاص مذکور وخصوصاً شخص امیر آخور بود.

امیر آخور باشی اوائل دورهٔ سلطنت احمدشاه بابا **شاه پسند خان** بود ودرسال ۱۱۶۷ ق بنام میرزا باشی در فرمان یاد شده وامیر آخور باشی عهد شاهنشاهی تیمور شاه ، **عبدالکریم خان اسحق زائی** بود . مذکور درسال ۱۲۰۲ ق با معاون‌خود **خالقداد خان** علی زائی ازطرف **دیوان اعلی** برای انجام پارهٔ امـور نـزد سر دا ر سر فراز خان بارکزائی اعزام شد . وفرمان تیمور شاه باین مضمون بنامش صادر گشت :

«آنکه عالیجاه رفیع جایگاه ، امیر الامراء العظام ، اسوة الکبراء الفخام ، مقرب الخاقان سر افراز خان درانی بارکزائی قوللر اقاسی ، سرکار خاصة شریفه وسردار ریگستان و حاکم ومستاجر مالیات طایفهٔ غلجائی تحت خود بعنایات‌موفورهٔ شاهانه سر افراز گشته بداند . که بحصول اطلاع برمضمون رقم مبارك مطاع ، مقدار بیست خروار غله وسی خروار بەوزن تبریزی ابوابجمی عالیجاه عبدالکریم خان درانی اسحق زائی امیر آخور باشی سرکار خاصهٔ شریفه براین موجب که از دفتر خانهٔ همایون اعلی برآمده ومشخص شده از بابت مالیات هذه السنه .... قوی ئیل سال گوسفند غلجائی که از جلال آباد داده بجمع خود تحویل عالیجاه رفیع جایگاه خالقداد خان درانی علی زائی ، نائب امیر آخور باشی نموده از قرار سر وآخر رقم مبارك مطاع بخرج خود مجری داند . مستوفیان عظام صورت رقم اشراف راثبت ودرعهدهٔ می باشند ، شهر محر م ۱۲۰۲ ».

اما نظر بوفرت گله های‌اسپان‌سواری وبارگیر که ایجاب میکرد چند نفر بنام امیر آخور باشی ونائب امیر آخور باشی وامیر آخور درین رشته خدمت کنند ، بروی ملاحظهٔ اسناد چندنفر را شناختیم واز مشاهیر آنها عبد الکریم خان‌اسحق زائی ونائب او خالقداد خان و **احمد خان نورزائی** است که در عهد تیمور شاه و زمانشاه خدمات درستی را انجام داده‌اند .

مهر علی خان برادر زادهٔ سردار مدد خان اسحق زائی ، بلحاظیکه بهمراهی کاکای خود **درجنگ تاریخی بهاولپور وکشمیر واسترداد ولایت مشهد ونیشاپور** داد مردانگی داده بود ، مذکور برتبهٔ امیر آخور وبەلقب شاه پسند افتخار یافت . و در وقت سلطنت محمود شاه ، بجائزهٔ خدمتی که او از هرات در وقت حرکت بمقابل **ممش خان کرد چنارانی** ابراز شایستگی نموده وبنظر محمود شاه در آوان حکمرانی او درهرات بعهد تیمور شاه باثبات انجامیده بود ، برتبهٔ امیر آخور باشی ترقی داد .

مهر علی خان (۱) مرید ومخلص جناب شاه عزت الله مجددی فاروقی نقشبندی،

---

(۱) مهر علی‌خان اسحق زائی رادر سطر سو م صفحـه ۱۴۱ طـبـع او ل تاریخ تیمور شاه درانی سهواً قوم قزلباش نوشته بودم ، چون نسخهٔ های اصیل بدست آمد ، فهمیده شد که او قوم اسحق زائی وبرادر زادهٔ مددخان **اسحق زائی** سپاه دار اواسط عهد تیمور شاه درانی بود و **آقا جان خان** حاکم جلال آباد درعهد شاه شجاع پسر مهر علی خان مذکور است .

سلالۀ حضرت غوث صمدانی مجدد الف ثانی بود . وازجملۀ امیر **آخوران عهد** سلطنت اعلیحضرت زمانشاه ، یك تن **فتح خان بن سردار پاینده خان** بارکزائی بود (۱) . شخص دیگر **صالح محمد خان** قوم اسحق زائی و در وقت سلطنت محمود شاه رتبۀ امیر آخور باشی داشت . و معلومات راجع بدورۀ **زمانشاه به** صفحات ۳۷٤ ـ ۳۷۵ کتاب درة الزمان طبع کابل مطالعه شود .

آبدارباشی

در تشکیلات دوائر دربار تیمور شاه ، رتبۀ فوق در پهلوی رتبه های پیشخدمت باشی ، میوه دار باشی ، شربت دار باشی ، فراشباشی وامثال آن وجود داشت .

وهم بدربار و هم بامور عسکری مطابق اقتضاآت رسمی آنوقت و بهر دورشته خدمت میکرد .آبدار باشی دورۀ پادشاهی وهم شاهنشاهی تیمورشاه شنا خته نشد ، اما آبدار باشی دربار اعلیحضرت زمانشاه غازی ، **مهتر جانخان اسحق‌زائی بود** وصاحبان تاریخ حسین‌شاهی و تاریخ احمد ضمن وقایع عهد سلطنت زمانشاه درانی از آن تذکر داده‌اند . ویقین میرود که همان شخص در عهد شاهنشاهی تیمور شاه نیز باین رتبه افتخار داشته است .

کرکراق باشی

کرکراق و قیقراق لفظ ترکی است وهر دو یك معنی دارد . وبمعنی پاسبان ورئیس کرکر اقان بلفظ باشی یادشده .

در دورۀ تیمور شاه یك نفر را که بدارالسلطنۀ کابل باستناد فرمان شناختیم وآن عبدالله کابلی مخاطب به **جان نثار خان** است . که از رتبۀ داروغگی حیوانات به‌پیش خدمتی حضور وکیکراق رسید ودرعهد زمانشاه به‌ولایت‌کابل ارتقا یافت :

بود عبدالله در عهد شه گردون سریر
جان نثار از رتبۀ مختار کاری شد امیر

واین نام گاهی کرکراق وگاهی کیکراق وقیقراق یاد شده وزیر دستان آنرا **قیقراقان** شناخته‌اند وسلطان و والیان بزرگ عهد سدوزائی در ممالك متصرفۀ افغانستان ، این رتب را در صفوف قطعات عساکر خود میداشتند .

میرزا محمد رضاء برنابادی هروی می‌نویسد : در فرصت جلوس بندگان شاهزاده سلطان محمود بر تخت فرمانروائی دارالسلطنۀ هرات به **میرزا محمدکاظم** سابق وزیر دیوان خالصه امرشد که اسپان خودرا بجهۀ معاینه حاضر دارد . وازان جمله سه راس اسپ که‌یکی‌به **چهل وپنج تومان** تبریزی ویکی **بیست وهفت تومان ویکی شانزده تومان** تبریزی به قیمت رسیده بودند . شاهزاده سلطان محمود به‌نظر دقت نگریست وبواسطۀ **آقا نورمحمد کرکراق** به‌کمند خاصه داخل‌نمود (۲) ومراد از پرداخت این چند سطر ، ثبوت نام ورتبۀ فوق درعهد تیمور شاه در نظر است.

---

(۱) سطر ۱٦ ـ ص ٤۹ سراج التواریخ
(۲) ص ۱۲۹ نسخۀقلمی قید کتابخانۀ انجمن تاریخ ـ کابل .

قلعه دار

در عصر اعلیحضرت تیمور شاه آمر قلعهٔ بالا حصار **مقر شاهنشاهی** و قلعه‌های بزرگ ومشهور بلاد متصرفهٔ افغانستان را که دراختیار پادشاهان تحت الحمایت و والیان مقتدر می‌بود ، **قلعه‌دار** و گاهی هم قلعه بیگی «**امیر قلعه**» یاد میکردند .

قلعه دار آمر دروازه های شهر ومحافظقصور سلطنتی بودودسته های **قاپوچیان وکشکچیان وحاجبان ودروازه بانان** مطیع او بودند وازکسانیکه بعنوانهای کشکچی باشی - قاپوچی باشی ، دربان باشی نام برده شده میتوان گفت درامور ابواب قلعه از امیر قلعه «قلعه‌دار» اقتدار بیشتر نداشته‌اند .

و چنانکه درعصر حاضر **قوماندان گارد** از امور ابواب قلعهٔ ارگ مبارکه نگرانی مینماید، آنوقت بامر امیرلشکر خاصه وایشیک‌اقاسی باشی قلعه‌دار باین وظیفه می‌پرداخت . ومؤرخان هند وایران ازقلعه داری نواب **محسن الملك** یعقوب علی‌خان فوفلزائی به قلعه داری دهلی وبرخوردار خان اچکزائی به قلعه داری اشرف البلاد و **جانفشان خان کابلی** به قلعه داری بالا حصار کابل نام می‌برند .

خیامخانه

در عهد تیمور شاه چون وسائل سفر بری مانند دوره‌های مابعد وجود نداشت ، لذا برای رفع ودفع سرما وگرما از **خیمه های بزرگ وکوچك** زیاد کار گرفته میشد. ونظر بکثرت تعداد فوج خاصه وفوج داران وخوانین سواران وعهده براران قشون ملی وقومی تحویلخانه های بزرگی بنامهای **خیامخانهٔ خاصه وخیامخانهٔ عام** وجود داشت ودر تحت اثر داروغهٔ خیامخانه اداره میگردید . برای فرد شاهنشاه و شاهزادگان وازواج محترمات وامراء و رؤسا وخوانین خیمه های بزرگ به‌شکل کمپ وآنرا در قدیم «**چارطاق**» مینامیدند ودارای چهار ضلع میبود **می** ایستادند و بصفات **خیمهٔ دوتپه** ، **خیمهٔ مروارید** ، **خیمهٔ ابریشم** ، **خیمهٔ چرمه** ، **خیمهٔ قبه‌دار** ، **خیمهٔ زرتار** می‌شناختند وبهمین ذرایع امتیاز میدادند .وفرمانهای تیموشاه بعنوان فراشباشی وداروغهٔ فراشخانه این حقیقت را ثابت میکند .

و در تاریخ قلمی شاه ولیخان وزیر اعظم که در عهد احمدشاه کبیر نوشته‌است عبارت **مضرب خیام سپهر احتشام** یاد میشود وهم در ضمن فتح دهلی نامهای خیمه های زرتار ومروارید تذکر رفته است . وسنگی محمدمؤلف‌تاریخ‌بدخشان «خیمه های گیتی آرای» یاد میکند .

خیام خانهٔ خاصه

خیمه های زر تار ودو تپه ومروارید دوزی مخصوص افراد دودمان شاهنشاه باین نام شناخته میشد .

نقاره خانه

در اعصار پیش در شهر ها و قصبات بزرگ کشور ما ومتصرفات آن ، نقاره

خانه ها وجود میداشت ونقاره چیان معاش خوار به‌آنجا ملازمت میداشتند واز طرف صبح ونصف النهار وعصر وآغاز شب ودل شب وهم در شبهای جشن ها واعیاد بنام شاهنشاه ممالك **نقارهٔ احترام** ، بجهة ابراز علامت اطاعت ، به‌نوا در آورده میشد وبعد ازنوبت نقارهٔ شاهنشاه بنام پادشاه ویافرمانده هرشهر وو لا یـت بقدر مرتبه‌نواخته میگردید . در فرصتی که باشندگان یك مملکت و یا یك شهر سر از حکم فرمانفرمای بزرگ عصر بر میداشتند ، نخست نقارهٔ مقرره را حکم امتناع میدادند واین اعلان خود سر ی وسرکشی وتمرد بمقابل سلطنت وقت‌می‌بود.

و رسم نواختن نقاره این بود که از شاهنشاه بیشتر واز پادشاه کمتر واز والیان و صاحبمنصبان بتفاوت کمتر می‌بود وآن را پنج نوبت ، چهار نوبت ، سه نوبت ، دو نوبت ، یك نوبت یاد میکردند . چنانچه در عصر ما این نزاکت ها دراوقات لازم توسط موزیك **باندوی** اجراء میگردد. امادر هرشب وروز ودر غیاب و حضور رواج وعمومیت ندارد .

در عصر سلاطین درانی سدوزائی در شهر های ممالك امپراتوری آنها ، نقارهٔ اطاعت بنام واحترام شان بنوا در می‌آمد واز دلائل تاریخی ، یکی آنست . درسال ۱۱۷۳ ق وقتی که شجاع الدوله ابن ابوالمنصور حیدر ، بحضور اعلیحضرت احمد شاه غازی در هنگام قریب فتح پانی پت مشرف گردید ، از جملهٔ شرائط اطاعت اویکی هم التماس اجازهٔ نواختن نقاره بود که او میخواست مطابق فرمانفرمایان تحت الحمایت بنامش نواخته گردد ودر خواست نمود که بعد نواختن نقاره بنام شاهنشاه درانی بنام اونیز در دارالحکومهٔ خودش نواخته گردد . اعلیحضرت احمد شاه کبیر در اول منظور نفرمود ودر ثانی نظر بسابقداری او که از عهد پادشاه هندوستان این اجازه حاصل کرده بود وهم مرد شایستهٔ نوازش بود ، از روی مراحم شاهنشاهی **منظور فرمود** و در نقاره خانهٔ خود شجاع الدوله که از پیش داشت بامر احمدشاه غازی ماذون گشت‌که بعداز نواخته‌شدن نقارهٔ شاهنشاه درانی، نقارهٔ شجاع الدوله اجراء گردد (۱) . بقول صاحب سیر المتاخرین درین سفر ودرین وقت تیمور شاه نیز حاضر بود . تیمورشاه چون ازین مراسم باشکوه سلطنتی از دورهٔ طفولیت و شباب آگاه بود ، دردورهٔ پادشاهی وهم شاهنشاهی خودش درمراکز بزرگ بنام خود و پادشاهان و والیان تحت الحمایت رعایت میفرمود . ودر **بالا حصار کابل نقاره خانهٔ شاهنشاهی** وجود داشت .

میان فضل الله مجددی در کتاب عمدة المقامات مینویسد : در وقت فوت تیمور شاه ، مراسم فاتحه خوانی چنان بود که مشایخ و روشناسان ومعززین دارالسلطنهٔ کابل به‌مسجد جامع یکجاشده بحضور زمانشاه دربالاحصار برای ادای فا تحـه میرفتند ، چـون جناب حـاج محمد صفـی الله «حضرت قیوم جـهان » تـارك دربار سلاطین بود ، فرزندان خودرابرای‌ادای فاتحه دربالاحصار فرستاد وگویدکه‌من خود هم**حاضربودم**که‌حین‌ورودبه‌درقلعهٔ‌شاهی،چون‌وقت‌عصرو**نوبت‌نواختن‌نقاره‌وکرنا وغیره‌آلات بهم‌رسیده بود.** حضرت‌شاه ولی الله‌پسربزرگ حضرت‌قیو م جهان که بزرگ و پیشرو جمعیت بود از روی تقوی گوش های خود را بدست بندنمود (۲) .

---

(۱) صص ۹۱۰ـ۹۱۱ سیر المتاخرین اثر میر غلام حسین طبا طبائی ــ طبع هندوستان .

(۲) مفصل این مطالب در کتاب عمدة المقامات تصنیف میان فضل الله‌وصفحات ۲۱ ــ ۲۲ کتاب درة الزمان اثر خودم و هم تحت عنوان وفات تیمور شاه درین کتاب مطالعه شود . (عزیز الدین)

در مواقعی که شاهنشاه و یا پادشاه تحت الحمایت و وزراء وامراء قبائل در اسفار در حال حرکت می‌بودند،در طول راه نقاره‌های مقرره‌بنام‌شان بنوا درآورده میشد ودر اوقات فتوحات وکامیابی ها **نقارهٔ فتح** به‌نوا درمی آوردند واین از آخرین اندازهٔ تفاخر وتفوق بود چنانکه مثال داشتند ، آنکس بنام خود نقاره می‌کوبد . و مردم افغان بزبان شیرین پښتو **توغ و نغاره** را با مباهات تذکر میدادند . وبرای روشن ساختن این افتخار واین مراسم ، اعلیحضرت احمدشاه غازی بزبان مبارك خود دو بیت ذیل را بصفت وثیقهٔ تاریخ بیادگار مانده است :

چه‌بر کړی می‌خدای لاس په رقیبا نو   تری به‌زه دهند په لور په تماشه ځم
کـه دهند دملکو فتح مـی نصیب شو ه   نوایران لره په توغ اونغاره ځم

نور العین واقف (بیگ تای) شاعر معاصر احمدشاه وتیمور شاه درانی گوید :

غم فتح نمود کشور دل   ای ناله توشادیانه بنواز

آمر نقاره خانه بنام داروغه وزیر دستان او بلفظ نقاره چیان شناخته میشدند واغلب در عمارات بالای دروازه ها **مشرف برمعبر عام** وارد وبازار قرار میداشتند واین زواج باندك تقلیل وتغییر تاشصت سال قبل‌در کـابل ودیگـر شهرهـا ی افغانستان بمیراث مانده بود چنانچه نقاره خانهٔ **گنبد کوتوالی** تا این اواخر پابرجا بود **واستاد غلام چاریکاری** ازادوار اجداد خود عهدهٔ جماعه داری نقاره چیان را بمیراث داشت .

ودر اوقات خوشی ومسرت وفتح وپیروزی وهم اعیاد ودر شب های ماه مبارك رمضان نواخته میگردید . وساز های **دوناله ودانکه** از ضمائم وظائف **نقاره چیان ونقاره خانهٔ** شاهی بود .

منشی عبدالکریم علوی در فصل های اخیر تاریخ احمد می نویسد : وزیر فتح خان بافوج افغان به‌قندهار یورش کرد وبعد رسیدن درآنجا بوقت شب بالای نوبت خانهٔ شاهی قندهار بوسیلهٔ ریسمان صعود نمود وپاپوش از پاکشیده بعوض چوب برنقاره زد وبه آواز بلند گفت: دوردور محمودشاه‌ـدوردور محـمود شا ه است . . . . **نوبت خانه** مراد از نقاره خانه است واز گفتهٔ او معلوم‌گشت که نقاره‌چی دروقت نواختن، همین‌طور الفاظ برزبان می‌راند ونوبت خانه مقصد از نقارهٔ نوبتی است که‌بنام‌پنج نوبت ، سه نوبت ، یك نوبت بنام سلطان ونایب سلطان و والی می نواختند .

مولوی غیاث الدین مؤلف معاصر تیمورشاه در کتاب غیاث اللغات میگوید **نوبتی مراد از نقاره چی است** وچون در هروقت این عمل را بطور نوبت انجـام میدهـد به آن نام شناخته میشود .

بقول برنابادی ، **شیرعلی نام** نقاره چی وقت تیمور شاه درهرات بود . ودروقتی که پادشاه ویا نائب پادشاه ازگذرهای شهر عبور میکرد برپیل سوار میگشت ودر جلو پیل نقاره چی نواخته میرفت واین رسوم تا اواخر دورهٔ امیر حبیب الله خان شهید ،ازعهداحمد شاه غازی بیادگار مانده بود .

ناظر کارخانهٔ طعام

این عنوان در کتاب نگارستان سلطانی ، یکبار بلفظ **داروغهٔ طباخ خانه** نیز یاد شده . ناظر ویا داروغهٔ کارخانهٔ طعام ، حیثیت **رئیس طباخی وزارت دربار را** در امروز داشت . وخصوصاً که دران وقت بدربار سلاطین ، در هر روز کمتر از

ده خروار برنج طبخ نمی‌شد ، عهده وصلاحیت رئیس طباخی نهایت زیاد بود .

ناظر بیوتات خاصه

یعنی آمر ومحافظ ومفتش قصر های سلطنتی ومنازل خاص . وآنطوریکه **ازچند** نفر ناظرین دولت تیمور شاهی نام بردیم ، در عهد سلاطین سدوزائی این عنوان نیز موجود بود . واز دارندگان این عنوان یك‌تن **بهرام خان** بود که میرزا محمدهاشم بهشتی **قوم عرب خزیمه** از وی نام می‌برد ومیگوید در سال ۱۱۷۵ ق به ولایت خلم مقررشده بودومادر فصل آبادی های‌وقت تیمورشاه ووکیل الدوله دراین کتا ب شرح داده‌ایم.

ناظر

ناظر در ملك ما مشهور است ، در عهد تیمور شاه کسانیکه عهدهٔمفتش ویامدیر مراقبت را در هر امری میداشت ، خواه ازامور شعبات دربار وخواه ازامور زراعت وفلاحت وتعمیر ، وخواه ازامور بازرگانی وتجارت وصناعت وخواه ازامورمندیی «میاندهی» وارسی ونظارت میکرد، بنام ناظر شناخته میشد. واین یکی ازرتبه های رسمی بود ، از ناظرین وقت تیمورشاه ، نام کسی تاحال دریکی از مآخذدیده نشده وشاید درآینده دریافت شود . ویکی از ناظران وقت سلطنت محمود شاه ابن تیمور شاه درانی ، مسجدی خان بارکزائی مشهور به **معاشی خان** است ، ودر چهار دهی کابل در نزدیکی قرغه ، قلعهٔ بناکردهٔ **ملا عبدالغفار خان** جدید الاسلام را بدورهٔ سلطنت محمود شاه درانی خریده وتاهنوز قلعهٔ مذکور پابرجا وسلالهٔ **ناظر معاشی خان مرحوم** دران سکنا دارند وقلعهٔ ناظر مربوط پغمان نیز از یادگارهای وقت تیمورشاه است .

واز ناظران دورهٔ سلطنت سدوزائی شخصی بنام علی‌محمد نیز این نام رابخود داشت ، ودر نزدیکی قلعهٔ ولی‌محمدخان «**مهتاب قلعهٔ حالیه**» قلعهٔ آباد کردهٔ اوبنام **ناظر علی محمد** مشهور است ، وتا دورهٔ سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی میزیست ، ومیرمحمد ابراهیم مشرف در کتاب ثبت فرامین ، بهمین اسم ورسم ازوی متذکر شده وسواد رقم شاه شجاع را بنام اوحفظ کرده‌است .

بعد از استر داد استقلال افغانستان ۱۲۹۸ ش اولین هیأت کابینهٔ دورهٔامانیه بلفظ **ناظر** عرض وجود کرد ، وپس ازکم وقت به **وزیر** تبدیل گردید ، وازهمان‌وقت عنوان ناظر آنچه سابق رسماً معمول بود، لغو قرار داده شد . وحال درمیان رتبه های رسمی کسی را نمی‌توان باین اسم دریافت .

رکابدار

عنوان ناظر کارخانهٔ طباخی وشیرینی پزی دورهٔ تیمورشاه است .

از زیردستان رکابدار اواخر دورهٔ تیمورشاه وعصر سلطنت زمانشاه **عباس کشمیری** در زمرهٔ بسیار نفر ازاهل کسبهٔ کشمیرکه درامور **طباخی ، شیرینی پزی وکفش دوزی وابره دوزی** در کابل آورده شده بودند شهرت زیاد دارد ونامش در اوراق خطی ثبت شده .

واصطلاح دیگر **رکابدار** ، عبارت است از آمر سواران همرکاب حضورشاهنشاه و وکیل ووزیر آن که بصورت دستهٔ پولیس محافظ به‌سواری اسپان از مقدم

فرمانفرمای کشور مشایعت واحترام وپاسبانی میکردند و این عده نفر درتقسیمات لشکر خاصه **گارد تشریفاتی** نام جداگانهء داشتند ویك نفر از سردار زادگاندرانی **جمعیت رکابیان** را اداره میکرد ورکاب باشی **رئیس رکاب** لقب داشت .

نورالعین واقف «**بیگنڌی**» شاعر معاصر احمدشاه وتیمور شاه این اصطلاح را بدینگونه تمثیل مینماید :

بر آب گردش اشکیم ما سوارای سیل
بایست کز تو نباید رکابداری ما

خواجه سراباشی

یعنی رئیس خواجه سرایان وآنکه خودش وزیر دستانش درداخل دولتسرای شاهنشاهی و هم درمحوطهٔ حرمسرا خدمتمیکردند . خواجه سرایان ، بخدمات شخصی حضور شاهنشاه وبروظایف محولهٔ سرا پرده بررسی مینمودند .

خواجه سرا باشی اواخر عصر اعلیحضرت‌احمدشاه غازی ، **التفات خان ویاقوت خان** بودند و تاوقت امپراتوری تیمور شاه به‌آن وظایف درقندهار برقرار بودند .

درسال ۱۱۸۳ ق آرامگاه سید اسحق ختلانی معروف به‌شاه شهید به‌سرپرستی یاقوت خان تعمیر گردیده ودر متن کتیبه نام اوبلفظ **غلام خاصه** یاد شده وهم مدت قلیلی حاکم ملتان بود ودر وقت فوت اعلیحضرت احمدشاه غازی در **کومتوبه** حاضر بود ودر وقت مریضی شاهنشاه کبیر خدمت اورا بصداقت کرده بود اما نظر بطرفداری مزید وزیر شاه ولیخان وخاندان او که‌بامر تیمور شاه اعدام شدند ، یا فیض الله خان خلیل خیل مهمند درپشاور برضد تیمور شاه قیام کرد ودر سال ۱۱۹۰ ق در همانجا بکیفر کردار خود رسید . یاقوت خان دروقت احمدشاه لقب قللر اقاسی **سردار غلامان** نیز داشت ودر پشت اوراق فرامین درقطار کارپردازان دولت گاه‌گاه مهر او نیز خوانده میشود . وعبارت مهرش این بود (لااله‌الاالله الملك الحق المبین ـ عبده یاقوت) .

میرزا محمد رضاء برنابادی در رسالهٔ تاریخی خود می نویسد : (۱) **ابدال** نام که مرد غریب وملازم **لاارفیع** بود ، شاهزاده سلطان محمود فرمانروای هرات اورا بلحاظیکه حیز بود درسلك **خواجه سرایان** منظور فرمود وبخطاب **صندل خان** مخاطب ساخت و به منصب قللر اقاسی و **دسته داری** سر افراز وبه‌صاحب کاری خود ممتاز ومالك **پنج شش هزار تومان** فرمود .

و چنانکه صندل خان لقب اوست ، التفات خان نیز لقب قیاس میشود وسردار محمد عباس خان «بن سردار محمدعثمان خان نظام الدوله بن سردار رحمت الله خان سدوزائی» در رسالهٔ خطی خود اورا **الطاف خواجه** یاد کرده وباعث تقرب او در داخل حرمسرا نیز همین صفت حیز او بود وازهمان نگاه به‌کلمهٔ خواجه اتصاف یافته و معلومات بیشتر راجع به التفات خان تحت عنوان **خزانه چی** درین‌کتاب‌مطالعه شود .

از مشاهیر خواجه سرایان عهد تیمور شاه شخص دیگر **خواجه یوسف است** که اغلب اوقات بخدمت شاهزاده سلطان محمود فرمانفرمای هرات بسر می‌برد و درسال ۱۱۹۷ ق بفرمودهٔ تیمورشاه به‌تعمیر حوض مأمور شده واز مال‌حلال خالصهٔ دولت آنرا تعمیر کرده وتاریخ بنایش درین کتاب مسطور است :

---

(۱) ص ۱٦۹ نسخهٔ خطی قید کتابخانه انجمن تاریخ کابل .

قاپوچی باشی

این عنوان از عصر اعلیحضرت احمد شاه غازی درکتب تواریخ مطالعه شده وگاهی هم بنام کشکچی یاد شده وهر دو اصطلاح ترکی است . اما نمی‌توان پی برد که کشکچی باشی وقاپوچی باشی هر دو دریك عصر این رتبه ها را داشتند ویا بیك مفهوم ویك عهده‌را بدو اسم یکی بعد دیگر انجام داده‌اند . درهمه حال وظیفهٔ قاپوچی باشی سرپرستی قاپوچیان یعنی محافظان‌ابواب سراپردهٔ شاهنشاهی بوده وبرای نگاهبانی مدخل قصر «خلوت‌خانهٔ همایون ـ صحبت خانهٔ خسروی ـ دارالمشاورهٔ سلطانی» و دروازهٔ حرمسرا وسائر مواقع ومواضع نشیمن گاهای خاص پادشاه ، با عدهٔ کثیری از زیر دستان بنام **قاپوچیان** ویا کشکچیان سـرا پردهٔ **سرادق جاه و جلال پادشاهی** ، خدمات محوله را انجام میدادند . قاپوچی‌باشی عصر شاهنشاهی تیمور شاه ، **خیرالله خان** نام بود ودر مهرش عبارت **الله خیر** حك گردیده بود .

از جملهٔ کشکچیان دربار آنوقت یك تن **جعفرخان** جوانشیر بود ودراواخر سال ۱۲۱۳ ق در قندهار بامر اعلیحضرت زمانشاه اعدام گردید . واین عنوان تا حال تغییر نکرده اما آنچه درقدیم وظیفهٔ یکنفر ژنرال درقطعات قشون نیز برذمت بالا دستان عمله های دربار می‌بود ، بعد از **اواسط دورهٔ محمدزائی** رو به تخفیف گذاشت اما تا قبل از استرداد استقلال افغانستان (عاری ازوظایف متعدد نبودند) وبعد از آن مخصوصاً بخدمات مطابق باسم مکلف شدند ومردم عام کشور عزیز ما قاپچی باشی یاد می‌کنند . میرزا رضاء برنابادی از قاپوچی باشی قصر نشیمن گاه شاهزاده محمود بن اعلیحضرت تیمور شاه درهرات از **اقبال** نام تذکر میدهد .

شاطر باشی

در دورهٔ تیمور شاه ، رئیس شاطران حضور ، شاطر باشی لقب داشت . وظیفهٔ شاطر نمایان است ودر وقت سواری اسپ ، درجلو سواری پادشاه و وزیر واعاظم عصر بقدم اسپ رفتار میکرد . مرکز بود وباش آنها را **شاطر خانه میگفتند.**

از شاطر باشی های عهد تیمور شاه کسی رابنام نشناختیم ، اما یکنفر که در قلعهٔ عاشق شنواری با اعلیحضرت زمانشاه درسال ۱۲۱٦ ق ابراز فدویت‌کرده بود چند مؤرخ بلفظ **شاطر باشی** تصدیق میدارند .

جامه دار

در حضور پادشاهان ، همیشه یکنفر **منتظم البسه** خدمت مینماید . جامه دار ، موظف ترتیب وتنظیم وقات کردن ومحفوظ نگاهداشتن انواع لباس‌های بهاری و زمستانی میباشد ، واز روی مداومت باندازه‌ی اختصاص وبلدیت بهم میرساند که او در هر شب و روز میداند ، پوشیدن لباس پادشاه ، درحال بنا باین مناسبت از اینقرار است ، وهمان‌گونه لباس راقبلاآمادهٔ پوشیدن مینماید .که پادشاه درهمان روز آنرا میخواهد .

وظیفه دار البسهٔ پادشاهی تا حال مخصوص این وظیفه شناخته میگردد . دارندهٔ این وظیفه درعهد سلاطین سدوزائی ، **جامه دار** لقب داشت . وبدورهٔ محمد زائی بنام **بغچه بردار** معروف گشت ودر عصر درخشان **ظاهر شاهی** بلفظ البسه بردار خطاب میگردد .

چتردار

چتری بردار حضور تیمور شاه بدو نام چتردار خاصه وسایبان دار خاصه یاد شده است .

کفش دار

شخصی که در حضور شاهنشاه و ارکان معظم و شاهزادگان وسرداران در مجالس برای حفاظت کفش مقرر می‌بود به‌آن نام شناخته میشد ، وگاهی هم بنام چندال وآمر آن چندال باشی یادشده است .

خیاط باشی

از شعبات فنی و مسلکی عهد سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی که باعتبار چهار ورق فرمان شاهنشاه موصوف تعیین گردیده یکی هم خیاط خانه است که امور خیاطی خاندان شاهی وشاهزادگان وسرداران وخوانین عظام والبسهٔ لشکر خاصه وپیش خدمتان دربار وسائر مردان معزز ومعتبر آنعصر را انجام‌میداد وشعبات خیاطی ـ اوتو کاری ـ کلاه دوزی ـ ندافی وغیره به‌آنجا تعلق داشت واز روی وسعت شعبات میتوان دریافت که امور اعمالات خانهٔ وزارت دفاع امروز نیز به‌آنجا مربوط بوده ودر تحت اثر یکنفر آمربنام خیاط باشی (رئیس خیاطان) ونائب آن اداره میشد .

و چنانکه در اوائل این کتاب تحت عنوان **لباس تیمور شاه** مفصل بیان کردیم، شاهنشاه موصوف در پوشیدن لباس فاخر و آراستن جواهر تسعه یعنی لعل ـ مروارید ـ الماس ـ زمرد ـ یاقوت ـ فیروزه ـ مرجان ـ نیلم ـ عقیق ذوق نفیس داشت وخیاط های شاه بابا ازعصر او تاحال درکابل ضرب المثل است . ونگارنده پیش از دریافت فرامین درین‌مورد درسال ۱۳۳۷ شمسی بکمك یادداشت های صحیح خاندان خودمان که در همچه مسائل رهنمونی میکرد درصفحهٔ ـ ۴۲۳ کتاب **درة الزمان** تحت عنوان (خیاط خانهٔ شاهنشاهی) معلومات مبسوطی ارائه‌کرده بودم والان که اسماء سرکردگان **خیاط خانه** با تشریحات مستند بدست آمد بیشتر از پیشتر بحث می‌کنم .

خیاط و خیاط باشی ازسال ۱۱۸۷ ق یعنی یك سال بعد انتقال دارالسلطنه از قندهار بکابل ، باستناد فرامین مکرر بوضوح پیوست که رئیس فنی این‌دستگاه **حسنقلی بیگ** نام داشت وبانتخاب اعلیحضرت تیمور شاه درانی باین خدمت و برتبهٔ باشی عمومی تقرر حاصل کرده ودرسال ۱۱۹۹ ق یعنی درسال چهاردهم شاهنشاهی تیمور شاه درشهر کابل ، **محمدحسین بیگ** پسر خرد سال مذکور بعد فوت پدر خویش بارث واستحقاق مطابق تعاملات دورهٔ شاهنشاهی درانی‌بروی قدردانی از خدمات دورهٔ زندگانی پدرش این رتبه‌را بموجب **فرمان** علیحده از حضور تیمور شاه حاصل کرده . وچون او توان ادای امور حسابات دفتری وجمع وخرج و حواله وبرات را نداشت ، **رضا قلی بیگ** کاکای او را بصفت نائب خیاط باشی بمعاونت مذکور تعیین کرده و **در سال سی تومان** تبریزی نقد معاش برایش مقرر داشته ودر **قریهٔ خنگوت چهار دهی کابل** (که بعد از انتقال قبائل افشار و سادات از علاقهٔ سبزوار واصفهان ولاروگلستانه درسال ۱۱۶۹ ق بنام افشار قره‌تپهٔ تاج بیگ معروف گردید وبعد از استرداد استقلال به دارالامان اشتهار یافت)

يك قلبه زمين مزروعى كه از املاك **خالصهٔ شاهى** وقت تيمور شاه در تقسيمات **ديوان اعلى** معين بود ،به‌صيغهٔ مدد معاش ، سواى اصل معاش نقدى سالانهٔ خياط باشى منظور گرديده . چون اساس مدنيت پرورى و وطنخواهى ، وهم‌طرز دربار دارى دورهٔ شهرياران درانى سدوزائى از روى اسناد معتبر ، يعنى فرمانهاى بامهر ونشان بر مى‌آيد ، اينك متون **چهار ورق فرمان** حضور اعليحضرت تيمور شاه را كه هريك سطر وجملهٔ آن شواهد بزرگ اين مطلب واكثر مطالب ديگر اين كتاب است ، درج ميداريم تا در پيرامون اين عنوان ازبسى كارروايى هاى ديگر مدنى آنوقت آگاهى كامل و ثابت برجميع علاقمندان تاريخ دوقرن اخير افغانستان‌حاصل باشد .

و از مسكن خانوادهٔ خياط باشى مكشوف گرديد كه اراضى نواحى **قره تپه دارالامان كابل** از جمع **خالصهٔ شاهى** يعنى املاك شخصى شاهنشاه درانى بوده‌و آن نقطهٔ خوش آب وخوش هوا كه فعلا دارالامان كابل‌برفراز تپه‌هاى‌آن پا برجاست، از قديم مورد نظر سلاطين درانى بوده (۱) وشخص خياط باشى بروى كمالش از املاك مذكور موازى چهل جريب زمين يافته .

حسنقلى بيگ ومحمد حسين بيگ ورضا قلى بيگ معلوم است از ناقلين ديار غربى قلمرو امپراتورى درانى بوده واين خانواده سواى خياطان كشميرى است كه براى ابره دوزى وچپن دوزى وصنعت گران ديگر از قبيل كفش دوز ـ زردوز ـ پيزار دوز ـ نقاش ـ حكاك ـ زرگر ـ طباخ ـ شيرينى پز ـ كبابى مخصوصاً از كشمير بامر تيمور شاه خواسته‌وبدارالسلطنهٔ كابل بجهت خدمت سلطنت درانى ساكن وشامل دستگاهاى دولت گرديده بودند .

واين است سند گفتار ماكه درين مورد نظر دقت خواننده را بملاحظهٔ **سواد فرمانهاى مكرر** معطوف ميداريم وچون مطالعهٔ دقيق اين اسناد ازبسى جهات‌سودمند است نهايت **مفيد وضرور وانمود مى‌كنيم :**

بسم الله الرحمن الرحيم
علم شد از عنايات الهى
بعالم دولت تيمور شاهى
۱۱۸۶

اعوذبالله تعالى ـ حكم همايون شد ـ آنكه چون قبل ازين حسب الرقم مبارك **حسنقلى بيگ** برتبهٔ خياط باشيگرى سركار اشرف سرافراز بود وحال فوت شده است لهذا بنابرالطاف روز افزون شاهانه دربارهٔ عاليقدر محمدحسين بيگ ولد

---

(۱) املاك خالصهٔ تيمور شاهى ازسه جوى مشهور نهرخنگوت ، نهر بهسود و نهر سيدعلى آبيارى ميشد وقسمت غربى آن‌املاك دروقت تيمورشاه براى بهادر خان لكن خيلى اندرى وقوم او وناقلين افشار وهم يك حصه‌اى كه تعلق بخانوادهٔ وزير شاه وليخان بود مصادره گرديد ، تاآنكه در وقت زمانشاه واپس به‌حافظ شير محمد خان مختار الدوله وبرادرانش بخشيده شد . درپيرامون وبالاى قره‌تپه كه به تپهٔ تاج بيگ متصل است ، درقديم سه‌صد خانوار درآنجا سكونت داشتند وقريهٔ بزرگ و دكانها وسراى ها درآنجا بود ، وبعد ازاسترداد استقلال ۱۲۹۸ هش آنجا تخريب و دارالامان بنا گذاشته شد ، ويك حصه بنام افشار تا هنوز وجود دارد وبسيار خانوار سابقدار به‌آنجا متوطن اند . (عزيز الدين)

مرحوم مزبور ازابتداء هذه السنهٔ مبارکهٔ ئیلان‌ئیل اورا عوض مرحوم والدش برتبهٔ خیاط باشیگری سرکار اشرف سر افراز وچون اوصغیر است وخدمات دیوانی از دستش نمی‌شود عالیقدر رضا قلی بیگ عموی اورا برتبهٔ نیابت **محمد حسین بیگ** مشارالیه ممتاز فرمودیم که چنانچه باید وشاید واز رشد وکاردانی او سزدو آید بلوازم امر مزبور ومراسم شغل مذکور قیام واقدام داشته کل طایفهٔ خیاط واتوکش ولندره دوز وجافشور دوز وکلاه دوز وعلاقه‌بند ونداف وغیره عملهٔ خیاط خانه در تحت وتابع امر ونهی او بوده حسب الصلاح او بتقدیم خدمات مرجوعه سرگرم باشند و هرچه پارچه وابریشم وپنبه که‌برای کار ورخوت سرکاری به‌آنها هریك داده میشود که بدوزند وتیار نمایند ازروی دقت وآگاهی عالیقدر **رضا قلی بیگ** مشارالیه متوجه شده تمام آنها را عرض دیده و برآورد نموده بزیاده و کم آنها برسد ولازمهٔ سعی بعمل آورد که چیزی ازمال سرکار حیف ومیل نشود وپوشیده وپنهان نماندکه باعث ظهور کاردانی اوشود وهرگونه کار وخدمتی که از سرکار بوده باشد طایفهٔ مرقومه حسب الصلاح او بانجام آن اقدام نمایند وکوتاهی جایز ندارند و عالیقدر مشارالیه نحوی به‌آنها سلوك نماید که‌همه ازحسن سلوك او راضی و شاکر بوده بخاطر جمع بخدمات مرجوعه قیام نمایند ومواجبی که حسب الرقم مبارك دروجه مرحوم مزبور باجیرهٔ سرکاری مقرر بود کماکان دروجه محمد حسین بیگ مشارالیه مرحمت وبرقرار فرمودیم که‌هرساله حسب حوالهٔ دیوان باز یافت و صرف خود کرده بدعای دوام **دولت خدا داد** قیام نماید طایفهٔ خیاط ولندره دوز وجاقشور دوز وکلاه دوز ونداف وعلاقه بند وغیره‌عملهٔ خیاطخانهٔ سرکار عالیقدران محمد حسین بیگ **را خیاط باشی و رضا قلی بیگ را نایب بالاستقلال** او ملزومات امر مزبور را متعلق به‌آنها شمرند واز سخن وصلاح حسابی اوبیرون نروند . مستوفیان عظام و لشکر نویسان کرام صورت رقم مبارك راثبت وحسب المقرر معمول دارند فی ٤ شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۹۹

اقل خلق‌الله
عبداللطیف الجامی

افوض امری الی الله
عبده نور محمد ۱۱۶۸

عبده محمد بهادر

صد شکر کانچه بود مرا مطلب مراد
از غلام دولت شاهم رحیمداد
ثبت استیفاء ممالك شد

عبدالرحیم ابن علی رضاء

افوض امری الی الله
عباس ابن هاشم

لااله‌الاالله الملك الحق المبین
عبده اکبر

یا هادی من لاری موسوی

المتوکل علی الله
عبدالعلی
یك مهر خوانده نشد

اللهم اجعلنی فی الدارین سعید

لااله‌الاالله الملك الحق المبین
عبده اسلام

المتوكل علی الله
عبده حفیظ الله

اقل خلق‌الله
فتح الله

اخلاصن‌مند آل نبی
گشته مستفید

غلام شاه تیمور است‌مسرت

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمورشاهی
۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی ـ حکم همایون شد ـ آنکه بنابرالطاف روز افزون شاهانه دربارهٔ عالیقدر **حسن قلی بیگ خیاط باشی** سرکارخاصهٔ شریفه درینوقت پرتوی از انوار خورشید مکارم خاقانی ضیاء اندوز کاشانهٔ تمنای اوشده ازابتداء شهٔماههٔ هذه‌السنهٔ مبارکهٔ اودئیل **مبلغ سی تومان** تبریز بصیغهٔ **مواجب سالیانه از اصل** و اضاف بدینموجب موافق سابق بیست تومان ـ ده تومان ـ ازتاریخ مزبور در وجه او مرحمت وعنایت فرمودیم که هرساله حسب الحوالهٔ دیوان باز یافت و صرف مایحتاج خود کرده مرفةالحال بوده بخدمت مرجوعه سرگرم باشد ـ مستوفیان عظام کرام ولشکر نویسان کرام صورت رقم مبارك را ثبت وحسب‌المقرر معمول دارند فی ۱٤ شهر رمضان المبارك سنه ۱۱۹۵

اعلیحضرت تیمور شاه بنام خیاط باشی مذکور بتاریخ (۲۳) جمادی الثانی سال ۱۱۹۵ فرمان دیگر نیز اعطا فرموده ودران بعبارت **خیاط باشی ارجمند سعادت نشان شاهزاده شاه زمان** یاد شده ودر فرمان مؤرخ ذیقعده سال ۱۱۹۳ ق که از حضور اعلیحضرت تیمور شاه شرف صدور بخشیده بعبارت **رضا قلی بیگ خیاط سرکار خاصهٔ شریفه** یاد شده

ودر يك فرمان اعلیحضرت تیمور شاه درانی که بتاریخ (۲۰) جمادی الثانی‌سنه ۱۱۸۷ ق صدور یافته وبنظر ملاحظهٔ نگارنده رسیده است **حسین قلی بیگ ازنائبی خیاط باشی برتبهٔ خیاط باشی** ارتقاء جسته است .

طرزالبسهٔ درباریان‌تیمورشاه

و

عمله و خدمهٔ دربار آن شاهنشاه

در این کتاب از طرز لباس تیمور شاه واز موجودیت خیاط خانه وخیاط باشی

دربار او مفصل حرف زدیم . واعضاء دربار احمدشاه وتیمور شاه ، از پیداوار نفیس کشور های امپراتوری خودشان استفاده میکردند ، وبرای ثبوت این گزارش دو تابلو از کتاب رحمت داوی را که درسال ۱۲۱۰ ق درکشمیر ترسیم یافته ، در مقابل این صفحه ازنظر میگذرانیم . واز طرز لباس وتشریفات دربار تیمورشاه مثال روشن می‌آریم .

تیمور شاه که جوان منور ومتجدد وبه‌کلیت امور مدنی وتجلیل مراسم باشکوه سلطنتی‌طائفهٔ دلیرافغان سعی‌فراوان‌داشت، درسال ۱۱۹۰ق‌که شش سال ازدورهٔ امپراتوری آن انقضاء یافته بود، بانتظام **لباس‌های افراد شامل دربار وخدمهٔ حواشی دربار** بیشتر از پیشتر متوجه شد . و ازپیداوار نفیس چندین نقطه‌های قلمرووسیع خودش ، وازبلاد مجاور افغانستان امپراتوری ، چون **اقسام تکه‌ها وآلات تجملی** وبیش قیمت معمول ومروج آنروز ، برای کارهای دولت وارد میگردید ، بعلاوهٔ آنچه که به‌رجال بزرگ وصاحبمنصبان دربار وعساکر وخوانین وکدخدایان درهر وقت **خلعت می‌بخشید** ، درسال مذکور حکم دادکه برای هر نفر از افراد شامل دربار وخدمهٔ دربار لباس ها واشیاء بیش قیمت زینتی درخور تشریفات رسمی آنوقت داده شود . وفرمانی که درین باب بعنوان ایشیك اقاسی باشی دیوان اعلی صدور بخشیده ، ازفکر دربار داری ومدنیت خواهی آن‌شهریار نامدار بخوبی نمایندگی میکند . واینك نظر دقیق خوانندهٔ محترم‌را بملاحظهٔ این متن مکنون ومنحصر که‌یکی از قیمت‌دار ترین ودرخشنده ترین **اسناد تاریخ مدنیت** دورهٔ جدید کشور عزیز افغانستان است ، معطوف میداریم :

بسم الله خیر الاسماء

الملك لله

علم شد از عنایات الٰهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی ــ حکم همایون شد . آنکه عالیجاه رفیع جایگاه حشمت وشوکت دستگاه شجاعت وشهامت همراه علویت ومکرمت پناه امیرالامراء العظام اسوةالکبراء الفخام لائق العنایت‌والاحسان سردار سرداران علم خان درانی فوفلزائی ایشیك اقاسی باشی عمدهٔ خوانین هدایت گزین ممالك محروسهٔ خاقانی وزبدهٔ اراکین جلالت آئین ارائك موروثهٔ درانی بتوجهات مزید سعادت نوید اعلی حضرت کیوان رتبت گردون سطوت جمشید شوکت شاهنشاه گیهان پناه دوران آگاه امیدواربوده بداند ــ که آن‌عالیجاه بلندپایگاه سرغنهٔ امراء عالی اطوار وسرکردهٔ ایشیك اقاسیان خلوصیت آثار ونبیرهٔ خانان رفیع مقدار وسردستهٔ سرکاران والاتبارارا آشکار و اعلام بوده باشد ــ که از **بدوشعشعهٔ بیضای سلطنت ظل‌الٰهی** واز روز طلوع‌خورشید انوار خوقنت تیمورشاهی تاابتداء هذه‌السنهٔ بارقهٔ میمنت تحویل پیچی‌ئیل در بارگاه آسمان خرگاه سلطان این‌ملك ودولت ودر درگاه دارا درگاه **فرمان روای این**

هفت مملکت عادتی ازقدیم معمول ووضعتی ازعمیم‌مقبول بودکه بحکم مقتضاء وقت وزمان وبورد عادت عظام کروبی‌احتشام اعداد مشخص خدمت پر موهبت سراپردهٔ سرکار حقانیت مدار که مصداق موافق حال این مقال کافهٔ خدام کفایت فرجام نقشه نگاران و کتابداران وتذهیب کاران وصحاف کاران وعطاران ووقائع نگاران وپیشخدمتان وطومار داران و رایت داران وخدمهٔ فروتر از اندازهٔ مرقومهٔ الصدر که جماعهٔ قاصدان وچاپاران ودورباشان وسایه بان داران وقلیان چیان وتحویلداران وشربت داران وآبداران ومیوه داران وگلاب داران وچراغ داران وتیل داران وشمع داران وکلید داران وکار برداران ودست پاك پرداران وعصابرداران وصاحب کاران وحاجبان وچوب داران وشلاق چیان ونساق چیان وچلمچی داران ومجمر داران و آب‌پاشان وچندالان وقاپوچیان ومستحفظان ایوان وکفش پاکان دالان مینو نشان وجاروب کشان آستان سپهر مکان اند ــ باالبسه بی‌سلیقهٔ هررقم مندیل طویل ــ رومال کشال ــ کلاه ترکمانی ــ شلوار فراخ ــ رداء بدنما ــ به‌اجناس بداساس وبدبرش درحریم دولتسرا ومخیم سرادق جاه وحشمت شاهنشاه انجم سپاه گیتی پناه کهین داور بلند اختر بطور بدمثال وقیافهٔ فارغ البال درمنظر چشم صغار و کبار گشت وگذار میکردند ــ چون شناخته وناشناختهٔ ملازم وغیر ملازم ومقرب و غیر مقرب وعارض وغیر عارض درمواقف ومعارض راه یافتگان بارگاه باعز وجاه پگاه وبیگاه درحوالی سراپردهٔ خاصهٔ شریفه وجهات صحبت‌خانهٔ خسروانه در روز سلام عام ازمیان ازدحام خدام وعرض پردازان اخلاص توامان وعرض خوانان دیوان تمییز وتشخیص بدرستی شده نمی‌توانند بدین وجه به‌آن برادر علویت مظهر والا مقام که سر رشتهٔ قبض وبسط جمع الجمع معضلات مهمات ذات مصدر حسنات ولواحقات بارگاه فلك خرگاه مبارك مطاع مربوط اختیار سرپنجهٔ قدرت وصلاحیت با کفایت آن مقرب الحضرت‌الخاقان است تمشیت این‌امراهم وسرانجام این عزم مصمم حالی رای آن سرافسر دانشور خجسته سیر باجان برابر میشود که **بعون‌الله المتعال** مطابق افزونی بخت واقبال این‌ذات دریانوال وازدیاد قرب واجلال آن امیر ستوده اعمال ازروی ارقام جهان انتظام وکلام‌نیکو قوام پادشاهی که‌سابق زمان واین سنهٔ بارقهٔ بهجت توامان بنام هریك ازعاکفان اخلاص وعقیدت نمایان و چاکران قدیمی خدمتان این آستان بزیر دستی وپیشکاری زیر دستان کارآگاه از پیش نگاشته وبخشیده آمده است ، بورد دساتیر آفتاب تاثیر قبل هریك از اشخاص زیر دستان وسرپرستان مقیم حوالی معالی ومعابر قصر فلك قدر مادام الحیوة بخدمات لایقات مفوضات مشخصات مرجوعهٔ مذکوره برقرار بوده درمحاضر ومواقف شاهنشاه والاجاه بلاتکلیف ومزاحمت برقرار خواهند بود ــ واما بروی همت آسمان متانت مبشر دولت من بعد بدستور توفیقات مزید پادشاهانه وترویج ترتیبات جدید خسروانه هریکی ازاعداد خدام دولت خداداد به‌هیچ وجه بدون **پوشاکهٔ نفیسه** وحلقهٔ بهادری وکمربند قمربند وکارد دودمهٔ غلاف‌دار وچپن مزین نیمه آستین وبندوق مجلل به‌شیر حلقهٔ نقره وگلهای مصدف ودستار زرتار وشملهٔ کشمیری ومخمل کاشانی وقبای کمخواب وابره ودرهنگام شتابدون پوستین نیم آستین غزنین چی وبالاتنهٔ کابلی ونمد مغلی اجازهٔ دخول درسلك خدام واعادهٔ شمول در اطراف چهار طاق وقصور بی‌قصور رواق نشیمن‌گاه زبدهٔ آفاق ومعبر وراهرو محافل‌مینو مشاکل‌حضرت اقدس‌ارفع اعلی وشاهزادگان‌فلك سایبان اشرف معلی ندارند ــ ملا امامان وپیشنمازان فضیلت توامان وجای‌نماز برداران شریعت شعاران وتسبیح‌خوانان علویت پناهان وقرائت خوانان دیانت پناهان ومکبران بلند

آوازان وجماعهٔ مبارکهٔ قاضی، خطیب، واعظ ، مفتی، محتسب ومحرر باالبسهٔ مطهرهٔ آئین باعز وتمکین **حضرت سید المرسلین اشرف الاولین والاخرین آلاف آلاف الصلوة الزاکیات والتحیات المتواترات مطابق مرسومات مقدسات آن جماعات کثیرالدرجات تقدس سمات آراسته وازقیود مرام مراسم لوازم پادشاه معلی دستگاه مجازی مجزاء وبه‌رداء رضاء شریعت حقیقت غراء جناب خاتم الانبیاء علیه‌الصلوة والسلام همیشه مجاز ومختاراند** ـ وباقی عمله‌وخدمهٔ تحت هرنفر داروغه‌وفعلهٔ تحت‌هرنفر سرجماعه به‌نحو مزبورمقیداند ووجوه‌نقدینهٔ این **ملابس** ولوازم‌مزین‌به‌بدائع هنرومجلل‌به‌صنایع صور بقرار ریزش عملداری وکفاف اضاف اصناف دسته جات ازمبالغ موفور سوغاتی امراء وصوبه‌داران ولایتی و بلدات صفاهانی وقاینی وکرمانیو خوارزمی وچینی وختایی ازاشیاء پربهاء ابره ودیا وقاقم ومحمودی وجامرانی وکامدانی و اچکن وچپکن وپیشواز ومیرزایی ونیم‌آستین‌وچوغا وکلاه‌وفرگل ودستار زرتاروکلغی وشال ودوشاله ودو پته وپاجامه وکرباس سفید وکمربند مکوکب وشانه بند ازهر رنگ وگل وشکل طلب داشته شده از **دیوان اعلی** باضافهٔ مواجب مقررهٔ همه‌ساله سیاهه برداشته وبلا مبایعه ونقص مواجب مشخصه بصیغهٔ تیول همه سالهٔ **پوشاکه ملبوسات** ولوازمات خاصهٔ خلعت خدمت پادشاهانه که پیراسته دیدن این منظر در مناظر ازانتظام عمل وانتظار نظرجهان آرای جهان ستان است دروجه هر نفر از افراد ملازمان صداقت توامان باصول سنجش محاسبین دیوان فراخور مداخل همه ساله بدون زجر وتحمیل شرائط ضوابط دیوانی وتنقیص مواجب نوکری عندالمراجعه بخشیده میشود واز سر جماعگان وسرخیلان نیکو خدمتان غلامان دسته‌جات ترکان تبریزی وصفاهانی ویزدی وسمنانی وکرمانی ونغاری واویماقات وتورانی وقپچاقپان ترکسانی ودسته جات ایلات پیشاوری وحبشی ومغولی ودکهنی وغلماغی هرصنف ازصنوف کمر بستگان اعتکاف ایوان ملك پاسبان وابواب آستان امراء واعیان و عتبه بوسان محاضر چهار ارکان وشربت چیان شربت خانهٔ عام وریش سفیدان مقرر ابواب عفت قباب خانمان حرم احدی بعداز صدور رقم قدر توأم هذا حق قرب اشتغال خدمت واجازت نوید امتداد تحت رایت دولت بدون برداشت شروط مرقومة الصدر درجه قبول درزیر بال‌فرخ افضال نواب سرکار همایون وشاهزادگان‌سعادت نمون وامراء واعیان این دولت جاوید مدت یافته نمی‌توانند و باید جمیع خدام کیاست فرجام‌حال واستقبال‌که ازپیوستگان خدمت‌نیکو درجت جالس کرسی خلافت هرهفت مملکت اند در حوالی مخیم خاصه وسرا پردهٔ عالیه واطراف حصار آسمان شعار وداخل چهار باغ سلطانی ومحاط **صفهٔ بین الجبلین وگوشه بین المعبرین دارالسلطنهٔ کابل** ایدالله جیشه واید عیشه بغیر ظهور آن علامت ونشانه آن صرامت که مقبول نظر صاحب وسادهٔ این‌سلطنت ومطبوع طبیعت مالك این خوقنت است از چهار اطراف صدق واخلاص مداخلت ومداومت ننمایند ودر طرق راه روان‌آداب شریعت سلطنت پا نگذارند ومطابق باقتضاء ضمیر بدر منیر سلطان سپهر نشان درهرباب از دستورات مذکورات به‌حکم این‌سطور فائض النور بلاتعلل وتکاهل پابست وتابع قانون شرائع نمون نواب سرکار همایون ومشمول ازدیاد عنایات و عطیات روز افزون باشند ـ واحادبدبنیادی که‌بدون آن‌علامت لامعات سر از حکم سرکار فلك اقتدار به‌پیچد وبرویت دفتری وچوبکی وشلاق چی وجهرچی وحواله‌چی وچاکر وعرض‌چی درمیان ازدحام خلائق برای مدعای خبط وخطا وخدعهٔ رعایا و فقراء ومساکین ومسافرین وداد خواهان متوطنین ممالك محروسه درگوشه وکنار اطراف ومعابر جاگزین ومجلس نشین گردند ودرجوانب خیمه‌گاه وکثرت وانبوه

اردوی گیهان پوی نواب سلیمان مآب غوث الوری انیس الغربا گشت وگذار کنند درمحل بازخواست حاضر آورده بروی ثبوت دلیل مصادر احوال کثیرالاختلال اغراض نفسانی جماعهٔ تیره بختان هریکی ازمنقلبان وفتنه‌انگیزان را درمحضر عوام تشهیر کرده برانند وعامهٔ الناس را ازشر مصائب مفسدین ومنقلبین آگاه بگردانند وبه داروغهٔ شهر ومیر بازار وامین اسواق حکم دهد که ساحر ومکار ومارگیر ومسخره وغزلخوان ومطرب را در اردو بازار وقلعهٔ عسکرخانه ونزدیك قورخانه وصندوق‌خانه وقلعچهٔ خزانه نگذارند وهندوان بازرگان وشهر نشینان وعملهٔ صرافخانهٔ دولت را بدون سر پیچ زرد اجازت ندهند ونه درپیشگاه عرض ومیدان بارانه وکلبه‌های بازار وکاربانسرا بدون ثبوت آن علامت‌حکم دخول وعبور ومرور بدهند تا مبادا آسیبی برسانند وآن عالیجاه نبالت دستگاه سیاست آگاه عوارف پناه مستحفظ دساتیر سلطانی انجام مأمول مقدس خاقانی را مساعد به‌قواعد مجدد منضبط‌اساس جهانبانی دانسته اکابر واصاغر دسته جات احشامات انتظامات داخل وخارج دولتسرا وکشکچیان پخته حصار شاهی احکام قضا نظام را من‌حیث الاستقلال در آینده وحال مرعی ومروج شناخته آنچه مستلزم قوائم سلطنت است دقیقهٔ از دقائق فرو نگذارد وبحکم فرمان قضا جریان اشرف اعدل اکرم مادام الحیوة رفتار وکردار نموده تفضلات روز افزون حضرت اقدس اعلی‌را شامل حال وکافل احوال خود و سرکاران تحت خود بداند وخواطر جمع بداردفی‌اول شهرذیحجة الحرام سنه ۱۱۹۰

مجلس باغ

(یعنی محل لویه جرگه)

مجلس کبیر ویا **لویه جرگه** ازقرنها در مردم افغان رواج داشته ودر میان‌سلالهٔ **سره‌بی** یعنی امراء ابدالی درقندهار وهرات وفراه‌وشهر صفاوهم درعهدفرمانروایان **هوتکی قندهار** ، این افتخار بزرگ که‌فرمانروایان قوم افغان در هر امری از امور مملکت وجمعیت باهم مشورت میکردند و **لویه جرگه** تشکیل میدادند باثبات رسیده‌و محل بند وبست سران افغان قندهار قبل ازجلوس احمدشاه غازی ، **منصور غندی** بود . ودر عهد شاهنشاهی احمدشاه درانی (۱۱۶۰ ـ ۱۱۸٦ ق) **مجلس باغ** ترتیب یافت واز اسم او برمی‌آید که مفهوم محل **انعقاد لویه جرگه** را داشت .

ودر ضمن فرامینی که از حضور سلاطین درانی درباب موقوفات **خرقهٔ معظمه** نگارش یافته اسم **مجلس باغ** در جملهٔ چندباغ مثل حرمباغ ـ انار باغ ـ منزل‌باغ ـ باغ دولتسرا «ثم روضه باغ» یادشده ونیز درفرامین دیگر **خلوت خانهٔ همایون و صحبت خانهٔ خسروی** که مفهوم سلامخانه ، خاص را دارد ، تذکر رفته واسم مجلس باغ درفرامین دورهٔ محمود شاه نیز قید شده ودرعهد تیمورشاه درکابل **قومی باغ** هم موجود بوده وآنرا میتوان معادل مجلس باغ قبول کرد .

دخالت شاهزادگان تیمورشاه درامور سلطنت

شاهان سدوزائی فوفلزائی ، اقتضاآت سلطنتی ، بحسب رواج های تاریخی

قندهار ازینقرار داشتند ، که‌میخواستند شاهزادگان ما دراصیل خودشان را ازبدو طفولیت ، درامور مهمهٔ سلطنت وجهانبانی حق دخالت بدهند و برای احراز کرسی (۱) خلافت در چهار نقطهٔ مرکزی شاهنشاهی قندهار ـ کابل ـ هرات ـ پشاور بجهت وارسی مستملکات وترصد کلیت ملحقات وتوابعات **ممالك محروسه** ، رشد و پرورش بدهند . وهم اینکه درآن قرن باشندگان اقالیم تحت تسلط ، بجز فرزندان واخوان وبنی اعمام شاهنشاه ، تحت پرچم فرد دیگری بدرستی جمع نمی‌آمدند ، وباین اصطلاح که تافردی **خون واستخوان شاهی** نداشته باشد ، اورا خدیوگیهان وقبلهٔعالم وولی النعم وعلمبردار خطاب نمی‌کردند ، باین لحاظات سیاسی **واقتضاآت عنعنوی افغانی** ، پادشاهان درانی روش آبائی واجدادی وقبیله‌ای خودشان را که از زمانهای **ابدال ـ زیرك ـ پوپل** بمیراث داشتند . بحسب حفظ رسوم ورواج قدیم ودرك روحیات قومی وملی ، لازم می‌پنداشتند تا از افراد دودمان سلطنت کسانی را بنام **سلطان ، وپادشاه** بجهت پرداخت مآل و حصول اتفاق ساکنان اوطان ، بهریك از شهر های مرکزی وتاریخی ، ازسن طفولیت بحکومت بفرستند. چنانچه **احمدشاه کبیر** این روش راتعقیب میفرمود . واین وضعیت نه از روی خود غرضی ، بلکه مخصوصاً از باعث احترام خلق‌الله بود ، که‌به‌همچه اراده مسرور ومطمئن‌میگردیدند. تیمورشاه چهار فرزند نیرومند او که درسنین عمر از سائر برادران بزرگتر وازهر نگاه شایستهٔ انظار سرداران دربار بودند ، بحسب انتخاب ومعرفی شاهنشاه و موافقه وتصویب سرداران اقوام افغان ، منتخب گردیدند ، تابنام فرزندان شاهنشاه بصفت **ولی النعمان** ، خاتم گرانبهای حکومت وخلافت را بذریعهٔ پنجهٔ دست خود ، زیب صفحات ارقام بنمایند وبه‌رضاء خاطر ساکنان اوطان ازینقرار بپردازند :

اول : شاهزاده **همایون** . فرمانروای اشرف البلاد احمدشاهی قندهار .

دوم : شاهزاده **سلطان محمود** . فرمانروای دارالسلطنهٔ هرات .

سوم : شاهزاده **شاه زمان** «ولیعهد» جالس مسند شاهنشاهی دارالسلطنهٔ‌کابل «در اوقات غیاب تیمورشاه» .

چهارم : شاهزاده **عباس** . فرمانروای دارالمرز پشاور . ودیگران خردسال و بعضاً دارای شرائط انتخاب نبودند .

شاهزاده همایون فرمانروای قندهار که جسته جسته از احوال او درین کتاب متذکر شدیم . از سال ۱۱۸٦ ق از نه‌سالگی بعهدهٔ حکومت قندهار وتوابع چهار بلوك آن تاسند وشکار پور وفراه وبست وزابل مقرر گردید وتاسال ۱۲۰۷ ق دوام

---

(۱) پادشاهان درانی فرزند والده ای را اگر ازصبیات بزرگان عصر نمی‌بود و شهرت فوق العادهٔ قومی ونسبی نمی‌داشت، بامر حکومت نمی‌گماشتند ونه سرداران اقوام قندهار پسر مادرکنیز وصوزتی وبرده را بامر حکومت طرفدار میشدند ، وحتی سرداران درانی پسران خودها را که ازطرف مادر اصالت مطلق وشرافت نسبی نمی داشت ، به وراثت خانی و اشغال رتبه های بزرگ دولتی بپادشاه معرفی نمی کردند ومی‌گفتند پسر مادرکنیز فطرت پست وجبن ومتملق وبی‌غیرت‌بار می‌آید.

داد ، واعلیحضرت تیمورشاه درآغاز فرامین مربوط به‌اشرف البلاد قندهار ، اورا بعبارت «سلالهٔ دودمان دولت واقبال ، نقاوهٔ خاندان ابهت واجلال ، فرزند ارجمند سعادت نمون ، **نائب السلطنة القاهره** ، شاهزاده همایون» خطاب میفرمود . **جمعه‌خان** الکوزائی نائب شاهزاده همایون ووکیل مالیات احمدشاهی ومیرعلی‌خان اسحق‌زائی امیر آخور باشی وآغا ادراك داروغهٔ دفترخانه وغلام علی پیش خدمت او ومولوی عبدالرحیم خان قاضی محکمهٔ شرعیه ومولوی روشندل خان مفتی محکمهٔ شرعیه در عصر حکومت او در قندهار بودند . وهرچند اعیان حکومت اوکسان زیاد بودند ، اما بموجب فرمانها همین چندتن تاحال شناخته شده‌اند وممکن دراثر جستجوی اسناد فراوان ، مامورین وخوانین همکاران آنوقت‌که عدهٔ زیادبودند، ودرسالیان‌دراز درمرکز واطراف قندهار خدمت کرده‌اند همه معرفی شوند .

شاهزاده سلطان محمود ، فرمانروای هرات ومتصرف **چهاربلوك غربی‌خراسان،** از سال ۱۱۸٦ ق ازسن هشت بعهدهٔ سلطانی دارالسلطنهٔ هرات مقرر گردید وتاختم سلطنت تیمورشاه بلاوقفه دوام داد . وهم درعهد زمانشاه باانداك وقفه‌ها بسربرد . شاهزاده فیروز الدین برادر سکه ودخیل امرحکومت وتابع اوبود . واز سرداران **وبیگزادگان** درانی کسان ذیل رتبه‌های جلیله در رأس امور لشکری وکشوری هرات داشتند وامور حکومت شاهزاده را در پیش می‌بردند :

۱ : سردار عبدالشکور خان فوفلزائی دیوان بیگی هرات .
۲ : سردار اسلام خان فوفلزائی نسقچی باشی وسردار سپاه .
۳ : مولوی احمدخان اقضی القضات وخان علماء .
٤ : میرزا محمدکاظم برنابادی وزیر دیوان خالصه .
٥ : میرزا محمد ابراهیم خان صندوقدار .
٦ : ابدال خان الکوزائی مخاطب به «صندل خان» خواجه سرا .
۷ : رحمدل خان اسحق زائی امیر آخور باشی .
۸ : ملا محمد خان سرجماعهٔ بردرانی مقیم هرات .
۹ : خنجر خان سرجماعهٔ بردرانی مقیم هرات .
۱۰ : مظفر خان شاهنچی باشی .
۱۱ : مولا داد خان سرجماعهٔ علی زائی .
۱۲ : عزیز محمد خان پیشخدمت حضور .
۱۳ : اقبال قاپوچی .
۱٤ : شیر علی نقاره چی .

در شهر کابل که دارالسلطنهٔ تیمورشاه است ، بهمان دلائلی که مذکور شد ، از اواسط سلطنت تیمورشاه ، **شاهزاده شاه زمان** درحضور شاهنشاه می‌بود ، و در اوقاتی که تیمور شاه بغرض اداء نماز ویادر ایامی که عذر مریضی میداشت ، شاهزاده شاه زمان درمسند خاصهٔ شاهنشاه به‌چهار بالش فرمانروائی تکیه میزد، واراکین دولت وحاضرین موقف **سریر اعلی،** در غیاب شاهنشاه او را مخاطب اداء عرض وتعظیم وارائه مطلب دراثناء بحث ومباحثه قرار میدادند ، تاآنکه دراواخر

ولیعهد سلطنت و جانشین تیمور شاه گردید، وکیفیاتش درکتاب درة الزمان‌مسطور است .

پشاور که یکی از مراکز مهم تجارتی وهم معبر بین افغانستان وهندوستان ، وتیمور شاه برای گذراندن اوقات زمستان چندسال به‌آنجا حرکت فرمود ، وازنظر سیاست عسکری واستطلاع امور هند ، پنجاب ، کشمیر نهایت مفید میدانست . دراواخر دورهٔ شاهنشاهی خود ، **شاهزاده عباس** فرزند خود را فرمانروای پشاور مقرر کرد . وبهاولپور ـ ملتان ـ مظفرگره ـ دیرهٔ غازی خان ـ کوهات ـ بنون ـ دیرهٔ اسمعیل خان ـ چترال **وپښتونستان** را در تحت تصرف وترصد او قرار داد.

امر تقرر شاهزادگان

پادشاهان تحت الحمایت

بمراتب ولیعهدی

اعلیحضرت تیمور شاه درانی ، شاهزادگان پادشاهان ممالك تحت تسلط خودرا از روی اشفاق شاهنشاهی وعدالت اجتماعی ، بالقاب **فرزند** خطاب میفرمود وکسانی راکه در خور مرتبهٔ **ولیعهدی** ونیابت پدرش میدانست خواه از جانب خود وخواه برطبق پیشنهاد ومعرفی پادشاه تحت الحمایت ، منظور می‌فرمود وجانشینان تیمور شاه از روی اسناد وشواهدی که بیادگار مانده‌اند ، عین این روش پدر وجدخودرا تعقیب کرده‌اند ، چنانچه ازروی عواطفی که تیمورشاه دربارهٔ **شاهزادگان کورگانی هند** مبذول فرموده ودرفصل های پیشتر انشراح یافته اشتباه باقی نگذاشت . صاحب **تاریخ مظفری** در جلد دوم اثرخود اشارت میکند که پادشاه زادگان ووزیران دولت شاه عالم از هندوستان بطلب فرمان برقراری خودشان بحضور شاهنشاه به **قندهار وکابل** میرفتند . اما ازاسناد روشن آندوره که بتواند مطلقاً این حقیقت را نمایان بسازد، **فرمان اعلیحضرت زمانشاه** پسر جانشین‌اعلیحضرت تیمورشاه درانی است وصاحب تاریخ حسین شاهی در صفحات اخیر کتاب خویش نقل برداشته و می‌نویسد که زمانشاه **شاهزاده محمد اکبر** پسر شاه عالم کورگانی **پادشاه دهلی** را بحسب پیشنهاد پدرش که توسط سید محمود خان بحضور بعرض رسانیده بود، به اعطای مرتبهٔ ولیعهدی شاه عالم مذکور برگزید ودرسال پنجم شاهنشاهی خویش فرمان بر قراری او را شرف اصدار بخشید (۱) .

واز فحواء فرمان زمانشاه که اورا بخطاب **ولیعهد** یاد کرده ثابت میکند که این صلاحیت مخصوص شاهنشاه درانی بوده وپادشاه تحت الحمایت بدون اجازه دولت درانی **حق انتخاب ومقرری ولیعهد** سلطنت‌رانداشته واین‌است‌نقل فرمان‌اعلیحضرت زمانشاه درانی که‌مکرراً دربرابر عرض وپیشنهاد شاه عالم اصدار فرموده است :

---

(۱) سواد فرمان ازنسخهٔ قلمی تاریخ حسین شاهی قید کتابخانه فاضل‌محترم عبدالحی حبیبی قندهاری استنساخ شد .

قرار داد زالطاف خویشتن یزدان

نگین‌حکم جهان رابنام شاه زمان

۱۲۰۷

اعوذبالله تعالی ـ حکم همایون شد : تائیدات یزدانی و توفیقات سبحانی در هرحال معین و یاور احوال سلالهٔ دودمان برتری ، نقاوهٔ خاندان سروری ، اخاعز ارشد ارجمند والاگهر شاهزاده میرزا اکبر بوده هم آغوش مرام باد بعدها مشهود میدارد : مراسلهٔ که درینولا بخصوص چگونگی احوال ومشتملبر استحکام بنیان وداد محتوی برانضباط خلت واتحاد واینکه احوالات را عالیجاه رفیع جایگاه سیادت انتباه سید محمودخان که احرام بند ابواب مرام برچهرهٔ بخت نیك فرجام باز ، ودست وتیغ اقلیم گیری وجهان ستانی برعالم دراز بود رسید ،فرحت افزای خاطر قدسی مظاهر شد . عالیجاه سید محمود خان شرفیاب حضور معدلت دستور و حالات خاطر آن برادر را بمقربان پیشگاه جلال خاقانی عرض وحالی نمود . قبل ازین اسم رقم مبارك ولیعهدی اعلیحضرت قدر قدرت جم جاه ذی جاه شاه عالم پادشاه خلدالله ملکه به‌آن برادر کامگار عنایت شده ، درینولا مجدداً آن برادر را به‌ولیعهدی پادشاه ذی جاه معزز وازین اشفاق عظمی پایهٔ قدر اورا ازفلك برتری و موازی یك سوب کوروی ویك سوب مخصوص به‌خلعت اسپ عنایت به‌صحابت عالیجاه محمود خان مشارالیه ارسال فرمودیم در انتظام امور ورفاه جمهور مردم به‌آن حدود اهتمام نموده باهور خود مستقل وسرگرم شده درهرباب مطمئن و مستظهر الطاف شاهانه بوده همه اوقات احوالات رامعه مرکوزات خاطر ، درمقام اعلام دارند . مرقومهٔ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۱۱ .

امر تقرر حکام ومیران محل

در دورهٔ سلطنت تیمور شاه ، مطابق تعاملات عهد احمد شاه غازی ، حکام ، میران و اربابان از افراد نامور و معتمد هر منطقه و خود همان جماعت که اکثریت مطلق میداشت ، منتخب ومقرر میگردیدند . ومنظور تیمورشاه این بود ، که هرگاه حکام ازخود جمعیت هرمحل برقرار گردد، قطعاً شیوهٔ انصاف را ازدست نمی‌دهد . چه‌کوائف قومی پوشیده نمی‌گذارد واهلی نظر باعتماد وانتخاب خودشان حق شکایت را بمقام سلطنت ندارند وحکام محل که ساکن آن سرزمین اند ، ازبیم سلب اعتبار قومی وملی خودشان شیوهٔ مدار ومروت را ازدست نمی‌دهند وخواه مخواه خود را مسئول برامری دانسته بکمال راستی وامانت خدمت میکنند . وهم باین اندیشه که قوم ووطنش دستخوش اغراض مفتش ومستوفی وغیره نگردد ، افراد سرکش ومنحرف را خود متنبه میگرداند ویا بدست حکومت می‌سپارد .

حکام محل که دربعض نقاط کشور مطابق اصطلاحات همان مناطق گاهی میر و ارباب یاد میشدند معاش سالانهٔ خود را بحسب فرمان وبصورت نقد وجنس از سر جمع مالیات ولایت تحت اداره اش اخذ میکرد ودر صورت تخلف از امر حکومت ومقررات اولسی درنزد دولت مسئول می‌بود .

وبعض مناطق بزرگ که حکومت آنجا از عهده وصلاحیت سرشناسان ومعتمدان

ولایت بنابر عواملی برون می‌بود ، ویا بعض افراد اعتبار خودرا در اثر حدوث‌وقائع مکرر از دست میدادند ، رجال طرف اعتمادی بنام‌های امیر ـ ناظم ـ صوبه دار ـ مستاجر ـ حاکم ازطرف دولت مقرر میگردید . واین بهترین شیوهٔ عدالت اجتماعی مطابق به سیاست اداری عصر سلطنت تیمور شاه بود ومسافرینی که از بنادر و شوارع ولایات عبور میکردند ، حکام محل به‌پرداخت سفر خرج وحفاظت سر ومال مسافران مطابق بامر فرمان نیز مکلف می‌بودند (۱) ومصارف دعوت وسفر خرج را بعوض پول مالیات خود مجری می‌بردند . اعلیحضرت تیمور شاه که مرد رحمدل و عدالت پسند وغریب دوست بود در اشعار خود نیز این حقائق را بیان کرده است :

ستم بر مردمان زیر دستان — طریق دستگاه سروری نیست

و باز فرماید :

باحذر باش ز آزردن دلهای خراب — دستهٔ تیر قضا آه دل افگار است

صلاحیت اعطای رتبه

درعهد تیمور شاه، صلاحیت اعطای رتبه های بزرگ وکوچك ، وتعیین و تزیید اندازهٔ معاشات، وبذل‌وبخشش منحصر به‌حکم شاهنشاه ومربوط دارالمشاورهٔ سلطانی و صحبت خانهٔ خسروی ، یعنی تصویب مجلس امراء ومستوفیان دیوان اعلی بود .

واز ملاحظهٔ **فرمانها** برمی آید که سرکاران آن عهد ، باهر اندازه قدرت واعتبار واعتماد ، صلاحیت تقرر وتبدل قضاة ، حکام ، افسران را نداشتند ، و حقائق تعاملات که بطور قانونی وبراساس شرائط صحیح دیموکراسی اجراء میگردید ، از روی شواهدی که **باستناد فرمانها** موجود است ، اشتباه باقی نمی‌گذارد . وسطور فرامین ثابت میکند که هر امری بدون رقم، یعنی فرمان شاهنشاه وتصویب **انجمن حضور** به شمول تمام کار پردازان دولت صورت نگرفته، وتنها بعض اسنادخطی‌که آنرا **تعلیقچه** وحکم بیاضی میگفتند ، درمورد پارهٔ مسائل جزئی وآنی وعاجل به مهر فردی نائب و وزیر اول اجراء یافته ومتعاقب آن رقم شاهنشاه صادر گشته ، وبا دقت مطالعه کردیم ، که راجع باعطای کمترین چیزی فرمان به‌مهر تمام امنای دولت صدور بخشیده وکلیت مطالب‌بصحهٔ شاهنشاه‌وتصویب **انجمن خاقانی**رسیده، ومنشی که فرمان را نوشته درپهلوی مهرخود ، عبارت «از قرار حکم اشرف» را بطور دائم قلمی نموده ، واین‌آخرین حد احتیاط واندازهٔ عدالت بامور رسمی و اجتماعی بوده وصلاحیت کار دولت را مختص به‌امر غیر قانونی ندانسته ، وهم نگذاشته بدون **فرمان** وتصویب **دیوان اعلی** اندك اجراآت خلاف قانون دولت بظهور آید . «رجوع شود به عکس وسواد فرامین مندرج این کتاب وکتاب درة الزمان» .

خالصه

خالصه بمعنی خاصه ونیامیخته بچیزی وباصطلاح دفاتر ، املاك پادشاهی راکه

(۱) رجوع شود به نقل فرمانهای تیمور شاه تحت گذربانان ومستحفظان .

به‌رعایا وزمینداران تعلق نمی‌داشت یاد میکردند ، ولفظ خالصه مخصوص اراضی پادشاهی است . و درسابق که‌املاك دولت برای فرد پادشاه ونائب ووزیر منقسم میگشت دفتر جداگانه‌ای بنام خالصه داشت ودرتحت اثر مستوفی علیحده اداره میشد . واراضی خالصه بجز اشخاص بزرگ سلطنتی به‌طبقات دیگر اختصاص نمی‌داشت . یعنی افرادی که بعد ازپادشاه بمرتبهٔ دوم وسوم قرار داشتند املاك‌شان باین نام شناخته میشد .

پادشاه مصارف شاهزادگان وخاندان شاهی را از خالصهٔ شاهی معین میکرد وخواه پول نقد آنرا ازمستاجرین خالصه باز یافت مینمودند وخواه از محصول آن توسط زارعان استفاده میکردند .

پادشاه برای شخصیت های بزرگ دولت تعداد افراد لشکر معین میکرد وبرای مصارف خوراکه وپوشاکه ومواجب نقد وقیمت اسپ واشتر سواری وبارگیر و زین ویراق واسلحه وتداوی افراد مریض وتکفین اشخاص فوتی عسکری وسائر تکالیف چند قلبه زمین که وجوه مالیات ومحاصل سالیانهٔ آن مطابق به‌مصارف‌لشکر او می‌بود ، از جانب دولت بنام خالصهٔ وکیل – وزیر – سردار لشکر – معین میگشت . مالك خالصه وظیفه داشت که در روز سفربری درهر نقطهٔ دور ونزدیك ، تعداد لشکر خودرا مطابق همان تعهد دروقت (عرض سپاه) معاینهٔ عسکری از نظر پادشاه بگزراند ، و در صورت کمبود ویا نبودن اسلحه واسپ وغیره بتادیهٔ‌جریمه ومصادرهٔ یك اندازه‌جایداد محکوم میگردید .

معاش شخصی وخرج دستر خوان سر افسر بزرگ نیز در جملهٔ مالیات‌خالصهٔ او محسوب میشد .

امابعض مردمان عصرماکه این‌رواج را دردوصد سال‌پیش ازانواع استفاده های شخصی واعزاز خانوادگی وراحت طلبی ومفت خواری وظلم وتعدی پنداشته‌اند ، درست تلقی نکرده‌اند ، چه تمام محصول اراضی مقبوضه بهمین وجه که جایداد صاحب خالصه برای منافع دولت واجتماع مثل مصارف عسکریهٔ امروز بکار میرفت داده میشد . وصاحب خالصه بهمان لحاظ ازتکالیف حکومتی که‌بطور پنج یکه و ده یکه وثالثات وسیورسات وسیورغل ، آنچه از دیگر زمینداران باز یافت میشد، معاف می‌بودند . واینگونه رجال بااین نوع جایداد متعهد نیروی دفاعی کشور می بودند ، وبقرار تحقیقی که درتاریخ افغانستان باعتبار اسناد گران قیمت بعمل آمد، ثابت گشت ، تا فردی در امور عسکری وخدمات برجستهٔ کشوری مصدر بزرگترین جنبشی و یا حرکتی نمی‌گشت واز حقوق ملت ومملکت باهمه قوت وقدرت وخسارات مالی وجانی دفاع نمی‌کرد ، هرگز بحصول آن نعمت فائز نمی‌گشت . وافراد متعهد خدمات بزرگ بهمان وجه بنام خالصه وجایگیر ، زمین ،باغ، آسیاب ، قلعه ، کاربانسرا ودکاکین را برضاء وموافقت دولت بدست می‌آوردند . وزمین زرخرید وکیل و وزیر نیز احتراماً بهمین نام شناخته میشد .

واین از اساسات وقت احمدشاه بود ودر دورهٔ تیمورشاه عین همان اساس بدوره های مابعد بمیراث گذاشت . چنانچه املاك دارالامان حالیه درعهد تیمور شاه خالصهٔ شاهی یاد میشد درمرکز واطراف مملکت دفتر خالصه ومستوفی خالصه موجود می‌بودند . وآن قسمت املاك حکومتی که درتصرف رجال عهده برار نمی‌بود، حکومت آنرا یا به طبقهٔ زارع ویامستاجران خالصهٔ شاهی می‌سپرد ومحصول‌جنسی ویانقدی آنرا از مستاجر ویا دهاقین حاصل مینمود . وبتایید اسناد ، نگارش حضرت سید جمال الدین افغانی را نیز ازنظر میگذرانم :

(وکان رجال مملکة من الغنی والثروة بمکان الا ان مالیة الحکومت کانت فقیرة فان خراج اقطار کابل وقندهار قدوهبه لامراء القبائل الافغانیه ولم یکن یطلب منهم علی ذالك عوضاً سوای الطاعة والانتظام فی سلك العسکریة) .

واز همین لحاظ که موضوع خالصه‌جات دوره های دوصد سال قبل در اواخر مشکلات دفتری عائد کرد ، درشروع سال ۱۲۹۸ ش ، بعد از استرداد استقلال افغانستان ، ازطرف وزارت مالیات ، اعلانی نشر شد وتصاویبی بعمل‌آمد . یعنی‌این اصطلاح تاریخی عملا تا سال مذکور تحت اجراء بود واز سطور فرمانهای مندرج این کتاب این اصطلاح وامثال آن روشن بنظر میرسد .

بتاریخ روز جمعه(٦) سرطان‌سال ۱۳۰٦ شمسی‌وزارت مالیات اعلان‌دیگری‌درین باب نشر کرد واینك مختصر آنرا نقل میگیریم .

(ارادهٔ که حکومت متبوع مقدس مان درموضوع استحصال مالیهٔ اراضی مرفوع القلم فرموده است‌اشعار میشود. کسانیکه زمین مرفوع القلم‌داشته باشند اسنادیکه راجع بمرفوع القلم بودن مالیهٔ اراضی خودها دارند بحضور نائب الحکومه وحاکم اعلی منسوبهٔ خود تسلیم کنند . از ادارات‌مالیه حسب الهدایت اعلیحضرت همایونی (شاه امان الله‌خان غازی) اسناد مذکور بحضور مبارك شاهانه تقدیم میشود . ذات اقدس ملوکانه نسبت بملاحظهٔ اسناد ونظر بخدمات بزرگی که بسالهای سابق‌بدولت متبوع مقدس مان افغانستان نموده باشند برای این چنین اشخاص آنچه مستحق بدانند یك مقدار پول بطور مستمری منظور میفرمایند .)

واین ختم دورهٔ حسابات معاف مرفوع القلم واسناد خالصه های دوره‌های سدوزائی و اوائل دورهٔ محمد زائی بود که بعد ازنشر اعلان مذکور طرز تطبیق‌دیگر بخود گرفت .

جایگیر

این اسم ترکیبی زبان دری ، ازبسیار قدیم درکشور عزیز افغانستان معمول بوده واصطلاحیست که اصلا از سرزمین خراسان نشأت کرده واز بدو سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی ، بغرض پرداخت حقوق سران قومی وعهده براران خدمت فوج داری وامور ملکی قبول گردیده . ودر دورهٔ تیمورشاه واولاد وجانشینان آن بعین اساس تایید شده . مفهوم اسم جایگیر آن است : وقتی پادشاه شخصی و یا جمعیتی را بزیردستی یکی‌از روشناسان برای انجام خدمتی مامور میفرمود ، بعوض آنکه‌معاش نقد بطور شش ماهه ویاسالیانه برطبق معمول همان وقت از خزینهٔ دولت بدهد ، یك اندازه زمین ملکیت حکومت را که به شکل مخروبه وبی سر پرست موجود می‌بود ، عنایت مینمود وبدو اصطلاح جایگیر علی الدوام وجایگیر حین حیات برسمیت می‌شناخت .

حاصل املاك بجای معاش ومصارف جایگیر (صاحب زمین سرکاری) که نامی از خان ، ارباب ، کدخدا ، فوج‌دار وعهده‌برار وسرجماعه وعالم ،نویسنده ، مدرس ، خطیب ، طبیب وپیشه‌ور برخود میداشت ، ازطرف دولت پرداخته میشد .

کسانی که جایگیر آنان بقدر کافی معین نمی‌بود، حکومت برای تلافی‌خسارات وتکافوی زندگانی خوانین سواران وپیشه وران وعهده براران که به مصارف اسلحه فتیله ، باروت ، اسپ سواری وبارگیر واعمار وترمیم قرارگاهای عسکری ورباط وخدمات علمی ونویسندگی ویا محافظت اماکن وبنادر مکلف می‌بودند ، پول نقد

ازمالیات ومحصولات دیگر اراضی رعیتی بموجب رقعه برای جایگیر (مالك اراضی) پرداخته میشد . واین مساعدت بنام تیول وسیورغال بحساب می‌آمد .

وبرای فرد ویاجمعیتی که‌بحسب ارادهٔ حکومت از جائی بجایی انتقال می‌یافت ، چون زمینداری نمی داشتند ، نیز بغرض بود وباش دائمی آن‌دسته نفر باین نام‌زمین زراعتی معین میگردید .و بقرار تقسیم استفاده میکردند ، ودر برابر این اعانت بتعهد امری که ابراز ذمت خدمت میکردند ، مکلف میگردیدند . واینگونه جایداد محض بپاداش تعهد خدمت معین میگشت .

زمین تحت تصرف عهده‌برار ، هرگاه به‌آباد کردن وتسطیح وحفر نهر وکاریز وپول تقاوی بدهقانان ضرورت میداشت ، بقرار ممیزین ، مالیات اراضی مذکور بعبارت (معاف مرفوع القلم) در دفتر خالصهٔ دیوان اعلی (دفاتر شاهی) معامله میشد . جایگیر برای وارث متوفی بمیراث گذاشته نمی‌شد تامگر عین همان اندازهٔ خدمت ومکلفیت پدر خود را برذمت نمی‌گرفت . فرمانهای مکرر ثابت میکند که در هرجا زمین مخروبه ، گل کنه ولامالك را باشخاص خدمتگار دولت ، در داخل همین شرائط که باید زمین را آباد وسرسبز بگرداند وسر پرستی کند واز حاصل آن استفاده نماید تعیین میگردید .

جایگیر اشخاص اگر معمور وشاداب می‌بود ویا از اندازهٔ معاش ماموریت فرد ویا جمعیتی اضافه بنظر می‌آمد ، بپرداخت مالیه وسیورسات وبیگار از قبیل نفر وگاو توپخانه واشتر شهنگخانه مطابق سائر زمینداران مکلف میگردیدند .

بلوکات

یکی از اصطلاحات قدیم دفاتر مالیات افغانستان (بلوك) وجمع آن (بلوکات) است . وچنانکه در عصر حاضر بقرار تقسیمات ملکیه ، محلات تحت ادارهٔ هر نفر حاکم را بنام های ولسوالی ها می‌شناسند ، درقدیم محال حاکم نشین را بلوك یاد میکردند :

مثلا (بلوك دارالسلطنه ــ بلوك پمقان ــ بلوك بتخاك ولوگر ــ بلوك میدان و وردك ــ بلوك کهدامان) در اوراق رسمی دیوان اعلی مرقوم میداشتند . وکسی که از چند قصبه وبلوك مربوط یك‌شهر مبالغ ملیات را تحصیل میکرد بنام حاکم بلوکات و یا مستاجر بلوکات شناخته میشد .

ثالثات

دفتر دیگری بنام ثالثات درتشکیل دیوان اعلی سلطنت موجود بود وآن وظیفه داشت که با یکعده زمین داران وزارعان ، املاك حکومتی را بصورت سه‌کوت باجاره بدهد ومقررات سه‌کوت چنان بود که‌زارع ومستاجر ثالثات (سه کوت) در هنگام فصل ، دو حصه را به‌حکومت ویك حصه را بخود می‌گرفت .

واکثر این تعهد را خوانین و روشناسان معتمد محال برذمت میگرفتند وهم کسان دیگری بودند که املاك آباد وسرسبز را که حاصل بهتر داشت به پنج یك وشش یك میگرفتند .

الفاظ واصطلاحات دیوان اعلی

در دفاتر رسمی قدیم ، الفاظ واصطلاحات بسیار درمیان دفتریان مروج بود ، ومعانی واشارات ومرموزات زیاد ازهر قبیل موجود داشتند . ودر قلمرو سیاسی و ادبی کشور پهناور افغانستان تادیر زمانه‌ها ادامه داشت ، ودرعصر امپراتوری

سدوزائی بکلی معمول وتا اواسط دورهٔ محمدزائی بکار میرفت . وچون درین کتاب از همهٔ خصوصیات دیوانی یعنی طرز اداره وتشکیلات و امور دفترداری بکثرت حرف زدیم ، این قسمت معلومات را که درکلیت اسناد خطی ثبت افتاده نیز مفید ومغتنم پنداشته ازنگاه مطالع میگذرانیم :

سیاق ـ بمعنی جمع وخرج وعلائم حسابی .
دیوان ـ بمعنی انجمنی که در آن مهمات ملکی تنقیح یابد .
دفتر ـ بمعنی جریدهٔ ثبت اموال .
محرر ـ بمعنی نویسنده .

اوراجه ـ بمعنی مخفف اوراق چه ومعرب آواره وبعضاً گفته‌اند که اوراجه از ورج است و جمع وخرج راگویند .

دفترقانون ـ دفتر جمع وخرج موضعی که درآنجا سه‌سال معمول باشد .
دفتر توجیه ـ مجازاً بمعنی دفتر توزیع ـ چه از توجیه بمعنی متفرق ساختن است .

جائزه ـ خطی که در وقت تصحیح میزان برپهلوی مبلغ ویامقدار کشند .
میزان ـ مقداری که از قرار تفصیل یکجا جمع شود .
فهرست ـ جمع فرد ونامنویس اعداد واسماء .
بارز ـ مبلغ ومقداری که از حشو بیرون آورده باشند .
ترفین ـ خطی که حرف کوتاه را دراز نشان بدهد مثلا :
ﻗ ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــ قره
ﻃ ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــ لا

ضلح ـ نصف فرد .
انصرام وانقطاع ـ چهار فصل سال ، یعنی سال مالی .
تفضیل ـ جدا کردن اموال درجمع وخرج .
اقطاع ـ اضافه کردن وکم کردن معاش در دیوان اعلی .
خراج ـ آنچه از اراضی آباد ستانند .
عشر ـ ده يك .

مقاطعه ـ محصول موضعی که به اجاره داده شود .
عاله ـ مسئلهٔ دشوار که حقیقت آنرا بدرستی ندانند .
زعامت ـ موضع پرداخت حساب خراج گذار .
تولیت ـ کسی را صاحب مهم ساختن .
احیاء ـ زمین لامزروع که به‌امر پادشاه قابل زراعت شده باشد .

مقدر ـ کسی که متعهد آباد کردن اراضی شود ومالیهٔ معین به‌دیوان اعلی‌بدهد.
ارتفاع ـ محصولی که ازرمین بدست آید .

مرسوم ـ شخصی که بخدمت هر ساله معین شود .
مرافق ـ منافعی که سواء معاش از دفاتر عائد شخص شود ، مثل معاش امتیازی ومسلکی .

دخل ـ آنچه از مرافق ، یعنی سواء معاش ماموریتی بدست آید .
مقسوم ـ محصول تخمینی .
مسامحه ـ پول باقی مالیات که بصورت مواسابه عمال دیوان اعلی برسد .
سلف مبلغ ومقداری که قبل از انجام خدمت طلب شود .
قصبه ـ جای کمتر از شهر وبزرگتر از ده .
مرحله ـ جایی که قافله ها آنجا فرود آیند .

مواجب ـ جمع موجب واز ایجاب گرفته شده وباصطلاح دیوان اعلی شخصی که بمدت معین ومقدار معین نوکر شود وهمه ساله از دیوان اعلی معاش بگیرد ،

مسابعه ـ معاش مقرره که هفته‌وار برای مایحتاج شخص داده شود .
معاشره ـ معاش مقرره که ده روز بده روز پرداخته گردد .

رسوم خانی و زمینداری

در افغانستان

و

شرائط استملاك خالصه وجایگیر

و

اصول مستاجری وعهده براری وفهرست مختصر اسماء خوانین و نامداران ملی

در عصر زندگانی تیمورشاه

در افغانستان بعد از سقوط سلطنت های سلاطین متقدمین ، تاپیش از جلوس اعلیحضرت احمد شاه درانی ، حکومت های قومی ومحلی در هرولایت این مملکت موجود بود ، اما بعضاً مقتدر واغلب کمتر دارای نفوذ وقدرت سیاسی و در تحت تاثیر امراء بزرگ بودند .

باشندگان افغانستان ارباب قدرت قدیم را که در زبانها بنام ملوك طوائف (پادشاهان طایفه ها) یاد شده ، اصلا باین نام واصطلاح نمی شناختند ، وهم از بعض توجیهات وتعبیرات غلط دیگر سخت بد می‌بردند . ومردمان گذشتهٔ مملکت عزیز ما نامداران صاحب اقتدار ملی وقومی خودرا بالقاب معزز ومعتبری که از زمان **سلطان محمود غزنوی** بهر زبان در کشور پهناور خود بمیراث گرفته بودند ، بالای رجال بزرگ قبائل خود میگذاشتند وسرکردگان قومی وملی خود را که‌باعث حمایت رسوم مذهبی وعنعنوی واتفاق کامل ونگاهبانی سر ومال جماعات شان از حملات اجانب میشد ، با لفاظ (نیکه ــ بابا ــ خان ــ لوی‌خان‌ــ خان‌کلان‌ــ خان معظم ــ عمدة الخوانین ــ منتخب الخوانین ــ امیر ــ امیر الامراء ــ بیگ ــ بیگلر بیگی ــ داروغه ــ میر هزار ــ مین باشی ــ ایل بیگی ــ میر ــ ارباب وکدخدا یاد میکردند و اولاد واحفاد شان‌رابنامهای **خان زادگان** ، **بیگزادگان** ، میر زادگان ، صاحبزادگان ، پیر زادگان می ستودند .

وحقیقت چنان بود ، که پس از سقوط سلطنت های مقتدر متقدمین ، (غزنوی ــ غوری ــ تیموری) ، چون موجودیت این کشور ، بدفعات در معرض حملات‌بیگانگان قرار میگرفت ، **روح سلحشوری واستقلال دوستی** مردمان نیرومندولایات افغانستان باستان موقع داد تا نفوذ سیاسی وقدرت قبائلی از خود داشته وبزیر پرچم **خانان** مقتدر ومدافع بجهت حفظ تمامیت ارضی وحمایت حاکمیت ملی خود پیوسته دریں‌راه حرکت کنند ، وروزگاران از دست رفتهٔ خودشان را واپس به **نیروی اتحاد ویگانگی قومی** استرداد نمایند .

وچون اینگونه حرکتهای سریع وفوق العاده ازتمام رؤسا وخوانین بزرگ وکوچك در ادوار ساخته وشایسته نبود ، مثال بهتر وبرجسته‌تر این عزم بالجزم حرکت های سریع مقتدر ترین خوانین افغانستان را میتوان از **تشکیل ریاست و امارت مستقل ابدالی** در قندهار ، فراه ، هرات وانتصاب جمعیت هوتکیان وبالاخر

سلطنت شان را **درقندهار تا مرکز اصفهان** میتوان با افتخار بیاد داد ، چه‌آنها در رأس قبائل سلحشور وآزادی دوست افغانستان به‌میدان مدافعه‌وکار زار بامتجاوزان کمر بستند ومتاع ازدست رفتهٔ شان راواپس بدست آوردند. ونقاط حاکمهٔ کشور را مرکز فرمانروایی خودشان قرار دادند .

انگلیسان که خوانین مقتدر ابدالی را پیش از سلطنت احمد شاه ، (فیودالی) یعنی ملك طایفه یاد کرده اند ،برهمین اساس است که زعیم طایفهٔ ابدالی نفوذ سیاسی بمنزلهٔ پادشاه برخود داشت. تا آنکه **خاندان ابدالی** دستگاه حکومتی‌مرکزی خود را به سلطنت امپراتوری توسیع و ترقی دادند .

واینگونه دستگاه حکومت قومی ومرکزی چون در افغانستان عام نبود ، خانان قبائل دیگر از **خانان ابدالی** اطاعت و پیروی میکردند و تاریخ شاهد آنست .

در سال ۱۱٦۰ ق که زمام سلطنت قاهرهٔ افغانستان بهمت واتفاق خوانین افغان ، بکف باکفایت **سردار احمدخان** ابدالی سره بنی سپرده گردید، سر فرمانده افغان رتبه های خوانین محال افغانستان را که در هراس بودند از اندازهٔ اقتدار واستملاك شان کاسته گردد ، برعکس پندار شان به‌دستگاه حکومت محلی هر یك به نهج شایسته‌ای تقویت بخشید ، که هم‌از مظالم آنها نسبت بحقوق عامه جلو گیری نمود وهم **نیروهای قبائلی شان را براه صحیح وبمفاد اجتماعی بکار انداخت .**

وکسانیکه خوانین را در عهد سلاطین درانی ، ملوك الطوائف ودارای نفوذ سیاسی میدانند بخطا رفته‌اند ، ودرین شکی نیست که خوانین ازخود محبس و زنجیروزولانه داشتند ، زیرا که این‌صلاحیت ازجانب شاهنشاه برآنها از لحاظی که رسماً **حاکم ووالی مناطق می‌بودند** ، داده شده بود . چون سلطنت افغان و استقلال افغانستان را خوانین تشکیل داده وبوجود آورده بودند ، اعلیحضرت احمد شاه بابا مادًا ومعناً بهریك طوری کمك رسانید که در راه **مرام‌های ملی ومملکتی** یکسر کامیاب واما نفوذ سیاسی به‌احدی از خوانین بطور نامطلوب باقی نگذاشت. وبرای دفاع ازحق وطن وحمایت ایالت های متعدد وسرحدات صعب المرور اجزاء قلمرو امپراتوری افغانستان ، که ادارهٔ تمام نقاط وبنادر وشوارع درمواسم مختلف **بدون قدرت وهمکاری خوانین محل قطعاً ناممکن بود،** کلیت خوانین از هر فریق را برای انجام امورملکی وعسکری رشد وپرورش داد . وخدمت فوق العاده‌ای که به ممالك تحت تسلط کامل خود بدانوسیله بمرحلهٔ انجام آورد این بود ، که‌همان عدهٔ خوانین بزرگ را که پیش از سلطنت او نیروهای خودها را برای منافع‌شخصی وخونریزی اقوام یکدیگر وکشاکش داخلی صرف مینمودند . **قدرت وتوانائی مادی ومعنوی هریك را برای مصالح ملی واجتماعی جمع آورد** ، وحتی عالمانی را که‌صفت محرك اجتماعی برخود میداشتند بعبارت علماء حاضر رکاب باخود بهرطرف همسفر میساخت واز نفوذ علمی شان کار میگرفت . وبتوسط آنها حدود طبیعی افغانستان را تحکیم بخشید وهم **این قواء را برای حفظ امنیت عمومی وآبادیهای مراکز وبنادر بکار انداخت .**

خوانین تمام ولایات خراسان، بعدازتشکیل‌سلطنت‌احمدشاهی (۱۱٦۰ ق) باهمه قدرت های قومی وولایتی که از پیش داشتند به‌شاهنشاه افغان **بطور مطلق تسلیم شدند** ، وسلطنت احمدشاه در روح وخیال خوانین بحدی تأثیر نیك بخشید که حتی برضاء ورغبت تمام خودشان ، درسجع های مهر های رسمی‌شان کلمهٔ (غلام) را با مباهات جا میدادند . واینکه بعض ارباب غرض تصور می‌کنند ، **احمدشاه‌رسم ملوك الطوائفی** را ازبین برد چیز موهومی است ، چه احمدشاه این‌موضوع واصطلاح

را به‌نهج مدبرانه وشریفانه **مطابق خصلت باستانی افغان ها** تقویت وادامه بخشید.
وحقیقت این گزارش چنان است که شاهنشاه افغان محض بنام **خوانین** وبصفت ژنرال ها وحکام ووالیان رسمی وبمفهوم وکلای **ولسی جرگه ومشرانو جرگه** مراتب زعماء قبائل را پذیرفت . وامتیازات قومی وخاندانی هرطایفه را باین **لحاظ ازبین** نبرد که‌عهدهٔ حکومت هر منطقه وولایت را به **خان** خودهمان طایفه وجمعیت سپرد ، که نامی از خانی واما مطلقاً **نمایندگان رسمی حکومت** در میان جماعات وایالت‌های خود باشند وتمام امتیازات یك سلطنت مقتدر ومستقل را مخصوصاً بخود گرفت، وبر خوانین طوائف (حکام ووالیان) شرائط اطاعت ومنفعت بنوع بهتر از ادوار سابق ابراز فرمود . یعنی خوانین را ازطرین **خالصه وجایگیر** ، بغرض تدارکات دفاعی کشور مستفید ومترقی نمود ، وهم بتوسط خوانین جمیع **عوائد مملکتی** را از طریق مالیات ومحصولات **ومعادن** واجارهٔ طرق وشوارع ومال التجاره وسیورسات وقلنگ ونذرانه ونعل‌بها وکرایهٔ دکان وکاربانسرا بدست آورد . ومخروبه ها و اراضی مخروبه ولامزروع رابوسیلهٔ شان‌آباد ونهرهارا حفر نمود وفصل تعمیرا ت این کتاب شمه‌ای ازآن را بیاد میدهد .

درنگاه اول هرچند معلوم میشود که **خوانین** بروی اعزاز نسبی وقومی ومنافع شخصی ویا وفور ثروت بروی کار می‌آمدند ، مگر حقیقت آنست که خوانین را خود اقوام وهم سلاطین درانی برای ادارهٔ ولایات وخدمات قبائل وحمایت و **دفاع وطن خودشان** بوجود می‌آوردند ونیرومند ترین رجال آنهارا درسلك نظام شاهی جا میدادند . و **بدون امر وفرمان رسمی پادشاه کسی بمرتبهٔ خان نمی‌توانست قیام کند،** وهم بدون اخلاص وعقیدت باطنی افراد قبیله وصرف نقد وجنس بنفع عامه ، احدی مقام وموقعیت خود را نمی‌توانست درانظار طایفه حفظ کند وهم کسی را یارای آن نبود که بحقوق خان تعرض کند ، چه‌تاریخ نشان میدهد وقتی شخصی از روی رقابت های شخصی متعرض احوال‌خان منطقه یعنی **حاکم ویا والی** ولایت شده است ،ازطرف شاهنشاه سخت سرزنش دیده است .

شاهنشاه افغان برای هر نفر خان **درمقابل تعهدات خدمات رسمی بامور ملکی وعسکری وعمرانی** ، جایداد تعیین مینمود وراجع باستحقاق نقد وجنس خوانین تحت عناوین (خالصه ـ جایگیر ـ ثالثات) درین کتاب حرف زده‌ایم .

میرزا محمد هاشم بهشتی مؤلف نگارستان سلطانی درمورد خوانین به‌بسیار خوبی قلم فرسایی کرده وصورت نگارش اورا درمقدمهٔ این‌کتاب پرداخته‌ایم .

در دورهٔ اعلیحضرت تیمور شاه (۱۱۸٦ ـ ۱۲۰۷ق) درمورد خوانین ، ثابت میکند، وانـدك تفاوت درشرایط اداری کشور مخصوصاً درین مورد بنظرنمیرسد وطوریکه مؤرخان اجنبی در تألیفات جدیدشان بدون ارائه اسناد اشاراتی دارند ، چون **باسناد استملاك‌ووثائق‌شرعی‌وتعاملات دفتری‌این‌مملکت مطابقت بهم‌نمی‌رساند،** جز تخیل مؤرخانه نمی توان پنداشت .

خوانین عصر تیمورشاه مانند سابق ، بامر وفرمان پادشاه منتخب وبرقرار و یامعزول میشدند ، وقدرت جمع آوری لشکر وصلاحیت اخذ معاش ومصرف‌تدارکات سامان حربی وسواری وبارگیر را ازهرقبیل برخود داشتند ، ودرمواقع ضرورت، بکاری که دولت اجازه میفرمود . عمل مینمودند . واصطلاحات خوانین سواران و دسته های پنجصد سواری ـ دو صد سواری ـ پنجاه سواری ـ ده سواری هنوز ورد زبان موسپیدان است .

شاهان درانی از روی عزت خوانین عصر خودها را بلحاظی که اکثراًمجاهدین

بودند در فرمانها به‌کلمهٔ **غازیان** یاد کرده‌اند . وباین منظور که باید بدانیم ،خوانین در اجراء امور امنیتی واجتماعی وعسکری ونمایندگی بین ملت وحکومت چه مسئولیتهای را دربرابر قانون دولت واخذ معاشات نقدی وجنسی داشتند ، چند سطر از عبارت **فرمان تیمورشاه** راکه درسال ۱۱۹۲ ق بجهت تأدیب **محمد قلی‌خان شجاع الدوله** فرستاده است نقل می‌گیریم : (لشکر کشی بی‌وقت را که ازلوازم عدل واحسان دور میدانیم هرچند غازیان ولایتی الاصل ذمه‌وار سرانجام شده‌اند روا نمی‌داریم) .

درسطر فوق‌کلمهٔ **ولایتی** مراد از ولایات افغانستان است ، که مردم هند در قدیم مردمان خراسانی را باین‌نام می‌شناختند . ونیز چندسطر دیگر از **فرمان تیمور شاه** راکه در سال ۱۲۰٤ ق بنام **مراد بیگ خان** حکمران بخارا نگاشته وتوسط یوسف خواجه خان از کابل به‌بخارا فرستاده است از نظر میگذرانیم :

(... بملاحظهٔ این اوضاع دراوائل فصل زمستان احکام قضا نظام به‌تمام سرخیلان ایلات واحشامات وحکام درگاه پردازان ولایات محروسه درباب‌جمع آوردن لشکر وتهیه وتدارك سفر جلد صدور یافته وخوانین وسر کردگان غازیان راهم از درگاه والاامور ولایات ومیان‌ایلات وامربه‌آوردن غزات فیروزی سمات وعزم سفر ترکستان فرمودیم) .

تیمور شاه مطابق رواج عصر پدر خود خوانین را متعهد حفظ امنیت وسرپرستی قوم ومسئول انجام وظائف عسکری وملکی ومواظب امور عمرانی وعرفانی گردانیده بود . بطور مثال وقتی که خبر برهمی بعض **نقاط پښتونستان** بگوش تیمورشاه رسید ، از سردار جهان خان فوفلزائی که درهندوستان‌بود بازخواست‌کرد وسردار جهان خان درختم نامهٔ خود که‌بتاریخ ذیقعدهٔ سال ۱۱۸۹ ق نوشته وبکابل‌فرستاده است می‌نگارد (تمام مظالم که‌بر مسلمانان پشاور ودیره جات وبنون از **افغانیه** و غیره درحصص سوات وبنیر ویوسف زئی وهشت نگر وباجور ودیر وکوهات و چمکنی وسیوی وژوب ویخین وغیره محال که‌سابقاً ازشرح احوال رعایای آنجا سمت گذارش یافته بود همه خرابکاری ها واستبداد ها ازطرف حکمدان وکدخدایان وارباان وامیران طوایف خود آنها که‌نام کلانی وخانی داشته‌اند صورت مظالم بوقوع پیوسته بود واز طرف عمال وضباط شاهنشاهی کدام طریقهٔ خراب کاری و تعدی وناحق جویی واضافه ستانی برای مردمان روا داشته نشده است وبروی‌احکام قضا نظام شاهنشاه اولی الامر عدالت گستر زیاده برزیاده **باخبری و غور رسی شد** وفی‌الحال مرفة الحال بسر می‌برند وحسب الامر اشرف اعلی رقم های معافی سیورسات ومالیات وپنج‌یکه وده‌یکه‌برای سادات‌وفقرا ومشایخ وارباب **مناصب‌قومی** داده شد ودرمسند ایالت های ایشان بدعاگویی دولت ابد مدت مصروف می‌باشند.)

وبقرا ری که‌باسناد مراجعه شد **خوانین مسئولیت های گوناگو نداشتند** واز یکطرف به ترویج سکه باسم پادشاه وذخائر نقره وترقی زراعت واز طرف دیگر به امور مهمهٔ عسکری ازقبیل افراد انسان واسلحه ویراق واسپ واشتر واعاشه و آبادی قلعهٔ مسجد وپل ودکاکین وکاربانسرا مأمور بودند و **محافظت بندرگاه‌های تجارتی** ومعابر قوافل دولتی نیز بر ذمت خوانین بود . ودر مواقع ناراستی وبی عدالتی طرف باز خواست شدید تیمور شاه وارکان سلطنت او قرار میگرفتند .

سلاطین درانی قبائل نیرومند ومدافع را که میتوانستند شرائط امور ملکی و عسکری را در داخل شرائط انجام بدهند، درنقاط حساس متمرکز میساختند ویکنفر فهمیده ترین آنها را بعنوان **خان** انتخاب میکردند . وخوانین هرمحل بطور واضح

ازنمایندگان ومامورین رسمی دولت درشمار می‌آمدند. شاهان درانی جمیع عوائد دولتی را بوسیلهٔ خوانین که رتبه‌های وکیل مالیات ــ سرکار نظام بلوکات ــ وکیل بلوکات ــصوبه‌دار ــ مستاجر مالیات ــ مستاجر خزانه ــ حاکم ــ عامل ــ ضابط ــ میر ــ ارباب ــ کدخدا وتومن‌دار ومستحفظ میداشتند بنامهای مالیه ــ خراج ــ باج ــ عمل خالصه ــ عمل باجگیری ــ عمل اربابی ــ عمل بنادر ــ نذرانه ــ **قلنگ** ــ کرایه ــ سرانه ــ سرشماری ومحصول مواشی از نقاط ممالک محروسه تحصیل میکردند .

وموقع‌حل حسابات‌سالیانه‌راباصطلاح‌آنوقت‌ایام‌عملداری ومالگزاری‌وخراج‌گزاری میگفتند و حسابات متنازع فیه را بقرار تصدیق منصف ــ ممیز ــ امین ــ وقانون گوی حل میکردند . وبرای پیمایش اراضی دفتر مساحت داشتند .

حاکم بالاستقلال

این عبارت درنفس بعض فرامین احمدشاه وتیمور شاه بنظر میرسد ، وطوری مینماید که‌گویی حکام محل استقلال سیاسی داشته‌اند واما آنطور نبوده :

پادشاهان درانی بغرض رفع مشاجره های قومی ومحلی که چندتن درمیان طایفه خود را بزرگ معرفی میکردند ، رویهٔ اختلاف ونقاق پیش می‌آوردند ، برای جلوگیری ازین حرکت، شخصی راکه ازهرنگاه شایسته بزرگی قوم و حکو مت محل می‌شناختند ، فرمان حکومت میدادند . **وحاکم بالاستقلال** کسی را مخا طب میفرمودند که سائر افراد اولوس با اوحق همسری واشتراك درمسائل حکومتی نداشته باشند . اما اگر حاکم بالاستقلال یعنی شخصی که منفرداً وبدون اشتراك دیگر روشناسان برای ادارهٔ ولایت منتخب میگشت وشیوهٔ عدالت را گاهی ازدست میداد ، اهالی حق داشتند که بمقام سلطنت عارض شوند وحاکم بالاستقلال بجزاء برسد . و **معنی استقلال** برای حکام محل آنست که او بلا مشارکت چندتن رقبای خانوادگی ومحلی خودش منفرداً زمام اختیار را در دست داشته باشد .

وبرای اثبات این مطالب چند مثال مختصر را از نظر میگذرانیم : امام الدین حسینی مؤلف تاریخ حسین شاهی می‌نویسد (فیروز کوهی اویماق بر سر منزل از هرات میان مغرب وجنوب واقع واکثراً این قوم ازحملات اجانب مدافعه مینمایند ، درجانب شمال هرات بر فاصلهٔ چهل کروه کم وبیش پیوست خطهٔ چشت وبطرف چشت درتمام کوهستان بود وباش قوم تایمنی واقع شده ومابین کوه درنواح‌هرات چاراویماق جادارند) ودر آن عهد **دوازده هزار خانوار** آنها بوسیلهٔ خوانین اداره میشدند والقاب خان وقللر اقاسی ازجانب تیمورشاه داشتند .

در تاریخ حسین شاهی مسطور است : که **خدای نظربی** والی ترکستان ده هزار الوس دارد ودرسال دوازده هزار طلای مسکوك معادل چهل وهشت هزارروپیهٔ پختهٔ تیمور شاهی صرف عالمان وشیخان ومهمانان مینمود . وتیمور شاه وزمانشاه بلحاظی که اومرد نیرومند ومدافع ایالت بلخ ازمتجاوزان آنطرف رود حیحون بود ، اورا **برضد تخطی کنندگان** تقویت مینمودند و ولایت ترکستان را تانواح بلخ در تصرف او گذاشته بودند و از کابل امداد واعانت برای او مینمودند تا در حفظ و استحکام بنادر متعلق بپردازد .

قلات نصیر در عهد تیمور شاه بعوض پول مالیات بلوچستان ، توسط میرنصیر خان والی افغانی آنجا آباد شد و (۵۲) ‌حکومت **اربابی** تحت اثر اوبود وبنام دولت

درانی سکه میکرد ودرسال شش هزار عسکر سوار به‌تیمور شاه میداد وتاحصهٔ بمپور در تصرف اوبود . وبرای اثبات این‌موارد امثال زیاد موجود است وبجهت تحقیق به‌عکس ونقل فرامین واسناد مندرج این‌کتاب وکتاب **درة الزمان** ومآخذی که در صدر کتاب نشان داده شده است رجوع باید کرد .

اسامی خانان ، عالمان ، شاعران ، نویسندگان و روحانیون

بزرگ افغانستان

که در عصر تیمور شاه نفوذ قومی ، ملی وادبی داشته اند

در نگارش قبل از وظائف خانان وخدمات وتعهدات آنها در برابر استملاك (خالصه وجایگیر) ومداخل نقدی وجنسی وبعضاً مخارج دسترخوان آنها درعصر زندگانی تیمورشاه حرف زدیم، واینك ازعدهٔ مشاهیر قـائدین ملی وزعماء علمی، ادبی وروحانی وهم ازسلاطین تحت الحمایت آنعصر به‌ترتیب حروف تهجی شرحی از نظر میگذرانیم . وبعض **اسماء مکرر رجال را نیز توضیح میداریم** واسماء کسانی که درمیان قوسین نشان داده شده ، درعصر شاهنشاهی تیمورشاه (۱۱۸٦ ــ ۱۲۰۷ ق) بعضاً وفات یافته ویا **شامل رسمیت نبوده‌اند** . وعموماً ازینقراراند که ما بنام معاصران تیمورشاه ازآنها نام می‌بریم :

آدینه محمد خواجهٔ اورگنجی زعیم روحانی .
آقسقال قربان حاکم دریوان
آقسقال بهادر حاکم رستاق
ابوظفر محمد جلال الدین شاه عالم ــ پادشاه دارالخلافهٔ دهلی .
ابوالمنصور شجاع الدوله ازنوابان هندوستان .
ابو احمدخان درانی ــ از نویسندگان وخوانین .
ابو الفیض خان راغی حاکم درواز .
ابونصر خان کلانتر شهر هرات .
ابو محمد عبدالغفور خان (نساخ) شاعر .
ابراهیم خان جمشیدی هروی از خوانین چهار اویماق .
احمدخان بار کزائی شا هنچی باشی .درسال ۱۲۱۱ ق حاکم دوآبه میان جیلم وسند مقرر شد .
احمدخان ابن عبدالله خان مردان زائی فوفلزائی ، از خوانین وفوج داران .
احمد خان نورزائی پتان خیلی امیر آخور .
احمد خان بنگش والی فرخ آباد .
احمد خان قاضی القضاة هرات .
احمد خان ابن محمد شاه خان هزاره هروی .
احمد خان میر عدل دارالسلطنهٔ کابل .
احسن بخت شاهزادهٔ کورگانی هند .
(اختیار خان مهردار)
اختر محمد خان نورزائی از خوانین .
ادراك خان داروغهٔ دفتر قندهار .

آدینه بیگ خان نواب هندوستانی .
ارسلاخان نواب هندوستانی .
ارسلا خان مهمند ـ ازخوانین .
آزاد خان‌فوفلزائی والی کشمیر پسر ششم حاجی کریمداد خان عرض بیگی .
(آزاد خان ابن وزیر شاه ولیخان) .
(آزاد خان سردار قوم سلیمان خیل معاصر تیمورشاه) .
اسد الله خان نورزائی .
اسحق خان قرائی حاکم تربت حیدریه واقع هشتاد میلی جنوب مشهد .
اسلام خان فوفلزائی نسقچی باشی سردار لشکر هرات .
اسلام خان سره کانی از خوانین .
«اسد الله شاه کشمیری زعیم روحانی» .
اشرف خان والی گنداپور ولد عیسب خان .
اعظم خان غلزائی والی سیستان .
اعظم خان (ملا) امیر لشکر ولایت کشمیر .
اعظم خان ابن اسلام خان فوفلزائی «بانی کوچه اعظم خان کابل وقلعهٔ اعظم قلات» از خوانین .
آقایی خان هزاره ابن‌محمد شاه خان بیگلر بیگی هرات .
اکبر خان سدوزائی فوفلزائی .
اکرم خان فوفلزائی حاکم چهار بلوك قندهار ـ ابن وکیل الدوله سردار عبدالله خان .
الله‌یار خان حاکم وزعیم قومی با جاور .
الله‌یار خان قلیجی والی سبزوار اصفهان .
الله‌یار خان چهرچی باشی .
الله‌ویردی خان والی خبوشان ولد محمدحسین خان .
الله ویردی خان شاملوی هراتی سر رشته دار .
الله داد بیگ غزنوی .
الله‌یار خان فورملی پیشخدمت متوفی ۱۲۰٤ ق
التفات خان خواجه سرا .
النتوش خان جمشیدی از خوانین هرات .
آموخان ولد اشرف خان سلیمان خیل ، حاکم قلات وتوخ وهزاره .
امان الله خان مستوفی .
امان خان برادر سردار جهان خان فوفلزائی از خوانین .
امیرخان قللر اقاسی آخرین پسر دیوان بیگی وکیل الدوله .
امیر اصلان خان جوانشیر ازخوانین چنداول .
امیر خان با جاوری از خوانین .
امام ویردی خان کلانتر شهر هرات .
امرسنگ راجاه راجگان پنجاب .
انکو خان فوفلزائی از خوانین .
ایشان ملا محمد اسمعیل مدرس مدرسهٔ چوبین بخارا .
باقر خان جلایر .

بر خوردار خان اچکزائی سر رشته دار دفتر حضور .
برگدای سلطان متولی روضهٔ حضرت شاه ولایت مآب .
بهادر خان لکن خیل اندر ازخوانین .
بهادر خان محمود زائی از خوانین .
بهادر خان ابن فیض طلب خان والی هشت نغرپشاور .
بهادر خان ولد فیروز خان لوهانی جالوری پرگنه دار تهراد مربوط احمدآباد متصل پالن پور .
بهاول خان عباسی والی بهاولپور .
(بهرام خان فوفلزائی حاکم تاشقرغان)
بهرام خان فیروز کوهی سردار چهار اویماق (چهار قوم) هرات .
بهیکن خان مالیری حاکم جمون.
بوستان خان .
پاینده خان سردار قوم بارکزائی ملقب به سرافراز خان .
پاینده خان قوم گربز صافی آهنگر باشی ابن طره‌باز خان .
پاینده خان ولد سردار مدد خان اسحق‌زائی .
پیر دوست خان فوفلزائی .
پهلوان خان فوفلزائی فوجدار کشمیر .
تائب بیگ (بیگتای) واقف پتیاله‌ای شاعر مشهور ومحبوب تیمورشاه .
توکل خان سرکردهٔ قوم قلماق کاشغری مقیم افغانستان .
توران خان گنداپوری .
جعفر خان افشار از خوانین آنطایفه ساکن چهاردهی کابل .
جعفر خان جوانشیر کشکچی باشی .
جعفر خان قرابیات والی نیشاپور .
جمعه خان وکیل مالیات قندهار .
جواهر سنگ والی پرگنه تهار لاهور .
جهاندار شاه پسر عالی گهر کورگانی .
(حاجی جمال خان سردار قوم بارکزائی متوفی ١١٨٤ ق) .
حاجی کریمداد خان عرض بیگی فوفلزائی صوبه دار کشمیر .
حاجی میریزنیکه مشهور به‌حاجی نیکه قندهار مزارشان در ذاکرشریف قندهار واقع است .
حاجی شیخ عبداللطیف خان مستوفی وکیل الرعایا .
حاجی علی خان .
حاجی خان تیموری هراتی .
حاجی هاشم خان عرب .
حافظ شربت خان .
حاجی خان کاکری .
حبیب خان والی سند ولد بهادرشاه خان فقیر .
حسین خان ابن حیدر خان قوم شاملو ساکن هرات .
حسین علی خان خزانه دار هرات .
حسین قلی بیگ خیاط باشی .
حسن خان گیوک محمود لو پیش خدمت .

حفیظ الله خان .
حمید آخند زاده ساکن اوچ ـ زعیم روحانی .
حیدر خان ولد محمدحسین خان سیستانی .
حیدرخان خاگوانی پیشخدمت .
خان زمان خان حاکم ومستاجر بنون .
خان خانان انتظام الدوله وزیر دهلی .
خالقداد خان هراتی .
خدای نظر خان والی بلخ .
خدا داد خان از سادات شور آبك وپشین قندهار .
خدا داد خان (ملا) از متنفذین قندهار .
خدا داد خان علی زائی .
خدایار خان عباسی (وقتی والیولایت سند) .
خداداد خان راجاه دوآبهٔ دوم میان دریای چناب وجیلم .
خدا بخش خان ملا باشی (رئیس العلماء) قندهار .
خلیل الله خان قابچی باشی .
خنجر خان سر کردهٔ بردرانی هرات .
خواجه محمد سعید از اولاد سلطان بابالاش متولی ومالك موقوفات زیارت مذکور در هرات .
خیرالله خان قابچی باشی .
داود خان عباسی ابن بهاول خان رکن الدوله .
دریا خان بامیزائی فوفلزائی .
درویش علی خانهزاره بیگلربیگی هرات .
درویش خان تایمنی (خان قوم خودش وکسی که درعلاقهٔ تیوره غورقلعهٔتیوری بتوسط او درعهد احمدشاه وزمان پادشاهی تیمورشاه درهرات آباد شده) .
دلاور خان ملقب به مدد خان قوم اسحق زائی سردار لشکر .
(دوست محمد خان ابن وزیر شاه ولیخان) .
دولت بیگ خان جوانشیر عرض بیگی .
دولت محمد خان خلیچانی هروی عالم .
دولی خان کرداز متنفذین ملی .
ذال بیگ خان فوفلزائی .
ذوالفقار الدوله وزیراعظم ابوظفر جلالالدین شاه عالم دهلی .
ذکی خان (از نویسندگان اوائل زندگانی تیمور شاه درهرات) .
رام نراین مشرف دیوان خاص دهلی .
رستم خان راجاه کشمیر (خسر آزاد خان فوفلزائی) .
رحیمداد خان سردار بارکزائی .
رحیمداد خان مستوفی .
رحیم یار خان جبادار باشیدارالسلطنهٔ کابل .
رحمت الله خان متوفی ۱۲۱٦ ق ابن فتح اللهخان سدوزائی فوفلزائی .
رحمت الله خان بامی زائی فوفلزائی متوفی ۱۲۳۲ ق ابن دریا خان .
رحمت الله خان پسر اول سردار کریمداد خان عرض بیگی .
رحمت داوی شاعر زبان پښتو .

رضاء قلی‌خان منیرالدوله آمر دربار ومستوفی دیوان خالصهٔ دهلی. متوافی ۱۲۲۷ ق .

رضاء قلی خان نوائی شاعر ونویسندهٔ عهد تیمور شاه شخصی که بعد از فوت تیمور شاه به تهران رفت .

زرداد خان فوفلزائی .

زعفران خان خاگوانی .

زمان خان متوفی ۱۲۰۲ ق ابن حلیم خان فوفلزائی .

زمان خان ابن حاجی کریمداد خان عوض بیگی .

(زین خان مهمند) .

زین خان فور ملی .

سردار جهان خان فوفلزائی سردار لشکر (دستور معظم) .

سردار قلندر خان فوفلزائی ممیز املاك خالصه .

سر فراز خان فوفلزائی فوج دار دوآبهٔ پنجاب .

سر فرازخان پشاوری قوم خلیل ازعلماء واتقیاء .

سر فراز خان ریکا مشهور به ریکا باشی .

سر بلند خان صوبه‌دار گجرات .

سردار خان زعیم کهداماں واقع لچکان (مشهور به‌نواب سردار خان) .

سلطان خان والی ولایت قصور .

سعادت یار خان والی ملتان .

سعادت خان افریدی .

سعد الله خان روهیله نواب رامپور .

سعادت خان هوتك ملقب به سرفراز خان حاکم آکوره .

سعید خان .

سعادت خان منشی .

سعدالدین انصاری ــ جناب حضرت شیخ ساکن ده یحیی‌کابل متولد ۱۱۴۰ ق‌ـ متوفی ۱۲۲۵ ق .

سید علی اکبر شاه رختی از نویسندگان و پیشخدمتان .

سید نانك شاه زعیم روحانی گنداپور .

سید عبدالکریم پیشخدمت حضور .

سید محمد شریف نظام حیدر آباد (ولد آصف جاه نظام الملك) .

«سید نجیب کنری ملقب به‌پیربابا زعیم روحانی ننگرهار .»

سید عبدالحسین عرب زعیم ملی .

سید مرتضی قانع (شاعر) .

«شاه ولیخان وزیر اعظم متوفی ۱۱۸۶ ق»

شاه ولیخان ولد فتحخان کمال زائی .

شاه ونجی خان حاکم شغنان .

شاه ترك خان (شاه درواز) .

شاهرخ شاه افشار پادشاه مشهد .

شاهداد خان فوفلزائی وقتی حاکم جلال آباد .

شاه منصور خان حاکم درواز بدخشان .

شاه باز خان پیشخدمت حضور .

شاه نظام الدین اشاری زعیم روحانی و نویسنده .
شاه عبدالستار اشاری زعیم روحانی قندهار .
شاه صفی الله مجددی فاروقی زعیم روحانی کابل .
شاه غلام حسین مجددی فاروقی (حضرتجی) زعیم روحانی قندهار .
شاه غفران الله مجددی زعیم روحانی کابل .
شاه عبدالحکیم خراسانی (شاعر) .
شجاع الملك نواب دکن ابن آصف جاه نظام الملك متوفی ۱۱۶۱ ق .
شمس الدین پغمانی قاضی (عالم وزعیم روحانی)
صادق خان فوج دار هرات .
صادق خان ولد ولی محمد خان جوانشیر .
صافی سلطان سر کردهٔ یاقوجری ـ پشهی ـ یزدری ـ کرهیی وجاغوری هزاره .
صالو خان اسحق زائی والی لاش وجوین .
صوفی اسلام کرخی هروی (زعیم روحانی هرات) .
صوفی عارف متولی زیارت سلطان بابالاش هرات .
طره باز خان فوفلزائی از خوانین .
طره باز خان گربز صافی ساکن ملتان استاد فن آهنگری .
ظفر خان یوسف زائی اتمان خیل ولدفتح خان‌والی مظفرآباد .
عاقبت محمود خان کشمیری .
عاقبت محمود خان قاضی .
عاقر خان از خوانین .
عالم علی خان کشمیری .
عبدالله خان اردو باشی
عبدالله خان امیر لشکر .
عبدالله خان حاکم سرهند .
عبدالله خان عضد الدوله ـ عضد دربار .
عبد الله خان ایشیك اقاسی باشی .
عبدالله خان شاه اقاسی .
عبدالله خان ضبط بیگی .
عبدالله خان دیوان بیگی .
عبدالله خان وکیل الدوله .
به‌نه عنوان یکنفر گذشته وبدوران ۲۶ سال سلطنت احمدشاه کبیر وچهار ده سال بدوران تیمورشاه دارای آن مناصب والقاب بسربرده است.

عبدالله خان قاضی شهر کابل .
عبدالله خان معروف به خواجه کوچك (ابن نواب عبدالصمد خان سیف الدوله.)
عبدالله خان بن نواب علی محمد خان روهیله .
عبدالله خان الکوزائی ـ شخصی که بعد از فوت میر هزار خان صوبه دارکشمیر مقرر شد ومخلص الدوله لقب گرفت .
عبدالله کوه زوری غوری هروی منشی دربار تیمور شاه .
عبدالله مهر جانی (ولد میرزا عبدالغفار مستوفی) منشی قوم جوانشیر .
عبدالله مفتون ـ شاعر وخوشنویس هراتی در عهد تیمور شاه .

عبدالله سرور ولد میر عبدالهادی منشی باشی .
عبد الله داروغهٔ حیوانات و پیشخدمت و شخصی که در عهد زمانشاه به رتبه کرکراق باشی و لقب جان نثار خان ووالی کابل مقرر گردید . وسجع مهرش اینطور بود :

بود عبدالله درعهد شه‌گردون سریر جان نثار از رتبهٔ مختارکاری شد امیر

عبدالله خرقه پوش از رجال روحانی قندهار .
عبدالله خان مردان زائی فوفلزائی .
عبدالله (فاضل) شاعر وعالم هرات .
عبدالخالق خان سدوزائی حاکم ومستأجر ملك شکارپور .
عبدالغفار خان جدید الاسلام .
عبدالحق آخند زاده متولی خرقهٔ معظمه .
عبدالرحیم خان پسر پنجم کریمداد خان عرض بیگی .
عبدالرحیم ابن علی رضاء خان ــ مستوفی .
عبدالرحیم خان قاضی قندهار .
«عبدالحمید خان ابن وزیر شاه ولیخان .»
عبدالصمد خان محمود زائی حاکم سرهند .
عبدالکریم خان فوفلزائی ناظم دیره جات .
عبدالکریم خان اسحق زائی امیر آخور .
عبدالکریم کشمیری مؤرخ بیان واقع
عبدالشکور خان فوفلزائی دیوان بیگی هرات .
عبدالشکور خان پسر دوم عرض بیگی کریمداد خان .
عبدالکریم خان ابن سردار رحیمداد بار کزائی .
عبدالله خان شهاب (شاعر ، منجم ، خوشنویس ومصور) .
عبدالعلی خان (میش مست) والی ترشیز .
عباسقلی خان قرابیات والی نیشاپور .
عبدالاحد سلجوقی عالم مهشور عرات .
عبد السبحان خان شیخ وشاعر .
عتاب خان تایمنی ــ خان ولایت غور هرات .
عجب سنگ را جاه جسروته ولایت بهار .
عشرت خان فورملی ساکن چهار دهی .
عشرت بیگ غزنوی .
عشرت تخلص شاعر .
(عزیز الدین محمد عالمگیر ثانی پادشاه تحت الحمایت افغانی در دهلی) .
عطایی خان برادر زادهٔ سردار شاه ولیخان وزیر اعظم .
عطاء الله خان جمشیدی حاکم پنجده .
عطا محمد خان علی زائی .
عطا محمد خان ملقب به حاضر خان .
علم خان ایشیك اقاسی باشی .
علم خان وکیل الدوله .
هر دو اسم یکنفر و از قوم فوفلزائی است و درسال ۱۲٤۲ ق وفات یافته است .

علم خان نورزائی .
علم خان علی زائی حاکم مالیات .
علم خان باجاوری .
علی رضاء خان شیروانی ابن نوروز علی خان قزلباش .
علی رضا ء خان موسوی مستوفی .
علی بهادر ولد شمشیر بهادر حاکم ومستأجر ملك مرهته .
علی قلی خان واله داغستانی ملقب به‌ظفر جنگ متوفی ۱۱۷۱ ق.
علی مردان خان زنکویی والی طبس .
علی اکبر خان مستاجر الکای غزنین .
علی اکبر خان اورکزائی .
«علی اکبر خان بمرودی منشی وشاعر» .
علی اکبر شاه رختی منشی .
علی اکبر سید ـ ساکن سراب غزنه .
«علی محمد خان خاگوانی» .
علی محمد خان ابن علی رضاء خان شیروانی قزلباش .
علی خان ملقب به‌عبدالشافی خان طبیب .
عنبرین خان ابن میرزا محمد هاشم خان .
عیدی ولد مراد غزنوی (شاعر) .
«غازی الدین خان نواب هندوستان» .
غازی الدین خان ابن اسلام خان فوفلزائی .
غفار خان کروسی .
غلام محمد خان وقایع نگار هندوستان .
غلام جیلانی خان سرکار نظام بلوکات .
(غلام علی خان مؤلف کتاب شاه عالم نامه) .
غلام محمد خان نواب روهیله .
غزنین خان از میرزایان دیوان اعلی .
فتح الله خان سدوزائی (وفادار خان) ندیم خاص .
فتح الله خان امین الملك (بانی قلعهٔ فتح الله خان کابل) .
فتح الله خان قاضی .
فتح علی خان والی قندز .
فتح علی خان والی سند .
فتح خان یوسف زائی اتمان خیلی والی مظفر آباد متوفی ۱۲۰۷ ق .
فتح خان علی زائی از خوانین .
فضیلت خان هزاره حاکم تنه خاتون .
فیض الله خان قاضی القضاة کابل .
فیض الله‌خان‌نواب روهیله .
فیض الله خان فوفلزائی .
فیض طلب خان والی هشت نغر پشاور .
فیض الله خان خلیل خیل مهمند .
قاسم علی خان صوبه دار بنگاله .
قباد خان (ملقب به قوت خان) والی قطغن .
قطب الدین خان ابن سلطان خان والی قصور .

قلیچ خان مستحفظ پل خاتون .
قلیچ خان تیموری قلعه‌دار هرات .
کرم خان فوفلزائی ابن‌سردار عبدالله خان وکیل الدوله .
کریم خان ابن سردار جهان خان .
کرامی خان موسوی از نویسندگان دیوان اعلی .
کمال خان جبادار باشی دار السلطنه کابل .
کشن خان سردار قوم قلماق .
گدا محمد خان فوفلزائی .
گرگ علی خان یساول حاکم یمگان .
گل محمد خان فوفلزائی مستوفی .
گل محمد خان کبرلو جوانشیر چنداول .
گل محمد خان فوفلزائی جهرچی باشی ملقب به زنگی خان .
گل محمد خان خراسانی والی سند .
گل محمد خان ابن اسلام خان فوفلزائی .
(گل محمدخان ابن وزیر شاه ولیخان .)
گل محمد خان ابن علی رضاء خان شیروانی قزلباش .
گلستان خان اچکزائی مستوفی .
گوربخش رای نویسندهٔ دفتر .
گلاب سنگ بهنگی راجاه امرتسر پسر جهداسنگ راجاه دوآبهٔ چهارم پنجاب .
لعل محمد خان (عاجز) طبیب وشاعر .
لجیت سنگ راجاه ومستاجر ملك جنید .
لچهمی رام پندت منشی خاص ذوالفقار الدوله صدر اعظم شاه عالم پادشاه دهلی .
(محمد مرادیاب خان والی سند) .
محمد ادریس خان قاضی .
محمد غوث خان خطیب ووقتی قاضی پشاور .
محمد بهاول خان رکن الدوله والی بهاولپور .
محمد بهاول خان برادر زادهٔ اول الذکر .
محمد شاه خان هزاره بیگلربیگی هرات .
محمد عظیم خان ختك مستاجر کاله باغ پشاور .
محمد مهدی ابن میرزا محمد هاشم خان .
محمد زمان خان پسر سوم کریمداد خان عرض بیگی .
محمد حسین خان ابن حفیظ الله خان .
محمد بهادر خان .
محمد خان ابن فتح‌الله خان .
محمد کریم خان .
محمد شفیع خان ابن الله ویردی خان .
محمد قاسم خان ابن محمد سعید خان .
محمد اسمعیل خان پنی فوج دار .
محمد پناه خان متخلص به‌رجا (شاعر) .
محمد خان محمود زائی .

محمد رحیم خان بارکزائی (امین الملک عهد محمود شاه درانی) .
محمد خان (عطاردرقم) منشی دربار .
محمد کاظم خان برنابادی وزیر خالصه جات هرات .
محمد رضاء خان برنابادی وکیل مالیات غوریان .
محمد شریف خان قزلباش منشی . متوفی ۱۲۱۳ ق .
محمد قاسم خان از میرزایان دیوان اعلی .
محمد کلان خان متوفی ۱۲٦٥ ق ابن سردار علم‌خان وکیل الدوله .
محمد بابرخان قندهاری (مدرس) .
محمد قربان ابن قدوة السالکین ملا گندم علی هروی .
محمد شریف خان والی ملتان .
محمد حسین خان حاکم خبوشان .
محمد قلی خان شجاع الدوله ناظم بهار .
محمداکبر خان جهر چی باشی‌ابن زنگی خان جهرچی باشی .
محمد تقی خان والی یزد .
محمد بیگ خان پیشخدمت .
محمد ابراهیم خان .
محمد عظیم خان ابن میر هزار خان الکوزائی .
محمدشاه خان هزاره متوفی ۱۲۰۳ ق
محمد رسول آخند زاده الکوزائی خطیب جامع شاه قندهار .
محمد خان تایمنی غوری متوفی ۱۲۰٥ ق .
محمد حسین خان ساکن نرماشیر سیستان .
محمد فاضل خان ابن پیر محمد ابن ملا الیاس انصاری (عالم) .
محمد پناه خان رجا (شاعر) .
محمود خان خواجه سرا قللر اقاسی .
محمود خان قراچه داغی داروغهٔ فراشخانه .
محمود خان قرابیات .
محمود خان سپاه منصور منشی .
محمود خان حسینی (مؤلف تاریخ احمد شاه) منشی .
محمود خان ولد میر نصیر خان بلوچ .
محمود خان قاضی .
محبت خان علی زائی .
محبت خان (صوفی) ده یحیایی کابلی عالم ومتقی .
محبت خان حاکم و مستاجر کج ومکران .
محب علی پارسی ساکن قلعهٔ قاضی .
مجدالدوله صوبه‌دار آلور جزء اکبر آباد .
مراد خان فوفلزائی آمر تعمیر شهر قندهاروبانی مرادخانی‌کابل
مرتضی خان فوفلزائی ابن اختیار خان مهردار حضور .
مرتضی خان پسر چهارم حاجی کریمداد خان عرض بیگی .
مرتضی خان هریچی حاکم مظفر آباد .
مستفید خان .
مشکی خان خواجه سرا .

مصری خان ابن‌سردار جهان خان .
مظفر جنگ خان بنگش والی فرخ‌آباد .
معراج الدین خان ابن سلطان خان والی قصور .
معالج خان حکیم دربار .
ملا زلی‌خان متوفی ۱۲۰۰ ق ساکن شاه ولی کوت قندهار ـ عالم وزعیم ملی .
ملا محمد جان خان سر کردهٔ بردرانی هرات .
ملا میرزا خان سلجوقی هروی . عالم .
ملا دولت محمد شکار پوری عالم وزعیم ملی .
ملا ولی اسحق زائی ملاباشی قندهار .
ملا دولت محمد خان قندهاری نورزائی .
ملا دوست محمدخان قندهاری نورزائی .
ملا عبدالحکیم پشاوری عالم و شاعر .
ملا میر حسین ده یحیایی کابلی عالم وشاعر .
ملا عبدالرحمن کوفانی هروی .
ملك میر لطف الله نعمانی .
ممش خان کرد چنارانی .
مولاداد خان علی زائی جماعه‌دار .
مود هوجی راو ابن رگهوجی راو صوبه‌دار برار متوفی ۱۱۹۰ ق .
مهتر جان خان اسحق زائی .
مهدی علی خان کشمیری از خوانین .
(مهدی علی خان ابن وزیر شاه ولیخان .)
مهدی خان جلایر زیر دست سردار مراد خان .
مهدی خان قزلباش ـ میرزا وشاعر .
مهدی خان راجاه دهنی کیپ (ولایت نزدیك اتك ولاهور) .
میان غلام شاه خان ملقب به (شاه ویردی خان) والی سند .
میان عبدالحمید زعیم روحانی قندهار .
میان فقیر الله علوی نقشبندی ابن عبدالرحمن جلال آبادی ثم شکار پوری زعیم علمی وروحانی .
میان محمدی پشاوری پسر حضرت شیخ عمر قدس سره .
میامنیر شاه پشاوری از علماء ومشائخ بزرگ .
میان نور محمد مناره زعیم روحانی ووقتی قاضی

مرا هادی است نقشبند ولی
زنور محمد جهان شد جلی

میان عبدالکریم کشتی قدس سره .
میر هزار خان الکوزائی والی کشمیر .
میر فتح علی خان والی سند .
میر علی خان والی قاین .
میر محمد اصغر ابن جناب میرزیور الدین (پاچا صاحب پای منار) سالار قوم بره کی .
میرزایی خان (پدر نائب امین الله خان لوگری) زعیم قوم بره‌کی .
میرزا محمد هاشم خان منشی وخوشنویس دربار تیمور شاه در هرات .

میرزا جان جانان (متخلص مظهر) ـ متوفی ۱۱۹۲ ق .
میرزا مؤمن خان طبیب دربار هرات .
میرزا قلیج خان مین باشی شاعر ومنشی ـ متخلص به الفتی .
میرزا دلسوز ملقب به خیراتی خان متوفی ۱۲۲۱ ق
میرزا حیدر بیگ .
میرزا قلندر خان (قلندر) از خوانین وشاعران .
میرزا محمد مهدی خان متولی آستانهٔ قدس رضوی .
(میر محمد خان عرب زنکویی والی طبس) .
میر غلام علی آزاد بلگرامی شاعر و مؤرخ .
میرزا عزیز محمد متولی زیارت حضرت شاه ولایت مآب در بلخ .
میرزا میر عبدالهادی خان موسوی منشی باشی حضور .
میر محمد علی مستوفی وبعداً منشی باشی حضور ملقب به‌کفایت خان .
میر عبدالاحد منشی ابن میر عبدالهادی خان منشی باشی .
میرزا کاشف خان (پدر میرزا محمد هاشم خان) ازعمال دیوان اعلی .
میر هوتك خان فوفلزائی داروغهٔ اخبار .
میر نصیر خان والی بلوچستان .
میر سلطان شاه والی بدخشان .
میرمحمد شاه پسر میرسلطان شاه .
میر عبدالکریم خان پیشخدمت حضور (مؤلف تاریخ افغان وبخارا) .
میر یحیی قتالی زعیم روحانی هرات .
میر امام الدین حسینی چشتی مؤرخ .
میر شاه عالم سرابی غزنوی از سادات ومتنفذین ملی .
نادر میرزا ابن شاهرخ شاه افشار .
نصرالله میرزا ابن شاهرخ افشار .
نصرالله خان قاضی بار کزائی ساکن چل‌ماکو ـ ارغستان .
نصرالله بیگ والی قطغن .
نصیری اصفهانی (شاعر) .
نورالله خان ملقب به اخلاص قلی خان هوتك وند حاجی زنکو خان جایگیردار
دیرهٔ اسمعیل خان وبنون وارگون .

نواب خان الکوزائی ایشیك اقاسی .
نور محمد خان الکوزائی از خوانین
نور محمد خان درانی کرکراق هرات .
نور الدین خان فوفلزائی ابن اسلام خان .
نور بیگ خان نویسنده وعامل .
نوروز علی خان قراچه داغ از خوانین .
(نوروز علی خان قزلباش) .
(نجیب الدوله حاکم ومستاجر شاه جهان آباد دهلی متوفی ۱۱۸٤) .
نجم الدین کشمیری مؤلف شجرهٔ قادریه از علماء ومشائخ .
نظام الدین خان والی قصور ابن سلطان خان .
وجیهه الدین خان وجیهه الدوله .

ولی محمد خان جوانشیر چنداول .
ولی محمد خان غزنوی امین ولایت غزنه .
ولی خان اسحق زائی ملاباشی قندهار .
هارون خان ابن سردار حاجی جمال خان بارکزائی .
هدایت علی خان ولد علی رضاء خان شیروانی قزلباش .
یار محمد خان سدوزائی از سرداران‌وخوانین .
یاقوت خان خواجه سرا قللر اقاسی .
یحیی خان نسقچی باشی .
یزدان بخش ابن شاهرخ شاه افشار .
یسین خان عمر خان زائی بارکزائی .
یسین خان معمار باشی قندهاری .
(یعقوب علی خان فوفلزائی محسن الملك)
یعقوب علی خان بارکزائی میر آتش (توپچی باشی) .

نوت : يك تعداد زیاد نامداران ملی که درعصر تیمور شاه کمتر شهرت و منزلت رسمی داشتند ، وبیشتر اوقات رسمیت شان بدروۀ **زمانشاه** تعلق میگیرد ، در کتاب **درة الزمان** از آن دسته نفر نام برده‌ایم .

ولایات معروف سلطنت افغانستان

در عصرزندگانی تیمورشاه درانی

۱۱۶۰ ـ ۱۲۰۷ ق

ولایات افغانستان در دورهٔ امپراتوری درانی شرح وبسط تمام میخواهد ، ولی فعلا آنچه را که توانسته‌ایم بذریعهٔ فرمانها ومسکوکات وگزارش های تاریخ باستناد کتب طبع هند ـ پاکستان ـ ایران ـ مصر وشوروی بدست آریم ، مختصراً و بطریق مثال ازنظر تاریخ جویان میگذرانیم ، وبقیت را بروی دریافت اسناد وعده می‌دهیم :

قندهار

اشرف البلاد احمد شاهی قندهار ، درعهد شاهنشاهی تیمور شاه توسط فرزند بزرگ او شاهزاده همایون اداره میشد ، ودرین کتاب احتراماً از عظمت وشهرت قندهار بسیار حرف زده شده است .

زابل

ولایت زابل درعهد تیمورشاه باقلعهٔ تاریخی آن که مشرف برمعبر عمومی بین قندهار وغزنه است ، به‌بزرگترین رجال قوم افغان تعلق داشت وعلاقه های توخ ، ترك ، اندر ، سلیمان خیل‌ویك قسمت هزاره جات مربوط به‌آنجا بود . والی آن مناطق وقتی بهادر خان اندری لکن خیلی (بانی‌قلعهٔ بهادر خان چهار دهی) وبعد از آن آموخان ولد اشرف خان قوم سلیمان خیل بود . وبا آنکه اکثر املاك آن‌مناطق درتصرف درانیان بود (۱) اما عهدهٔ ولایت زابل به‌مردم غلزائی که اززمان ملخی‌خان مسکن قدیمی شان بود تفویض گردیده بود ووظیفهٔ نگاهداری طرق و شوارع بین قلات وغزنه به مردم توخ وترك واندر وسلیمان خیل تعلق داشت .

غزنه

در عهد تیمورشاه ازاوائل شاهنشاهی او (۱۱۸٦ ق) به‌چندتن مقتدرین آن ولایت تعلق گرفت . واز آن جمله است الهداد بیگ وعشرت بیگ وسید شاه عالم سرابی وسید علی‌اکبر شاه سرابی که هریك در حدود خود بادریافت جنس چهل خروار وپنجاه خروار گندم بعوض معاش سالانه بعهدهٔ حکومات محال غزنه‌بصفت ولسوال وبندر وال می‌پرداختند ومستاجر الکای غزنین ، میرزا علی‌اکبر بود که درسال ۱۱۸۲ ق تعمیر چاپاره خانه مقر دربرابر **پنجاه تومان رپیه** بر ذمت او گذاشته شده بود . واشخاص مذکور در نزد فرستادگان دیوان اعلی حسابدهی ومسئولیت داشتند .

---

(۱) تحت عنوان مهردار سلطنتی نیز درمورد قلات قدری بحث شده است .

پکتیا

ولایت پکتیا از نقاط پرنفوس ومسکن قبائل نیرومند ومدافع این سرزمین‌است. واینکه عموماً پښتون وپښتو زبان واهل شمشیراند ، درهر عصر مورد نظر ارباب دولت وطبقات حق شناس این ملت بوده‌اند . وچون تاحال نگارنده با هر قدر تجسس نتوانسته‌ام مآخذ معتبری از قبیل فرمانها ووثائق ونسخه های قلمی‌تاریخ، راجع به‌آن قسمت مملکت ، مطابق بدرج تاریخ استنباط کنم ، فی‌الحال باین‌اشارت اکتفا ورزیده وانشاء الله تعالی در آینده این مأمول بزرگ را برآورده خواهیم ساخت .اما **خدماتی که قبائل ولایت پکتیا درسال ۱۲۹۸ ش و ۱۳۰۸ ش دوبارانجام داده‌اند** ، میتوان گفت که در ادوار قدیم‌هم خدمات خوبی را انجام داده باشند ، ولی دریافت اسناد تاریخ وظیفهٔ هر فردجوان منور آن ولایت‌است، تادرحفظ **حقوق‌ملی** خودشان بعد ازین بکوشند .

ننگرهار

ولایت ننگرهار که بین کابل وپشاور واقع ودر زمستان هوای نهایت خوشگوار ومعتدل دارد ، شاهان درانی سدوزائی ،ازهرنگاه به‌آنجا علاقمندی داشتند . قلعهٔ جلال آباد ، مرکز حکومتی وقافله های سرکاری وبندرگاه تجارتی وهم قرارگاه عساکر اعزامی هند وپنجاب وکشمیر دراکثر اوقات خزان وزمستان می‌بود .

تیمور شاه‌توسط سردارشاهداد خان فوفلزائی‌والی آنجا، **قلعهٔ تاریخی جلال‌آباد** را که برتمام ولایت ننگرهار وترصد ومدافعهٔ راه خیبر ، مرکز متین وبندر پرمنفعت تجارتی وقرار گاه مهم عسکری ازقدیم بنا یافته وتاعصر خودش روبه ویرانی آورده واز رخنه های حصار آن دزدان رفت وآمد میکردند ومال التجاره را به‌سرقت می برند ، حکم فرمود تاقلعهٔ مذکور را باچهار باغ مرکزی آن دوباره احداث واکمال نماید ، وشاهداد خان آنجا را دوباره بنیاد گذاشت وچند سالی والی آن ولایت‌بود، وبعد از وی میرزایی خان برکي (پدر نائب امین‌الله خان) حکمران آنجا وبعد از آن عبدالرحیم خان وآقاجان خان فوفلزائی وزمانی هم آقاجان خان اسحق زائی تاسالیان دراز به‌آنجا حکومت میکردند .

تیمور شاه در ایام زمستان اغلب اوقات را به‌جلال آباد وبالا حصار پشاور میگذرانید ، چنانچه زوجه اعلیحضرت تیمور شاه (والدهٔ زمانشاه مغفور) در زیارت **مهترلمك لغمان** باچندتن از شاهزادگان وخوانین قوم فوفلزائی مدفون اند، وسرداران درانی از عهد تیمور شاه درنقاط ننگرهار بعضاً ساکن شده وسلاله‌های شان هنوز موجوداند .

علاء الدین واسلام وخواجه عمری وتنه خاتون

از جملهٔ ولسوالان (حکام) دورهٔ امپراتوری درانی که باستناد فرمان شناختیم ، فضیلت خان است واز تاریخ (شش ماههٔ میمون ئیل ترکی)۱۰ جمادی الثا نی ۱۱۸٦ ق بحسب فرمان شاهزاده اسکندر ، نایب السلطنهٔ کابل درعصر اعلیحضرت احمدشاه ، مقرر شده وفرمان مقرری او چند ماه قبل ازتاریخ ورود تیمورشاه از قندهار بکابل گسیل یافته و بوی خطاب کرده که : مالیهٔ دیوانی را وصول نموده

به سرکار برساند ورؤسا وکدخدایان و ریش سفیدان وملکان واعزه واعیان وکلان تران محال مذکور ، اورا حاکم خود بدانند ودرپشت فرمان، سردار جهان خان وسید محمود حسینی (مؤلف تاریخ احمد شاه) و محمدکریم مستوفی وعلی رضاء مستوفی واسمعیل مستوفی ومیرزا غلام علی وفتح‌الله خان امین الملك مهر کرده‌اند .

جاغوری

تعدادحکام عهدتیمور شاه بسیاراند وباستنادفرمان وبطریق مثال ازینقرار نام می‌بریم :

در عصر تیمور شاه ، بعضاً مطابق اصطلاح دری ، ولسوال را به‌کلمهٔ (سر کرده) نیز خطاب فرموده‌اند . سر کرده اصلا معنی سرخیل وسر جماعه و سر شناس ولایت را دارد ودر حقیقت زعیم ملی وحاکم شناخته میشود ومفهوم ولسوال دربارهٔ اوکاملا تطبیق میگردد . ازجملهٔ حکام محل ولایات کابل که درعهد تیمور شاه به‌لفظ سر کرده خطاب یافته ، یك تن صافی سلطان جاقوری است . مذکور درسال ۱۲۱۰ ق بتایید فرمان اعلیحضرت تیمور شاه ، فرمان برقراری خود را ازحضور اعلیحضرت زمانشاه استد عاکرده وبتاریخ شهر شوال سال مذکور بنامش شرف صدور بخشیده وعشائر هزارهٔ عطایی و یاقوجری وپشهی ویزدری وکره‌یی جاغوری را تحت ادارهٔ او قرار داده ودرسال ۱۲۲۱ ق حسن‌خان فرزندش بامر اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك درانی، بجای اومقررگشته وعلی محمد خـان هزاره رابا اودر امور ولسوالی هزاره شریك فرموده است .

هرات

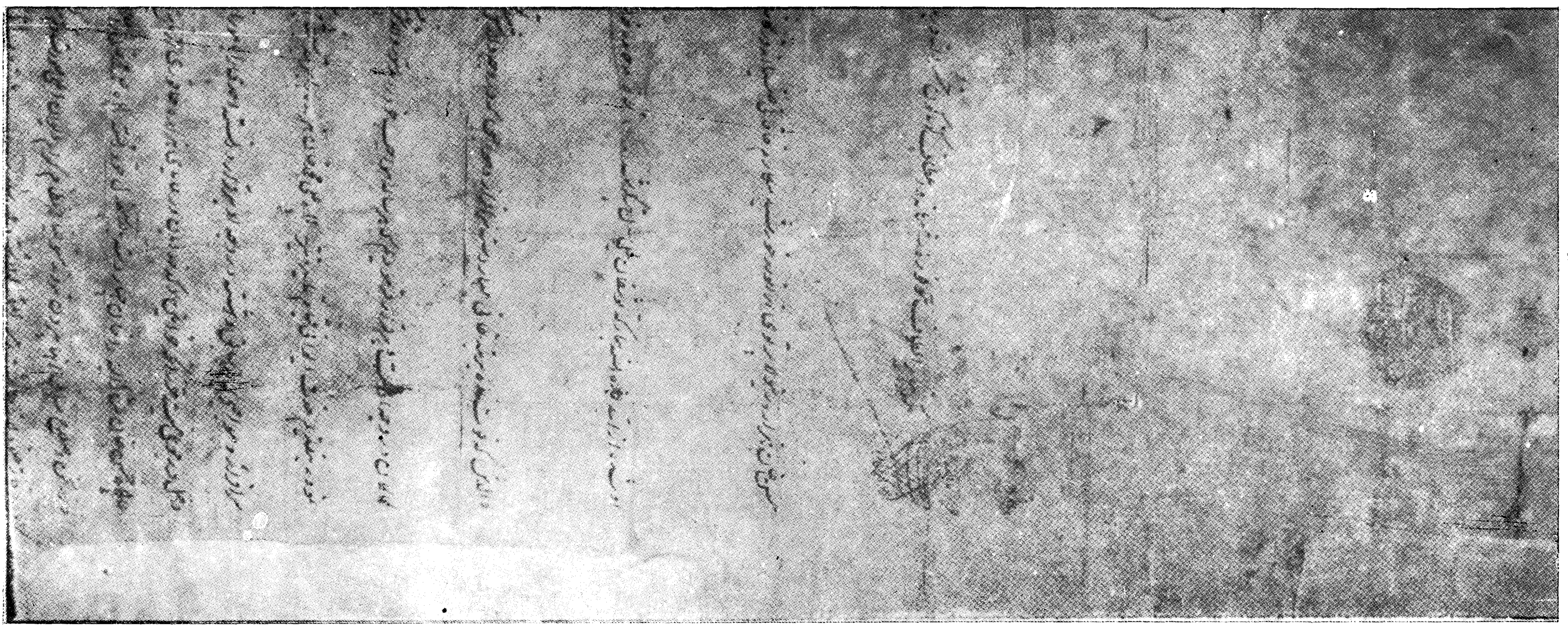
درعهد شاهان سدوزائی قوم فوفلزائی ، بلحاظی که مرکز حکومت ابدالی بود، دارالسلطنهٔ هرات نامیده میشد ، تیمور شاه ازبدو طفولیت به سریر فرمانروائی آن ولایت وتوابع آن تکیه زد ، ودرعهد شاهنشاهی تیمورشاه (۱۱۸٦ ـ ۱۲۰۷) شاهزاده سلطان محمود دومین پسر اوبرمسند پدر نشست . وتفصیلش درین‌کتاب نگاشته شده است .

قیصار

قلعهٔ قیصار غور هرات که پایتخت علاء الدین جهانسوز بود ، نظر باهمیت تاریخی وسیاسی آن درنگاه سلاطین اهمیت زیاد داشت وتا الان مشهور است .

سلاطین درانی‌که عادتی داشتندرسوم سلاطین متقدمین افغانستان را از هر نگاه احیاء بخشند وقبائل نیرومند ساکنان نقاط مشهور این مملکت را بغرض دفاع وطن خود شان رشد وپرورش بدهند ، درجملهٔ قلاع وقصبات تاریخی قلعه‌های غورات هرات را نیز مورد نظر خاص قرار دادند . وخوانین بزرگ چهار اویماق را که درهمه اوقات مصدر خدمات وحرکات خوبی شده‌اند در آن مرکز و **قلعهٔ تیوره وپنجده** بسیار تقویت نمودند وامارت بنادر آنجارا نیز در تصرف خوانین چهار اویماق گذاشتند .

قریه های غورات بنامهای (نیلی ـ زرنی ـ انه ـ چهاردر ـ سین ـ رئین ـ



عکس فرمان اعلیحضرت شاه شجاع الملک درانی که بتایید سیاست اعلیحضرت تیمورشاه درانی درمورد خوانین هرقوم نظر لطف داشته واین رقم مبارک شاهنشاهی را به حسن خان هزارهٔ جاغوری شرف عنایت فرموده ونقل آن درصفحهٔ ٤٤٢ کتاب درة الزمان مندرج است .
ضمیمهٔ صفحه ٤٢٨ تاریخ تیمورشاه درانی

عکس فرمان اعلیحضرت زمانشاه‌درانی‌که بتایید فرمان اعلیحضرت تیمورشاه‌درانی برای صافی سلطان هزارهٔ جاغوری اعطا فرموده ورتبهٔ خانی‌اورا کماڤی‌السابق برسمیت شناخته است. نقل این فرمان بامتعلقات آن در کتاب‌درة‌الزمان‌طبع انجمن‌تاریخ‌کابل درصفحات ۴۴۱ ـ ۴۴۲ مندرج است. ضمیمهٔ صفحه ۴۲۸ تاریخ تیمورشاه درانی

خواجه وجیهه الدین ـ یخن علیا ـ یخن سفلاء ـ دهتای الگین ـ رس ـ تولك ـ کبوتر خان ـ تگاباشلان ـ وری ـ زارگی ـ ابشکن ـ گاو کش ـ چهار راه ـ جواجه ـ تخت شهرك ـ کمنج ـ اوشان ـ خواجه‌کان ـ سرچشمه ـ ناسفخ ـ دهن حصار ـ کاریز سائره ـ محمود ـ همزه ـ پرچمن ـ استوی ـ فاسك ـ لروند ـ مشکان ـ سر مشکان ـ نیل‌گان ـ کمرك ـ قیصار ـ چغچران ـ بلوسرخ ـ شیراز ـ آهنگران ـ چهل گری ـ گرمو ـ خفك ـ بندبور ـ بندیان ـ پسابند ـ یامن ـ سنگان ـ سرخ دوال ـ سینی ـ سیبك ـ کندالان ـ یاد میشود . واگروقتی فرمانهای پادشاهان درانی که‌بعنوان بزرگان ساکنان آنجا بدست آید اکثر حقائق تاریخی مکشوف میگردد .

تیوره

قلعۀ تیوره ومسجد جامع آن درولایت غورات هرات از بناهای باعظمت عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا واز زمان پادشاهی تیمورشاه در هرات ، بیادگار مانده . قلعۀ مذکور بتوسط درویش خان تایمنی بجهت قرارگاه حکومت آنجا آباد گردیده وتا الان موجود ومرکز حکومتی است . واولادۀ آنرا درویشیه میگویند .

عتاب خان تایمنی سردار نامدار آنطایفه درعصر اعلیحضرت احمدشاه غازی از مردان مقتدر افغانی درآن ولایت بود واز سال ۱۱۶۱ ق بخدمت تیمورشاه پیوست و درسال ۱۱۷۲ ق بهمراه احمدشاه بابا وتیمور شاه بملك هند وپنجاب همراه بود ودر جنگ نامی پانی پت اشتراك داشت ودرهمان آوان به‌شهادت رسید . واحمد شاه غازی ازمرگ او ورحمان خان بسیار متاثر شده بود. وبنده گمان می‌کنم‌که درویش خان تایمنی حتماً پسر ویابرادر عتاب خان است .

و در نزد احمد شاه وتیمور شاه به‌نگاه نوازش دیده میشد .

سرمشکان

علاقه های پسابند ـ پرچمن ـ لروند ـ مشکان ـ سرمشکان ـ اسفور ـ چقنبان ـ گلدم ـ شهرك ـ تولك ـ چغچران ـ ساغر ـ کوه زور که درآن اولوس زیاد سکنا دارد مربوط حکومت غور واز توابع قلعۀ تیوره است .

قلعۀ تیوره پوره معلوم نگشته که به‌چه مبلغ وبکدام‌سال تعمیر گردیده واما اگر فرمانهای احمدشاه وتیمورشاه وزمانشاه بدست آید صحت مطالب تاریخ دریافت میگردد . ولی اینکه قلعۀ مذکور بزمان اقامت وحکومت شاهی تیمور شاه درهرات بنا یافته درین شکی نیست . علف اراضی غور وبست وبامیان برای‌اعاشۀ اسپان دلاورخان حاکم ولایت غورمعین شده بود وسیزده هزار اسپ را به‌آنجا ها اعاشه مینمود .

محمدخان تایمنی متوفی ۱۲۵۵ ق از خوانین وحکام محلی آنجا وامیر ومستحفظ قلعۀ تیوره بدورۀ خود بوده ودرسال شش صد خروار غله از اراضی مربوطات قلعۀ تیوره بدست می آورد .

عشائر قوم تایمنی که درغور هرات از قدیم سکونت دارند ومردم شجاع ومدافع آن ولایت در تاریخ شناخته شده‌اند بنامهای (کرسیه ـ بایمن ـ پهلوان ـ غوری ـ جفری ـ خسروی ـ کورك ـ آقاجون ـ فیروز ـ سرجنی ـ تولکی ـ غوش ـ) شناخته میشوند ودر غورات اکثر مردم تایمنی بوده وتاجك وسادات ومغل واویماق

که به فیروز کوهی معروف است نیز موجوداند . مردم فیروز کوهی (مغل‌واویماق) اکثر در عـلاقهٔ چغچران سکنا دارنـد و عشائر فیروز کوهی بنام های (رضاء ـ سلطان یار ـ اللّه‌یار ـ زه ـ فولاد ـ مهری ـ دوین) مشهوراند . درقسمت مالیه وعسکر عین شرائط دیگر ولایات رابسر می‌بردند .

میرزا عبداللّه کوه زوری یکی از منشیان دربار تیمور شاه ازهمان علاقهٔ کوه زور غورات هرات بود .

پنجده

علاقهٔ پنجده غور هرات در عصر تیمورشاه جایگیر عطاء اللّه‌خان جمشیدی ، معروف بساق سلمان بود . مذکور مطابق شرائط مستحفظان وخراجگذاران آنعصر رفتار وکردار مینمود . درسالیانی که بین زمانشاه ومحمود شاه پسران تیمور شاه جنگ روی داد ، عطاء اللّه خان دربرابر تهاجمات وتجاوزات ترکمانان قرار یافته از موطن اصل خود پنجده بدر شد وطایفهٔ ارسای علاقهٔ مذکور را تصرف نمود . در خلال چندسال قبیلهٔ ارسای نیز ازآنجا ترك توطن اختیار کرده به‌علاقهٔ مرو رفتند واین موضوع شرح وبسط زیاد پیدا کرد . مالیات سالیانه علاقهٔ مذکور که بزمان امپراتوری درانی معین شده بود ، یك قسمت آن بنام تیول وسیور غال بجهت مستحفظین بنادر بصرف میرسید وقسمت دیگر آن ، کاملا معلوم نیست اما درسال دو هزار طلای یك مثقالهٔ مسکوك باسم مالیه به‌حکومت هرات میدادند واین شرائط تا عهد کامرانشاه وامیر دوست محمدخان دوام داشت وبعد از شهادت شاهزاده فغفور سدوزائی بامر امیر عبدالرحمن خان ، این شرائط بار دیگر برساکنان علاقه پنجده که جایگیر مردم ساق سلمان وارسای بود وفرمانهای تیمور شاه را بدست داشتند سپرده شد وغرض این است که درعهد تیمورشاه علاقهٔ پل خاتون ـ پل مالان ، پنجده وتربت جام ولنگرو باخرز ، لشکرگاهای عرض راه بود وسلاطین افغان همیشه‌سعی داشتند تاقبایل جنگجو وبادیه نشین ومدافع را درنقاط مذکور متمرکز بسازند وبتوسط شان قلاع‌وقصبات وبنادرراحکم اعمار بدهندواز حملات متجاوزان بدان وسائط جلوگیری کنند . چنانچه تعمیر قلعه تیوره (مرکز غورات) درعهد احمدشاه غازی بزمان پادشاهی تیمورشاه در هرات مثال روشن این‌سیاست بوده است .

پل خاتون

پل خاتون ، مثل پل مالان ، ازنقاط مشهور دیار هرات وازبندرگاهای قدیم ومورد نظر سلاطین است . پل خاتون بسیار اوقات محل تمرکز قواء درانی وعساکر ساخلو بوده وبلحاظیکه ازمعابر مهم بشمار میرفت ، پادشاهان درانی آن‌ولایت را باختیار قبائل نیرومند دیار هرات بحفظ وحراست ودفاع ازخاك وطن می‌سپردند و بر مستحفظین پل خاتون مثل سایرمعابر ، برمالیات ومحصولات شان تخفیف بعمل می‌آوردند .

قلیج خان تیموری که درعهد شاهنشاهی تیمور شاه درانی درهرات میزیست ، حسب الامر شاهزاده سلطان محمود (بن اعلیحضرت تیمورشاه که از جانب پدر فرمانفرمای هرات بود) بعهدهٔ سرحد داری ومستحفظ پل خاتون فرمان یافت ، وبه

قلیج خان دستور داده شد تابجهة حفظ مواشی ودواب مردم تیموری که در اطراف پل خاتون چرا وگردش دارند ، بروج مستحکم بنا نماید واز برای دفع ترکتازان ترکمان درجنب پل خاتون بحصانت پردازد. قلیج خان تیموری بروج مستحکم بنانهاد و بعوض مصارف تعمیر ازمالیات ومحصولات ذمت مردم تیموری تخفیف بعمل آمد وآبادی آنجا از یادگار های عصر سلطنت تیمور شاه وبوسیلهٔ قلیج خان انجام یافت.

بلخ

خدای نظربی والی ترکستان واز مقتدر ترین رجال قوم اوزبك بود و ده هزار اولوس دراختیار داشت ودرسال دوازده هزارطلای مسکوك معادل چهل وهشت هزار رپیهٔ پختهٔ تیمور شاهی صرف عالمان وفاضلان وشیخان ومترددان مینمود . واعلیحضرت تیمور شاه بطرف او بلحاظیکه مرد نیرومند ومدافع ایالت خود از متجاوزان بخارا بود بنظر نوازش می‌نگریست واورا برضد شاه مراد (حکمران بخارا که چشم حرص به‌نقاط بعید صفحات شمال مملکت افغانستان میگشود) نسبت سائر والیان سمت شمال مملکت ، بیشتر تقویت میفرمود وبنام اجناس وتحایف ، اسلحه وپول نقد باو کمك میرسانید ، تا درحفظ واستحکام بنادر متعلق رشتهٔ حزم واستواری ازد ست نداده وهماره مترصد قواء اجنبی باشد . چنانچه او وقتی شاه مرادرا دریك جنگ سخت شکست داده وتا دارالفاخرهٔ بخارا ازپیش رانده بود . اعلیحضرت زمانشاه نیز خدای نظربی را ، بتایید سیاست تیمورشاه ، مورد نوازش قرار میداد (۱) .

بدخشان

طوریکه درفصل خرقهٔ معظمه وواقعات بلخ وبدخشان وقندز و ورود قلماق کاشغری در این کتاب ازنظر گذشت ولایت بدخشان ازبدو سلطنت احمدشاه غازی (۱۱۶۰ ق) واز آغاز ورود تیمورشاه ازقندهار بکابل (۱۱۸۶ ق) مورد حملات‌عسکری وطرف معاملات مملکتی قرار یافته ومطالبی درخصوص آن‌ولایت وآن جماعت بدست می‌آید . وکسانیکه درعهد شاهنشاهی تیمورشاه‌درولایت بدخشان‌وبه قلعهٔ جوزگون (فیض آباد) تمکن داشتند ، میرسلطانشاه ومیرمحمد شاه ازجانشینان امیریاری بیگ‌اند ، وشهر فیض آباد مقر ولایت آنهابود وبرای ادای شرائط اطاعت واخذ هدایات وتقدیم تحف وتنسوقات ، میرزا عندلیب منشی را که ازسرآمد فاضلان وسخنوران بدخشان وانشاء پرداز حضور والی آنجا بود بدربار کابل بحضور اعلیحضرت تیمورشاه درانی مشرف میساختند. آقسقال بهادر دراواخرسلطنت تیمور شاه بولایت بدخشان دست یافت ودرسال ۱۲۰۷ ق (دروقت فوت تیمورشاه

---

(۱) میر امام الدین حسینی چشتی می‌نویسد : خدای نظربی باکبرسن ازطرف روز می‌خوابد ووقت شب یخنی یك گوسفند را صرف مینماید وشکایت میکرد که اکنون اشتهای من بسیار کم شده ، واو بمرتبه‌ای شجاع است که دو صد سوار با او نمی‌توانند مقابل گردندونیزهٔ او باندازه‌ی سطبر ودراز است که جز خودش احدی را یارای برداشتن آن نیست .

وجلوس زمانشاه که اندك شورش درصفحات شمال پدیدار شد)بقتل رسید و میرمحمد شاه ابن میرسلطانشاه واپس والی بدخشان شد ودرشهر فیض آباد متمکن گردید ودورۀ ولایت او تاسال ۱۲۳۲ ق‌مطابق عهد محمود شاه ادامه یافت. میرمحمد شاه تا هفت سال‌بعد وفات شاه شجاع الملك در ولایت بدخشان بسر برد ودرسال ۱۲٦۷ ق وفات یافت .

دریوان

در عهد تیمور شاه آقسقال قربان حاکم دریوان بود .

شغنان

شاه ونجی خان از سر شناسان شغنان و از حکام عهد تیمور شاه در ولایت آنجا بود .

رستاق

آقسقال بهادر ، قوم قارلیغ ، حاکم رستاق وتوابع آنجا ومستاجر معدن لاجورد بدوران تیمور شاه بود .

یمگان

درۀ یمگان که از محال تاریخی ومرکز شاه ناصر خسرو یمکی است ، ازقدیم مورد نظر سلاطین بوده و در عهد تیمور شاه ، گرگ علی خان یساول حاکم آنجا بود .

زردیو

خواجه اعرابی حاکم زردیوبدخشان درعهد سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه بود.

درواز

شاه منصور خان حاکم درواز بدخشان ووقتی هم شاه ترك خان وبعد ازآن ابوالفیض خان مقرر گردید .

قطغن

والی ولایت قطغن ، درعهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی ، قبادخان (قوت خان) بود وقلعۀ تاریخی قندز را بنام مقر حکومت در تصرف داشت . درسال ۱۱۸٦ ق که اعلیحضرت احمدشاه غازی چشم از جهان پوشید ، قبادخان معروف به قوت خان ، ازحکم دولت تیمورشاهی سرباز زد ودرهمان سال ازدست رقبای خود بقتل رسید وولایت قطغن کمافی السابق در تصرف اولیای دولت درانی آمد وچون والیان هر ولایت بغرض بازرسی امور اجتماعی ومحلی غالباً ازخود طوایف مقرر میگردیدند ، بامر اعلیحضرت تیمور شاه ، فتح‌علی خان به‌ولایت قندز مقرر گردید وشاید سالیان درازی‌را همین شخص بهمان عهده‌سپری کرده‌باشد ودر دورۀ سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك ، میربابابیگ والی قطغن بود وفرمانی باین عبارت از دارالسلطنۀ کابل بنامش شرف صدور بخشیده ومیتوان گفت که بعد از فتح‌علی‌خان همین شخص والی قطغن مقرر گردیده :

(معلوم عالیجاه رفیع جایگاه امارت وایالت انتباه اقرب الخاقان میربابابیگ والی بوده باشد ـ درینوقت از مصدر عز وجاه خاقانی شرافت ونجابت پناهان حقایق و معارف آگاهان میان صاحب صبغت الله ومیان غلام حیدر صاحبزاده مامور بطرف

بخارای شریف گردیده وارد آنجا خواهند شد ، آنعالیجاهان بدرقه وراه بلدهمراه ایشانان نموده از حدود خود سالماً بگذرانند و الطاف واشفاق همایون را شامل حال دانسته همواره حالات وکیفیات را معروض دارند فی ۲۵ شهر جمادی الاول ۱۲۵٦ .

نوت : متن فرمان از صفحه (۵۳) شماره (۱۲) دورهٔ (۱۸) اول جدی ۱۳۳۹ مجلهٔ آریانا طبع مطبعهٔ دولتی کابل گرفته شد . عبارت آن ریختهٔ قلم میرمحمد ابراهیم مشرف ، منشی باشی عهد سلطنت ثانی شاه شجاع الملك درانی است .

مشهد

دارالسلطنهٔ مشهد از سال ۱۱٦۲ ق بصورت مطلق دراختیار سلطنت قاهرهٔ احمدشاه درانی آمد وبقرار تقسیمات ملکیهٔ عهد احمدشاهی ، تحت ادارهٔ سیاسی تیمور شاه پادشاه هرات قرار داده شد وتاسال ۱۱۸٦ ق بهمان اساس، شاهرخشاه افشار بکمك سرداران افغان وشاهزادگان و وابستگان خود ، که ازطرف دولت احمد شاهی وبواسطهٔ تیمور شاه اذن می‌یافتند ، به‌تحت الحمایتی وخراجگذاری دولت درانی دوام میداد وسکهٔ سلطنت باسم خود مروج میکرد :

در عهد شاهنشاهی تیمور شاه (۱۱۸٦ ــ ۱۲۰۷ ق) بهمان صفت وبهمان‌شرائط وبا اندك وقفه های که نظر به‌بعضی عوامل داخلی مشهد رخ داد ، بسر برد وپس‌از وی نادر سلطان پسر شاهرخشاه بحکم زمانشاه درانی برقرار گردید واو بعین شرائط زمان پدر خود تاسال ۱۲۱۷ ق درتحت حمایت سیاسی افغانستان بسربرد. ونادر سلطان ثانی لقب یافت . ودر طول سلطنت تیمور شاه ، یعنی بزمان شاهی وهم شاهنشاهی او ، شاهرخشاه افشار (بن رضا قلی میرزا بن نادرشاه افشار ترکمان خراسانی) تاج سلطنت مشهد را بر سر داشت وبامر تیمور شاه خطبهٔ وسکهٔ سلطنت بنامش جاری بود، چنانچه در بخش اول این کتاب وهم درکتاب درة الزمان (تاریخ زمانشاه) مفصل نگاشته‌ام .

ترشیز

ولایت ترشیز از مواضع‌ومواقع مشهوراجزاء دارالسلطنهٔ هرات دروقت‌پادشاهی و هم شاهنشاهی تیمورشاه است . وعبدالعلی خان که بنام میش مست معروف‌است بامر اعلیحضرت تیمور شاه به‌آنجا حکومت میکرد . درسالیانی که اعلیحضرت تیمور شاه بر ولایات بهاولپور وملتان وتالپور فرط گرفتاری داشت ، عبدالعلی‌خان به طمع خام هوای خودسری درسر جاداد وضمن عرائض وقایع نگاران خبر به‌سمع اعلیحضرت تیمور شاه رسید وباسرع وقت مغلوب ومنکوب گردید واز روی ترحم دوباره برولایت آنجا وبه‌قلعهٔ سلطانیه که ازبناهای وقت تیمورشاه ومرکز حکومت او بود متمرکز گردید وسبب عفو او این بود که محمدرضاء خان پسرش بهمراهی عبدالرسول خان فوفلزائی درحصهٔ گوناباد درجنگ مقابل ایرانیان کشته شده بود واز آن‌رو با آنکه یکبار مصدر حرکت بیجا شد ، بچشم نیك دیده میشد .

شهاب ترشیزی شاعر مشهور عهد تیمور شاه که‌اصلا ازمردم ترشیز بودضمن دو قطعه نظم از حضور اعلیحضرت تیمورشاه برای سرکوبی عبدالعلی خان مذکور چنین التماس کرده‌بود :

ترشیز ولایتست چون خلد برین — افتاده بدست بد نـژاد بیدین
مپسند که در عهد جهانداری تـو — دردست‌کسی‌چنان‌بود ملك‌چنین

و باز گوید :

فرمـان تو کـوه را کمر بشکافـد — شمشیر توشیررا جگر بشکافد
وقتی است‌که ذوالخمار سلطانیه‌را (۱) — شمشیرسر انداز توسربشکافد

باخرز ـ کیلك ـ کاخك وجنابد

نواح مشهد آنقدری که بهرات نزدیك بود مستقیماً ازطرف فرمانفرمای هرات اداره میشد . ودرزمان پادشاهی تیمورشاه درهرات حکام وفرستادگان او ازولایات مشهد ، بررسی میکرد . ودراوائل دورهٔ شاهنشاهی تیمور شاه ، محمدشاه خان بن درویش علی‌خان بیگلر بیگی هرات بعهدهٔ حکومت باخرزوکیلك وکاخك وجنابد مقرر گردید و هرچهار ولایت را اداره میکرد وفرمان های تیمورشاه که درتاریخ تقرر اونگاشته شده ودرین کتاب عکس ونقل آن ثبت افتاده است ازین حقیقت بوضاحت تذکر میدهد .

خبوشان

درعهد تیمورشاه درانی ، الله ویردی خان ولد محمدحسین خان والی خبوشان (از نقاط غربی قلمروافغانستان آنوقت) بود .

تربت حیدریه

از ولایات تحت ادارهٔ دارالسلطنهٔ هرات که بزمان پادشاهی وشاهنشاهی‌تیمور شاه اداره میگردید ، یك آن تربت حیدریه خراسان است . ووالی افغانی آن ولایت درعهد تیمورشاه اسحق خان نام داشت .

قاین

از ولایات غربی قلمرو تیمورشاه افغان است. ووالی افغانی آن درعهدتیمورشاه، میرعلی خان نام داشت .

از ولایت قاین ، قالین خوب بدست می‌آمد واعلیحضرت تیمورشاه درمتن فرمان مؤرخ ۱۴ ذیحجه ۱۲۰۰ ق بعنوان شاهزاده همایون نسبت به‌فرش زیارت خرقهٔ معظمه نوشته است (هرچه از نمدهای فرش خرقهٔ مبارکه که کهنه شده ، مشخص وبرآورد کرده عرض نماید که امر شود از قاین بیاورند . . .. وفرزند عزیز از قرار فرموده بعمل‌خوا هد آورد) .

یزد

در عهد تیمور شاه درانی ، تقی خان بیگلر بیگی (امیر الامراء) ولایت یزد و علی نقی خان حاکم زیردست آن بود .

طوس

یکی از ولایات بسیار معروف عهد سلاطین سدوزائی بوده ، وباین اعتبار که شاعر شهیر دربار غزنه ، فردوسی طوسی ازآنجا سر برآورده ، مورد شناسائی بیشتر ادب دوستان افغان قرار گرفته . وولایت مذکور درعهد تیمور شاه گاهی

---

(۱) سلطانیه مراد از قلعهٔ سلطانیه ، دارالحکومهٔ ترشیز و از بنا های عهد تیمور شاه است وچمن اطراف قلعهٔ مذکور را (چمن سلطانیه) نامیده اند .

مستقیماً وگاهی توسط پادشاه تحت الحمایت تیمورشاه اداره میشد .

طبس

در جنوب ملك مشهد واقع است واولین والی آن ولایت درعهد اعلیحضرت احمد شاه غازی ، علی‌مردان خان زنکویی بود وبامر آن شاهنشاه اعدام شد وبجای وی میرمحمد خان عرب زنکویی مقرر گردید . درعهد سلطنت شاهنشاهی‌اعلیحضرت تیمور شاه‌درانی میرحسن‌خان‌مقررشد ومذکوربنام‌میرحسن خان‌طبسی مشهوراست. میرحسن خان مرد نیرومند وباعزم واراده بود وهماره بمدافعهٔ ولایت طبس ازتخطی کنندگان قاجار وزندیه می‌پرداخت ، وضمن حرکات آقا محمد خان قاجار ولطفعلی خان زند درین کتاب از مراتب اخلاصمندی میرحسن خان نسبت بدولت تیمور شاه بحث شده واو تابندرلوت را بامر تیمور شاه درتصرف داشت .

مؤلف سراج‌التواریخ (ص ۷۵ سطر ۱٦) ازقول تاریخ سلطانی ضمن لشکر کشیدن محمد ولی میرزا بجانب هرات می‌نگارد (بزرگان هرات چون برادر اسحق خان قائنی ومحمد خان بیگلربیگی هزاره وقلیچ خان تیموری ومیر علم خان قائنی و میر حسن خان طبسی رای زده باهم قرار دادند که دست تصرف قاجاریه را ازهرات بهر واسطه که باشد بازدارند) .

محمد خان درسال ۱۲۰٤ ق وفات یافته واینجا سهواً نام او قید گردیده و حتماً پسرش بوده واما از اقامت چندتن دیگر به‌شمول میرحسن خان ثابت میدارد که افراد مشهور دیار مشهد وهرات در اواخر در اوقات کشاکش بهرات متمکن شده وتاسال ۱۲۱۸ ق بسر می‌بردند ومیر حسن خان ازعهد تیمور شاه تا دورهٔ محمود شاه با خاندان قاجار قطعاً مخالف بود .

تبریز

در عهد احمدشاه کبیر وتیمور شاه فرزند بزرگ وجانشین او ، ملك تبریز بعنوان دارالسلطنهٔ تبریز یاد میشد . وهمدران وقت میرزا محمد شفیع سرکردهٔ کل ایالت آن‌جا بود واز ولایت مذکور بعض سرشناسان بااتباع شان بامر احمد شاه وتیمور شاه بافغانستان آورده شدند ودرحساب دراهم ودنانیر ودروزن اشیاء حساب تبریزی برسمیت شناخته شده بود . ودر بعض اوقات شاهرخشاه پادشاه مشهد به تحت الحمایتی سیاسی وباذن واجازهٔ فرمانفرمای بزرگ افغانستان از ولایت مذکور بررسی میکرد وگذارش سلطنت آنجا در کتاب تاریخ دارالسلطنهٔ‌تبریز و فوائد صفویه ومجمع التواریخ خلیل میرزا مسطور است‌وصاحب تاریخ دارالسلطنهٔ تبریز فرمان شاهرخ شاه افشار راکه مزین باسم سامی اعلیحضرت احمدشاه درانی است درکتاب خود بعنوان مستوفی الممالك آنجا نقل برداشته است .

تبریز نکو و هرانچه زآنجاست نکوست
مغزنـد همه ، مـگو ایشان را پـوست

نیشاپور

نیشاپور از ولایات مشهور عهد تیمور شاه درانی است. وبه‌شمشیراعلیحضرت احمد شاه درانی وابدالیان قندهار فتح گردید وبه‌نیروی اعلیحضرت تیمور شاه استرداد ونگاهبانی شده است . والی آن ولایت ، عباسقلی خان قرابیات بود و

خدیجه سلطان دختر او به‌نکاح اعلیحضرت تیمور شاه درآورده شد وازآن روز لقب امیر الامراء درنقاط غربی خراسان برایش اعطا گردید وپسرش بگروگان درهرات بخدمت شاهزاده سلطان محمود فرمانفرمای هرات گذاشته شده بود وبعد از فوت عباسقلی خان ، جعفرخان پسرش بامر تیمور شاه ، والی نیشاپور مقرر گردید و تا عهد سلطنت زمانشاه دوام داد . ومسکوکات نقره‌یی بنام احمدشاه وتیمور شاه و زمانشاه افغان مسکوك میکرد . مقر حکومت اوقلعهٔ تاریخی نیشاپور بود که بامر احمد شاه غازی بخاك یکسان شد و واپس بتوسط عباسقلی خان اعمار یافت و از بناهای مشهور وقت احمدشاه بیادگار ماند .

بعد از فوت عباسقلی خان ، جعفرخان پسرش بامر تیمور شاه والی نیشاپور مقرر گردید وهر دو تن بلحاظی که خسر وخسرزادهٔ اعلیحضرت‌تیمورشاه درانی بودندبعزت واحتشام تمام درولایت خود بحکمرانی می‌پرداختند . معدن فیروزه در نیشاپور باو تعلق داشت وعمل معدن مذکور ومالیات وخراج آن ولایت در حساب دیوان اعلی می‌آمد .

سبزوار

از ولایات مشهوری که احمد شاه غازی در نخستین فتوحات خود آنجا را درحیطهٔ تصرف وبه‌قلمرو سیاسی افغانستان‌درشمار آورد. ولایت سبزوار قریب اصفهان است . نویسندگان وپیشه‌وران قسمت های غربی خراسان که درعهد احمد شاه وتیمور شاه به‌قندهار وکابل آورده شدند ، ازعلاقهٔ سبزوار واصفهان‌اند وراجع به‌فتوحات احمدشاه واستملاك سیاسی آن وتصرف علاقهٔ سبزوار کتابهای مجمل التواریخ زندیه ، تاریخ افغانستان اثر علی قلی میرزا وکتاب مشاهیر الشرق طبع مصر و تاریخ دارالسلطنهٔ تبریز بوضاحت حرف میزنند .

والی ولایت سبزوار اصفهان ، درعهد تیمور شاه درانی ، الله یارخان قلیجی بود (۱) که عنوان بیگلر بیگی ومستاجر مالیات داشت وتاعهد زمانشاه دوام داد .
ودر وقت محبوسیت او زمانشاه درانی ضمن مکاتیب خود ازوی سخت حمایت وپشتیبانی نمود . الله یارخان قلیجی والی افغانی سبزوار ، تاکنار رود قزوین را در تصرف داشت .

---

(۱) در عصر تیمور شاه ، ازمشاهیر سوای افغان دو نفر بنام الله‌یار خان شناخته میشدند . اول الله یار قلیجی ـ دوم الله‌یار فورملی ـ شخص اول والی سبزوار اصفهان و دومی سرپرست قوم فورملی بودوحصهٔ میرویس‌میدان چهاردهی که درعهد آل بابر بنام‌های اورته‌پور وپورته پور (اوته‌پر ـ ده‌بوری) شناخته میشد، بامر اعلیحضرت تیمور شاه بطور جایگیر برای گزارهٔ قوم فورملی تحت اثر الله‌یار خان بخشیده شد وجوی الله‌یار خان وقلعهٔ الله‌یار خان هنوز درچهار دهی مشهور است ومذکور درسال ۱۲۰٤ قمری وفات یافت ودر حصهٔ زیارت عاشقان وعارفان بخاك سپرده شد .

سند

چون ملك معمور ووسیع‌است فرماندهان آن‌ولایت‌امـیر یادمیشد. ودرین‌کتاب فصل مکملی درتاریخ آن ولایت نوشته ودرج شده است . مسکوکات سلاطین درانی در قلعه‌های بزرگ حاکم نشین ودارالاماره های آنجا مثل نیرنکوت وعمرکوت ـ محمد آباد ـ خدا آباد ـ حیدر آباد وسکهر وبهکر وتهته مروج میگردید .

واز جلوس احمدشاه غازی تا انقراض سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك درتصرف سلطنت درانی بود وچندین نفر بفرمان شاهنشاهان درانی بنام امیر ولقب نظام الملك به‌آنجا حکومت کرده‌اند و درفصل تاریخ ولایت سند درین کتاب نامهای یکایك امیران سند با القاب شان معرفی شده اند .

درعهد شاهنشاهی تیمورشاه بعد از حبیب‌خان فقیر ، میرفتح علی‌خان امیرسند مقرر گردید ونظام الملك لقب یافت وپس از فوت آن میر مراد علی‌خان امیرسند مقرر شد ونظام الملك لقب گرفت .

شکار پور

ولایت شکارپور در عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی به شاهزاده سلیمان دومین فرزند او بخشیده شده بود وجناب میان فقیرالله حصارکی جلال آبادی هم درعهد او به‌آنجا درجایگیر معین شدهٔ وقت احمدشاهی سکونت‌پذیر گردید و شاهزاده‌سلیمان خیلی ها ازوی احترام ومراعات مینمود (۱) وامور مستاجری مالیات آن ولایت به سردار عبدالخالق خان سدوزائی درسال شش لك رپیه باجاره داده شده بود .

ودرعهد شاهنشاهی تیمور شاه (۱۱۸٦ ق) چون هرسه تن درامور سیاست دخالت پیدا کردند ولایت شکار پور از یدتصرف آنان برآورده شد واز همان سال تحت امر وفرمان شاهزاده همایون (نائب السلطنهٔ قندهار) قرار داده شد ، وحکام وفرستادگان شاهزاده ازولایت مذکور وبتوسط حکام وفرستادگان خود وارسی میفرمود . ودرعهد سلطنت زمانشاه شاهزاده حیدر وشاهزاده قیصر بعین همین حیثیت از ملك شکارپور وارسی میکردند ودرعهد سلطنت‌اول محمودشاه ، شاهزاده کامران نائب السلطنهٔ قندهار مقررگردید وسردار محمدکلان‌خان عضددربار وسردار لشکر از ملك شکارپور وسند بحیث والی ومستاجر بازرسی وفرمانروائی میکرد ، میرزا محمدرضاء عهدهٔ استیفاء وپیشکار اورا برذمت داشت .

لاش جوین

قلعهٔ لاش مقر حکومت آنجا درسال ۱۱۷۷ ق برحسب امر اعلیحضرت احمدشاه غازی وبتوسط سردار زمانخان فوفلزایی معمور گردید (۲). وبسیار وقت‌سردار زمانخان بحکومت آنجا پرداخت وبعد از وی صالو خان اسحق زائی مقرر گردید وتا دورهٔ سلطنت زمانشاه دوام داد .

---

(۱) مآخذ : مجمل التواریخ ومکتوبات میان فقیرالله وکتاب درة الزمان و نگارستان سلطانی ونوای معارك وواقعات شاه شجاع الملك .

(۲)

بدوران احمد شه نیك بخت — که شاهی شرف یافت از نام او
خدیوی‌که بر درگهش بندگی — سلاطین عـالـم کنند آرزو
حصاری بناشد که‌چرخ نهم — بدوشش نمودی برنگ سبـو
من ازبهر تاریخش‌ازسر عقل — مدد جستم وکردم این گفتگو
جوابم چنین‌گفت وارشاد کرد — حصار زمان خان بنای نیکـو
۱۱۷۷ ق

سیستان

والی سیستان ، درعهد شاهنشاهی تیمور شاه ، اول اعظم خان غلزائی وبعداز آن بهرام خان مقرر گردید ومرکز حکومت آنها جلال آباد سیستان بود .

در سال ۱۲۱٦ ق دراثناء ورود محمودشاه درانی ، بهرام خان ازوی استقبال کرد ودختر خود را بحبالهٔ نکاح شاهزاده کامران پسر او درآورد .

ولقب سردار برخود کماهی کرد . وبعد از فوت سردار بهرام خان علی خان بلوچ والی سیستان مقرر گردید .

بلوچستان

والی بلوچستان میر نصیر خان نام داشت وازبدو سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی باین رتبه برسمیت شناخته شد . مذکور در فتوحات وقت احمد شاهی در ولایات غربی امپراتوری افغانستان اشتراك داشت ، واز حضور اعلیحضرت احمد شاه غازی لقب سردار وحکومت (۵۳) علاقهٔ بلوچستان باو تعلق گرفت . ویکبار سر از جیب تمرد برداشت وبتوسط تیمورشاه وسردار حاجی عطایی خان فوفلزائی برادرزادهٔ سردار شاه ولیخان وزیر اعظم ونور محمد خان افغان دوباره سربه‌تسلیم واطاعت دولت درانی نهاد ولشکر امدادی وخراج ملك برذمت خویش گرفت . سردار میرنصیر خان بلوچ ازمردان مشهور ونیرومند ولایات امپراتوری درانی بود وتاسال ۱۲۰۸ ق دومین سال سلطنت زمانشاه درانی حیات داشت وقلات نصیر بلوچستان درعهد تیمور شاه بتوسط او بنایافت . اندازهٔ اخلاص وصداقت واطاعت میرنصیر خان دروقت عزیمت سردار شیر محمدخان ابن وزیر شاه ولیخان ۱۱۸٦ق وعزیمت شاهزاده همایون ابن تیمور شاه ۱۲۰۸ ق درنزد مردم درانی کاملا ثابت شد. واورا شخص‌حق شناس‌وبالحاظ میدانستند. پس ازفوت میرنصیرخان‌محمودخان پسر وی بفرمان زمانشاه درانی والی آن‌ولایت مقرر گردید واو تعهدات پدر خودرا بسر می‌برد .

در تاریخ احمد (فصل ٤٦) حدود استملاك او درعهد سلاطین درانی اینطور نشان داده شده که (سرحد بلوچستان طولا ازسر حد سند وبهکر تاسیزده کروه اینطرف مسقط وعرض آن بدریای محیط پیوسته است تا صدکروه ریگستان و کوهستان درین ملك واقع ومردم بلوچ بسیار دلاور وشجاع وطایفهٔ درانی‌هم به بهادری این قوم اقرار دارند . ومیگوید الان محمودخان پسر نصیر خان سرمواز فرمان پادشاه درانی (شاه شجاع) تجاوز نمی‌کند . ودرکل بلوچستان خطبه وسکه بنام پادشاه درانی جاری است) . بلوچستان تانواح بمپور درتصرف دولت درانی بود اما سر پرسی سایکس درصفحه (٤٢٢) تاریخ ایران غبن نمایانی از قلم خود بیادگار مانده وازروی ملحوظات سیاسی‌خود، آن‌ولایت‌را درعهدشاهنشاهی درانی مستقل معرفی کرده ودرحالی که تمام مآخذ صحیح اطاعت مطلق بلوچستان را به افغانستان امپراتوری درانی نشان میدهد . ودرعهد سلاطین سدوزائی ، پوپلزائی علاقه های بلوچستان که توسط میرنصیر خان وپسر ونوادهٔ او اداره میشد بقرار یاد داشت کتاب نگارستان سلطانی بنامهای (فهرج ــ نصرت آباد ــ دزدآب ــ کندیست ــ بم پشت ــ سب ــ ایمپور ــ سمسور ــ بزما ــ پس کوه ــ آب رئیس ــ گشت ــ جالیق ــ کله‌گان ــ کوچ گردان ــ نازیل ــ رودبار ــ کل‌کران ــ ریگ ــ

دزگ ـ کوهك ـ کوچله ـ هوکلات ـ پیش ـ راسك ـ گی ـ دلگان ـ دشتیاری ـ اسپند ـ پنج کوتج ـ گوهرکوه ـ ایران شان ـ زنده جان ـ کاروان در ـ دنمه ـ افتیر ـ خان مگس ـ افشان ـ ابشار ـ پاروت ـ سرگهوران ـ چامپ ـ سرباز ـ قصر کن ـ هیچان ـ لاشار ـ گوهر ـ قاسم آباد ـ پشت ـ میرمیچ ـ پنوخ ـ اسپکه ـ مسکوتان) یکایك نام برده میشد . پس از فوت محمودخان محراب خان بلوچ پسر او بفرمان اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی امور ولایت آنجا رابرذمت خود داشت . وبقیت معلومات در کتاب درة الزمان (تاریخ زمانشاه) مسطور است .

میرنصیر خان درسال شش هزار سوار سپاه مسلح امدادی بعوض پول مالیات آن ولایت بدولت تیمور شاه میداد .

پشاور

پشاور یکی از کشور های زرخیز وبندرگاهای تجارتی هند وپنجاب وکشمیر و از نگاه سوقیات عسکری بیشتر طرف توجه اولیاء دولت درانی قرار میگرفت و اعلیحضرت تیمورشاه ازبدو سلطنت شاهنشاهی (۱۱۸٦ ق) ولایت پشاور راتحت ادارهٔ شخصی خود قرار داد واکثر اوقات زمستان را دربالا حصار آنجا میگذرانید . وادارهٔ ملك مذکور را بهمعتمدان خاص شاهنشاهی تفویض فرمود ودر اواخر ، زمام حکومت آنجا را بفرزند خود شاهزاده عباس (۱) سپرد ودر عهد زمانشاه بهسردار زردادخان فوفلزائی تعلق گرفت ودرسال ۱۲۱۰ ق بهشاهزاده شجاع الملك مفوض گشت واو تاسال ۱۲۱۷ ق دوام داد . ووقتی دارالسلطنهٔ ایوب شاه بناعلیحضرت تیمور شاه درانی قرار گرفت ومسکوکات ایوب شاه درهمان جا مروج گشت . درمسکوکات تیمور شاه که در بالا حصار پشاور ضرب شده جملهٔ (ضرب پشاور) خوانده میشود .

اتك

مؤلف تاریخحسینشاهی درعهدتیمورشاهتحتعنوان منازلپنجابمینویسد: دریای سندسه گذردارد، یکی گذربرقلعهٔاتك کهازپشاوربرفاصلهٔ سیودوکروهواقعوقلعهٔمذکور درتصرفافاغنهٔختكاست. اززمانسلاطینتیموریه (کورگانیانهند) اینمردمرئیس آن مکان اند وقلعهٔ مذکور برلب دریای سند این روی سمت حسن ابدال ودر غایت متانت واستواری بسیار بلند وسنگین واقع شده وازین قلعه تالب دریای جیلم هفتاد کروه است .

قلعهٔ مذکور درعهد سلطنت درانیان از قرارگاهای مشهور واز مراکز مهم افغانی بود واراضیخالصههای نواح اتكبرای احفاد **وقومخوشحالخان ختك** واگذاشته شد وآن قوم بقرار تعهدات رسمی آنوقت بدادن عساکر امدادی دراوقات سفربریها ومحافظت آن بندرگاه مکلف ساخته شدند وبعوض از جایگیر موروثی معاف مرفوع

---

(۱) دختر شاهزاده عباسعیالامیر دوست محمدخانبودوازبطن آنمحترمهسردار محمد اکبر خان (وزیر شاهزاده شاهپور شاه بن اعلیحضرت شاه شجاع الملك) بوجود آمد ، واو ازنامی ترین فرزندان امیر دوست محمدخان است وبنام وزیر محمد اکبرخان شهرت عام دارد .

القلم خود استفاده میکردند و **عبدالرحیم خان هوتك دختر خود را بحبالهٔ نکاح شاهزاده شاه زمان ابن اعلیحضرت تیمور شاه نیز داده بود** . وبه‌آن واسطه رابطهٔ یکجهتی نیز بدولت درانی پیدا کرده بود . وقسمت زیاد اراضی نواح ومربوطات اتك که درقدیم ازخالصه های نواب های کورگانی بشمار میرفت در دورهٔ سلاطین درانی برای بعض قبائل افغانستان که بخدمات ملکی وعسکری مؤظف ساخته شده بودند بطور جایگیر عنایت شد .

دیرهٔ اسمعیل‌خان

در عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی ، سیفل خان درانی وبعد از آن موسی‌خان درانی برولایت مذکور حکمرانی کردند . موسی خان از اثر بغاوت داد وخان خلع وواپس به نیروی احمدشاه غازی براصل رتبه برحال گردید. و در عهد تیمورشاه درانی ، نورالله خان (ولد حاجی زنگوخان) سردار قوم هوتك مقررگردید و از باعث اخلاص او که به سردار اخلاص خان درانی ثابت کرده بود ، از حضور اعلیحضرت تیمورشاه درانی به (اخلاص قلی خان) یعنی غلام اخلاص‌خان، مخاطب گردید وبه‌جهت صرف معیشت او وعساکر قومی او عائدات دیرهٔ اسمعیل خان وبنون وارگون ازطرف اعلیحضرت تیمورشاه برایش عنایت گردید . و پس ازوی عبدالرحیم خان هوتك وپس از وی درباری مل‌هند واز نویسندگان کابل مقرر گردید وتا سال ۱۲۰۷ ق دوام دادند .

کاله باغ

بامر اعلیحضرت احمدشاه درانی ، به‌معاذ وخان قوم ساغری ختك بخشیده شده بود ودر جنگ تاریخی ملتان نظر بخدمت برجستهٔ عسکری که ازملك محمد عظیم بمشاهده رسید . اعلیحضرت تیمورشاه اورا تاسال ۱۲۰٤ ق به‌شغل حکومت و مستاجری کاله باغ بامعاذ وخان مشترك فرمود واخیراً زمام حکومت کاله باغ راکاملا بید اختیار ملك مذکور سپرد .

ملتان

در این کتاب تحت عنوان (حکام درانی ملتان) معلومات مزیدی گرد آورده‌شده . وولایت مذکور ، از متصرفات قدیم قوم درانی است . وکسانیکه درعهد پادشاهی تیمورشاه در لاهور وهم به‌عهد شاهنشاهی او در ولایت ملتان بسر برده‌اند عبارت اند از صالح بیگ خان ــ سنجلی بیگ خان ــ یاقوت خان خواجه سرا ــ سردار علی محمدخان فوفلزائی سردار شجاع خان فوفلزائی ــ سردار محمد شریف خان فوفلزائی ــ میرزا شریف بیگ خان ــ سردار مظفر خان بن سردار شجاع خان .

بنون

در اثناء اولین اقامت احمدشاه به‌پشاور (۱۱٦۰ ق) سران ولایات بادای تعظیم

و تعهدات خدمات مالی وملکی وعسکری پیوستند . حاضران بارکه اعم ازسران قبایل وزمینداران عمدهٔ اطراف پشاور بودند شرایط دیوانی را از اواخر سال ۱۱۶۰ ق که مصادف باولین اقامت شاهنشاه به‌آنجا بود پذیرفتند . ازجملهٔ قبایل مردم عیسی خیل دلیل‌خان را معرفی کردند . دلیل‌خان ازحضور احمدشاه بابا برتبهٔخانی قوم عیسی خیل ومستاجر مالیات آنطایفه شناخته شد وفرمان حاکمی ومستاجری مالیات بنون ازدیوان اعلی بنامش صادر گشت وتوسط وی سالانه مبلغ پانزده هزار رپیه نقد از طریق مالیات بدست کارگذاران درانی می‌آمد . وبرای دلیل خان که باید برای نگهداشت ایالت خود مانند سایر خوانین عسکر مسلح تربیت نماید از اصل سر جمع مبلغ مالیات بنون درسال شش هزار رپیه پخته نقد ازدیوان اعلی معاف شد وبعلاوهٔ آنکه درهنگام فتوحات عساکر امدادی میفرستاد دوصد نفرعسکر سوار دایمی درقشون منظم شاهی نیز اعزام میداشت . دلیل خان چندسالی به‌مالیه دهی وباج گذاری وتربیت عسکر رفتار کرد . وچون پیمانهٔ ثروت واعتبار اوبدرجهٔ کافی رسید سران قبیلهٔ ممون‌خیل از اطاعت دلیل خان سرباز زدند وهرچند امراء درانی توجه کردند وضع قتال خاموش نگشت واخیراً دراثر یکی از جنگ های محلی که نسبت دعوی زمین رخ داد دلیل خان ازدست مـردم ممون‌خیل وبـا دین زایی بقتل رسید .

خان زمان ومحبت خان پسران دلیل خان درپی انتقام افتادند . خان زمان که نسبتاً حساسیت بیشتر داشت دانست که بدون قوهٔ سلطنت غالب آمدن علیه مقابل دشوار است مذکور مبلغ دوازده هزار رپیهٔ پخته از دارایی پدر گرفته در اوقاتی که اعلیحضرت احمدشاه دربالا حصار کابل قرار داشت بادای تعظیم رسید ومبلغ شش هزار رپیه بنام نثار مقدم شاهنشاه وشش هزار بنام پول مالیات بنون به‌کار گذاران دیوان اعلی تقدیم نمود . اعلیحضرت احمدشاه از حسن اطاعت او خورسند واز اوضاع ناآرام ایالت بنون سخت متاثر شد . برای دلداری زمان‌خان بن دلیل خان بحضار مجلس که اعم ازوزیر وارکان دیوان اعلی بود فرمود که‌مصارف خان زمان را درکابل تاوقت عودت او بحکومت بنون ازخزینه دولت بپردازند وبحیث مهمان دولت نیک رعایت نمایند . وبه‌خودش فرمود که حین حرکت بطرف هندوستان از حقوق مالی وملکی بنون بازخواست خواهد شد . اعلیحضرت احمدشاه حین‌عبور ازمعبر خیبر فوجی را بغرض انتظام ولایات پشاور تعیین وارشاد فرمودکه نخست حقوق ملی ورسمی خان زمان‌خان را تامین نمایند . خان مذکور باعانت قواء درانی از رقبای خود آنطور انتقام گرفت که نظیر او را تاریخ بنون بیاد ندارد چنانچه خاله‌زادهٔ اوکه در صف مخالفان استاده بود سر او را بریده نزد خالهٔ خودفرستاد . پس از رفع غایلهٔ ولایت بنون خان زمان شرایط مالیه دهی وسیورسات را بروفق زمان پدر خود تجدید وتایید کرده بحقوق دیوان اعلی پرداختن گرفت . ودرظرف دوسال اول‌که‌بحیث حاکم ومستاجر مالیات بسربرد ازروی لیاقت وپشتیبانی‌امراء درانی خزانهٔ مرکزی اومملو شد وازبذل وبخشش شهرت‌کلی‌بهم رسانید وبراساس فرمان احمد شاه بابا زمین های لامالك ولامزروع‌را تحت‌زراعت‌گرفته عواید زراعتی را به پیمانه های بیش از تصور رسانید . احمد شاه غازی که به آبادی ولایات و آرامی رعایا چشم داشت رتبه والقاب وجایگیر ومعاش وخطاب خانی اورا بیش از زمان دلیل خان رعایت کرد واو مقابلتاً در ایفای خدمات دیوانی نسبت عصر پدرش شایستگی درکار ها بهم رسانید .

در سال ۱۱۷۳ ق مانند سایر زعمای قبایل باعسکر مسلح بنون دررکاب احمد

شاه غازی به‌نیت فتح نامی پانی پت پیوست وابراز جان نثاری نمود و درسال ۱۱۷۴ ق که احمدشاه نیروی مراته‌ها را درهم شکست خان زمان چون درزمرهٔ خدام انسلاك داشت مورد اشفاق واقع ومالیات دوسالهٔ بنون ازدیوان اعلی تخصیص یافت وبخان زمان تاکید رفت تادرایالت خویش بالاستقلال قیـام کـرده عـوامل **دیوانی را وقتا فوقتاً درمقابل چاپاران بجا آرد . مذکور الی سال ۱۱۸۶ ق مصادف** بسال فوت احمدشاه درانی بحیث خان وحاکم ومستاجر مالیات وصاحب منصب سپاه قومی بنون بسر برد .

اعلیحضرت تیمور شاه درانی دردفعه اول ورود به‌پشاور بامور مالیات ودسته **بندی های قبایل توجه نموده وازجملهٔ امراء محل که به‌دیوان اعلی تعهد وحسابدهی** داشتند خان زمان را کمافی السابق باحفظ القاب سرافراز ومطابق شرایط گذشته **تجدید احکام نمودکه دوصد سوار مسلح هماره تحت‌بیرق‌خان بنون فراهم آورده در** قشون شاهنشاهی شامل و حفـاظت طـرق وشوارع ولایت بنون‌را بجا دارد و مقابلتاً باخذ وتصرف جایگیر توفیق داشته سال نه‌هزار رپیه پخته مالیات نقد به عمال دیوان بپردازد . خان زمان باهمان تعهدات دراواسط دورهٔ تیمورشاه درگذشت **وبعد ازوی عمرخان پسرش به‌آن عهده سرافراز شد .**

عمر خان ازاواسط سلطنت تیمورشاه الی اواخر سلطنت زمانشاه درانی ۱۲۱۶ق بعین مقررات بحکومت بنون دوام داد .

چون سلسلهٔ حکام ومستاجران مالیات ولایت بنون درظرف پنجاه وهفت سال دوام کرد بقایای آن خاندان تاخواتم دولت درانی به‌آن شرایط باندك وقفه ها انجام وظایف کردند .

اصل مالیات نقد پانزده هزار رپیه پخته .

تعداد عسکر مسلح شامل قشون شاهنشاهی . دوصد نفر بصورت دایمی .

تعداد عسکر ملی تحت بیرق امیر قبیله شش هزار نفر . (محافظ ایالت مرکزی) **ومتعهد خدمات درمواقع محاربات .**

حاکم ومستاجر بنون درسالهایی که بخدمات فوق العاده حصه میگرفت بعوض مشکلات سفربری ازدیوان اعلی مجری می‌برد ودر فرصت های عادی بعین تعهدات **رفتار میکرد وشش هزار رپیه محض‌بجهت‌تهیه‌مصارف شش‌هزار عسکر محافظ‌ایالت مرکزی بنون ازاصل پانزده هزار تخفیف یافته بود وآنیك مثال روشن از ولایت** پشاور بودکه از بدوجلوس احمدشاه بیادگار مانده وسادات ومشایخ وعلماء مدرس ولایت بنون مانند دگر ولایات مقبوضه ازپرداخت مالیات وسرانه ونذرانه وقلنگ معاف وموقوفات زیارات همچنان ازشرایط دیوانی یکسر مستثنا بود چنانچه دبتی محمد حیات خان مؤرخ قرن ۱۹ که‌یکبار درکابل آمده بود می‌نگارد : فرمان های **عصر تیمور شاه که‌بعنوان سادات ومشایخ ولایت‌بنون بجهت معافی مالیات و جایگیر های ایشان عنایت شده هنوز دیده میشود واز قول او که در کتاب** حیات افغانی تذکار داده استنباط میگردد که اکثر مطالب را بروی ملاحظهٔ فرامین دست داشت میران وارباباں وشیخان دیار مذکور درقید تردیف آورده است .

هشت نغر

از والیان مقتدر عهد تیمور شاه درانی که از زمان اعلیحضرت احمدشاه غازی در ولایت خود بعزت واحترام میزیست ، فیض طلب خان بود ، مذکور مطابق‌فرمان

احمدشاه وتیمور شاه بسیار وقت بنام والی وصوبه‌دار هشت نغر (هشنگر) بسر برد وبعد از وی بهادر خان پسرش بامر تیمور شاه مقرر گردید وتا دورهٔ زمانشاه دوام داد .

آکوره

سعادت خان هوتك ، در عهد اعلیحضرت احمدشاه بابا ، والی آکوره بود و در عهد تیمورشاه والی آنجا بنام شناخته نشد واغلب گمان میرود که خود سعادت‌خان ویا پسرش به‌آن ولایت پرداخته است .

قصور

والی ولایت قصور درعهد تیمورشاه ، جمال خان نام داشت ، ومیر امام‌الدین حسینی وعبدالکریم علوی صاحب تاریخ احمد درفصل (٤٩) مؤلفات خویش مینویسند (غره رجب سنه ١٢١٢ هجری، چون رایات سلطانی زمانشاه درانی‌در ملك پنجاب شایع شد ، روسای مسلمین آن‌نواح مثل جلال خان بهتی ونظام‌الدین خان رئیس قصور ودیگر زمینداران وسران آن‌ملك آمده بشرف ملازمت شاه والاجاه مستفید شدند) کسان مذکور درولایت خودشان از زمان تیمور شاه غازی بعهده‌های صوبه داری بحیث والی وولسوال مامور بودند وتا اینوقت که پنج سال از فوت تیمور شاه گذشته بود بردوام بودند .

مظفر آباد

در عهد سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه درانی ، والی افغانی ولایت مظفر آباد کشمیر ، فتح خان یوسف زایی اتمان خیلی مقرر بود وبعدازوفات او ظفرخان مقرر گردید وتا دورهٔ زمانشاه دوام داد .

بهاولپور

ازشهر ها وولایات مشهور واز مراکز تجارتی عهد تیمور شاه درانی است ، والی بهاولپور ، رکن الدوله محمد بهاول خان نام داشت . ودرعهد تیمور شاه به‌آن ولایت می‌پرداخت واگر که یکبار سر از جیب تمرد برآورد اما به‌نیروی اعلیحضرت تیمور شاه سر به تسلیم نهاد وتفصیلش درین کتاب مندرج است .

داودپوتره

از نقاط حاکم نشین عهد تیمورشاه وجزء ولایت بهاولپور است . داود خان ولد بهاول خان عباسی والی بهالپور که دراین کتاب نام آن پدر وپسر تذکار یافته ، در زمان حیات پدر خود سمت نیابت ومعاونت اورا درشغل حکومت بهاولپورداشت وپس از آنکه به‌حسن خدمت نائل آمد وبه‌قلع وقمع مفسدین کوشید

اعلیحضرت تیمورشاه عهدهٔ ولایت داود پـوتره حاصل کـرد وطوریکه پدرش مقر حکومت خودرا (بهاولپور) باسم خود گذاشته بود ، داودخان قلعهٔ بنا کردهٔ خودرا به‌تقلید آن ، (داود پوتره) نام گذاشت .

گنداپور

والی گنداپور در دوران احمدشاه درانی، عیسب خـان ودرعهد تیمورشاه ، اعظم خان پسر اوبود . اما دراثر مطالبهٔ سردار کریم خان بن سردار جهان خان فوفلزائی (که بی‌بی‌سند وخواهر اورا میخواست) ، در اوائل سلطنت شاهنشاهی تیمور شاه سر از ربقهٔ فرمانبرداری برآورد وپس از فتح واسترداد ملتان وبهاولپور رو به‌تسلیم آورد واعظم خان گنداپوری ازوالیان مشهور دورهٔ تیمور شاه است . چنانچه شیر محمدخان گنداپوری مؤلف تاریخ خورشید جهان ازان خاندان‌بالتفصیل سخن میراند .

ولایت دور

درعهد احمدشاه غازی (۱۲) هزار رپیه مالیه دهی داشت ودرعهد تیمورشاه شش هزار دیگر بران افزوده شد اما مفهوم نگردید که والی آن‌ولایت که بوده ، ودر عصر زمانشاه چون اصل مبلغ مالیات آنجا به ککه پیرصاحب بخشیده شد ومبلغ معینهٔ آنجا که‌بنام قلنگ ومالگذاری بدست می‌آمد ، برمالیات ولایت بنون افـزوده گردید .

وازاشارت دبتی محمدحیات خان (مؤلف حیات افغانی) ثابت گشت‌که‌متصرف ولایت (دور) ککه پیر صاحب بوده وشاید امور حکومت‌آنجا نیز بوی تعلق داشته .

رامپور

والی رامپور درعهد سلطنت تیمور شاه درانی ، نواب سعدالله خان ولد نواب علی محمدخان روهیله بود وبعد ازوی نواب فیض الله‌خان ونواب غلام محمدخان ، برادر وبرادر زادهٔ او درشهر رامپور تاعهد زمانشاه دوام دادند . ودر اواسط‌سلطنت زمانشاه یکبار غلام محمدخان بدربار کابل نیز مشرف شد وراجع به‌شخصیت او صاحب تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد درفصل (۵۱) مؤلفات خویش مینویسند (درماه رجب سنه ۱۲۱۲ هجری نواب غلام محمدخان بن فیض الله‌خان بن علی‌محمد خان روهیلهٔ رامپوری ازراه دکـن وجی نگر وملتان ومکهد وکوهات وپشاور مع دوصد پیاده وپنجاه اشتربار اسباب درکابل فایز ملازمت زمانشاه گردید وبعنایت خلعت وافزونی مراتب سر افراز شد واحوال ریاست خود عرض نموده استمداد کمك از حضور شاهنشاه نمود . زمانشاه اورا به‌نوید عنایت امداد سرافراز فرموده وصد رپیه یومیه برای طعام مقررکرده حویلی شیخ عبداللطیف کشمیری وکیل الرعایا را درشهر کابل برای استقامتش تعیین فرمود) .

خیرپور

از آخرین امراء آن ولایت که شاه شجاع بن اعلیحضرت تیمورشاه در واقعات خود نگاشته سهراب خان تالپوری والی آنجا بود وممکن پدرآن شخصی درعهد تیمورشاه والی خیرپور وجالس دارالایالهٔ تالپور بوده باشد .

دریںولا فرمان عالیشان بنظر مزید عنایت سلطانی صادر کیا جاتا ہے - پرگنہ تھاڑا کا قدیمی متعلقہ

بہ شمول علاقہ بھدوڑ جو تمہاری قبضہ مین ھی حسب سابق تمکو عطا کیا جاتا ھی - تمکو چاھئے کہ

جو رپیہ پھول کے لوگ جمع کرتے ھیں اوسکو وصول کرد جیسا کہ ابتک تمہاری مورث

لوگ کرتے چلی آئی ھیں - تمکو لازم ہے کہ راجہ پٹیالہ کے مطیع رھو اور جہ عرضداشت کہ تمکو حضور میں

بھیجنی ھو وہ راجہ پٹیالہ کی معرفت روانہ کیا کرد - یہہ بھی سنا گیا ھی کہ ھری سنگھ نے

اپنی ملک مین فساد برپا کیا ھی - تمکو چاھئی کہ باتفاق دیگر راجاؤں کے اوسکو خلق خدا

کو ایذا پھونچانے سے باز رکھو اور محمد حسن خان کو بہت جلد اس غرض سی بھیجا

جائیگا کہ باستعانت راجہ پٹیالہ کے ھری سنگھ کے ملک پر قبضہ کرلے اور اوسکو

مقبوضات شاھی میں شامل کرلے - چونکہ ھری سنگھ دراصل ملتان سی آیا تھا

جہانکا وہ باشندہ ھی اسواسطی اوسکو وہان واپس جانا چاھئی - تمام معاملات

جو تم سے علاقہ رکھتی ھیں محمد حسن خان کو سمجھا وی گئی ھیں اور اوسکا فیصلہ اور عملدرآمد

بوساطت راجہ پٹیالہ کے ھرگاہ - تمکو لازم ہے کہ حضور میں حاضر ھو ورنہ تمہارا ملک سرکاری

قبضہ مین آجائیگا - ھری سنگھ تعلقہ نالی کیطرف روانہ ھوا تھا - راجہ پٹیالہ نے

اوسکو وھان سی نکالدیا - اگر ھری سنگھ آب جنگل کی طرف جاے تو اوسکو وہان داخل

نھونے دنیا -

تمکو لازم ہے کہ جب دستور قدیم راجہ پٹیالہ کے مطیع رھو اور مراحم سلطانی کے متوقع رھو -

مورخہ گیارھویں ۱۱ رجب سنہ ۱۱۹۲ ہجری

پتیاله

از ولایات مشهور خطهٔ پنجاب است ومؤرخان هند وپنجاب بالفاظ بتاله وپتیاله هم یاد کرده‌اند واعلیحضرت تیمورشاه در زمان پادشاهی خود (۱۱۷۰ ـ ۱۱۷۲ ق) درلاهور به‌ولایت پتیاله توجهات خاص خود را مبذول داشت ، چنانچه در بخش اول این کتاب تشریح شده وبهترین یادگار ادبی عهد تیمورشاه آن است که اول آثار حضرت بیدل را از آنجا بدست آورد وثانیاً نورالعین واقف (بیگتای) را با بسا اشخاص وآثار گرانبهای دیگر از آنجا دریافت ودرفرمان رسمی (۱) خود واقف را بلقب پرافتخار (خراج پتیاله) پذیرفت . وباین اشارت ثابت کرد که‌خراج پتیاله پول هنگفتی بوده وحکام آن مناطق را مطابق اصطلاحات کشور های هند وپنجاب (راجاه) لقب می‌دادند . راجاه پتیاله چندین نفر حاکم ، درتحت اثر خودمیداشت . ملك پتیاله اغلب ازطرف امراء ومستوفیان سلطنت درانی اداره میشد (۲) واز راجگان مشهور آنجا ها که درفرمان تیمورشاه نام برده شده (جواهرسنگ) بود و بمصداق این قول که باید صفحات تاریخ را درنگاه بیننده اعتبار بخشیم ، سواد فرمان اعلیحضرت تیمورشاه را که درماه رجب سال ۱۱۹۲ ق مطابق هفتمین سال سلطنت شاهنشاهی آن ، درخلال معاملات ملتان وبهاولپور ، بعنوان جواهرسنگ والی پرگنهٔ تهارا شرف صدور بخشیده وما از تاریخ بهدور بدست آورده‌ایم ذیلا می‌پردازیم و هم عکس عبارت اردوی فرمان را از نظر میگذرانیم :

فرمان عالیشان بنظر مزید عنایات پادشاهانه شرف صدور مینماید براینکه پرگنهٔ تهارا که از قدیم درتصرف شما میباشد کمافی السابق بشمول علاقهٔ بهدور بشما اعطا گردید وشما را لازم است مبالغی راکه رعایای پهول بدست می‌آوردند حسب الدستور ومانند اجداد خویش در راه استحصال وجوه مذکور صرف همت گمارید ـ وبشما خاطر نشان میگردد که مطیع راجاه پتیاله بوده هرگاه خواسته باشیدعرایض خود را بحضور ما ارسال دارید توسط راجاه پتیاله‌بشرف‌تقدیم رسانید ـ وقراراطلاع هری سنگ درمنطقهٔ خود طرح فساد انگیخته وباید باتفاق دیگر راجگان هری‌سنگ مذکور را از اذیت بخلق خدا باز دارید . وبصورت استعجال محمدحسن خان‌بدانسو گماشته میشود تا بکمك راجاه پتیاله توصل جسته ملك مقبوضهٔ هری سنگ را درقید وضبط کارکنان شاهی درآورد . وهری سنگ مذکور که اصلا از باشندگان ولایت ملتان است وارد آنجا شده واپس بولایت ملتان برانند وجمیع عوامل و مداخلی که بشما ارتباط دارد مطابق دستوراتی که به‌محمدحسن خان‌داده شده درحل وفصل آن بوساطت راجاه پتیاله انصرام نمائید وشمارا لازم است که بحضور ما حاضر شوید ودر صورت تسامح جایگیر واملاك شما تماماً درقبضهٔ اقتدار پادشاهی خواهد آمد وقرار مسموع هری‌سنگ بطرف نالی رفته وراجاه پتیاله واپس از آنجا

---

(۱) (۲) طرز اداره واندازهٔ عوائد ومصارف وگذارش پتیاله ازمتن فرمان تیمورشاه ومتن عریضهٔ الله وردی خان شاملو که دربخش اول این کتاب‌مندرج‌است پوره فهمیده میشود :

(عزیز الدین)

فرمان تیمورشاه درانی بنام جوهر سنگ پهول مورخه گیارهون ۱۱ رجب سنه ۱۱۹۲ ق مطابق ۱۱۷۹ ع

اخراج نموده هرگاه هری‌سنگ مذکور بطرف جنگل روبفرار نماید باید درامتناع **آن سعی گمارید ونیزخاطر نشان میگردد که مطابق فرمان سابق مطیع راجاه پتیاله** بوده متوقع مراحم سلطانی باشید تحریر ۱۱ رجب ۱۱۹۲ .

جنید

نام یکی از ولایات پنجاب است ودر وقتی که احمدشاه غازی درد دماغ مبارك اشتداد پیدا کرد وتیمور شاه درهرات بود ، لجیت سنگ درسال مذکور موقع یافته دراثر پیشکشی که به‌شاه عالم پادشاه تحت الحمایت دهلی داد ، بمهر او فرمان راجاهی ولایت جنید را بدست آورد . درسال ۱۱۸۷ ق اعلیحضرت تیمورشاه درانی بحسب وساطت شاه عالم مذکور رتبهٔ راجاهی لجیت سنگ را بشرط اطاعت مطلق وخراج گذاری تایید فرمود . اما درطول (۲۲) سال سلطنت تیمورشاه و ده سال سلطنت زمانشاه صلاحیت اعطای رتبهٔ راجاهی برای سلطنت دهلی داده‌نشد.

جنگیر

شاه شجاع می‌نویسد : از اجمیر وارد جنگیر شدیم ، راجاه جنگیر پیشکشها وسلامانه‌ها از نظر گذرانیده وشب وروز حاضر حضور پرنور بوده حسن سلوك بوجه احسن اداء نمود . (ص ۷٤) .

کج و مکران

در عهد تیمور شاه حاکم ومستاجر آنجا محبت خان نام داشت ومالیات وخراج میفرستاد .

بنگاله

والی‌ملك بنگاله‌درعهد اعلیحضرت تیمورشاه‌نواب قاسم‌علی خان نام داشت ، واینکه مذکور در وقت تمرد مردم سکهان لاهور وملتان وواقعات پشاور وبهاولپور **وبرهمی اوضاع دهلی درتحت تاثیر شورشیان نرفته ودرمحل خود استوار ومطیع و** منقاد بود و خصوصاً چند وقتی که سید نجف خان ذوالفقار الدوله را بامید ورود تیمورشاه بملك هندوستان بطور مهمان درنزد خود نگاهداشت وباستمداد ازحضور تیمورشاه رهنمون گشته بود، اعلیحضرت تیمورشاه اورا مورد لطف ومرحمت خویش میدانست واینکه درفرمان تیمورشاه مؤرخ (۱۲) جمادی الثانی ۱۱۹۲ ق مالیات بهار وبنگاله سال پنج لك رپیه ذکر شده مسلم است که درسال دولك وباکم **وبیش ازآنجا بدست می‌آمد که چیزی بدولت تحت الحمایت دهلی ومقدار معتنابهی بقرار حساب باج وخراج مستقیماً بدولت شاهنشاهی افغانستان تقدیم میشد .**

آلور

صوبهٔ آلور جزء اکبرآباد اول دراختیار مجدالدوله ازنوابان آنجا بود ودرچند سال که مذکور لیاقت اداری ازخود نشان نداد . درسال ۱۱۹۲ ق بامر اعلیحضرت تیمور شاه معزول گردید واختیارات صوبه داری او به‌سید نجف خان ذوالفقارالدوله وزیر اعظم دهلی داده شد. ومقدار مبلغ مـالیات وخراج آنجاراکه به‌سلطنت‌دهلی تحت الحمایت سیاسی تیمورشاه اداء میکرد معلوم نگشته ، اما تاریخ برطرفی او بقرار فرمان تیمور شاه ثابت گردیده است .

بهار

صوبه بهار بقرار فرمان تیمورشاه مؤرخ (۱۲) جمادی الثانی ۱۱۹۲ ق شامل (۱۶) قصبه بوده ودراوائل عهد تیمورشاه محمدقلی خان ملقب به‌شجاع الدوله ناظم **ومستاجر مالیات مقرر بود . ودروقتی که سکهان پنجاب تمرد ورزیدند بتصور اینکه شایدتیمورشاه نتواندبعدازاین به‌نیروی‌شمشیر متصرفات احمدشاهی راانتظام** بخشد ، علیه ذوالفقار الدوله مدارمهام شاهی (وزیر اعظم) دهلی بمخالفت برخاست وبرادروخواهرزادهٔاورابقتل‌رسانید ودروقتی که‌تیمورشاه‌هندوپنجاب‌رابقدرت‌شمشیر دوباره مسخر نمود . درسال ۱۱۹۲ ق محمد قلی‌خان را دراثر جرم بزرگ اومعزول وامور نظامت صوبهٔ بهار را به‌سید نجف‌خان وزیر اعظم مفوض نمود وگذارش آنجا درین کتاب مفصل بیان شده است .

علاقهٔ جسروته از جملهٔ (۱۶) قصبهٔ جزء صوبهٔ بهار است . وبقول امام‌الدین حسینی وتاریخ احمد درعهد تیمورشاه وزمانشاه ، عجب سنگ راجاه جسروته بود ودر نسخهٔ قلمی کتاب حسین شاهی (قید کتابخانهٔ بناغلی حبیبی) فرمان زمانشاه بنام او بنظر رسید ودرین کتاب درفصل دیگر عیناً سواد برداشته شده است .

مالیر کوتله

والی آن ولایت در اواخر عهد احمدشاه غازی ، جمال خان افغان بود واز دست امرسنگ (راجاه راجگان) والی پنجاب به‌شهادت رسید . وبعد ازوی عطاءالله خان ابن جمال خان مذکور مقرر شد وبدوران تیمورشاه درانی نیز دوام داد . واگر که امرسنگ با عطاء الله خان دراول خیلی معاند بود اما دراخیر دراثر نفوذ تیمورشاه باهم متحد شدند وتا آنکه سلطنت زمانشاه ابن تیمورشاه انقراض یافت حکومت مالیر کوتله در تصرف هردو خانوادهٔ مذکور بقرار تقسیم بردوام ماند .

اعلیحضرت شاه شجاع الملك می‌نویسد : بعد از قطع چندمنزل که آفتاب دولت قدوم میمنت لزوم ما درمالیر کوتله نور افشان گردید ، نوابان ورؤسای آن مکان که از قوم افغان وپرورش یافتهٔ شاه دران (احمد شاه غازی) اند ، بحسب طاقت و وسع استطاعت به‌تمام حسن ارادت وخدمت گذاری بیك پا استادند (ص ۷۷واقعات).

امرتسر

ازشهر های بزرگ پنجاب است ودرعهد تیمورشاه گلاب‌سنگ ولد جهنداسنگ بناروال شهر امرتسر وتابع وخراج گذار دولت درانی بود .

دیره جات

در عصر تیمور شاه درانی ، والی آنجا را بنام نشناختیم واینکه اعلیحضرت شاه شجاع الملك درسال ۱۲۱۸ ق بقلم خود شرح میدهد ، عبارت اورا کافی‌دانسته وباینقرار درج مینمائیم : (حکام دیره جات مالیهٔ مقرری تمام وکمال بسرکار اشرف رسانیدند ، چون حکام (۱) مذکور ازغلامان قدیمی وخانه زاد صمیمی این دولت‌فلك احتشام بودند ، لهذا بحکومت وسرداری تعلقات خود بدستور سابق برقرار و برحال گذاشتیم که بخدمت مرجوعهٔ خودها مشغول باشند) .

از جملهٔ دستور سابق وغلامان قدیمی ثابت گشت که از وقت تیمورشاه تادورهٔ اولاد او یك عده اشخاص واز یك دودمان ولایت دیره‌جات را اداره وبدولت درانی اطاعت میکردند .

فرخ آباد

ولایت فرخ آباد ، ازسال فتح کشمیر (۱۱٦٥ ق) بدست تصرف سلطنت‌درانی آمد ، واولین مسکوکات نقره‌یی احمدشاه غازی ازسال ۱۱٦٦ ق درولایت مذکور در قلعهٔ فرخ‌آباد بتوسط سردار عبدالله خان فوفلزایی رایج گردید .

از والیان افغانی آنجا که در آوان سلطنت احمدشاه و تیمور شاه حکومت کرده‌اند : محمدخان بنگش واحمد خان بنگش (متوفی ۱۱۸٤ ق) پسر آن است . پس از فوت احمدخان مظفر جنگ پسرش بامر تیمورشاه والی ومستاجر فرخ آباد مقرر گردید وبعد از وی احمدحسین بن مظفر جنگ بفرمان زمانشاه‌استقرار یافت وخردمندخان نائب حکومت اوبود .

احمد خان بنگش مرد با داد ودانش بود چنانچه واقف پتیاله‌ئی ، شاعرمعروف وقتی از قندهار به‌آنجا درنزد اورفت وصاحب نگارستان سلطانی ازوی یادمینماید .

مالیات نقد ولایت فرخ آبا درعهد شاهان درانی درسال ده لك رپیهٔ پخته باجارهٔ والیان مذکور گذاشته شده بود ، ومسکوکات احمدشاه وتیمور شاه بعبارت(ضرب فرخ آباد) ازنظر نگارنده گذشته است .

کشمیر

در فهرست ولایات متصرفهٔ افغانستان درعهد تیمور شاه کشمیر را بلفظ ولایت یاد کردیم اما آنوقت اعتبار مملکت را داشت وکسانی که بامر وفرمان تیمور شاه به مملکت کشمیر حکومت کرده‌اند اول امیر محمدخان فوفلزائی والی ومستاجر آنجا **وبعد ازآن سردار حاجی کریمداد خان عرض بیگی فوفلزائی وبعد از ارتحال آن ،** سردار مرتضی خان وزمانخان وآزاد خان پسران او به‌ولایت کشمیر مقرر گردیدند وبعنوان حاکم وصوبه دار ومستاجر مالیات پرداختند وبعد ازفوت آزاد خان ، میرزا میر محمدعلی موسوی (کفایت خان) ومیر هزار خان الکوزائی برولایت کشمیر فرمانروایی کردند ودر طول (۲۲) سال درعهد تیمورشاه دوام دادند .

ولایت کشمیر ازلحاظ پیداوار ومردمان صنعت گر وپیشه ور وشالی وابره و زعفران وسایر اشیاء خیلی ها مورد نظر تیمورشاه بود ومیرزا محمد هاشم بهشتی (پدر میرزا محمد ابراهیم ومیرزا محمدعباس) درعهد تیمورشاه ازکشمیر بسیار و **وصف نموده واز فتح‌نامهٔ کشمیر ابیات ذیل را نقل برداشته ثبت کتاب نگارستان** نموده است :

هزار قافلهٔ شوق میکند شبگیر — که بار عیش کشاید بعرصهٔ کشمیر

* * *

هر سوخته‌جانی که به‌کشمیردرآید — گرمرغ کباب‌است‌که بابال‌وپرآید
بنگر که زفیضش چه بود گوهر یکتا — جاییکه خزف دررودآنجاگهرآید

ودر وصف شاهزاده خانم که از ملك کشمیر بوده این رباعی را مثال آورده :

شاه همه دلبران کشمیر تویی — خرم دل آن شاه که‌کش‌میر تویی
آن حورکه روح را سزدکش گویند — کاندر کف پای نازکش میر تویی

* * *

بچشم کم نه‌بینی ملك کشمیر — که‌صدفردوس‌پیشش‌خوشه‌چین‌است

* * *

بی رنج محال است‌به فردوس رسیدن — همواری ره گلشن کشمیرندارد

---

(۱) سطر (۱٦) ص (۱۳) واقعات شاه شجاع ـ طبع انجمن تاریخ کابل .



سردار عبدالله‌خان الکوزائی (پدرسردار یارمحمدخان وزیرکامرانشاه‌درانی) وشخصی‌که ازجملهٔ قللراقاسیان وپیشخدمتان حضور تیمورشاه ودرسال ۱۲۱۰ ق ازحضور اعلیحضرت زمانشاه والی افغانی کشمیر وبه لقب مخلص‌الدوله سربلند گردید.

متعلق مضمون صفحهٔ ٤٤٨ تاریخ تیمور شاه درانی

بخش پنجم

اشعار تیمور شاه

و

تذکرهٔ شاعران ، نویسندگان ، عالمان هنروران

و

تذکر اوضاع مدنی واجتماعی

و

تاریخ وفات وتوصیف آرامگاه

و

سوانح چندتن ازشاهزادگان آن شاهنشاه

اشعار تیمور شاه

در بخش اول این کتاب تحت عنوان (قدرت علمی وادبی تیمورشاه) بحث کردیم. واینك بدرج نمونه‌های **اشعار تیمورشاه** صفحاتی چند ازین کتاب تاریخ را مزین میسازیم . ودر اول افرادی را که ازمیان غزلها ومقاطع اشعار چیده‌ایم از نظر **دوستداران ادب** میگذرانیم : واما درین مختصر باید بگنجانیم که از عصر تیمورشاه کتاب تاریخ که بقلم خودش ویا بفرمودهٔ خودش نوشته باشد تاحال بدست نیامده ، که بدانیم روحیه ومزاج شاهنشاهی واندازهٔ عزم وهمت افغانی اوتاچه حد بوده ، ولی ازین ابیات او میتوان سراغ کردکه مراتب علو همت ، صفای باطن ، احساس نوع پروری، **فکر استقلال دوستی وتوسعه‌جویی** اوبکدام مرتبهٔاعلی‌بوده، واما‌این ابیات‌راکه میخوانید ازشواهدآنهمه مقتضیات‌طبع والای تیمورشاه‌بپندارید وآنچه را که او درین افراد وقطعات نظم اداء کرده مشابه تاریخ قلمی وعین روش وافکار سیاسی واجتماعی او بشناسید .

شکوه از کوکب اقبال ندارم **تیمور** ... تخت شاهی بود از طالع فیروز مرا

* * *

میکنم **تیمور** دائم شکر احسان خدا ... داده تخت سلطنت آن ذات بی‌همتامرا

* * *

لشکر بخت من از همت عالی **تیمور** ... سوی شهری که‌رخ‌آورد بهرباب‌گرفت

* * *

شاه تیمور جهان در نظر همت‌من ... کمتر از دور خط دائرهٔ پرکار است

* * *

ندارم باك از قصد رقیبان ... که از دشمن نه اندیشد بدل مرد

* * *

تیمور گرچه شاه جهان است ای خدا ... لیکن ز صدق دل بدو عالم گدای‌تست

* * *

گرچه‌شاهم‌درجهان **تیمور**لیکن‌چون‌گدا ... رو بدرگاه تو دارم ای کریم کارساز

* * *

با حذر باش ز آزردن دلهای خراب ... دستهٔ تیر قضا آه دل افگار است

* * *

هرکه با کس نرساند ضرر نیش‌جفا ... در گلستان جهان‌همچوگل بیخاراست

* * *

ستم بر مردمان زیر دستان ... طریق دستگاه سروری نیست

* * *

از آن سفله بیرون میشود حرف سبك ... حرف‌ناسنجیده‌گفتن‌ازشعار مردنیست

* * *

مدد به‌وقت جوانی طلب کن از پیران ... که کار همت شمشیر را عصا نکند

* * *

زیمن صحبت صافی دلان چرا هرکس ... مس وجود خویش را طلا نکند

* * *

بود **تیمور شاه** نور تجلی کوکب‌بختم ... که چون‌آئینه‌انوارکرامت درجبین‌دارم

* * *

تیمور شاه گشته بکابل چو عندلیب ... شیرین سخن ز طرح غزلهای خویشتن

* * *

تیمور شود مخزن اسرارالهی ... دل هر که کند پاك ز اخلاق ذمائم

شهر کـابل یك جهان آب وگل
دارد اوبر چـار فصل از جام مل
کوهسارش جنـت آسا د ر بهار
آب نهر ش آبروی هـر د یـا ر
قطره هـای ابر رحمت سوی او
آب گـلزار بهشت د ر جو ی ا و
شاهراه معـر فـت در معبر ش
تختـگاه شهر یا ر ی در بر ش
موقف شاهنشهی این گوشه است
قند هـار ثا نی احمد شه است

«نظم وکیلی ومصراع اخیر بصورت ذومعنین آورده شده است»

مددم بشود لطف خدا **تیمور شاه** ... تا جهان را به تیغ تو اسلام کنم

* * *

شاه‌تیمور هرسحر از چشم ترغافل مباش ... میزند دریای رحمت جوش از گریبان صبح

* * *

درغم آباد جهان ازما نشد کردار نیک ... صرف شد عمرعزیزم درپی گفتار خیف

* * *

شجر با ثمر آسوده نباشد ز خطر ... فارغ از باد خزان خار بین دیوار است

* * *

مسند دنیا واهل جاه ندارد چون ثبات ... ازقناعت من بفرش بوریا افتاده‌ام

* * *

وفا زمردم ناکس مخواه **شه تیمور** ... گیاه هرزه زگل بونمی دهد هرگز(۱)

* * *

تیمور بدر کعبهٔ دل خاك نشین باش ... درد هراگر صاحب صد تاج و نکینی

* * *

شاه تیمور کند خلق تو تسخیر جهان ... بیشتر خلق مسخر شود از خلق نکو

* * *

جنبش تمکین ما جز بهوای تو نیست ... بر سر کار تو شد، صرف سرو کارما

* * *

شاه تیمور بصد شوق غزلهای ترا ... خلق را ورد زبان است بهر انجمنش

* * *

من و معشوق همرنگیم از آمیزش الفت ... زیکرنگی نمی گنجد جدائی در میان ما

* * *

نشگفته چو رویت گلی از گلشن **کابل** ... سروی چو قدت سر نزند ازباغ **درانی**

* * *

میدهد دل را **شه تیمور** ز اشعار تو پند ... میتوان تعلیم حرف ازمردم داناگرفت

* * *

به گلشن رنگ گل پنهان **شه‌تیمور** نمی‌ماند ... بودمعنای رنگین ظاهرازطرح بیان ما

* * *

شاه تیمور هرورق گلزار می‌آیدبه‌چشم ... بسکه اشعار تورنگین است‌درددیوان‌تو

* * *

طبیعت **شه تیمور** در سخندانی ... ز فیض مطلع ابروی یار موزون است

* * *

تا بقای زندگی از امر حق **تیمور شاه** ... سر نمی‌پیچد فلك از حیطهٔ فرمان تو

* * *

تیمور شاه از پی تحسین شعر تو ... ورد زبان خلق جهان گفتگوی تست

* * *

تیمور بجاه و نسب ورتبهٔ شاهی ... در عالم اسباب نکوتر ز تو کس نیست

* * *

سه چیز بود باعث فرحت **شه تیمور** ... فهم سخن و شعر خوش و درك معانی

* * *

بکام دل گذران عمر خود شه تیمور ... که واردات غم دهر را شماری نیست

---

(۱) **درین فرد اعلیحضرت تیمور شاه‌از قول اعلیحضرت احمدشاه بابا پیروی کرده وشاهنشاه کبیر چنین فرماید :**

* * *

احمد شاهه دار ذالو احتراز کره ... چه وفا نمر به مومی لـه اشراف

قصیده تیمور شاه غازی

در توصیف زمستان کابل

اعلیحضرت تیمور شاه چون دارالسلطنهٔ کابل مقر شاهنشاهی خود را **بسیار دوست داشت** و از زیبائی های طبیعی این سرزمین تاریخی نهایت حظ می‌برد . در یکی از زمستانها قصیده‌ای سرود و چهرهٔ حقیقی زمستان **کابل** را مطابق اصطلاحات کشور کشایی وطنطنه های سلطنتی آنروز بروی خیالات پادشاهانه ونظر فایحانهٔ خویش دارای چنین استعارات بیان فرمود :

چون از کمین سرما ، ترکان کمان‌کشادند
بر کوهسار کابل ، خفتان زنقره دادند
سلطان دی چوبگذشت بر تخت عاج ، فوجش
دست ادب به‌سینه وز پیش ایستادند
فرمود تا نمایند ، تاراج گلستان را
دست تظلم آنها بر گلستان گشادند
اشجار باغ یکسر بی برگ و بار گشتند
داد برهنگی را اطفال شاخ دادند
چون فوج دی در آمد در باغ بهر یغما
شمشاد و عرعر وسرو لرزیده ایستادند
گلشن کشیده بر سر از برف چار آنجا
ریحان و سنبل و گل بر مرگ دل نهادند
لاله بر طرف دامان زین غصه داغ بر دل
شمشاد وسرو عرعر از پای اوفتادند
بلبل به ماتم گل ، قمری به ماتم سرو
داد فغان و زاری در کنج غم بدادند
زائل شد از نباتات ، یکسر نمو و اکنون
در خاصیت تو گوئی یکسر همه جمادند
باد خزان کند چون زینگونه ترکتازی
خوبان صحن گلشن برباد زین عنادند
مرغان باغ و گلشن از ترکتاز سرما
جمله ز آشیانها ، آواره در بلادند
افزود از گل سرخ درد هر قدر آتش
از بس مردمانش در بزم جای دادند
گردید آب و آتش با خاك و باد یکسان
اندر چهار عناصر گویی ز یك نژادند
پوشیند آسمان را خاکستری لباسی
اجرام آن سراسر پوشیده زین رمادند
شد موسم زمستان ، مستان به بزم شاهد
درهای عیش بر رخ ، از هر طرف گشادند
مطرب بده بشارت پیران پارسا را
شکرانه گو حریفان در پای خم فتادند

سبزان هند دارند گر چه بسی ملاحت
خوبان پارسی دان و انجا بسی زیادند
گلبن شگوفه دارد از برف در گلستان
جمعی بدین تماشا ، روسوی باغ دادند
خرگاه گرم ما را هنگامه گرم **تیمور**
خرگاه آسمان را برف جماد دادند

غزلیات تیمورشاه غازی

کلیات اشعار اعلیحضرت تیمورشاه بدست نیامده، وازمجموعهٔ مختصری آن این چند غزل را زیب و زینت کتاب تاریخ زندگانی شاهنشاه موصوف مینمائیم :

خدایا در صفات خویش گویا کن زبانم را
قبول خاطر نازك خیالان کن بیانم را
زبانم را بمدح ذات پاك خویش گویا کن
بکن مقبول ارباب معانی داستانم را
بیاد گلشن رویش بسی فریاد ها دارم
چو بلبل درسخن شیرین نواگردان فغانم را
حذریارب ز تاب گرمی خورشید در محشر
بزیر سایهٔ الطاف خود گردان مکانم را
الهی از نزول قطره های ابر احسانت
بمانند صدف لبریز گوهر کن دهانم را
بهار گلشن جانم ز تو امید ها دارد
بکن سیراب از باران رحمت گلستانم را
بدر گاهت زسوز دل **شه تیمور** می نالد
که یارب مهربان گردان مه نامهربانم را

رودگر نام آن لبهای شیرین بر زبان ما
شود شهد و شکر شرمنده در پیش دهان ما
بدل صد داغ غم داریم از نا محرمان پنهان
بود واقف غم عشق تو از درد نهان ما
کمان ابروی من ازغمزه گرسازی نگه سویم
کند جا تیر مژگانت بمغز استخوان ما
بزن آبی ز روی لطف روزی بر سر خاکم
که برق شعلهٔ حسن تو زد آتش بجان ما
چو بلبل در فراق آرزوی گلشن کویش
بود آزرده خاطر همنشینان از فغان ما
من و معشوق همرنگیم از آمیزش الفت
زیکرنگی نمی گنجد جدایی در میان ما
بگلشن رنگ گل پنهان **شه تیمور** نمی ماند
بود معنای رنگین ظاهر از طرح بیان ما

از سواد زلف او در سر بود سودا مرا
کرده سودای غم گیسوی او رسوا مرا
مینماید با رقیبان الفت و لطف و کرم
میکند جور و ستم آن شوخ بی پروا مرا
کشته‌ام از محنت درد فراقت زرد و زار
کرده هجران تو همرنگ گل رعنا مرا
هست دائم عکس‌رخسار چوماهش‌پیش چشم
جلوه دارد در نظر آنشوخ مسیحا مرا
می کشان بزم او را حاجت میخانه نیست
کرده مست ازیك نظر آن‌نرگس شهلا مرا
سرور عنا قمریان را کرده در گلشن خراب
کرده بی آرام یاد آن قد و بالا مرا
میکنم **تیمور شه** دائم شکر احسان خدا
داده تخت سلطنت آن ذات بی‌همتامرا

گر بود پیش نظر آن گل بیخار مرا — مژه در دیده کند جلوه چو گلزار مرا
شکر صدشکر که‌وصل‌تو بمن داده‌نوید — ورنه میکشت فراق تو بیك بار مرا
مژدهٔ وصل تو آمد که ز غم شاد شدم — ورنه غم بود ز هجران تو بسیار مرا
هر دمی وعده بفردا دهی ازبهر وصال — کاش امروز بیایی ببرای یار مرا
گردهی جان نفسی‌سوی تو خواهم‌آمد — گفت از لطف چنین یار وفادار مرا
دوش رفتی ز برم چون تو بانازوعتاب — روز شد از غم هجر تو ، شب تار مرا
شه **تیمور** چکد شهد ز شعر ترمن
کرده شیرین سخن آن‌لعل شکربارمرا
گر چنین ظلم کند هجر تو هر روز مرا — کی گذارد که بفردا رسند امروز مرا
می تپم درسرکوی توچو بسمل‌درخون — کشته بیداد تو با ناوك دلدوز مرا
شمع سان در غم هجران توداریم‌شرار — میگذارد بغمت آتش جانسوز مرا
پند بیهوده بعاشق ندهد سود هرگز — ای معلم سبق عشق بیاموز مرا
کشته‌ام درشب‌هجران توافسرده‌بسی — ز اتش شعلهٔ رخسار خودافروز مرا
شکوه از کوکب اقبال ندارم **تیمور**
تخت شاهی بود از طالع فیروز مرا

گردش چشم تو دانی که چرا بسیار است
بیقراری ز مرض لازمهٔ بیمار است
ثمر این شجر آسوده نباشد ز خطر
فارغ از باد خزان خار سر دیوار است
باحذر باش ز آزردن دلهای خراب
دستهٔ تیر قضا آه دل افگار است
میرود در سر کوی تو چو مستان ز برم
از می شیشهٔ چشم تو دلم سرشار است
بلبل از شرم و حیا گشته بگلشن خاموش
تا بمن غنچهٔ لبهای تو در گفتار است
هر که با کس نرساند ضرر نیش جفا
در گلستان جهان همچو گل بیخار است

هست تا عکس گلستان رخ یار بچشم
هر طرف در نظرم باغ گل وگلزار است
شاه تیمور جهان در نظر همت من
کمتر ازدور خط دائرهٔ پرکار است

برابر با تو کس در دلبری نیست — گدای را به سلطان همسری نیست
تویی سر خیل مجموع نکویان — بمانند تو در خوبی پری نیست
سرم را گر ز تن برداری از تیغ — که مهرت در دل من سر سری نیست
نگین حلقهٔ چشمم مهیاست — بانگشت تو گر انگشتری نیست
ستم بر مردمان زیر دستان — طریق دستگاه سروری نیست
ندارد لذتی در کام مستان — لبی گر پان وی نیلو فری نیست
شه تیمور مانند رخ او
بگردون آفتاب خاوری نیست

مرا بدوری رویت بدل قراری نیست — بیا ، بیا که مرا تاب انتظاری نیست
بود ز دیدن گلزار دیده اش محروم — کسی که منتظر راه گلعذاری نیست
چه میشود نظری کن که در سر کویت — فتاده هر طرفی، غیر خاکساری نیست
ز روی لطف و وفا ساقیا بجانب ما — بیار می که باین عمر اعتباری نیست
چو لاله در ته گردون نمی شود پیدا — دلی که درغم‌معشوق غمگساری نیست
ندارد ازدل صد چاك بهره‌ی هر گز — چو شانه‌درکف‌هرکس‌که زلف‌یاری‌نیست
بکام دل گذران عمر خود **شه تیمور**
که واردات غم دهر را شماری نیست

این دل اسیر سلسلهٔ مشکسای تست
هر جا روی چو سایه روان در قفای تست
بفرست خاك پای خود از بهر دیده ام
عمریست دیده منتظر خاك پای تست
ای بی خبر ز حال من مبتلا به هجر
سنگی که من به‌سینه زدم از جفای تست
دل برده میروی و نگاهی نمی کنی
بنگر که آه خسته دلی در قفای تست
ای مه بناز چهره بر افروختن چرا
عهدی بود همیشه که دل در وفای تست
مژگانت از جفا زده صد زخم بر دلم
زخم دیگر به سینه ز تیغ جفای تست
تیمور گر چه شاه جهان است ای خدا
لیکن ز صدق دل بدو عالم گدای تست

روشن جهان زپرتو خورشید روی تست
خلد برین نمونه ز گلزار کوی تست
مهر و وفا ولطف نکردی به هیچکس
جور و جفا و ظلم و ستم جمله خوی تست
گاهي مپرس حال اسیران خویش را
دام کمند گردن خوبان ز موی تست
گفتی ندیده چشم ، بیگرو دو ماه نو
اینك دو ماه نو ، ز دو ابروی تست

هستی تو همچو قبله برویم چو مردمک
در چشم ما چو قبله نماز و بروی تست
با مفلسان میکده ساقی مکن دریغ
امروز عیش بزم جهان در سبوی تست
تیمور شاه از پی تحسین شعر تو
ورد زبان خلق جهان گفتگوی تست

عمریست و دلم قرار نگرفت — کان شوخ مرا کنار نگرفت
از قند مکرر تو هیهات — یک بوسه کسی دو بار نگرفت
پیوست ز گرد لشکر خط — آئینهٔ دل غبار نگرفت
آسان رود از کفش برون صید — بازیکه ره شکار نگرفت
دست من پا فتاده را یار — نگرفت گهی ز عار نگرفت
جام از کف ساقی شکر لب — آن کیست که در بهار نگرفت
افسوس که چون تو دل ستان‌را — یکبار کسی کنار نگرفت
از فرقت یار شاه تیمور
یک لحظه دلم قرار نگرفت

ای همدمان ز آتش آهم حذر کنید
دلدار را ز حال دل من خبر کنید
ای مردمان ز حسرت من یاد آورید
چون بر جمال مهر مثالش نظر کنید
گویید حال زار مرا پیش یار من
گر گیردش ملال سخن مختصر کنید
دانید بر دل مسکین چه رفته است
گر سینه پیش تیغ جفایش سپر کنید
یا از سفر ستمگر ما را کنید منع
یا از من ستم زده قطع نظر کنید
دانید حال دیدهٔ شب زنده دار من
گر در فراق یارشبی را سحر کنید
یاران ز زلف یار بیادم نیاورید
دیوانه را مباد که دیوانه تر کنید
تیمور شاه گشته جگر خون ز عشق یار
فکری بحال عاشق خونین جگر کنید

هنگام گل و فصل بهار است ببینید — در جلوه همه جا رخ یار است ببینید
امروز قبا در بر آن قامت رعنا — رنگین بنظر چون گل نار است ببینید
پرسید که تیغ نگهش قصد که دارد — مژگان درازش بچکار است ببینید
چون برق بسامان من‌آتش‌زد و بگذشت — برتوسن گلرنگ سوار است ببینید
بخت من سودا زده چون طرهٔ خوبان — تاریک وسیه چون شب تار است ببینید
چون شاخ گل تازه بود درنظر امروز — رنگین زحنا دست‌نگار است ببینید
تیمور زبهر نگه و وعدهٔ دیدار
در کوی بتان با تن زار است ببینید

آن شکر لب بشکر خنده و حرف وسخنش
دل زمن برد و نهان کرد بچاه ز قنش
دیده ام سیر گلستان سر کوی ترا
بهتر از جنت فردوس بود هر چمنش
نکهت طرهٔ مشکین سیه فام ترا
کرده ام من بخطا نسبت مشك ختنش
روزی اهل هنر یا که بود دیدهٔ مور
الر نقطهٔ موهوم بود یا دهنش
دیده ام پیچ و خط طرهٔ مشکین ترا
در نظر شام شب قدر بود هر شکنش
نشود شعله ته پردهٔ فانوس نهان
می نماید بدن او ز ته پیرهنش

شاه تیمور بصد شوق غزلهای ترا
خلق را ورد زبان است بهر انجمنش

جلوه گر شد خط بگرد چهرهٔ دلدار حیف
شد گل رخسار جانان در نظر ها خار حیف
برگ و بار باغ دنیا را نباشد اعتماد
می وزد باد خزان آخر درین گلزار حیف
در غم آباد جهان از ما نشد کردار نیك
صرف شد عمر عزیزم در پی گفتار حیف
از غم سودای عشق یار شوخ بی وفا
گشته ام رسوا میان کوچه و بازار حیف
نقد عمر خویش را کردیم از نقصان عقل
صرف خرج خانه و بام و در و دیوار حیف
درغم هجران جانان قطره های اشك من
ریخت بیجا بر زمین از چشم گوهر بار حیف
تاج وتخت شاهیم تیمور غفلت پرور است
دل نشد واقف ز سرا پردهٔ اسرار حیف

سر قدم ساخته پا بوس تو احرام کنم
چند در دست صبا بوسه به پیغام کنم
تلخ کامم ز بس از زهر فراق تو رواست
طلب بوسه اگر از تو به پیغام کنم
یکدم آرام نگیرم بجهان در طلبت
آخر ای آهوی وحشی بچه ات رام کنم
بسکه بینم‌بچمن جور وجفا از خس وخار
که تمنای قفس گه هوس دام کنم
شب خود را بخیال رخ تو کردم صبح
روز خود را بغم زلف تو چون شام کنم

چند پیش رخ زلــفش شه تیمــور مــدام
گــریه هر صبح نمایــم ، گله هر شام کنم

تا حال دل بــه آن گــل رخسار گفته ایــم
چون غنچه لب بخنده و چون گل شگفته ایم
عمــری ز بهــر حفــظ کــف پای نازکــت
خــاشاك را بــدیــده ز راه تو رفته‌ایم
از بهر زیب گــوش تو از قطره های اشك
هر شب هزار گوهر سیراب سفته ایم
ما را نموده جــور تــو صد بار امتحــان
حرفی ز درد هجر تو با کس نگفته ایم
شبــها بیــاد روی تــو تا وقــت صبحــدم
تنها چو بیکسان بسر خاك خفته‌ایم
در عشق گلر خان شه تیمور هر زمان
رخ را به آب دیدۂ خونبار شسته ایم

دیــدۂ غیر بــرخسار تــو دیــدن نــدهــم
شانه را دامــن زلــف تو کشیدن نــدهم
ای بهار دل و جــان باد صبا را از رشك
در گلستان جمــال تــو وزیــدن ندهم
مست خوشبو عرق روی تــو چون شبنــم
از گــل روی تــو در باغ چکیدن ندهم
قمــری و فــاخته را پیش خــرامــان قــدت
فــرصت دیــدن و گرد تو پریدن ندهم
مرغ دل را بــدم تیغ تــو از لــذت شوق
رخصت پــر زدن و یاد تپیــدن ندهم
دیــده ام از غــم هجــران تــو طــوفان دارد
اشك را سوی تــو یکبار دویــدن ندهم
غیر گفتار زبــان و لب او **تیمور**
گوش را رخصت گفتار شنیدن ندهم

گیرم که شد فرش رهت این جان غم فرسای من
باشد چه‌پروا ازمنت‌ای‌شوخ بی‌پروای‌من
بی لعل گوهر بار تو هر دم ببارم تــا بکی
از چشم گوهر بهر توای گوهر یکتای من
تا هست ازگلشن نشان ازهرطرف در بوستان
خورشید عالمتاب تو یا شمع بزم آرای من
داری مرا ای نوش لب تا چند در رنج و تعب
تاکی رود خون روز وشب ازچشم‌خون‌بالای من

با ناله و فریاد و آه گوید بتو **تیمورشاه**
از لطف کن سویم نگاه عذرای من لیلای من

ای کـه مـا را کشته نا زخنجر مژگان تـو
گـردن مـا زیر بار منت احسان تـو
وقت کشتن همچـو بسمل از تپیدن کن حـذر
تا نگردد خون من آلـوده در دامان تـو
شه چنان آوازهٔ فیضت که خورشید فلـك
می برد هر صبح بهر خویش نان از خوان تو
در میان آهوان دشت وحشت گـاه عشـق
آهوی چشمم بود بر محورم چشمان تو
هیـچ میدانی چرا سر گشته میگردد فلـك
در سرش پیچیده فکر طرهٔ بیجان تـو
یوسف من ، من چه سازم وصف آن رخسار را
سورهٔ یوسف بقرآن ختم شد درشان تو
ماه نو شد بیت موزون در نظر **تیمورشاه**
بسکه رفعت یافت قدر شعر در دوران تو

روم چـگونه بـه گـلگشت گلستان بیـتو
بروی گل نگرم سرو من چسان بیتـو
چـو دوزخـم بنظر آیـد ای بهشتی روی
اگر روم بسوی روضهٔ جنان بیتـو
وبال جـان شودم زنـدگی چـه کار آیـد
چو خضر گر بودم عمر جاودان بیتـو
ز سینه ام بلب از ضعف جـان نمی‌آیـد
چنان ز غم شده ام زار و ناتوان بیتـو
چه سود ازین که چمن سبز گشت و غنچه دمید
که گلخن است مرا گلشن جهان بیتـو
چـو لالـه داغ بـدل افتدم ز دیـدن گـل
قدم نهم چو به گلگشت گلستان بیتـو
ز زندگـی شده ام آنچنـان بخـود بیـزار
که از خدا طلبم مرگ هر زمان بیتـو
مـرا بـدولت دیـدار سـاز بـاز جـوان
که پیر گشته ام ای نازنین جوان بیتـو
بیا که گشته به هجر و غمت **شه تیمور**
ضعیف و خسته و رنجور وناتوان بیتو

ای محو ماه رویت هر دم هزار دیده
همچون تو ماه رویی کی روزگار دیده
ای بیتو روز روشن‌چوشب سیاه تاکی
دور از تو خون ببارد شبهای تاردیده
جوی ارم که سروش پهلوزند بطوبی
سروی چو سر و قدت‌کی‌در کناردیده
باز آ که کشته ما را درگلستان حیرت
بی‌روی لاله گونت خوناب بار دیده
بر آن سرم که بندم چشم از تمام عالم
روزی اگر گشایم بروی یار دیـده
هر لحظه دیده مالم بر خاك آستانت
تا روشنی پذیرد از آن غبار دیده

مست شراب شوقت **تیمور شاه**گردید
از تاب می تراشد چون پر خماردیده

تا بکی مست می بادهٔ غفلت باشی — بهتر آنست که مشغول عبادت باشی
غرض خلقت این باغ معرفت است — ‌ی کنی سیر اگر صاحب همت‌باشی
نقد اوقات مکن صرف بجز راه خدا — تا که محفوظ به محشر زندامت باشی
پیشه کن‌لطف وسخاوکرم وخلق‌بخلق — گرچه در رتبه چوار باب کرامت باشی
از عبادت عمل نیك بدنیا بگذار — تا که از جملهٔ نیکان به قیامت باشی
شده از بهر تو اوراد مبارك همه‌وقت — که ز الطاف خداوند به امانت باشی
اعتمادی نبود چون بجهان **تیمورشاه** — به که در گوشهٔ عزلت بفراغت باشی

رباعیات تیمورشاه

ای آنکه تویی محرم راز همه‌کس — لطف و کرم تو کار ساز همه‌کس
یارب تو برار حاجت خلق جهان — چون با تو بود روی نیاز همه‌کس

* * *

ای خالق خلق سر فرازم گردان — و زمنت خلق بی نیازم گردان
لطف و کرم عمیم خود را یارب — از پردهٔ غیب کار سازم گردان

* * *

در عشق توام کعبه و بتخانه یکیست — دور فلك و گردش پیمانه یکیست
مطلب تویی از هر دو جهان عاشق را — شهر و صحرا بچشم دیوانه یکیست

* * *

تیمور شاه از یار دوامی خواهم — آسایش جان مبتلا می خواهم
دائم شب صحبتش ز حق می طلبم — ایام وصالش ز خدا می خواهم

* * *

تا چند بخواب ویا خیالت بینم — گاهی شادان و گه بملالت بینم
بردار ز رخ پرده که آئینه صفت — حیران تو گردم و جمالت بینم

* * *

از یاد رخت شگفته گلها به چمن — قربان گل روی تو جان و دل من
باشد خجل از نگهت زلفت سنبل — حیران خرام قامتت سرو و سمن

* * *

ای آنکه مرا رخت ، به از گلزار است — گل در نظرم جدا زرویت خار است
تا خاك نشین کوچهٔ عشق شدم — از سلطنت ملك جهانم عار است

* * *

تا کی میم از عتاب خواهی دادن — و ز مرغ دلم کباب خواهی دادن
امروز سوالیست مرا از تو بگوی — فردا چه بحق جواب خواهی دادن

* * *

تا چند اسیر درد و هجران باشم — سر گشتهٔ کوی جور و حرمان باشم
تا کی دل تو ز فکر من باشد جمع — من چون خم زلف تو پریشان باشم

* * *

ابیاتی که از بین غزلها انتخاب شده

آنچنان تازه نهالم به گلستان سخن — که بود میوهٔ شیرین معانی ثمرم
شاه تیمور منم در غم خوبان جهان — چکنم رابطهٔ عشق بتان شدهنرم

* * *

بغمزه چشم سیاهش زدل ربود قرار — چه ظالمی که خراج از ده خراب گرفت
شهی که حرف بشاهان نمی‌کند **تیمور** — هزار شکر که قاصد ازو جواب گرفت

* * *

مسند دنیا واهل جا ندارد چون ثبات — از قناعت من بفرش بوریا افتاده‌ام
تشنهٔ دریای عرفانم بچندین اضطراب — دست و پا گم کرده دربحرفنا افتاده‌ام

شجاعت ادبی تیمورشاه

کریم خان زند «وکیل الدوله» فرمانروای شیراز ایران ، درسال ۱۱۸۷ ق ، از حضور اعلیحضرت تیمورشاه التماس کرده بوده تاراجع به‌بندرگاه «لار» بین تهران ومشهد، مساهلاتی ازطریق اجازهٔ عبور ومرور قوافل وقبائل عنایت فرماید. ودر ضمن تذکرات موفقیات خود ، واحوال ملك شیراز ، مثال آورده بود ، که من دارالعلم شیراز را در اختیار دارم ، وازدیوان حقائق بیان جناب لسان الغیب حافظ شاعر برگزیدهٔ پروردگار این تفاول گرفته ام، که آن عارف بزرگواردرحق‌من‌فرموده است :

حافظ نهاد نیك توكامت بر آورد　　　جانها فدای مردم نیکو نهاد باد

تیمور شاه ، بایماء سیاسی او پی برد ، ودرمکتوبی که‌بجواب او نگاشت ، این بیت طبع زاد خودرا که حاوی ایماء سیاسی ونکتهٔ ادبی بود ، فرستاد :

همچو حافظ بر غم مدعیان　　　شعر رندانه گفتنم هوس است

ودر سطر دیگر بتائید مطالب قهرمانانهٔ خود ، که پیشنهاد کریم خان راقطعاً رد کرده بود ، بیت دیگر رانیز از طبع والای خودنگار داد ، تابصورت ادبی ، بجواب ایماء سیاسی فرمانروای شیراز بپردازد :

از بیان رقم خامهٔ **تیمور شاه**　　　غزل حافظ شیراز جوابی دارد

نوت : رقم ، بمعنی تحریر ودرین مصراع بمفهوم فرمان آورده شده ، چه‌شاهان درانی اصطلاح رسمی داشتند که فرمان را «رقم» یاد میکردند و جملات رقم قدرتوأم ورقم قضاشیم وارقام قضا نظام وارقام قضا احتشام ازکلمات مترادف آن اصطلاح معتبر است .

ختم دیوان تیمورشاه

اعلیحضرت تیمورشاه ، باآنکه اصل دیوان اشعار آن شاهنشاه تا حال‌بدست نیامده ، اما مجموعهٔ اشعاری که بدست استفادهٔ نگارنده رسیده است ، تاریخ‌اتمام آن سال ۱۲۰۶ ق ، چندماه قبل از وفات تیمورشاه غازی است . وشاهنشاه جنت آرامگاه قطع ذیل را بیادگار اتمام مجموعهٔ اشعار آبدار خویش بیادگار گذاشته است :

پس ازحمد ونعت خدا ورسول　　　که هست‌احسن‌واملح هرکلام
کنم شکـر بسیار **تیمـور شاه**　　　بدرگاه فرمان ده خاص و عام
که تسوید این نسخه داد زیب　　　زمنظومی آورد رو در نظام
بمعنی سراسر غـزلهای اوسـت　　　غز الان ولی از عبارت مدام
بود بیت هر فرد او دفتـری　　　ز معنی لطف عبارت تمـام
ز خوانندگانش امید این بس است　　　که گویند برما درود وسلام
چو پرسند از سال انجام او　　　بگـو (باد گلزار فیض مدام)
۱۲۰۶ ق

نقل از نسخهٔ قلمی ، قید کتابخانهٔ شخصی میرزا محمد آصف خان ولدمیرزا محمدیوسف‌خان‌مرحوم. ودرختم مجموعهٔ اشعارعبارت(بخط ملاخداداددردارالسلطنهٔ **کابل تاریخ ۱٤ ماه صفر سنه ۱۲۱۰ تحریر شد) خوانده میشود ، واغلاط خطی** اقلم ملاخداداد وافربنظر میرسد. وقراری‌که خود سنجیدم تاریخ‌تکمیل دیـوان اشعار بحساب جمل ازعبارات **(شاعر اشراف کابل) و (اشرف اشعار کابل)** بدوطور **۱۲۰٦ ق برمی‌آید .**

تیمور شاه غازی ، راجع به‌آرامگاه خود درشهر کابل چه خوش پیشگویی‌فرموده که بالای هر فرد جوان افغان نهایت تاثیر دارد :

دامن کشان ز تربت من چون گذر کنی — جانان چه میشود نفسی گربایستی
تیمور شاه بجان شده درهجر تو هنوز — واقف زحال‌زار وی ای‌شوخ‌نیستی

ودیوان اشعار چون دراو اخر عمر رو باکمال نهاده بود، وممکن دراوقات‌مریضی اخیر عمر این بیت را فرموده باشد :

هست هر بیت چو فرزند به نزد شاعـر
بعد مـردن بکند آنچـه زاولاد آیـد

شاعران ونویسندگان

عصر زندگانی تیمورشاه غازی

تذکرهٔ عموم شاعران ، نویسندگان ومؤرخان عصر زندگانی تیمورشاه تا هنوز بطور مکمل بدست نیامده ، واز چندنفر آن‌که درنقاط مرکزی وشامل دربار عمر گذرانده ودارای شهرت مکمل درگذشته‌اند ازینقرار به‌ترتیب حروف تهجی ازنظر میگذرانیم .

افغان

از بزرگترین دبیر های دانشمند وشاعران فرهمند عصر تیمورشاه وزمانشاه است .

اسم او میر هوتك خان واز عشیرهٔ ایوب زایی قوم فوفلزائی است ، ودر شعر **افغان** تخلص دارد . مجموعهٔ اشعار پښتو ازآن شاعر توانا تا حال **بدست نیامده** ولی **از** توان وقدرتی که او درنظم دری از خود نشان داده میتوان گفت که **در** زبان پښتو هم مجموعهٔ آثار ادبی وشعری ازوی باقی مانده باشد . افغان درزبان دری باآنکه کلیت قصائد ، قطعات وغزلیاتش دریافت نشده، امابیش‌ازده‌هزار بیت به‌نهایت برجستگی بیادگار گذاشته وشامل مکتب‌جناب میرزا عبدالقادر **بیدل است.** **واز بدو** شباب در دو صفت بزرگ سیف وقلم قدعلم کرده واز **برجسته ترین** رجال ادبی ، عرفانی ، اداری عصر زندگانی خودش بار آمده وبرتبه های سرکار مراسلات، داروغهٔ اخبار وهرکاره باشی ممالك محروسه در دیوان اعلی سلطنت برسمیت شناخته شده است .

میر هوتك خان (افغان) دراواخر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه کبیر درقندهار پا **بعرصهٔ** وجود نهاده وباین لحاظ که درقندهار نوی میرویس بنام **میرهوتك‌معروف** بود وهم **باین** دلیل که مادر میرهوتك خان صبیهٔ جناب قدوة **السالکین** **حضرت** میرسیف الدین **ایشانصاحب استالف** قدس سره بود ، بهردو وجه بلفظ **«میر»** اتصاف یافت وپسرانش نیز که در عهد تیمور شاه قدم بعرصهٔ وجود گذاشته‌اند، نامهای شان بکلمهٔ میر ضم شده .

از سوانح ایام طفلی افغان معلومات بهتر دردست نیست اما **باحتمال** **قوی** میتوان گفت که در زمان حکومت پدرش **سردار محمد زمانخان** در کشمیر ، آوان طفولیت را در آنجا بسر آورده باشد . ودرسال ۱۱۸٦ ق که جایگاه بزرگ سلطنت درانی از قندهار بکابل منتقل گشت ، باپدر نامور خود سردار زمانخان وکاکای خود سردار جهان خان در دارالسلطنهٔ کابل جاگزیدند واراضی قرغه **قریهٔ آغه** وحصه اول کهدامان «**کاریز میر** که باسم خودش موسوم ومشهور **است»** **ودیوگان** درعهد تیمورشاه جایگیر آن دودمان مقرر گردید . افغان درسال ۱۲۰۰ ق مصادف بسال شانزدهم سلطنت تیمور شاه ، با دختر نیکوسیر (۱) عم محترم خود سردار جهان خان سپه سالار غازی درکابل ازدواج نمود واز وی فرزندانی بوجود آمدند .

میر هوتك خان (افغان) بعلاوهٔ قرابت بدودمان سلطنت و وکیل **ووزیر** و سپه سالار چون از دریافت گنجینه های ادبی بی‌نیاز وبحسن خدمت وفعالیت در راه سیف وقلم ممتاز بود ، عزت ومکنت خودش را غالباً ازطریق خدمت **بوطن** و صفت قلم **بدست** آورد وبعلاوهٔ دیگر امتیازات ، از اولین دسته **رجال** **دانش** و

فرهنگ کشور عزیز افغان است که بتوسط تیمورشاه وسردار جهان خان بار اول بدریافت **دیوان بیدل** متلذذ ومستفید وباقتفا و پیروی حضرت بیدل در کابل به‌سخن آغاز کرده وچنانکه خودش فرماید :

داده «افغان» حجت «بیدل» مرا رنگ قبول
طالع موری که با دست سلیمان آشناست

میر هوتك خان در دیار کابل ، قندهار ، هرات ، مشهد ، نیشاپور ، بلخ،سند، بلوچستان ، پنجاب ، کشمیر ، جمون بدفعات سفر کرده ودرمقابل شدائد زندگانی سخت مقاومت از خود نشان داده وبلکه ازشجاعت گذشته بمرحلهٔ تهور پایداری کرده وازین بیت او معلوم میگردد :

چرخ اگر بارد زکین‌تیغ حوادث برسرم　　　از تهور رونتابم پایداری را ببین

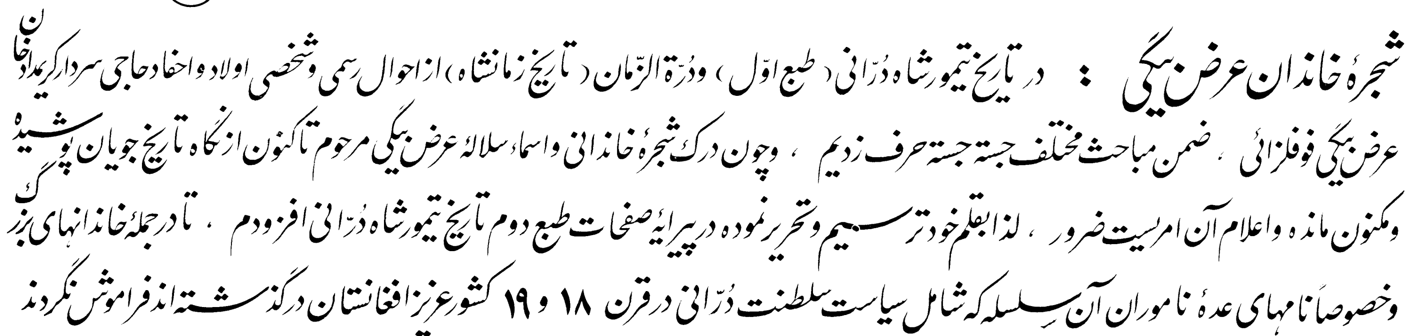
میر هوتك خان با اکثر دبیران وانشاء پردازان وشاعران بارز وبرجستهٔ عصر تیمور شاه که در اقالیم سبعه حیات واستقامت داشتند ، تماس حضوری ومعنوی پیدا کرده و تبادلی افکار نموده واز حضور تیمورشاه همیشه برتری وترقی خودرا بزبان نظم وبابراز فضائل وکمالات وحسن خدمت تقاضا کرده وبقول جناب میر امام الدین حسینی چشتی (مؤلف تاریخ حسین شاهی) که تا چهاردهم ماه شعبان سال ۱۲۱۲ ق سلسلهٔ نگارش تاریخی اودوام کرده‌وصاحبان تاریخ افاغنه‌واحمدازوی نقل برداشته اند ، می‌نویسند : میرهوتك خان دروقت زمانشاه برتبهٔ هرکاره‌باشی وداروغهٔ اخبار ممالك افتخار داشت وصاحب سراج التواریخ عین نگارش آنها را از تاریخ احمد نقل برداشته ، اما روایت مؤرخان مذکور راجع به میرهوتك خان‌خیلی مختصر وفاقد اکثر معلومات است . وبقرار مشاهدات نگارنده ، درظهر فرمانها نقش مهر او ثابت بنظر آمده ودر پهلوی مهر لفظ سرکار مراسلات معرفی گردیده وریاست ضبط احوالات ودفتر رسائل (پارهٔ اموردار التحریر شاهی و مدیریت‌عمومی سیاسی وقلم مخصوص) باوشان تعلق داشت ونظر بقدرت سخن سنجی وشاعر آزمایی او ، اعلیحضرت تیمورشاه گاه‌گاه راجع به‌بعضی ارباب انشاء وسیاق از

---

(۱) همسر میر هوتك خان درسال ۱۲۵۰ ق درکابل وفات یافت ودر جوار زیارت خواجه مسافر علیه الرحمه قریب پغمان بخاك سپرده شد وقطعهٔ تاریخ وفات آن محترمه قابل درج تاریخ است :

افسوس که آن مریم ثانی ز جهان رفت
زین دهر کهن طائر روحش بجنان رفت
آنشاه زنان پرده نشین قاری قرآن
افسوس که از خانهٔ سردار جهان رفت
از خصلت نیکش بقلم راست نیاید
وصفش نتوان کرد که از شرح و بیان رفت
کردند علاجش که بس سود نمی کرد
چون بدر بیك مرتبه از چشم جهان رفت
از نام و نشانش چه بگویم که عیان است
افسوس صد افسوس که بی‌بی زجهان رفت
تاریخ هزار است و همان مصرع کاکو
در دو صدوپنجاه که روحش بجنان رفت

- کشمیر خان
  - کهندل خان ← معاصر دورهٔ جوانی اعلیحضرت احمدشاه کبیر
    - کریمداد خان ← سردار حاجی کریمداد خان عرض بیگی حاکم و مستاجر خطهٔ جنت نظیر کشمیر
      - رحمت الله خان
      - عبدالشکور خان
      - محمد زمان خان
        - نعمت الله خان
          - پیر محمد خان
            - عبدالمجید خان
              - حفیظ الله خان
              - عبدالله خان
            - غلام حیدر خان
            - محمد عمر خان
      - مرتضی خان
        - فیض طلب خان
        - محمد اکرم خان (امین الملک)
          - عبدالسلام خان
            - عبدالرسول خان
              - محمد اسمعیل خان
                - محمد صدیق خان
                - محمد فرید خان
                - محمد انور خان
                - محمد افضل خان
              - محمد طاهر خان
              - حاجی محمد هاشم خان
              - محمد یونس خان
              - محمد کریم خان
            - عبدالرشید خان
            - یار محمد خان
              - عبدالغفور خان
              - شاه محمد خان
              - محمد ناصر خان
              - عبدالقیوم خان
              - عبدالقادر خان
              - عبدالرزاق خان
              - حفیظ الله خان
              - عصمت الله خان
              - عزیزالله خان
          - میر افضل خان
            - عظیم گل خان
            - غلام احمد خان
            - ولی محمد خان
            - تاج محمد خان
          - میر احمد خان
            - محمد عمر خان
            - تاج محمد خان
            - فیروز خان
            - غلام محی الدین خان
            - خضر خان
          - نعمت خان
            - خیرالدین خان
            - محمد الدین خان
        - حاجی شیر محمد خان
          - عبدالغیاث خان
            - خالقداد خان
            - سیف الدین خان
            - غلام حیدر خان
            - عزیزالله خان
          - حضرت خان
          - عبدالستار خان
            - عبدالله خان
            - محمد عوض خان
          - عبدالمجید خان
          - عبدالعزیز خان
            - محمود خان
              - یعقوب خان
            - خان محمد خان
            - محمد خان
        - سلطان محمد خان
          - یار محمد خان
          - زین محمد خان
          - جلال الدین خان
          - شاه محمد خان
          - نظر محمد خان
        - سید محمد خان
        - دوست محمد خان
          - غلام نقشبند خان
            - غلام جیلانی خان
              - محمد اکبر خان
              - محمد عمر خان
              - محمد شریف خان
              - محمد عزیز خان
          - غلام حسن خان
            - محمد اسلم خان
              - صالح محمد خان
        - خواجه محمد خان
          - ذکریا خان
      - عبدالرحیم خان
        - عبدالکریم خان
        - محمد سلیم خان
          - محمد امین خان
          - محمد اسلم خان
        - عبدالحکیم خان
      - آزاد خان ← شخصی که بعد از پدر بحکومت کشمیر رسید و از اثر کردار بدش بهسپار ملک عدم گردید
        - فتح جنگ



شجرهٔ خاندان عرض بیگی : در تاریخ تیمورشاه دُرّانی (طبع اول) و دُرّة الزمان (تاریخ زمانشاه) از احوال رسمی و شخصی اولاد و احفاد حاجی سردار کریمداد خان عرض بیگی نوفلزائی، ضمن مباحث مختلف جسته جسته حرف زدیم، وچون درک شجرهٔ خاندانی و اسماء سلالهٔ عرض بیگی مرحوم تاکنون از نگاه تاریخ جویان پوشیده و مکنون مانده و اعلام آن امریست ضرور، لذا بقلم خود ترسیم و تحریر نموده در پیرایهٔ صفحات طبع دوم تاریخ تیمورشاه دُرّانی افزودم، تا در جملهٔ خاندانهای بزرگ وخصوصاً نامهای عدهٔ ناموران آن سلسله که شامل سیاست سلطنت دُرّانی در قرن ۱۸ و ۱۹ کشور عزیز افغانستان در گذشته اند فراموش نگردند

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

6639

وی تصدیق میخواست چنانچه محمدخان منشی (عطار درقم) از زبان میر هوتك‌خان وبفرمودهٔ تیمور شاه معرفی شده ودرین کتاب صورت گفتار آن تحت عنوان عطارد رقم مندرج است . میرهوتك خان درمشاعره ها درصف اول سخن گویان دربار تیمور شاه وزمانشاه اخذ موقع کرده واز میرزایان دانشمند (انجمن حضور) سبقت برده ودر دیوان غزلیات خودش ازتمام اصطلاحات رسمی دیوان اعلی ورتب عصر درانی تذکار داده‌وقصائدوقطعات ومخمسات ورباعیات‌ومواد تاریخی‌بیادگارگذاشته ودر این کتاب درچند جابحیث وثایق موثق تاریخ بسرمایهٔ افتخارات دورهٔ تیمورشاه افزوده‌ایم، ودرحال چندبیت اورا بطریق نمونهٔ کلام واظهارعقیدت‌آن‌نکونام‌زیب اتمام مینمائیم :

شهرتم افزود در آفاق از رنگ سخن — گفتگو افغان بشور آورده بازار مرا

***

به پلهٔ سخن افغان ز بس گران سنگیم — نمی شود گهر طبع کس برابر ما

***

قدرم فزوده رنگ قناعت ز فیض عجز — شد ضبط آبرو گهر اعتبار ما

***

قناعت عشرت‌فقرم‌زسامانم چه‌می‌پرسی — که چاك‌سینهٔ من‌درنظر حب‌وطن‌باشد

***

جوهر ظهور رتبهٔ اصل است تیغ را — یعنی عزیز هر که بقدر هنر شود

***

قدرم افغان زانچه آید درتصور برترم — کوکب بخت بلندم نور چشم اخترم

***

تا وقاری‌هست ازوضع تکلف فارغیم — کشتی وضع‌که ماداریم تمکین‌لنگراست

***

طلسم غنچهٔ دل باغ دلگشای من است — هوای عالم آزادگی فضای من‌است

بهر کجاکه غزال معانی است افغــان — اسیر رشتهٔ اندیشهٔ رسای من است

***

میر هوتك خان در حال عزم سفر حج بیت الله شرفها وتعظیمها درکابل وفات یافت وبحسب وصیت خودش در جوار زیارت ایشان صاحب در استالف درمحل باصفا مدفون گردید وبقیت احوال خاندان او که مربوط بعهد زمانشاه است درکتاب درة الزمان نگاشته شده وضرورت تکرار را ندارد .

پیر محمد

(ملا پیرمحمد کاکړ)

از شاعران معروف زبان پښتو واز ساکنان قندهار است ، درنشریه های چند سال اخیر شاعر موصوف محض معاصر اعلیحضرت احمدشاه بابا معرفی شده ، ونظر بر فرامینی که موجود است ، ملا پیرمحمدکاکړ نه‌تنها معاصر احمدشاه غازی، معاصر تیمور شاه ، زمانشاه ، محمودشاه درانی نیز است . مذکور درسال ۱۱۸٦ ق کتاب معرفة الافغانی را بنام شاهزاده سلیمان دومین پسر احمدشاه کبیرنوشت

وباین شواهد مستند معاصر هرچهار دورهٔ سلطنت درانی است . وباید بعدازین اورا مخصوصاً معاصر احمدشاه بابا معرفی نکنند وهمعصر هرچهار دوره بشناسند .

ملا پیرمحمد درقطار چندتن عالمان وشاعران موقعیت داشت و دررسالهٔ تاریخ‌خرقهٔ معظمه‌واقع درقندهارکه خلص‌آن درین‌کتاب نیز مندرج‌است ، بحسب فرمان معرفی شده . موصوف در مقاطع اشعار مانند احمدشاه ، تیمورشاه ، شاه شجاع ، وکیل الدوله ،اسم خود را ذکر کرده ودر زبان پښتو شاعر مقتدر وهم‌عالم متبحر گذشته ، وبه خانوادهٔ شاهنشاهی درانی‌بطورعموم معرفت وشناسائی داشته، ودیـوان اشعار او چند سال قبل ازطرف پښتو ټولنه کابل بطبع رسیده ودرانجمن عالمان قندهار تحت ریاست ملاباشی ، بعضویت رسمی آنجا بسر برده است .

حزین

از شاعران نامدار عصر تیمور شاه ، شیخ محمدعلی متخلص به‌حزین درمملکت هندوستان میزیست . مذکور ابن ابی‌طالب واز مردم اصفهان ودر مهر کلکی خود (علی ابن ابیطالب) حك کرده بود .

حزین در وقت حملهٔ اعلیحضرت شاه اشرف هوتك از ایران به‌هندوستان سفر کرد تاآنکه بخدمت اعلیحضرت احمدشاه غازی توصل یافت و بوقت پادشاهی تیمور شاه بهمان ملك هند اقامت داشت و در سال ۱۱۸۰ ق وفات یافت وکلیات مکمل در شعر دری از خود بجهان ادب بمیراث گذاشت وبعض تعلیقات وسفرنامه‌ها نیز دارد . اما قسمت های که به‌سلطنت درانی ارتباط داشت ازطرف ناشر ومهتمم طبع زدوده شده واین شعر شیخ حزین که میگوید :

ای وای بر اسیری کزیاد رفته باشد   در دام مانده باشدصیاد رفته‌باشد

اعلیحضرت احمدشاه بابا آنرا اینطور جواب گفته است :

ای وای بر امیری کز داد رفته باشد   مظلوم از دراو ناشاد رفته باشد

حزین در شب یازده جمادی الاول سنه ۱۱۸۰ ق وفات یافت ودر بنارس درقبری که خود تیار کرده بود مدفون گردید وآزاد بلگرامی گفته است :

تاریخ وفات او نوشتم   از فوت حزین حزین دل ماست

وابو محمد عبدالغفور (خان بهادر) متخلص به‌نساخ اینطور استخراج مادهٔ‌تاریخ نموده :

پی سال ترحیل و فوت حزین   نوشتم غم جاودان حـزین

۱۱۸۰ ق

وبعضاً گمان خواهند کرد که وفات حزین ۱۱۸۰ ق وسال جلوس شاهنشاهی تیمور شاه ۱۱۸۶ ق است و چگونه با او همعصر خواهد بود . وکیفیت این است که درسال ۱۱۷۰ ق که‌تیمور شاه پادشاه هند ، سند ، پنجاب وکشمیر بود ، حزین در لاهور ودر اطراف آن میزیست .

حیرت

حیرت تخلص یکنفر شاعر ونویسندهٔ عصر اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمور شاه درانی وموسوم به الله ویردی ازعشیرهٔ شاملو قوم‌قزلباشی واز ساکنان هرات است . مذکور درسال ۱۱۵۲ ق وارد هندوستان شد ودروقت بازگشت که نادر افشار عادت داشت ، مردمان صاحب رسوخ وسابقدار را دراصل مساکن خودشان نمی‌گذاشت ، الله ویردی خان را به‌پشاور وکابل ماموریت داد .

درسال ۱۱٦۰ ق در اولین یورش اعلیحضرت احمدشاه غازی ازقندهار براه کابل بجانب ننگرهار وپشاور ، بشرف خدمت شاهنشاه افغان پیوست واندازهٔ خدمتش درجهٔ قبول یافت . پس از چندوقتی اورا ازین لحاظ که‌بلد ولایت هرات واصلا ازآن سرزمین بود، بخدمت فرزند خود تیمورشاه مامور فرمود .

و چند نفر دیگر ازقبیل لطف‌علی بیگ وعبدالله کوه زوری ومیرزا شمس الدین ومیرزا محمدهاشم وشیخ عبداللطیف ومیرزا محمدکاظم وشکر خان قورت بخدمات نویسندگی دیوان هرات مقرر شدند . الله ویردی خان چون ازعلم سیاق واستیفاء ومعنی وبیان وعروض وقوافی بهره‌وافی داشت ، بدربار تیمورشاه خدمت درستی از خود انجام داد .

درسال ۱۱۷۰ ق که تیمورشاه بپادشاهی هندوستان برگزیده شد ، الله‌ویردی بامر تیمور شاه رتبهٔ نائب سرکار بلوکات یافت وحین اجراء وظائف دیوانی درملک پتیاله وغیره بدریافت آثار قیمت دار حضرت بیدل وشخص نورالعین واقف وسائر آثار وشخصیت های علمی ، عرفانی وادبی آن سرزمین که از آرزوهای زیاد تیمور شاه بود فائق آمد، وبمرتبهٔ اعتبار خود افزود . ومفصل معلومات درین کتاب ضمن تذکار آثار بیدل و بدست آوردن شخص واقف از نظر گذشت .

الله ویردی خان در شعر اول حزین تخلص میکرد ، واز روی شهرتی که شیخ محمد علی حزین ابن ابیطالب درهندوستان بهم رسانیده بود ، ازآن منصرف و محزون بخود تخلص گرفت . ووقتی که بملاحظهٔ طلسم حیرت حضرت بیدل موفق شد ، نظر به‌حیرتی که اورا ازدیدن طلسم حیرت دست داد ، حیرت تخلص نمود و تادم مرگ تغییر نداد .

حیرت در سال ۱۱۷٤ ق سررشته دار ومنصب صد سواری درتحت رایت‌سردار قلندر خان سرکار بلوکات وممیزاملاك حاصل کرد ، وهم چندوقتی بدارالسلطنهٔ کابل بخدمت نویسندگی دیوان حضور شاهزاده اسکندر درانی سرافراز گشت ، ودر همین آوان سرپرست تعمیر آرامگاه حضرت سید اسحق ختلانی (شاه شهید) مقرر گشت وبکمك یاقوت خان (قللر اقاسی) خواجه سرا انجام داد .

و خطی که سران عشائر قزلباش وافشار وجوانشیر بحضور احمدشاه کبیر بتقدیم رسانیده اند، مهر میرزا الله ویردی خان نیز بنظر نگارندهٔ این‌کتاب‌رسیده وشرح آن مربوط بتاریخ دورهٔ احمدشاه بابا است .

الله ویردی خان از سال ۱۱۸٦ق به‌بعد نظر به‌سوابقی که بخدمت تیمورشاه درهرات وهندوستان داشت . اعتماد خوبتر حاصل کرد ودرشهر کابل متمکن شد. جایگیر اورا که تیمور شاه غازی مانند سائر نویسندگان وخدمتگذاران دولت درانی درنقاط دارالسلطنه و اطراف تعیین فرموده ، حصهٔ الله ویردی خان در فرزهٔ کهدامان کابل معین گشته وقلعهٔ الله ویردی خان تاحال بنام اومشهور است .

جناب مولوی مسکین ساکن فرزهٔ کهدامان چندسال قبل با نگارنده حکایت کردند ، دروقتی که اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید به درهٔ فرزه تشریف آوردند ، فرمودند ، که‌گل این‌قلعه برفراز تپه ازکجا آورده شده . واهالی عرض کردند که از خود همین تپه برداشته شده ومورد پسند واقع شد .

مهر الله ویردی خان به‌عبارت لااله‌الاالله الملك الحق المبین ـ عبده‌الله ویردی چند بار در اسناد خطی بنظرم رسیده است . واز نقوش مهر او معلوم میگردد که از اوائل دورهٔ شاهنشاهی احمدشاه وزمان پادشاهی تیمورشاه درهرات ولاهور ، پیوسته شامل خدمت بوده وقطع نظم تاریخ توپ عندلیب درپشاور ، وقطع نظم

تاریخ**شصت عدد کشتی** در هندوستان ، وکتیبۀ زیارت سید اسحق **ختلانی** و تاریخ تعمیر زیارت حضرت **تمیم رض** ازآثار منظوم اوست .

شاهان درانی که به افراد سابقدار و **خانواده های علمی وادبی وهنری** نظرخاص داشتند . الله ویردی خان را باین لحاظ که از دودمان وبقایای حسین خان بیگلربیگی وحسن خان وعلی‌قلی خان ومرتضی قلی خان (شکسته نویس) وصفی قلی خان بیگلر بیگی هرات که شوکت بخارایی درسال۱۰۸۸ بدوران اووارد هرات شده بود، بخدمات دفتری ولشکر نویسی وسر رشته داری موقع میدادند .

الله ویردی خان **بهسه زبان دری ، عربی وترکی** تکلم میکرد ودر فن انشاء و محاسبه وتاریخ دسترس داشت . ووقتی هم بماتحتی محمد حامد خان درانی برای احصائیۀ افراد چهار اویماق وحق استملاط خوانین مامور شده بود. و نمونۀ نثر نویسی اورا درزبان دری دراین کتاب ضمن گزارش پادشاهی تیمورشاه در لاهور قید کرده‌ایم ودوسه قطعه آثار منظوم اورا به‌تخلص حیرت برمزید افتخارش دراین اثر بزرگ نیز افزوده‌ایم .

ذکی‌خان

میرزا محمد مهدی ابن محمد نصیر که ازروی لیاقت «ذکی خان» لقب یافته است، مذکور درسال ۱۱٤۸ ق منشی الممالك ومؤرخ رسمی خراسان مقرر گردید. ودر سفر سال ۱۱۵۲ ق ازطریق قندهار ، غزنه ، کابل وننگرهار ومعاودت سال ۱۱۵۳ ق از آن طریق ، بحضور قهرمان بزرگ افغان «اعلیحضرت احمد شاه دردران» معرفت حضوری پیداکرد . وتا سال ۱۱٦۰ ق درمشهد ومازندران باداء تعظیم سر فرمانده قشون ابدالی قندهار میرسید . درسال مذکور که زمام مهام کشور عزیز افغانستان بید اقتدار نابغۀ شهیر افغان اعلیحضرت احمدشاه درانی قرار گرفت ، خاندان افشاری ایران دچار انقلاب داخلی شدند ، وتیمورشاه باخدم وحشم ومیرزایان رکابی وچندتن رجال معظم ومعظمات خاندان درانی وارد هرات گردید ، ودر سایۀ حمایت ونیابت والدۀ ماجدۀ خویش ومعاونت اعیان دولت درانی، بحکومت هرات پرداختن گرفت .

میرزا محمد مهدی که از علیشاه وابراهیم شاه ومیرسید محمد وانقلاب خاندانی افشاریان دچار صدمات شده بود ، در رسالۀ «درۀ نادره» تحت عنوان «در بیان سلطنت علیشاه وانجام کار آن جاهل مغرور» می‌نویسد : «کرور های نقد مسکوك سره را دراندك روزی بر قهقرات وخناسره مبذر ، وسکه برزر کرد ومال ممالك معمور را چون گنج بخراباتیان می‌بخشید وخزانۀ عامره را خرابۀ عامره کرده» .

محمد مهدی مذکور که بدورۀ نادرشاه افشار درجه اعتبار داشت ، نتوانست درمیان شورشیان وخود غرضان ایرانی بگذراند، از بیم جان از کلات نادری بخدمت تیمورشاه درهرات پناه آورد ، ودر قطار دیگر میرزایان درسلك خدام شاهی افغانی پذیرفته شد .

درسال ۱۱٦۲ ق که احمدشاه کبیر هرات ومربوطات آنرا دوباره تصرف نمود، وازآنجا بجانب جام، لنگر، باخرز، مشهد ، نیشاپور، تون، طبس حرکت‌فرمود، میرزا محمدمهدی «ذکی خان» که دوکتاب تاریخ «درۀ نادره» و «جهانگشای نادری» را تابعد انجام وقائع مشهد تاختم سال ۱۱٦۰ ق بپایان آورده بود، بشرف‌خدمت اعلیحضرت احمدشاه پیوست ، وباآنکه زمانی ازفرط تملق ویا ازبیم نادر چیزهای

نامناسب ودور از حرمت راجع به‌امراء مستقل ابدالی هرات نوشته بود، شاهنشاه افغان ازروی خلق کریم ولطف عمیم خویش ، اورا مانند سائر پناه‌گزینان مثل میرزا محمدجعفر راهب وعلی‌خان شیروانی وجعفرخان قللر اقاسی وغیره درجملهٔ میرزایان ومعاریف عصر پذیرفت ، ومورد نوازش وحمایت شاهنشاهی قرار داد . وتا سال ۱۱٦٤ ق درجملهٔ منشیان رکابی درجهٔ افتخار داشت ودرهرات میزیست، وکتاب «درهٔ نادره» اثر تاریخی اوکه دارای عبارات عجیبی ودرهمان سال نوشته شده ودرهمان سفر به‌سردار عبدالله‌خان وکیل الدوله که‌آنوقت ایشیك اقاسی‌باشی وعضد الدوله لقب داشت ، تعلق گرفت وتاالان درنزد نگارنده موجود است ، محمد مهدی تاسال ۱۱٦٤ ق که مصادف به‌چهارمین سال سلطنت احمدشاه غازی وپنجمین سال پادشاهی تیمور شاه درهرات است، بقید حیات بوده واز نویسندگان عهد سلطنت شاهنشاه افغان ودرنقطه های غربی قلمرو درانی بحساب می‌آمد .

عبارات مهر مربع شکل میرزا محمدمهدی «ذکی خان» که نگارنده دراوراق‌خطی دوبار مشاهده کرده‌ام ازینقرار است :

اول : لااله‌الاالله الملك الحق‌المبین ـ عبده محمدمهدی ـ ۱۱٤۹ .

دوم : افوض امری‌الی‌الله ـ عبده محمد مهدی ـ ۱۱٦٤ .

درپارچهٔ کاغذ شامل مهر اول ـ مهر رضاقلی میرزای ابن نادر افشار نیز موجود بوده ودارای این عبارت است :

سزد که چرخ شود جبهه سابدرگاهم   رضا قلی خلف نادر شهنشاهم

در ختم کتاب درهٔ نادره اثر محمدمهدی «ذکی خان» پنج بیت ازینقرار درسال ۱۱٦۳ ق بقلم مستنسخ آن افزوده شده ، که‌نمی‌توان دانست شاعر آن که بوده ، وگمان میشود ، اثر طبع میرزا احمدخان منشی باشد :

آصف عهد و ارسطوی زمان مهدی خان   آنکه فرمانده اقلیم معانی باشد
پی حالات شهنشاه زمان ، نادر شاه   آنکه در مرتبه اسکندر ثانی‌باشد
درهٔ سفت که‌بر افسر دارای سخن   زیب بخشا چو درتاج کیانی باشد
درهٔ نادره اش نام نهادند از ان   که عدیلش نه ز بحر ، نه‌کانی باشد
طبع غواص من احمد پی تاریخش گفت   درهٔ نادره و بحر معانی باشد
۱۱٦۳

ذکی خان ممکن راجع به‌گذارش هرات وسلطنت احمدشاه درانی وآوان طفولیت وحکومت تیمور شاه درهرات اثری داشته باشد ، اما تاحال بدست نیامده ، وپیامی که نادر شاه راجع به‌پذیرفتن مذهب تسنن بعنوان امراء ابدالی قندهار نوشته واز علماء ابدالی تصدیق خواسته ، انشاء آن نیز اثر قلم محمدمهدی مذکور است ، واز طرز عبارت برمی آید که ذکی‌خان حتماً مذهب تسنن داشته وجاهایی هم که از نادرشاه بسیار توصیف کرده ، ایماء شکل مجبوریت را نشان میدهد ، خصوصاً دراظهار نسب نادر شاه ، حکمت عجیبی بکار برده است .

محمد مهدی هیچ شهری را بقدر شهر زیبای کابل قدرنکرده وتخمین میشود که بعد تکمیل درهٔ نادره «۱۱٦۳ ق» بپاس حرمت شاهنشاه درانی ، بتوصیف شهر تاریخی کابل ، فصلی را افزوده ، ودرحالی که ازشهر های ایران قطعاً توصیف ننموده ، اما به‌روح مردانگی وبی‌آلایش شاهنشاه و شاهزادهٔ افغان اینجا باید قائل شد ، که با هرگونه اقتدار وتسلط عسکری وسیاسی ومعنوی ، اصل عبارات درهٔ نادره وجهانگشای نادری میرزا محمد مهدی ونادر نامهٔ میرزا محمدجعفر راهب طوسی وزبدة التواریخ محمد محسن وآتشکدهٔ آذر وغیره را کـه درمشهد وهرات

بدست شان رسیده است ، قطعاً تجدید وتصرف نکرده وآثار قلمی مؤلفان مذکور را بهر طوریکه نظر به‌تقاضاء روز نگاشته‌اند حق استنساخ داده‌اند ودر کتابخانه های سلطنتی باین ملحوظ که‌کلتور یك قوم ویایك ملت را پامال نسازند ، بعین امانات تاریخی وادبی حفظ کرده‌اند ، وسرداران افغان نیز بنوبهٔ خویش این روش را تعقیب نموده‌اند .

ذکی خان انشاء پرداز معروف خراسان درقرن (۱۸) مضمونی که راجع به‌شهر زیبای کابل ، درعهد درخشان احمدشاه غازی نوشته ، مختصر آن ازینقرار است :

دارالملك کابل که هوایش را کیفیت روح است ، وآبش را نشاء مل ، وگلش را طلاوت خار است وخارش را طراوت گل، چه‌کوه وچه دشت ، ازپیالهٔ لالهٔ بزم گلگون ایاغ است ، وچه باغ وچه راغ ازنرگس وشقائق خلد برین را چشم وچراغ . از وفور ریاحین گوناگون رشك نگارخانهٔ چین است ، نه‌خطا کردم بهشت روی‌زمین است .

شهری که اگر نسیمی ازنغمهٔروح بخشش بچمن وزد ، هرغنچهٔگل مریم آبستن مسیحی گردد . واگر شمیمی ازگلزارش بانجمنی رسد ، بوتهٔ پشمینهٔ قالی رایحهٔ گل ابریشم گیرد .

چون سبزهٔ زبر جد فامش عکس بجویبار افگند ، سنگریزهٔ بلورین زمرد ازآب برآید ، وچون ذکر حلاوت آبش ، دردبستان بستان ، برزبان طفل غنچه گذرد ، اوراق نباتی کتاب گلستان شکری نماید . ازسوز عشق گلهای آتشینش بلبل با سمندر هم بستر ، واز رطوبت هوای جانفزایش ، مرغ تصویر لبریز نغمهٔ تر .

از سر شاری آبشارش ، کوه راجوش طراوت تاکمر ، واز موج صفای خاکش، سنگ خاره غرق آب گوهر .... ودر ختم میگوید : غزنین وکابل از دهاریر زمان ازامهات ممالك خراسان یعنی افغانستان شمرده شده است .

رضاء

تخلص شعری میرزا محمد رضاء برنابادی هروی است که شمهٔ احوالات اورا درین کتاب تحت عنوان وزیر دیوان خالصه وهم وکیل مالیات نگاشته ایم. مذکور از شاعران و نویسندگان ومؤرخان دورهٔ تیمورشاه است وتا دورهٔ زمانشاه و محمود شاه باوقفه ها بسربرده وزمانی که سردار رحمت الله خان معتمدالدوله سدوزائی ، وارد هرات شده قصیده ی برای اونگاشته وبعبارت نثر می‌نویسد : رحمت الله خان که وزیر اعظم بالاستقلال شاه زمان بود واظهار فضیلت وکمال مینمود بوساطت خان ملا که سرآمد فضلا بود بنظر رحمت‌الله خان مخاطب به وفادار خان رسانیدم و آن این است :

شبی از کثرت غمهای جانکاه — روان از دیده بود اشکم که ناگاه
بشیری آمد و گفت ای بداختر — چنین تا بکی با ناله و آه
بشارت که وزیر اعظم آمد — اتانی نفخه من رحمة الله
ازین مژده شدم خوشحال و گفتم — سپاس و شکرت و الحمدلله
ولی بودم میان یاس و امید — از الطاف وزیر و بخت گمراه
که از غیب این ندا آمد بگوشم — رضالاتقنطوا من رحمت الله
کنون احوال خود را می‌کنم شرح — باو بار دگر الحکم لله

رضاقلی نوایی

رضا قلی نوایی متخلص به «هما» ازجملهٔ شاعران ومنشیان عصر سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه ، واز رفقا وهمکاران میرزا محمد کاظم ومیرزا عبدالله شهاب ومیرزا عبدالله کوه زوری ومیرزا عبیدالله واز زیر دستان سردار عبدالشکور خان فوفلزائی دیوان بیگی هرات است .

بتاریخ (۷) شوال المکرم سال ۱۲۰۷ که اعلیحضرت تیمورشاه درکابل وفات یافت ، چندی بعد شاهزاده سلطان محمود به سلطنت زمانشاه اطاعت نکرد ، و بتاریخ (۲۰) محرم الحرام سال ۱۲۰۸ ق عزم ورود به‌قندهار نمود وحین ورود به‌غورك «محال زمینداور» ازنیروی زمانشاه هزیمت یافت واز آنجا روبسوی بخارا نمود . وحین وصول موکب زمانشاه بحوالی هرات ، نعمت پروردگان شاهزاده سلطان محمود که از دیر زمان بخدمت اوپرورش دیده ودر وقت حرکت انقلابی او همکار شده بودند ، بجاهای بعید فرار کردند . تاآنکه اعلیحضرت زمانشاه در سال ۱۲۱۰ ق دوازده هزار خانوار قبائل نقاط غربی را ازهرات بکابل آورد ، میرزا رضاقلی نوایی مثل‌دستهٔ دیگرنعمت پروردگان‌دولت درانی‌که ازسوء افکارو نیات خود محل اقامت نیافتند ، از هرات به‌مشهد رفت ، چون دراواخر روابط یکجهتی او با آقا محمدخان قاجار ومیرزا محمدشفیع خان مازندرانی بنابر اقتضاآت وقت استحکام پذیرفت ، درسال ۱۲۲۲ ق منشی الممالك ووزیر استیفاء دیوان‌اعلی در تهران مقرر گشت « وقبل از آن عهدهٔ انشاء آنجا به میرزا محمدتقی و عهدهٔ استیفاء به‌میرزا عبدالله امین الدوله پسر حاجی محمد حسین اصفهانی تعلق داشت».

نامه های که فتحعلی شاه به‌فرانسه به ناپلیون میفرستاد ، ازخامهٔ رضاقلی نوائی نویسندهٔ پرورش یافتهٔ هرات در عصر تیمورشاه ، ترشح میکرد . وبهمان ملحوظات که مدتی بخدمات شاهزاده سلطان محمود درانی ، درهرات بعهد تیمورشاه بسر آورده بود، باز مژدهٔ امید پیداکرده اوقاتی بغرض رسانیدن بعض مطالب رو بهرات می‌آورد . چنانچه درسال ۱۲۳۰ ق ، دروقتی که میرزا محمدرضاء پسر میرزا محمدکاظم منشی درهرات وفات یافت ، رضاقلی نوائی به‌آنجا حاضر بود وقطعهٔ نظم تاریخ ارتحال اوراگفت ، ونتیجهٔ طبع نوائی مذکور را درلوح مزار میرزا محمدرضاء حجاری کرده اند وازینقرار است :

سپهر فضل‌وهنرمیرزا رضاکه‌سپهر — نشان نداد قرینش‌بصد هزار قران
نه در خصال مراورا مثل در امثال — نه در کمال مراورا قرینه در اقـران
بعقل ورای چو اجداد خود یگانهٔ دهر — بعز و جاه چو آبای خویش فخر زمان
به نظم و نثر چوبر داشتی قلـم گشتی — خجل زکلك در افشانش ابر درافشان
ندید چون بجز از فتنه فیض از ایام — نیافت چون بجز از کینه بهری ازدوران
دریـغ ودرد که‌رخت‌ازجهان کشیدوگشاد — دریچه‌های مصیبت بروی اهل‌زمان
چو رفت و جست مکان در جنان بتاریخش
«هما» نوشت «مـکان رضابـود بجنان»
۱۲۳۰

و غرض نگارندهٔ این تاریخ آنست که درمواقع فتور افغانستان بعض رجال با فضیلت که دست به‌سیاست میزدند ، ازدست حرکت های نامطلوب خودشان بخاك های اجنبی فراری میشدند ، ومآخذ نشان میدهد که در اوقات کشاکش ،

بسی ازینگونه شخصیت های عالم ، شاعر ونویسنده ازمهد تاریخی خودشان بدر شده‌اند ، اما ثابت میشود ، که‌مکتب هرات درعهد تیمورشاه ازنگاه تجمع فضلا ودانشمندان وحمایت وتقویت فرمانروایان درانی نهایت مترقی بوده وکمترین آدم های آنوقت بزرگترین مقامات اداری وعرفانی را درخارج تشکیل میدادند ، ومیرزا نقی نوائی پسر میرزا رضاء قلی مذکور ، معروضه‌هایی به کامرانشاه درانی ، راجع به‌بعض مسائل تقدیم میکرد .

شاه عبدالحکیم خراسانی

از جملهٔ ادبا ودانشمندان بزرگ مقیم لاهور که ازسال ۱۱۷۰ ق بدربار تیمورشاه بحکومت شاهی آنجا بارياب شده وپرورش یافته ودرقید تذکرهٔ نفیس نگارستان سلطانی آمده یك تن شاه عبدالحکیم خراسانی متخلص به‌حاکم بن‌شادمان خان است . پدرش ازصاحب منصبان دورهٔ جهاندار شاه ومحمدفرخ سیر ومحمدشاه پادشاه هندوستان ودرعهد احمدشاه درانی درشهر لاهور اقامت داشت وازسال ۱۱۷۰ ق درجملهٔ ملازمان دورهٔ حکومت یکنیم سالهٔ تیمورشاه به‌آنجا بحساب آمده وبا عدهٔ ادبا ونویسندگان افغانی طریق مصاحبت وموالفت پیموده وچنانکه ضمن سوانح نورالعین واقف دراین کتاب اشارت کردیم چون رشتهٔ اتحاد شاه عبدالحکیم و واقف باهمی نسبت بدیگر افاضل استحکام یافته بود درسفر حج بیت‌الله شرفاً وتعظیماً ازلاهور به‌طرف سورت بندر کمربسته بودند ودرفرصتی که واقف از ضعف قواء بدنی نتوانست به‌آن سفر مقدس ادامه دهد ازروی انفعال درقطعهٔ نظم خود چنین بیان نمود :

تیغ اجل کجاست که بی درد سر شویم ما را نماند طاقت آزار زندگی
دندان من‌چوریخت اجل‌خنده‌کرد وگفت خوش رخنهٔ فتاد بدیوارزندگی
واقف من و حکیم ازین خانه میرویم باشیم چند صورت دیوار زنـدگی

در مقطع فوق جای دیگر نام (سلیم) قید شده ومراد ازعلی قلی سلیم است و هر دو معاصر واقف واز شاعران عصر تیمورشاه اند . سورت بندر که درکنار دریای تابتی واقع است ویك بندر تجارتی بشمار میرود شاه عبدالحکیم باشیخ واقف چندی به‌آنجا اقامت داشتند وتفصیل خبرآن سفر ضمن سوانح واقف مذکور تشریح گردید . شاه عبدالحکیم اصلا ازمردم‌افغانستان وبدربار‌احمدشاه باباوفرزند جانشین او تیمور شاه مشرف شده .

مذکور که دراول بزبان فضلای دهلی ولاهور شاه حاکم بیگ شهرت داشت پس از سفر حج به‌تألیف تذکرة الشعراء عهد محمدشاه کورگانی واعلیحضرت احمد شاه درانی پرداختن گرفت وآنرا (مردم دیده) نام نهاد . شاه حاکم که‌باهمه صفات علم وادب وورع وتقوی آراسته بود دروقت عزم سفر حج تارك دنیاشد وازهمان‌وقت ازطرف صلحاء عصر به‌شاه عبدالحکیم ملقب گشت .

شجاع

کلمهٔ «شجاع» جزء اسم وهم تخلص شعری اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی ، هفتمین فرزند اعلیحضرت تیمورشاه درانی است . نام نامی این پادشاه، در فهرست شاهزادگان ، درین کتاب در دوفصل دیگر هم یادشده وچون ثبت‌اقوال

وضبط احوال این شاعر وشهریار درخور کتاب جداگانه است ، درین تذکره که یاد دهانی وقدر دانی ازتمام شاعران وادیبان عصر تیمور شاه مدنظر است . نمی‌توان بطور مکمل بیاد داد . ودرحال تنها ازنگاه شعر وادب بدرج چند نمونۀ کلام او اکتفا وباین وسیله احترام مینمائیم :

اعلیحضرت شاه شجاع الملك ، شاهنشاه ، شاعر ، متدین ، متصوف ، نویسندۀ مقتدر و بجمیع علماء ومشائخ وروحانیون عالم اسلام احترام وعقیدت تمام داشت . ودیوان اشعار وکتاب تاریخ قلمی که از او بیادگار مانده ، ممثل هرگونه صفات او شده میتواند . دیوان اشعاری که درزبان دری تصنیف کرده ، قطع وحجم وتعداد غزل ، رباعی ،مخمس ، ترجیع‌بند ـ مقطعات وافراد ورباعیات آن تقریباً مساوی به دیوان حضرت حافظ شیراز است .

اشعار «شجاع» تماماً از عشق سرچشمه والهام گرفته واکثر اقوال او بتایید واستقبال واستفاضه ازکلام معجز نظام حضرت خواجۀ شیراز برشتۀ نظم منسلك گشته ، ودرگفتار خود بیشتر بعشق «حضرت پروردگار جل وعلی شانه» پیچیده، ودر امور زندگانی دنیوی هیچ علاقه ودل بستگی ازخود نشان نداده وحتی رمزهایی که از اشعار عاشقانۀ اومحسوس میگردد ، گویی اسرار شهادت خود را بعالم‌خیال درك کرده وحقائق عجیبی را ازگفته‌های خود بیاد میدهد ، وباتخیلات عارفانه در وصف حال وشهادت خویش که به‌آن نعمت بزرگ فائض میگردد میفرماید :

شهید خنجر قاتل شدم چو شاه شجاع — ز خون من بنویسید داستان مرا

وبه معشوق وطن میگوید :

مـگو شهید نگاهت بزیر خاك آسود — هنوز از تف تب دیدمش‌کفن میسوخت
جدا زکوی تو شاه شجاع را دیـدم — بداغ بیکسی ودوری وطن میسوخت

وباز گوید :

شجاع ازپرتودیدار جانان‌گرفناگردم — چراغ طورروشن میکندشمع‌مزارم‌را

اعلیحضرت شاه شجاع الملك ، عظمت واقتدار جد بزرگوار خویش، اعلیحضرت خاقان کبیر احمد شاه در دران را بیاد می‌آرد وباین نزاکت درعالم روح ازمقام‌معنوی وروحانی شاهنشاه غازی استمداد می‌جوید :

لشکر حسن تو ملك دل ودین غارت کرد — عرض حالم‌که رساند شه درانی‌را

درمورد شهادت خویش که قبلا باو الهام شده است ، باز دریکی از ابیات‌خویش فرماید :

کشته‌گردیدم زغم لب‌تشنه‌دردشت فراق — نامۀ برکشتگان کربلاخواهم نوشت

شاه شجاع روح عدالت وصفت دیموکراتیك خودرا درآوان سلطنت شاهنشاهی اینطور ابراز میکند :

مکن‌بیداددردوران خودبرداد خواهانت — چه مینازی بدورانت‌که‌این‌دوران‌نمی‌ماند

اعلیحضرت شاه شجاع الملك بوطن مألوف خویش ، افغانستان عزیز ، عشق وعلائق سرشاری داشت ودر اوقاتی که در غربت آباد ولودیانه وکشمیر وبریلی و سرهند شریف ، از دارالسلطنۀ کابل بنابر اثر فتور وحوادث داخلی انزوا گرفته بود ، ابیاتی ازینقرار درعالم ادب وتاریخ ازخود بیادگار گذاشت :

درغربت آبادجهان‌افتاده‌ازجورفلك — شاه‌شجاع‌ازلطف‌حق عزم‌وطن‌دارد غرض

و باز گوید :

مرغ دلم بیاد وطن گریه میکند — این بلبل از فراق چمن گریه میکند
فواره‌ایست هرسرمویم‌زخون‌روان — گویاکه‌درغمت همه‌تن‌گریه‌میکند

زان لب شکر همیشه دل من بگریه ایست | مانند طفل بهر لبن گریه میکند
تادل سفر گزیدبچین دوزلف او | غربت کشیده بهروطن گریه میکند
زان چشم آبدار وزان زلف مشکبار | آهو بدشت چین وختن گریه میکند
ای گلبدن بگریهٔ من خنده میزنی | بر حال من زمین وزمن گریه میکند
بیمار نرگس تو پس ازمرگ هم نرست | اندرلحد میان کفن گریه میکند
این اشك ابردانهٔ شبنم مکن خیال | گردون بنا امیدی من گریه میکند

ای شه شجاع از ستم چرخ وجور یار
همچون سحاب دیدهٔ من گریه میکند

اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی ، بهپیروی ازروحیهٔ قوی آبا واجدادخویش که صاحبان عزم وتوکل بودند میفرماید :

تاجان سوار اسپ تن است ای شهٔ شجاع | هرگز مکن عنان امیداز کفت رها
صدبار اگردلت شکندچرخ دون پرست | بازش ببنداز کرم ویاری خدا
از مالك ملوك ومـلائك بعید نیسـت | گر آرزوی بندهٔ سائل کند عطا

کلام شاه شجاع منزه از فکر دنیا پرستی است ، وافراد حالی بسیار دارد ، و در گفتار او ابیات تکلفی بنظر نمیرسد ، وخوشتر اینکه احدی را بزبان نظم ونثر بعبارت تحقیر وتوهین یاد نکرده ، ودرکتاب تاریخی که بقلم خود نوشته باهر صدماتی که اگر از بعض رجال دیده ، احدی را بلفظ خائن یاد نفرموده واین دلیل بزرگی وبزرگ زادگی ومنتهای شرافت ونجابت اوست .

شهاب

نامش عبدالله ، مسقط الرأس او قریهٔ بردسکن ترشیز (۱) واز اوائل دورهٔ شاعری بهرات مراجعت کرده وآنجا درسایهٔ عواطف شاهزادهٔ دانش پرور افغان سلطان محمود درانی مسکن گزیده ودرشعر شهاب تخلص دارد ، ودرزبان دری دیوان ضخیم ازخود بیادگار مانده وتاحال دونسخهٔ قلمی ازان بنظرم رسیده وهم رسالهٔ درة التاج را درهرات تالیف کرده . مذکور از دست عبدالعلی خان معروف بهمیش مست (۲) وپسرش مصطفی قلی خان ، حکام محلی ولایت ترشیز که بامر اعلیحضرت تیمور شاه بهآن عهده یکی بعد دیگر مقرر بودند ، زحمت دیده وچون آوازهٔ شاعر نوازی اعلیحضرت تیمورشاه درانی و شاهزادگان باداد و دانش او ، هند ، سند وخراسان وکشمیر وپنجاب را فرا گرفته بود ، میرزا عبدالله شهاب مانند سائر سرشناسان شعر وادب ونقاشان وخطاطان ومنجمان (۳) نقاط غربی

---

(۱)

مولد ومنشأ من ازخطهٔ ترشیز پاك | خاك گردون اشتراك قریهٔ بردسکن است

(۲)

آن میش مست بزدل بز غاله بند را | آگاه کن ز جملهٔ گرگ هجای من

نام عبدالعلی خان حاکم ترشیز ضمن واقعات عهد تیمور شاه چندجای دیگر نیز بهکلمهٔ میش مست یاد شده .

(۳)

وانگه بران دونیر فزایم ز خویشتن | نقاشی و نجوم وخط وشعر هر چهار

امپراتوری درانی بظل عواطف شاهنشاه افغان قرار گرفت وچون مرکز هرات به ولایت ترشیز نزدیك بود تمام عمر را بدارالسلطنهٔ هرات درسایهٔ مراحم شاهزاده سلطان محمود گذرانید .

شهاب درعهد امپراتوری تیمورشاه وبه زمان سلطانی شاهزاده محمود در هرات ، بصفت شاعر ، خطاط ، نقاش ومنجم کسب شهرت وافتخار نمود وتاسال ۱۲۰۷ ق در سلك خدام شاهی درزیر سایهٔ مراحم تیمورشاهی ومخصوصاً بحضور شاهزاده که اصلا معرف ، مربی ومشوق اوبود بدارالسلطنهٔ هرات بسر برد ودر اواسط سال مذکور که‌عهدهٔ سلطانی هرات ، بامر اعلیحضرت زمانشاه درانی به برادرش سلطان محمود ماننددورهٔ تیمورشاه مفوض‌گردید، بهمان صفات‌درموقف خدمت شاهزاده ، تاسال ۱۲۱۵ ق که شهاب چشم ازجهان پوشید ، بخدمت این دولت وبمدح گویی دوام داد وازفرط حرمت وزیادت مکارم اخلاق وانعام واحسان‌که ازجانب شهزادگان وسرداران افغان مبذول گشته بود ، قسمت زیاد دیوان خود را وقف مدحیات اعلیحضرت تیمورشاه وشاهزاده سلطان محمود درانی وحکام وقت او نموده وهمه جا شهزاده محمود را به‌کلمات شهزادهٔ معظم وشاه معظم وشاهنشاه معظم وبالقاب والفاظ خیلی بزرگ ومحترم یاد میکند واز بذل وبخشش وفتوت و جوانمردی اوبکمال حرمت سخن میراند وبیش ازسی قصیده درمدح او دارد .

شهاب درخلال اوقات جنگ های زمانشاه ومحمودشاه، چون ازهواخواهان درجه اول شاهزاده محمود بود ازبیم جان ازهرات به‌تهران واصفهان فرار کرده وبا سر شناسان شعر وادب وبعض خوانین آنجا مختصراً تماس گرفته وواپس بهرات آمده اما پیش ازدورهٔ شاهنشاهی شاهزاده محمود (اعلیحضرت محمودشاه) ۱۲۱۶ ق چندماه قبل وفات یافته .

شهاب در قصیده سرایی وسلاست گفتار وشجاعت ادبی ممتاز است چنانچه خود را ضمن قصیده‌ای بعد از انوری اشارت کرده وحتی سوگند یاد نموده . و چون این کتاب از اقوال هرشاعر بنا باقتضاء محتویات تاریخ دورهٔ تیمور شاه منتخب مینماید . ترجیع بند اورا که در رثای اعلیحضرت تیمورشاه وبه‌تقلید هفت بند محتشم کاشانی ، شامل هفتاد بیت بجهت خشنودی روح پرفتوح آن نامور افغان سروده وسوز وگداز ومراتب تعظیم وعلامت حقیقی خدمتگاری ازخود بجا مانده ، تحت عنوان مرثیهٔ اعلیحضرت تیمور شاه درج نمودیم . وچند قطعات تاریخ بناهای عهد تیمورشاه وعدهٔ از سرداران افغان که در دیوان او نام برده شده واز وثایق تاریخ مربوط به‌آن دوره شناخته میشود، یکایك را درمواقع لازم وبا تعیین تخلص شهاب می‌گنجانیم. ودرحال‌آنچه به‌سوانح خودش‌وتذکار نوازشهای ممتد شاهزاده سلطان محمود درانی متعلق بوست بطور آتی خلاصه مینمائیم :

مرا مسکن اصل ترشیز بود — در آنجا یگه عزتی نیز بود
پدر بر پدر جمله از دیرگاه — همه صاحب منصب ومال وجاه
چو عبدالعلی‌خان دران‌بوم وبر — بگردن فرازی بر آورد سر
زما دولت وسروری دورگشت — همان شمع اقبال بی‌نور گشت
پس ازدولت ومال وملك ودرم — به سختی فتادیم و رنج و ستم
بدینگونه بودیم‌تا بیست سال — پس از بیست‌نوعی دگرگشت‌حال
زبد اصل ونادان زبون آمدم — ز ما وای اصلی برون آمدم
به شهری هری کردم آرام گاه — بدرگاه شهزاده جستم پناه
فلك پایه شهزادهٔ سر فراز — مرا کرد از سیم و زر بی نیاز
در لطف بر روی من بر کشود — فراوان بمن‌لطف واحسان‌نمود
فلك رام شهزاده محمود باد — همیشه دلش جفت مقصود باد

شهاب ترشیزی ، ضمن قصاید بسیار ، ازشاهزاده سلطان محمود ولی‌النعم بزرگ خود خیلی ستایش ها وسپاسگزاری ها نموده :

بی نیاز از سایهٔ طوبی شود تا روز حشر
هر که سازد یکزمان درسایهٔ لطفت وطن

* * *

شهزاده محمود انکومه بوسد به پیش خـاك ره
یك قبه‌اش ازبارگه صدمهره تابان آمده
فرمان روایی کزکرم خواندش فلك معن عجم
بل جودش از فرط نعم آشوب نعمان آمده

* * *

ای آنـکـه شاه بیـت وجـود تـرا خـرد
کـرده است در قصیدهٔ ایجـاد انتخاب
زین گفته نزد رای تو چون مهر روشن است
کامروز شاعری نتوان یافت چون شهاب

* * *

نـو گـل گلشن سلطان معظم تیمور
که کمین چاکر اورا بود ازشاهان ننگ
زهره در بزم فلك دوش ز روی تعظیم
خواند این‌قطعه‌بمدحش بهزاران‌آهنگ

* * *

گـوهر بحـر شهنشاه معظم تیمـور
آنکه اوج فلك از گوشهٔ افسر شکند
آسمان کوکبهٔ شهزادهٔ عـالم محمود
که چو محمود صفت ظلم بهم‌درشکند
حاجب بـارگـه او زسر استقـلال
گرز خاقان بستانـد سر قیصر شکند
ای‌جوان‌بخت‌که‌رای‌تو‌به برهان‌درست
فکـر صد سالهٔ پیران معمـر شکند

* * *

مبارك باد عید خرم فرخندهٔ انـور
براعلیحضرت‌جم‌قدر‌کسری‌عدل‌دارافر
سپهر داد ودین شهزاده محمود آنکه هست اورا
قضا تابع، قدر طایع، جهان خادم، فلك چاکر
سپهر پایه شهنشاه عاقبت محمـود
که هست پایهٔ تختش فـراز علییـن
شهی که از تف تیغ و شعاع جم کند
برزم وبزم مهیا جحیم و خلد بریـن

* * *

سپهر کوکبه محمود پادشاه که یافت
زیمن همت او کار ملك و دین قرار
بلند مرتبه شاهی که خاك درگاهش
بود زر وی شرف کحل دیـدهٔ ابرار

* * *

شهاب در وقت فتور ولایات غربـی‌خراسان و وضع نامطلوب عبدالعلی خان میش مست ، از حضور اعلیحضرت تیمورشاه درانی در استخلاص ولایت ترشیز چنین التماس کرده :

ترشیز ولایتست چون خلد بـریـن
افتاده بدست بـد نـژادی بیدیـن
مپسند که در عهـد جهانداری تـو
در دست کسی چنان بود ملك چنین

* * *

فـرمان تو کوه را کمـر بشگـافـد
شمشیر تـو شیر را جگر بشگافد
وقتی است که ذوالخمار سلطانیه را
شمشیر سر انداز تو سر بشگافـد

عاجز

تخلص میرزا لعل محمدخان حکیم دربار تیمورشاه درانی است وتحت عنوان حکیم باشی نیز نام اودرین کتاب قید است . مذکور پسر میرزا پیرمحمد کشمیری ودر زبان دری دیوان مکمل اشعار ازخود بیادگار دارد واز اوصاف علمی وادبی و حماسی اعلیحضرت تیمورشاه وزمانشاه وسرداران عظیم الشان آنوقت با احترام

تذکار میدهد وچند قصیدهٔ تاریخی اورا درکتاب درة الزمان درج کرده‌ایم . واینکه تاریخ وفات سردار محمد عظیم خان ازطبع وی بیادگار مانده معلوم است که تااواخر دورهٔ سلطنت محمود شاه درانی درکابل حیات داشته، وبقول میرزا عبدالجلیل خان ومیرزا محمدشفیع خان سلاله هایش ، دردامنهٔ سیاه‌سنگ کابل مدفون است. ودرگذر حکیم های کابل که‌این نام ازیادگارهای عمرانی عصر تیمورشاه درانی باقی مانده بسر می‌برد . واز نمونه‌های نظم ونثرش مشهود میگردد که بعلاوهٔ لیاقت علم وفن طبابت ، شاعر ونویسندهٔ مقتدر بوده خصوصاً معروضهٔ غیر منقوط او که‌بحضور تیمورشاه تقدیم داشته، یگانه معرف قدرت وقریحت علمی اوست. مذکور باامیرهوتک‌خان افغان‌ومیرزا قلندر خان نهایت‌اخلاص ورفاقت واحترام داشته‌ودر اشعار آبدار خود ازآن دو دوستدار بقدردانی یاد کرده است .

عبدالله

ازسردار عبدالله خان‌امیرالامراء وکیل‌الدوله عهداحمدشاهی وتیمورشاهی که درشعر عبدالله تخلص کرده است، قصائد، غزلیات و قطعات بصورت پراگنده دردست است وشاید آثار بیشتر بعدازین بدست آید وازجمله آنچه موجود است دوقطع ذیل راکه‌بزبان شیرین پښتو ودری در رثای شاهنشاه‌بزرگ افغان اعلیحضرت احمدشاه بابا درقندهار سروده وبمرام این‌کتاب مطابقت دارد، بطور نمونهٔ کلام وهم صدق واخلاص او با اعلیحضرت احمد شاه غازی ، اولتر ازنظر میگذرانیم :

احمد شاه ددرانی عالمو سر ؤ خه‌شادی کړی‌چه‌بی‌سرشوی‌خوارپوپله

* * *

قطب زمان ولاړ آشیانه خالی شوه له شاه ددرانی
عالم شو تــو له لیمه تــر قندهار شوه ویرانی
دفیــوضا تو ښه تخمو نه یی کــرل پر جها ن
آفــر ین صد آفــرین پر داسی شاه حقا نــی
آشنای دخــوار و غر یــب د خوږو زړوو طبیب
بل چه راځی یــا نصیب دده پــه شان نورانی
دحق پر لورشو روان په ډیر عــزت په ښه شان
عــالم پرینښو گــر یان جهان یی پریښو فــا نی
وو خبر د ا ر پــه اسرار پــه معنو پــر گفتا ر
ډ یر ی بــاریــك وو رفتار لکه محمودپه سلطانی
ډیــری مشهور و و په کر م هغه محبوب په عالم
ستر گی مــی شو ی له غم تل په اوښکو طوفانی
د محقــقو ر و ش د د ه و د ا پــر و ر شــ
زړه یې د عشق پــه آ تش تل کــړاوه نهــا نی
د (شاه زاده تیمور وسلیمان حب) په زړه درلود
۱۱۸۶ ق
د خپــل وفــات تــاریخ پــه همد ا ر نگه نشانی
عبدالله خــوار یم مدام له غمه ژاړمه
چه‌احمدشاه خپل ولاړاوپریږدی داویرانی

* * *

شاه والا جــاه ما احمد شه گیتی ستا ن
آفتا ب معد لت اند ر سپهر عز و شا ن
بود سلطان زمان خا قا ن اعظم ملــك گیر
گــو هر بحر عطــا شا هنشه د ر دران
شیررا تعلیم جرئت‌داده بودازوضع خویش
گرگ ازعدلش همی برمیش بودی مهربان

بسکه در عدل وسخاوت بود فرد روزگار
کس نبردی هیچ نام حا تم ونو شیروان
ا ز عروج همتش بـا لید طبـع مسلمین
وزشـکوه هیبتش لـرزیـد روح کا فران
دست عزم افسرانش پاره کـام خصم کرد
از نهیب قهر مـان سطوتش اندر جهان

سند وملتان راگرفت وهند واطرافش گشاد
د شمن از پـا بر فگـند و فتنهٔ مرهاتیان
فرجمشید و فریدون نزد او تحت الشعاع
نادر صاحبقران از صو لـت او ذره سان
تـاج بخشای ملـوك ملك جم بودست او
حکمفر مـای بلا د کشو ر هنـد و ستان
از شعاع برق تیغش روی گیتی منجلی
و ز جلا ی باطنش روشن دل صاحبدلان
صیت آواز ظفر از موج فو جش می‌شنید
افسرا عدا بـگوش از نا لهٔ شیر ژیـان
د ر قفای لشکـر او وقـت حمله میدوید
چون غلامان کمینه فتح ونصرت تو امـان
از حسام آبـدار خـو یش د ر روز د غا
بی تکلف تر نمودی حلق خشك د شمنان
بیـرق او از فـروغ بخت میمون‌شد بلند
در بلاد شاه غـازی اکبر کشور ستان
دشمن اقلـیم او چون بود اندر هر مصاف
گوهر مقصود ذاتش داد بر کف رایگـان
گو هر پاك از محیط قدس آن کسرامنش
شاد کام بخت خویش آن مالك دریا وکان
رخت عمرش‌را دراندم بست چون‌زال فلك
نا له بر جست از د یـار دودهٔ درانیـان
ماه عـالم از غمش گردید آندم در کسوف
مهر گردون مـاتم آرا گشت اندر آسمان
مادر ایام در مـو کـندن و فـریا د شد
کاین چنین فرزندرفت‌ازپیش چشمش‌رایگان
چشم مردم از فـراق او تمامی اشکـبار
مردم چشم همه د ر ماتم او خـون فشان
سال فو تش بود چـون منظور عبدالله ما
لحظهٔ سر در گریبان برد تا گـردد عیان
هاتف غیبش ندا در داد گفت از هجر او
غصه را با نالـه گیر وآه را سربرکشان

١١٨٦ ق

سردار عبدالله خان وکیـل‌الدوله کـه ازرفقا وهمراهان احمدشاه کبیر ودرساختمان ملیت وگذاشتن بنیاد تمدن نوین کمك های زیادی نموده بود،وچون ازرجال قلم وشمشیر وادارهٔ آنروز وترقی خواه دولت وجاه امپراتور افغان بود، حتی دراکثر نشائد خود ازمقام وعظمت **احمدشاه** یاد میکرد، ودرقصیدهٔ دعائیه‌ای که ازطبع خود بجهت حصول مرام اداء فریضهٔ **حج بیت‌الله شرفها وتعظیمها** بیادگار مانده، ازبارگاه**اوتعالی جل وعلی شانه العزیز** نیازمی‌نمایدکه احمدشاه درانی‌را **قائم مقام سکندر** بگرداند، وقصیدهٔ دعائیه به زبان شیرین پښتوازینقرار بیادگار دارد :

احمد شاه د سکندر قا ئم مقام کړه

ر بـه زر می مدینه مـکه مقام کـړه
بی‌آرامه زړه می څه خو په آرام کړه
دتوفیق په جهاز سور ور لـره بـوزه
محتـرم می په کـار و د احترام کړه

گرد غبارمی‌ئی دلاری د زړه قوت کړه
را تـه هره دروازه باب السلا م کـړه
دواړه سترگی می روښانی په کعبه‌کړه
دواړه لاس‌می ستاوبیت ته‌په سلام کړه
په ارکـانو مې د دین ارکان قوی کړه
مصلی رأتـه ښـکاره د هر امام کړه
د ز مزم په زمزمـو می خوا سړه کړه
مصلی مې په اخلاص خلف المقام کړه
مستجـا ر د مستلزم می شفیعـان کړه
په د عـا می ملتزم پـه التزام کـړه
په میزاب می درحمت گناه مفصول‌کړه
ما فـارغ البال لـه غمه د امام کـړه
قند یلو نه مې روزی د محبـت کـړه
چرا غو نه مې دا غـونه د آلام کـړه
په صفا مروی مې صاف لکه مرأت کړه
په دوی دواړو می دعاته پرقیام کـړه
خـادمان چـه د حرم خد مت کو ینه

د هغو د غلا مـا نو می غـلام کـړه
په ژړا می کړه روان و عر فا ت تـه
صد قـه مې د محملـو تـر اقدام کړه
په موقف عرفات می خواست قبول‌کړه
هم قبول می خواست‌په مشعرالحرام‌کړه
په منا می تمنـا د زړه پـو ره کـړه
په مذبح د اسمعیل می ځان اقلام کړه
په حرم کښی چه مدفون پیغمبران دی
د هغو په بر کت می کار تمام کـړه
درسول چه د روضی مجا و ر ا ن دی
د هغو می قدمبوس په صبح وشام کړه
پـه خد مت دی د مکی و مدینې وه
«احمدشاه» د سکندر قا ئم مقا م کړه

«عبدالله» له مولانه دغه خواست کـه
چه روان‌می وخپل بیت ته‌په احترام‌کړه

* * *

یا رسول الله اقبال د **شاه دران** غواړه
ولـی چه اقبال دده ادبـار دی د ظلم

* * *

د **رسول** لـه د غـه یـا ر لـه بر کته
احمد شاهه زما شاه ددرست جهان‌که

* * *

وکیل‌الدوله سردار عبدالله خان تخلص(عبدالله) شخص متصوف‌وروحانی ودرنظم پښتو ودری شامل مکتب اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمورشاه

ودارای یکنوع سبک گفتاراند. (۱) وبعلاوهٔ زبان پښتو ودری درزبان عرب نیزعالم بوده واکثر نشائد اومتوجه عشق الهی ومنزه ازفکر دنیاداری است **وبطریق مثال** ازچندین قطعات نظم تصوفی آنجناب دوقطع ذیل را درج **تاریخ مینمائیم** :

ای خداوند کریم مهربان ده تو راه راست را بر **ما نشان**
عمر ماضی جمله بر عصیان گذشت ازکدورت ها بسی بر **دل نشست**
از گناه خویش چون یاد آورم سنگک را باید بفریاد **آورم**
آه صد افسوس بر بیکار یم روز بی طاعت و شب بی **زاریم**
تابکی باشم درین دنیای دون رو سیاه جملهٔ عالم **زبون**
دل ز تن بیگانه وتن شد خراب جان ودل گردیده بی آتش **کباب**
نیست ما را غیر تو فریاد رس یا الهی خود بفریادم **برس**

نفس اژدرها و دل پژمرده شد
عبد الله عاجزت بی پرده شد

گر تراعقل است ایدل هوش کن حلقهٔ از بندگی در **گوش کن**
راه حق اندر کتاب حق بجوی گر ندانی رو تو **جستجوش کن**
الدعار دالقضاء دانی اگر جان خود اندر دعا **مدهوش کن**
گر همی ترسی ازآن روز عظیم ذکر هو گوئی زبان **خاموش کن**

اذکرونی حق خطابت میکند
عبدالله در ذکر الله جوش کن

وبعض ابیات ومصارع عربی نیز در **قطعات خود دارد مثلا** :

دردست نفس مانده ام و کار من خراب
فاغفر لنا بفضلك یا **ساتر الوهاب**
تو قادری سمیع و بصیری وخود حبیب
واسمع ندائنا وبالطافك **المجیب**

تاریخ اشرف‌البلاد احمدشاهی

قطعات نظم وکیل‌الدوله بهر دو زبان پښتو ودری **درنزد نگارنده موجود** است، اما نظم ونثر آتی‌که محتوی تاریخ تهداب گذاری اشرف البلاد احمدشاهی قندهار وازنگاه مطلب وعبارت ارزش خاص دارد، سراپا نقل میگیرم:

دمیکه شاه شهامت مدار احمد شاه
با ستواری همت **بنای شهر نهاد**
بنای ظلم چو ویران نمود آنگه خواست
که پایتخت شودزیب بخش **جمله بلاد**

---

(۱) وکیل‌الدوله‌که ازپیروان **فکروعمل وعادت وخاصیت احمدشاه کبیر** است، دراشعار تصوفی خودعین روش روحانی وادبی شاهنشاه را تعقیب کرده واحمدشاه که بعلاوهٔ تهذیب تربیت **فامیلی وقابلیت ذاتی در امور سلطنت** وجهانداری شاعر مذهبی هم بود، **باهرقدر نیرو وقدرت سیاسی ازفکر حقیقت** خدا پرستی **قطعاً** غافل نگشته وازراه **وروش فقر انحراف نورزیده ودریکی ازاشعار** صوفیانهٔ خود این‌چنین اظهارات عجز وخاکساری **بدرگاه حضرت باری نموده‌است:**

آفریدگارا! من ازگناهان وکردار بدخویش **بس خجلم وازتو التجا دارم که** ازرحمت بی‌پایان توهیچکس نومید نگشته است .

خداوندا ! اندازهٔ رحمت ورأفت **ترا پایان نیست وگناهان من بی‌پایان** وبی‌حساب اند. بربی‌اعتدالی هایم‌هرگاه نظرمی‌کنم، هرچند کوشش نمایم ازترغیب نفس وشیطان نمی‌توانم است، **واگردل ازگناهان پاك داشتن ممکن باشد،** چشمان را ازگناهان **حفظ داشتن ناممکن میدانم، ورحمت واعانت ترا میخواهم.**

قطعات نظم وعبارات نثر تصوفی وکیل‌الدوله سراپا شامل همین نکات ومبرا ازفکر دنیا داری است .

زهر قبیله دران مرزو بوم جمع شدند
تمام قوم تو گویی ندا ملك در داد
بروز جمعهٔ مسعود یوم کاف و الف
که بودجمع درآن وقت خاص وعام‌زیاد
خط شعاعی تهداب داشت جلوه گری
چو برق خاطف شمشیر قوم روز جهاد
نخست سنگ به تهداب ماند شاه دران
که خواست مملکت خویش‌را کند آباد
بگوش حضرت خاقان ز هر طرف آمد
ز خاص و عام همین جملهٔ مبارکباد
بلی چوحصن حصین بود این‌بنای ظفر
تمام خلق از آن داشتند خاطر شاد
جمال ملك خراسان شد این ستوده بنا
ز حادثات ز ما نش خدا نگه داراد
پی نو شتن تاریخ آن چو عبدالله
بجیب بر د سر خود به نیمهٔ مر داد
فلك هلال برون کرده گفت درگوشش
بنا ی شهر مبارك بروز سعد نها د
١١٧٤

(به میامن فیض وفضل ربانی ومساعدت تایید سبحانی بنای شهر عالی فیض متوالی اشرف‌البلاد قندهار که بدست مبارك جناب فیض مآب قدس انتساب معلی‌القاب قطب فلك کرامت مرکز دائرهٔ هدایت منبع علوم روحانیه مجمع‌فیوض سبحانیه خاقان جهانیان وشاه شاهان در دران صاحب کریم مدظله افتتاح‌وابتدا گردیده بندهٔ درگاه الله حقیر سراپا تقصیر عبدالله درانی ایوب زایی فوفلزائی چند حرفی بطریق یادگار بنای شوکت احتوای رفیع بنیان معلی ارکان بطورتاریخ انشاد وارقام نمودم فی‌تاریخ ۲۵شهر رجب‌المرجب سنه ١١٧٤ هجریه) .

عشرت

میر عبدالهادی

ازقطعات نظم منشی باشی میرزا میرعبدالهادی خان دراین کتاب، بحیث وثایق تاریخ چندجا استفاده شده واینك درقطار شعراء نیز ازوی متذکر شده ودوقطع آتی‌راکه بتاریخ ارتحال اعلیحضرت احمدشاه غازی درقندهار سروده است، هم‌باحترام نام‌آن شاهنشاه وهم بحیث‌نمونهٔ کلام‌ونمونهٔ اخلاص‌منشی‌باشی که از دری‌گویان وانشاء پردازان معروف آندوره است، می‌پردازیم ونیز تاریخ ولادت پسر ونوادهٔ تیمورشاه راکه اوبه‌نثر ونظم گفته است، درپیرایهٔ این صحیفه می‌گنجانیم :

تاریخ ولادت پسر ونوادهٔ تیمورشاه

ازاصغای اخبار فرحت آثار ولادت باسعادت خلف مسعود وتولید سعید نبیرهٔ میمنت اندود دوچند خرسندی‌حاصل گردید ودوبالاخرمی بحصول انجامید. دونسیم مرام برگلشن آرزو وزید. دوشمیم‌کام بدماغ تمنا دررسید. دو چشم امیدضیا پذیرفت. دوبازوی مراد قوت گرفت. دوانجمن مسرت آراسته ودوبزم بهجت پیراسته گشت. دو رایت دولت سربرافراخته و دوکوس سعادت نواخته شد .

ریاض عیش را دیگر بهار دلکشا آمد
بفرق عشرت از نو سایهٔ بال هما آمد
زتولید مبارك اختری‌صدگونه‌عشرت شد
بباغ خا طر افسرد گان آب بقا آمد
طلوع اختر مسعوددیگربخت‌روشن کرد
دعای مستجاب از آسمان حاجت‌روا آمد

کنون ازباغ نوروزی گل‌شادی بدامان‌کن (۱)
نهال خوشدلی را موسم نشو ونما آمد

ازآنجا که فرزندان اقبال منـد واولاد سعادت پیوند ضیای چشم امید وفروغ دیدۀ مراد جاوید وزیب باغ درانی وزینت چراغ کامرانی شمع شبستان امانی وآمال شجرۀ بستان افغانی مقصود حال وآمال سلطانی وحیات مستعاره‌را معاوضۀ زندگانی است. ایزد حیات بخش آن‌هردونهال جویبار دولت‌را درریاض اقبال مثمر مرادات گردانادواز عمر طبیعی کامیاب وکامران کناد آمین .»

تاریخ وفات احمدشاه بابا

شاهی کـه تمام عـمر ا ز فضل اله
بر خواهش او چر خ مخا لف گـردید
تیغش چو شعاع شمس بر فرق عـدو
از روز خـروج تـا بقر نی تـابید
کـردند ز خـو یشتن بعهد ش اعـدا
از تیزی تیغ قهر ا و قطـع ا مید
تـا گـاه نـدای ا ر جعی پیك ا جـل
در داد بـگو ش هو ش آن شاه سعید
لبیك ا جا بت بـز با ن جـاری کـرد
بـر داعی حق بطوع بی گفت و شنید
اسباب جـها نـگیر یش ا ز امـر قضا
فراش ممات زود د ر هـم پیـچیـد
زین تعـز یه آسمان با یـن فرو شکوه
از با ر گران ز درد و اندوه خـمید
بـا چهرۀ ز ر د از غـم شاه جـهـا ن
لر زنده بر افـلا ك بر آمد خورشید
بـر روی خـلا یق ز غم و درد و الـم
خو نا ب سر شك همچو سیلاب دوید
از بهر و فـات شاه عشر ت میجست
تـاریخ نـکو از خرد بـا تـا ئید
ا ز لطف بمن کـر د جوابـی که بـگو
فردوس ز مقد مش مـز ین گـردید.
۱۱۸۶

خسر و عـادل خـد یو بـی همال
سکه بر ز ر کرد شاهی د ر جهـا ن
د ست تیغش بـو د بـر فـر ق عد و
تـا گـهـا ن پیك اجل د ا د ش ندا
و قت آن شد کز سر یر سلطنت
سو ی جنت آن شه پـاکیزه دین
گرچه رفت از امر حق اما گذاشت
گـر د غم بر چهرۀ انجم نشست
زین الم تاب و توان رفت ا ز همه
سا ل تـاریخ و فـاتش مصر عی
گـفت با من بـی تکلف شو بـگو

آنـکه بـد ا ز و رشك ا ر م
تـا مـداری ما ند ا ز و ی بر د ر م
مـد ت سی سا ل د ر عـا لـم عـلم
کـی سر وسر خیل شا هـان عجـم
د ر ره فـردوس بـگذاری قـد م
شد روان بـا داعـی حق بی الـم
بر دل مردم تما مـی درد و غـم
پشت چر خ نیلـگو ن گـردید خم
تـا تـو ا نیها بجـا دارد خـد م
جستم ا ز پیر خـر د کردم ر قـم
شاه درانـی بـه جنت ز د قـد م
۱۱۸۶

علی قلی خان
(واله داغستانی)

علی‌قلی‌خان بن محمدعلی‌خان وبرادر زادۀ فتح علی‌خان وازسلسلۀ اولاد

---

(۱) باغ نوروزی از جملۀ چهار باغ مشهور کابل متصل جادۀ میوندحالیه واقـع بوده

حضرت عباس (رض) است. ودروقت فتح ایران بدست اعلیحضرت شاه‌اشرف افغان به‌قندهارآمد. وازآنجا به‌هندوستان رفت. ودروقت عروج‌وتسلط اعلیحضرت احمدشاه غازی درهندوپنجاب بسر می‌برد ولقب ظفرجنگ ومنصب هفت هزاری یافت. درسال ۱۱۷۰ق که تیمورشاه درانی فرمانفرمای هند، پنجاب، کشمیر، تهته وجمون گشت، آخرین سال حیات او بود ودرسال ۱۱۷۱ق مصادف به دوازدهمین سال سلطنت احمدشاه غازی درحین اقامت تیمورشاه به‌لاهور،رخت آخرت بست :

ظفر جنگ امیری‌گهر سنج‌معنی　　بحکم قضا ازجهان کرد رحلت
طلب کرد سال تاریخ فوتش　　خرد گفت پیوست والله برحمت
۱۱۷۱

عیدی

عیدی ولد مراد قوم تاجك ساکن محلهٔ میری شهرغزنی، ازشاعران معاصر تیمورشاه درانی است. ودیوان مکمل اشعاراوبملاحظهٔ مرحوم منشی علی‌احمدخان شالیزی رسیده وبه نگارنده یادداشت داده اند. مذکور وقتی بعلاقهٔ چوتلات بلوچستان گذرانیده وواپس به غزنی آمده است. دیوان عیدی درزبان دری‌بطور تخمین شامل شش هزار بیت است. واز اشعارش برمی‌آیدکه درعلوم متنوعه وتاریخ وتصوف مهارت داشته وقدرت شعر سرایی او ازفنون ادبی، معانی، بدیع، بیان وعروض وصنعت های تجنیس ظاهر میگردد.

عیدی غزنوی وقتی بدربار تیمورشاه درسال ۱۲۰۲ق راه یافت و این عبارت را بصورت تاریخ درصدر صفحات کتاب خود نگاشته است: (عیدی ولد مرادالغزنوی درسنه ۱۲۰۲ هجریه بدارالسلطنه کابل پادشاه ملك سپاه سکندر دستگاه تیمورشاه یك مصرع بخاطر گذرانیده بودکه آن این‌است) :

زسردی های آهم اشك اندر دیده یخ بندد .

دیگرش بخاطر نمیرسید، بشعرای دارالسلطنه فرموده بودکه تکمیل شود، درآن حین بنده درآنجا بودم امیرالامراء العظام نواب خان ایشیك اقاسی باینجانب گفتگو کرده دلالت‌کرد ومن آن‌غزل‌راتکمیل کردم‌ومطلع ومقطع‌شعرعیدی ولد مراد این است :

بجولان آن پری هرگه که گیسو درزنخ بندد
بپای صید دل از ناز آن صیاد نخ بندد
شنو عیدی‌که شاه ازطبع اعلی‌این چه درسفته
زسردی های آهم اشك اندر دیده یخ بندد

میرهوتك‌خان افغان نیز آن مصراع تیمورشاه را باینطور تضمین کرده:

مصور هر کجا تصویر آن چاه زنخ بندد
اگر زمزم به بیند در زمان از شرم یخ بندد
چه امکان است‌افغان جیب شهرت‌را رفوکردن
که نتوان جیب دامان سحر راکس به‌نخ بندد

فروغی

ازنام ونشان این شاعر وپناه آوردن آن ازملك بنارس بدارالسلطنهٔ کابل دربخش دوم این کتاب بحث کردیم،ودرین فصل درقطار شاعران (انجمن‌حضور) تیمورشاه ازوی نام برده وبدرج اختصار قصیدهٔ پنجاه وپنج بیتی وبعض‌نشائد دیگر اوکه درمدح اعلیحضرت تیمورشاه درانی گفته است اکتفا می‌ورزیم .

خدایی که در سقف گردون گردان　　بر افروخته از کواکب مشا غل
بصنعت عیا ن سازد از خا ره سنبل　　بقدرت پدید آورد آدم از گل
که نبود مرا رو شنی بخش دیده　　بجز خاك در گاه سلطان عادل
سپهر سخا ا فتخا ر سلا طین　　جها ن کر م مقتدای قبا ئل

خدیو جهان **شاه تیمور** کامد — جهان معانی سپهر فضائل
کمین چاکرش صد چو دارا و هرمز — کهین بنده‌اش صد چو جمشید هرقل
فرود آید از اشک بیضا ز گردون — بخود لرزد از هول بهرام هائل
چو بر زین زرین نشیند مؤرب — کند بر میان تیغ هندی حمائل
شه نامداری بلند اقتداری — کز اقبال فرخنده وبخت مقبل
بر اطوار شاهان و رسم سلاطین — نهد دست رد وکشد خط باطل
ولی زین و آنم چه غم شهریارا — بحالم چو لطف توگردید شامل
گزند خطاب و کمند عتاب بست — که نظم‌جهان زین وآن است‌حاصل
گشاید پلنگان ز ساحل بدریا — بر آرد نهنگان ز دریا بساحل
پرستار امر تو اهل زمانه — چو طفلان نادان چه پیران کامل
دعاگوی ذاتت خلائق سراسر — چه‌عارف چه‌عامی چه‌داناچه جاهل
حریم درت قبله‌گاه سلاطین — غبار درت آبروی افاضل
بشرق و بغرب است حکم تو جاری — به برو به‌بحر است‌لطف‌تو شامل
هران سرور و سر فرازی که یکره — شرفیابی خدمت کرد حاصل
ز رفعت تقدم نماید بـا قران — ز حشمت تفاخر کند بر اماثل

دعائیهٔ فروغی

تا هست روز گار ترا بخت یار باد — دائم بکام خاطر تو روز گار باد
درروز رزم هرکه فدای‌توساخت جان — دائم غریق رحمت آمرز گار باد
نعل هلال شکل سمند مراد تو — درگوش روزگار همی گوشوار باد
هرروز حشمت‌تو فزون تر زروز پیش — هرسال دولت تو فزونتر زپار باد
یارب ممالك تو ز حسن سلوك تو — پیوسته چون‌محاسن‌تو بی‌شمار باد
یارب همیشه باد عطار دز پر توت — همواره مشتریت وقایع نگار باد
یارب بنای دولت تو در جهان مدام — همچو بنای همت تو استوار باد

ودر وصف شاه زمان فرماید

آن مهوشی‌که داندماه زمین سپهرت — آن خسروی‌که داندشاه‌زمان‌جهانت

محمودالحسینی

میرزا سید محمود، منشی حضور شاهزاده اسکندر دربالا حصار کابل وبنام محمود بالا حصاری معروف است ودرشعر دری سالك تخلص دارد. عبارت مهرش (محمودالحسینی) بنظر رسیده وعکس مهراو درپشت فرمان شاهزاده اسکندر، درکتاب درةالزمان وهم‌دراین‌کتاب مندرج‌است. مذکورازاواخرعهداحمدشاه غازی تاآوان سلطنت اعلیحضرت شاه‌شجاع‌الملك‌درجوار بالاحصار کابل‌میزیست وکتابی هم بنام (تاریخ احمدشاه) نبشته‌است ویکی ازنسخه‌های نفیس‌وگرانبهای او درجملهٔ آثار قلمی برتش موزیم شناخته شده وسواد نکاحنامهٔ دختر پادشاه دهلی بااعلیحضرت تیمورشاه افغان وهم اخبار اسفار سردار جهان خان وغیره اردو کشی های دورهٔ سلطنت احمد شاه غازی درآن قید گردیده وهمان شخص دروصف بالاحصار کابل گفته است :

مطلع الهند خراسان مقطع　　　مظرف البر غر یق النعما

محمدحیات آقه باش

ازجملهٔ منشیان دیوان اعلی درعصر اعلیحضرت تیمورشاه واز باشندگان دارالسلطنهٔ کابل است. سلسلهٔ خانوادهٔ میرزا محمدحیات را، میرزا عبدالقادر ولد میرزا احمدجان ولد میرزا شاه‌محمد آقه باش قاجار کابلی باینقرار تصریح کـرده (۱) :

پیرعلی خان قاجار دراستراباد بقتل رسید واولاداو خراسان‌را ترك گفته بـایران رفتند وآنجا در سنه خمس وتسعین وتسع مـاته درمیان قاجار قوم‌ها پیدا شدند واولاد پیرعلی‌خان به‌آقه باش مشهور شدند، ودروقت نادرافشارخطاب میرزایی یافتند .

میرزا محمدحیات خان به‌رکاب اعلیحضرت احمدشاه درانی شهنشاه‌افغان بکشور افغانستان آمد وبامر شهنشاه اعلی جایگاه موصوف بدارالسلطنه کابل توطن گزید واولاداو تازمانی که اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك درانی به‌شهادت رسید، بشرف خدمت دولت درانـی مشرف بودنـد. وبعدازشهادت اعلیحضرت شاه شجاع، چون بسیار کسان سکونت کابل را محال دیدند، به پشاور عزیمت کردند وجایـداد خانـدان میرزا محمدحیات‌خان ازطرف امیر دوست محمدخان، بنابطرفداری بخاندان احمدشاه درکابل ضبط گردید. ومیرزا حاجی‌محمدومیرزا شاه محمد ومیرزا احمدجان نواده های میرزا محمدحیات‌خان بهندستان به شغل منشی‌گری مصروف گشتند (۲) .

نویسندهٔ مذکور بیشتر تصریح نکرده اما مطلب ازینقرار است‌که میرزا محمدحیات خان، بدورهٔ اعلیحضرت احمدشاه غازی وقتی شاهنشاه افغان‌ایران‌را فتح‌کرد ازایران به‌قندهار ودرعهد شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه (۱۱۸۶ق) ازقندهار بدارالسلطنه کابل آمده وخودش واولاد واحفادش، مثل سائر نـاقلین ایرانی بخدمات دفتری، وپیشه وری درظل حمایت دولت درانی منسلك‌ومستخدم گشته اند وتاسال ۱۲۵۸ق در جایگـیری‌که بامر اعلیحضرت تیمورشاه درانی درکابل معین داشتند بسر می‌بردند .

مظهر جان جانان

ازشاعران معروف ومتصوفان مشهورعصر تیمورشاه‌درانی‌است وهرچند ازسوانح مکمل او تاحال معلومات موثق دردست نیامده ودرآینده تلافی خواهیم کرد اماعجالة ازطریق احترام بمقام تصوفی وادبی ورابطهٔ آنجناب بااعلیحضرت

---

(۱) (۲) سوانح محمدحیات ازصحیفهٔ (۲۰) شمارهٔ «۷» سال «۱۱» مجلهٔ آریانا ازمقالهٔ (چندکتاب چاپی کمیاب) اثر ښاغلی بینوا بدست آمد .

تیمورشاه درانی قطع نظم مصحفی همدانی راکه درتاریخ شهادتش گفته اختصاراً درج میکنیم :

شب هفتم مـاه عـاشور بود آن
که از خون شدش سرزمین کربلائی
درآن رنـگ هم میچکد ازین او
زهر قطره خـون د ل میر زا ئـی
کسی ازسلف‌هم‌نه بگذشته باشد
بااین بیدماغی بـاین کبر یـا ئـی
غرض در شب قتل شاه شهیدان
که جست ازقفس مرغ‌روحش رهائی
مریدانش درحلقه‌موکشادند حوران
شد از د یـدهٔ قدسیان روشنائـی
چوبشنید این واقعه مصحفی هـم
غمی خورد با وصف دیـر آشنائی
فرو رفت در فکر تاریخ سالش
که تا سامعان را کند غـم زدائـی
پس از ساعتی سر زجیب تامل
بر آورده گفت آه مظهر کـجائـی
۱۱۹۲ ق

تاریخ وفات میرزا مظهر جان‌جانان مطابق سال‌هفتم شاهنشاهی‌تیمورشاه درانی ومصادف به سفر آن شاهنشاه بسوی ملتان ورامپور است .

مظهر در دهلی پایتخت عالی گـوهر و شاه عالم سلاطین تحت‌الحمایت احمدشاه وتیمورشاه درانی میزیست وملك مذکور درداخل قلمرو امپراتوری‌افغان بود واین شاعر وامثال اورا بآن نسبت ماازمعاصران تیمورشاه میشماریم .

منشی الشانی

عنوان فوق لقب میرزا محمدهاشم منشی حضور شاهزاده سلطان محمود درانی درهرات است. که بعهد تیمورشاه درانی میزیست وازروی لیاقت به‌خطاب منشی الشانی سرافراز گشته بود .

میرزا عبدالله‌ترشیزی بردسکنی شاعرومداح‌حضور شاهزاده‌سلطان‌محمود درتوصیف آن منشی مقتدر عصر تیمورشاه چنین گفته است :

محیط جود وسخا ووفاق هاشم خان
که آسمان کرم را زکلك اوست مدار
اساس فضل و خرد را میان اوبانی
بنای بذل و عطارا بنان او معمـار

منشی لچهمی رام پندت

قراریکه درفصل های مربوط به دهلی ولاهـور درین کتـاب پرداختیم، اعلیحضرت تیمورشاه درانـی، ازکـلیت امور سلطنت دهلی حمایت ونـگرانی می‌نمود ومیرزا نجف خـانر ا ذوالفقارالدولـه لقب داد وصدراعظم اعلیحضرت ابوظفر جلال‌الدین شاه عالم‌مقرر فرمود.منشی لچهمی رام‌پندت‌که ازبزرگ‌زادگان اهل هنود ونویسندهٔ مقتدر وبعلاوهٔ لسانهای هندی وپنجابی دردوزبان عـربی ودری بافصاحت تحریر وتکلم میکرد ودرفن انشاء و مصوری اختصاص داشت ودرفن خط ازشاگردان محمدحفیظ خان خطاط عصر احمدشاه درانـی وهم یـکی ازسیاست مداران کشور هندوستان وترجمان هردولسان ونثر نویس قابل‌بود، تیمورشاه درانی اورا نظر به شهرت ولیـاقتش منشی تحریر (سکـرتر خاص) ذوالفقارالدوله صدراعظم دهلی مقرر فرمود، وواسطهٔ رفت‌وآمد وارسال ومرسول ارقام ونامه‌های دولتی بین کـابل ودهلی معین کـرد. واورا درفرمانها بعبارت (دولت پناه کیاست دستگاه منشی تحریر صدرالممالك دهلی) مخاطب میفرمود.

شاه عالم وذوالفقارالدوله، پیشنهاد های کـه بحضور تیمورشاه تقدیم

میکردند وارقامی که تیمورشاه بجواب آنها می‌نوشت ومیفرستاد، دراوائل واسطهٔ مراسلات دولتی ازکابل به دهلی همین شخص فصیح زبـان هندو وبعداً میرزا غلام‌محمدخان وقایع نگار هندوستان بود .

ذوالفقارالدوله درسال ۱۱۹۶ ق وفات یافت ولچهمی رام دراواخر ازباعث زیاد نبشتن ازنور بینائی عاطل گشت ودرسال ۱۲۲۸ق درگذشت. وباین‌مفهوم که انتخاب تیمورشاه رادرمورد مشاهیر نویسندگان هرطایفه، درجهان علم‌ودانش ثابت کرده باشیم، قطع نظم شکرنات شاعر آنوقت‌را ازنظر میگذرانیم :

ازنظر چون رفت شمع بـزم علم ... تیره شد عـا لم بچشم مـردمان

یعنی آن شا هنشه ملك سخـن ... فیض بخش کـودك و پیر جـوان

دانش آمو ز خرد ور نکته سنج ... منشی دوران فـلا طون ز مـا ن

جوهـر تیـغ کما ل علم و فـن ... روح جسم عقل و یکتـای جها ن

منشی تحر یر لچهمی رام نـا م ... صورت مـر آ ت فیض بیـکران

چـارم شو ا ل هنـگـا م سحر ... رفت لچهمی رام صدحیف ازجهان

دود آه شعله خیـز خاص و عام ... زیـن الم شد از زمین بر آسمان

آه کا خ نثر ر نگـین و متیـن ... از و فاتش منهدم شد نا گهان

نـادر دل خسته تاریخش بگفت ... رفت لچهمی رام صدحیف ازجهان

۱۲۲۸ ق

میرزامهدی خان

میرزا مهدی خان قوم قزلباش از باشندگان کـابل وازجملهٔ نویسندگان دیوان اعلی معاصر اعلیحضرت تیمورشاه درانی‌درقطار نویسندگان انسلاك‌داشته ودرعصر اعلیحضرت زمانشاه نیز نـامش در مـآخـذ قیداست. ازپسران وی میرزا محمداکبر شهرت داشته ودرحوزهٔ دیوان اعلی‌که مرکز رسمی ومجمع‌عمومی نویسندگان مبرز عصر بود سر باوج افراخت ودرشعر (خاور) تخلص بـخود گرفت وبعض ابیات ازوی مـلاحظه میشود ودرشعر حضرت امیرالمؤمنین علی کرم‌الله وجه را استاد خود میداند چنانچه گوید :

نبود سلسله جنبان کلامم که بدهر ... بستهٔ بند وفایش دل آزاد من‌است

غالب نامورآن‌کش اسدالله خوانند ... شاه ملك‌سخن‌ومرشدواستادمن‌است

مختصر اینکه آن پدر وپسر درزمره نویسندگان وسخن گویان دربارکابل که طبعاً بوظایف مختلف نویسندگی درمرکز واطراف بسر کرده اند بقراراثبات نسخ تاریخ شناخته میشوند .

میرزا مهدی قزلباش سوای مهدی موسوی است. زیرا شخص اخیرالذکر ازخاندان میرزا عبدالهادی خان ومیرزا علی‌رضاخان بوده وسلسلهٔ آن خاندان به حضرت موسی کاظم امام هفتم می‌پیوندد ودررقعات دیوان اعلی بلفظ موسویهٔ صفویه تصریح شده اند .

میرزا عبدالله

پسر میرزا عبدالغفار (از مستوفیان دیـوان اعلی دراوائل عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی) درهرات وقندهـار وکـابل بشرف خدمت انشاء حضور اعلیحضرت تیمـورشاه پیوسته وایـن سواء عبدالله مفتون (خوشنویس

مشهور) و میرزا عبدالله کوه زوری و عبدالله مهرجانی و عبدالله سرور (بن میرزا عبدالهادی) است. میرزا عبدالله درآوان شاهزادگی تیمورشاه، یعنی بزمان پادشاهی اودرهرات وهم بدورهٔ شاهنشاهی او بدارالسلطنه کابل دردستهٔ منشیان حضور بسر برده. واینکه سوابق طولانی بخدمات قلمی دربارتیمورشاه داشت، پسران اونیز بعهده های منشی، مستوفی، سررسته داری وفوجداری بسربرده ودوتن پسران جانشین‌او میرزاجان ومیرزاخان، دردورهٔ سلاطین‌اولاد تیمورشاه غازی مصدر خدمت شده وموارثی ازخود بجا مانده اند. وازآن‌سلسله یك تن میرزا عبدالعزیز مکتوب نویس دربار قندهار (درعهد حکومت سردار محمد علی‌خان) نوادهٔ میرزا عبدالله منشی عهد تیمورشاه است ودرائر عرض والتماس او چون به سوابق تاریخی خاندان خود افتخار داشت، از نظر اعتبار واطمینان، بامر امیرعبدالرحمن‌خان ازقندهار بکابل خواسته شد ودرسلك مکتوب نویسان دارالانشاء حضور منسلك گشت.

میرزا عبداللطیف پسر میرزا عبدالعزیز مذکور است ودرسال ۱۳۰۲ ق به مکتوب نویسی خاص حضور شهزاده حبیب‌الله خان (امیرحبیب‌الله خان‌شهید) افتخار یافت وزمانی منشی نظامی حضور شهزاده بود والی سال ۱۳۳۳ق دوام داد ودرسال مذکور منصب کمیدان اعزازی‌ولقب منشی‌نظامی‌حضور امیرحاصل کرد وزبده‌ترین منشی عصر امارت امیر حبیب‌الله‌خان مرحوم‌همین شخص وازسلسلهٔ اولاد همان میرزا عبدالله است. وچون اجدادش ازسال ۱۱۶۰ق بخدمت دولت درانی سرافراز گشته بود، میرزا عبداللطیف‌درنظرسلانه‌های‌درانی مورد اعتبار واوباین حق معترف بود .

بوسعید

خواجه میرسعدالدین ولد خواجه میرسعدالله ساکن تنگی سیدان کابل درسال ۱۱۹۸ق بسال سیزدهم سلطنت تیمورشاه قدم بدنیانهاد ودرگذرعاشقان وعارفان علیه‌الرحمه سکونت اختیارکرد ودرمسجد اوزبك‌هابه تحصیل علوم‌دینی پرداخت وبشرف مریدی صوفی شیر محمد توصل یافت و مرد عالم وشاعر ومتصوف بار آمد .

میرزاعلی عسکر ابن علی داد خراسانی

ازشعراء ونویسندگان عهد تیمورشاه است ودرشهر کابل بسر می‌برد وبه تخلص (عسکر) شعر میگفت ودونمونهٔ نظم اودرین کتاب قیداست .

میرزا علی عسکر وصفی

ازشعراء ونویسندگان دورهٔ تیمورشاه وجانشینان اوست ودرشهرکابل میزیست وتازمان سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملك حیات داشت وقصیده‌هم در مدح او دارد .

میرزا شکیبا

تخلص شاعری است واودرعصر تیمورشاه زندگی میکرد، اسمش معلوم نشد، اما ازقطع نظم تاریخ او دراتحال سردار اکرم‌خان فوفلزائی درسال۱۲۱۷ق درقندهار ثابت گشت که درهمانجا ودرهمان عصر بسر می‌برد .

میرزا محمد (عطار درقم)

ازمنشیان مشهور وسابقدار عهد اعلیحضرت احمدشاه باباکه تا اواخر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی درديوان اعلی، درقندهار وکابل خدمت کرده یك‌تن میرزامحمد (کوسه) است .

مذکور درفن انشاء وخوشنویسی وعلم نجوم مهارت داشت وتیمورشاه بپاس سابقداری ولیاقت او، نوازش وحمایت میفرمود وراجع بحیات نویسندگی

منشی مذکور بدربـار دو سلطان عظیم‌الشان درانی ، وثـایق موثق از ینقرار بدست داریم :

محمداعظم بن شیخ محمدشفیع بن‌شیخ عبدالسلام، مؤلف مرآت العالـم دراثر خود که بنام (چندرال جانانهین دنگین بهادر غضنفر جنگ) تالیف‌کرده درصفحه (۱۰۲) سطر (۹) زیر عنوان قندهار می‌نویسد :

(قندهار حصاری بود بغایت استوارکه دو دیوار آن کوه داشت وآن‌کوه مثل دیوار راست بالارفته ودیوار سیمی ازگل تعمیر یافته آستحکام‌آن حصین متین بدیدن تعلق داشت. نادرشاه بعد محاصره شش ماه آن قلعه‌را مفتوح‌ساخت ومنهدم گردانید، بفاصلهٔ نیم فرسخی آن شهر دیگر بنانهاده و به نادر آبـاد موسوم ساخته .

احمدشاه درانی درایام سلطنت خود آنرا خراب کرده شهری دیگربفاصلهٔ نیم فرسخی بناکرده به احمدشاهی موسوم ساخت‌که درنزدیکی قندهار کوهیست ودرمیان آن غاری‌که بـاندك راه رفتن درآن غار ایوانی پدید آید ودرآنجا شیر بیشماری است وهمچنین اگر پیشتر رود ایوانی دیگـر بهتر از سابق پیش‌آید وهمچنین تاایوان پنجم رسد ودرین جمله مسافت سه‌جاآب شیرین تاکمروسینه است ودوجا آب عمیق بعد قطع این مسافت بکنجی رسدکه همه خشت طلاست وبالای آن طلسمی‌که همه درگردش است .

گویند بابا ولی علیه‌الرحمه‌که ازکمال صاحبدلان بود درآنجارفته ویـك خشت طلا آورده بود مؤلف این رساله ازمیرزامحمد منشی سرکار احمدشاه‌درانی که درغار مذکور تاآب عمیق رفته وبنابرعدم تیسیر اسباب عبور ازهمانجابرگشته بی واسطه غیر این حقیقت را شنیده). ازقول صاحب‌مرآت‌العالم معلوم‌گشت که کوایف شمشیر غار ومعدن طلا درعهد احمدشاه درانی بتوسط میرزا محمد منشی افشاء شده واعلیحضرت تیمورشاه درانی‌که بدارالسلطنهٔ هرات، لاهور وکابل همیشه مراقب احوال ادبـا ودانشمندان ومنجمان ومساحان و معـدن شناسان وطبیبان بود وآن گروه را موردتفقد ونوازش‌قرار میداد، روزی بدربارشاهنشاهی به میرهوتك خان (افغان) داروغهٔ اخبار وهرکاره باشی، امرفرمودکه درتوصیف میرزا محمد منشی قصیده‌ی بسراید واز اوصافش یکایك بیان نماید. میرهوتك خان افغان، ازاوصاف علمی وادبی او بزبان نظم تذکار داد واینکه منشی مذکور شخص کوسه بود بجهت مسرت خاطر خطیر شاهنشاه، ظرافت نیز بکار برده واینچنین تعریف نموده است . (۱)

زهی دادگـر خسرو کـامگار ... محیط کـرم گـوهر اعتبـار
شهنـشاه دینـدا رعالی مقام ... ز روی شرف قبلهٔ خاص و عام
خـدیوی فلك قـدر تیمورشاه ... سران را سر و عاجزان را پناه
خجل از کف جود او بحرو کـان ... زمین را از و فخر بـر آسمان
فـرو غ جها ن سایهٔ کردگار ... گل باغ دین رو نق روز گـار
بفرمود روز بـا ین کمتر ین ... که ای سوده بر خاك خدمت جبین
ز اوصاف منشی در ین انجمن ... بـگو گر توانی بدل هی سخن
زار شادشه، طبع گل‌گل شگفت ... چو بلبل سخن ساز گردید و گفت

---

(۱) دوازده بیت از نفس قصیده حذف گردید .

که میرزا محمد ز ریش عوام — چرا چند مویی نکرد ست دام

اگر بر زنخدان او ریش نیست — به وسواس‌صددانه تشویش‌نیست

همه نیکنامی گرا ز ریش برد — همین کوسه‌گی کار او پیش برد

ز ریشش مگو اعتبارش نگر — مبین چهره اش نقش کارش نگر

عطارد قلم منشی روزگار — کز انشاکند صفحه را زرنگار

ز خطش بود دیده روشن سواد — سیاهی او داشت کحل مراد

بعلم نجوم است کامل قیاس — بگردون دانش کواکب شناس

زهی رتبهٔ طبع آمال او — که پروین بود قرعهٔ فال او

چو از رنج تقویم بیرون کند — مبرهن ز احکام گردون کند

سر مو ازین نیست تشویش او — که افزوده بر عقل از ریش او

باین ریش ممتاز اقران شده — بهر عیب مقبول سلطان شده

زهی طالع سعد آن ارجمند — که در بزم سلطان شود ریشخند

همه عین لطف است عرض کرم — چو منظورشاه است زینهاچه غم

الهی بود تا سپهر کبود — ز ماه وز خورشید صاحب نمود

ثنا خوان اخلاصش افغان مدام — بود سال وماه هفته وصبح‌وشام

نادر

تخلص شعری شاهزاده نادر ابن اعلیحضرت‌تیمورشاه درانی است، مجموعهٔ اشعار او تاهنوز بدست نیامده. وچند رباعی زادهٔ طبع رسای اورادراین کتاب درضمن سوانح وتذکار ایام محبوسیتش پرداخته ایم .

یوسف

شاهزاده محمد یوسف

از شاهزادگان وازاحفاد دانشمند اعلیحضرت تیمورشاه درانی و مقیم دارالسلطنه هرات بوده است. وآخرین فرد دودمان احمدشاه غازی‌که درهرات پرچم دولت درانی را دراهتزاز آورد وخاتم شاهی بنام خود حك کرده بود همین شخص بود. ودرفرصتی‌که ازارشان وعظمت تاریخی افغانستان مدافعه وحمایت مینمود، به تیغ جفا وستم بیگانگان کشته شد ودرهرات مدفون گردید. وبعلاوهٔ دیگر خصائل وفضائل، قدرت وقریحت شعری نیز داشت ویك رباعی زادهٔ‌طبع آن شاهزادهٔ آزاده را مثال می‌آریم :

وصال یار که اندر زمانه جانگزاشت
چرا بخانهٔ عشاق خویش پانگزاشت
رفیق را به رقیبان زشت وامگذار
چراغ عمر کسی در ره صبانگزاشت

خط وخوشنویسی
در عصر تیمورشاه

تیمورشاه از زمان طفولیت بذوق های خطاطی، شاعری، نویسندگی بذل همت بکار برد ونتایج مثبتی بجا ماند . خودش وارکـان سلطنش وشاهزادگان باشان وشوکتش باین هنر وسائر هنرهای دیرین این مملکت توجه عمیق وفکر دقیق داشتند .

ویکایك بدستیاری ارباب ادب وهنر وترویج علوم وصنایع وفن استکتاب قدرت وتوانایی معنوی بهم می رسانیدند. چون نتایج اختصاص واقتـدار آندوره از روی مهرها ومسکوکات وفرامین والواح تـاریخ پوره بدست می آید، بتایید آنهمه مشاهدات وبکمك بعض مآخذمیتوان باین مختصر وراجع بخط وخوشنویسی دردورۀ تیمورشاه حرف زد:

از مطالعۀ صفحات این کتاب معلوم گشت که تیمورشاه حیات طفولیت وشباب وجوانی او درهرات، لاهور سپری گشته وباعالمان وهنروران آن مواطن بسیار تماس گرفته وهم از دانشوران علم وادب آنجا بسیار قدردانی ودستگیری کرده وبدین مناسبت نخست از سرزمین هرات که مرکز امارت بالاستقلال اجداد تیمورشاه ومحل پادشاهی خودش است، به تذکرۀ خطاطان وخوشنویسان عصر او آغاز می کنیم :

عبدالله مفتون :

اولین خطاط مشهور عهد طفولیـت ودورۀ شباب تیمورشاه در هرات، میرزا عبدالله است، وبقول میرزا محمد رضاء بـرنابادی، سرآمد خوشنویسان وجامع الکمالات بوده ودرشعر مفتون تخلص میکرد .

میرزا محمد هاشم :

خطاط مشهور وماهرعصراعلیحضرت تیمورشاه درهرات، میرزامحمدهاشم است، ودرتـوصیف او قطـع نظم میرزا عبدالله شهاب شاعر عصر تیمورشاه کفایت میکند .

هر زمان کلك قضا گـوید بآواز بلند
شاه اقلیم قلم آقا محمد ها شم است
گر کسی همتاش جویدنیست درزیر فلك
ورز بالای فلك پرسند یزدان عالم است

احمد خان قندهاری :

خطاط چیره دست وعالـم متبحر عصر امپراتـوری تیمور شاه در هرات، مولوی احمدخان است وتحت عنوان اقضی القضاة وخان علوم وضمن آبادیهای وقت تیمورشاه دراین کتاب خوبتر معرفی شده .

مذکور خطاط ماهر بوده وبهترین سند زندگـانی هنری او میتوان قـول شاعر مقتدر آنعصر ، میرزا عبدالله شهاب را قرار داد وآن این است :

در بحر فضل، احمدخان که خاك در گهش
هست از روی شرافت کحل عـین مشتری
وقت مشق ازخامه اش زاید همه سحر حلال
سامری گو تا بیا موزد زکلـکش سا حـری

* * *

بهر خط جـانفزایت لایـق آمد و قت مشق
شب سیاهی، تیر گردون خامه، جرم مه دوات

* * *

خـو ر شید پی مشق تـو ای مهر محـلّ
حل کـرده در آتشین صد ف جـر م ز حل
د ر سلسلـهٔ د ا یـر ه و مـد خـطـت
صد مسئـلـه د و ر و تسلسل شـد ه حل

نوت: خطاطان وخوشنویسانی که درعصر تیمورشاه واولاد او درکشور عزیز افغانستان وکشور های تحت تسلط شان بسر برده اند وبخدمت این‌دولت سرافراز بوده اند، اسمأ سامی شان باقدر معلومات درکتاب هنر خط پیوسته نگارش یافته ودراین فصل تنها باسمأ شان اکتفا میورزیم :

١: حافظ فخرالدین بن عباس هروی خطاط نسخ نویس. آوان پادشاهی تیمورشاه ودرسال ١١٦٩ق وفات یافته .

٢ : حافظ عبدالوهاب کشمیری .

٣ : محمد هاشم کشمیری .

٤ : محمد نقی کشمیری .

٤ : عبدالصبور کشمیری .

٦ : یوسف محمد کشمیری .

٧ : میرزا ارجمند میرمنشی دهلوی .

٨ : حافظ وجیه‌الدین پشاوری .

٩ : گل محمد پشاوری

١٠ : زین‌الدین پشاوری .

١١ : استاد محمد حفیظ خان .

چو ن محمد حفیظ خـان استـاد
تر ك این خاکـدان فـانی گفت
سا ل تـاریخ فـو ت اورا قـم
وای آقـا رشید ثـا نی گفـت
١١٨٦

١٢ : تفضیل حسین متوفی ١٢٤٤ .

١٣ : میر کرم علی .

١٤ : میر گدایی .

١٥ : حافظ ابوالحسن .

١٦ : عنایت الله مبروص .

١٧ : حافظ محمدعلی .

١٨ : مولینا فخرالدین ابن مولوی نظام‌الحق .

١٩ : میرابوالحسن (میرکلن) .

٢٠ : محمدافضل حسینی سهرندی .

٢١ : میرزا محمدافضل لاهوری، مشهور به آقای ثانی .

٢٢ : حافظ نورالله حداد .

٢٣ : عبدالقادر کشمیری .

٢٤ :خلیفه سلطان محمد .

٢٥ : عبدالغفور نسخی .

دائم که خط نسخ بنامش منور است
عبدالغفور کـاتب قرآن داور است

٢٦ : رحیم قل خوقندی .

٢٧ : میرعبدالـرحمن هروی، وجود این خطاط نستعلیق نـویس بزرک دراواخر عهد تیمورشاه درانی به سرزمین هرات بسان آفتاب هنر خط طلوع کرد ودرزمان اقتدار اعلیحضرت محمودشاه و کـامرانشاه، پسر ونوادهٔ اعلیحضرت تیمورشاه، شهرت وعظمت‌بیشترازتمام نستعلیق‌نویسان قرن١٨و١٩حاصل‌نمود.

٢٨ : غلام مصطفی .

٢٩ : کوبند رام .

٣٠ : آخند مصطفی هروی .

٣١ : شاهزاده سلطان منصور .

٣٢ : عباس نوری‌که دروقت فتور افغانستان به تهران اقامت گزیده‌بود.

نقاشی ومیناتوری

درعصر تیمـورشاه

از دورهٔ تیمورشاه کمتر آثـار قلمی ومیناتوری تا هنوز بملاحظهٔ عموم رسیده امااز کم آن میتوان بسیار را دریافت وازآنجمله است :

اول: کتاب کامل الصناعتین- فرسنامهٔ احمدشاهی- ترجمهٔ قاضی محمدادریس. قید کتابخانهٔ شاهی کابل .

دوم: دیوان رحمان بابا ودیوان یونس- قید کتابخانهٔ شاهی .

سوم: تصویر احمدشاه درانی، قید موزه لاهور وعکس آن درین کتاب گراف شده است .

چهارم: تصویر گوهر نسابیگم زوجهٔ تیمورشاه اثر خامهٔ محمدهاشم .

پنجم: تصویر سردار علم‌خان وکیل‌الدوله- اثر خامهٔ شهباز بلگرامی .

ششم: نقاشی های اندرون گنبد آرامگاه احمدشاه غازی ودردورهٔ سراجیه مجدداً مطابق اصل رنگ آمیزی شده .

هفتم: نقاشی اندرون گنبد آرامگاه جناب شیخ سعدالدین‌انصاری‌کابلی .

هشتم: دیوان رحمت داوی‌که درسال ۱۲۱۰ خطاطی ومیناتور شده .

نهم: نقاشی، خطاطی وحکاکی داخل مهرها ومسکوکات عهد شاهان‌درانی است‌که بصورت محفوظ بجا مانده وازهرگونه اندیشه وتردد مبرا ومعراء است.

وچون تمام آثار قلمی‌کـه ازسال ۱۱۶۰ق تاسال ۱۲۶۰ق درافغانستان مخطط شده ودرکتابخانه های داخل وخارج موجود است متعلق بدورهٔ شاهنشاهی سدوزائی ومؤید این قول است .

منشی باشی هادیخان، ضمن توصیف تـرتیبات جشن عروسی شاهزاده همایون ابن اعلیحضرت تیمورشاه ازمهارت فن نقاشی‌کـه درآن جشن درقصر شاهی بعمل آمده بود میگوید :

چه نقا شی کـه نقا شا ن کـامل
نمود نـد اندران ایـو ا ن مـنز ل
عجب نبـو د ز کلك چهره پـرداز
کـه گیر د طـا ئر تصو یـر پرواز
اگـر تمثـا ل بـا غ گـل کشیده
هـزاران نـا له از بلبـل کشید ه
ا گـر تصو یـر لیـلی ر ا نموده
بـه مجنو ن ر ا ه صحرائی گشوده
اگـر بر نقش شیر ین کلك رانده
هزاران کـو هکن در خو ن نشانده
(گلدسته عشرت)

علم‌طب واطباء

در عصر تیمور شاه

این راز پوشیده‌نگذاشته‌که‌علم طب، شاعری وانشاء پردازی وعسکرپروری درعصر تیمورشاه بمعراج خود رسیده‌بود وعلم حکمت‌وطب یونانی قدیم‌درآنعصر نهایت قدر داشت وبحقوق معنوی ومادی حکمأ حاذق که درعلم وفن خود سرآمد بودند توجه مزید بعمل می‌آمد .

حکیم باشی که منصب رئیس الحکمأ ــ حکیم‌الملك- رئیس‌الاطباء وآمر دارالشفأ است درعهد تیمورشاه بصاحبان مسلك آن اعطا میگردید. وازآنجاکه حکمأ بندگان شافی حقیقی و طلبگـار علم حکمت برای بهبود صحت بندگـان خداوند اند، تیمورشاه به عهد دولت خویش، بروی فضیلت وکمالات آن‌گروه، حکمأ حاذق ومدقق را ازبسیار شهرهای ممالك متسلط وتحت تصرف درمراکز امپراتوری درانی جمع آورده وبه سرشناسان آنهاکه بدربار ودیار دارالسلطنه خدمت میکردند، عبدالشافی‌خان، معالج‌خان، شیخ‌الحکمأ، صدرالاطبأ، حکیم‌باشی،

حکیم‌الملك، داروغهٔ دارالشفا، داروغهٔ عطارخانه لقب میداد وازآنجمله است**عبدالله** انصاری طبیب مشهور هندی‌وحکیم فرخ‌حسین دهلوی ومولوی **میرحسین‌مشهور** به حکیم‌جی لاهوری‌که مدتها بخدمت تیمورشاه **مشرف شده اند وکسانی‌که** مخصوصاً **درشهر کابل** باین خدمت مقدس اجتماعی مداومت **کرده اند ورسمیت** داشته اند**ملاعلی خان وملالعل محمدخان ومعالج خان** اند وفر مان اعلیحضرت تیمورشاه که بفرمودهٔ او بعنوان ملاعلی‌خان بلقب **(عبدالشافی‌خان) صادرگشته،** دررسالهٔ **گلدستهٔ عشرت** عیناً مرقوم است. وفرمان دیگر **بعین همان عبارت‌وهمان** لقب بنام‌ملالعل محمدخان(ولد ملاپیرمحمدخان (۱)کشمیری **حکیم وقت‌اعلیحضرت** احمدشاه غازی) شرف صدور بخشیده ومیرزا لعل محمدخان صفت **حکیم وشاعر** دربار را داشت وپسران او **میرزا عبدالواسع خان ومیرزا عبدالقادر خان ومیرزا عبدالشافی خان ومیرزا عبدالسلام خان** اند وهریك حکیم درگذشته اند .

از عبدالقادرخان حکیم میرزا عبدالخالق، **میرزا عبدالواحد،میرزاعبدالفتاح،** میرزا عبدالعلی ومیرزا عبدالنبی ومیرزا **عبدالغنی بیادگار مانده اند .**

واز عبدالشافی خان ثـانی، میرزا عبدالرؤف باقی ماند ونـگارنده از آن خاندان میرزا **عبدالنبی خان** را بحال موسپیدی **دیده بودم ودرسال ۱۳۲۰ شمسی** بمرض استسقا وفات یافت .

میرزا عبداللطیف خان ومیرزا عبدالنبی‌خان **ازدودمان میرزا لعل‌محمدخان** ومحمداکبرخان عطار باشی از خاندان معالج خان **تـااین اواخر درشهر کابـل** مشهور بـودند. ومسجد ملاعلی‌خان وکـوچه ملاعلی‌خان تاهنوز درشهر کـابل مشهور است .

وشخص دیگر ازحکما حاذق‌دورهٔ تیمورشاه‌که **بفرمان آن پادشاه‌معالج‌خان** لقب یافته بود تیمورشاه بدون **فتوای معالج‌خان هرگز دراوقات مریضی دراکل** وشرب وادویه مبادرت نمی‌ورزید. وشاید ازامثال **این حکما والقاب بزرگ‌علمی** بسیار بوده وازنقاط مختلف بدارالسلطنه کابل **بعلم حکمت وطبابت خواسته‌شده** باشند، امابروی فرمان‌وکتب تواریخ، **هنوز بطور عموم شناخته نشده اندومیتوان** سرآمد اربـاب حکمت وطبابت درعهد **تیمورشاه همان چند نفر راقبول کـرد.** وآنوقت حکماًرا بالقاب **اعلم‌العلماء- اشرف الحکماء-** وجملات حکیم ارسطومنش- فلاطون دانش- بقراط خرد - سهبان ثانی - **جالینوس وقت - مسیح‌الزمانی-** حکیم والافطرت- عالی فطنت- صاحب حکمت- **فطانت آگاه- طبابت دستگاه ،** افتخار می‌بخشیدند واز فرمانهای تیمورشاه **کـه مخصوصاً بعنوان ملاعلی خان** (عبدالشافی خان) ومیرزا لعل‌محمد خان (عبدالشافی‌خان) صدور بخشیده‌ومسودهٔ فرمان ریختهٔ قلم توانان انشأ پرداز رسمی آنوقت، **میرزا میرعبدالهادی موسوی،** ازشاعران ونویسندگان دربار تیمورشاه **بیادگار مانده ازینقرار است :**

علم شد ازعنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

حکم همایون شد- آنکه از روزیـکه **حکیم حقیقی جواهر عقول ونفوس** برپیشگاه بساط بسیط قدرت از **حکمت کامله چیده وکاتب اختراعش صفحهٔسادهٔ** هیولی‌را آثار قبول ازمشیت شامله بخشیده مهیای نگارش ارقام صور کـاینات

---

(۱) پیرمحمدخان حکـیم تا سال ۱۲۱۸ق در **شهر کـابل حیات داشت** ولعل‌محمد خان پسرش تاریخ فوت پدر ومادر خودرا **که دریکسال پدرود حیات** نموده اند چنین گفته است :

سال فوت آنشخص و شخصهٔ مرحوم — **هـا تـف غیب گفت یاولدا**
بعد فـو ت د و حـج ز صد ق بـگو — **(ر ضی الله عنـهمـا ابدا)**

کلهٔ حج باصطلاح مردم عرب مراد **ازسال است .**

گرده وبه مصقلهٔ صنعت آئینهٔ فلك را دربدو فطرت از زنگ کیفیات متضاده پرداخته ومرآت امتزاج اضداد اربعه را به تصفیهٔ اعتدال مزاج جلوه گاه صور موالید ثلاثه ساخته ترکیب اجزای سلطنت وجهانداری سلاطین باعز وتمکین را مادة الحیوة مزاج همایون دارالشفای عدالت گردانیده وازافاضهٔ خاصیت آن‌قوی وارواح‌را دراعضای علیلان بستر امکان جاری نموده سیماً حافظ الارواح سلطنت کبرئ وماء الحیوة خلافت عظمی که موجزی ازجمیع الجوامع ریاض عالمگیری واتموزجی ازقبون مجربات دارا شکوهی است وترکیب بودهٔ کارکنان کارخانهٔ قضاست ومختص مزاج وهاج نواب همایون ماپست جلوه نمود یافته برذمت‌همت معلی لازم ساخته ایم هریك‌ازمزاج شناسان عاکفان عتبهٔ‌علیهٔ سلطانی‌که درتداوی مرض قانون شفا چون ستهٔ ضروری طبیعی خود کرده باشند بین الاماثل‌والاقران رتبهٔ امتیاز ودرجهٔ اختصاص بخشیده سرافراز فرمائیم که باستظهار عنایات شاملهٔ پادشاهی درازالهٔ اعراض اجساد جواهر دانش خودرا جلوه گر عرضهٔ شهود سازد مصداق این‌مقال صورت احوال عالیجاه رفیع جایگاه حذاقت وفطانت دستگاه واقف اسرار الامراض جالینوس الزمان لشفاء نوع الانسان ملاعلیخان حکیم است‌که ذخیرهٔ اغراضش همواره برشناخت طبایع وصورت ارکان‌وحواس خمسه اش در دریافت احوال صور وامزجهٔ ابدان، اختیارات بدیعش تحفهٔ نفیسی ازمعدن الشفأ وکلیات قانونش اسباب وعلامات شفاء العلیل اطباست، تذکرهٔ دستورالعملش دستور العلاج امراض روحانی وزبدهٔ خلاصة التجاربش ام‌العلاج اعراض جسمانی است‌که دراینوقت ازفرط مرحمت بیقیاس اورا بخطاب مستطاب عبدالشافی خانی شرف اختصاص ارزانی داشتیم که به‌یمن بندگی شافی‌حقیقی همواره دراصلاح‌مزاج‌وهاج‌نواب همایون ماوشاهزاده‌های باعزوبهاوسائر منسوبان این دولت والا واخلاص کیشان سلطنت محکم بناکه بنابر اختلاف فصول وازمان وتغییر وتبدیل ماکول ومشروب درکل‌آوان‌ازجادهٔ‌اعتدال‌منحرف میگردد بدستیاری فراست ذاتی ازاسباب صحت وعلامات عافیت که سابع ستهٔ ضروری است بسرحد اعتدال آورده کردار واطوار وافعال خودرا دستور الاطبای ایام سازد ودرعهده شناسد سنه ۱۱۹۳.

حکیم (ملاعلی)ملقب به عبدالشافی‌خان به سمت غرب‌بالاحصار کابل‌متصل درخت شنگ یکسال قبل ازتاریخ وفات اعلیحضرت تیمور شاه درانی مسجدی بنا کرده ودرکتیبهٔ تاریخی آن عبارت ذیل‌را بیادگار مانده است:

حمد وسپاس وستایش بیقیاس مرقدوسی راکه تاسیس اساس این قدسی اساس فردوسی اقتباس را بتوفیق استصواب ملاعلی‌خان خادم العلمأ والفقراء مشهور به عبدالشافی خان حکیم پادشاه انس وجان امیرتیمور در دران صاحب قران بتاریخ ایت‌ئیل اختتام پذیر گردید هرمسلمانی‌که دراین بیت العبادة درآید باقی‌را بدعای خیر یاد آورد سنه ۱۲۰۶.»

ازمطالعهٔ کتیبهٔ فوق معلوم گشت که ملاعلی‌خان حکیم تاعصر سلطنت زمانشاه درانی درکابل حیات داشته حیثیت ومقام علمی اومانند سایر حکمأحاذق عصر زندگانی‌او درنظر فرماندهان‌بزرگ نمایان‌بوده ودردفاتر دیوان اعلی‌بالقاب فوق خطاب میگردیده .

خانهٔ نشیمن ملاعلی‌خان درکابل تاحال درحصهٔ حمام کهنه بنامش مشهور است. اماعلم حکمت وشاعری وسخن‌شناسی تاحال در خانوادهٔ عاجز مرحوم بمیراث مانده وافراد بادانش وتهذیب وقدرشناس بزرگان افغان اند وکسانی‌که ازطرف مادرهم باو نسبت اولادی دارند از مزیت علم ودانش برخور دارند وازآنجمله میرزا خدمت علی‌خان دفتردار معاشات اناثیه واخیراً درجملهٔ عملهٔ علیاحضرت سراج الخواتین پذیرفته شد ودرماه رمضان‌سال ۱۳۲۶ق وفات‌یافت. وپسر او میرزامحمد یوسف‌خان منشی حضور بوبوجان عیال امیر عبدالرحمن‌خان ومنشی شخصی نائب‌السلطنهٔ مرحوم سردارنصرالله خان وبعداً رئیس‌ضرابخانه بود ودرپنج ذیحجه سال ۱۳۲۹ق وفات یافت وپسر اوشان میرزامحمد آصف‌خان ناظم حرمسرای شاهی است وتاحال (۱۳٤٦ش) حیات دارد وازقدر شناسان

خانوادهٔ تیمورشاه است ودیوان اشعار اعلیحضرت تیمورشاه‌ودیوان **اشعارفروغی** ازدست اوشان به‌مطالعهٔ نگارنده رسید. میرزامحمد یوسف‌خان شاعروخوشنویس ونیز پسرشان شخص سخن شناس وخوشخط وتاریخ دوست است.

میرزا مؤمن حکیم

ازاطبا وحکمأ حاذق افغانستان درعصر **تیمورشاه درانی یکی میرزامؤمن** است. وبدارالسلطنهٔ هرات بخدمت صحت شاهزاده **سلطان محمود ومردم آنجا** افتخار داشت. وازاطباء بانام ومحترم آن سامان درشمار می‌آمد.

میرزا مؤمن درسال ۱۲۰۸ق یکسال **بعد ارتحال اعلیحضرت تیمورشاه** درانی ازین سرای فانی بعالم‌جاودانی‌شتافت **ومیرزا عبدالله شهاب شاعر حضور** شاهزاده سلطان محمود تاریخ فوت اورا ازدوبیت ذیل **برون آورده است:**

افسوس که جام اجل از **دست جهان**
بگرفت و بداد میرزا مؤمن جان
تاریخ وفاتش ز خرد جستم **گفت**
بادا به بهشت جاوا دانیش مکان

محمد ناصر بدخشی

ازحکمأ مشهور افغانستان درعصر تیمورشاه درانی‌یک‌تن **میرزا محمدناصر** متوطن بدخشان است. صاحب تاریخ بدخشان مینویسد: **ازحکمای نامدار حذاقت** شعار ختم‌الاطباء آخرالزمان جالینوس اولی وبقراط الثانی، **حقیقت شناس مزاج** وطبایع مجتهدالقیاس، زجاج وصنایع صاحب طبع سلیم **محمدناصر حکیم از هند به بدخشان آمده** ویکی ازبزرگترین ارکان **واماجداعیان‌آن اوطان درعصرپادشاهان** افغان گردیده وبجز بزرگان وقت **بکس دیگر ازطبقات نمی‌پردازد وبکسانی که** حاجت می‌افتد بجهت معالجهٔ **اویکی ازیر دستان خودرا میفرستد.**

واز ورود اوازهند به بدخشان معلوم شدکه اصلا ازمردم بدخشان بوده ودرعهد سلاطین درانی واپس به وطن‌مألوف **خود مراجعت کرده واینکه‌زیردستان** داشت حیثیت **حکیم باشی** را حائز بوده.

معالج‌خان‌حکیم

مؤلف کتاب عمدة المقامات میگوید: وقتی **اعلیحضرت تیمورشاه درانی** مریض‌بود، بخدمت **حضرت قیوم‌جهان حاج‌محمدصفی‌الله مجددی** یکی از ملازمان دربار‌را، ازبالاحصار به شوربازار فرستاد، وفرمودکه **حکمأ ازدوا عاجز شده اند** وقت همت است، وآنچه حضرت فرماید عمل خواهد شد. **قیوم جهان فرمود که** شاهنشاه یکپاو اسفرزه راسه روز پیاپی‌صرف نماید انشاء الله تعالی‌شفا خواهد یافت. اعلیحضرت تیمورشاه ازروی احتیاط **ازحکمأ دربار پرسید. حکمأ عرض** کردند که این مرض عارض از برودت است. **اگراین تداوی بعمل آید موجب** هرنوع تکلیف میگردد وبازهم بهتر است **تجربه بایدکرد. معالج خان‌که طبیب** حاذق ورسمی دربار شاهنشاهی بود گفت: **این تجربه بوجود مسعود شاهنشاه** بازی کردن است. قول اوپسند خاطر اعلیحضرت **تیمورشاه نیامد ومقدار یکپاو** اسفرزه‌را بحضور حضرت **قیوم جهان** فرستاد وبه ملازم **گفت که آنجا از تردد** حکماء دربار درین مورد بیان‌کن واماخواهش **نمای‌که آنجناب اسفرزه‌را بدست** خودسه حصه‌کند تاازدست مبارك، **مضرت عائد حال شاهنشاه نگردد.**

وقتی‌ملازم اسفرزه‌را بخانهٔ‌حضرت‌برد، **ازتردد حکمابیان نمود. حضرت** تبسم کرده واسفرزه راسه حصه ساخت **وگفت شاهنشاه بدون اندیشه سه روز**

پیاپی صرف نماید. شاهنشاه بعمل آورد وموجب شفا گردید.

اعلیحضرت تیمورشاه وحکما حاذق دربار معتقد تصرف حضرت شدند. وتیمورشاه **معالج خان** را بخدمت حضرت فرستادکه مرید شود وفرمودکه اگر صحبت عالی به معالجخان تاثیر نمود، ازعقب اوخودهم رسیده سلوك طریقهٔ علیه اختیار خواهم کرد. معالجخان دوسه روز رفت وآمد نمود، توجه حضرت دروی اثرکرد واما دردرك عقل وی خلل راه یافت چنانچه ازتشخیص امراض عاجز آمد. تیمورشاه درانی‌که عادت داشت طعام هرروزرا باستصواب معالجخان صرف نماید وهرروز صبح نبض دست خودرا توسط وی می‌دید وتجویز طعام وادویهٔ مصالح آن میکرد، وفرداکه **معالجخان** درحضور رسید وشاهنشاه تکلیف دیدن نبض بدستور سابق نمود. معالج خان عرض کرد: من‌بحال نیستم وحالتی بمن روی داده‌که راساً شعور تشخیص‌را ازمن ربوده وباید حکیم دیگری باین خدمت معین شود. حضار دربار شاهنشاهی بعرض رسانیدندکه معالجخان باوفور عقل وتمیز کامل بدینحال رسیده، اگر **اعلیحضرت ظل‌الله** که عزم دارند خود نیز بشرف مریدی حضرت قیوم جهان اتصال یابند. اساس کار سلطنت روبه برهمی خواهد گذاشت. شاهنشاه ازفرط احتیاطی‌که تغییر مزاج وهاج همایون او باعث برهمی امور مهمهٔ دولت نگردد، ازرفتن بحضور حضرت محترزشد وبه معالجخان حکیم‌که بخدمت صحت وتندرستی ابنای عصر ووجود گرامی شاهنشاه بذل مساعدت مینمود، فرمودکه‌او نیز باردیگر نرود. ودرین‌حکایت کرامت قیوم‌جهان، لیاقت معالج خان، وعلم دوستی وتقوی دارای اعلیحضرت تیمورشاه ثابت بمیان آمد.

علم هیأت ونجوم

در عصر تیمورشاه

برای ترتیب تقویم، وحساب سنوات وایام وشهور ودریافت رموزکواکب وساعات **سعد ونحس** وسائر اوضاع فلکی، به شخص **منجم** ضرورت کامل احساس میگردد. وپادشاهان قدیم که دراعصار شان وسائل نشر وتبلیغ وآلات هواشناسی مانند امروز وجود نداشت، به **منجمان** لائق بسیار اهمیت میدادند ودرهیأت رکابی فرماندهان قدیم بطور همیشه **منجم**، طبیب، مؤرخ، جراح، شکسته بند حاضر می‌بودند. وطوریکه دربخش اول این کتاب درفرصت‌پادشاهی تیمورشاه درلاهور مشروح گشت، درگروه عالمان، طبیبان، شاعران مشهور بقایای دورهٔ محمدشاه کورگانی‌که یکایك بدست آمدند وبخدمت دولت درانی منسلك گشتند، ازمنجمان نیز اشارت کرده اند. وازمنجمانی که بنام درعهد تیمورشاه شناخته میگردند، اول، محمدخان **(کوسه)** منشی حضور اوست که درزمرهٔ منشیان دربار دراین کتاب بصورت مفصل معرفی شده ودوم **ملاعزیزالله کشمیری** است‌که دراواخر عهد تیمورشاه بخدمت **منجمی** حضور پذیرفته شده واولاده‌اش ازآن زمان تاحال درین وطن توطن جسته اند. وازمشاهیر منجمان عهد تیمورشاه‌که درشهر هرات بخدمت شاهزاده سلطان محمود بسر می‌برد، میرزا **عبدالله شهاب** ترشیزی است وبعلاوهٔ شاعری ونقاشی وخوشنویسی، درعلم نجوم نیز دسترس داشت وگوید:

و آنگه بران دونیر فزایم ز خویشتن
نقاش **ونجوم** و خط وشعر هر چهار

درعصر تیمورشاه منجمان حضوررا بپاس علمیت وخدمت شان دراوراق رسمی باین القاب مخاطب میداشتند:

- محمد حسین خان — از معماران و مهندسان عصر اعلیحضرت تیمورشاه درانی
  - پاینده محمد خان — معاصر تیمورشاه و زمانشاه
    - محمد قادر خان
      - محمد یوسف خان
      - عبدالرؤف خان
    - یار خان
      - حاجی اختیار خان
        - حاجی گل خان
          - شیر احمد خان
          - محمد ناصر خان
      - شهباز خان
        - صبیه
        - شهنواز خان
          - غلام محی الدین خان
          - محمد یعقوب خان
            - محمد رسول خان معمارزاده — دواساز دیپلومه
            - محمد یوسف خان آیینه — شاعره و نویسنده
        - عبدالرسول خان
          - غلام علی خان — معمار و مهندس
        - عبدالکریم خان
          - دوست محمد خان
          - عبدالله خان
            - عبدالصمد خان
              - اختر محمد خان — فعلاً مهندس بناروالی کابل

شجرهٔ خاندان معمارباشیان و مهندسان که در عهد درخشان تیمورشاه غازی بغرض طرح عمارات جدید از قندهار بکابل خواسته شده اند واکثریت افراد این سلاله معمار و مهندس و در طول دو صد سال بامور عمرانی هر دو دار السلطنهٔ درانی خدمات زیادی نموده اند .

(تقویم سعادت جاودانی، بمیامن استخراج ذهن وقاد، واستنباط طبع نقاد آن سرآمد ارباب تقویم، سرحلقهٔ اصحاب تنجیم، اسوهٔ منجمان روزگار، قدوهٔ ستاره شماران نامدار، واقف جمیع علوم، کاشف اسرار نجوم، محرم غوامض افلاکیه، دانندهٔ رموز اجرام علویه، محلل صحایف زیچ وهیأت، مربی اهل تقاویم وقیافت، سردفتر رصد بندان والافطرت، نقاوهٔ اسطرلاب دانان عالی فکرت اعنی عالیجاه عوارف پناه . . . درعهد دولت ابد مدت خاقانی بکمال شهرت ومکرمت مستدام باد) .

مهندسی ومعماری

چون بنای معرفت ومدنیت وقوت وقدرت هر عصرسلطنت از ایجاد عمارات واحداث جاده ها وقلعه‌ها ومسجدها وباغها وپل‌ها، سرچشمه میگیرد. بدین مفاهیم چنانکه ازمرور این صفحات خواهیم دریافت که درعصر تیمورشاه باآن بی‌وسیله‌گی‌ها که هیچ **موتر وتانك وتراکتور** وکمك های خارجی وجود نداشت، بتوسط انسان وقواء حیوانی ومحض مدرك پول مالیات بسیار کارشده وازآنجاکه آغاز کار تعمیر، نیازمند به‌فن **مهندسی** ونقشه کشی‌است، می‌بایست درین مورد هم بجای یکی ازصنایع دستی و هم از روی طرع عمرانات مملکتی بتفصیل حرف زد .

دردوقرن پیش ازامروز، طرز تعمیرات حکومتی وملی افغانستان درداخل نقشه های مخصوص طرح و تعمیر میگردید وآنرا باصطلاح معماران کشور ما **طرز بخارائی** مینامیدند، واز زمان های قدیم این‌طرز تعمیرمروج گشته. ودردورهٔ تیمورشاه درانی فن معماری و**گچ‌کاری وسنگ تراشی** ازروی شواهدی‌که موجود است، بحداعلی خودرسیده ومردم قندهارکه نوع خشت پختهٔ ساخت دست‌آنها شهرت خاصی دارد، ازوقت ورود تیمورشاه بکابل درتعمیرات شاهی وملی‌بسیار رواج دادند. وعلائم تعمیرات دورهٔ تیمورشاهی کــه ممثل فن مهندسی ومعماری آندوره است، ازینقرار اند :

۱ : آرامگاه اعلیحضرت احمدشاه غازی درقندهار (۱۱۹۱ق) .
۲ : جامع شهر قندهار .
۳ : عمارت خرقهٔ معظمه (۱۱۹۱ق) .
٤ : قبر آخند صاحب درنزدیکی قندهار .
٥ : تعمیر مسجد میر هزار خان درقندهار .
٦ : عمارت قدیم زیارت حکیم سنائی درغزنه .
۷ : عمارت آرامگاه خود اعلیحضرت تیمورشاه درکابل .
۸ : عمارت قدیم حضرت تمیم (رض) درکابل .
۹ : زیارت عاشقان وعارفان علیه‌الرحمه‌ـ کابل .
۱۰ : دیوار های بالاحصار کابل .
۱۱ : چوب کاری وبعض مدخل عمارات قریب باحصار کابل، که هنوز بجامانده ودراختیار مالکین شخصی آن است .

ازمشاهیر معماران ومهندسان قندهارکه درعصر احمدشاه‌غازی میزیست ودرعهد تیمورشاه به شهرکابل متوطن گردید وسلالهٔ او تاالان بفنون معماری ومهندسی سروکار دارند دریك ورق علیحده مقابل این صفحه **بصورت شجره** نشان داده شده وسراین‌سلاله **استاد محمد یسین‌خان وپسرش استاد پاینده‌خان**

وحفید اواستاد یارخان وپسران یارخان مذکور حاجی اختیار خان- شهباز خان- عبدالکریم خان بودند .

هنر موسیقی

درعصر تیمورشاه

همچنانکه هنر موسیقی درعصر جدید و خاصة امروز اهمیت دارد، تیمورشاه درانی که مرد متجدد ومتمدن بود، اونیز درین راه ذوق داشت وبسیار ازنوازندگان وخوانندگان معروف کشور های هند، پنجاب وکشمیررا درنزدیکی بالاحصار کابل احضار فرمود وقدیمترین خاندان های نوازندگان و خوانندگان **گذر خرابات**، اززمان تیمورشاه بمیراث مانده اند واصح روایت اینکه، تیمورشاه میخواست بیادگار فتوحات واسترداد چندین ولایت، جشن بی‌سابقه‌ی درشهر کابل انعقاد دهد وازچندین شهر حکم احضارنوازندگان وخوانندگان صادر نمود وبسیار نفر ازمشاهیر هنر موسیقی‌را درکابل جمع آورد ودراثر برهمی که ازباعث حدوث بعض وقایع ناگوار رخ داد، **جشن کبیر** صورت نگرفت ومردم بی‌وسیله اغلب نتوانستند واپس‌باوطان خودمراجعت کنند وبرشهر کابل‌ماندند. وقدیمترین خاندانهای نوازندگان و خوانندگان **خرابات کابل** از همان دسته هنرمندان اند وعدهٔ زیاد شان از مردم **قصور وجات واز لاهور وکشمیر** بودند ومیرزا میرعبدالهادی خان منشی باشی حضور تیمورشاه از یکنفر بنام **مولا داد** مطرب نام می‌برد وسند بهتر این قول، ابیات مؤرخ مذکور است‌که ضمن‌توصیف جشن باشکوه سلطانی **(عروسی شاهزاده همایون)** درسال ۱۱۹۳ ق با مباهات تذکر داده وازجملهٔ (٦٢) بیت آن یازده بیت که به هنر موسیقی و آوازخوانی ربط دارد بجهت اضعاف معلومات هنرمندان معاصر کشور نگاشته میشود :

مغنی ها از آواز نی و چنگ
چو بلبل ناله ها کردند آهنگ
بزرگ و کوچک از آوازهٔ رود
الم پرداز سا مان دم و دود
بقا نو ن مغنی ناله سر کرد
که غم از پردهٔ دل سر بدر کرد
چنان بربط زنانش‌آتش افروخت
که بط در عالم آب ازاثر سوخت
سرایید از تدول نا له طنبور
که عشاق ازنوایش گشت‌مسرور
پر یو ش ساقیان سیم اندام
بسا غر ریختند صهبا ی گلفام
صراحی د مبدم گردن کشید ی
پیاله گرد لب چون جان چپیدی
چوچشم‌خویش‌ساقی‌گشت‌سرمست
بهردم ساغر آسا رفت از دست
د گر خنیا گران ز هره کر دار
که چون کبک‌دری کردند رفتار

بنو عـی دست خود بالا گرفتند
که آتش در درونها جا گرفتند
دگر چون جلوه گر قامت نمودند
بمردم از جنون صد ره گشودند

(گلدسته عشرت)

چراغان و آتشبازی

در عصر تیمور شاه

چنانکه درعصر زندگانی خود می‌بینیم، **در شب های جشن باشکوه آزادی کشور عزیزما** چراغان وآتشبازی درمحوطهٔ جشن برپامیگردد، این رسم ازبسیار زمان درسلطنت های افغانستان درشب های جشن ازجانب اولیاء دولت برای عیش ومسرت کافهٔ ملت بجا آورده میشد، ودرعصر تیمورشاه درانی‌که درراه **تجدد وتمدن وترقی این سرزمین**، خودش ووزیرانش فرط توجه داشتند، عیناً مروج بوده وشاعران ومؤرخان رسمی ازین مراسم توصیف وتقدیر کرده اند. وازجملهٔ روایات مستند یکی هم اقوال میرزا میرعبدالهادی خان منشی باشی درحفظ خاطر تاریخ است ودرسال ۱۱۹۳ق درشب های جشن هفت شباروزی (عروسی شاهزاده همایون فرزند اکبر اعلیحضرت تیمورشاه) بزبان نظم اداکرده وبجهت افتخار این مملکت بودیعت گزاشته است:

چه گویـد خانه دروصف **چـراغان**
که خورشید از خجالت گشته پنهان
چراغـا نی که روشن کرده عـا لم
زد از راه خجالت چـرخ پس خـم
چراغانی کـه ا ز مهتا بیش تـاب
برد یکبارگی از نـور مـهـتـا ب
فروغ **شمع ومشعلهای** تـا بـا ن
ز چشم افگنده نـور مهر رخشا ن
چو **آتش بـازیش** با صد نظر دید
شهاب از آ تش خود تیز تر دید
چـو آ تش بـازیش د ید ی نظاره
فگندی ا ز نظـر نـور ستـا ر ه

نه تنها **نـور آتش بازیش** تـا فت
چراغ آرزو هـا رو شنی یـا فت

ودریك فرمان تیمورشاه مصرف چراغـان جشن شاهی (ده خروار تیل) نوشته شده وخود اعلیحضرت تیمورشاه اینطور فرموده است:

خواهش سیر چراغان نیست در خا طر مرا
داغهای سینـه ام همچون چراغان است بس

طباخی و شیرینی پزی

در عصر تیمور شاه

طباخان وشیرینی پزان ماهر، اززمانهای بسیار قدیم درافغانستان وجود داشتند، امابعض طبقات‌که درمراکز سلطنت ها بمشاغل طباخی وشیرینی پزی سوابق طولانـی داشتند بیشتر طرف توجه اربـاب دولت واقع بودند. وچون هنرمندان طباخی وشیرینی پزی درمقر سلطنت ومرکز حکومت وبعضی تفریحگاها وتفرجگاهای مشهور تجمع میدارنـد وهنرهای خودرا عرضه میـکنند، در وقت تیمورشاه سرشناسان هنروران فن طباخی ازقندهار و هرات بـکابل خواسته شدند ودر دوسه بار حرکت اول موکـب تیمورشاهی بجانـب پشاور و ملتان وبهاولپور وکشمیر باعث شدکه بعلاوهٔ یك تعداد زیاد **خدمهٔ دربار** که مصروف پختن اطعمه وحلویات درقندهار وکابل بودند، عده‌یرا مخصوصاً **ازشهر کشمیر ودهلی وتبریز وولایات خطا وختن** بیاورند. واینکه در پختن **قیماق چ‌ی‌وحلویات وابره‌دوزی وزرگری ومهرکنی‌وعقیق‌سازی وپیزار دوزی وشال بافی‌وکمخواب‌دوزی** مردم کشمیر زیادتر ازنقاط معروف تحت تسلط آنوقت افغانستان اشتهارداشتند، بسیار خانوار آن مردم، بـرای ترویج وترقی ایـن صنایع ازموطن قدیمی شان بدارالسلطنهٔ کابل منتقل ومستخدم شدند وسلاله های آن جماعات تاحال‌درکابل بمشاغل آبائی شان می‌پردازند وبعضاً تـرك مسلك کـرده اند. وتاریخ ورود طباخان وحلواپزان نقاط وولایات مذکور دردوصد سال اخیریادگار عصرتیمورشاه درانی است.

وبرای ترویج فن طباخی اقسام برنج ازشهرهای افغانستان ومتصرفات آن بدارالسلطنه کابل خواسته میشد ودرجملهٔ حکام ومستوفیان وسررشته‌دارانی که باین‌کار بصورت ضمنی مصروف بودند،میرزا محمدرضاء برنابادی می‌نویسد: میرزا محمدکاظم وزیر خالصه جات هرات، **سال دوصد من برنج اعلی بسیارخوب** که لیاقت خرج سرکار شاه والا جاه تیمورشاه را داشت، از دارالسلطنه هرات بدارالسلطنه کابل جهت **سرکار شاهی پیشکش میفرستاد وباوجود برنج چینایی وپشاوری، اعلیحضرت تیمورشاه برنج هرات** راکه ازجانب وزیر خالصه جـات آنجا تقدیم میگردید پسند میفرمود .

(ص ۱۳۰ نسخهٔ خطی قیدانجمن تاریخ).

طرز مراسم‌عقدنکاح‌وازدواج

در دوران تیمور شاه

چنانکه ازمطالعهٔ فصل های گذشته بوضوح پیوست بعض ازدواج‌هابروی ضرورت وگاهی برای حصول افتخار ویادگار فتوحات بعمل می‌آمد. واین رازنیز هویداست‌که هرطایفه وهرجماعه وبالخاصه هرعصر سلطنت درمحیط زندگانی قومی وقبیله‌ای ورسمی خود خصائص ومقتضیات علیحده‌ای دارد. ودر وقتی که بخواهد از نگاه ثروت وعظمت بجانب مقابل تفوق جوید درپی‌آن میشودتادربلند بردن سطح **مراسم عقدنکاح وعروسی** واضافه خرجی‌ها مبادرت ورزد واین رویه

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

عکس نکاحنامهٔ قلمی‌که ازحیات مدنی شاهـان وسرداران عصر سدوزائی‌نمایندگی میکند .
مربوط صفحات ۵۰۱ ـ ۵۰۲ تاریخ تیمورشاه درانی

5004

دردوران های گذشته بحدی جنبهٔ ارتقایی بخود گرفت‌که هیچ فرد **نمی‌توانست** وهم نمی‌خواست بیکی ازصبیات دودمانهای بزرگ اقدام بـازدواج **نماید وهم** نمی‌خواست یك تن ازافراد قبیله بدختران مردمان کم اعتبار وصلت نماید .

وازفصل های ضروری کتاب تیمورشاه درانی‌که‌تااینحال **محتویات مستند** بروثائق وشواهد آن ازنظرها پوشیده مانده یکی هم تذکرات مراسم **عقد نکاح** وپرداخت وجه بیشمار مهر آنعصر سلطنت وبقایای دودمان آن صاحب حشمت وشوکت است. وازآنجا که قناعت مطالعرا درموضوعات مختلف تاریخ یك‌عصر ازکل تاجزء بروی اسناد حاصل کردن شرط اول است این فصل راکه نگارش آن درحیات اجتماعی، قبیله‌ای و بـالاخر وضع زندگـانی سلطنتی مردم **درانی** درزمانه های دوصد سال قبل تعلق میگیرد وبوقت خـود ارزش واهمیت خاص داشته باعتبار چند اثر ومخصوصاً این سند خطی‌که ازنکاحنامه های **درجهٔ‌متوسط** تاریخی وطرز معاشرت بزرگ زادگان دودمان احمدشاهی وتیمورشاهی **درکشور** قندهار وکابل بحساب میرود وطرز وثائق نویسی وشرائط ازدواج **های باستانی** افغانی را باشرح محیرالعقول جملات **۱۲ هزار طـلای بخارائی- پنجصد مثقال طلای احمر- هشتاد هزار مثقال نقره- فرش های قندهاری وایرانی چهار دست رخت خواب کمخواب واطلس- پنج من خانی مس سفید- هشت نفر غلام وکنیز واملاك زراعتی تحت نهر و۱۲ قطعهٔ باغ**بعوض مهر عروس‌مطابق رسوم‌خانوادگی وشرائط مدنی عصر تیمورشاه بیاد میدهد همین ورق دارای **شانزده طغرا مهر** وکاملا مستند وموثق است که پس ازانقراض سلسلهٔ سدوزائی **ودراوائل دورهٔ** امارت محمدزائی در شهر کابل در میان دوخانـوادهٔ بزرگ اشرف الـوزراء **سردار شاه ولیخان** فوفلزائی وسردار **پاینده‌خان بارکزائی** توثیق یافته وعکس ونقل آن‌که ازهرحیث جالب وقابل توجه است دراین فصل گنجانده شده **وازشان** وشکوه مراسم عقد نکاح باصول پادشاه زادگی وامیرزادگی **دوصدسال گذشتهٔ** افغانستان بحث میراند .

واصل نکاحنامه ازدست بناغلی میرزا عبدالخالق عضو دفترانجمن تاریخ که درمرورزمان درنزداوقرار یافته‌بودوبمن‌سپردثبت‌تاریخ‌مینماییم‌واین **ورق‌رامحض** نمونه وشاهدی ازگذارش دورهٔ تیمورشاه واولاد آن معرفی می‌کنیم:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل‌النکاح سنة الانام فاصلا وقاطعاً **بین الحلال والحرام** کماقال‌الله تبارك وتعالی جل‌علی شانه فانکحو ماطاب لکم من‌النسآء **مثنی‌وثلاث** ورباع وکماقال‌النبی صل‌الله علیه وسلم‌النکاح سنتی فمن رغب عن‌سنتی **فلیس** منی وکماقال‌النبی علیه وسلم‌الناکح راغب‌والمنکوحة مرغوبة والمهر **علی‌ماتراضیا** واقول قولی استغفرالله ولکم ولجماعة‌المسلمین الحاضرین منکم **بلغابین اجمعین** برحمتك یاارحم‌الراحمین .

امابعد درتاریخ چهاردهم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۸۶ **یکهزار ودوصد و** هشتاد وشش بودکه این عقد صحیح شرعی منعقد گردید **فیمابین الخاطب‌الراغب** عالیجاه غلام سرور خان ولدعالیجاه رفیع جایگاه غلام‌احمدخان بن وزیر رضوان مکان حافظ شیرمحمد خان مختارالدوله المخطوبة‌مرغوبة مسماة **عصمت وعفت‌پناه** خدارت وطهارت انتباه زینت المستورات تاج‌المخدرات خاورسلطان بیگم بنت عالیجاه معلی جایگاه سردار ذوی‌الشان سردار فقیرمحمد خان الوکیل عالیجاه

معلی جایگاه سردار نورمحمدخان ولد سردار جنت مکان سردار تیمور قلیخان الشاهدان وکالت عالیجاهان محمداعظم خان بن مرحمت پناه سردار ولی‌محمدخان بن سردار رضوان مکان سردار سیدمحمدخان ومحمدیوسف خـان ولدسردار سیدمحمد خان مذکور المهرین مبلغ **دوازده هزار طلای بخارائی** که ثلث آن معجل عندالمطالبه اداء نماید وثلثان موجل که عندالفرقت ادای آن خواهد نمود بای‌وجه کانت اما بالموت واما بالفراق وآنچه درعوض بعضی ازمهر معجل مسماة مذکوره خاطب مذکور داده است بدینموجب طلاء **احمر پانصد مثقال- نقره هشتاد هزار مثقال- فرش ایرانی وقندهاری- چهاردست رختخواب کمخواب واطلس وخود بافت- چهاردست مس ایرانی ظروف سفید شده پنج من خانی- غـلام حبشی وکنیز مرقومة الاصل هشت نفر** وایضاً والد مذکور خاطب مذکور در حین عقد بخاطب مذکور تملیك صحیح شرعی نمود همگی وتمامی **دودربند حویلی متصل** همدیگر مشتمل بربیوتات متعددهٔ سفلی‌وعلیا **وحمام وتابه‌خانه مجموع** چوب‌پوش که واقع است **داخل قلعهٔخام کابل** درگذر سه دکان ونیز نصف معین **آب‌واراضی که یك نهر** مشهور است **به نهرخرما** ودویم نهر مشهور است**به نهر سرخ‌مرغاب** وسیوم نهر مشهور است **به نهر علی زاهد** بمعهٔ **دوازده قطعه باغ** که در تحت نهر علی زاهد که واقع اند درالکای تیری‌من توابع اشرف‌البلاد فاخرهٔ احمدشاهی ومحدود اند باین حدود حویلی مذکور شرقاً متصل است سفلی آن براه روی مشترکه همین حویلی مذکور وحویلی متروکه تاج محمدخان مرحوم برادر علاتی خاطب مذکور وعلیای آن‌بخانهٔ عبدالصمدخان وعالیجاه **سرفرازخان ولدان‌المرحوم مرتضی خان مهر بردار** بن‌المرحوم میرزاخان و بعضی بـه دیوانخانهٔ متروکـه تاج محمدخان مذکور غرباً متصل است بمسجد بنیهٔ **اخوند ملا فیض خان**مرحوم وبعضی به خانه عموی مرقـومة الاصل بن مبـارك ــ شمالا متصل است بخانهٔ متروکهٔ تاج‌محمد خان مذکور وبعضی بخانهٔ یعقوبعلی بن نوروزبن . . . وبعضی بخانهٔ امان بن . . . بن . . . جنوباً متصل است براه عام حدود آب‌واراضی **املاك تیری** مذکور مناصفهٔ معین آب واراضی نهر خرماء مذکور شرقاً متصل‌است به نهر متروکه **ملا رحمن ابن ملاشریف** فوفلزایی وبعضی برود **درافشان** ــ غرباً متصل است بکاریز جمال خان بن علی‌بیگ خان بـن . . . شمالا متصل است باملاك منصور بن یـارك بن . . . جنوباً متصل است بـاملاك علی بیگ احقی **ولد سعدالله سلطان** ولد . . . وبعضی باملاك صاحب قدم بن . . . بن . . . طایفهٔ هزاره وبعضی بکاریز یعقوب بابـکرزائی بن . . . بن . . . وبعضی بعیدگاه مناصفهٔ آب واراضی نهرسرخ مرغاب‌مذکور شرقاً متصل است‌به‌بته‌سنبل غرباً متصل است به **نهر کرنا** متروکه نواب رضوان مکان نواب اسد خان ولـد سردار جنت مکان خلد آشیان سردار سر فراز خان نورالله مرقده- شمالا متصل است به بینی لوزه قوشم- جنوباً متصل‌به چشمه کوچکین‌وچشمه میران مناصفهٔ آب واراضی علی زاهد مذکور- شرقاً متصل است برود در افشان مذکور- غرباً متصل است به نهر شیر سرخ- شمالا متصل است بکاریز جمال‌خان مذکور ــ جنوباً متصل است بباغ اندل نام قوم هزاره بن . . . بن . . . بجمیع حقوقها ومرافقها وخاطب مذکور قبول تملیك محدودات مذکورات فوق را نموده‌محدودات مذکورات فوق‌را درعوض بعضی ازمهر معجل مسماة مذکوره داده قیمت مجموع چهار هزار طلا معه قبول وکلیها وایاها .

غلام احمد غلام احمد محمدعثمان غلام احمد شیرین‌دل

۱۲۷٤

میرعلم عبده بهرام غلام جان عبدالغنی **محمدعمر**
۱۲۸۵ ۱۲۷۲
پاینده محمد غلام احمد غلام نبی غلام سرور

نوت: دراین ورق مهر غلام‌احمد بتکرار ثبت شده وهمان یکنفر است. ودرپهلوی مهر های کلکی شانزده جمله بباعث معرفی صاحبان مهر با ینقرار تسوید گردیده :

۱:ــ سردار غلام جان‌خان ولد سردار مرحوم سردار امیرمحمدخان .
۲:ــ سردار شیرین دل خان ولد عالیجاه معلی جایگاه سردار خوشدل‌خان.
۳:ــ سردار بهرام خان ولدسردار سیدمحمدخان مذکور .
٤:ــ سردار محمد عمرخان ولد سردار سیدمحمدخان مذکور .
۵: سردار محمدعثمان خان ولد سردار سیدمحمد خان .
٦:ــ میرعلم خان ولدسردار ولی‌محمدخان .
۷:ــ دادمحمدخان ولدتاج محمدخان مذکور .
۸:ــ جان‌محمدخان ولدغلام‌احمد خان مذکور .
۹:ــ غلام‌حیدرخان ولد مرحوم جانداد خان .
۱۰:ــ غلام نبی‌خان ولد جانداد خان مذکور .
۱۱:ــ گل‌محمد خان ولد غلام احمدخان مذکور .
۱۲:ــ فضائل آگاه ملاشیردل آخند .
۱۳:ــ حذاقت دستگاه میرزا محمد ناصر طبیب .
١٤:ــ عالیجاه غلام‌جان‌خان فوفلزائی .
۱۵:ــ عالیجاه غنوخان فوفلزائی .
۱٦:ــ عالیشان پاینده خان فوفلزائی .

ذوق اسپسواری تیمورشاه

اعلیحضرت تیمورشاه، نظربه ضرورت حمل ونقل وهم ازروی **ذوق‌عالی** واستعداد فطری ورسوم تاریخی کشور افغانستان، درتربیت **ونگاهداشت‌اقسام اسپان** نیرومند خراسانی، هندی، عربی وپرورش سوار کاران ماهر **توجه خاص** داشت. وچون این عمل واین دستور درنزد دلیران و**جهانگشایان** از **صفات ممتاز** فرماندهی ومشخصات شاهنشاهی محسوب میگردد. بـه بهترین **وجهی صرف** مساعی نمود چه مردم افغانستان درتوصیف اسپ همیشه ابیاتی **برزبان‌می‌آرند:**

وبهمین ذوق وشوق فراوان وخبرگیری ووارسی از کشور ها و **اوطان** وهم تجدید وتایید مراسم دلیران وپادشاهان معروف این مرز باستان، **ازین‌طریق** به سرخیلان وسرهنگان وپیش تازان وپیش آهنگان صفوف قشون همایون **خود،** قوت وقدرت کامل بهم رسانید، واساسات متین پـدر خودرا (۱) درهر **امری**

---

(۱) احمدشاه بابا درنفس نامهٔ خود ضمن واقعات پانی پت‌که تیمورشاه فرزند جانشین اونیز همراه بود بعنوان سلطان روم ازروی **مباهات می نویسد** (. . . من بتعاقب اشقیا ایلغار نموده بیست فرسخ راه را درعرض **یـک شب** طی کرده به محل ورود آن جماعت رسیدم) .

وشمهٔ این عبارت ازداشتن بهترین اسپان خاصه گواهی میدهد.**چه‌طی‌آن** مسافت نهایت قدرت تاخت وتاز شاهسواران افغان را تقاضا دارد .

سرمشق زندگانی باشرف خود واولاد وظیفهٔ خودقرار داد. وماتاریخ **نگاهداشت اسپ** را دروقت تیمورشاه باین شرح وبسط ادامه میدهیم :

اعلیحضرت احمدشاه غازی، کتابی راکه بنام **(کامل الصناعتین)** بزبان عربی تصنیف شده است، ازکشور های تحت تسلط بجهت استفادهٔ عموم مردم افغانستان بدست آورد وآنرا بغرض ترجمه به **قاضی محمد ادریس خان** تفویض فرمود. وبعد ازفراغت ترجمه وتبییض کتاب مذکور را (فرسنامه) نام نهاد، **فرسنامهٔ احمدشاهی** دارای نه مقاله وهر مقاله دارای چند فصل میباشد وحسب الامر احمد شاه غازی **صورت های اسپان** درآن ترسیم یافته واثر نهایت قیمت دار، درعلم اسپ‌شناسی بوجود آمدوراجع باقسام اسپان، معلومات‌فراوانی راهم ازروی مضامین وهم‌ازروی تصاویر گردآورده وخاصیت‌وکیفیت **هرگونه‌اسپ** را ارائه میکند وتعداد صفحات آن تقریباً به هزار وپانصد میرسد ودرصفحهٔ اول مبیض کتاب چنین نگاشته است :

(حسب‌الحکم جهان مطاع، عالم مطیع، شاه سلیمان جاه دین پناه، سلطان المجاهدین فی سبیل‌الله ظل‌الله حق آگاه، منظور نظر خاص حضرت رحمان‌ملجاء وماوای عالم وعالمیان، معزاسلام وحامی مسلمانان، هم نام سرور دو جهان، **احمد شاه پادشاه در دران**، لازال مویداً بتایید السبحان ومؤید دولته بتاییدالمنان، اعلم‌العلمأ، أفضل‌افضلاء ، علامی فهامی مقرب‌الخاقان، قاضی محمدادریس خان مدظله الی یوم القیام، امرکرد که کتاب کامل الصناعتین راکه بزبان عربی‌است به جهة فایده مند شدن خاص وعام بزبان فارسی باید نوشت) .

این کتاب‌که سرمایهٔ تاریخ اسپ سواری واهمیت و ارزش نگاهداری وتربیت آن حیوان قیمتدار، درعهد سلاطین درانی است، بعین آب ورنگ‌ونقاشی های مطلوب‌که اقسام اسپان بامراعلیحضرت احمد شاه غازی توسط **ماهرترین نقاشان** ترسیم یافته وخاصیت هرنوع اسپ درآن تشریح گردیده وتااین سالیان موجودبود ودرسال**۱۳۳۱ش** ازطرف ریاست‌مستقل‌مطبوعات، بقیمت **ده‌هزارافغانی** خریداری شد وبحضور اعلیحضرت معظم همایونی اهدا گردید وحال درکتابخانهٔ شاهی کابل محفوظ است .

بقرار نگارش صاحبان خزانهٔ عامره(۱) وسیرالمتاخرین (۲)درسال۱۱۷۳ق **دروقت فتح پانی پت** بعلاوهٔ دیگر اجناس‌واموال بیشمار، **پنجاه هزار اسپ**بدست استفادهٔ غازیان لشکر درانی قندهار بحساب آمد .

و چون تیمور شاه در جنگ پانی‌پت همراه بود وحین عودت به‌قندهار ، درسال ۱۱۷٤ ق حینی که بپادشاهی هرات ، دفعهٔ ثالث گماشته شد ، از **اسپان هندی‌وپنجابی** که نوع اسپ میان **دوآبهٔ بین نهر اتك وجیلم، وحصهٔ دهنی کیب** در آن شامل بود ،حصهٔ‌خودرا بهرات برد .

میرزا ابوالحسن مینویسد (۳) :شاهزاده نصرالله بن‌شاهرخشاه (پادشاه مشهد) بن رضا قلی میرزابن نادرشاه‌افشار ترکمان، درایامی‌که خواهر اوگوهرشاد بیگم به‌شرف صهریت تیمورشاه افغان سرافراز شد ، احمدشاه غازی به نصرالله میرزا لقب (فرزندی) اعطا فرمود واو احتراماً یك رأس اسپ **سرخنگ خاصهٔ‌سواری** خودش را که موسوم به **غریب** ودر سرزمین خراسان نظیر نداشت وآنوقت به‌مبلغ

---

(۱) اثر میرغلام علی آزاد بلگرامی (۲) اثر میرغلام حسین طباطبائی .
(۳) مجمل‌التواریخ زندیه اثر میرزا ابوالحسن وزیر کرمانشاهان ــ طبع تهران .

(سه هزار تومان) تبریزی بقیمت رسیده بود ، برسم تحفهٔ شاهوار بجهت خدمت اعلیحضرت احمدشاه غازی تقدیم نمود . اعلیحضرت احمدشاه غازی از دیدن اسپ خوش شد وخدمهٔ حضور برای اسپ **غریب** در اردوگاه **سایبان** استاده کردند ودر سال ۱۱٦۹ ق درهرات واز آنجا به‌قندهار آوردند .

(۱)

تیمور شاه درسال ۱۱۸٦ ق حین ورود به‌قندهار ، کمندهای اسپان خاصهٔ اعلیحضرت احمدشاه غازی را بارث واستحقاق تصرف نمود . و **رباط قریب شهر صفا** را ازنظر اعتدال هوا، برای نگاهداری یك تعداد اسپان قرارداد تا در اوقات سفر بین **کابل وقندهار** ازان استفاده بعمل آید .

میرزا محمد رضاء برنابادی هروی می‌نویسد : سردار حاجی کریمداد خان فوفلزائی حسب الامر اعلیحضرت تیمورشاه درانی ، درویش علی‌خان هزاره ، بیگلر بیگی هرات را نظر بخطایای او درارگ هرات محبوس نمود و **اسپی که به شصت تومان** بقیمت رسیده بود ، از میرزا محمدکاظم برنابادی (که میخواستند بکمك قشون اویماق وپسر درویش علی‌خان دیوار شهر را شگافته محبوسان را خلاص نمایند) گرفت (۲) .

تیمور شاه حین ورود بدارالسلطنهٔ کابل (۱۱۸٦ ق) بتوسط پیر دوست‌خان فوفلزائی وبرخوردار خان اچکزائی ، از ولایت بلخ و بدخشان **گله های اسپ وسه هزار غلام کاشغری** بدست آورد (۳) .

تیمور شاه درسال ۱۲۰۵ ق ، پس از بین‌بردن قواء مرادبیگ وبقتل‌رسیدن شش هزار اوزبك وترکمان ، **گله‌های اسپ** فراوان با خود بکابل آورد .

(٤)

تیمور شاه از **مهدی خان راجاه میان دوآبهٔ اول پنجاب** که بین دریای سند واتك واقع است ودرمحل دهنــی کیب اسپ بسیار خوب صورت وخوش ترکیب وشایسته بهم میرسد بعوض خراج ومالیه میگرفت (۵) .

واینکه در هر ظرف سال چقدر اسپ از جانب امیران و والیان وحکام وهم ازطریق خریداری وهم بنام خراج وتحفه بدست می‌آمد، درست معلوم نمی‌گردد. اما میرزا محمد رضاء برنابادی می نویسد : درفرصت جلوس بندگان شاهزاده سلطان محمود برتخت فرمانروائی دارالسلطنهٔ هرات به‌میرزا **محمد کاظم برنابادی** فرمود که اسپان را آورده ازنظر شاهزاده بگذراند . ازان جمله **سه‌رأس اسپ** که یکی به **چهل وپنج تومان تبریزی ویکی بیست و هفت تومان ویکی به‌شانزده تومان تبریزی** به‌قیمت رسیده بود ، شاهزاده سلطان محمود بسیار تعریف نمود وتوسط نورمحمد کرکراق شاهزاده به‌داغ سرکار رسانیده شد وسائر اسپان که ارزش خدمت شاهزاده را نداشتند مسترد شدند (٦) .

صاحب تاریخ حسین شاهی و تاریخ احمد و تاریخ افغنه درفصل ٤۳ مؤلفات خویش می‌نویسند: شاهزاده‌شاه زمان ازکابل بشرف استقبال‌پدربزرگوار خود درچهارباغ جلال آباد پیوست ودو رأس اسپ اوازروی شتاب تلف شدندو

---

(۱) یادداشت های جناب شاه نظام‌الدین اشاری .

(۲) ص ۱۲۸ نسخهٔ خطی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل .

(۳) مجمل‌التواریخ زندیه طبع تهران وتاریخ بدخشان تالیف سنگی‌محمد.

(٤) تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد درفصل‌جنگ تیمورشاه وشاه‌مراد.

(۵) تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد ویاد داشت‌های شاه نظام‌الدین اشاری .

(٦) ص ۱۲۹ رسالهٔ خطی اثر میرزامحمد رضاء بن میرزا محمدکاظم‌هروی معاصران تیمور شاه درانی (قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل) .

اعلیحضرت تیمور شاه ازروی شفقت، دورأس از **اسپان خاصهٔ یزك بازین ویراق‌طلا** مرحمت فرمود. ونیز صاحبان کتب مذکور می‌نویسند: تیمورشاه اسپان بازین و یراق طلا داشت. وجیقهٔ مکلل بجواهر بر فرق **اسپ خاصهٔ** سواری خود نصب میفرمود.

تیمورشاه درأثناء حرب براسپ‌خیلی قوی‌که به‌تاخت وتازموصوف‌ونهایت نیرومند می‌بود سوار میگشت و از شواهد تاریخی این مطلب یکی قصیدهٔ میرزا عبدالله شهاب شاعر معاصر اوست که میگوید :

بر اسپ پیل تن چو خرامد به‌معرکه   شاهان پیاده پیش رخش‌میشوند مات

تیمورشاه درصفت **اسپ سواری** ونگاهداشتن اسپ مواریثی خوب در کشور افغانستان بجاماند، وزمانشاه ومحمودشاه وشاه شجاع وکامرانشاه نهایت ازین صفت تقلید وپیروی می‌نمودند. واکثر محاربات را بسواری اسپ خاتمه میدادند. شاهزاده همایون درنفس نامهٔ خود که بتاریخ ۲٦ ماه شوال سال ۱۱۹۳ ق ازقندهار بکابل فرستاده است می‌نویسد ! . . . وده راس اسپ خوش رفتار ازنوع کرهٔ خانه‌زاد جنس بارکندی وخوارزمی وتورانی معهٔ سازویراق وروکش های زرین ازسراسر بذل وعنایت خدیو دادگر هفت کشور . . . برسم عطیهٔ عیدی انعمام فرموده . . .) .

وجاییکه کلمهٔ خانه زادوجنس‌های مختلف اسپ ذکر میشود، معلوم‌است که درکابل ازهرجنس نسل گیری بعمل می‌آمد وسال بسال به والیان افغانستان برسم خلعت پادشانه فرستاده میشد. وسراپای این ورق نامهٔ شاهزاده‌همایون دربحث خاندان یسین خان بارکزائی دربخش هفتم این کتاب مسطور است .

وازاسپان مشهور وقت **کامرانشاه** دواسپ‌مشهور وبی‌مانند بنامهای**لیلی وگهربار** یادمیشد ودرایام فتورافغانستان بدست‌سرداران الکوزائی وازآنان بدست‌سرداران بارکزائی آمدواسپ **گهربار** ازدست سردار یارمحمدخان درپشاوربه رنجیت‌سنگ تسلیم داده شد. واسپ **لیلی** بدست‌یارمحمدخان ماند. فتحعلی شاه قاجارایرانی، اسپ لیلی‌را وقتی به **هفتاد وپنج هزار رپیه** خریدار بود.وخواهش اوردشده‌بود. اما درپشاور آن نیزبه رنجیت سنگ سپرده شد ودربرابر، حکومت آنجابه‌سردار بارکزائی تفویض گردید (۱) .

در تربیت اسپ درافغانستان، کوشش های زیادی که بعمل آمد این بود که بعضی اقسام اسپ دراین کشور درصفت تاخت وتازو **کوه گردی** واستقامت به هوای گرم وسرد. وزیبایی وتنومندی مشهور بودندوازهرمنطقه خواسته‌شده ودر**کمند خاصه** برای مواقع مناسب آن تعیین گردیده بودند. اما اینکه‌اسپان عربی درزیبائی صورت شهرت جهانی داشت واسپان خراسانی مستحکم‌وبردبار بود، آنچنانکه وقتی نادرشاه افشار درفرصت فتح بغداد، گله های اسپ عربی‌را بدست آورد ومادیان گله را برای نسل یکجا نموده، اسپ عربی وخراسانی را باهم آمیخته ازآن نسل خوبتر بدست آورد، در سالیان ۱۱٦۰ـ۱۱٦۲ـ۱۱٦٤ـ ۱۱٦۸ـ۱۱۸٤ق جمیع آن‌نسل های مخلوط عربی وخراسانی بخدمت دولت‌درانی مصروف شد .

دردورهٔ اعلیحضرت احمدشاه وتیمورشاه ازاسپان هندی ـ سندی ـ پنجابی (دهنی کیب) بخارائی ـ قطغنی ـ میمنه‌گی ـ ارزگانی ـ وزیری ـ هزاره‌گی ـ که‌هریك دارای صفات متعدد بودند دراثر اختلاط نسلی وتربیت وتجربهٔ سوار کاران ماهر، اقسام خوبتر وبهتر بوجود آوردند. وبکثرت نسل های اسپان سواری وبارگیر توجه مخصوص داشتند وازبهترین نسل‌های معروف هندی وایرانی وماوراء النهر وعربی برای سواری رجال سلطنتی وافسران وافراد سپاه، باندازهٔ کافی تهیه

---

(۱) ص ۱۳۸ ـ ۱۳۹ کتاب عروج بارکزائی ـ طبع کابل .

کرده بودند واقسام معروف ومختلف نسل های اسپان دورهٔ سدوزائی تاحال درافغانستان بچندین نوع موجود وباسماً گوناگون یاد میشوند وازکمند خاصهٔ **اسپان شاه زمان** که وقتی چندراس درحصهٔ توخ وترك بسرقت رفته بود، جنگ صعب روی داد وچندین نفر بقتل رسیدند. وچـون محل اقامت وچرای دایمی اسپان، حصص مقر، قلات، شهر صفا ودرهٔ ناهور ودرکابل قریهٔ ده یعقـوب وچهار چمن سلطانی توابع بالاحصار تعیین شده بود، درهرجا تحت اثر امیـر آخورها وداروغه ها تربیت واعاشه ونگاهبانی میشدند. درولایـت توخ وترك واندر وسلیمان خیل ودیره غازیخان ودیره‌اسمعیل خان تاحال ذوق‌اسپ سواری ونگاهداری آن ازهمان نسل های اسپان خاصهٔ جنس عربی، خراسانی، ارزگانی، وزیری، قطغنی، میمنه‌گی، کاشغری، قزاقی واسپ جنس دهنی کیب زیاداست ودرهمان مناطق وهم درقندهـار این‌ذوق درنـزد خوانین ومردمان سپاه منش موجود است .

اعلیحضرت شاه شجاع الملـك درانی درفصل زمستان اسپان خـودرا ازحصص قـلات ومقر بـه قندهار میفرستاد وآنجا دستور داده بود تا ازمحال **سند وشکارپور** خویید تازه برای اسپان بیاورند ودراوائـل بهار سال شمسی بحصص غزنه وشهر کابل برای چرا وهم برای احتیاط فرصت خدمت‌حاضردارند. واین فصل را به ابیات اعلیحضرت ممدوح خاتمه میدهیم :

تا جان سوار اسپ تن است ای شه شجاع
هر گـز مـکن عنا ن ا مید از کفت رهـا
صد بار اگر دلت شکـند چرخ دون پرست
بـا ز ش ببنـد ا ز کـر م و یـاری خـد ا

رؤیای تیمور شاه

تیمور شاه در آوان طفلی در یکی از دفعات که او میخواست ازهرات بخدمت پدر خود به‌قندهار برسد ، دریکی از منازل بخواب دید که درویشی دسته‌های ازگل نرگس ویا خوشهٔ گندم بجای تاج برسرش میگذارد . وچهرهٔ اورا درعالم خواب تشخیص کرد . فردا بهمراهان سفر گفت که باین چهره درویشی دیده‌اید کیست ؟ درباریان عرض کردند که باین چهره ولباس مردی بنام میان عبدالکریم گشتی موجود است . اما تیمورشاه حقیقت را اظهار نکرد . چون ایام عید نزدیك بود از ملازمان شخصی را به‌سواری اسپ فرستاد که از حضور میان صاحب برای من عیدی بخواهد .

جناب میان عبدالکریم کشتی دستار کهنهٔ خودرا فرستاد . درباریان خیال کردند که این علامت حقارت است و تیمور شاه نخواهد پذیرفت . تیمورشاه بروز عید آنرا برسر خود بست وبینندگان متعجب شدند وجملهٔ ازمضمون میان صاحب را که عبارت (زیبندهٔ تاج ونگین محمدتیمور) نوشته بود درمهر خود حك نمود. واین راز را تاکه باشیخ نورالعین واقف روبرو نشد بکسی افشاء نفرمود .

تیمور شاه که دراواخر عمر وسلطنت خود درپشاور ، ارسلا خان مهمند را اعدام نمود. میان عبدالکریم باجمعی ازمریدان یکجا بود ، وآنجناب عصابدست گرفته وتردد بیتابانه همی نمود . وفرمود که تیمورشاه ارسلا را کشت ودراین سال (۱۲۰۷ ق) نه تیمورشاه ماند ونه میان. تیمورشاه خود نیز بهمان وقت بخواب دید : شخصی که سی‌سال قبل دسته‌گلی بجای تاج برتارکم نهاده بود

واپس برداشت . تیمور شاه مریض شد وسواران نزد میان نورمحمد منارەفرستاد تا چارهٔ این کار نماید . درهمین وقت بقراری که مریدان‌یاد داشت کرده بودند (۱) همیگفتند : میان نورمحمد صاحب هرلحظه اشخاص را بطرف راه متوجه میساخت که شما ببینید سواران معلوم میشود یا نه ؟ حین ورود سواران وقتی کەسلام تیمور شاه را رسانیدند . میان‌نورمحمد فرمود کهاگر میان عبدالکریم کشتی خود نمی فرمود علاج داشت و حال علاج نمی‌شود . وتیمورشاه دراین هنگام فوت هم شده باشد . چون این یادداشت ها در اوقات مابعد باهم تطبیق گردید معلوم شد که بین تیمورشاه ومشایخ‌کرام ازدیر زمان روابط معنوی ورمز های باطنی موجود بود وحتی جناب میان عبدالکریم کشتی ومیان نورمحمد مناره (۱) را متصرف تیمور شاه نیز میدانند . وروایتی است درهمان لحظه‌ای که میان‌نورمحمد فرمود تیمورشاه فوت هم شده باشد . درهمان روز تیمور شاه داعی حق رالبیك اجابت گفته بود .

وفات تیمور شاه

و

تاریخ آرامگاه و نظم مرثیه و جملات شامل مواد

تاریخ ارتحال آن شاهنشاه

صاحبان تاریخ حسین شاهی و تاریخ احمد درفصل (۳۵) مؤلفات شان می نویسند : اعلیحضرت تیمورشاه درانی ، دراوقات فراغت گاهی درموسم‌تابستان به‌شهر کابل ، ودر فصل زمستان **درشهر پشاور** ، بجهت خبرگیری از احوال رعایا وممالك محروسه وگاهی به‌سیر وشکار می‌گذرانید . ودرسایهٔ الطاف ومراحم خاقانی، جمهور رعایا درمهدامن وآسایش بسر می‌بردند .

ودر فصل (٤۳) می‌نویسند : چون اعلیحضرت تیمور شاه درانی درشهر پشاور رونق افزا بود ، اکثر شاهزادگان کەهنوز درحال صغارت سن وپادر اقلیم بلوغ ننهاده بودند ، همرکاب داشت . ومهین پورخلافت ، شاهزاده **همایون** فرمانروای اشرف البلاد احمدشاهی قندهار وفرزند سعادتمند شاهزاده **سلطان محمود** فرمانروای دارالسلطنهٔهرات ، وشاهزاده **شاه‌زمان ولیعهد**، در دارالسلطنهٔ کابل سر افراز بودند ، ناگاه مزاج وهاج اعلیحضرت اقدس ، ازباعث انهماك در

---

(۱) سجع مهر جناب میان نورمحمد صاحب مناره باین عبارت بملاحظهٔنگارنده رسیده است :

مرا هادی است نقشبند ولی — ز نور محمد جهان شد جلی

۱۱۹۱

پسر میان نورمحمد ، میان عبدالحکیم وپسر آن میان عبدالکریم (سوای عبدالکریم کشتی) وپسر آن میان نجم الدین وپسر آن میان محمداسلم وپسرآن میان عبدالقدوس قندهاری وپسران اومیان غلام محی‌الدین ــ حاجی بهاء الدین ــ غوث الدین ــ کمال الدین ازصاحب زادگان قندهاراند .

ماکولات بمرض **مراق** (۱) گرفتار واز حداعتدال منحرف گشت .

طبیبان حاذق حاضر رکاب شاهنشاه مثل **معالج خان ، عبدالشافی خان** وغیره هرچند درپشاور بمداوا پرداختند سودمند نیفتاد . و**کوشش شان علاج** پذیر نگشت ، وناچار **حکماء حضور** آب وهوای پشاور را **بمزاج همایون موافق** ندانسته ، عرض کردند که‌اگر اعلیحضرت شاهنشاه بدارالسلطنهٔ کابل **تشریف** ببرند ، انشاء الله تعالی ، **آب وهوای گوارای کابل** ، بمزاج مبارك خاقانی‌سازگار خواهد آمد .

اعلیحضرت تیمور شاه نه‌تنها بفتوای اطباء حاضر رکاب **بلکه محض از** روی فرط علائق خودش بدارالسلطنهٔ کابل ، زودتر عودت فرمود **تااگر جان بجان** آفرین سپارد ، وجود اورا **به‌شهر تاریخی مقر سلطنت ودرحصهٔ دربارگاه خود او** که بایام تابستان صفهٔ بین‌الجبلین وگوشهٔ بین المعبرین نام نهاده **بود دفن** شود . وعرض والتماس حکیمان حضور را نیز پذیرفت **وبقصد ورود به‌شهر کابل** پشاور را ترك گفت از آنجا باتن تب‌دار به‌چهار باغ جلال آباد **که‌خود بتوسط** شهداد خان حاکم دوباره احداث وآباد فرموده بود ، دوسه روز **بجهت رفع‌خستگی** افراد عساکر واستراحت خود شاهنشاه **اقامت گزید .**

شاهزاده **شاه زمان** ولیعهد ، که عهدهٔ نیابت سلطنت‌را درشهر **کابل‌داشت** بذریعهٔ چاپاران شاهی، ازورود موکب مسعود **اعلیحضرت تیمورشاه، ازپشاور** تاجلال آبادننگرهار وعلالت مزاج اقدس شاهنشاه اطلاع یافت، **وبااستعجال تمام** به سواری اسپ از بالا حصار کابل بصوب **جلال آباد** حرکت کرد ، **وبا آنکه در** طول راه دورأس از اسپان خاصهٔ سواری شاهزادهٔ ولیعهد دراثر شتاب **راه‌پیمایی** تلف شدند بفوریت خود را بخدمت پدر والاگهر خویش رسانید .

تیمورشاه فرزند هوشمند خود شاهزاده‌شاه زمان‌رابه‌محبت **تمام‌به‌آغوش** شفقت ومرحمت کشید ، ولطف ونوازش بسیار به‌آن فرزند **نیرومند ونابغه مبذول** فرمود و **دررأس ازاسپان خاصهٔ شاهنشاهی معساز ویراق طلا باو اعطاء نمود.** وباتفاق شاهزادهٔ موصوف متوجه دارالسلطنهٔ کابل گردید ، **وروزی دراثناء راه** بین جلال آباد وکابل ، که شاهزاده شاه زمان و **اقضی القضاة** ملا **فیض‌الله خان** پیش امام عسکری بر بالین شاهنشاه حاضر بودند ، از زبان درافشان **تیمورشاه** ارشاد شد که من سه چهار روز پیش‌ازین‌درعالم‌رؤیا مشاهده کرده‌ام **که چندکس** از خاصان دربار سلطنت احتراماً پیش آمده **کلاه مکلل باتاج شاهنشاهی را از** سر من فرود آورده وبر سر این فرزند عزیزمن شاهزاده شاه زمان **ولیعهدمی‌نهند.** پس ازین رؤیا معلوم میشود که دور عمرم به‌آخر رسیده ، **شاهزاده شاه زمان**

---

(۱) (مراق) بکسرمیم وتشدید قاف ، دراصل نام پردهٔ **غشائیست که زیر** جلد محسوس شکم است وزیر آن صفاق وزیر آن پردهٔ ثرب است ، **که برمعده** وجگر وطحال وامعا محیط است ، چون مادهٔ سودا درمعده **یاطحال وغیره جمع** شود ، نفخ درپردهٔ مراق واجب میکند ، پس انجره ازان مادهٔ **سوداوی تصاعد** کرده بدماغ رسیده باعث اختلال حواس وخیالات فاسده **میشود وبعضاً این** مرض را مالیخولیای مراقی هم مینامند ، واز اصطلاحات معروف **علم طب است ،** واولاد معالج خان وعبدالشافی خان حکماء معروف وقت تیمورشاه ، **بهمین‌لحاظ** که تاآخرین رمق حیات باتیمورشاه یکجا بودند، موردعزت ونوازش **تیمورشاه** واولاد آن قرار یافته بودند .

(عزیزالدین)

واقضي القضاة ملا فیض‌الله خان وسائر حاضران بارگاه شاهنشاه که درسفر اخیر پشاورشرف التزام رکاب شاهنشاه راداشتند، **بگریه درآمدند.** واعلیحضرت تیمور شاه نیز چشم پر اشك شد ، ووصایای سودمندی به‌آن فرزند هوشمند خود فرمود . اما صریحاً اظهار ننمودکه‌بعد از ارتحال شاهنشاه کدام یك‌از شاهزادگان سریر آرای سلطنت افغانستان امپراتوری گردد ، مگر بهمین رمز اظهار رؤیا که خود معنی واقعی این جانشینی را درعالم سیاست ثابت میکرد اکتفا فرمود .

چون اعلیحضرت ممدوح وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید ، **مرض مراق** در حال اشتداد آمد ، وبجز فتوای معالج خان حکیم مشهور وحاذق آنوقت قطعاً به اکل وشرب اندك مبادرت نمی ورزید ، ورو بطرف صلحای وقت آوردوازجناب **حاج محمد صفی الله مجددی فاروقی** ملقب به‌حضرت قیوم جهان التماس دعا نمود وبحضار دربار فرمود که قیوم جهان تارك دربار شهریار است وبجناب شان در شوربازار کابل خبر برسانید وبگویید وقت مدد است .

حضرت قیوم جهان یك مقدار اسفرزه دم کرده فرستاد وقدری بهبودی حاصل شد، وچون اجل موعود فرا رسید ، روز بروز حالت دیگر گون در وضع حیات شاهنشاه رخ داد، ودراین‌ایام ازفوت **ارسلا خان مهمند** خیلی تأسف‌میخورد، تا اینکه بحالت بیهوشی دید که مرد بزرگواری که در وقت شباب بعالم رؤیا دستهٔ گلی را بجای تاج برفرق اوگذاشته بود ، از تارك مبارکش برداشت وسخت اندوهگین گشت وتن بمرگ داد و **به‌عمرچهل وهشت در شب یکشنبه هفتم ماه شوال المکرم سال ۱۲۰۷ ق مطابق ۱ و د ئیل ترکی** ، از ین جهان فانی بعالم جاودانی شتافت ومدت پادشاهی او درهرات ولاهور ۱۱۶۰ — ۱۱۸۶) بیست وپنج سال ، ومدت شاهنشاهی او (۱۱۸۶ — ۱۲۰۷) به‌بیست و دوسال انجامید .

شاهزاده شاه زمان بروز دوشنبه هشتم شهر شوال المکرم سال مذکور بساعت عطارد برتخت سلطنت شاهنشاهی دربالا حصار کابل تکیه زد وشاهزاده **فروغ اصفهانی** که در دارالسلطنهٔ کابل درظل ظلیل عاطفت ومرحمت تیمورشاه درانی عمری براحت گذرانیده بود ، درتاریخ ترحیل تیمورشاه فقید وجلوس اعلیحضرت زمانشاه دوبیت نهایت متین ومقبول را ازینقرار بحساب جمل‌تعمیه کرد وبعالم ادب وتاریخ مطابق مقتضاء روح پرفتوح تیمور شاه بیادگار گذاشت:

دو نقش چه دلخواه و چه جانکاه نشست

خورشید‌برآمد از افق ، ماه نشست

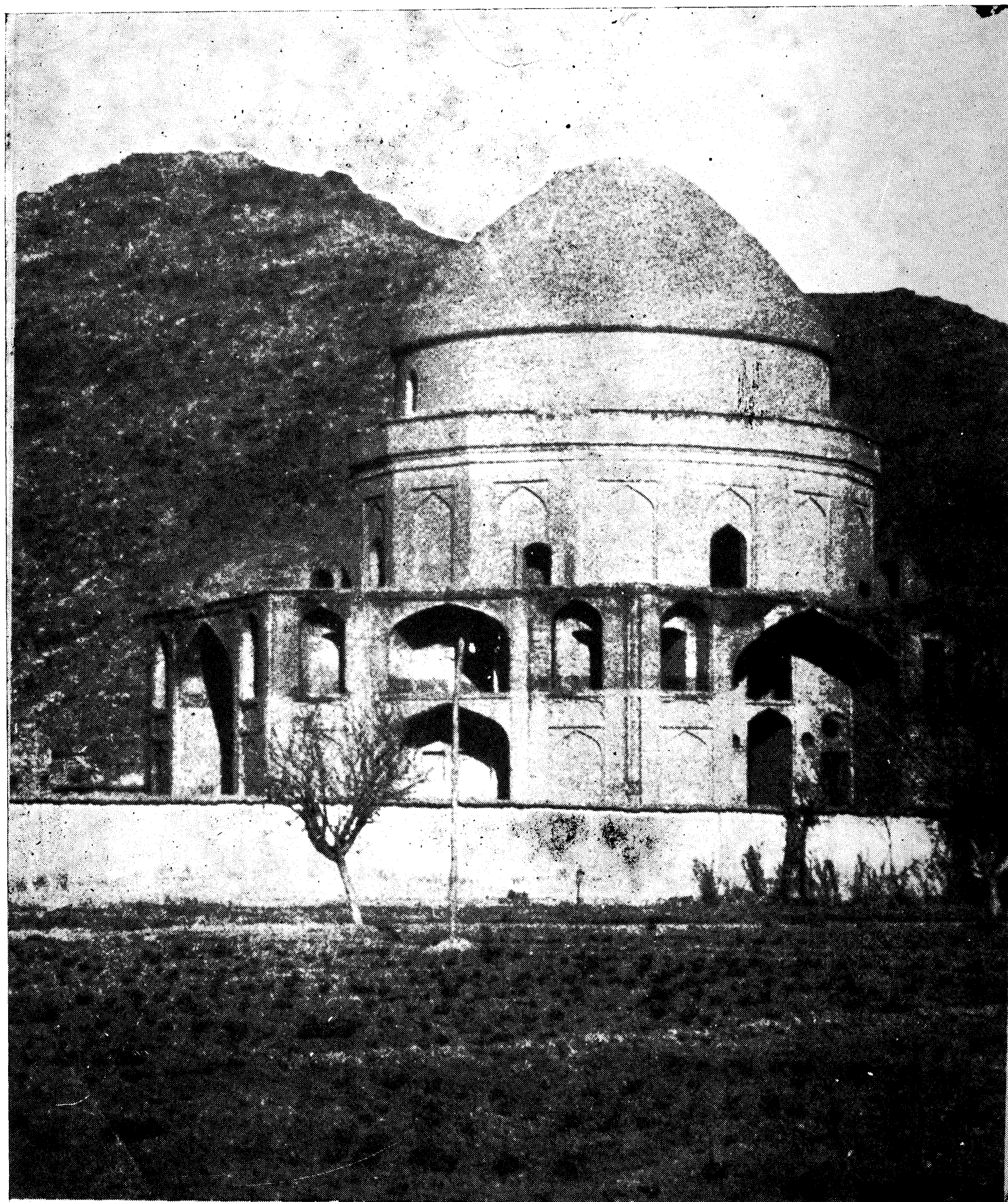
از گردش مهر و ماه تیمور ز تخت

بر خاسته نواب زمانشاه نشست

بکم کردن عدد جمل تیمورازعدد تخت وافزودن عددنواب زمان بران‌مطابق سال فوت تیمور شاه وجلوس زمانشاه (۱۲۰۷) برمی‌آید . واز مهارتی که‌شاهزاده فروغ اصفهانی دربستن عدد جمل ، درقطعهٔ تاریخیهٔ فوق به آن حلاوت ومتانت بکار برده است، **درخور ستایش هرفرد قدرشناس افغان است** .

با آنکه میر امام الدین حسینی چشتی ومنشی عبدالکریم علوی وتاریخ

کعبهٔ مقصود دل تیمورشه طغرای بخت
آیت رحمت نظام دین سحاب فیض بار
کوکب حشمت محیط جود در یای عطا
نیروی دولت مهی عظمت سپهر اقتدار
قیصر وجمشیددربان خسروگردون حشم
تاج بخش هفت کشور پادشاه کامگار



آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی درشهر کابل که درسال ۱۳۱۰ش پیش ازآهن پوش توسط فاضل محترم رحمت‌الله لیوال عکس برداشته شده وازوضع اولی عمارت آرامگاه ومحوطهٔ آن نمایندگی میکند .
(مربوط صفحهٔ ۵۱۱ تاریخ تیمورشاه درانی)

افاغنه وسید جمال الدین افغانی وسائر مؤرخان تصریح کرده‌اند ، مگر نگارنده به‌آن همه استناد به سنوات مهرها ومسکوکات واحکام‌رسمی زمانشاه ودرباریان او نیز متوجه شدم و ۱۲۰۷ ق به‌تحقیق تاریخ فوت تیمورشاه وجلوس زمانشاه است ، وسکهٔ زمانشاه درقندهار درسال ۱۲۰۸ ق ازان مروج گشته که در چند ماه گذشته جنگ شاهزاده همایون مانع آن شده بوده وتاریخ فوت تیمور شاه وجلوس زمانشاه از عبارت (اعظم الاعدلین) نیز برمی‌آید .

مجلس فاتحه خوانی

تیمورشاه

تیمور شاه درشب یکشنبه (۷) ماه شوال سال ۱۲۰۷ ق مطابق اودئیل ترکی ، چهار روز بعد عید سعید فطر رخت آخرت بست ، وفردای آن جنازهٔ شاهنشاه ، با تشریفات خاصهٔ خسروانه ازبالا حصار برداشته شده ودر **باغشاه** کابل بذریعهٔ رعایای مقیم شش کروهی وقطعات عساکر مشایعت واحترام‌گردیده بخاك سپرده شد . وخبر این واقعهٔ بزرگ که **باراول یکی از پادشاهان عظیم‌الشان افغان درکابل پس از (۲۲)سال سلطنت واقامت باین شهررخت آخرت‌بست**، توسط جهرچیان و چاپاران بهر طرف اعلام شد ، ومجلس فاتحه‌خوانی دربالاحصار کابل درعمارت دیوان اعلی انعقاد یافت . وطبقات ملت ساکنان **چهار بلوك** وخوانین و صاحبمنصبان عساکر از **روز دوشنبه تا پنجشنبه** از صبح تا عصر جوقه جوقه درمسجد جامع قریب بالا حصار کابل یکجا شده، بهدایت وراهنمونی صلحای‌وقت واعاظم دربار بجهت اداء فاتحه وادعیهٔ خالصانه بروح کثیرالفتوح اعلیحضرت تیمور شاه وعرض تعظیم وتبریك سلطنت بحضور اعلیحضرت زمانشاه حاضر میشدند (۱) .

بنای آرامـگاه تیمور شاه

بعد ازانکه زمانشاه برتخت سلطنت تکیه زد (۱) جسد شریف پدرش را با توقیر و تعظیم تمام تجهیز وتکفین نموده ازبالا حصار باتجلیل مراسم زمان حیات ، مشایعت کرده در **باغ شاه** درمحل بسیار منزه ومصفا ودر حصه‌ای که آنوقت صفهٔ نشیمن‌گاه **روز بار عام** درایام بهار وتابستان قرارداده‌شده وتیمورشاه صفهٔ بین الجبلین وگوشهٔ بین‌المعبرین را درارقام معتبر یاد میفرمود ، بخاك سپرد .

و نقشهٔ بنای آرامگاه تیمورشاه غازی را براساس آرامگاه اعلیحضرت‌خاقان کبیر احمدشاه درردران ، باانداک تفاوت طرز تعمیر منظور فرمود . وباین غرض که باصول معماری ، عمارتی باآن عظمت وسنگینی رو به‌شکست وانهدام نیارد واز هرگونه مصائب تزلزل ناپذیر ومستحکم باشد ، حصهٔ اصل مرقدرا در اول عمیق‌تر از سطح زمین حکم حفر فرمود ، وجسد شریف تیمورشاه راکه بعداز

---

(۱) تاریخ حسین شاهی ـ تاریخ احمد ـ تاریخ افاغنه ـ عمدة‌المقامات ـ سراج التواریخ ـ تاریخ سلطانی .

تعمیر گنبد ، دردخمهٔ تحتانی واقع شده است گذاشتند . وبعداً درصحن فوقانی **اندرون گنبد** ، مانند آرامگاه اعلیحضرت احمدشاه غازی قبرنما ساختند . واینکه **محوطهٔ فعلیهٔ** اطراف آرامگاه صفهٔ نشیمنگاه **روز بارعام تیمور شاه** واز دو طرف **شمال و غرب** محدود به دریای کابل وموسوم به‌باغ شاه بود محقق است، و **آنچه اصل مرقد** در قسمت عمق زمین مشاهده میشود محض به‌نیت متانت گنبد ، **بامر زمانشاه** ، قبل ازدفن وبمصلحت معماران حفر شده است ، وخود عمارت **خیلی** بزرگ وبافقدان وسائل‌تعمیراتی دران وقت کار نهایت دشوار بوده وتماماً **ازخشت** پخته وچونه ، براساس بناهای منسوب به‌طرز بخارایی وبذریعهٔ **استادان قندهاری** اکمال یافته ، وکار تعمیر آن از اوائل سلطنت زمانشاه آغاز شده واگر چه سند آغاز وانجام واسم سرپرست ومعمار ومهندس و وجه مصارف آن تا حال معلوم نگشته ، ولی ازروی صعوبت عمل تعمیر سالیانی را در برگرفته است .

وصاحب تاریخ احمد می‌نویسد : تیمورشاه را درزمینی که‌قریب شهر کابل است مدفون ساختند ، الحال (۱۲٦٤ ق) مقبرهٔ رفیع بنا شده است . واز نظر دشواری کار تاهمین اندازه که **درعکس می‌بینید** بسر رسید ویقیناً اگر به اعلیحضرت زمانشاه واعلیحضرت شاه شجاع الملك مواقع فراغت میسر می آمد ، این بنای رفیع را بطوریکه بنا گذاشته شد ، بنوع دلخواه رو باتمام می آوردند .

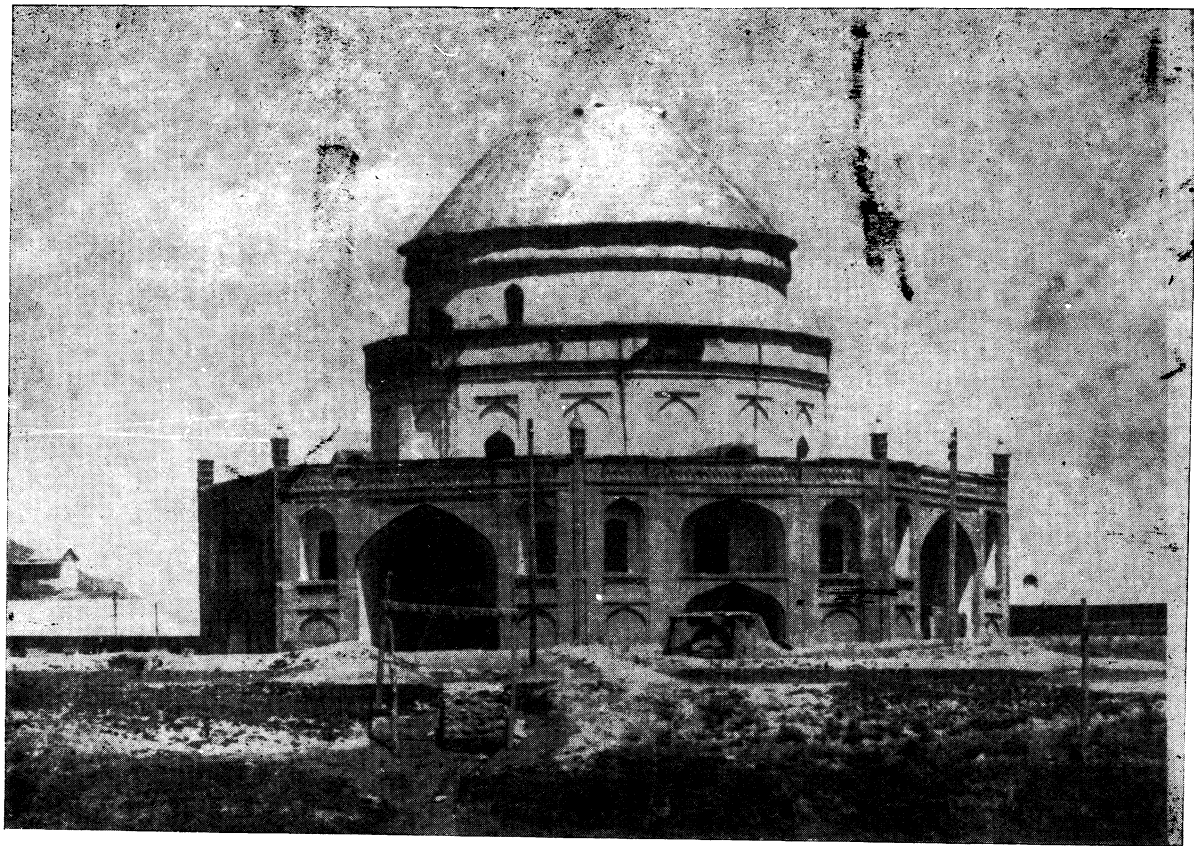
زیرا بشکل نامکمل بنظر میرسد وحتی کتیبهٔ تاریخ هم ندارد . ونقوش وتزئینات درسقف ودیوار های آن بمشاهده نمی‌رسد ، اما از عمارات مشهور و بزرگ عصر سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درشهر کابل ، همین آرامگاه تیمورشاه بیادگار مانده که **فقط این بنارا میتوان سمبول طرز تعمیر دو صدسال قبل در شهر زیبا وتاریخی کابل قرار داد .**

پس از فوت تیمور شاه بعض افراد جلیل سلطنت سدوزائی که در کابل **وفات یافته‌اند** ، در حوالی آن آرامگاه یکایك بخاك خفته‌اند ، واز فرزندان نامور **آن شاهنشاه** ــ شاهزاده **همایون** متوفی ۱۲۱۲ ق و شاهزاده **نادر** متوفی ۱۲۱۰ق **و شاهزاده محمد جلال** متوفی ۱۲۱۵ ق در نزدیکی گنبد دفن شده‌اند واعلیحضرت **شاه شجاع الملك** که درسال ۱۲۵۸ ق درحصهٔ سیاه سنگ کابل بشهادت‌رسید، **صلحای عصر** وجمعیت غازیان جسد شاهنشاه موصوف‌را درپهلوی قبراعلیحضرت **تیمور شاه** بخاك سپردند . واز صبیات محترمات تیمورشاهی تنها قبر **مهرجهان بیگم فی‌الحال** دیده میشود . واز روی علائم قبور فهمیده میشودکه تمام‌شاهزادگان **وشاهدخت** های تیمور شاهی وبعض احفاد امجاد آن که دربالا حصار کابل تا **سال** ۱۲٦۰ ق وفات یافته‌اند ، اکثر در حوالی آرامگاه تیمور شاه درمهد آسایش **جاودانی** آرمیده اند .

و بعد از سال ۱۲٦۰ ق عدهٔ محدود دودمان شاهی سدوزائی در زیارت **مهتر لمك لغمان** وعدهٔ زیاد درجوار زیارت حضرت **مجدد الف ثانی** ، در سر هند وعده‌ای هم در **دهلی** وجوار زیارت **باباگنج بخش ونظام الدین اولیاء و** ملك ملتان وسائر اماکن معروف بخاك سپرده شده‌اند .

اما مرقد **محمودشاه وکامرانشاه** وتعداد زیادشاهزادگان وشاهزاده خانمها **در هرات** وهم دراشرف البلاد قندهار وسند وشکار پور مدفون اند . مگر اشخاص بی رحم بسیار **الواح قبور** دودمان احمدشاه کبیر را درهر کجا ازبین برده‌اند ، وراجع بمزارات کابل ، مرحوم خلیفه نورمحمد سنگتراش حکایات عجیبی مینمود .

شاه تیمور، جنت کشمیر دوست
شهر دهلی در ته فرمان او ست



نیک میدانم که کابل دوست داشت
بیرق شاهنشهی بر وی فراشت

آرامگاه تیمورشاه درانی در فرصتی که باغ عمومی کابل اطراف آنرا فراگرفته بود .
مربوط صفحهٔ ۵۱۱ تاریخ تیمورشاه درانی

باغ شاه تا زمان اعلیحضرت **ضیاء الملة والدین** امیر عبدالرحمن خان از تصرف ادارات ومردم محفوظ ومخصوص واز طرف دولت اداره **میشد** . وآمر وسر پرست باغ تیمور شاه ، درجلد دوم سراج التواریخ اشارتاً **معرفی شده** . و یك قسمت زیاد باغ تیمور شاه ، دروقت امیر عبدالرحمن خان برای سردار شمس الدین خان (که نائب شاهزاده حبیب الله خان بود) **بخشیده شد** ، **وباقی** حصص آن بتصرف دوسه نفر دفتریان آنوقت آمد وقسمت زیادتر درعصر اعلیحضرت شاه امان الله خان مرحوم بهمان مناسبت که اطراف آرامگاه تیمورشاه منزه از هرگونه چیز های نامقبول باشد ، طرح **باغ عمومی** نمود . وآن خود مفهوم **پارك تیمور شاهی** را داشت . ودر یك گوشهٔ آن ازطرف میرزا میر محمد هاشم خان، مطبعهٔ کاظمی دائر شد . ودرسال ۱۳۱۰ ش عمارت مکتب صنائع نفیسه **وعمارت ریاست بلدیه** وعمارت وزارت تجارت وبعداً مرکز رادیو افغانستان وبعض دکاکین وتجارتخانه ها احداث گردید . وقسمتی هم درتصرف مکتب تجارتی صنایع و آخرین قسمت ها بتصرف مالکین منازل شخصی آمد والواح بسیار قبور شاهزادگان و شاهزاده خانم های سدوزائی بتوسط حجاران ازبین رفت .

درسال ۱۳۱۱ ش بامر وارادهٔ **اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید سعید** گنبد آرامگاه تیمور شاه مرحوم ، ازآهن پوشیده شد وتا الان موجود است ودر سال ۱۳۳۱ ش مرحوم شاهزاده محمد یوسف ابن شاهزاده **محمد اعظم خان** سدوزائی از پول شخصی خود به‌ترمیم وتنظیف ایوان واطراف واندرون گنبد کوشید .

نگارندهٔ این کتاب مقالتی تحت عنوان(پارك تیمورشاهی) نوشتم ودرروزنامهٔ اصلاح شمارهٔ مؤرخ (۳) جدی سال ۱۳۴۲ شمسی انتشار یافت . و بحسب ارادهٔ حکومت **بناغلی محمد هاشم میوندوال صدراعظم وتصویب** مجلس عالی وزراء منعقدهٔ روز سه شنبه (۱۵) سنبله سال ۱۳۴۵ شمسی به نیت پارك تیمور شاهی ، منازل قرب و جوار متصل آرامگاه با یك حصه از عمارت مکتب تخریب شد ونیز مدنظر گرفته شد تااصل گنبد **باصول جدید** ترمیم شود تا به‌زیبایی شهر بیفزاید . واما تااین ایام که‌این **صفحات تحت** طبع گرفته شده، درمورد ساختمان پارك اقدام شده وممکن نقشهٔ تعمیر هنوزبحد اکمال نرسیده وشاید دراثر توجه حکومت این مأمول بزرگ اهل تاریخ درهمین عصر حکومت برآورده گردد .

مرثیهٔ تیمورشاه

در سال ۱۲۰۷ **ق** خبر اسف انگیز ارتحال شاهنشاه افغان ، در دل برنا و پیر وصغیر وکبیر ساکنان ممالك محروسه تاثرات زیاد بار آورد . واینکه شاعران بلند پایه از روی علائق هممعصری ، تاریخ وفات اکابر واعیان وخصوصاً سر فرماندهان عصرشان را در پیرایهٔ نظم‌های آبدار بجهت یادگار وافتخار درمی‌آرند، ممکن نیست که در رثای تیمور شاه درانی **مشوق ومربی شاعران** کمتر از صد قصیده بزبانهای پښتو ودری نگفته باشند ، اما چون درینوقت جمع آوردن آنهمه آثار ادبی وتاریخی ناممکن است ، از نگاه ادب دوستی وهم **قدردانی ازمقام** شاهنشاه ، **ترجیع بند** مراثی میرزا عبدالله شهاب ترشیزی بردسکنی (ثم هروی) را که ضمن هفتاد بیت وبه‌تقلید هفت بند محتشم کاشانی ، باسوز وگداز زیاد انشاد نموده ودر عالم روح به‌پیشگاه تیمور شاه غازی ، **به‌نمایندگی از جانب** شاعران آنروز هرات اهدا کرده وبدست استفادهٔ نگارنده رسیده است ، با درج

یك سطر عبارت منثور خودش که درجبهۀ صفحۀ اول بقید نگارش درآورده در کتاب تاریخ تیمور شاه می‌افزایم :

(در مرثیۀ خاقان زمان و سلطان علیین آشیان تیمورشاه پادشاه جمجاه‌گیتی‌پناه)
(طاب الله ثری وعلی الجنته مثوی)

شرم بادت ای فلك کافاق را برهم زدی
آتش بیداد و کین در خر من عالم زدی
ازسیاهی کاخ کیوان را مصیبت خانه کرد
دود این آتش که اند ر دودۀ آدم زدی
بی‌سبب نا گه زسنگ منجنیق حادثات
رخنه در دیوار این سر منزل خرم زدی
از سر شاه جها ن افسر بخاك انداختی
جامۀ شهزاده گا نرا در خم ماتم زدی
اهر من وار از سلیمان زمان ناکرده شرم
تخت را دادی بباد وسنگ بر خاتم زدی
آفتاب مملکت گردیده پنهان در کسوف
آخرای صبح ازچه روخندان‌تودیگردم زدی
روز گارا روز گار خرمی بر تا فتی
هرکجا هنگامۀ بود از فرح برهم زدی
کار عالم گر نه درهم خواستی کردی چرا
نقش سنگ قبر نامی راکه بر درهم زدی
شب سیه پوشیدوداماں شفق شدپرزخون
زین شبی خونی‌که بر**شاهنشه اعظم**زدی

آسمان هر شام بر خاك افگند زرین کلاه
در عزای خسرو عالی مکان **تیمورشاه**

پیکرآفاق ازجان ماند خالی جان کجاست
قاف تاقاف‌جهان شب شدمه‌تابان کجاست
آفتاب وسایه همر نگند از گرد الم
پرتو خورشید تاج سایۀ یزدان کجاست
افسر شاهی و تخت خسروی دربارگاه
مانداز سلطان‌چراخالی‌مگر سلطان‌کجاست
ظلم یاجوج حوادث عرصۀ عالم گرفت
سد دوران‌راچه‌شد اسکندر دوران‌کجاست
هفت اقلیم زمین از ظلمت کین تیره‌گشت
ای غریقان‌کشتی‌نوح اندرین‌طوفان‌کجاست
موج زن گردید گرداب بلا از شش جهت
شمع‌بزم افروزنه‌گردون‌وچارارکان‌کجاست
تاج وتخت امروز در ایوان چراافسرده اند
زیب تاج و تخت وزینت ایوان کجاست
آنکه نالیدی بقصر حشمتش قیصر چه‌شد
وانکه لرزیدی‌زچین ابرویش‌خاقان کجاست

ملك ایران گشت ویران چون‌دل آشفتگان
ای دریغا تاجدار **کشور توران** کجاست
شاه رفت ونام اندر روزگار ازوی بماند
تاج و تخت پادشاهی یاد گار ازوی بمانـد

آفتاب مملکت در ابـر پنهان شد در یغ
آسمان سلطنت با خاك یکسان شد دریغ
در بساط شهر یاری جام بی جم ماند حیف
برسریر ملك خاتم بی سلیمان شد دریغ
صفحهٔ کشورکه خرم بودچون رخسار گل
ناگهان چون طرهٔ سنبل پریشان شددریغ
قصر اقبالی‌که قیصرقصد دربانیش داشت
از قصور قاصران چرخ ویران شد دریغ
بحر کین ازچار موج فتنه درشورش فتاد
کشتی امن وسلامت غرق‌طوفان شد دریغ
بار گـاهی کز سلاطین آستانش بود پـر
همچو جسم بی‌روان‌خالی زسلطان‌شد دریغ
رونق ایوان وآب ورنـگ مسند بودشاه
آب‌ورنگ ازمسند ورونق زایوان‌شد دریغ
شاه نور چشم دین و جان وجسم عدل بود
چشم دین بی‌نور جسم‌عدل بیجان‌شددریغ
گلشن دولت‌که پر بـود از نوای خرمی
از هجوم اهل ماتم پر زافغان شد دریغ
اندرین ماتم‌که اصل صدهزاران‌ماتم است
نالهٔ صور ار فلك‌را سقف‌بشگافدکم است

زین مصیبت‌برفلك شمس وقمر بگریستند
انجم وافلاك وارکان سر بسر بگریستند
آسمان سلطنت تا گشت پنهان زیر خاك
هم زمین هم آسمان بر یکدگر بگریستند
تاج بخش خسروانچون تخت‌را پدرودکرد
از فراقش تخت با تاج وکمر بگریستند
حرف های خطبه بر القاب شه نالان شدند
نقش های سکه بر رخسار زر بـگریستند

تامحیط بخشش و همت محاط خاك گشت
چشمهای خاك خشك ازچشم‌تر بگریستند
ابر هـای آذری از ناله هـای زار رعـد
جای اشك ازدیده‌هاریزان شرر بگریستند
بهرآن خسروکه ایمن داشت آهورا زشیر
دربیابان شیر وآهو نوحه گر بگریستند
شقه های نیلگون چون بر علمها بسته شد
دست در گردن بهم فتح و ظفر بگریستند

سا کنان بر و بحر خطهٔ عالم تمام
در عزای پادشاه بحر و بر بگر یستند

دور نبود اهل ملك وشهر اگر گریند زار
زانکه شدملك ازملكخالیوشهر ازشهریار

شاه انجمتاج وتخت سروری برهمشکست
زهره چنگوبربط خنیاگری برهم شکست
خاتم دولت ز انگشت سلیمان شد نهان
ازدحام مردم ودیو و پری برهم شکست
خیمهٔ عمر شه از باد اجل از پا فتاد
خرگهٔ ماه ورواق مشتری برهم شکست
خنجر بهرام جنگیکو ممان زینپسکه چرخ
رایت رخشان شاه خاوری برهم شکست
داور دارا دل و انصاف ده شد زیر خاك
شیوهٔ انصاف ورسم داوری برهم شکست
شاه با ز مملکت مانند عنقا ر خ نهفت
عهد صلح باز، باکبك دری برهم شکست
چشم بد عقد رعیت پروری از هم گسیخت
آسمان تخت عدالتگستری برهم شکست
در عزای شاه از بسیاری بانك و فغان
طاقهای گنبد نیلو فر ی بر هم شکست
ای صبا با خضر فرخ پی بگو کزدور چرخ
بار گاه شوکتاسکندری بر هم شکست

صبحگاهان چون زمشرق سر برارد آفتاب
از زبان شاه با مردم کند ز ینسان خطاب

کان سران عهد از پیمان مایاد آورید
وی ملوك دور از دوران ما یا د آورید
ای هوا داران بااخلاص چون خندان شوید
تازه رویی و لب خندان ما یاد آورید
گر جفایی دیده اید از مازدل بیرون کنید
لطفهای بیحد و احسان ما یاد آ و ر ید
برشما فرمانما یكچند جاری داشت چرخ
برشما بادا که از فرمان ما یاد آورید
درمحافل چون زجام دل خوشی خرمشوید
از لب خشك ودل سوزان ما یاد آورید
دل مبندید ای جهان دان را برآئین جهان
از جهانداری عز و شأن ما یاد آورید
ماه نو چون بر فلك بینید وقرص آفتاب
گوی زرین وخم و چو گان ما یاد آورید
هر کجا پیش شما حرفی زکسری بگذرد
از جلال و رفعت ایوان ما یاد آورید

خنگ دولت چون بمیدان جهان‌جولان‌دهید
از تك ر خش فلك جولان ما یاد آورید
چند روزی آسمان بر ما درشادی کشود
تانظر کـردیم گفتی هرگز آن شادی نبود
بیتو شاها دودمان اختران پـردود بـاد
مسند گردون وتـاج مهر خاك آلود باد
آسمان گـر جا مهٔ دارائیت بر هم در ید
اطلس او را ز هم بگسست تارو‌پود باد
مشتری گر چون زحل غمناك نبود بهرتو
همچو کید از دیدهٔ اهل جهان مفقود باد
زهره زین‌پس‌گربه‌پیش‌آرد نوای‌چنگ وعود
مجمر خورشید را چنگش برآتش عودباد
کـاروان اختران را بیتو در بـازار چرخ
کیسه وکف تاصف محشرتهی ازسود باد
طایران بوستان قدس را هر صبح و شام
بارگاه فیض بخشت مقصد ومقصود بـاد
جان پاك شاه را درخلد ازجـان آفـرین
هر زمان تا حشر رحمتهـای نامعدود باد
گر ز پا افگند شمشاد چمن را مهر گان
سوی سر وگلستان راه خزان مسدود باد
مهر اوج تاجـداری عاقبت گر شد نهان
مـاه برج شهر یاری عـاقبت محمود بـاد
گر شهنشاه جهان اندر جنان زد بار گاه
جاودان بادا بقـای **د و لـت محمود شاه**

مواد تاریخ وفات تیمورشاه
بحساب جمل

مؤرخان عادت خوبی دارند، ومیخواهند وقائع بزرگ وخاطرات نافراموش شدنی‌را باصول ابجدکه آنرا در فـن استخراج تـاریخ (حساب جمل) مینامند. ازنظر احتیاط قید میکنند. واین ازمشکلترین وظائف اهل تاریخ است‌که درضمن حفظ سنوات، عبارات خوش ترکیب وبوصف‌حال پیدا مینمایند. واگر درهرجمله يك حرف کمبودکند، عبارت ظاهر عـاری ازمعنی وهـم باعدادتعمیه شده نقص وارد میکند .

نگارندهٔ این‌تاریخ **(وکیلی فوفلزائی)** جملاتی ازینقرار ازجانب خوددرپیش نظر اهل خبرت بیادگار می‌سپارم تاازینطریق نیز امانتی بمفاد تاریخ برهمگان میسر باشد، و استعداد نـگارنده درین رشته نیز فـراموش قـدر شناسان علم وادب نـگردد .

تاریخ ولادت تیمورشاه ازجملهٔ (شهنشاه دولت هند) بر می‌آید. وتاریخ جلوس شاهنشاهی او ازدوجمله (شاهنشاه گیتی پناه) و (شاهنشاه دانای توانا) بـر می آیـد .

وتاریخ وفات تیمورشاه از (٤٠) جملات آتی بدست می‌آید :

١ـ حشمت در دران ـ ١٢٠٧ .
٢ـ فوت نواب شاهنشاه ـ ١٢٠٧ .
٣ـ عبد ظل‌الله حق آگاه ـ ١٢٠٧ .
٤ـ مفاد در درج شاهنشهی ـ ١٢٠٧ .
٥ـ شمشیر شاهان ـ ١٢٠٧ .
٦ـ شهسوار کشمیر وهند ـ ١٢٠٧ .
٧ـ کوکب رخشنده ـ ١٢٠٧ .
٨ـ قاید ملیت خواه ـ ١٢٠٧ .
٩ـ قاید منتخب ـ ١٢٠٧ .
١٠ـ یار راه معرفت ـ ١٢٠٧ .

١١ـ باغ رجاء ـ ١٢٠٧ .
١٢ـ بیرق فتوحات ـ ١٢٠٧ .
١٣ـ شهریار بافتح ـ ١٢٠٧ .
١٤ـ داور خلد آشیان ـ ١٢٠٧ .
١٥ـ بهادر هفتاد شهر ـ ١٢٠٧.
١٦ـ شاهنشاه مقتدا ـ ١٢٠٧ .
١٧ـ قهرمان اخیر ـ ١٢٠٧.
١٨ـ انتخاب علم وادب ـ ١٢٠٧ .
١٩ـ مستجمع اصحاب کمالات ـ ١٢٠٧ .
٢٠ـ فنان قلم وشمشیر ـ ١٢٠٧ .
٢١ـ پابند حکم فرض ـ ١٢٠٧ .
٢٢ـ قبول غازیان ـ ١٢٠٧ .
٢٣ـ جاهد مربی الفضلا ـ ١٢٠٧ .
٢٤ـ بهارستان فتح ـ ١٢٠٧ .
٢٥ـ حاتم پبنتون ـ ١٢٠٧ .
٢٦ـ عمل سخاوت ـ ١٢٠٧ .
٢٧ـ فاتح خدیو زمان ـ ١٢٠٧ .
٢٨ـ عادل نفع بخش ـ ١٢٠٧ .

٢٩ـ حال رضوان مکان ـ ١٢٠٧ .
٣٠ـ واجد افغانیان ـ ١٢٠٧ .
٣١ـ مدار استقرار ـ ١٢٠٧ .
٣٢ـ فکر روشن فکران ـ ١٢٠٧ .
٣٣ـ دولت شهریاران ـ ١٢٠٧ .
٣٤ـ خورشید وفا ـ ١٢٠٧ .
٣٥ـ کشور ستان قلم ـ ١٢٠٧ .
٣٦ـ خلوصیت مآل ـ ١٢٠٧ .
٣٧ـ ادیب عظیم قلم ـ ١٢٠٧ .
٣٨ـ معلی رضوان ـ ١٢٠٧ .

٣٩ـ قوام جنات ثمانیه ـ ١٢٠٧ .
٤٠ـ فقد راهسپار جنات ـ ١٢٠٧ .

مختصر سوانح چند تن شاهزادگان

تیمورشاه

فرزند ولیعهد و جانشین تیمور شاه ، شاه زاده شاه‌زمان است ونگارنده چون کتاب مستقلی درتاریخ زندگانی او نوشته‌ام از تکرار خود داری مینمایم . و مختصر حالات چندتن شاهزادگان بزرگ تیمور شاه درانی ازینقرار است :

شاهزاده همایون

در سال ۱۱۷٤ ق تیمورشاه سومین بار بعهدهٔ پادشاهی هرات انتخاب شد . ودر همان ایام یکی ازصبیات خاندان های سدوزائی بانتخاب اعلیحضرت احمد شاه درانی در قندهار بعقد مزاوجت تیمورشاه در آورده شد ومذکور پس از انجام مراسم عروسی عازم دارالسلطنهٔ هرات گردید .

ازوجود تیمورشاه واز بطـن دختر سردار سدوزائی فرزندی بوجودآمد واحمدشاه غازی نام شاهزادهٔ نوزاد تیمورشاه را (همایون) گذاشت . و دوقطع ذیل درتاریخ ولادت شاهزاده همایون ازطبع منشی باشی آن‌خاندان بیادگارماند:

زنسل تیمور شاه عـالی تبار — سکندر شکوهی‌فلاطون فطن
شه نو جوان شهریـار جهان — که گردد بکامش سپهر کهن
یکی طفل با فروشان و خـرد — سزاوارشاهی‌چوجان دربدن
چو خورشید تابنده بنمودرخ — زلطف الهی بوجـه حسن
مبارك قدومی کـه در روزگار — سعادت ازو شد بعالم علن
پی سال تاریخ او جستـجـو — زپیر خردکردم اندرسخن
جوابم بیك مصرعی‌کرد وگفت — بر آورد سرزادب رو به‌من
قدم زن بصحرای هستی بگو — همایون زتیمور شاه ز من

۱۱۷٦ ق

همایون اختری ازبرج شاهی — ضیابخش‌جهان‌چون‌مهرتابان
ز نسل شاه گردون‌قدر تیمور — که‌عالم‌ازعدالت‌کرده رخشان

ز ملك نیستی سر زد به‌گیتی — **که شاهی‌جلوه‌گر سازدبشاهان**
سرافراز زمان چون جد امجد — سزاوار سریر تاجداران
بعالم دور نبود گر که گردد — سریرآرا وصاحب فروذیشان
پی تاریخ‌سالش جستجو شد — زپیر عقل بر وجهی نمایان
جوابم بی تـأمل داد و گفتـا — همایون کوکبی‌گیتی‌ستان‌دان

۱۱۷٦

شاهزاده همایون درسال ۱۱۸٦ ق ازحضور تیمور شاه فرمانفرمای‌قندهار گشت و دروقت عزیمت تیمورشاه بطرف کابل ، برمسند مبارك احمدشاه کبیر

در دولتسرای (۱) قندهار متمکن گردید . ودرسال ۱۱۹۰ ق ازدواج نمود ودر سال ۱۱۹۱ ق فرزندی ازوی بدنیاآمد و جملهٔ (فرزندشمشیر) بحساب‌ابجدمطابق به ولادت آن است . واعلیحضرت تیمورشاه ، باحترام نام نامی‌پدر بزرگوارخود (سلطان احمد) نام گذاشت . وجملهٔ (خدیو سپهر قدر) نیز مطابق سال ولادت شاهزاده سلطان احمد سدوزائی است .
منشی باشی عبدالهادی خان، تاریخ ولادت شاهزاده سلطان احمد ابن شاهزاده همایون را اینطور نظم کرده :

از هما یــو ن بجهان چو خورشید
طفلی ا ز مشر ق عــز ت بــد عــا
سر زد از کتم عــدم بــا د و لــت
آنــکه شا هــی شود از و ی احیا
سا ل تــاریخ ظهو ر ش جستــم
از خــرد آ نــکه بــو د بی همتــا
گفت بــا مــن ز عــو ا طف که بگو
گــیــتــی آ ر ا پسر نــیــکــو ر ا

شاهزاده همایون تاسال ۱۲۰۸ ق درقندهار حکــومت کــرد، ودر سال مذکور دعوی سلطنت نمود ودربرابر زمانشاه تاب نیاورد ومفرورگشت ودرسال ۱۲۱۰ق از نعمت بینایی محروم وبه کابل آورده‌شد ودرسال ۱۲۱۲ق درباالاحصار کابل وفات یافت وبه سمت شمال شرق گنبد تیمورشاه مدفون گردید، مفصل احوال او درکتاب درةالزمان مندرج است .

شاهزاده سلطان محمود

شاهزاده سلطان محمود ، دومین پسر تیمورشاه، درزمان حیات‌اعلیحضرت احمد شاه غازی درقندهار ، ازبطن دختر سردار حاجی جمال خان محمدزائی

---

(۱) از حویلی های تاریخی شهر قندهار که درعهد احمدشاه غازی اعمار یافته ودولتسرا نامیده میشد یکی هنوزهم درگذر سدوزائی هــا موجود است و محمد شریف خان ومحمد صدیق خان پسران عبدالرحمن خان ولد دین‌محمدخان ولد نورمحمد خان ولد رحمت‌الله خان سدوزائی دران سکونت دارند . ونگارنده آنجارا زیارت کرده‌ام وبعین ساختمان اول خود پابرجا مانده است .

واصل حویلی (دولتسرای احمدشاهی) که اعلیحضرت احمدشاه بابا ، تیمور شاه ــ شاهزاده سلیمان ــ شاهزاده همایون ــ زمانشاه ــ محمود شاه ــ شاه شجاع ــ شاهزاده فتح جنگ در آوان نزول اجلال شان به‌قندهار دران‌تمکن داشتند ، عبارت بوداز ارگ قدیم‌قندهار که‌بنام‌باغ دولت‌خانه ودولتسرا یادمیشد ودر عهد امارت امیر حبیب‌الله خان شهید ، سردار ممحد عثمان خان نائب‌الحکومه آنجا را ویران نمود وارگ جدید قندهار را بجای آن بنانهاد . ویك باب کاربانسرا ودکاکین شاهزاده سلیمان که دربرابر او قرار داشت نیز ویران شد اما درحویلی شاهی (دولتسرای قندهار) بصورت دائمی بجز شاهزاده همایون ــ شاهزاده حیدر ــ شاهزاده کامران ــ شاهزاده فتح‌جنگ دیگر بزرگان سدوزائی بسر نبرده‌اند .



اعلیحضرت شاه شجاع‌الملک ابن اعلیحضرت تیمورشاه درانی
مربوط صفحات ۵۲۵ ـ ۵۲۶ تاریخ تیمورشاه درانی



اعلیحضرت محمود شاه ابن‌اعلیحضرت تیمورشاه درانی
مربوط صفحات ۵۲۰ ـ ۵۲۱ تاریخ تیمورشاه درانی

عشیرهٔ قوم بارکزائی قدم بعالم هستی نهاد (۱) واز زبان گهرافشان جد امجد خویش (سلطان محمود) نام گرفت .

شاهزاده سلطان محمود بماه رجب سال ۱۱۸۶ ق مطابق لوی‌ئیل سال نهنگ ، بامر تیمور شاه به‌سن طفولیت بحکومت شاهی هرات وفرماندهی **چهار بلوك غربی خراسان** فرستاده شد ، وفص خاتم شاهی او بامر تیمورشاه درانی باین بیت آراسته گشت :

علم شد از عنایات الهی
بعالم دولت محمود شاهی

مؤلف تاریخ سلطانی وبه‌پیروی او صاحب سراج التواریخ ، بیت فوق رافص خاتم دورهٔ سلطنت شاهنشاهی اوقیاس کرده اند ، وبروی ملاحظهٔ فرمانهای هر دو دورهٔ سلطنتش ثابت گشت که نقش مهر دورهٔ شاهزادگی او بود :

شاهزاده سلطان محمود تاسال ۱۲۰۷ ق دوام داد . ودوران حکومتش در هرات بامر زمانشاه نیز تأیید شد . وبعد از حرکت‌های نامطلوب شاهزاده‌همایون درقندهار اونیز قصد مخالفت نمود تاآنکه در اواسط سلطنت زمانشاه بانتقام چشم شاهزاده همایون بمخالفت زمانشاه کمربست وبالاخر برای اولین بار بروز پنجشنبه (۱۳) ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۱۶ ق درقندهار اعلان سلطنت داد . ویك ماه بعد درکابل بمقابل زمانشاه درانی غالب آمد وتاج وتخت موروثی را تصرف کرد و پس از دوسال سلطنت پر مشقت ، شاه شجاع الملك درانی برادر عینی زمانشاه بماه ربیع‌الثانی سال ۱۲۱۸ ق بروی غلبه یافت وسلطنت اول اومنقرض گشت .

شاهزاده سلطان محمود پس از بدست آوردن مقام سلطنت دردفعهٔ اول **محمود شاه** خطاب گرفت ، ودفعهٔ ثانی درسال ۱۲۲۳ ق مکرر باخذ تاج وتخت نائل آمد ، وپس از چندسال سلطنت پرآشوب که‌چهل ودو واقعهٔ بزرگ درعصر شاهنشاهی او از هر طرف رخ داد . اخیراً درحال اقامت بهرات که پیوسته به رنج والم بسر می‌برد . درسال ۱۲۴۵ ق **بمرض هیضه** جهان فانی را وداع گفت ودر گذرهٔ هرات مدفون گردید ، مرقد اعلیحضرت محمود شاه ابن اعلیحضرت تیمور شاه ، حال درکنار جادهٔ عمومی شهر جدید هرات واقع وابیات ذیل دروقت سلطنت کامرانشاه فرزندش حجاری شده :

خدای مالك‌الملك دوعالم را ستایش‌کن
که ذات او قدیم از دهر حادث هست وخواهدبود
فلك درعمر فرسایی،جهان درکارخود رائی
شهنشاهی و دارائی شود معدوم هر موجود
چو گردد لابقا اقبال و عالم خود بود فانی
چـه اورنگ سلیمانی و چـه افـزودن داود

---

(۱) سلطان محمود وسلطانشاه و فیـروزالـدیـن، هـرسه ازبطـن یـك مادر عرض وجود کرده‌اند .

عیال شاهزاده سلطان محمود ، مادر شاهزاده کامران دراواخر حیات تیمور شاه اینطور سجع مهر داشت :

تا بپا است شاهی چرخ‌فلك وسکهٔ خورشید وماه
کامران و مـادرش از لـطف حـق داری نـگاه

سپهر مکرمت (شاه‌محمود) آن‌خسرو عادل
که بودی آفتاب بخت او را طالع مسعود
اولو الامری‌که ازحلم ووقاروعدل وانصافش
ورای سلطنت ایزد مرورا مرتبت افزود
ز سر کل شئی هالك الاوجه شد آگه
ندای جان فزای ارجعی در گوش جان بشنود
زشاهی جهان طبعش ملال آورد در ساعت
بفرمان قضا جانش رضا گردید ودل خوشنود
بتاریخ وفات او سروش غیب خوش گفتا
جنان جاودان جو ملك شاه عاقبت محمود
۱۲۴۵ ق

مؤرخان سال وفات محمود شاه درانی را ۱۲۴۴ ق تعیین کرده‌اند ولی از مصراع اخیر بحساب جمل ۱۲۴۵ برمی آید، اینجا حرف (۱)درکلمهٔشاه مورد اشتباه است و شاید (شه) درست باشد ویا مؤرخان سهو کرده‌اند اما تاریخ‌عزل ونصب سلطنت او در دفعهٔ اول وثانی ازروی سنهٔ فص خاتم‌که مستندبرفرمانهای مکرر خود او واز نظر دقیق نگارندهٔ این کتاب (وکیلی فوفلزائی) گذشته است از اقوال مؤرخان گذشتهٔ افغانی وایرانی که دراین باب حرف زده‌اند مدار اعتبار است :

فص خاتم سلطنت اول او که ازماه ربیع الاول سال ۱۲۱۶ ق مطابق‌تخاقوی ئیل مروج گشته :

جو بر گزیدهٔ سبحان وظل معبود است　　فراز مسند شاهی‌مقام محمود است
۱۲۱۶

و در دورهٔ دوم :

پادشاه عدل گستر خسرو عالم‌پناه　　مظهر لطف الهی‌ظل حق‌محمود شاه

سلطان فیروز الدین

سومین پسر اعلیحضرت تیمورشاه وبرادر سکهٔ سلطان محمودوسلطانشاه است. وازاوائل شاهنشاهی تیمورشاه، باوالدهٔ ماجدهٔشان دخترحاجی جمال‌خان، درقلعهٔ اختیارالدین بسرمی‌بردند. معاش‌ومصارف حکومتی شان‌ازدولت تیمورشاه درسال دولك روپیهٔ پخته منظور شده بود .

سلطان فیروزالدین، برادر سکه وهم نائب حکومت شاهزاده سلطان‌محمود درهرات وبامعاونت ومصلحت مادرنیکو سیر شان‌که تاسال ۱۲۱۱ق حیات‌داشت، بامر حکومت می‌پرداختند .

سجع مهر شاهزاده سلطان فیروزالدین اینطور حك شده بود :

چرخ فیروزه کند بهر شرف نقش نگین
نام شهزادهٔ جم کو کبه فیروز الد ین

شهاب ترشیزی بیت فوق را مطلع قصیدهٔ مدحیه درشان‌آن شاهزاده‌قرار داده بطوری بپایان رسانده‌که باید هزارآفرین گفت. وازجمله دوبیت این است:
ای فلك مرتبهٔ شاهی‌که کمین چاکرتو

هست درمجلس شاهان جهان صدر نشین

فـر خـا بخت **شهنشا ه معظم** محمود

زین برادر که بهرجابودش یار و معین

سلطان فیروزالدین بتاریخ روز پنجشنبه (۱۳) ماه ربیع الاول سال ۱۲۱٦ق که محمودشاه برادرش درکابل شاهنشاه گـردید، درهرات بجای برادر خـود محمودشاه منفرداً بحکومت پرداخت. وباین موهبت بزرگ که اودرعصر سلطنت زمانشاه بشرف اداء فریضهٔ حـج بیت‌الله شرفها وتعظیمها، موفق گشته بـود اغلب بنام حاجی فیروزالدین شهرت گرفت .

درسال ۱۲۱۹ق که **صوفی اسلام** ازبخارا ازنزد امیر مـراد حکمران آن مملکت فرار کرده واپس درقصبهٔ کرخ هرات جـاگزیده بود ، شاهزاده سلطان فیروزالدین بپاس سوابق علمی وروحانـی اخلاص وارادت بـوی داشت. وتمام مصارف شبانروزی ومدرسه وخانقاه صوفی اسلام‌را ازجیب فتوت خود می‌پرداخت. چون شاهزاده فیروزالدین دراسترداد ولایات ازدست رفتهٔ افغانستان در قسمت های غربی، سعی مفـرط داشت، وخصوصاً استرداد **غوریـان** درآن روز بیشتر مرکوز خاطر اوبود، درسال ۱۲۲۲ ق بقصد نبرد بااجانب کمربست ومـرشد خـود صوفی اسلام را وادار ساخت تاحقوق ملیت افغانی خودرا بحیث یکنفر زعیم‌علمی وروحانی بجاکند. واورا پیشرو سپاه اعزامی قرار داد، وازقضا صوفی موصوف شربت شهادت نوشید وشکست رخ داد .

سلطان فیروزالدین تاسال ۱۲۳۲ق برای دفع اجنبی ثروت ومکنت زیاد فراهم کرد وآن همه‌را درراه ازدیاد قواء تسلیحاتی بکار برد. تاآنکه بعض رجال که درفکر اضمحلال سلطنت سدوزائی کمر بسته بودند، به‌اعلیحضرت‌محمودشاه برغلط اطلاع رسانیدندکـه سلطان فیروزالدین از هرات قصد مقابلـه با دولت محمودشاه دارد ومصمم حمله بجانب قندهار وکابل است. وباین پروپاگندعساکر محمودشاه را ازکابل بدفع اوبجانب هرات فرستادند. تاآنکه درنزدیکی هـرات **شاهزاده ملك قاسم** پسر رشید سلطان فیروزالدین‌جام شهادت نوشید، وتوانایی که او درهرات برای مصارف سفربری ومخارج حربی نقاط غربی اندوخته بـود، درحال کشاکش داخلی یکدم برباد رفت وقدرت قاهرهٔ درانی درآن گوشهٔ ممالك محروسه روبه ضعف نهاد .

درزمان حکومت شاهزاده سلطان فیروزالدین درهرات، حاجی آقاخان‌درانی وزیر وحسن خان ناظر دولت او بودند .

درسال ۱۲٤٤ق محمود شاه درهرات بمرض هیضه وفات یافت، وشاهزاده کامران به‌تخت سلطنت‌هرات تکیه‌زد، وازاثر اقتدار اوشاهزاده سلطان فیروزالدین ازهرات به **تربت حیدریه** رفت ومدتی بآنجا بود .

درسال مذکور چون خبر فوت محمودشاه وجلوس کامرانشاه بلند آوازه گشت، شاه پسندخان درانی‌که‌عازم مشهدبود، درتربت حیدریه بخدمت‌شاهزاده فیروزالدین توصل یافت ودرباب سلطنت هرات سخن راند، وشاهزاده را بفکر بدست آوردن هرات ازتصرف کامرانشاه ترغیب نمود، وباین عـزم به ولایـت ترشیز درقلعه ای‌که عبدالعلی خان حاکم معروف به میش‌مست، بامراعلیحضرت تیمورشاه تعمیر کرده بود، رهنمونی کرد وآنجا تحصن جستند. ودراین ایام که خسرو میرزای ایرانی داخل قلعهٔ **سلطان آباد** گـردید، درتاریـکی شب یك تـن از نوکران شاهزاده حـاجی فیروزالدین درانی بطلب آب از اقامتـگاه شاهزاده

بدرشد، عساکر خسرو میرزای ایرانی باآنکه پاس حرمت شاهزاده را نگاه میداشتند، نوکر شاهزاده فیروزالدین را شخص مخالف پنداشته مقید کردند. شاهزاده فیروزالدین خبر یافت وازفرط غرور افغانی باشمشیر تیز برق‌راولان خسرو میرزا تاخت ولشکریان ایرانی ازبیم جان هجوم آورده شاهزاده‌فیروزالدین را درحوالی قلعهٔ سلطانیهٔ ترشیز بشهادت رسانیدند. ومدافع افغانی راکه ازچند سال درفکر استرداد ولایات ازدست رفتهٔ افغانستان بسر می‌برد ازصحنهٔ هستی برداشتند. وبقرار نگارش جلد قاجاریهٔ ناسخ‌التواریخ اثر محمدتقی سپهر وجلد نهم روضة الصفای ناصری اثر رضاقلی هدایت، بطور غیر قصدی وبصورت ناشناس وسهواً بقتل رسید. واین واقعه در **ماه مبارك رمضان سال ۱۲٤٦** ق بعمل آمد.

پسران نامور اوشاهزاده ملك حسین وشاهزاده ملك قاسم وشاهزاده مسعود وشاهزاده مود وداند.

ازشاهزاده ملك قاسم‌که نواب **رقیه بیگم** دختر محمود شاه و خواهر کامرانشاه بعقد ازدواج اوقرار داشت، شاهزاده محمدیوسف، جوان خلیق‌ودانشمند بوجود آمد. وازشاهزاده ملك حسین، شاهزاده محمدرضاء وشاهزاده‌محمدمحسن بیادگار ماندند. شاهزاده مسعود درسال ۱۲٦۳ق جوان مرگ شد ودر جوار زیارت حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری (رح) بخاك سپرده شد، وملاابوبکر تسلیم (پدر ملاعبدالرحمن عاشق)قطعهٔ نظمی‌درتاریخ وفاتش‌گفته‌است وجناب استاد میرعبدالرحمن (میرمیران) بخط زیبای خویش بلوح مزار شاهزاده نگاشته وازینقرار است :

افسوس که دوران فلك کوکبی افگند
کز برج شرف تافتی از طالع مسعود
انداخت سهی سروی از روضهٔ شاهی
کز نالهٔ قمری شنوی سوز غم آلود
ز احفاد شهی کز شرف کعبهٔ اسلام
فیروزی دین عاقبتش ساخته محمود
شهزاده مسعود که با جمله سعادت
میداشت سراسر ادب وپردگی وجود
در زایچهٔ طالع او یافت منجم
از مرگ جوانی خبری درشب مولود
تاریخ وفاتش چوخردخواست زرضوان
گفتا (به بهشت آمد شهزاده مسعود)
۱۲٦۳ق

از شاهزاده مودود بن فیروزالدین، بعلاوهٔ پسران صبیهٔ عالیه نیز بجاماند وآن گوهر درج عفاف بعقد ازدواج **سردار غلام‌محمدخان طرزی** (ولد سردار رحمدل خان ولدسردار پاینده خان محمد زائی بارکزائی) آمد واز صلب طرزی افغان وبطن دختر شاهزاده مودود نوادهٔ تیمورشاه درانی **استاد محمود طرزی** پیدا شد. وبهردو مناسبت اول اینکه: جدمادر او برادرسکهٔ محمود شاه درانی ودوم اینکه: محمود طرزی درغزنه پابعرصهٔ وجود گذاشته بود، باحترام محمود غزنوی ومحمود درانی، اسم اورا محمود وعاقبتش را محمود پنداشتند. وچون وراثت پدر و مادر درخوی وخاصیت وعادت هرانسان تاثیر بارز دارد،

محمود طرزی درعلم ودانش فرد روزگار ونابغۀ نامدار بار آمد .

درسال ۱۲۷۲ ق شاهزاده محمد یوسف ابن شاهزاده ملك قاسم شهید به سلطنت بالاستقلال هرات رسید وخاتم شاهی خودرابرسم وآئین اجداد امجاد خویش بشکل جیقه دار آراست واعضاء دیوان سلطنت او این اشخاص بودند:

۱ : شیخ مرتضی خان وکیل دولت .

۲ : مولوی محمد حسن قاضی وامین محکمۀ شرعیه .

۳ : مولوی محمد عثمان خان قاضی .

٤ : حفیظ الله خان مفتی .

۵ : میرزا ابوالقاسم خان (صوفی) بن صوفی اسلام کرخی شهید وقاضی ابوالخیر وملا فیض محمد مدرسان رسمی و عالمان بزرگ دربار اوبودند وسلطنت احفاد احمدشاه درانی بهختم عمر محمدیوسف شاه درانی خاتمه یافت .

شاهزاده شجاع الملك

هفتمین فرزند اعلیحضرت تیمورشاه درانی، ودر آوان شاهنشاهی پدر والاگهر خود، در دارالسلطنۀ کابل درسال ۱۱۹۸ ق مطابق یونت‌ئیل ، ازبطن نواب فاطمه قدم بعالم هستی نهاد، وتاسن هشت در دامان هستی پدر نامور خود تربیت گرفت ، واز سال ۱۲۰۷ ق بهبعد درمرور دهسال بدوران امپراتوری اعلیحضرت **زمانشاه غازی** ، بلحاظی که برادر سکۀ اوبود قرب ومنزلت بیشتر از سائر اخوان سلطنت کسب کرد . ودرسال ۱۲۱۲ ق مطابق ئیلان ئیل ، بامر **زمانشاه درانی** بهسلطانی پشاور افتخار یافت وتاسال ۱۲۱۷ ق ایت‌ئیل دوام داد ، (وتفصیل این گزارش درکتاب درةالزمان مسطور است) . ودفعۀ اول بتاریخ ماه ربیع الثانی سال ۱۲۱۸ ق مطابق سیچقان ئیل بهسن (۲۱) دربالا حصار کابل **به نیروی خود وقوم درانی بهسلطنت رسید** ، وتاریخ سلطنت اول او از جمله های **(نخل جویبار شاهی)** و(نقطه انتخاب) و (رفعت درباریان) برمی آید. ودر دفعۀ اول سلطنت از هرنگاه بعین حیثیت ومقام احمدشاه ، تیمور شاه و زمانشاه به **شاهنشاهی افغانستان** برگزیده شد ، ومقر فرمانروائی او درمدت هفت سال دارالسلطنۀ کابل بود. ودرسال ۱۲۲۳ ق سلطنت اول او ازاثرعناد محمود شاه برادر اندرش منقرض گردید .

دفعۀ دوم پس از انقضاء سی‌سال پس از طی‌بسیار مشکلات که عشق وطن مألوف او را در نقطه های شرقی ممالك محروسۀ درانی هرلحظه تکان‌میداد و **ازفراق تختگاهای پدر وجدش می‌گریست** ، بالاخر بتاریخ روز دوشنبه (۱۳) ماه صفر سال ۱۲۵۵ ق درمیدان عیدگاه قندهار کلاه سلطنت بر سر نهاد وتاریخ جلوس ثانی اوبحساب جمل از عبارت **(فرمانروای اقالیم)** برمی‌آید . ودرین دوره نیز در فرمانها وهم اوراق دولتی ونامه های سیاسی وهم اقوال شاعران ونکته سنجان درهمه جا بهکلمۀ **شاهنشاه** یاد میشد . واینکه ازقوال بعض اجانب برای حصول مرام سیاسی ومدنی خود وخصوصاً استرداد افغانستان کنونی استمداد جسته شکی نیست ، اما از طرزنگارش فرمانها وبعض‌قراردادهای سیاسی ونوشته های رسمی اوبکلی ثابت میگردد که **استقلال‌حقیقی افغانستان** را از دو نگاه که در عالم تاریخ اعتبار نهایت زیاد دارد قطعاً از دست نداده ودلیل کاملا طرف قناعت ومعتبر ومبرهن آنست ، که **کلمات شاه و شاهنشاه** را در مهر وسکه و خطبه ومکاتبات رسمی ووثائق جا دادن ، بدون داشتن استقلال سیاسی و سر

فرماندهی قطعاً ناممکن است . ودر حالی که این شرط اول سیاسی درعهدسلطنت ثانی شاه شجاع وانقراض سلطنت هردو پسرش **شاهپور شاه وفتح جنگ شاه** کاملا رعایت شده ، وشاهد بزرگ تاریخ **مهر ، سکه ونامه های رسمی** و وثائق آنعصر است وجای تردد نیست.

واین حقیقت دیگر هم مکشوف میگردد که درهیچ مکاتبه ، مراسله ومعاهدهٔ دولتی **یك انچ خاك** ممالك موروثی احمدشاه وتیمور شاه را بروی نوشته ویاسندی بکس واگذار نشده ودر داخل کدام شرطنامهٔ سری وعلنی ومرموز ، شهری و قصبه‌ای را نه‌سپرده ونه‌کدام سرحدی را باهر قدر مجبوریتی معین کرده . چه در همین ماهی که نمایندهٔ دولت قاجار درفرانسه بلحاظ تخطی بخاك افغانستان میخواست قرار داد کند، شاه شجاع مقابلتاً برای رد ودفع قواء اجنبی ازقدرت اجنبی برضداو استفاده کرد ومکناتن را در پشاور خواست ، (رجوع شود به‌تاریخ سیاسی ایران ونوشته رسمی شاه شجاع که فی‌الحال درموزهٔ کابل قید وهم از طرف انجمن تاریخ بطبع رسیده است) .

شاه شجاع الملك درانی ، ازسال ۱۲۱٦ ق به‌بعد **سی جنگ** را درآوان زندگانی خود انجام داده وشرح آنرا بقلم خود نوشته است. **امیرحیدر** فرمانروای بخارا دختر خودرا افتخاراً ازبخارا بکابل بعقد مناکحتش فرستاد وهم از ازواج محترماتش یکی صبیهٔ سردار رحمت‌الله خان ملقب به وفادارخان بن‌فتح‌الله خان ملقب به وفادار خان ازعشیرهٔ سدوزائی قوم فوفلزائی بودکه ازلحاظاسم فامیلی آن خاندان ، ملکهٔ معتبر خود را **وفابیگم** لقب داده بود، وزوجهٔ دیگر او خواهر امیر دوست محمد خان و دختر حاجی رحمت الله خان فوفلزائی و چند زوجهٔ عالیهٔ دیگر از صبیات بزرگترین سرداران قبائل افغان داشت ، واینکه شرح زندگانی خودرا ضمن کتاب جداگانه‌ای بنام **روزنامهٔ شاه شجاع الملك** بقلم خود نگاشته وهم دیوان اشعار اومکرر بطبع رسیده ، خوانندهٔ محترم را به‌آثار رقم‌کردهٔ خودش که درهرباب بالتفصیل سخن میراند ، رجعت میدهم ، واینکه نمی خواهیم دراین کتاب یکی‌از فرزندان جانشین تیمورشاه را فراموش کنیم ، بدرج فص خاتم ونقوش مسکوکات وقائع نظم تاریخ وجملات شامل مواد تاریخ وفات وتعیین محل دفن اکتفا می‌ورزیم : چه‌وقتی که‌کلمهٔ **شاه** باسم سرفرمانده عصر ضم میشود ، از نگاه سیاست خود معنی ومفهوم خودرا ثابت میسازد :

شاه شجاع در وقت حکومت شاهی پشاور که ازسال ۱۲۱۲ ق الی سال ۱۲۱۷ ق بامر زمانشاه درانی دوام داد اینطور مهر میکرد :

مدار عدل شد از عنایات الهی
مسلم بر شجاع الملك شاهی
۱۲۱۲

فص خاتم شاهنشاهی او در دفعهٔ اول اینطور بود :

شد از عین عنایات الهی
مسلم‌برشجاع‌الملك شاهی
۱۲۱۸

در دفعهٔ سلطنت ثانی باین عبارت مهر میکرد :

(در دران سلطان شجاع الملك شاه)

و باطراف مهر خود این‌آیهٔ مبارکه را احتراماً نقر کرده بود :

«ان‌الله یامرکم ان تودوالا مانات الی اهلها واذاحکمتم بین‌الناس ان تحکموا

بالعدل» ابیاتی که در مسکوکات نقره‌یی اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی منقور ومروج گشته در این کتاب تحت عنوان تاریخ شاهی و شاهنشاهی پرداخته شده است .

شاه شجاع در فرصتی که میخواست از بالا حصار کابل بطرف ده خداداد برود ، بقرار نگارش مؤلف سراج التواریخ ، چون نماز صبح را ادا کرده وهنوز آفتاب ندمیده بود ، به‌کار بزداران باشارهٔ دست وسر امر به‌سرعت رفتن‌مینمود، ودر حال وظیفه وداشتن وضو ، صبح روز (۲۳) ماه صفر سال ۱۲۵۸ ق دردامنهٔ سیاه سنگ کابل از دست چندتن صاحبان غرض نفس بقتل رسید ، واز طرف عدهٔ زیاد **غازیان** و باشندگان شش کروهی کابل در **باغ شاه** درجوار قبر پدر نامورش اعلیحضرت تیمور شاه درانی ، در دخمهٔ تحتانی گنبد که اصل مرقد تیمور شاه نیز درهمان منزل تحتانی است ، بروز (۲٤) ماه صفر ، پس از(۲٤) ساعت بخاك سپرده شد . ودر مقبرهٔ تیمورشاه ، **دوتاجدار** کشور افغان (پدر وپسر) خفته‌اند ، وکسانیکه مزار حضرت سید اسحق ختلانی معروف به‌شاه شهید را آرامگاه شاه شجاع الملك قیاس می‌کنند صحت ندارد .

شاه شجاع مرد بادیانت وصاحب علم وادب وشاعر متبحر و باجناب **شاه نیاز احمد** بریلی شریف واکثر **اهل الله** احترام و عقیدت تمام داشت ، وهم دارای عزم وهمت و حسن نیت بود ، ومردمان با مطالعه وبا دانش می دانند که بعض بد شانسی ها و نا مساعدی روزگار ، به بدنامی او درنزد بعض طبقات تمام‌کرد، ورنه آنطور که یاد کرده‌اند نبود ، ودو منورترین افراد خاندان تیمور شاه ، شاه زمان و شاه شجاع‌اند ، ومجبوریت های سیاسی پوشیده و مکنون نمی‌گذارد، چه او می خواست برای **حفظ موجودیت افغانستان** که آنروز خطراتی از باعث قرار داد «ثن کن شتاین» احساس میشد، کاری بهتر بنفع مملکت خویش انجام بدهد ، وچون قواء اجنبی ونفاق داخلی متضاد واقع گشت پلان شاه شجاع بخاك خورد ، چنانچه شاعری گفته است :

چه داند کسی غیر پروردگار
که فردا چه بازی کند روزگار

و چند بیت شاه شجاع را که در زمان حیات مرتبهٔ شهادت خودرا بعالم روحانیت ومعنویت دریافته وفرموده است ، در پیرایهٔ این گفتار می افزائیم :

شجاع آسا پی عزم سفر کردن کمر بستم
ز بیداد تو ای بیدرد آخر زین وطن رفتم

* * *

شهید خنجر قاتل شدم چــو شاه شجاع
ز خــون من بنویسید داستــان مــرا

* * *

کشته گردیدم ز غم لب تشنه در دشت فراق
نامـهٔ بر کشتگان کـربلا خواهم نوشت

* * *

معلوم است **ملهم غیبی** اورا از کیفیت شهادتش آگاه ساخته بود ، ودرین فصل اورا تنها بحیث یك تن از شاهزادگان تیمور شاه معرفی کردیم وحقائقی که متوجه احوال آن است در وقتی اگر کتابی باستناد اسناد ثقه بنام او نوشته آید ، میتوان تخمین کرد آنقدر مسئولیت سیاسی نداشته و جنبهٔ افتراء واغراض ملی بیشتر به بدنامی او تمام کرده است .

شاعران کابل که دران عصر زندگی میکردند ، هریك یادگاری شاید درین مورد داشته باشند . وپسران شاه شجاع الملك نیز قصائدی دارند ، **وحمید کشمیری** در کتاب اکبر نامه بحقائق‌اشارت کرده‌ویکنفر اخلاص‌کیش‌که **غلام محمد** نام داشت و به‌شاهجی‌ملقب واز مریدان جناب **شاه نیاز احمد** بریلی وبرادرطریقت اعلیحضرت شاه شجاع الملك بود، قطع نظم عارفانه و محققانه شامل دوازده بیت در رثای **ولی النعم** خود دارد واز واقعهٔ هائله شهادت شاهنشاه غفران پناه پرداخته ونگارنده سراپای آنرا از کتاب تاریخ سلطانی وسراج التواریخ ورقعات خطی شاهزاده صفدر جنگ درانی اقتباس می‌کنم :

طرفه تر نقشه ای بکابل شد — خارج از مرکز تعقل شد
سلطنت زیب **شه شجاع الملك** — **متوکل علی‌التوکل شد**
بامدادان **پی غزا** بیرون — باتنی چند بی تأمل شد
آن سکندر منش فلاطون عقل — بند در مطرح تغافل شد
آنقدر دست جور بگشادند — که برون از حد تحمل شد
تن سیمین و جسم نازك **شاه** — ازدم تیغ پاره چون گل شد
موی سربسکه کنده اند حرم — پرسرا سر ، سراز سنبل شد
آخر الآمر یك خسیس نژاد — از قضا ناگهان تقابل شد
از قضا وقدر بسمع همه — چونکه پنهان خطاب اقتل شد
از پی جمع ماده تاریخ — صورت عقل محو بالکل شد
هاتفم گفت آه و ناله برار — شمع دولت بصبحدم گل شد

۱۲۵۸ق

تاریخ فوت شاه شجاع‌الملك درانی ازجملات **(وعدهٔ خدا حقست)** و**(مستحق برحمت)** و**(مشعر ترحم)** وهم ازینکه میله ارغنداب قندهار ومیهٔ ارغوان کابل را دوست داشت، تاریخ فوت او ازنامهای **(ارغنداب)** و **(ارغوان)** نیز برمی‌آید .

شاهزاده محمد جلال

ازآخرین فرزندان اعلیحضرت تیمورشاه درانی، وتاریخ ولادت او مصادف بآوان استرداد ولایت نیشاپور است. شاهزاده محمدجلال درسال ۱۲۰۷ق باچند تن شاهزادگان دروقت جلوس زمانشاه، نظر به بعض اشتباهات دربالاحصار کابل نظربند گردید ودرسال ۱۲۱۵ق بعمر (۱۳) داعی اجلرا لبیك گفت ودرباغ شاه کابل بسمت جنوب مزار اعلیحضرت تیمورشاه درانی والد ماجد خود بخاك سپرده شد ودرعهد سلطنت اول اعلیحضرت محمودشاه درانی ابیات زیر درلوح مزارش منقور گردید .

نور دوچشم شه‌والا گهر — **تیمورشا هنشه** بحر عطا
کزصدف کون‌ومکان‌شدبرون — گو هر ارزندهٔ قیمت بها
آه که شهزاده **محمد جلال** — مونس قلب دل شاه وگدا
در نظر بند به بالاحصار — از روش چرخ کین پر دغا

قسمت زیاد لوح مزار درگل فرو رفته وباقی ابیات بدست‌نیامد وازدوبیت **مولوی جائز** که ازدیگر مآخذ بدست آمده مفهوم میگرددکه شاید گویندهٔ قطع‌نظم فوق جائز مذکور باشد، وآن این است :

نزد خرد از پی تاریخ او — جائز ما داشت بسی التجا
باسریاری‌خردش‌دوش‌گفت — رفت چه‌شهزاده‌به‌ملك بقا

۱۲۱۵

ضمن وقایع وگذارش مربوط بدوره های پادشاهی تیمورشاه در هرات وسفر اوبجانب مشهد ونیشاپور برکاب اعلیحضرت احمدشاه کبیر وازدواج تیمورشاه با **گوهرشاد بنت شاهرخشاه ابن رضاقلی** میرزا ابن نادرشاه افشار ترکمان، دربخش اول این کتاب مکمل شرح دادیم . وازخانم ایرانی تیمورشاه درسال ۱۱۸۹ ق فرزندی دربالاحصار کابل بوجود آمد واعلیحضرت تیمورشاه درانی بافتخار **فتح ایران** وازدواج بادختر شاهرخشاه، نام فرزند دخترشاه‌ایران رابجهت نسبت جد مادرش (نادر)ٔ گذاشت .

چنانچه رباعیات طبع زاد شاهزاده نادر وهم قطع نظم‌تاریخ وفات اوشامل نه بیت دلالت براین مطلب دارد .

شاهزاده نادر درانی به تقاضاء وراثت دو دودمان جلیل سلطنتی **افغان وایران** مرد بافضیلت ودارای افکار وقریحت عالی بار آمد وبدورهٔ شباب به‌شعر گفتن آغاز کرد .

اما متأسفاً درفرصت جلوسٌ زمانشاه درانی (۱۲۰۷ق) بعض عناصر بنا بطرفداری مادرش‌که رابطهٔ ایلیت ویك جهتی داشتند، اورا نظر به بعض تحریکات علیه زمانشاه مورد اشتباه قراردادند و اعلیحضرت زمانشاه، ازروی احتیاطی‌که مبادا بعض جماعات‌بتوسط آن‌راه خلاف‌وانحراف بپویند، شاهزاده‌نادررا باچندتن دیگرشاهزادگان تیمورشاهی‌درقلعهٔ‌بالاحصارکابل نظربند نمود.ازآثارادبی وشعری آن فرزند فرزانهٔ تیمورشاه کمتر آثار بدست داریم وازنمونه های کلام اوچند رباعی راکه در لوح مرقدش (در باغ شاه کابل ، بسمت شمال آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه پدر او) نقرکرده‌اند، ازاستعداد ادبی وقدرت‌ذهنی او درزبان دری بدرستی نمایندگی میکند وثابت میداردکه قریحهٔ عالی و ذوق جبلی داشته وازآنجاکه درعین شباب به **ایماء معندین** که ازیکطرف زمانشاه را ازسؤ نیت شاهزادگان تخویف مینمودند وازجانب دیگر، شاهزادگان را بتوسط مادران وخواجه سرایان شان علیه زمانشاه تحریك و تقویت می‌بخشیدند، این رویه موجب شدکه شاهزاده نادر بادیگر شاهزادگان درانی دربالاحصار بقید نظر دائمی محکوم گردند .

شاهزاده نادر نقد حیات خودرا به عمر (۲۱) در سال ۱۲۱۰ق مصادف به چهارمین سال سلطنت زمانشاه درانی دربالاحصار کابل ازدست داد ودرجوار مدفن پدرش اعلیحضرت تیمورشاه بخاك سپرده شد. وچهار رباعی زادهٔ طبع خود اوراکه درلوح سنگ طرف سر مرقدش نقرکرده اند ازسلسلهٔ انساب انجاب وهم روزگار عسرت وخواری اش از جوراخوان این چنین حکایت مینماید :

هر چند به شاهزادگی مشهورم
نبود سر و برگ سلطنت منظورم
از سلسلهٔ**نادر و تیمورم** لیك
نادر بگدایی در شش مسرورم

* * *

نادر چه شد ارز صلب **شه تیمور م**
و ز دودهٔ **نادر** به جهان مشهورم
گر دوست گدای در خویشم خواند
عار است ز ملك قیصر و فغفورم

* * *

هرچند تویی به سلك اصلاب وشراف
و ز سلسلهٔ حکم بطون الا ظراف

تیمور پدر ، ز نادرت ما د ر شد
نـادر بـگـدایی د ر عشق مـلا ف
* * *

تاچند توان به درد و حر مان بودن
د ر قید ز ظلم و جوراخـوان بـودن
شد طا قت من طا ق نجاتی یـارب
زین بیش نمی توان بزندان بـودن

نوت: رباعی آخرین خیلی رقت بار وحزن انگیز است ودر وقت‌محبوسیت به بالاحصار کابل گفته است خدایش بیامرزد .

تاریخ وفات شاهزاده نادر

گویندهٔ نظم تاریخ ارتحال شاهزاده نادر، شناخته نشد وابیاتی‌که درلوح مزار او (درباغ شاه کابل حجاری شده وتاحال پابرجاست) ازینقرار است:

فغان کـز رحلت **شهزاده نـادر**
فغان مردمـان تا آسمان ر فـت
همان شهزاده کز فضل و کمالش
سخن ها بر زبان کاملان ر فـت
پدر **تیمور شا** هش بـود کـانرا
زاحمد شه شرف برخسروان رفت
ز نسل **شا هر خ شه** مادرش را
نسب تا **نادر صاحبقران** ر فـت
(۱)
بجان مادر و اخـوان و خواهر
ازین غم رنجهای بیکـران ر فت
همه اخـوان به آه و ناله گـفتند
که این گنج ازکف مارایگان رفت
بزنـدی عمری و از بیداد اخوان
مکانش بود آخر زین مکان رفت
خـدا یا شاد کـن دران جهانش
که به اندوه بیحدزین جهان رفت
بگو با آب چشم از سال فوتش
ز دنیا نامراد آن نو جـوان رفت
۱۲۱۰

شاهزاده حاجی گیتی ستان درانی قدس سره
(۲)

المعارف بالله الذی‌اذاقال باللهواذاسکت سکت‌لله فریدالعصرووحیدالزمان الشیخ حاجی گیـتی‌ستان خلف الصدق **شهزاده سلطان شاه** است بن‌المرحـوم

---

(۱) شاهزاده نادر ازبطن گوهرشاد بنت شاهرخشاه ابن رضاقلی میرزا ابن نادرشاه افشار ترکمان بدنیا آمد واین اشاره مربوط بـآن است. وحقیقت زجر وشکنجه اش آن است‌که مردم افشار وجوانشیر کابل وهم نامه های سری ماماهایش نصرالله ونادر میرزا ازمشهد بودکه میخواستند نادر ابن تیمورشاه به سلطنت برسد وزمانشاه ناچار اورا دربالاحصار محبوس میداشت .

(۲) مطالب راجع باین شاهزادهٔ درانی عیناً ازصفحات ٤٤ـ٤٥ـ ٤٦ـ٤٧ـ قسمت سوم رسالهٔ مزارات هرات اثر آخندزاده محمدصدیق هروی طبع مطبعهٔ دانش ۱۳۱۰ ش کـه ازنسخهٔ معتبری نـقل برداشته‌است، اقتباس‌ودرج تاریخ تیمورشاه شد .

سلطان تیمورشاه بن مرحوم سلطان احمدشاه الغازی ، وایشان از جملهٔ مردان مجذوبان سالك‌بودند . میفرمودندکه پدرم‌شهزاده سلطان‌شاه ، اساس سلطنت‌را بعم محترم شهزاده سلطان محمود شاه‌گذاشت و مصاحبت فقرا برخود لازم گرفت وهمواره حدیث مبارك راتکرار مینمود که (اللهم احینی مسکیناً وامتنی مسکیناً واحشرنی فی زمرةالمساکین) ومرا امر میکرد به‌آموختن علوم شرعیه ومن درمدرسهٔ پای حصار بخدمت حضرت خلیفه ملاعبدالاحد صاحب درس میخواندم . در اثناء فقیری به نزد پدرم آمد وگفت **گیتی ستان** را بمن بسپارید که‌تربیت کنم ازوفور عقیدت که بردرویشان داشت برایش مسکن ومعاش مقرر نموده مرا به‌صحبت وی ترغیب نمود. بنا بفرمودهٔ خود گاه گاه بعد از فراغ درس بخلوت آن فقیر میرفتم واز آن حالات عجیبه مشاهده مینمودم . مگر اینکه مرا تعلیم ذکر نمیکرد ، روزی به نزد پدرم آمد وباوی وداع نمودوگفت امشب از **دنیا میروم**، فردا درویش باین چهره حاضر میشود نعش مرا تکفین وتجهیز مینماید . همان شب فوت‌شد، فردا همان درویش حاضر شد وتجهیز نموده رفت. بعدازآن جامتاثر شدم ومحبت فقرا دردلم جاگرفت. درین اثناء پدرم شاهزاده سلطانشاه بن اعلیحضرت تیمورشاه فوت شد وآن آتش دردلم زیاده اشتعال یافت . **غلامها وکنیز ها** را آزاد کردم وعازم سفر حرمین شریفین شده ترك وطن مالوف نموده **یازده سال** مسافر بودم ، دراثناء راه بصحبت فقرا وزیارت مشایخ رسیدم بعد از زیارت **حرمین شریفین** به **بغداد** شریف به زیارت روضهٔ مطهرهٔ حضرت **غوث‌الاعظم** محی الدین عبدالقادر جیلانی مشرف شدم. دراین اثناء حضرت شیخ عبدالرحمن صاحب کـه یکی از خلفای غوثیه بود ازکرکوك به زیارت حضرت شیخ شرف ورود می‌یافت، **بخدمت شان** شتافتم . ازایشان حالات عجیبه مشاهده کرده ، درمسلك ارادت شان در آمدم وبخدمت شان در **کرکوك** که هشت منزل است از بغداد رفتم ودر جامع شان حجره نشین شدم، هرگاه بخدمت شان میرسیدم بپا ایستاده کلمات قدسی سمات شان را استماع مینمودم . بعدهشت ماه مراماذون ومجاز گردانیده بجانب هرات فرستادند ، وفرمودند درهرات‌که میروی اولابخدمت شخصی‌روی‌که درشرقی هرات مسکن دارد ونام‌شان مولینا **عبدالغفور** است ومرا اجازه‌خطی اعطا نمودند که مشتمل است برذکر مشایخ علیهٔ قادریه ازحضرت عبدالرحمن الی حضرت غوث الاعظم قدس سره چون درهرات آمدم بنابفرمودهٔ شان اولا بصحبت حضرت مولینا در قریهٔ **خواجه چنار** رسیدم بمجردیکه دست شانرا گرفتم فرمودند : ای **شاهزاده** تانگفتند نیامدی. خوش آمدی من آب درب خانه بودم بارها میدیدم که دست تصرفی ازطرف بغداد می آید ومشایخ هرات رد میکنند تا اینکه ترا فرستادند الحمدالله علی ذالك ونیز فرمودند الحمدلله که‌نسبت صحیح ازحضرات غوثیه حاصل نمودی حضرت غوث الاعظم صاحب فرمودند که «طوبی لمن‌دانی ولمن رای من‌دانی الی‌سبعین درجة» انتهی .

نقلست : چون حضرت حاجی صاحب عازم هرات شدند بقریهٔ پرك **نوبادام** مسکن گرفته خلقی بسیاری‌را هدایت نمودند، درین اثناء در **یوم پنجشنبه سنه یکهزار ودوصد وپنجاه وشش ق** بود حضرت امیر زاده را حق جل وعلی برای شان عطا فرمود که آثار سعادت از ناصیهٔ شان ظاهر وهویدا بود، درصغر سن بکمالات ظاهری وباطنی متصف شدند ، چون درسن سی سالگی رسیدنددر نزدهم شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۷۶ق بجوار رحمت حق پیوست ، پدربزرگوار شان بنا به‌سفارش خود شان نعش شانرا در قریه **پاشدان** هرات بحظیرهٔ حضرت خواجه محمد بندگشا دفن نمودند **وشاهزاده سلطان شاه درانی** پـدر شاهزاده حاجی گیتی ستان قدس سره درمرثیهٔ آنجناب بسی قصائد پرسوز انشاد فرمودند، بعد ازفوت شان یازده سال حضرت حاجی صاحب بعبادت وهدایت خلـق خدا بسر بردند . **درسنه یکهزار ودوصد ونودوهفت** (۱۲۹۷ق) روح پر فتوح شان تنگنای قفس بدن‌را پدرود نموده بجوار رحمت حق پیوست ودرقریه پاشدان‌هرات درحظیرهٔ **خواجه محمد بندگشا** مدفون شدند.

انالله واناالیه راجعون . مزار فیض آثار شان مرجع خواص وعوام است . وآخر دعوانا ان الحمد لله رب‌لعالمین .

قرآن مجید بخط کوفی

بقلم حضرت امام حسن رضی‌الله تعالی عنه

یکی از بزرگترین افتخارات دینی اعلیحضرت تیمورشاه درانی که بآوان صباوت و آغاز شباب توفیق سعادت دریافت آنرا بخود کسب کرده است، قرآن کریم بخط کوفی بقلم آفتاب رقم **حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه ابن حضرت امیرالمومنین و امام المسلمین علی المرتضی کرم الله تعالی وجهه** است. که آن اثر نهایت قابل‌قدر واحترام ازمکهٔ مکرمهٔ مشرفه وقتی به شهر **نجف اشرف** واز آنجا به **اصفهان** واز آنجا درمرور زمان به **بخارا** احتراماً وتبرکاً نقل داده شده بود، واز آنجا بوسیلهٔ یکی از خواجگان برای **شاهرخ** میرزای ابن امیر تیمور کورگان هدیتاً داده شده‌بود. شاهرخ میرزا درکتابخانهٔ خاصهٔ خود احتراماً در پیش نظر خود نگاه میداشت . و از وی بجانشینانش با مانت وودیعت گذاشت . تاآنکه در دوران سالیان درخانوادهٔ یکی‌ازسلاله های بزرگ دیار خراسان بامانت مانده‌و زمانی بدست خانوادهٔ **درویش علی‌خان** بیگلربیگی هرات‌رسیده‌وپنهان نگاه میداشتند . وروزی مژدهٔ موجودیت این امانت‌نهایت مبارك ومقدس **کلام‌آسمانی** به‌سمع همایون اعلیحضرت تیمورشاه (آنوقت فرمانروای هرات) رسید. اعلیحضرت تیمورشاه باشوق وشعف نهایت زیاد در جستجوی قرآن پاك برآمد. و در افواه خواص اشتهاریافت‌که قرآن‌مبارك درتصرف یکی از **محترمات**دودمان‌درویش‌علی‌خان است . تیمورشاه فرمود درتصرف هرکس اگر قراردارد، فکر ونظر سایهٔ حضرت داور متوجه بحال آن امین باصدق ویقین خواهد گشت و هر چه رضاء خاطر اوباشد بروفق مآل ازمال حلال مبشر دولت دریغ نخواهد شد. وچون در تصرف یکی از محترمات بود بوسیلهٔ قاصد خواهش کردکه بجهت زیارت بدسترس این خدمتگار عالم اسلام هدیتاً بسپارد وکمال ممنونیت ازینطرف تیمورشاه اسلام پناه برخود قبول‌نماید. وبتاریخ (۲۱) شهرربیع الاول سنه ۱۱۷۵ق ازخاندان‌درویش‌علی خان بدست تیمورشاه آمد وفرمود «افاض علینا من برکاته» و **مبلغ پنجاه تومان** رپیهٔ پخته بخانوادهٔ او باین مضمون اعطا فرمودکه چیزیرا وقتی‌که قرآن پاك را ازجا برمیدارند نذر امانت گاه آن نمایند وبصرف فقراء برسانند وچیزی برخود آن عاجزهٔ پرده نشین بدهند . ومنسوبان درویش علی خان‌راکه هر چند واسطهٔ معرفی آن عمل خیر نشده بودند نیك بنواخت . تیمورشاه قرآن مبارك دست‌خطی **حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه** را باین عبارت که لخت جگر **حضرت سیدالکونین وسندالثقلین سیدنا ومولینا محمد المصطفی** ، باین خدمتگار گنهگار بی‌مقدار کافهٔ انام بطفیل حبیب حضرت ملك علام بودیعت سپرده وبه شهر مبارك میلاد ورحلت **حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه وسلم** اعطا و ارازنی فرموده است . نهایت خوشوقت گشت‌ودریکی از ایام ضمن‌نامجات مشعر برحالات دارالسلطنهٔ هرات، مبارکبادی این نوید سعید وبرکت جاوید را برسم پاد شاهانه نوشته وقرآن مبارك را هدیتاً برای مزید افتخار دنیوی واخروی اعلیحضرت قبلهٔ عالم همنام **حضرت سید عالم** صاحبقران اعظم زبدهٔ سلاطین عرب وعجم احمدشاه پادشاه در دران ازهرات به‌قندهار فرستاد. وشاهنشاه اسلام پناه آن مصحف مبارك ومقدس را در تلاوت خانهٔ خاصهٔ معلی در رفع اشرف ارفع اقدس اعلی درمیان لفافه های مزین ومطهر پیچیده برُبالای فرقدان سایهٔ یزدان گذاشت . درسال ۱۱۸۶ق که احمدشاه غازی ترك ودیعت حیات سپرد وروح کثیرالفتوحش به بهشت برین درشد ، واعلیحضرت تیمورشاه آثار گرانبهای احمدشاه غازی را بارث واستحقاق ازنزد اخوان وافراد دودمان باعلوشان درید تسلیم وتصرف خود آورد، مصاحف مبارك تلاوت‌خانه خاصهٔ‌اعلی‌را تقدساً وتبرکاً در همان محل اول بترتیبی که احمدشاه دین‌پناه بدست حق پرست **خود یکایك‌چیده** وبحرمت گذاشته بود ، به‌شاهزاده همایون تسلیم وتاکید نمود **تا همه متبرکات**

بخش ششم

دریافت قرآن مجید بخط کوفی

تاریخ کوه نور ـ سیاست خارجی ـ تاریخ عنوان شاهی

وشاهنشاهی درافغانستان

و

آبادی های عصر زندگانی تیمور شاه

۱۱۶۰-۱۲۰۷ق

ومصاحف مجید را در حجرهٔ خاصهٔ سلطان سپهر مکان خلد آشیان علیه الرحمت والغفران مخصوص ومحفوظ دارد. ونگذاردکه کسی ازخیل وحشم خدم سراپرده قدم به‌بی‌حرمت بطرف دالان حجره درپیش گذارد ویابدون طهارت در حجرهٔ مخصوصه رابگشاید الامگر بوقت زیارت کردن دراوقات بلیات .
درسال ۱۲۰۸ق که بین قواء زمانشاه وشاهزاده همایون جنگ صعب روی داد، یکی ازمحرمان سرا پرده‌که فردی ازخاندان **میرزامحمد عباس خان** واصلا ازسلالهٔ عربهای خزیمه وازسنی خانهٔولایت‌قاین وازقدیم بخدمت‌احمدشاه غازی‌وتیمورشاه غازی سرافراز بودند، قرآن مبارک‌را ازروی احتیاط که مبادا بدست سپاهیان بی‌باک بیفتد، احتراماً بخانهٔ خود برد وکسی‌را واقف اسرار وشامل این راز خود ننمود، وپس ازچندی‌که حالت استقرار روی داد. اهالی خانواده ودرباریان قندهار باین عقیدت‌که شاهزاده همایون ویاهمراهان اوباخود برده‌اند، درپی‌سراغ نبرآمدند. وخاندان میرزامحمد عباس خان‌که ازدولتخواهان شاهزاده همایون وبدربار زمانشاه روی نداشتند، قرآن پاك را واپس به رجال خانوادهٔ شاهی نسپردند. و (۹۱) سال درخاندان خود تبرکاً نگاهداشتند .
دراوائل امارت **امیر عبدالرحمن خان** یکی از نوادگان میرزای مذکوربطریق اختلاط این حقیقت‌را به عبدالله خان تیموری بیان کرد. مذکور به مصلحت میرزا محمدکاظم خان‌که قرآن مبارك دراختیارش بود ، معروضه ای بحضور امیر عبدالرحمن خان نوشته فرستاد. وباین مفهوم که اگر موجبات سربلندی میرزا محمدکاظم خان قندهاری را به بذل عاطفت ومهربانی خود میسر بگرداند وقرآن عظیم راکه امانت گرانبهایی درخانهٔ اواست هدیتاً بگیرند وجای بسیار افتخار بامیربلند تدبیر این روزگار وآن خدمتگار خلوصیت شعار است .
اعلیحضرت ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان فرمودکه‌من ازین‌هدیه نهایت سرافراز دینی ودنیوی وازجناب میرزا صاحب بسیار خوشوقت وممنون میشوم ومن قدردانی زیاد درهرباب ازحسن امانت داری آن خاندان می‌کنم واما بروی مزید احترام هدیهٔ مبارکهٔ قرآن‌را باین نیت‌که طرفین داخل ثواب زیاد بشویم بانعام واحسان مبادله نمی‌کنم واین حق‌را هیچ یك ازبندگان خداوندکریم نمی‌توانند بمعاوضه اداء کنند. وبه میرزای موصوف که مرد بادیانت ومتصرف آن امانت است خبر بدهیدکه قرآن مبارك‌رابرای زیب‌وزینت کتابخانهٔ حضوروالا بدارالسلطنهٔ کابل هدیهٔ بفرستیدومن ازفرستنده وآورنده بی‌نهایت ممنون‌میشوم واجراین عمل صالح‌را از**خداوندتبارك وتعالی‌جل وعلی شانه** برایشان درهردودنیا می‌خواهم وبرایش خاطر جمعی بدهید که احدی حق ندارد از شما تجسس کندکه **دگرچه دارید** ویااین امانت مقدس را ازکجا وچطور بدست داشتیدوشمارا امین به یقین واخلاصمنددولت ودین می‌خوانیم وخداوند شماراخیر بسیار بدهد.
میرزا محمدکاظم خان قندهاری بتاریخ ماه ذیحجةالحرام سال ۱۲۹۹ قمری که دوسال ازآغاز امارت امیرعبدالرحمن خان درکابل سپری گشته بود، قرآن مبارك راکه ثم‌به‌ثم باورسیده بود، ازقندهار بکابل فرستاد وامیرعبدالرحمن خان بعدار احترام وصرف صدقات تمام **بکتابخانهٔ مبارکهٔ حضور** تحویل داد. وچند وقت بعد بدیگر نام میرزای مذکوررا مورد عاطفت وانعام پادشاهانه فرمود. وقرآن‌پاك بخط کوفی دردورهٔسلطنت **اعلیحضرت‌سراج‌الملة والدین امیر حبیب‌الله خان‌شهید** بادارهٔ عالیهٔ **شاذ ونادر** «موزیم آنوقت» بامانت واحترام سپرده شد .
دروقت تشکیل **موزهٔ کابل** بآنجا سپرده گردید. میرزا محمدکاظم خان قندهاری از همصحبتان سردار محمدامین خان وسردار محمدایوب خان وسردار محمدشریف خان وعبدالله‌خان تیموری وملك امیرمحمدخان وازنوادگان‌نویسندگان عصر سلاطین درانی سدوزائی درقندهار بود .
وازجملهٔ بسیار آثار نادرونایاب جمع آوردهٔ سلاطین سدوزائی‌که تاهنوز ازافغانستان بخارج نرفته بود ، یکی‌همین قرآن مبارك ودیگر **تاج اورنگ زیب** بودکه وقتی ازملك هزاره‌جات بدست امیر عبدالرحمن خان رسید. آثاری که درموزه خانه‌ها وکتابخانه های افغانستان فی‌الحال موجود اند، هریك دارای‌چنین

تواریخ وگذارش اند وشاید دراثر جستجو اکثر یاد داشت ها بروز کند. واین یاد داشت را پدر محترم‌نگارنده (مرحوم حاجی نظام‌الدین خان فوفلزائی) دروقتی که سرمنتظم **ادارهٔشاذ ونادر** دورهٔ سراجیه وسررشته‌دارخصوصی حضور بودند، ازیك **تذکرهٔ خطی** که بقلم میرزا عبداللطیف خان منشی ولد میرزا عبدالعزیز خان حسب‌الامر امیرحبیب الله خان‌شهید تسوید شده بودنقل برداشته بودندودرسال ۱۳۳۵ ش برای ثبت کتاب موسوم به «**جهانگشای درانی**»که بأین نام تحت‌تألیف داشتم بمن سپردند .

«رحمة الله تعالی علیهم اجمعین»

تاریخ کوه نور

ازجملهٔ اشیای‌پربهای‌خاندان احمدشاه‌کبیرکه **شهرت‌جهانی** داردوازاحمدشاه بفرزند جانشین واحفاد باتـاج ونگـین آن بیادگار ماند واعلیحضرت تیمورشاه وارث حقیقی تاج وتخت درانی پس ازمرگ پدر، ازسلیمانشاه برادر علاتی خود درقندهار تسلیم گرفت ودرجملهٔ جواهر ثمین ببـازوی آهنین خویش می‌بست ، عبارت ازسه عدد الماس مشهور وبی‌مانند «**کوه‌نور، دریای‌نور، وفخراج بی‌نظیر**» بود. وبرای اینکه یکی ازاشیای مشهور دورهٔ امپراتوری درانی را ضمن این کتاب نفیس بیاد فرزندان افغان داده باشیم لازم است درپیرایهٔ این فصل بگنجانیم :

کوه نورکه حال درجواهـر خانهٔ خاص بریتانیا محفوظ وهم گاهی زینت تاج ملکهٔ آن‌مملکت میگردد، ازالماس‌های مشهور وعدیم‌المثل‌جهان است. چنانچه انگلیسان وقتی آنرا بدست آوردنـد **پادشاه الماس ها** نام نهادند. وازداشتن آب ورنگ وتراش بی‌مانند خود درهمه ادوار تاریخ شهرت بسزای خودرا از دست نداده واین متاع نایاب هماره بدست مقتدر ترین مردان تعلق گـرفته وداستان شگفت آور تاریخی آن یقیناً بر بهای مادی آن بیشتر افزوده واز داستانهـای (مهابهارت) تألیف افق‌که یکی ازافسانهای باستانی‌کشور هند است (۱) برمی‌آید که **پنج هزار سال پیش** ازین (دوکـار نای) رب‌النوع (سوریا) پهلوان بـزرگ هندوستان اولین کسی بودکه کوه نور را باخود داشت وبر شهرت خود افزوده است . این الماس صد سال پیش ازمیلاد مسیح از (اوبه ئین) راجاه مشهورهند وراجپورتانا بوده وازسنهٔ هشتم مهتابی تاریخ حیرت انگیز اوباین شرح آغـاز کرده است :

درسنهٔ هشتم، کوه‌نور دردست پادشاهان (مالـوه) ازکشور های شمال غـرب هند دراقتدار بکرماجیت ازراجگان آن ولایت بود .

درسال ۷۰۹ق پس ازهزیمت یافتن پادشاه مالوه بدست اقتدار شاهزاده **علاء الدین خلجی** داماد وبرادرزادهٔ جلال‌الدین فیروز شاه (که بعداً خود به‌سلطنت رسید) افتاد وبدان واسطه **بدهلی برده شد** .

درعهد **بابرشاه** درسال ۹۱۱ق درشهر ومربوطات کابل دریك روز ۳۳بار تکانهای زلزلهٔ شدید رخ داد. ودرسال۹۱۲ق بابرشاه بـالای هندوستان حمله نمود وآخرین حملهٔ اومصادف به سال ۹۳۲ق بود. ودرسال مذکور **باابراهیم‌لودی** جنگ سخت نمود وبروی غالب گشت وپس ازقتل سلطان ابراهیم، بابر بـرای اعضاء خانوادهٔ سلطان ابراهیم مبلغ نقد فرستاد، ومادر سلطان ابراهیم الماس

---

(۱) ازنگارش افق این مطلب نیز بدست می‌آیدکه: دوبرادر ازاهل هنود یکی گندهارا ودیگری مهاراجه گجنی نام داشتند. شخص اول قندهار قدیم را بنیاد کرد ودومی به‌احداث شهر غزنه کوشید، ونامهای خودرا بالای آبادیهای (گندهارا وگجنی) گـذاشتند. تاآنـکه گند هارا به قندهارا و گجنی به غزنی تبدیل یافت. (والله اعلم)

کوه نورراکه ازخزانهٔ **سلطان علاء الدین** باقی مانده بود برای بابر فرستاد (۱) .

ودراین قسمت اختلاف نظر موجوداست چه سائر مؤرخان نگاشته اندکه: درسال ۹۱۳ـ۹۶۳ق همایون پسر ظهیر الدین محمد بابرشاه بردهلی فاتح شد، کوه نوررا بدست آورد. وازوی به جلال‌الدین اکبر وازوی‌به شاه عالم اول وازوی به جهاندارشاه وازوی به‌ابوالنصر مجاهدالدین‌محمدشاه صاحبقران ثانی رسید ومانند تاج سلطنتی این‌متاع رایکی ازدیگر بارث واستحقاق میگرفتند ودراوقات فرمان روایی اورنگ زیب وعالمگیر اول بآنان نیز تعلق داشت .

محمد شاه مذکور چون این الماس را بسیار دوست داشت آنرا همیشه باخود می‌برداشت وگاهی به صندوقچهٔ خاص می‌گذاشت. درسال ۱۱۵۲ق که **نادر افشار** ترکمان خراسانی به شهر لاهور ودهلی (دارالسلطنهٔ محمدشاه) حمله نمود. محمدشاه کورگانی مذکور ازبیم آنکه کوه نور دروقت تفحص جواهر ثمین بدست نادرافشار نیفتد، آنرا **درپیچ دستار** خود پنهان میداشت. یکی ازکنیزان ترکی نژاد محمدشاه که واقف اسرار حرمسرا بود، درفرصت تجسس به میرزا محمدمهدی (ولد میرزا محمدنصیر) که عهدهٔ سرمنشی حضور نادرافشار ولقب (ذکی‌خان) داشت، خبر داد .

درفرصتی که نادرافشاردست ازقتل عام‌لاهور ودهلی برگرفت‌وبامحمدشاه پادشاه هندوستان آشتی کرد وروزی در خلوت باهم نشسته ابراز صمیمیت هم نژادی مینمودند. میرزا محمدمهدی ملقب به ذکی‌خان ازنادر افشار التماس کرد تااگر اجازه بدهد من‌میخواهم هردوسلطان رفیع‌الشان چون ازسلاطین‌ترك وعجم وشریك مسند عیش وغم‌اند، ازین مساعدت مکارم اخلاق واسلوب مواحدت هردوزبدهٔ آفاق یادگاری درانظار ومراسمی بحفظ خاطر هردوشهریار نامدار باقی بماند. بناء خواهش میکنم: کلاه جواهر نشان نادرشاه ازمحمدشاه پادشاه هندوستان وکلاه دستار بند محمدشاه برسم ورواج پادشاهان ایران وتوران ازنادرشاه ترکمان چنانچه سلاطین پیش‌که دروقت صلح وآشتی یادگاری ازتبادل **لباس فاخر وسلاح اسپ ویراق باخود می‌بردند، مبدل نمایند، ورسوم شریعت مواحدت بجا آرند .**

وبااین الفاظ چرب وشیرین جسارهٔ کلاه هردوسلطان‌را بتعارف وشوخی بدست خود بلندکرده مبدل ساخت. نادر افشار اگرکه بدل مکدر ومتحیر شد، اماظاهراً نظر بوفور جواهری‌که ازدولت هند بدست آورده‌بود، برای ابرازملاطفت تغییر مزاج ننمود .

پس ازطی مجلس دوستانه، نادر افشار میرزا ذکی‌را معاتب قرار داده گفت: ازتودانا این چه نادانی بظهور آمد وکلاه جواهر نشان مرابه دستار ساده مبدل کردی؟. میرزا محمد مهدی لب بپاسخ گشاد، که از پیشگاه قبلهٔ ایران خواهش میکنم، دستار راباز کرده تفحص نمایند. حینی‌که دستاررا باز کرد ازپیچ دستار محمدشاه، **کوه‌نور** بدست آمد. نادرافشار بخنده گفت: بحیرت‌بودم که‌ازمیرزا مهدی هرگز کار ناصواب بصدور ناید. وچنان محظوظ گشت‌که به‌تمام توانائی دولت هندوستان آنچه بدست آورده بود آنقدر مسرور نبود .

نادر افشار ازسال ۱۱۵۲ق الی سال ۱۱۶۰ق کوه نوررا دراختیار خود داشت. **نادرافشار** که درشب یکشنبه یازدهم جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ق درفتح آباد نزدیکی قوچان درنیمهٔ شب ازدست چهار نفر بقتل رسید وسرش‌را دراردوگاه انداختند وگروه اشرار میخواستند به اهالی حرم نادر افشار وتوانایی سلطنتی آن کشور دست چپاول دراز نمایند. یکی ازاعضاء خانوادهٔ نادری سرداراحمدخان (اعلیحضرت احمدشاه‌بابا) راکه‌درنزدیکی دارالسلطنهٔ آنجا **باقشون‌ابدالی‌قندهار** تحت پرچم خود قرار داشت، حین وصول اطلاع بأین مفهوم‌که باید نامی از خود

---

(۱) خبر زلزله وعزیمت بابر به هندوستان ازمقالت نباغلی ربنتین‌ازاخبار هیواد طبع کابل ۱۳۴۴ش استفاده گردید، واوازکتاب سید نورالدین محمدبخاری واواز کتاب خلاصة‌التواریخ نقل برداشته است .

در **تاریخ مشرق زمین** بجا بگذارد باچهار هزار سرباز قندهار ویکعده سواران ویکه تازان اوزبکیه وتراکمهٔ حدود خراسان تحت بیرق خود شتافته تادامن صبح بمقابل تمام قـواء اشرار قزلباش وافشارکـه بطور عموم یورش آورده بودند **بشدت جنگید** وآن‌گروهارا مطلقاً شکست داد. واعضاء ذکور واناث خانوادهٔ نادر مقتول‌را باخزائن سلطنتی ایران نجات بخشید (۱).

ملکهٔ معتبر ورسمی نادر افشار باین عزم آهنین وجلادت ودلاوری سردار بزرگ افغان وآخرین انـدازهٔ ثبات ومقاومت او دربرابر تمام متهاجمین ایران تعجب کرده وبپاس آن همه مردانگی واحترام به پرچمدار افغان، فردای همان‌شب **دوقطعه الماس** مشهورراکه دراختیار حرم نادر وبـکوه نور ودریای نور معروف بودند، به‌پیشگاه سردار احمدخان ابدالی تقدیـم نمود. واین متاعهای گـرانبها خصوصاً کوه نور **ازصبح روز یکشنبه یازدهم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ق** بدست سردار احمدخان رسید. چون موجودیت کوه‌نور همیشه‌ثابت کرده بودکه باختیار فرداول هرمملکت قرار میداشت دریافت اورا دلیل استقرار سلطنت وشگون‌نیک جاه وجلال خود دانسته مباهات میـکردند وعلی‌الخصوص کـه قوم ابدالی آنرا به نیروی شمشیر بدست آورده بودند برمراتب افتخار شان بیشتر افزوده بود. واعلیحضرت احمدشاه بابا درطول ۲۶سال درجواهر خانهٔ خاص نگاه میداشت.

امااینکه اعلیحضرت شاهنشاه افغان ازتظاهر وتجمل لباس فاخرسلطنتی غالباً احتراز می‌ورزید زیب وزینت بازوبند خویش نمی‌ساخت. ونظربه‌برجستگی

---

(۱) تاریخ حسین شاهی تحت عنوان (دربیان آمدن نادرشاه بعزم‌تسخیر خراسان) وهمچنان تاریخ‌احمد درفصل دوم درصحیفهٔ (۵) می‌نویسد: نادرشاه افشار دراکثر بارعام درمحضر امراء وندمای خود میفرمودکـه درایران وتوران وهندوستان مـردی ستوده خصال مثل احمدخـان ابدالی‌نیافته ام واورا بدون سواران تجربه کار ابدالی ازخیمه گاه وسراپردهٔ خـود دور نمی‌ساخت. وروزی نادرافشار اورا مخاطب ساخته گفت (ای‌احمدخان یـاد باید داشت که بعدازمن توبااین حسن نیت وحسن سلوك بپادشاهی خواهی رسید. وبتو توفیق میخواهم تاباولاد من نیکی کنی).

وحقیقت دلیل پایداری سردار احمدخان ابدالی درشب قتل نادر دربرابر تمام‌قواء اشرار این بودکه اوبانادر افشار کدام رفاقت ودوستی نداشت مگر چون آتش حمیت افغانی درنهاد سرفرمانده افغان بجوش بود وباین عقیدت کـه درتاریخ نامی نگزاردکه روزی مردم بگویند افغانان موجود بودند واما‌بدفع اشرار ایران نپرداختند واز این فرو گـذاشت مبادا عـدم نیرومندی وعدم مساعدت به بزرگترین فرد وبزرگترین قبیلهٔ افغان نسبت گردد.

واینکه بعض مؤرخان پیش گویی نادرافشاررا حمل برکرامت اوکرده اند طرف اعتبار نیست وچیزی‌که بحقیقت دلالت دارد اینکه خاندان سردار احمدخان اززمان ابدال تاعصر خودش «پادشاه خیل» مردم ابدالی بودند وبهمان دلیل که وضع سرداری وسلطنت ازتاریخ نیاکان وهم جلادت سردار احمدخان و قـوت وقدرت قوم‌ابدالی نمایان بود، نادر اورا مورد نگرانی سیاسی قرار داده وازدوری احمدخان وسربازان قبیله اش خوف میکرد، وازعقائد باطنی مردم افغان راجـع بآن خانواده پوره میدانست. وچون نیرومندی آیندهٔ سردار ابدالی‌را ازنگاه‌عقل وتجارب عسکری پی‌برده بود خاطر نشان می‌ساخت تااگر بدورهٔ تسلط قوم‌ابدالی دربارهٔ بازماندگان نادرافشار ابراز مراحم نماید. زیرااگر مردی بزرگتر ازسردار احمدخان درکشور افغانستان وایران موجود می‌بود، نادرشاه حتماً این التماس‌را ازوی میکرد. واینکه پس ازقتل نادرافشار هیچ فردی دربرابر سردار احمدخان قدعلم نتوانست نتیجهٔ همان قوت وقدرت عسکری واعتبار قبیله وخاندان بانام ونشان اوبود وهمه رقبا وهواخواهان سلطنت یکی بعددیگر باوتسلیم‌کردندوتاج وتخت را براحمدشاه غازی مسلم داشتند.

(عزیزالدین)

که کوه‌نور درمیان درار‌ی ثمین سلطنت داشت. سرداران ابدالی یعنی همقطاران احمدشاه غازی کوه نوررا **(دردران)** یعنی مرواریدمرواریدها، بمنزلهٔ **پادشاه جواهر** یاد میکردند. واعلیحضرت احمدشاه غازی‌را باین نویدکه‌دارندهٔ کوه‌نور درهرعصر شاهنشاه بوده ووجود او درمیان دیگر افسران ابدالی مانند آن الماس معروف کوه‌نوردرمیان درهای‌ثمین‌امتیازوبرجستگی خاص‌داشت‌بهمان وجه‌اول **(دردرانی)** لقب دادند ودرسال ۱۱۷۵ق (دردران) درمهر سلطنتی اونقر کردند.

واصطلاح **در دران ودرانی**فقط ازهمین چیزنشئت کرده است. اعلیحضرت تیمورشاه درانی‌که پس از خلع سلطنت موقت سلیمانشاه برادر علاتی خود درسال ۱۱۸۶ق مطابق لوی ئیل ترکی تاج وتخت شاهنشاهی افغانستان را درقندهار بارث واستحقاق وبفتوای امنای دولت تسلیم گرفت، ازدوچیزی که ازبرادر کهتر وعلاتی خود دروقت تسلیم شدن وبیعت نمودن او ودیگر برادران واعضاء خاندان جلیل سلطنتی باز خواست نمود، اول **خاتم** گرانبهای شاهنشاهی اعلیحضرت احمدشاه درانی وثانیاً **الماس کوه نور ودریای نور وفخراج بی نظیر** ومتاع های گرانبهای دیگر ازقبیل کلاه مکلل به‌تاج الماس، بازوبند، کمر بند، عصا، صندوقچه های جواهر،الماس، زمرد،فیروزه، سنگ‌خارا، یشب، طلای‌بخارایی وغیره بود.

وآن همه مواریث سلطنتی را بشمول کوه نور ودریای نور وفخراج بی‌نظیر وتاج الماس، ازسال ۱۱۸۶ق بدست آورد و**کوه‌نور را بساعد راست و فخراج بی‌نظیررا ببازوی چپ می‌بست وجواهر پربهای دیگرازیب کلاه ودستارساخته‌بود** واین اشیاء پربهاء الی‌سال ۱۲۰۷ق مطابق سال وفات اعلیحضرت تیمورشاه، دراختیار شخص شخیص ومنحصر بفرد شاهنشاه موصوف بود.

وازهمین صفات‌که تیمورشاه درفن صره‌کردن وشناخت‌نقود وجواهرمهارت داشت، بیشتر به‌تجمل وترتیب وتفریق‌آن‌میکوشید. چنانچه‌میرزا **محمدمحسن‌دبیر** پسر میرزا **عبدالسمیع**که درسفر امیر دوست محمدخان درهرات همراه بود اززبان ادبا ودانشمندان هرات دررسالهٔ فتحنامهٔ هرات می‌نویسد: (شاهزاده محمد کامران درانی درفن جواهر شناسی ازبندگان سکندر شان تیمورشاه پادشاه کمتر مردی نبوده وازاین اشارت مفهوم میگرددکه درقدیم فن جواهر شناسی هم ازخصائص پادشاهان وازافتخارات فرماندهان بود. وتیمورشاه باین صفت نیز درنزد منشیان تاریخ اعتباری بخود کماهی کرده است.

ودرسال ۱۲۰۷ق‌که اعلیحضرت تیمورشاه وفات یافت واعلیحضرت‌زمانشاه فرزند اوسریر آرای سلطنت گردید، کوه‌نوروجمیع جواهر وخزاین باوتعلق‌گرفت وتاسال انقراض سلطنت ودروقت حرکت بجانب جلال آباد وپشاور باخود همراه داشت. ودرخلال ایام **عزیمت زمانشاه جانب پشاور،** بماه صفر سال ۱۲۱۶ق‌وقتی در **قلعهٔ ملاعاشق** درعلاقهٔ شینوار محصور گشت، باندیشهٔ اینکه کوه‌نور ودیگر جواهر بدست دشمن نیفتد، پیش‌ازآنکه دستگیر گردد، در **پای دیوار حویلی** ملای مذکور پنهان کرد چون سلطنت او درهمان ماه انقراض یافت، کوه‌نور در طول **چهارده‌ماه** سلطنت اول محمودشاه بآنجاماند.وجای تعجب‌است‌که محمودشاه‌درانی چگونه ازوی جستجو ننمود وممکن است زمانشاه درحال دستگیرشدن موجودیت کوه‌نوررا درنزد برادر سکهٔ خود شاه شجاع‌که درآن وقت درپشاور بود دلالت کرده ویا **اسد خان بارکزایی** وملا عاشق‌را متهم قرار داده باشد. درهمه حال به ماه ربیع‌الثانی سال ۱۲۱۸ق (مطابق سیچقان ئیل) که سلطنت اول محمودشاه منقرض وزمام سلطنت درانی بید اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك برادر سکهٔ زمانشاه معزول ومکفوف البصر قرار گرفت، و**ملاعاشق** شینواری بامر شاه شجاع‌الملك دربرابر کردار ناسزاوارش بقتل رسید وامر انهدام قلعه وضبط وتاراج اموال ملاعاشق ازحضور اعلیحضرت موصوف ازبالاحصار کابل صادر گردید، بحسب نشانی ورهنمونی زمانشاه، کوه‌نور راکه او درماه صفر سال ۱۲۱۶ق در**چاك‌دیوار** قلعهٔ مذکور درعلاقهٔ شینوار پنهان کرده بود، بدست آورد. وچون نوبت سلطنت به شاه شجاع‌الملك رسید، کوه نورودیگر جواهرکه‌زیب سرپنجهٔ‌اقتدار **فرمانروای**

بزرگ کشور افغان بود باوتفویض گردید. وشاه شجاع دردورهٔ سلطنت اول واوقات مسافرت به شهرهای هندوستان باخود میداشت .

کوه‌نور تاوقت‌سلطنت شاه‌شجاع‌الملك بعین شکل وتراش اولی‌خودباقی‌مانده بودوپیش ازآنکه بتراش برسد ۳ر۸، ۷۹۳ قیراط سنگینی داشت و اعلیحضرت شاه‌شجاع‌چون ذوق سلیم درصنایع وادبیات وجواهر داشت، کوه‌نوررا برای‌اولین باربدست یکنفر **جواهر ساز ایتالیایی** بنام (هورتنزیوبورگیو) سپرد وبدانواسطه به تراش رسانید .

مذکور مهارت بکار نبرد وازتراش بداوکه درساختمان طبیعی کوه‌نور فرق نامطلوبی پدید آورد، شاه‌شجاع بدون‌آنکه باوحق‌الزحمه بدهد **مبلغ‌یکهزار** رپیه ازوی جریمه گرفت .

درهنگام سلطنت ثانی محمود شاه درانی (۱) ایامی‌که شاه شجاع‌الملك ازکابل به‌کشمیر ولاهور رفت، هردوالماس بیش بهارا باخود برد، ودر دورهٔ تسلط سرداران بارکزائی بکابل نیز باختیار خودداشت. رنجیت‌سنگ مهاراجاه سکهان که درسال ۱۲۱۲ق **بامر زمانشاه‌درانی** بحکومت پنجاب برقرارشد، وبعدازانقراض سلطنت زمانشاه وبرهمی دولت شاهنشاهی کابل بصورت خودسرانه بحکومت پنجاب پرداختن گرفت وتاسال ۱۲۵۵ ق بنام مهاراجاه دوام داد (۲) وازشهرت تاریخی الماس کوه‌نور کاملا اطلاع داشت وتوسط جاسوسان آگاه شده بود که شاه شجاع جواهر نفیس ونایاب‌را همواره باخود میگرداند چون شوق مفرط بگرفتن اوداشت، کرك سنگ پسر خود ودرام سنگ یکی ازپیشکاران خودرا باعده‌ای ازهمراهان وبزرگان لاهور باستقبال شاه شجاع‌الملك فرستاد وباعزاز واحترام تمام ازشاه دره تادروازهٔ شهر لاهور برسم وآئین شاهان افغان مشایعت کرد وشاهنشاه افغان‌را درسرای ساده سنگ واهالی حرم محترم شاه‌شجاع رابشمول ملکه **(وفابیگم)** درسرای لگهبت رأی جای اقامت معین کرد .

چون اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك باعیالش درسراهای جداگانه اقامت داشتند، سخت درهراس واندیشه بود. رنجیت سنگ رعایت حرمت ولی‌النعمی شاهنشاه معزول درانی را نکرده وروز دیگر رام سنگ‌را بحضور شاه شجاع فرستاد وبعداً ازملکه (وفابیگم) سوال‌کردکه من میخواهم قیمت‌کوه نوررا بخود معلوم کنم. وفابیگم ازروی افتخار ومباهات فرمودکه قیمت کوه‌نور زیاد است واحدی نمی‌تواند اداکند، وهم ممکن نیست کسی وجه اورا پیدا بتواند. وازارزش آن الماس چون اطمینان دیگر میسرآمد، رنجیت سنگ‌که دربدست آوردن‌کوه نور شب وروز بیقرار بود، روزدیگر بهیه رام سنگ را بخدمت اعلیحضرت‌شاه شجاع فرستاد تاالماس کوه نور را ازوی بستاند. وفابیگم بذریعه‌ای به شاه شجاع‌اطلاع داد وشاه شجاع ازدادن آن الماس معروف **اباورزید.** واینکه رنجیت سنگ مکرر ازشاه‌شجاع وملکهٔ معتبرش **وفابیگم** درخواست نمود وکامیاب نگردید، روزدیگر فقیر **عزیزالدین** متخلص به (رضاء) سابق امین قوانین شرعیهٔ لاهوررا‌که بامر زمانشاه درانی درولایت پنجاب بصفت اقضی‌القضاة مقرر گردیده بود، به همراه

---

(۱) درصحیفهٔ ۱۸۷ طبع اول کتاب تیمورشاه درانی براساس مآخذ غیرثقه: نوشته بودم‌که پس ازخلع زمانشاه ازمقام سلطنت، کوه‌نور به‌محمودشاه تعلق گرفت. وبراساس دریافت مآخذ ثقه بصورت قاطع معلوم گشت که محمودشاه بفکر آنکه جواهر قیمت دار زمانشاه درراه جلال آباد وقلعهٔ عاشق بتاراج رفته ویادرنزدشاه شجاع برادر سکهٔ اودرپشاور است متفحص نگشت. تاآنکه زمانشاه این حقیقت‌را به برادر سکهٔ خود شاه شجاع‌الملك درفرصت سلطنت اوبیان کرد واو ازجایی که موجود بود بدست آورد .

(۲) مفصل این مطالب در صفحات ۱۲۱ الی ۱۲۷ و۲۷۵ الی ۲۸۱ و ٤٥٠ الی ٤٦٠ کتاب درة الزمان (تاریخ زمانشاه درانی) اثر اینجانب طبع مطبعهٔ‌دولتی کابل ۱۳۳۷ ش فرمایش انجمن تاریخ ملاحظه شود .

(عزیزالدین)

گوربخش سنگ وخوشحال سنگ نزد شاه شجاع فرستاد وجداً ازوی تقاضا کرد. ودراین بار اعلیحضرت شاه شجاع بفرستادگان مذکور گفت‌که‌رنجیت سنگ خودش بیاید. وتدبیر شاه شجاع اینکه تااگر بتواند درخلال رفت وآمدفرستادگان چاره‌ای بجوید. رنجیت سنگ باشوق وشعف تمام وبفوریت براسپ سوار گشته نزد شاه‌شجاع رسید. ووقتی‌که شاهنشاه افغان دلائلی باو فرمود. رنجیت سنگ ازفرط جسارت **شاهزاده محمد تیمور** فرزند نازدانه وخرد سال شاه والاجـاه را درمقابل **آفتاب تموز** هند درمیان‌حویلی به پیش‌نظرشاه شجاع ایستاد وطفل‌معصوم اورا به پایان آوردن وبالا بردن زینهٔ بام عرق ریز ساخت. وشاه شجاع در حال محبوسیت وهرقدر دلیل آورد **آن بی‌رحم** نه پذیرفت. شاه شجاع که ازیکطرف بنابرعزم قوی‌افغانیت استرداد تاج‌وتخت شاهنشاهی افغان ازدست‌رقبای‌سلطنت منظورش بود وازطرف دیگر که رنجیت سنگ **ناسپاس** زمینهٔ رهایش‌را بآخرین حدبه اعلیحضرت موصوف و**فرزندان خردسال وملکه وفابیگم (۱) درسر زمین** هند تنگ ساخته بود، دراین میان **لورداکلاند** انگلیس، رنجیت سنگ را فهماندکه

---

(۱) وفابیگم دختر وفادارخان سدوزائی وزیر اعظم زمانشاه بود. چون سردار رحمت‌الله خان وزیراعظم‌وپدراوفتح‌الله خان(وفادار خان)لقب داشتند،دختراو که ملکهٔ عصر بود وفابیگم لقب گرفته بود .

درکتاب عروج بارکزائی وفابیگم دختر سردار پاینده‌خان بارکزائی معرفی شده واین روایت قطعاً حقیقت ندارد. زیرا وفابیگم‌بارکزائی باستناد لوح قبراوکه درحرمباغ کـابل (باغ نقیب صا حب) تـاحال موجود است وتـوسط عطا محمد سنگ تراش حجاری شده وقطعهٔ نظم میرزا بیضای منشی درآن منقور است،ثابت میکندکه اودختر سردار محمدعظیم‌خان ابن سردار پاینده خان بوده وازقول‌شاعر مفهوم میگرددکه‌اونیز (وفابیگم)لقب‌داشته امابازهم ثابت‌نمی‌گرددکه کدام‌یك‌ملکهٔ شاه شجاع کوه نوررا به رنجیت سنگ سپرده است: واینك قطع نظم تاریخ‌وفات وفابیگم بارکزائی:

صد آه وصد دریـغ ز بیدادی جهـا ن
کش نیست اعتبار نه پیرو نه بر جوان
از شاه و از گدا و نبی وو لی و قطـب
دست اجل بخاك سیه میکند نهـا ن
از خاك تیره گر فگنی نیك بـنگـر ی
بینی دگر جها ن همگی خفته نا توان
ذ ر ا ت ر ا ز عهـد ا لست بر بـکم
پیمان چو می گرفت خداوند بی نشان
عصمت مـآب مریـم بلـقیس منـز لت
سردار زاده **بنت محمد عظیم خا ن**
د ر بنـد گـی چو کرد بعهد خدا **وفا**
شدشهره نام او به **وفابیگم** از زنان
انـدر عبادت او بـه جهان بود بی‌قرین
وزبذل مال در رهٔ حق کرد بس قران
شد چون صلای ارجعـی از بار کبریـا
لبیك در اجابت حق گفت در زمـا ن
در پنجشنبه سلـخ ربیع الاول ز د هر
پرواز کرد طایر رو حش سوی جنان
شهری بـآه و ناله و خلقی بدرد وغم
از اشك شان زمین تبه از آه آسمان
تاریخ او سر و ش به بیضا زغیب‌گفت
حوری بخلد یار **وفـابیگم** ا ز جها ن
۱۲۹۷

به شاه‌شجاع بگویید که من وسیله شده‌ام تادولت بریتانیا شمارا **ازین محصوریت خلاص‌کند وباسترداد تخت وتاج موروثی درانی یاری نماید. وشما بالمقابل‌کوه‌نور رابه لورد اکلاند بدهید تااوبه دولت بریتانیا بسپارد. ودراین فرصت بتوسط** ملازمان این رازرا به وفابیگم که ملکهٔ مشهور ومعتبر شاه شجاع‌درانی ودرحویلی دیگر **محبوس وپرده نشین** بود خبرداد. وگفت شاه شجاع چون باهمه اصرار ابا وانکار ورزید. لذا اگر درتسلیم الماس مذکور تاخیر وتعطیل روی دهد**بمرگ شاه‌شجاع تمام‌خواهدکرد.** ورنجیت‌سنگ بهمین‌وقت بذریعهٔ **مکهم‌چند** فرستادهٔ خود به وفابیگم خبر دادکه شاه شجاع فرموده است، کوه نور درنزد وفابیگم است وباید شما بفرستادهٔ مهاراجاه بحسب موافقه‌ی‌که بعمل آمده‌است بسپارید. وفابیگم به تقلب وناراستی ونشانی غلط رنجیت سنگ فریب خورده کوه نور را که درنزد اوبودبه مکهم‌چند فرستادهٔ رنجیت سنگ سپرد. واومحض به بهانه ونشانی جعلی بدست آورد. پس‌ازآنکه **شاه شجاع ازقید رهایی یافت**، چون آن متاع گرانبها ونایاب راکه درمرور (**۹۵**) سال بدست اقتدار خانوادهٔ شان بود وازدست داد، هرچند **ازدارایی شخصی وامتعهٔ موروثی‌فردی** خود شان بود سخت متاثر ومتأسف‌گردید.(۱)وبه **وفابیگم**قهرکرد. وفابیگم گفت‌که **سکهان‌به‌مرگ‌شما** حاضر شده بودند ودوسه بار ازین حقیقت بمن خبر دادند ومن آن الماس‌را فقط **برای نجات وجود گرامی شاهنشاه** باوسپردم .

الماس کوه نور دردست رنجیت سنگ ماندوپس ازمرگ وی به پسرش رسید و(دهولیپ سنگ) که به دلپ سنگ نیز شهرت دارد وپسر کوچک **رنجیت** سنگ بود مذکور درسال ۱۲۶۳ ازانگلیسان شکست یافته، **گنجینه های فراوان** پدرش باالماس کوه‌نور بدست انگلیسان افتاد و(لوردالهوزی) فرمانروای کشور هندوستان آن‌الماس‌رابه همراه دوافسرانگلیسی‌برای ویکتوریاملکهٔ‌انگلیس ارمغان فرستاد وبتاریخ (۲۲) رجب‌سال ۱۲۶۶ ق در لندن به ملکهٔ انگلیس تسلیم داده شد. کوه نور پس ازآنکه بدست ملکهٔ انگلیس رسید، آنرا توسط جوهریان جواهرخانهٔ سلطنتی برطانوی‌به تراش‌رسانید واکنون‌بیش از ۱ر۶-۱۰۶ قیراط سنگینی ندارد. دربارهٔ این الماس مؤرخان‌هند عقیده دارندکه نگاهداشتن‌آن **شگون ندارد**، زیرا چندین تن ازپادشاهان وفرماندهان نامی که آنرا داشته اند قرار این فهرست به تیره روزیها روبرو شده اند:

---

(۱) عبدالکریم علوی، در قسمت اخیر تاریخ احمد می‌نویسد: . . .. شجاع‌الملك درلاهور رفت. رنجیت سنگ استقبال نموده باعزت واحترام اورا درشهر بجای خوب فرود آوردوبه تعظیم‌وتواضع پیش‌آمد. دراین اثناءمختارکاران اوکه هندو بودند، بارنجیت سنگ گفتندکه شاه شجاع جواهر بسیار خصوصاً کوه‌نور نزد خود دارد وعلاوهٔ‌آن داعیهٔ تسخیر ملك پنجاب اورا بدین سبب که زمانشاه برادرمن ازطرف خود رنجیت سنگ‌را حاکم مقررکرده بود، هردم فکر مینماید ودرصدد آن‌است‌که فوج افغان‌را مرتب داشته تمام‌ملك پنجاب‌را استرداد نماید. ورنجیت سنگ‌که مردطماع وحریص بود، برکلام هردوهندو شجاع‌الملك راشدیداً قیدکرد وجبراً وقهراً جواهررا مع‌کوه‌نور ازو انتزاع نمود وانواع تکلیف تصدیع باورسانید وآن بیچاره چندمدت درقید سخت او بماند، آخر افغانان مخفی ازدور تاخوابگاه شجاع‌الملك نقب زده اورا ازقید برآوردند .

قول عبدالکریم بیشتر مدار اعتبار است‌که رنجیت سنگ برای مضمحل ساختن نیروی شاهنشاهی افغانستان که مبادا شاه شجاع باردیگر بالای ملك پنجاب تسلط کامل یابد، درازبین بردن قواء مادی اوکه اغلب به جواهر کثیر اتکاء داشت، زیادتر فشار آورد و هم از نمایندگان کمپنی انگلیسی برضد شاه شجاع کمك خواست، وبهترین تبصرهٔ سیاسی همان است‌که مؤلف مذکور درسال ۱۲۶۶ق ارائه کرده است .

(۱) کارنا_ پهلوان باستانی هند، نخستین دارندهٔ آن کشته شد .
(۲) اویه ئین ـ تاج وتخت را ازدست داد .
(۳) راجاه مالوه ـ ازتخت شاهی برافتاد.
(٤) کرك سنگ ـ درهنگام جشن تیر خورد .
(۵) دلپ سنگ ازانگلیسان شکست یافت وگنجینه هایش را ازدست‌داد.

این بود عقیدهٔ مؤرخان هند، اما ازحق نباید گذشت که تمام آن پادشاهان وحکمرانانی‌که کوه نور را دراختیار خود داشته اند، **ازمقتدران درجهٔ اول عصر خود بوده اند** وچون اقبال لابقا است، ممکن نیست توانایی خودرا تااخیر بسر برده باشند وبالخاصه کسانیکه بقتل وجرح ومغلوبیت، مال ومتاع دولت را ازدست میدهند، بطوریکه خسارات بزرگ درحیات هرفرد بشر تاثیر بس‌ناگوار وصدمهٔ نافراموش شدنی دارد، پادشاهان وحکمرانانی که کوه‌نور را درهر زمان بدست آورده وازدست داده اند، شهرت تاریخی بیشتر بجامانده اند. وبطوریکه مؤلف این کتاب نیك دقیق شدم، نه‌تنها حکمرانان‌هندوبلکه **سلاطین‌کورگانی‌وافغان وایران** نیزکه کوه نوررا داشته اند، ازصدمات بزرگ جسمی و مالی برکنار نمانده اند و بعضاً نزدیك بهلاکت رسیده اند وشاهد قول «وکیلی فوفلزائی» این است :

(۱) محمدشاه کورگانی دربرابر نادرشاه افشار مغلوب گشت وجواهر خانهٔ سلطنتی اودرسال ۱۱۵۲ق بتاراج رفت ومملکتش بتصرف دیگران آمد.

(۲) نادر افشار کشته شد وفرزندانش بعضاً نابینا وچند تن مقتول ومجروح شدند وجواهر خانه اش تاراج گردید .

(۳) اعلیحضرت احمدشاه دوبار **مورد سؤ قصد** قرار گرفت واخیراً دراثر جراحتی (۱) بدرد شدید گرفتار وبهمان علت پدرود حیات نمود .

(٤) اعلیحضرت تیمورشاه درانی، چندبار وازجانب چندین‌نفر **مورد سؤ قصد شدید** قرارگرفت .

(۵) اعلیحضرت زمانشاه درانی **ازدیده نابیناشد وسلطنت**را ازدست‌داد.

(٦) اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك به مشکلات زندگانی رو برو گردید ودوبار سلطنت را ازدست داد واخیراً **بقتل رسید.**

ودرختم باین حقیقت متوصل گشتیم که در قطار آن همه فرماندهان، خوشبختانه **دوشاهنشاه بزرگ افغان** (احمدشاه درانی وتیمورشاه درانی) باداشتن الماس کوه نور حیات مسعودتر ازدیگر دارندگان آن داشته اند ودچار قتل ومکفوف‌البصر ومغلوب سلطنت فرد دیگر نگشته اند .

مأخذ این فصل :

(۱) تاریخ مهابهارت ـ تألیف افق .
(۲) تاریخ هندوستان شامل ده جلد مکمل .
(۳) تاریخ حسین شاهی ـ تألیف میرامام‌الدین حسینی چشتی .
(٤) تاریخ احمد ـ تألیف منشی عبدالکریم علوی .
(۵) تاریخ افاغنه ـ اثر سید ظهورالحسن موسوی .
(٦) تاریخ نگارستان سلطانی ـ تألیف میرزا محمدهاشم بهشتی .
(۷) تاریخ‌جهانگشای نادری_ تألیف‌میرزامحمدمهدی (ولدمیرزامحمدنصیر)
(۸) تاریخ نادرشاه فرزند شمشیر ـ تألیف نورالله لارودی .
(۹) رئیسان پنجاب ـ تألیف سرلیپل ـ اچ گریفن .

---

(۱) مفصل این مطلب دراین کتاب تحت عنوان وفات احمدشاه بابا‌انشراح یافته است.

(۱۰) تاریخ عروج عهد سلطنت انگلیسی طبع هند .

(۱۱) تاریخ نوای معارك ـ تألیف عطامحمد .

(۱۲) روز نامهٔ شاه شجاع‌الملك (واقعات شاه شجاع)، طبع کابل .

(۱۳) عروج بارکزائی ـ طبع کابل (ص۸۳ـ۸٤) .

(۱٤) کلکسیون مجلهٔ کابل ـ دورهٔ اول .

(۱۵) کتاب درةالزمان (اثر عزیزالدین وکیلی فوفلزائی) مؤلف‌این‌کتاب.

(۱٦) صفحات ٩٦ـ٩٩ اوریجن آف دی سکه پاوران دی پنجاب .

(۱۷) موهن لال ـ لایف آف امیردوست محمد خان .

(۱۸) تاریخ کوه نور تألیف سید نورالدین محمد بخاری .

روابط افغانستان

با ممالك خارج

درعصر زندگانی تیمورشاه وجانشینان آن

پادشاهان بزرگ وصلح خواه افغانستان، در هرعصر مطابق به شرائط وقت وزمان، باممالك خارج روابط دوستی وتجارتی وسیاسی خودرااقائم کرده اند، ودرطول سلطنت امپراتوری درانی چون وسائل مناقلات ومخابرات مانند امروز درسر تاسر دنیا وجود نداشت، ازروی عدم وسائل وعدم تقاضاء سیاست وقت، نمی‌توانستندذرائع بیشترپیشرفت‌مواصلاتی وتجارتی‌برخودکسب‌کنند، وباهرمملکتی ازممالك اقصای عالم رشته های سیاسی وتجارتی محکم داشته‌باشند، چنانچه پیشرفته ترین ممالك متمدن و مترقی عالم نیز دردوقرن پیشتر فاقد این **شرایط بودند** .

واینکه ممالك محروسهٔ احمدشاهی وتیمورشاهی نهایت وسیع ودرقلمرو خودشان پیداوار ازهرقبیل باندازهٔ مایحتاج همان عهد دستیاب میگردید وبعض لوازم ضروری ازممالك مجاور بدست می‌آمد، باممالك بسیار بعیدازحد قلمرو خود شان آنقدر تمائل اقتصادی احساس نمی‌کردند. وطبقهٔ تاجرکه بعضاً بنام **تجارت سرکاری** وتجارت امراء وخوانین درانی سرمایه های دولتی وانفرادی را درداخل شرائط ویا سرمایه های شخصی خودشان‌را باپرداخت محصول**باجگیری وحق الطارق** باجازه وحمایت دولت‌بکار می‌انداختند، وازپیداوار «ممالك محروسهٔ افاغنه» اجناس زیادسال بسال‌بخارج صادر میکردند، مراودات اقتصادی‌وتجارتی، طبعاً مراودات سیاسی ونمایندگان دولت افغانستان‌را بخارج ایجاب میکرد، وروابط حسنهٔ رجال این مملکت را بادول خارج مستحکم میساخت .

واینکه درعصر احمدشاه وتیمورشاه وجانشینان شان، دولت عثمانی وزندیهٔ شیراز وبخارا «**آنطرف رودجیحون**» ومملکت چین ازنگاه مجاورت وهم ارتباط تجارتی مورد نظر عموم بودند، شاهان درانی روابط سیاسی، تجارتی واقتصادی خودرا باآنها روی بعض مسائل استحکام می‌بخشیدند، وبرای اثبات این مطالب اسنادی در دست است‌که میتوان بحامل آن خوانندهٔ تاریخ را قناعت داد .

دولت عثمانی

دولت قاهرهٔ درانی بادولت معظمهٔ عثمانی، ازنگاه اخوت دینی وباحترام ابنیهٔ مقدس اسلامی درسرزمین آن سلاطین، بیشتر ازسائر ممالك رشتهٔ‌مواحدت مستحکم میداشت. واین مختصر **حالات تاریخی** آندولت راکه بحسب نامه ها ورسائل رسمی خود شان بدولت درانی سدوزائی معرفی شده اند میخواهم‌اجمالا بپردازم وبعد براصل موارد وارد شوم .

پادشاهان افغان، سلاطین ممالك عرب وترك را درقدیم **عثمانی، سلیمانی وقیصری** درمکاتیب ونامه های سیاسی خود می‌نوشتند، وازآنطرف سلاطین درانی راازلحاظی که منسوب به **کوه سلیمان**«مهداولی افغانها» اند نیز **سلیمانی** می‌شناختند واصطلاح معروف «سلیمانی» درمکاتیب ونامه های رسمی وسلطنتی سران هردومملکت معظمهٔ **درانی وعثمانی** تادیر زمان مروج بود. وشاهان درانی درفرمانهای خود القاب (جناب سلیمان مآب وخاقان سلیمان نشان) وکلمات ذوثلاثین معنی ازقبیل «نگین ثمین سلیمانی» وجملات (دولت قیاصرهٔ گیتی‌ستانی)

وعبارت «همت والانهمت قیصری» وحتی «سلطان قیصر دربان» بمدح وستایش (۱) مقام سلطنت وجاه‌خود بروی‌افتخار وتفوق بکارمی‌بردند، واین قوافی ازموجودیت همان دولت قیصری روم ودولت سلیمانی افغان نشأت کرده بود. چنانچه‌بهادران افغان درسابق زمان ازروی غرور می‌گفتند که **دربالا آسمان ودرپایان سلیمان.** ومنظور شان همان دو سلطنت بزرگ درعالم اسلام بود.

خاندان سلطنتی عثمانی بیك روایت ازدودهٔ **عیص ابن اسحق**، وبروایت دیگر ازقبیلهٔ **بنی قطوره** اند. ومؤرخان عرب گفته اند، آل‌عثمان از هردوقبیله بوجود آمده اندووجه تسمیه‌را باین‌طریق تحلیل مینمایندکه: شخصی **سلیمان** نام داشت واو سر سلالهٔ سلاطین آل عثمان است. ودرصحاری ارمنیه جا گزید وبعد ازفوت چنگیز خان در وقت نبرد آزمایی علاء الدین «پادشاه قونیه» وخوارزمشاهیان داد مردانگی داد وبمرتبهٔ سپاه سالاری رسید وحین لشکرکشی درنهر فرات غرق گردید، وچهار پسر ازوی بنامهای سنقورتگین وطوغدی‌وطغرل ودندر بجاماندند. وبعد ازطغرل **پسرسلیمان** مذکور، عثمان درعهد علاء الدین مذکور رتبهٔ امارت لشکر یافت ودراثر فتوحات زیاد (عثمان غازی) لقب گرفت. وبعد ازمرگ علاء الدین بلحاظی‌که داماد اوبود وازعلاء الدین پسر نگذاشت، به سلطنت رسید واصلا نامش «**قراعثمانلو**» است وازآن‌جهت سلالهٔ اورا سلاطین عثمانی وگاهی **سلیمانی** یاد می‌کنند. عمرش (۶۹) ومدت سلطنتش به (۲۷)سال خاتمه یافت ودربرصد دفن گردید.

کسانیکه از خاندان مذکور ازبدو تشکیل سلطانی روم تامطابق آوان انقراض سلطنت سدوزائی واوائل دورهٔ محمدزائی افغان سلطنت کرده اند، **عبارت ازبیست وهشت تن بقرار این شمار اند:**

(۱) آراخان (۲) سلطان مراد خان اول «بن آراخان» (۳) یلدرم بایزید «معاصر امیر تیمور کورگان، وامیر تیمور دروقت جنگ ومتارکه علیه همین شخص خرقهٔ معظمه را ازبغداد به سمرقند آورد والان درقندهار است» (۴) سلطان محمد خان اول (۵) سلطان مراد خان ثانی (۶) سلطان سلیم خان (۷) سلطان خان اول (۸) محمدخان ثالث (۹) سلطان احمدخان اول (۱۰) سلطان مصطفی خان اول (۱۱) سلطان عثمان خان ثانی (۱۲)سلطان مرادخان رابع(۱۳) سلطان ابراهیم‌خان (۱۴) محمدخان شیر خواره (۱۵) سلطان سلیمان خان ثانی «پسر ابراهیم خان» (۱۶) سلطان احمدخان ثانی (۱۷) سلطان محمودخان‌اول «پسر سلطان محمدخان» (۱۸) سلطان عثمان‌خان‌ثالث(۱۹) سلطان‌مصطفی‌خان ثانی(۲۰) سلطان‌مصطفی‌خان ثالث «پسر محمودخان» (۲۱) سلطان احمد خان ثالث «پسر سلطان محمد خان» متولد ۱۱۷۷ق (۲۲) سلطان‌عبدالحمیدخان «متوفی ۱۲۰۳ق» (۲۳)سلطان‌سلیم‌خان ثالث (پسر مصطفی خان) متولد ۱۱۷۵ق ــ تاریخ جلوس ۱۲۰۳ق مطابق۱۷۸۹ مسیحی (۲۴) مصطفی‌خان رابع «پسر عبدالحمید خان» متولد ۱۲۲۳ق ــ تاریخ جلوس ۱۲۹۳ق مطابق ۱۸۰۷ مسیحی(۲۵) سلطان‌محمودثانی «پسرعبدالحمیدخان» متولد ۱۲۲۳ق (۲۶) سلطان عبدالحمید خان ثانی «پسرمحمودخان» (۲۷) سلطان عبدالعزیز خان (۲۸) سلطان مراد خان خامس.

اعلیحضرت احمدشاه درانی چون ازاحوال ممالك اسلام اطلاعات تاریخی برخود میسر داشت، وهم میخواست ازروی علائق دینی وبشری باسلاطین‌بزرگ روابط دولت شاهنشاهی افغانستان را ازهرنگاه قائم داشته باشد، ودرآن عهدکه دوشاهنشاهی درعالم اسلام بنام **درانی وعثمانی** وشهرت **سلیمانی** بادووجه تسمیهٔ علیحده درعرصه گیتی موجود بودند، ازین جهت نیز بارتباط علائق ناگسستنی

---

(۱) شهاب درمرثیهٔ تیمورشاه گفته است:
قصر اقبالی که قیصر قصد دربانیش داشت
ازقصور قاصدان چرخ ویران شد دریغ

هردو مملکت پرعظمت سعی میفرمود. وباین وسیله میخواست ازصورت هم‌آهنگی **دوسلطان عظیم‌الشان** بعالم اسلام خدمات بهتر وذرائع بیشتر بجاداشته باشد. وبهمین منظور درسال ۱۱۶۷ق، بعد فتوحات زیاد، ازجناب **مسعود پاشا** که‌بلقب شریف اتصاف داشت، (۱) خواهش نمود تابجهت اقامتگاه حجاج افغانستان یک اندازه زمین دربدل مبلغ کثیر درجوار **کعبة‌المکرمه** تعیین نماید، تابرطبق مرام دیندارانهٔ شاهنشاه افغان وبصرف زر نقد دولت قاهرهٔ افغانستان‌نشانهٔ‌پرعظمتی درنزدیك **کعبهٔ معظمهٔ مشرفه** بیادگار بماند.

ودرین وقت نامهٔ مطول ومفصلی بابهترین عبارات شاهوار، مطابق رسم وآئین هردوسلطنت شامل مطالب زیاد نگاشته وهمدست **حاجی‌محراب‌خان‌نورزائی** که مرد متقی ومتورع واعلیحضرت احمدشاه کبیر اورا **دیندار خان** لقب داده ومذکورقبلا به عربیهٔ سعودیه به نیت اداء فریضهٔ حج بیت‌الله شرفها وتعظیمها سفرکرده بود فرستاد (۲) وضمناً مطابق مرام سلاطین وخواقین معظم اسلام، ازاجمال فتوحات هفت سال سلطنت خود خبر داد وروابط دوستانهٔ افغانستان را بادولت عثمانی تحکیم بخشید.

ودرسال ۱۱۷۱ق که شاهنشاه افغان ازفتح نامی دهلی وسائر افتخارات مدنی اشتهارات بیشتر ازپیشتر درعالم دیانت وسیاست برخود کماهی کرد، **حاجی خانهٔ افغانی** رانیز درارض حجاز توسط فرسادهٔ خود بمرحلهٔ انجام آورد. وناوه‌ای ازطلا ساخت وبشکرانهٔ آن همه فتوحات به مدینهٔ منورهٔ طیبه احتراماً هدیه نمود. وباردیگر ضمن نامهٔ دوستانهٔ خود ازسلطان روم تقاضا نمود تا به کارکنان دولت عثمانی دستور دهدکه درسرزمین مقدس **مدینهٔ طیبه،** محل وسیع تعین بدارد، تافرستادگان **شاهنشاه افغان** بآنجا مسجدی بصرف زرومال حلال این دولت اعمار نمایند. واین بارهم بهمان نگاه اخوت اسلامی ازگذارش های پرافتخار فتوحات ده ساله‌خود وموفقیت‌های **پسر ولیعهد ونیرومند خودتیمورشاه وسرداران بزرگ افغان** مفصلا خبر داد. ونامهٔ ثانی احمدشاه غازی که بنام سلطان عثمانی نگاشته‌شده، اصل‌آن‌درمجموعهٔ خطی **همایون درآرشیف‌باش‌وکالت** آن کشور موجود است. وسواد آن ازطرف انجمن تاریخ وزارت اطلاعات وکلتور افغانستان درسال ۱۳۴۳ش درمجلهٔ آریانا شایع شده است.

احمدشاه غازی برای حفظ شهرت تاریخی افغان، عمارت بنا کردهٔ خودرا درجوار **کعبهٔ معظمه** بلحاظی‌که مردم عرب وسلاطین ورجال دولت عثمانی مردم نجیب افغان‌را بآن‌نام درمکاتیب خود می‌نوشتند ومی‌شناختند، **(رباط سلیمانی)** نام نهاد. ونقل کتیبهٔ تاریخ آنرا بااندك تذکرات دیگر باینقرار می‌پردازیم:

لوح تاریخ **رباط سلیمانی** دردورهٔ سلطنت اعلیحضرت غازی **محمدنادرشاه شهید سعید رحمة‌الله تعالی علیه،** توسط والاحضرت سردار احمدشاه خان‌مرحوم «وزیر دربار» ومولوی سیدمبشر طرازی «ترجمان زبان ترکی وعربی دارالتحریر شاهی» کشف گردید. ونقل آن**بکابل آورده شد،** وبقرار اظهار مولوی مذکور لوح سنگ مرمر حاوی عبارات تاریخ وشرائط سکونت باشندگان افغان درآن، مکان، ازمیان خاك تودهٔ عمارت قدیم بدست‌آمده ورجال عربستان سعودی آنرا محفوظ داشته اند وازینقرار است:

حسب‌الامر مقدس امر ومقرر شدکه برسنگ سر در کاروانسرای که در مکهٔ معظمه زادالله شرفاً وتعظیماً ساخته میشود بنویسندکه چون جماعهٔ سلیمانی

---

(۱) وزیرشاه ولیخان بهمین اسم وصفت دررسالهٔ تاریخی خود نام برده وامادرفهرست اسمأ سلاطین عثمانی شخصی باین نام بنظر من نرسید، وممکن نام محمود به مسعود تبدیل یافته ویا اینکه هردو کلمه از القاب سلاطین عثمانی بوده.

(۲) ابیات سند این نگارش ازرسالهٔ تاریخ سردار شاه ولیخان وزیراعظم اقتباس ودرحاشیهٔ صفحهٔ (۷۵) این کتاب درج شده است. ونیز عبارت نامهٔ مبارکهٔ احمدشاهی درحاشیهٔ صفحهٔ (۷۵) این کتاب پرداخته گردیده است.

که عبارت ازجماعهٔ افغان بوده باشد، درمکهٔ معظمه محل سکونت‌را نداشتند وبخصوص چگونگی آن بعرض اقدس رسید. بنابر دعای خیر جهت ذات‌بابرکات شاهنشاه درانی سدوزائی خلدالله ملکه وسلطانه دربلدهٔ مقدسه معلی فرمودند که جهت جماعه سلیمانی چه درانی وغیر درانی هرافغان که درآنجا وارد گردد درکار وانسرای که ساخته میشود فرود آید وبحسب قسمت الی هر وقتیکه درحجره های کاروانسرای مزبور ساکن باشد احدی بایشان رجوعی نداشته بعلت وجه کرایه مزاحمت نرسانند . بنابران حاجی الحرمین الشریفین حاجی محراب‌خان دیندار خان درانی نورزائی وحاجی الحرمین شریفین حاجی عبدالکریم خان درانی بارکزائی‌را مامور ساختن کاروانسرای دران بلده مقرر ومامورفرمودیم وباهتمام ایشان باتمام رسیده است . . . وحجره های کاروانسرای مزبور بجماعهٔ سلیمانی بخشیده‌ایم‌ومن بعدالی‌یوم‌رستخیزنیز کرایهٔآن بجماعهٔسلیمانی‌چه درانی وغیردرانی هرافغانی‌که بوده باشد سکونت مینمایند ... (۱) .

فی غره شهر ربیع‌الاول ۱۱۷۰ هجری .

وبراساس این روش دوستانه وارسال نامه های سلطنتی، کدورت‌دیرینهٔ سلاطین عثمانی «که ازباعث قتل **توپال پاشا** سرعسکر دولت عثمانی، ازدست **سردار عبدالغنی خان الکوزائی** درولایت بغداد بوقوع‌رسیده وسردار مذکورباعث فتح آنجا شده بود»، رفع گردید .

درسال ۱۱۹۳ق **سلطان مصطفی خان ثانی** محمدوهبی پاشای عثمانی را ازطریق رسالت ونمایندهٔ معتمد علیهٔ آن دولت درشیراز درنزد کریم خان حکمران آنجا فرستاد، واوازآنجا نامهٔ دوستانهٔ سلطان مصطفی خان ثانی‌راکه باسم‌سامی سلطان افغان اعلیحضرت تیمورشاه در دران نگاشته بود، بدارالسلطنهٔ هرات برای شاهزاده سلطان محمود فرستاد، تابحضور تیمورشاه درانی تقدیم‌بدارد. وچون کریم خان فرمانروای شیراز «پسر اویماق زند» ازدولت عثمانی درمبتداء تشکیل حکومت خود التجاء وساطت بین هردومملکت افغان وشیرازرا درباب استخلاص بعض مجرمین سرحدی وتسهیل معاملات راجع به پارهٔ مسائل حدود چهار بلوك غربی خراسان نموده **ومحمدوهبی پاشای** مذکور درنفس نامهٔ سلطان عثمانی برسم رسالت هردو مملکت معرفی شده وامید ورود باقالیم افاغنه داشت. تیمورشاه عندالوصول نامهٔ سلطان روم بالفاظ وقوافی شریفتر ازآن بفحوای‌مدافع بزرگ **بلاد جهان امتداد** ترك وعرب وحامی وخدمتگار ابنیهٔ مقدسهٔ اسلام‌ستایش کرده وازحسن کاردانی ودیانت پرستی سلطان عثمانی وصورت کارروایی های شاهنشاه شاهسوار مجاهد ممالك افغانستان شرح زیاد بجواب آن جناب مرقوم نموده فرستاد، واما ورود **محمدوهبی** پاشا ودیگر پاشایان عثمانی ووساطت خیرخواهانهٔ آنهارا درباب معاملات ذات‌البینی راجع به کشورهای تحت تسلط افغانی‌که مرام سیاسی‌دولت افغانستان بود،باین مفهوم‌که اوشان آرزوی‌برآوردن مقاصد **حکمران شیرازرا** به‌روی رسوخ وعزت دینی ونمایندگی ازطرف دولت عثمانی بدل می‌پرورانید. وهم دولت عثمانی ازتسلط سیاسی افغان دربلاداصفهان وسبزوار وطبس وتبریز باین نگاه‌که روزی مصمم پیشرفت بطرف **بندر بغداد** نشود، درجلوگیری ازین امر مقاومت می‌ورزید ونیت حکمران شیراز ومفهوم دعوت آن ازنمایندهٔ دولت عثمانی نیز همین‌بود. تیمورشاه چون برمز آن‌اقدامات

---

(۱) جملات مکرر حذف شد و سائر مطالب مطابق باصل است .

نقل این کتیبه راکه استاد خلیل‌الله خلیلی سفیر کبیر افغانی در عربیهٔ سعودیه بجهت دریافت بیشتر معلومات ضمن مکتوب مؤرخ (۷) دلو ۱۳٤٥ ش برای نگارندهٔ این کتاب فرستاده اند. دروقت مقابله باعبارت نقل برداشتهٔمولوی سیدمبشر طرازی، اندك تفاوت داشت. وسهوی‌که دراصل کتیبه بعمل آمده اینکه حاجی محراب خان نورزائی قندهاری، نسب احمدشاه بابارا نیز نورزائی نوشته ودرحالی‌که احمدشاه غازی ازخاندان سدوزائی خواجه خضرخان خیل عشیره ای ازقوم بزرگ فوفلزائی است .

ونکات نامهٔ **محمدوهبی** پاشا پی‌برده بود، باین لحاظ که مهمان محترم ازبلاد عجم آزرده خاطر بسوی موطن خود برنگردد، دوری‌راه وبنادر صعب‌المرور وسرمای شدید **بلاد خراسان** وهم هنگام عزیمت خودرا بطرف هند وپنجاب دلیل آورده، ازورود نمایندگان عثمانی بکشور های تحت تسلط افغانستان ازدامن اصفهان قصبهٔ لار تاکابل ایماء **حکم امتناع** صادر نمود. ونگارندهٔ این تاریخ متیقنم که اگر مؤرخان‌آن سرزمین‌دقت بهمرسانند، نامه‌های‌احمدشاه، تیمورشاه،وزمانشاه بعنوان سلاطین وصدراعظمان وواليان عهد دولت عثمانی وهم بعض مباحث تاریخی ازنسخ خطی وخصوصی بقایای دولت عثمانی عموماً بدست می‌آید. وخصوصاً این نامهٔ تیمورشاه‌که موضوع سیاسی وذات‌البینی‌راجع بملك شیراز واصفهان وقصبهٔ‌لار وبندرلوت وپل ابریشم را در بردارد پرارزش است. ونیز اطمینان میرودکه اصل ویانقل نامه های سلاطین ووالیان بلادروم بعنوان سلاطین افغان‌هم دراثر تجسس اززوایای کشور عزیزما روزی بدست استفادهٔ اهل تاریخ برسد، وفی‌الحال آنچه‌را از قول صاحب نگارستان سلطانی مختصراً دریافت کردیم درپیرایهٔ این کتاب افزودیم :

ودراثر همین مراودات دوستانه واعتماد متقابلهٔ دولتین درانی وعثمانی درشهر بغداد **مرکز تجارتی** وسرمایه گذاری اولیاء دولت درانی متشکل گردید، چنانچه شمه‌ای ازآن‌را درکتاب درة الزمان (صفحات ۳۳۷-۳۳۸) بموجب یکی ازاسناد معتبر خطی‌تشریح کرده ایم. ازکتب‌ومولفات زبان عربی‌راجع‌باموررمدنی‌نیز درعهد شاهان درانی استفاده میشد وازآن جمله کتاب **کامل الصناعتين** بحسب امر اعلیحضرت احمدشاه بابا، توسط قاضی محمدادریس خان ازعربی بزبان دری ترجمه شد واحمدشاه بابا آنرا **فرسنامه** نام نهاد. درعهد احمدشاه وتیمورشاه واولاد آن چندین نفر معتبرین آندوره برای اداء فریضهٔ حج بعربستان سفر کرده اند وباعث شناسائی بزرگان مملکتین واقع شده اند وازآن جمله اند :

سردار حاجی جمال‌خان بارکزائی - جناب شیخ سعدالدین انصاری‌کابلی. حاجی دریاخان فوفلزائی- حاجی محراب خان نورزائی «دیندار خان» حاجی عبدالکریم خان بارکزائی- حاجی رحیمدادخان فوفلزائی- حاجی شیخ‌عبداللطیف الجامی- حاجی‌خان کاکری- حاجی عبدالله خان مردان زائی- حاجی رحمت‌الله‌خان فوفلزائی- حاجی مولاداد خان‌الکوزائی- حاجی علی‌رضاء موسوی-حاجی میرافضل کابلی- حاجی عبدالحق الکوزائی- حاجی محمداسلم بارکزائی- حاجی فیروزالدین ابن تیمورشاه درانی- حاجی گیتی‌ستان ابن سلطانشاه ابن تیمورشاه درانی.

سلاطین و وزیران ووالیان دولت عثمانی که بادولت درانی افغانستان معاصر اند عبارت آزین کسان اند :

خلیل پاشاوالی بغداد درعصر احمدشاه درانی، مصادف‌به زمان پادشاهی تیمورشاه درهرات- یوسف پاشا- محمدپاشا- یکی بعددیگر ازوزیران آن عصر درگذشته اند .

احمدخان ثالث بن سلطان‌محمدپاشای روم بود ودرماه‌ذیقعدهٔ سال۱۱۸۷ق ۱۷۷٤ مسیحی مطابق یکسال بعدجلوس‌تیمورشاه وفات یافت. ودرعهدتیمورشاه سلطان عبدالحمید برادر سلطان مصطفی ثالث وسلیم ثالث پسر مصطفی سلاطین روم بودند. قاضی پاشا افسر نظامی وعزت پاشا بعدازملك محمد پاشارتبهٔ وزارت آن مملکت یافت وحافظ اسمعیل پاشا وحلمی پاشانیز ازوزیران دولت عثمانی مطابق بعصر تیمورشاه وزمانشاه درگزشته اند .

بعد ازسلطان مصطفی ثالث، سلطان محمود ثانی پسر عبدالحمید سلطان روم‌گردید. و«پرقدار» وزیراعظم اوست، وهمین دونفر معاصر آوان سفرزمانشاه وحاجی فیروزالدین پسران تیمورشاه به عربستان اند. وکسی‌که درآن عصرلقب صدراعظم‌یافت محمدسلیم پاشااست، وشیخ‌الاسلام‌این وقت‌قاضی زاده‌طاهرافندی وآغاحسین پاشا امیرالنظام- وحاجی صائب افندی ناظر عسکر ویکتاافندی منشی فوج- وصالح پاشا حاکم‌روم- وعلی‌پاشا والی‌دمشق- ومحمدعلی پاشاوالی‌مصر- ومحمدپاشا والی‌حلب- ورشید پاشا صدراعظم روم بودند. درسال ۱۲۲۲ق سلیمان

پاشاوالی بغداد بغی کرد واردست خالد افندی بقتل رسید. وهمدرین وقت عبدالله مسعود والی نجدبود. سلطان محمود (۲۳) سال سلطنت کرد وبعد ازوی **سلطان عبدالحمید** خان بن‌محمودخان بعدمرگ پدر برسریر سلطنت تکیه زد وهمین شخص است که بآوان‌شاهزادگی اوپسرزمانشاه درانی انگشتری برای‌اوتحفه کرده وتازمان عزیمت سردار **غلام‌محمد خان طرزی وسید جمال‌الدین افغانی** ومصادف بآوان اوائل دورهٔ امارت **امیرعبدالرحمن خان** بردوام بود. وطرزی افغان درعهد دولتلوتقی‌الدین پاشا والی عراق، توسط دولتلو هدایت پاشا مشیراردوی ششم سلطان روم، ازبغدادبه‌دمشق وشام واستانبول‌به شخص سلطان عبدالحمید ثانی‌معرفی گردید، واوبپاس عنعنهٔ اتحاد ودوستی درانی وعثمانی،مقدم اوراگرامی دانسته درشام ودمشق محل بودوباش داد وروزی دربدل یك رباعی (۱)که طرزی افغان بزبان دری درتایخ مسجد جامع بناکردهٔ سلطان مذکور گفت، ازراه قدردانی مقام ومنزلت یکنفرسردارافغان، **نودهزار قرش**جایزه تقدیم‌کرد. ونگارندهٔاین‌کتاب معتقدم‌که مکتوب اعلیحضرت زمانشاه حتماً بعنوان رشید پاشا نگاشته شده وبرای اثبات کلیت مطالب وتذکر اصطلاح **عثمانی وقیصری وسلیمانی** نقل ودرج متن پیام دوستانهٔ اعلیحضرت زمانشاه مغفور مرحوم راکه درمجموعهٔ خطی‌همایون درآرشیف باش وکالت آن کشور تحت نمبر (٦) قید بوده واز طرف مملکت دوست ماترکیه انتشار یافته وباراول درصفحات ۲۸_۲۹_۳۰ مجلهٔ آریانا شمارهٔ حمل ۱۳٤۳ ش بطبع رسیده است، ضرور میدانیم :

بعون الله تعالی

عالیجاه رفیع جایگاه سطوت وجلالت دستگاه امیرالامراء العظام السید الکبراء الفخام، نظام‌الملك مدارالمهام اعتماد دولت العلیة العالیه ومتکفل امورات خاقانیه آصف‌درگاه سلطانیه‌واقف الحضوروالرموز اسرار سلیمانیه، وزیرمشتری ضمیر اعظم، دبیر صائب تدبیر افخم، باعث التیام رعایا وبرایاالصدرالاعظم ودستورالمکرم برادر والاگهرم دام عزه تعالی. ازشفقت روز افزون شهریاری سربلند وبراهل فقر پرتو انداز وسایه آکند دردنیا وعقبی نیکنام وآبرومندبوده باشند بمنه وجوده. بعدازتبلیغ دعا: مشهود رأی آنعالی میدارد که این نیازمند درگاه اله بعدازفوت پدر بمسند شهریاری نشستم و**مملکت افغانیه** راکه خراسان وبعض هندوستان تاکشمیر ولاهور وسند وملتان وشکارپور تا کنار بحراعظم وقندهار وبلخ تالب دریای جیحون حدود بخارا ودارالسلطنه هرات (۲) وتاحدود ملك عجم (۳) وغیره وغیره که شرح آن موجب تطویل است مسخر نمودم. دائم بهندوستان بجهاد میرفتم، یك برادرم شهزاده محمود، پناه بشاه عجم برد، دائم

---

(۱)

بنای مسجد سلطان زعقل طرزی جست
بخنده گفت‌که‌تاریخی زین زیاده مجوی
زاحتساب بسر آری چو بی نمازان را
بنا ی مسجد عبد الحمید غازی کوی
۱۳۰۳ ق

(۲) ازلحاظی که شهر هرات مرکز امارت بالاستقلال ابدالی وهم مقر پادشاهی تیمورشاه درآوان حیات وشاهنشاهی احمدشاه درانی بود تااواخر دورهٔ سدوزائی بلفظ دارالسلطنه یاد میشد وبعدازعزیمت امیر دوست محمدخان بآنجا بعوض دارالسلطنه دارالنصرت نام نهاد .

(۳) یعنی مشهد، نیشاپور، طوس، طبس، تبریز، کاخك، کیلك، جنابد گلستانه، تارود قزوین اصفهان‌وملك سبزوار ومکران وکرمان وبلوچستان‌وتالپور وسکهر وبهکر، کشمیر، جمون، دهلی، فرخ‌آباد وامثال شهرها وولایات مذکور،

درپی فساد بود. مدت نه سال بحکمرانی مشغول بودم، تاازگردش روزه‌گارم‌چشم زخم بدولتم رسید (۱) وتقدیر الله چنان شدکه بدست برادر اسیر شدم. آن نامهربان جهان بین مارامیل ونیشترزد، ازبینایی باطل ساخت، بعدازدوسال‌آن برادر بقید برادرم شاه شجاع آمد، گردن بسته بحضورم آوردند. ترحم نمودم، عفو جرائم اونمودم‌که این بدعت درخاندان مانماند. ثانی باز شهزاده محمودبعد ازهفت سال ازحبس گریخت عسکر مهیا نمود، باشجاع دعوی نمود، صاحب ملك شد. برادرم شاه شجاع و فرزندم شهزاده حیدر بهندوستان نزد عمالان انگلیس رفتند، حرمت به آنها عاید است، درپی تدارك عسکر کشیدن و گرفتن ملك استند واین نیازمند به نیت حج به بخارا آمدم، زیارت حضرت شاه نقشبند رانمودم، مابین‌ما وامیرسید حیدرپادشاه بخارا مواصلتی ویکجهتی حاصل شد، (۲)

نزد شاه عجم آمدم، حرمت وعزت نمود روانهٔ بغداد نزد داود پاشا رسیدیم، کمال مهربانی ومهمان نوازی نمود، پارسال بنه وبعضی اطفال واثقال خود را گذاشته براهی جبل‌روانهٔ مدینهٔ منوره شدیم، درعرض راه جماعهٔ باغی عرب وهابی قافلهٔ مارایغما نمود (۳) سربرهنه‌وگرسنه بمشقت‌خودرا بمدینه رسانیدیم، ازحج ماندیم. المنةلله امسال حج‌اکبر نصیب شد. دعای دولت وبقای سلطنت حضرت خداوند گاری‌را بی‌ریا کردیم، الوقت ازمدینه براهی بصره عازم بغداد گشتیم چون مهمان دولت استیم اراده بودکه بشرف دست بوسی آن قبلهٔ امید برسیم، چون دستم تهی بود بطریق‌که لایق باشد امکان نبود وبه‌نحوی دیگر مصلحت خودرا ندیدم، انشاء الله تعالی‌ازبغداد بعزم ملاقات بآستانهٔ علیه اراده دارم. امیدکه ازهمت دعاوکرم آن عالمپناه مدد ورونق روزه‌گارم واولادم حاصل شود یارب العالمین آمین.چون ولایت افغانیه است، رفتنم میسرنیست ودرمملکت قزلباش اوباش بودن مصلحت نیست امید چنان است‌که چندوقت درجوار عافیت

---

(۱) اعلیحضرت زمانشاه حقائق مملکتی وسیاسی خود را درین جمله نزاکتاً ولزوماً ابراز نفرموده وتفصیلش درکتاب دوةالزمان مطالعه شود.

(۲) زمانشاه برای ابراز روابط دوستانه با ممالك همجوار، خویشی اعلیحضرت شاه شجاع برادر سکهٔ خودرا که درسال ۱۲۲۰ق باخواهر امیرحیدر فرمانروای بخارا بعمل آمده بود، بیادداده است. چه امیرحیدر خواهر خود(صبیهٔ شاه مراد بن معصوم غازی امیر دانیال) راباهفت قطار اشتران نرمایه وبیست راس اسپ بایراق طلا ونقره وبازهای سفید شکاری واجناس واقشمه وچینی روسی وتاتاری واسپان یرغهٔ یارکندی وخرقه های سمور بکابل فرستاده بود.

رجوع شود به صفحه (۱٤) واقعات شاه شجاع طبع انجمن تاریخ کابل. زیرعنوان آمدن ایلچیان ازترکستان ازنزد حیدرشاه والی بخارا. ودرجلد اول سراج‌التواریخ ضمن وقایع وگذارش سلطنت اول شاه شجاع.

(۳) سبب این اظهارات آن‌است‌که زمانشاه درانی درسفر حج بیت الله ثروت مکفی باخود داشته ومردم عرب وهابی قافلهٔ آنرا بتاراج بردند و اینکه سلیمان پاشا بواسطهٔ داود پاشا برسم سلاطین اسلام ازوی دعوت کرده بود، درینوقت خرج مهمانی خودرا دربغداد خواست وهم ازینکه تدارکات شاه‌شجاع وفرزندان خودرا درهندوستان بیاد میدهد به سلطان روم رمزاً میداناند که این مساعدت شما شکل قرضه‌را باخود دارد ودروقتی‌که سلطنت افغانیه بخاندان‌من قرار گیرد حتماً معاوضه میشود. چنانچه شاه شجاع نیز ازکسانی‌که پول قرضه گرفته بود دروقت سلطنت همه‌را بیش ازاندازهٔ لازم اداء نمود ودرروزنامهٔ خود مفصل می‌نویسد واینکه لفظ دست بوس‌را اشارت مینماید، حقیقت آن است‌که مردمان عموماً سلطان روم‌را مدافع ابنیهٔ مقدس اسلام وحامی مقدسات ومحی‌سنن سوالف عرب میدانستند ومحض بروی احترام مذهبی وقدسیت خدمت کعبة المکرمه ومدینة المنوره بدان صفت اتصاف داده است ونه‌ازنگاه رسمیت وجهانداری

حضرت ظل‌اللهی که مرجع خاص وعام است سکنا گیرم، بااهل وعیال بسایهٔ دولت ابدمدت دفع‌الاحوال بگذرانم که باعث نیکنامی ومسافر نوازی عاید است. درآن صورت گذارش احوال خودرا بطریقهٔ مختصر ورجاء باینکه چون نیت مکث دربغداد دارم، شایدکه باز **مملکت افغانیه** باولاد وبرادرم تعلق گیرد، درآنوقت هرگاه من بروم یك فرزند معه دایره (۱) بجوار دولت خواهد ماند. توقع ازپادشاه اسلام کردم که خرج مدد معاش مایان راکه کلهم **پنجاه نفر** میشوند معهٔ حوالی بجای مناسب امرمستمری شود. به داود پاشا وهرپاشایی که حوالی شوند که ماه‌بماه تسلیم مانمایند. استدعا ازآن برادر والاگهرآن است که رجاء مارا جاری سازند. دراینوقت عالیجاه **شاهبازخان** پیشخدمت وسیادت پناه **میرزا عبدالکریم** که عن‌اباً واجداداً به‌آبا واجدادما دعاگوی واخلاص کیش بودند وخودش قبل نیزپیش خدمت مابود، بعد ازهرج مرج بجوار عافیت سیدامیر حیدر پادشاه بخارا سکنا گرفته باتفاق ایلچی عازم دولة علیه شده، بعدازفوت ایلچی درجوار دولت پادشاه اسلام تأهل وسکنا گرفته ، امسال درمکهٔ مکرمه بزیارت وبخدمت ماآمد . چون سابق‌الخدمت وفاضل ومعتمد بود سرافراز نمودیم برسم سفارت وتبلیغ دعا وسلام وجبهه سایی بدرگاه پادشاه اسلام پناه **حضرت قیصری** فرستادیم. توقع است که شوق نام این نیازمندرا بنظر کیمیا اثر حضرت خداوندگاری رسانیده وسفیران‌را لطف ومرحمت بین‌الامثال والاقران مفتخر سازند وآنچه تقریر لسانی گویند صدق دانید و عالیجاه معلی جایگاه **شاهبازخان** را مروراً وامناً بزودی به بغداد فرستانید، هرآئینه باعث ممنونی وازدیاد محبت حاصل است. الوقت چیزی هدیه که لائق آن خسرو نامدار بوده باشد حاضر نبود، فرزند ارجمند ما **شهزاده عبدالودود** برسم هدیه وياد بود ومهربانی، يك انگشترین فیروزه بجهت شهزادهٔ جوان بخت **سلطان عبدالحمید** (۲) خان طول‌الله عمره فرستاد؛ امید که بنظر آن شهریار زادهٔ عالمیان برسانند وبکرم قبول فرمایند. پای ملخی نزد سلیمان بردن عیب است ولیکن هنراست ازموری باقی ایام خجسته فرجام‌بردوام باد برب‌العباد من مدینة المنوره فی‌شهر محرم‌الحرام ۱۲۳۴ .

(نیازمند درگاه الله زمانشاه ابن تیمورشاه ابن احمدشاه افغان سلیمانی)

تیمورشاه درمتن فرمان خویش که برای بهترساختن وضع البسهٔ مامورین ومستخدمین دربار نگاشته ازممالك **چین وخطاوختن** یاد میکند وازکلمات **مخمل وزربفت** چینی وخطائی درآن وقت نامبرده است، وازآن فهمیده میشودکه راهای تجارتی وباصطلاح اقتصادی امروز (بازار مشترك) وجود داشته، ووارد وصادر اجناس ونمایندگی تجارتی **(امین‌التجار وامین قوافل)** درآنجاها برقرار بوده.وورود **قاضی القضاة ولایت قوقان** درنزد احمدشاه درانی برای میانجی گری بین دولتین افغان وبخارا وارسال نامهٔ تیمورشاه بعنوان **امیر مراد** فرمانروای بخارا وورود یوسف خواجه خان ومولوی عبدالحی **قاضی‌بخارا** وسیداحمد خواهرزادهٔ امیربخارا ازآنطرف رود آمویه بدربار کابل ازشواهد این مراودات درعصر تیمورشاه‌درانی‌اند.

اعلیحضرت زمانشاه درانی درسال ۱۲۰۹ق **شاه غفران الله مجددی**فاروقی

---

(۱) دایره باصطلاح ادبی آنوقت مراد ازدایرهٔ دولت یعنی اعضاء خانوادهٔ شاهی است .

(۲) سلطان عبدالحمید همان کسی است که بعدازپدر به سلطانی روم‌رسید وسردار غلام‌محمدخان طرزی افغان بوسیلهٔ دونفر تقی‌الدین پاشا والی عراق وهدایت پاشامشیر اردوی ششم آن‌مملکت ازبغداد بدربار او معرفی شد و هم سیدجمال‌الدین افغانی بعهد اودرمصر، شام، دمشق واستانبول سیاحت واقامت کرده وهردوتن ازوی لطف ومرحمت حاصل نموده اند واینکه گفته‌اند طرزی افغان وسیدجمال‌الدین‌افغانی اولین‌کسان‌باعث معرفی‌افغانستان بدولت‌عثمانی‌استندبخطا رفته‌اند چه مقدمهٔ این فصل وهم‌درج این‌متن ثابت کردکه معرف اول این مملکت بدولت سلطانی‌روم ازهرجهت خاندان سدوزائی فوفلزائی استند .

نقشبندی‌را برسم رسالت درولایت قوقان فرستاد وصاحب تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد یاد می‌کنند. ودروقت عزیمت شاهزاده سلطان محمود بـه ولایت **اورگنج**، چون محمدرحیم‌خان حکمران‌آنجا ازمقدم شاهزادهٔ درانی استقبال‌واحترام کرده بود، بحسب وصول نامهٔ زمانشاه ازهرات به اورگنج، حاکم مذکورشاهزاده سلطان محمودرا ازکشور خویش برفتن ملك دیگر ترغیب کـرد. وازآن معلوم میشودکه **امراء بخارا واورگنج** درمواقع حساس ازعظمت وقدرت دولـت درانی می‌اندیشیدند، وهم ورود محمدحسن خان قراکوز لوی همدانی **ازتهران بدربار زمانشاه** واعزام سردار طره بازخان فوفلزائی ازحضور زمانشاه به‌تهران، درتاریخ ثابت است.که مراودات دولت شاهنشاهی افغانستان باهرمملکت دیگر تااندازه قائم بوده است .

ویك نوع کاغذی‌که ازملك قوقان بکابل وارد میشد بنام **کاغذ قوقانی**هنوز معروف است. واین شمه‌ای ازگذارش سیاسی واقتصادی آنوقت بودکه بعلاوهٔ ممالك محروسه، یعنی مملکت های تحت تسلط درانی به سائر ممالك مثل حکومت زندیهٔ شیراز وبخارا وعثمانی وچین وخطاوختن مراودات موجود بود. وباممالك غربی دفعهٔ اول زمانشاه درانی با **ناپلیون فرانسوی** وهانری دنداس ولاردولسلی وژنرال گاردان راجع بامور سیاست بین‌المللی داخل مفاهمه‌ومکاتبه شد. ودرکتاب درةالزمان مفصل بحث شده است .

قدامت القاب شاهنشاه
و
پادشاه
وتایید مراسم پادشاهی درافغانستان
«باستناد فرمانها، مسکوکات، کتیبه های تاریخ واقوال شاعران»

ازقصائد وابیات شاعران دربار شاهان غزنه، عموماً ثابت‌میگردد که کلمات والقاب بزرگ سلطنتی درزبان دری، ازعهدآل ناصر تاکنون بیادگار مانده.وکلمهٔ شاهنشاه که دراصل (شاهانشاه) یعنی پادشاه پادشاهان است، درکشور عـزیز افغانستان بجای بزرگترین کلمات‌زبان‌عرب، مثل سلطان‌السلاطین- خاقان‌الخواقین ملك‌الملوك - اعظم‌الملوك - مالك الـرقاب - قبلةالعالم - و امثال آن، برای سرفرماندهان عظیم‌الشان این مملکت قبول شده است .

وعنوان شاهنشاه مخصوصاً بدوره‌های امپراتوری این‌سرزمین، درهرعصر درمسکوکات ومهرها وارقام وخطب ومقالات وفتحنامه‌ها ونامه‌ها وکابین نامه ها ووثائق ونشائد تکرار وبیان شده است .

ازامیران بااستقلال ابدالی، درقندهار وهرات وفراه، تاالان کدام فرمان وسکه بدست نگارنده نرسیده ونمی‌توان حدس‌زد، که فرماندهان ابدالی بچه‌کلمات شانداری ازطرف طبقات خطاب میشدند، واینکه درهرات استقلال مطلق داشتند، امکان دارد القاب امیر بااستقلال وشاه برخود داشته اند، امامسکوکات نقره یی ابدالیان‌راکه دراوائل سال۱۱۶۱ق طرفداران علیشاه افشار درهرات ازنوگداخته بنام اوضرب کردند، این‌حقیقت‌را مغشوش‌نمود، دردورهٔ‌هوتکیان افغان،اعلیحضرت شاه محمود، اعلیحضرت شاه اشرف، اعلیحضرت شاه حسین، عمومـاً بـکلمهٔ پادشاه اتصاف داشتند، ومسکوکات نقره‌یی آنها وکتب تواریخ شاهد است .

درسال ۱۱۶۰ ق اعلیحضرت احمد شاه غـازی، نـام مبارك خـود را «احمدشاه دردرانی» درفص خاتم نقش فرمود، ومسکوکات طلاونقرهٔ آندوره نیز بهترین شاهد این حقیقت است‌که میفرماید :

حکم شد ازقادر بیچون باحمد پادشاه
سکه زن برسیم وزر ازپشت ماهی تابماه

احمدشاه غازی، ازروز اول سلطنت خودرا بنام نامی شاهنشاه درآفـاق اشتهار داد ودرکمترین دراهم ودنانیرهم کلمات «یك شاهی، دوشاهی، سه‌شاهی» را جاری ساخت .

وتاریخ جلوس احمدشاه وولادت تیمورشاه راکه نگارنده باین مناسبت به حساب جمل استخراج کردم، ازعبارت «شاهنشاه گیتی پناه» برون آمد، واین
۱۱۶۰
ازعطایای ملهم غیبی است .

احمدشاه کبیر درفرمانها عبارت «شفقت و مرحمت شاهنشاهی وعنایت بلانهایت حضرت ظل‌الهی» می‌نوشت. ومیرزا محمدجعفر راهب «طوسی» درکتاب تاریخ «نادرنامه» که باوائل دورهٔ احمدشاهی آغاز کرده، ازمقام پرعظمت شاهنشاه افغان باین مرتبه احترام ویاد دهانی نموده:

کنم خامهٔ فکررا تازه سر   بنا م شهنشاه نیـکو سیر
جهاندار احمدشه سرفراز   که درهای دلهاست‌بروی فراز
خداوند دولت برایرانیان   د ر درج اقبال د ر ا نیـا ن

شاعران دیگری هم که ازبنیاد سلطنت احمدشاه، وابتداء عمرتیمورشاه، شرف دوام خدمت دولت قاهرهٔ افغانستان‌را داشتند، اقوالی ازینقرار درستایش آن شهریار بزرگوار درسینهٔ سفینهٔ روزگار بیادگار گذاشته اند :

عهد شاه ملك گیر جم حشم
شهسوار عر صهٔ روی جها ن
ثا نی محمود احمد پا د شاه
شهر یا ر نا مدا ر خسروان
وجای دیگر گفته اند :
شه ترك و عجم احمد شهنشه
که روشن بود دنیا ز اهتمامش

احمدشاه درآوان حیات، فرزند فرهمند خود، تیمورشاه را بخطاب پادشاه برگزید واورا درهرات برای چهار مرتبه وهم یکبار درلاهور حق ترویج سکه‌وخاتم دولت عنایت فرمود .

ومسکوکات وفصوص خاتم تیمورشاه ولیعهد، بدوران زندگانی احمدشاه غازی باین ابیات پادشاهانه درسینهٔ تاریخ مشرق زمین محفوظ ماند :

«دردران محمدتیمورشاه سلطان بهادر»

یافت بحق خدا و رسول انـا م
سکهٔ دولت بنام تیمورشاه نظام

* * *

بـزر زد سکـهٔ صا حبقرانی
شه نیـکو سیر تیمو ر ثا نی

* * *

وابیات آتی درزمان پادشاهی تیمورشاه درهرات،بوقت زندگانی احمدشاه، کبیر، درنقوش خاتم ومسکوکات نقره‌یی جاگرفت :

بحکم طالع تیمورشاه ز دور فلك
گرفت‌سیم وزرماه ومهردست ملك

* * *

درجهان ازلطف حق شد سیم وزر چون مهروماه
جلوه گر بر صحن چـرخ از دولت تیمور شاه

دردورهٔ امپراتوری تیمورشاه این بیت درفص خاتم او جاگرفت :

علم شد از عنا یات الهی بعالم دولت تیمور شاهی

درنقش سکه های طلاونقره این بیت مروج گردید :

چرخ می‌آرد طلاونقره از خورشید وماه
تازند بر چهره نقش سکهٔ تیمور شاه

تیمورشاه اولین مهررسمی پسر بزرگ خودرا باین‌بیت شاهوار درقندهار برسمیت شناخت :

چو نور طالع دوران زماه افزون است
نشان خاتم فرزند شاه هما یون است

ودفعهٔ دوم درمهر شاهزاده همایون این بیت را رواج داد:

چو حکم طالع تیمور شاه بقانون است
نشان خاتم خورشید وماه همایون است

ودرسال ۱۱۹۱ق دروقت جشن شاهی اینطور حك شد :

چو حکم هستی ارض وسمأبقانون است
نشان طا لع تیمور شاه همایون است

درنقش مهر دختر اعلیحضرت تیمورشاه بیت‌آتی حك گردید :

کوکب گیتی فروز ازلطف حق‌گرددعیان
اززمین قصر شاهی تابه هفتم آسمـان

شاعری درمدح تیمورشاه گفته :

تیمور شهی که شاهی از وی
شد سکه بزر چو نقش شاهی
وشاعر دیگری گفته :

شاه شاهان جهان تیمور شاه جم حشم
آنکه دارد قیصر رومش بدولت افتخار
ودیگری از شاعران گفته است :
شهنشاه دیندار عالی مقام
زروی شرف قبلهٔ خاص و عام
خدیو فلك قدر تیمور شاه
سران را سرو عاجزان را پناه
خجل از کف جود او بحرو کان
زمین را ازو فخر بر آسمان
وشاعر دیگر گفته است :
در زمان پادشه کوه وقار
تیمور ثانی شه جمشید جاه
سرخی رویی‌که ازشاهان دهر
زردگون آید به پیش اوچوکاه
وجای دیگر باین عبارت :
تاج بخش تاجداران جهان تیمورشاه
آنکه بردرگاه‌اوآرندشاهان التجا
اعلیحضرت زمانشاه، پسر جانشین تیمورشاه در فص خاتم شاهنشاهی خود، بیت آتی‌را مروج فرمود :
قرار داد ز الطاف خویشتن یزدان
نگین حکم جهان را بنام شاه زمان
ودرنقش سکه دولت شاهنشاهی خود بیت آتی‌را منقور فرمود :
قرار یافت بحکم خدای هردو جهان
رواج سکهٔ دولت بنام شاه زمان
درسال ۱۲٤٦ق که ملك کابل ازوجود شاهنشاه خالی گذاشت، مردم ازحضور زمانشاه‌که اینوقت معزول ومکفوف البصر بود، خواهش کردند، تاسکهٔ دولت دوباره بنام نامی خود مروج‌فرماید: زمانشاه اباورزیدکه «من ازشغل‌سلطنت وجهانداری عزل شده بگوشه ای وبحالت نابینا نشسته ام وبعمل سلطنت اخوان خود هرگز دخیل نمی‌شوم. واینکه‌به طلب‌مواجب ملازمان سرکار شاهی‌ودادوستد رعایا واسواق تکالیفی ازکمبود مسکوك ونقود مروج پیش آمده است، بغرض خشنودی روح کثیرالفتوح شاهنشاه عظیم‌القدر شاه بابای علیین مکان تیمورشاه پادشاه جنت آشیان سکهٔ فضهٔ دولت ابدمدت خاندان علویت نشان‌را بنام خود مروج می‌کنم وچون زبدهٔ آفاق درحال نیستم وهم نیت والانهمت مبشر دولت معطوف بآن نیست‌که مخالف‌قدرت خاقانیت دیرینهٔ این‌خاندان کثیرالشان‌نام‌نامی خودرا بخلاف مرتبهٔ عالیه معرفی کنم وحسب حال «صاحب الزمان» که درمعانی صحیح لقب حضرت امام مهدی علیه‌السلام وهم منسوب باسم سامی مکان بندگان شاه زمان خاقان سابق زمان بدارالضرب دارالسلطنهٔ کابل‌که مرکز چرخ وهمسر چرخ چهارم است حق ترویج میدهم تااهنای دولت چه صواب وچه بکار دارند...»
زمانشاه معزول، آئین وعظمت شاهنشاهی افغانستان‌را درزمان معزولیت خود باین سیاست پسندیده حفظ فرمود.
محمود شاه ابن تیمورشاه درانی، دردفعهٔ اول سلطنت خویش، درفص خاتم این بیت را مروج ساخت :

چو برگزیدهٔ سبحان وظل معبود است

فـراز مسند شاهی مقا م محمود است

درنقش سکهٔ اول او این بیت معمول بود :

سکه زد بـه تـو فیق ا لله

خسرو گیتی ستا ن محمو د شاه

* * *

دردورهٔ سلطنت دوم این بیت درفص خاتم شاهنشاهی او جا گرفت:

پادشاه عدل گستر خسرو عالم پناه

مظهر لطف الهی ظل حق محمودشاه

ونقش سـکهٔ نقره‌یی اوبدورهٔ سلطنت دوم این بود :

سکهٔ د و لت سلطا ن محمو د

حسن دیگر به سیم وزر افزود

وبهمین اتصاف عنوان درخشان شاهنشاهی، شاعری درمدح اوگفته :

سپهر پا یه شهنشاه عاقبت محمود

که هست پا یهٔ تختش فراز علیین

* * *

گو هر بحر شهنشاه معظم تیمو ر

آنکه اوج فلك از گوشهٔ افسر شکند

اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك، ابن اعلیحضرت تیمورشاه، درخاتم سلطنتی خود این عبارت رابه نثر ونظم دریك مهر رواج داد:

شجاع الملك دردران

شد از عین عنا یـا ت الهی

مسلم بر شجاع الملك شا هی

* * *

وابیات آتی بدفعات سلطنت اول ودوم در مسکوکات طلاونقرهٔ اومروج گـردید :

سکه زد از فضل حق بر سیم وزر

شه شجـا ع الملك شاه بحر و بر

* * *

سکه زد بر سیم وزر چون مهر وماه

شاه د ین پرور شجا ع الملك شاه

* * *

حامی دین نبی سلطان شجاع الملك شاه

سکه زدبرسیم وزرازپشت ماهی تابماه

* * *

سکـه زد ازفضل حق بر سیم و زر

شه شجا ع الملك شاه بحـر و بر

* * *

سکه‌زد برسیم‌وزرازفضل خاص کردگار

خسرو گیتی ستان شاه شجاع نامدار

شاه شجاع‌درمقدمهٔ کتاب خوددرسال۱۲۴۱ق ـ می نویسد:«برخاطرفیض‌مقاطر این نیازمند درگاه الله سلطان شجاع‌الملك شاه درانی چنان ظهور نمود ... . » وهم درچندین‌جا بلفظ شاه وشاهنشاه یادمیکند. وباستناد فرمانها، مسکوکـات زروسیم، مهرسلطنتی وکتاب‌تاریخ قلمی‌او «قیدموزه‌کابل» تاختم‌عمر کلمهٔ‌شاهنشاه راحفظ کرد واین عنوان درخشان‌راکه خود شاهد قاطع عظمت سیاسی این مملکت است، تادم مرگ وبمهرمشکلی‌که روبروشد درجمیع آثار ازدست نداد. ودرفرمان

مؤرخ (۲۲) ربیع‌اول سال ۱۲۲۱ق که بنام حاجی حفیظ الله متولی حرقهٔ معظمه درقندهار نوشته القاب «تاج‌بخش عالم آرای- صاحبقران اعظم - زبدهٔ سلاطین عرب وعجم» یادکرده. بعدازشهادت اعلیحضرت شاه شجاع، شاهزادگان اوکه چندگاهی برسراقتدار ماندند، کلمهٔ شاه‌را درمهر وسکه وخطبهٔ سلطنت حمایت نمودند، ونامهای فتح جنگ شاه وشاهپورشاه، درمهر وسکهٔ آن دونفر،، بعین آن کلمات نقرگردیده وفتح جنگ‌شاه این‌بیت‌را درمسکوکات‌طلاونقرهٔ عصرسلطنت خود رواج داد:

سکه ز د در جهان بحکم الله

د ر دران فتـح جنـگ شا ه

اعلیحضرت ایوب شاه ابن اعلیحضرت تیمورشاه بدوران پادشاهی خـود مسکوکات نقره‌یی‌را باین عبارت رواج داد :

شد جهان روشن تر ازخورشید وماه

ا ز شعا ع سکهٔ ا یـو ب شاه

* * *

سکهٔ شاه ایـوب بـه ز ر و سیم

ز د بتا یید کر د گا ر عظیم

اعلیحضرت قیصر شاه ابن اعلیحضرت زمانشاه ابن اعلیحضرت تیمورشاه، درمسکوکات زروسیم خود، این بیت‌را رواج داد:

سیم وزر در جهان بحکم الله

گشت را ئج بنام قیصر شاه

اعلیحضرت کامرانشاه درانی ،، در وقت شاهزادگی خود اینطور مهـر شاهی داشت :

تاجهان است وفروغ چهرهٔ خورشید وماه

کـامران است از طفیل دولت محمود شاه

ووقتی هم اینطور مهر جیقه دار داشت :

«زفضل حق خطابم کامران است»

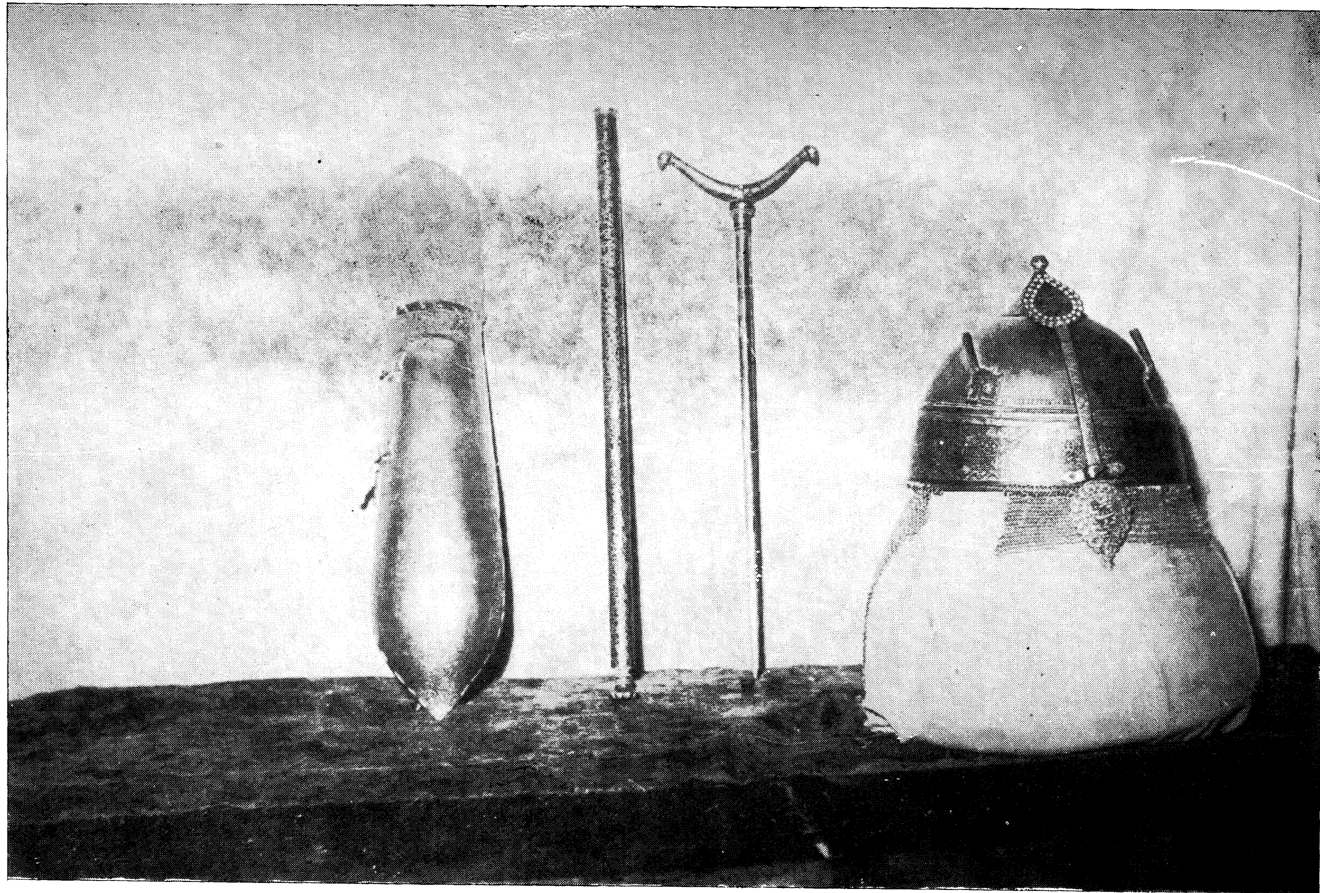
دروقت پادشاهی خود بدالسلطنهٔ هرات، مسکوکـات خودرا باین عبارت مروج فرموده بود :

طلا بر مهر نازد نقره بر ماه

ز فیض نقش نـام کامرانشاه

شاهزاده محمدیوسف سدوزائی، آخرین فرمانروای آن سلسله در هرات مهر جیقه‌دار خودرا بعبارت «دردران یوسف شاه» آراسته بود، وبهمان مناسبت که اوعظمت آبـا واجداد خود را اعاده کـردن میخواست، از دست اجانب بـه شهادت رسید .

دردورهٔ امپراتوری درانی، یعنی تاآخرین ایام انقراض سلالـهٔ سدوزائی، کلمات شاه بابا، شاه اقاسی، شاه‌ولی، شاه‌دوست، شاه پسند، شاه نظر، شاه‌آقا، شاه‌کاکو، شاه‌لالا، شاه‌بی‌بی،شاه‌اده،شاه‌ببو،شاه‌بانو، شاهزاده،شاهدخت،شاه‌بیگم شاه‌خیلی، شاه ئلمی، شاه‌بندر، شاه بازار، شاه‌جوی، شاه‌برج، شاه جومات «جامع‌شاه» قصرشاهی، خالصهٔ شاهی، جوی‌شاهی، سیورسات شاهی، ازابتداء تاانتها معمول ومروج بود، ودرفرمانها ووثائق شرعی‌وخطب ومقالات وکابین‌نامه‌ها ازین اصطلاحات عموماً ذکرمیکردند، وحتی‌برای تحـکیم و تایید این اساس قطعی شاهنشاهی، صفه های دهان درقلعه‌را ازباعث نشیمن‌گاه پادشاه‌که دراوقات‌خروج ازقلعه، بجهت‌قبول سلام رعایا وعارضان وحاجتمندان، دقائقی‌اجلاس میفرمودند، «شاه‌نشین» یاد میکردند، وهنوز وردزبان‌ها است. وکلمات دیگر ازقبیل:شاه‌باز، شاه سوار، شاه‌فرد، شاهکار، شاه‌زور، درزبان طبقات بهمین مناسبت های اثبات عظمت وقدرت پادشاهی درکشور باستانی محمود غزنوی واحمدشاه درانی بیادگار



عکس خنجر پوشدار وکلاه زره‌دار اعلیحضرت احمد شاه غازی مؤسس افغانستان جدید، که بعد اختتام تعمیر مزار
پرانوار آن شاهنشاه درسال **۱۱۹۱ ق** ازطرف اعلیحضرت تیمورشاه فرزند بزرگ وجانشین آن قهرمان افغان بآن بارگاه
درجملهٔ سائر اشیاء متبرك بااحترام گذاشته شده، وآن علامت شهامت سرسلسلهٔ سلاطین درانی. افغانستان بجهت
افتخار مزید طبقات این کشور تاحال محفوظوموجود مانده است . **متعلق صحات ۵۶۰** تاریخ تیمورشاه درانی

مانده. وقلعهٔ شاهی‌لاهور، مسجد شاهی لاهور، شاه‌درهٔ لاهور، شاهکر بندر ولایت سند، شاه بندر درانی ولایت وردك، شاه برج‌های شهر جدید قندهار تاااکنون شهرت تاریخی دارند .

تذکار بعدازدورهٔ سدوزائی، هرچند ازنظر موضوع مربوط بتاریخ‌زندگانی تیمورشاه نمی‌باشد، ولی ازنگاه مزید افتخارات مدنی و عرفانی کشور عزیز افغانستان، میخواهم ازدورهٔ درخشان محمدزائی قوم بارکزائی‌نیز مطالب‌مختصری ازنظراحباب بگذرانم، تاسلسلهٔ اقتداروعظمت سیاسی سلاطین بافروتمکین درانی درین کتاب منقطع ننماید .

دروقتی‌که پسران سردار نامدار «پاینده‌خان محمدزائی قوم‌بارکزائی‌درانی» بنام پدر والاگهرشان سکهٔ سلطنت رواج دادند، اینطور حك کردند :

سیم وطلا به شمس‌وقمر میدهد نوید
وقت رواج سکهٔ پاینده خان رسید

اعلیحضرت امیردوست محمدخان درمسکوکات دورهٔ اول ودوم امارت خود ابیات آتی‌را رواج داد :

امیر دوست محمد بعزم جنگ جهاد
کمر ببست وبزدسکه ناصرش‌حق باد
بزد ز فضل و عنایات خالق اکبر
امیر دوست محمد دو باره سکه بزر

ودر مهر کلکی خود (امیر دوست محمد) نقش کرده بود .

اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان در مسکوکات نقره‌یی خود (امیرشیرعلی) نقش کرد ودرمهرهای سلطنتی عبارات آتی‌را بدفعات نقر نمود:

اول

جمال دولت پاینده قسمت ازلیست
وصی دوست‌محمد امیرشیر علیست

دوم

(ابو الفتح معین الدین امیر شیرعلی خان بهادر)
۱۲۸۹

سوم

(علیست شیر خدا و امیر شیر علی)
۱۲۹۰

اعلیحضرت امیر محمدافضل خان درمهر وسکهٔ خود (امیرمحمد افضل) نقش کرده بود .

اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان درمهر سلطنتی خود اول: (امیرابن‌الامیر ابن‌الامیر عبدالرحمن) وازسال ۱۳۱۳ق به بعد(ضیاء الملة والدین امیرعبدالرحمن) ودرمهر کلکی (امیرعبدالرحمن) وهم در نقوش مسکوکات امیرعبدالرحمن مروج میداشت. اماکلمهٔ شاه‌را تااندازه‌ای‌که امکان داشت حفظ فرمود: مثلا رسالهٔشاهی، مسجد شاهی، باغ‌شاهی، حمام‌شاهی دروقت ضیاء الملة بیادماند. وهم بعض جملاتی ازقبیل پادشاه خود مختار افغانستان گاه‌گاه استعمال شده .

اعلیحضرت امیرحبیب‌الله‌خان، درمهروسکه ووثائق ونامه‌ها ونشانهای عصر سلطنت خود «سراج الملة والدین امیرحبیب‌الله» رواج داد و بعد از استرداد استقلال وطن عزیز ۱۲۹۸ش هرچند خطاب شاهی حق‌حقهٔ فرمانروای بزرگ این مملکت بود، امانظر بعنعنه‌ای‌که دردودمان جلیل‌الشان محمدزائی ، پایدار مانده بود، به‌تعدیل کلمهٔ «پادشاه» بجای خان وامیر، باهمه ذهنیت های روشن که موجود بود کسی متوجه‌این امرنشد.تاآنکه اعلیحضرت پادشاه‌افغانستان بعدعزیمت سفر اروپا ۱۳۰۶ش به دفاتر شاهی ورجال رسمی دستور دادکه‌من بعد باالقاب پادشاه الفاظ امیروخان‌را قطعاً استعمال ننمایند، وهمان کلمهٔ پادشاه راکه ازهشت سال رواج دارد کافی بدانند و«شاه امان‌الله» بگویند وبنویسند .

یکی از پسران اعلیحضرت امیرمحمد یعقوب‌خان مرحوم که درسال ۱۳۰۱ش درحواشی ولایت پکتیا وقتی دراهم بنام‌خود رواج داده بود، عبارت «خادم‌دین‌اسلام امیرعبدالکریم» درنفس سکه خوانده میشد. دردوران نه‌ماه انقلاب نیز کلمهٔ امیر ازطرف حکومت مرکزی انتشار می‌یافت.

دربرج عقرب‌سال ۱۳۰۸ش‌که اعلیحضرت‌غازی محمدنادرشاه شهیدسعید، کشور باستانی افغانستان را بقدرت تدبیر وشمشیر، ازآتش خانمانسوزنه ماه انقلاب داخلی نجات بخشیدند، وسنگ تهداب کاخ نوین سلطنت افغان را بدست حق‌پرست خودشان مجدداً گذاشتند، کلمهٔ شاندار «شاه غازی» رادرسکه، خطبه، فرمان، اعلان، نشان، وجمیع اوراق ونشرات دولت علی‌العموم مروج فرمودند. وبتایید این سیاست شاندار عنعنه‌وی افغانی، جادهٔ سمت جنوب ارگ کابل‌را جادهٔ شاهی «شاهی واټ» وپل‌مقابل آنرا «شاهی پل» نام گذاشتند، وکلماتی ازقبیل: دارالتحریر شاهی، ارگ شاهی، فرقهٔ شاهی، رسالهٔ شاهی، مارش‌شاهی، سلام‌شاهی، اعلان‌شاهی، دفترشاهی، بانك شاهی، حکومت شاهی، دولت شاهی‌را تایید، تجدید وتاسیس فرمودند.

وتمام مفاخر باستانی افغانستان را دوباره میسرساختند. وبالاحصار کابل راکه مرکز فرمانروائی پادشاهان بزرگ وبارگاه تجمع شمشیر بازان افغان بود، دوباره بنانهادند ومکتب فنون حرب‌را درآن متمرکز ساختند.

اعلیحضرت معظم‌همایونی المتوکل علی‌الله محمدظاهرشاه ایده الله بنصره وتاییده، از(۱٦) برج عقرب سال ۱۳۱۲ش تااکنون که بحمدالله تعالی درمرور (۳۳) سال برسریر سلطنت افغانستان استقلال واستقرار دارند، به پیروی ازاساسات متین وعزم وهمت قهرمانان قدیم این مملکت، وخط مشی اساسی پدر نامور خودشان کلمهٔ «پادشاه» وحکومت شاهی مشروطهٔ افغانستان‌را لفظاً ومعناً شعار قدرت سیاسی ومدنی‌این سرزمین گردانیده‌اند، ودرمتن قانون اساسی‌جدید، مواد نهایت مفیدی‌که دراستحکام عظمت وترقی افغانی درامروز ودرادوار مابعد تاریخ کمك مزیدبهم میرساند، بفکر صائب خویش گنجانیدند.

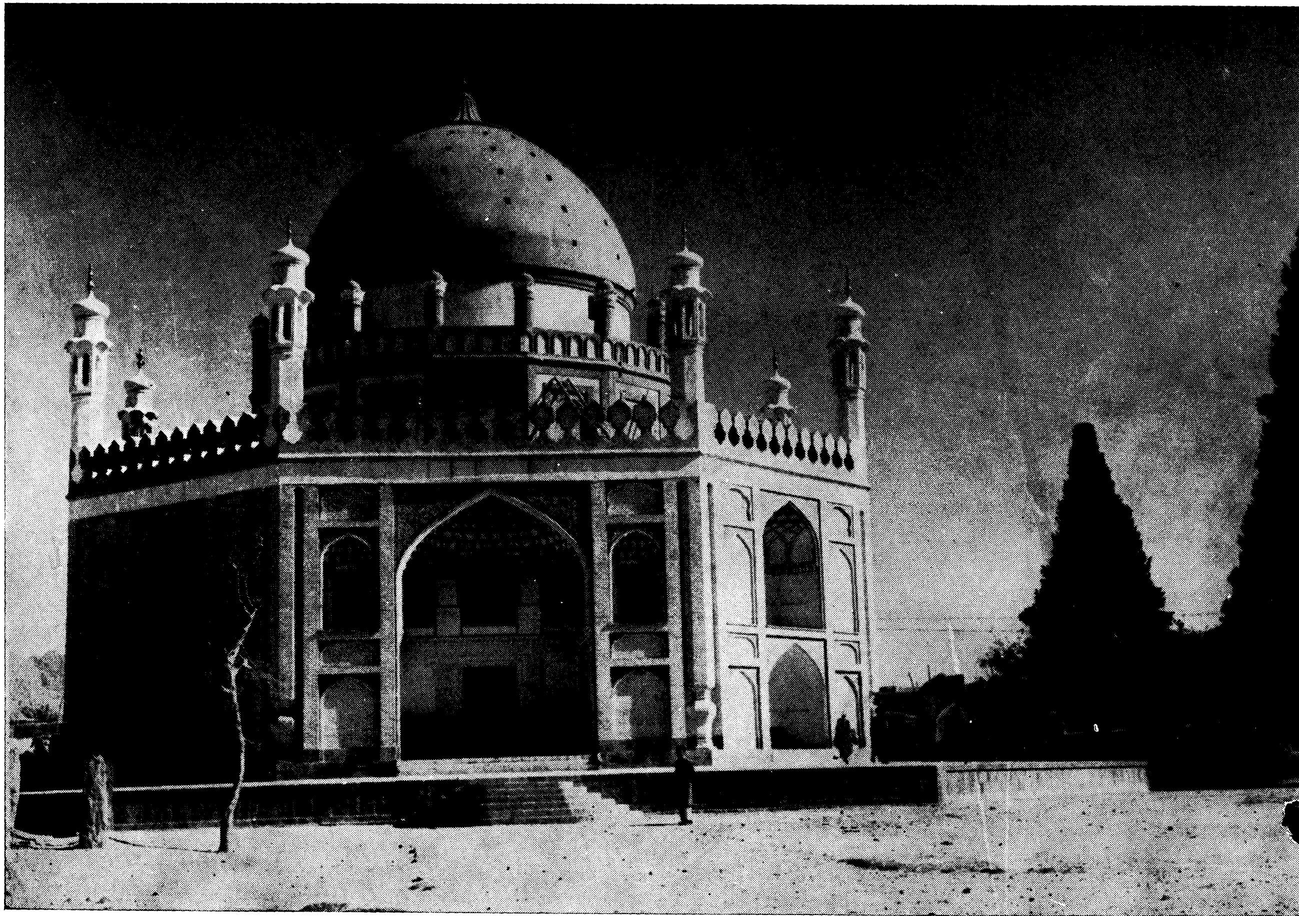
ونامهای شاه‌ولی، شاه‌محمود، احمدشاه، میرویس، تیمورشاه، همایون‌شاه دراسمأ رجال‌این خاندان باعلووشان سنددیگری برای اثبات‌کلمه‌شاه وشاهدوستی وعظمت وجلال پادشاهی افغانستان بعالم تاریخ پایدار مانده است.

اعلیحضرت معظم همایونی، بناها وجاده‌های جدیدی‌راکه درین مرورتأسیس فرموده‌اند هرکدام توأم به‌کلمهٔ شاه ومنسوب باسم پادشاه ومستند براساس تاریخ است: مثلا شاهراه سالنگ، شاهراه ننگرهار، شاهراه لین غربی اسناد محقق ومبرهن تاریخ حکومت شاهی مستقل افغانستان است.

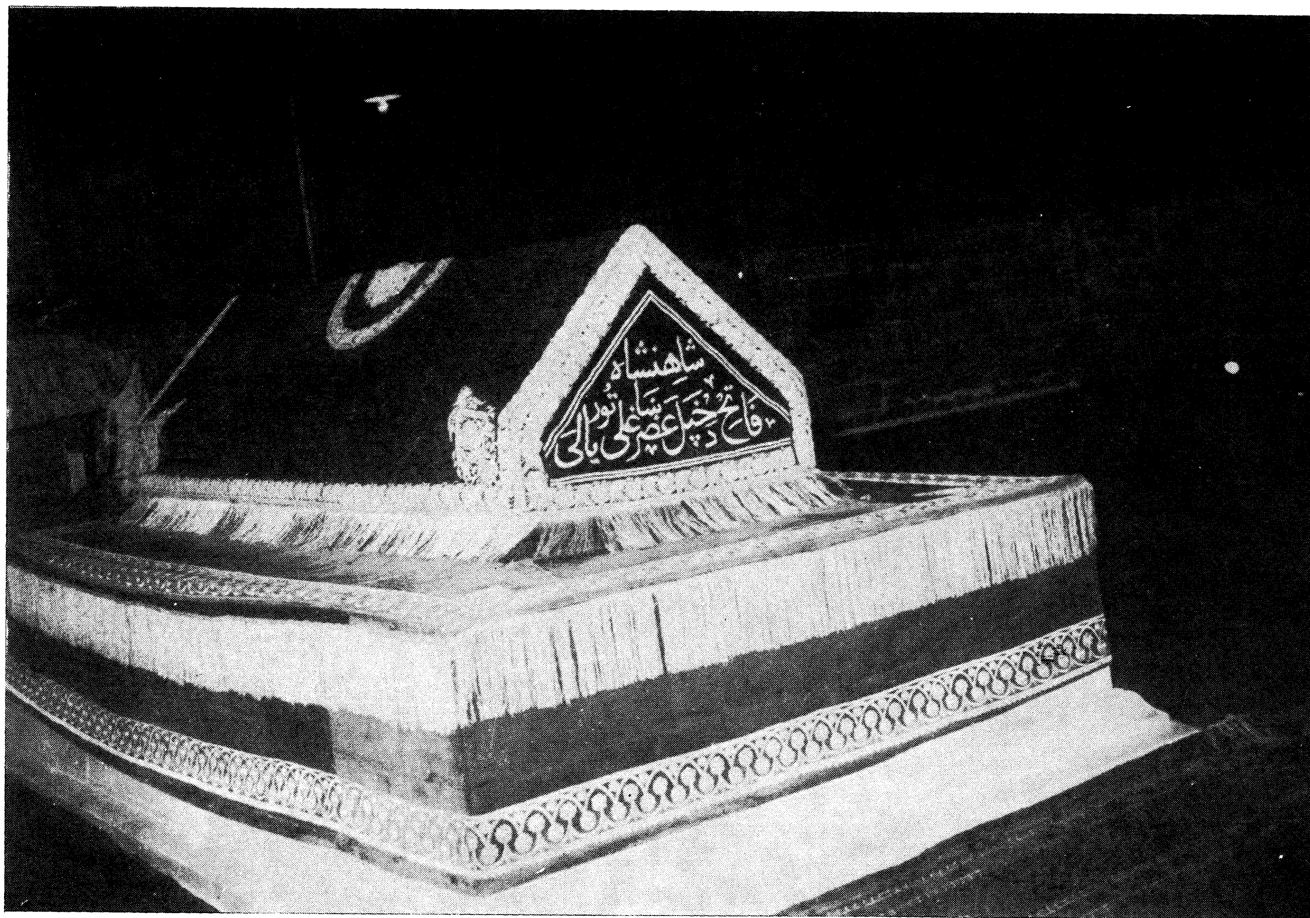
ونگارنده بهمین عشق قطعهٔ نظمی‌که بیادگار دو شاهراه جدید کشور سروده‌ام ثبت تاریخ مینمایم:

عجب شاه، راهی به کشور کشید
که شه‌راه کابل به خیبر کشید
چو برسنگ و بر کوه فرماند هست
دو شهراه بیك عصر در بر کشید
نه این شاه راهان به ماشین شگافت
شه از شهر شاهان دو لشکر کشید
یکی عقل و تدبیر ظاهر شهی
دگر فرد سرباز و افسر کشید
که تاکوه و هامون و امواج بحر
ره اسپ و اشتر به موتر کشید

قطعهٔ نظم فوق براساس عظمت تاریخی ودولت پادشاهی این سرزمین وبیادگار احداث شاهراه سالنگ وشاهراه ننگرهار ساخته، شده است.



آرامگاه اعلیحضرت خاقان کبیر احمدشاه دردران که درسال ۱۱۹۰ق کار تعمیر آن ازطرف اعلیحضرت تیمورشاه درانی باتمام رسید . ودر دورهٔ درخشان اعلیحضرت معظم همایونی المتوکل علی‌الله محمدظاهرشاه بعین اسلوب وبوجه شایانی ترمیم گردید وازبزرگترین افتخارات ونشانه های امور عمرانی عصر شاهنشاهی تیمورشاه همین روضهٔ شاهنشاه معروف افغان درعالم مدنیت وسلطنت پا یدارمانده است .



مرقد مبارك اعليحضرت احمدشاه غازى شاهنشاه معروف افغان **متعلق صفحه ٥٥٩** تاريخ تيمورشاه درانى

آبادیهای عصر زندگانی تیمور شاه

از مهمترین خدمات تاریخی عصر زندگانی تیمور شاه در افغانستان یکی قسمت تعمیرات است، که بجهت بلند بردن حیثیت تاریخی وقرار گاهای عسکری واتحاد حقیقی اجتماعی وراحت وآسایش عمومی ممالك محروسهٔ درانی، درنقاط مرکزی واساسی افغانستان ومستملکات آن بنا یافته، وقسمتی ازآن که بقید تاریخ آمده بشرح مکمل پرداخته میشود :

ارامگاه احمدشاه بابا

ازاولین بناهای دورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه درافغانستان، بنای آرامگاه اعلیحضرت خاقان کبیر احمدشاه دردوران است، ومورخانی که گمان کرده اند، آن بنای رفیع درآوان زندگانی احمدشاه غازی، بحسب امرآن شاهنشاه احداث یافته قطعاً اعتبار واستناد تاریخی ندارد. چه اثرخیلی مستندی که بدست آمد، ثابت کردکه دراوائل سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه (۱۱۸٦ – ۱۱۹۰ق) بمصارف دولت درانی وبتوسط یك تعداد مهندسان وبنایان معروف آنوقت که ازچندین شهر ممالك محروسهٔ افغانستان بجهت تعمیر اشرف البلاد احضار یافته بودند بآغاز وانجام آن خدمت پرافتخار شرف انسلاك جستند. معمار هندی که درصف معماران، به بستن کمان گنبد مؤظف ساخته شده بود، دریکی ازروزها فرارکرد. پس ازشش ماه حاضرشد، وبه سرپرست تعمیر عرض کرد، نظربحکم اکید اعلیحضرت تیمورشاه که باکمال گنبدتعجیل میفرمودند، نمی توانستم دراکمال امرتعمیر تسامح ورزم، چه ازنگاه فن معماری شش ماه معطلی درکاربود، تاپایه های اطراف گنبد بوجه مطلوب لنگر اندازی میکرد، وچون موعد مذکوررا به ایام مفروریت خویش بسر رسانیدم، والان حاضرشدم تااحتراماً بانجام عمل تعمیر بپردازم ورضاء اعلیحضرت قبلهٔ عالم وعالمیان را بجویم. تیمورشاه که دراتمام تعمیر نهایت سعی داشت بظهور این حرکت دراول هرچندخیلی برآشفته ومکدربود، ودرین وقت چون ازین راز آگاهی یافت باین منظورکه باردیگر معطلی رخ ندهد بدون آنکه بقول معمارهندی اظهار تردد فرماید، باو وهمکارانش موقع دادکه براساس عمل معماری خویش هرچه تقاضاء نمایدبپای رسانند. بنای آرامگاه احمدشاه بابا درسال ۱۱۹۰ ق بپایان رسید وجملهٔ (فقد مرقد شاهنشاه) مطابق بسال انجام آن است ودراطراف اندرون گنبد بحسب امراعلیحضرت تیمورشاه غازی چهار بیت حماسی وتاریخی مطابق بشان وعظمت احمدشاه کبیر بروی دیوار تحریر یافت .

وبقرار اظهار مرحوم صوفی عبدالحمیدخان (ولدنصرالله خان بارکزائی) که روزی راجع باین گذارش ازایشان سوال کردم، گفت «من بحسب امراعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهیدبرای کارمهندسی، ورنگ آمیزی ونقاشی عمارات تاریخی قندهار باچندتن دیگر ازهرات خواسته شدم، چهار بیت آتی اززمان ابتدای تعمیر بروی دیوار موجود بود، وازطرف بزرگان عصر تاکید رفت تابعین رنگ ووضعیت اولی وبدون اندك تصرف ترمیم وحروف واشکال روشن شود» . اما با هر قدر تجسس گویندهٔ ابیات روی دیوار شناخته نشد. ولی ازسبك میتوان دریافت که حتماً زادهٔ طبع و محصول مراتب اخلاص تیمورشاه فرزند ولیعهد و جانشین احمدشاه غازی ویا سردارعبدالله خان وکیل الدوله است. وابیات مذکور ازینقرار پدیدار است :

شاه والاجاه احمدشاه درانی که بود
در قوانین امور سلطنت کسرامنش
از نهیب قهرمان سطوتش در عهد او
شیراورابه شیر خویش دادی پرورش

میرسد از هر طرف در گوش بدخواهان او
از زبان خنجرش هزاران سر زنش
چون روان شد جانب دارالبقا تاریخ او
سال هجری یکهزار و یکصد و هشتاد و شش
۱۱۸۶

ازجملهٔ اسناد موثقی که تاحال بدست آورده‌ایم یکی‌هم دوقطع ذیل‌ازنشائد قیمت‌دار میرزا میرعبدالهادی منشی باشی‌است‌که شخص رسمی وشامل دربار تیمورشاه واقوالش کاملا طرف یقین است :

اساسی که تیمور شاه زمان
بنا کرد با جد وجهد تمام
بران مدفن شاه گردون شکوه
که عالم ازو یافت عمری نظام
بنایی که اسرار مخفی زخاك
رساند بگوش فلك در پیام
اساسی بلندی گرفت از زمین
که اندازد افلاك از احتشام
درین بقعه بهر طواف از فلك
در آیند قدوسیان صبح وشام
یکی مصرعا ز بهر تاریخ آن
بخواه از خرد تا کند اهتمام
بجستم بگفتا که ای هوشیار
بگو فیض آباد عالی مقام
۱۱۹۰ه ق

* * *

بنایی از سعادت رشك فردوس
بپا شد در جهان بسیار نیکو
بسیرش هر که آید از که ومه
کندسرمست‌خویش‌ازچشم‌وابرو
چو بارضوان بسنجی فایق آید
نه بینی ای خرد آنجا توگررو
تهی سازد روان از خویش کوثر
زخجلت گربه بیند آب آن جو
صفا و روح روح افزای آن بین
که درخوبی زند پهلو به مینو
ریاحین از گل و ریحان و سوسن
جهانی کرده‌اند از عطرخوشبو
دهد بر باد سنبل نافهٔ مشك
کند وابر رخ سبزه چو گیسو
تماشایی شبی سازد چو مسکن
روانی تازهٔ یابد زشب بو
پی تاریخ این دلکش عمارت
بر پیر خرد انداختم رو
بیك مصرع جوابم کرد ارشاد
مزار شاه فردوس برین گو
۱۱۹۰ه ق

«نقل ازرسالهٔ گلدستهٔ عشرت نسخهٔ خطی جلداول ودوم»



یك حصه ازدیوار متین وعریض اشرف‌البلاد احمدشاهی قندهارکه‌ازعظمت‌ساختمانهای قهرمانان افغان درقرن ۱۸ نمایندگی میکند. ودروقت سلاطین سدوزائی‌برفراز دیوار آن توپ های ثقیل بالای عرابه‌ها گردش میکرد .

ضمیمهٔ صفحهٔ ٥٦٠ تاریخ‌تیمورشاه‌درانی

عکس فرمان اعلیحضرت احمدشاه بابا که در هنگام انتخاب خازن متبرکات و اشیای قیمت‌دار، یعنی در آغاز تاسیس موزیم در افغانستان اعطا فرموده و نقل آن درصفحهٔ ۵۶۲ کتاب تاریخ تیمورشاه درانی مندرج شدست

تسبیح خانهٔ شاهی

از اصطلاحات خاص دورهٔ امپراتوری درانی‌که نگارنده تنها بکشف آن موفق شده ام وشاید درسلطنت های دیگر نیز مصطلح بوده باشد، یکی هم **تسبیح خانه** است. وظاهراً چنان مینماید‌که باید تحویلخانهٔ اقسام تسبیح باشد. اماتسبیح‌خانه جایگاه مقدسی‌راگفته اند‌که درلیالی‌جمعه وعیدین وسائر ایام‌متبرك، شاهنشاه واکابر دولت‌بشرف مجالست علماء ، صلحاء . اتقیا،روحانیون‌واستماع تلاوت وترجمه وتفسیر قرآن پاك واحادیث نبوی صلعم وخطب ومناجات ومناقب میگذرانیدند. علمأ مسائل ایراد میکردند و**تسبیح خانه** مرجع طریقت وتصوف‌بوده وآن یك‌عمارت مخصوص ومنزه درمیان قصور بالاحصار تعیین وتخصیص یافته‌بود وعمارت تسبیح‌خانه دردورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه درسال ۱۱۹۴ق مجدداً بحسب فرمان وکیل‌الدوله (نائب‌السلطنهٔ عصر) بنایافته وتاریخ منثور ومنظوم او که ازطبع میرزا هـادیخان منشی باشی از رسالهٔ گـلد سته عشرت بدست آمـده ازینقرار است :

«بنای رفیع احتوای تسبیح خانهٔ واقعهٔ مستقرالسلطنهٔ کابل، بتائیدمؤید»
«آفریدگار جزء وکل، درعهد فیروز مهدمخزن عدل وتعقل، پادشاه خدیو بارگاه»
«صاحب‌الصلح والتوکل، تیمورشاه آسمان بارگاه دردران به‌سعی جمیل عالیجاه»
«تموج لسان دریادل، حامی حق‌وباطل، اعنی امیرالامراء عبدالله خان وکیل‌الوله،»
«رونق‌یاب بساط عرصهٔ غبراوسمأ گردیده بجهت خطبه خوانی‌لیالی‌جمعه وادعیه»
«ومجالست ارباب الراء ی والمعرفت من‌حیث‌العلماء والصلحاء واصحاب‌السجادة»
«والطریقت والمشیخت والتقوی به ملحوظ استماع مباحث شرع واستمتاع‌مسائل»
«ورع ازبذل خاصهٔ سرکار گردون وقار به‌یمن مساعدت مؤید دولت دراقرب‌پخته»
«حصار شاهی کابل بنا نهاده وبمصداق حسن امغای کلام این نشنیده بعرض»
«خدمت ذی شرافت بانی مبانی آن‌مقام رونق‌پذیر دیپاچهٔ روزنامچهٔ‌برناوپیر گردید»

خا نهٔ تسبیـح شا هی شد بنا
د ر حر یم خاص دولت جایگاه
مرجع اهل علو م ا صل وفرع
محضر اصحاب تقو ی د ستگاه
هم مفسرهم محدث‌چون خطیب
گفتگو دارند در این خا نقـاه
فیض خیزد ااز زمینش تابفرش
نور ریزد ز اسمان هر صبحگاه
در زمـان خسرو هفتاد شهر
اعدل گیتی ستا ن تیمور شاه
اعظم خا قا ن و اعلی مر تبه
پای بوسش‌برفلك خورشیدوماه
شد ز سعی اعتضاد ملك ودین
عبدالله خان او وکیل پادشاه
سال تاریخ بنا ی او به نا ز
(۵۸)
عشرتا از خانهٔ تسبیح خـواه
۱۱۹۴ق

خزینة الاشراف

از بزرگترین خزائن افغانستان که تاا‌کنون نام آن درجوف اسناد محفوظ بوده واحدی ازآن سراغ ندارد، ومراد ازخزانهٔ اشرفی‌ها وبمفهوم‌موزیم ودارالاثار

وجود داشت وازنامش استنباط میگرددکه پربهاترین مسکوکـات واشیاء نایاب ومتبرکات درآن گذاشته میشد وامتیاز آنرا میتوان ازخزانهٔ عامره، خزانهٔ خاصه وسائر خزائن دولت بمراتـب بلندتر قیاس کـرد و اواشرف خزانه های دولت تیمورشاهی بوده وجنبهٔمعنوی نیزداشتهوهممیتوان انتصاب موزیمرا درافغانستان ازآن استدراك کرد وبحقیقت مرکز مفاخر مملکت بوده وهمان اداره وخزانهدرعصر های نزدیکتر بالفاظ شاذونادر وموزیم مبدل گشته .

خزینةالاشراف که بمقصود فراهم آوردن شریفترین آثار واجناس عـرض وجودکرده وسرپرستان آن بنام های اشراف خزانه ومشرف خان خطاب یافتهاند

این اداره اصلا بتاریخ ۱۱ ربیع الثـانی سال ۱۱۶۸ق بامر **اعلیحضرت** احمدشاه بابا درقندهار تاسیس یافته وبنام بیتالاثـار وصندوق خانهٔ همایون شناختهشده ومأمور مؤظفآن بالقاب خازن متبرکات وامین اشیاء وداروغه معرفی گردیده وبرای اثبات این مدعاکه بهترین مفاخر تاریخ وطنرا بار مـیآرد عکس ونقل فرمان شاهنشاه کبیر اعلیحضرت احمدشاه دردرانرا ازنظر میگذرانیم:

الحکمللّه
یاهو ـ یافتاح
احمدشاه در درانی
۱۱۶۵

آنکه عالیجاه رفیع جایگاه فطانت وکیاست آگاه شهامت ومناعت اکتناه جلیسالسلطان امیرالامراء العظام اسوةالکبراء الفخام مقرب الخاقان **عبدالله خان** درانی فوفلزائی بالتفات بلانهایات خدیوانه سرافراز بوده بدانندکه درین فرصت فیروزی نصرت خاطر امانت مظاهر پادشاهانه متوجه آنشد تایکی ازقدیمیخدمتان دولت وجاهراکه خزینهٔ اعتبار اوازجمع جواهر صدق واخلاص مالامالوقرینهٔ **اعتماد** اوازوضع راستی فکرواعمال درخوراشفاقحال واستقبالباشد به **خازنیکلمتبرکات** عالیات **وامینیاشیاء** بیشبهاء صنایعات نادرات فائزومستسعد بگردانیم ـ مصداق این مآل صورت ظواهر احوال عالیجاه صداقت آگاه کریمخان درانی پیشکار **معتمد** علیه آنعالیجاه امارت وایالت پناه خلافت دستگاه است که اززمان پیدایشسیارهٔ رخشان دولت خداداد صندوق اعتبار خودرا ازجمع جواهـر صدق وصفا مملو وجنس اطوارعمل خودرا ازجلائل حلم ووفانکو داشته است ازابتداء **هذهالسنة تنگوزی ئیل** به شغل **امانت نوادر** عدیمالنظائر وداروغگـی **بیت الاثار** صنایعات سابقات مقررومباهی فرمودیم تابهبذل عنایت آن سردار کثیر الاقتدار درانتظام واحتیاط **اشیاء بیشبه ونظیر** سعی وکوشش کثیر داشته درالتزام مهر ونشانی صندوق خانهٔ اجناس ندرت اساس همایون دقیقهٔ ازدقائق نامرعی نگذارد وبدون اجازهٔ آن برادر خلافت سیرکه وکیل مطلق الاختیار ومتضمن جمعالجمع نـوادر اسرار سلطنت است درب **بیتالاثار** عالیات را نکشاید ودرنگاهداری وداروغگی امرمزبور بقرار مضمون مرحمت مشحون مطاع اهتمام نموده جوهر کردار خودرا دائمالاوقات ظاهر وباهر بگرداند وعالیجاه اخوت پناه سرکار دیوان بیگی برای استدامت خدمت مشارالیه هرچه لائق داند رقم عطیهٔ مبارك عندالمواقع طلبنماید ۱۱شهر ربیعالثانی سنه ۱۱۶۸ .

افوض امری الیالله	ابن محمدیوسف	آصف بار گاه شاه دران
عبده محمدهاشم	علی رضاء	زدل بنده غلامبهادرشه ولیخان
۱۱۶۵	۱۱۶۵	۱۱۶۸

ایناداره دردورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه باردیگر بنایافت وچنانکه دردورهٔاول سرپرست اعلیآن سردار عبدالله خان فوفلزائی دیوان بیگی وکیلالدوله خطاب شده بود، دردفعهٔ دوم دربالاحصار کابل باردیگر همان اداره ومخصوصاً بعنوان

خزینةالاشراف برسمیت شناخته شد وسردار معزی‌الیه بفرمودهٔ تیمورشاه غازی باردیگر بانجام این خدمت حاضر شد تاتوسط کار پردازان دولت بانجام رساند. عمارت خزینة الا شراف یعنی خزانهٔ متبر کـا ت و جواهر و آثار قیمتی افغانستان درسال ۱۱۹۲ ق مصادف به نهمین سال سلطنت تیموورشاه بحسب امر سردار عبدالله خان وکیل‌الدوله به مبلغ پنجاه تومان رپیهٔ تبریزی ازنو بنایافت ومیرزا هادیخان منشی باشی به نثر ونظم دری قطع ذیل را بجهت آگاهی مردم‌ازینقرار بیادگار گذاشت :

«بنای پربهای خزینة الاشراف‌که دربلدهٔ طیبهٔ کابل‌جنت تقابل بحریم‌قویم»
«پخته حصار قدیم دارالملك عظیم، بدستور صاحب خزائن شوکت وجلالت و »
«مشرف اشراف حکمت وبسالت، مقرب الخاقان ندیم السلطان اعنی عالیحضرت»
«بندگان عبدالله خان بهادر اختر آسمان عزت ورفعت که جناب سپهر رکابش»
«به دوبیرق مبرق هفت هزاری ودونقارهٔ چارنوبتی سرافراز وممتاز آفاق است»
«به‌مبلغ صرهٔ کثیرهٔ پنجاه تومان فضهٔ پخته‌سرازنو بنایافته واین‌نشیدهٔ تاریخیه»
«بسال فرخنده مآل خیرت تحویل ایت‌ئیل زینت پیرای سفاین تاریخ جمیل‌ازین»
«قبیل گردید »

برای شوکت شاهنشهی که هست بدهر
یـگانه ی نتوان یافت همچو او به جهان
متین عـزم و موافق بنـام شه تیمور
جهان مطـاع د ر ا نـی و اشرف دوران
هم او ست بر فلك عز خسروی خورشید
هم او ببام سعادت چو بدر نـور افشان
وکـیل دو لت خا صش کـه هست عبدالله
بـفکر همچو ار سطو به علم چون لقمان
حکیم همچو فـلاطون بزهد چون اد هم
بعزم همچو اسکند ر بعدل نـو شیروان
معین د یـن نبـی و میر سیف و قـلـم
چو صبح فیض د هد هم به هندوهم توران
بـد ا ر سلطنت کـا بل ا فتـا د بنـا
بآب و ر نگ چو خا لیکـه بر لب جانان
بسا ل ختـم بنا یش ز پیر عقـل رسید
بیـا د عشرت ما گفت دو لت خـا قا ن
۱۱۹۲ ق

مسجد پل خشتی

تعمیر مسجد تاریخی پل‌خشتی کابل بعهد تیمورشاه آغاز گردید امانسبت سفر طولانی بجانب نیشاپور وسند وبلوچستان وبعض عوامل دیگر باتمام‌نرسید وبعدازوفات تیمورشاه، زمانشاه آنرا ومسجد نورالاسلام (جامع چوب فروشی) را (۱) درسال ۱۲۱۳ق بپایهٔ تکمیل رسانید وتفصیلش درکتاب درةالزمان مندرج است.

قلعهٔ قلات

ازبنادر مشهور واز مراکز دیرین فرماندهان ولایت قندهار استودردورهٔ فرمانروائی ابدالی وغلزائی ارزش واهمیت تاریخی خودرا حفظ کرده وچندین بار

---

(۱) مسجد نورالاسلام دردورهٔ محمودشاه درانی بنام مسجد شاهی‌مشهور شد. ودرسال ۱۳۰۰ق بامر امیرعبدالرحمن خان وباهتمام غلام‌نبی‌خان بصرف‌پول زیاد تعمیرگردید ودرین‌بار دوصد خروار آهن‌که نسبت بدیگر مصالح ازقبیل‌آجر وسنگ وچوب وگچ وآهك کمتر بکار برده‌شده صرف کمانهای رواق گنبدهابکار

ترمیم وتعمیر گردیده است .

درعهد حکومت خداداد سلطان خان امیر قبیلهٔ ابدالی قندهار، ملخی‌خان توخی درحصهٔ چوکی تمکن داشت وقلعه‌ای‌که درقلات مشرف برمعبر بین قندهار وغزنه بیادگار مانده وقتی محل بود وباش ملخی‌خان بوده وریاست قبیلهٔ غلزائی بوی تعلق‌داشت وازصدور فرمان (۱) اورنگ زیب رسمیت پیداکرده ودر همان وقت وادی گرم‌آب فاصل حدبخشی ابدالی وغلزائی بود، چنانکه ازمتن فرمان(۲) احمدشاه بابا مؤرخ شهر ربیع‌الثانی ۱۱۷۲ق برمی‌آید، اراضی زراعتی آنجا بنام کاریز ملخی مشهور بوده .

ازجانشینان ملخی خان، کسانیکه باوائل سلطنت احمدشاه درانی درمحل بودوباش اجداد خویش درحدود چوکی وترنك وقلات سکنا داشتند، الهیار خان واشرف خان بودند وازآن دودمان آموخان پسراشرف خان وشهاب‌الدین خان وفتح‌خان وکمال‌خان، باتیمورشاه وزمانشاه همعصر اند. وکسان مذکور بفرمان تیمورشاه وزمانشاه بالای قوم غلزائی بین قلات وغزنه حکومت میکردند .

کاریز ملخی وقلعهٔ قلات‌درعصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه‌به میرزاخان مهردار تعلق گرفت واینکه دردورهٔ تیمورشاه بآبادی واستحکام قلعهٔ قلات وآبادی کنارراه شهر صفاو چاپاره خانه آنجا توسط ملافیض‌الله خان اقضی القضاة وپیش امام عسکری توجه بعمل آمده حقیقت این است‌که وقتی مردم غلزائی به تحریك وزیرشاه ولیخان برضد تیمورشاه کمربسته بودند وازبندرگاه قلات وگذر بانان عرض راه قـلات وغزنه احساس خطر می‌نمودند وازآن نگاه قلعهٔ قلات وقلعهٔ مقر وچاپاره خانه‌ها بکارکنان دولت تیمورشاه تعلق گرفت وباستحکامات باره وبروج ودکاکین آنجاها (۳) ازبرای اقامت عساکر وقوافل ومسافران کوشش بعمل آمده وازقید وتصرف غلزائیان برون آورده شد .

قلعهٔ قلات دراواخر سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك در سال ۱۲۵٦ق تعمیر آن توسط مستخدمین خارجی تجدید گردیده وثابت میداردکه‌تاآن سال همان اساس اعلیحضرت تیمورشاه پـابرجا بوده ودوبـاره استحکام یافته ودردورهٔ محمدزائی وقتی مرکز اقامت سردار شیردل خان برادر سردارکهندل‌خان بود ودریك جنگی‌که بین امیردوست محمدخان وسردار کهندل خان بوقوع پیوست بفیرهای توپ عساکر امیردوست محمدخان قلعهٔ قلات منهدم وپس ازاطفای‌نائرهٔ جنگ دوباره تعمیر گردید. ودر عصر امارت امیر شیر علی خـان وقتی سردار محمدامین خان آنجارا اشغال واستحکـام داده بـود ودر وقت تحصن بامر امیر شیرعلی‌خان ویران وباردیگر بامر امیر موصوف معمور گردید وقلعهٔ موجودهٔ قلات که برفرازتپه واقع‌است، بناکردهٔ امیرشیرعلی‌خان است وآخرین بار بفرمودهٔ او برپاگردیده وبعدازآن دچار صدمه‌ی نشده .

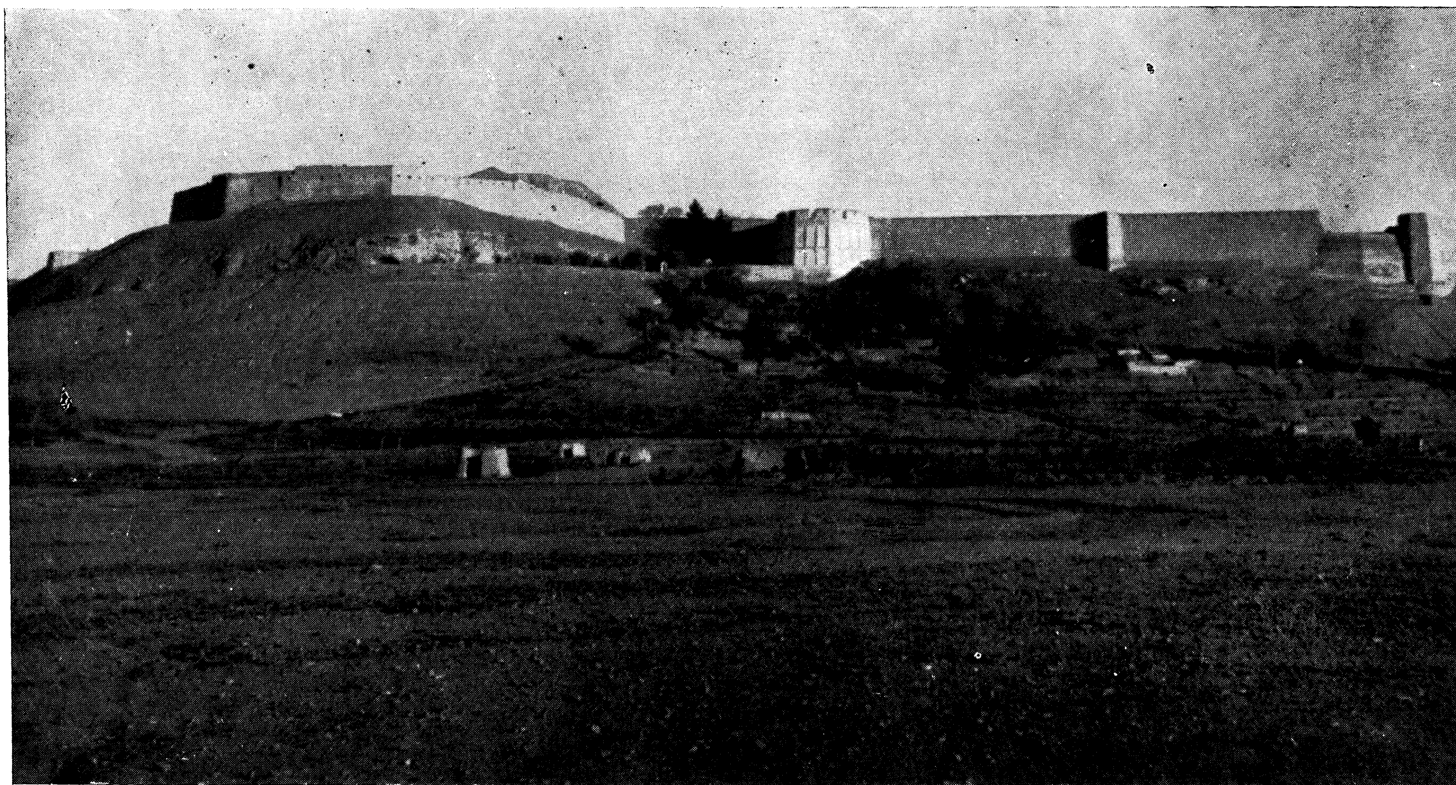
رفت وبه‌همین قیاس مزد بنایان ومعماران ونجاران تخمیناً دونیم لك‌رپیه‌سنجیده شدوهمان بنا تاهنوز پـا برجا است ودرمرور دوصد سال به‌سه نام نورالاسلام، مسجدشاهی ومسجد چوب فروشی شناخته شده است .

* * *

(۱) سلطان محمدخان بارکزائی صاحب تاریخ سلطانی میگوید وقتی‌کـه درتجسس تاریخ بودم فرمان اورنگ زیب که درنزداولادهٔ ملخی خان بودبملاحظه‌ام رسانیدند وازآن ثابت گشت‌که حکومت گروه غلزائی باشندگان قلات به‌ملخی‌خان تعلق داشته امامؤرخ مذکور سهو کرده‌که متن فرمان‌را درکتاب خود نقل‌نبرداشته.

(۲) فرمان احمدشاه غـازی تحت عنوان مهر دار سلطنتی درین کتـاب ملاحظه شود .

(۳) درحصهٔ قلات ومقر محل دیگربنام شاه جوی یاد میشود وازکلمهٔ شاه مفهوم میگردد کـه نهر عریض و طویل مذکـور در عهد احمد شاه وتیمورشاه حفر شده .



قلعه تاریخی قلات—**مربوط صفحهٔ ٥٦٤ تاریخ** تیمورشاه درانی

جوی آمو خان

آموخان پسراشرف خان ازمشاهیرقوم غلزائیومعاصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی واززعماء ملی عصراوست. ودرحصه کلاتولایت زابل درحصص اراضیکه ازجانب دولت برای اوبطور جایگیر معین شده بود بفرمودهٔ تیمورشاه احداث کرد تاباَن وسیله اراضی جایگیر ومتعلقات خودرا آبیاری وآبادی کند. وآن حصه تاهنوز بنام جوی آموخان یاد میشود. وتاریخ نهر وآبادی هایزراعتی تحت آب آنازاوائل دورهٔ تیمورشاه غازی آغاز میکند.

تعمیر زیارت حضرت حمزه
ابن موسی کاظم

دردورهٔ امپراتوری اعلیحضرت تیمورشاه درانی، ازجملهٔ بناهای بزرگیکه درشهرهای غربی قلمرو اوسمت اعمار دوباره یافت، یکیهم تعمیر آرامگاهحضرت حمزه ابن حضرت موسی کاظم (سرسلالهٔ سلاطین صفوی) است وسادات موسوی منسوب بآن است، چون ازآن سلاله چندتن بدربار تیمورشاه درانی بنام سادات موسوی تقرب داشتند بهپیشنهادآنها وبدستور تیمورشاهیوبه توسطعبدالعلیخان (میش مست) حاکم ترشیزو پسرش مصطفیخان، زیارتگاه آنجا درسال ۱۲۰۱ق مصادف بآوان استرداد ولایت نیشاپور بیادگار فتح وپیروزی قواء درانی تعمیر وتکمیل گردید وقطع ذیل تاریخ تعمیر مجددآن ونمونهٔ کلام میرزا شهاب معاصر تیمورشاه درانی است.

حریم کعبهٔ دین بین که اند ر سطح ایوا نش
جهان گسترده از چرخ مطبق فرش استبـرق
بوصفاینرواقاین بسکه واقع گشتهاندروی
مقـا م پاك فرزند امـا م هـا د ی بـر حـق
مه او ج هدایت حمزه ابـن مو سی کـا ظم
که چوناوصافش آیدبرزبان گوید فلك صدق
سپهر مکرمت عبدالعلی خان آنکه با وصفش
زبان گردد زعجزالکن قلم گردد زهیبت شق
سپهر عز وتمکین مصطفی خان قرة العینش
بسعی و جهد کرد اسباب این تعمیر رامنسق
چواین تعمیر واقعشد شهاب ازبهر تاریخش
بگفتا یـافت از نو کـعبهٔ اسلامیان ر و نق
۱۲۰۱ ق

تاریخ قلعهٔ سلطانیه

ازقلاع تاریخی عهد تیمورشاه درانی، درنقاط غربیحدود قلمرو اوکهتوسط والیان محل تعمیر یافته، یکی هم قلعهٔ عریض ومتین ترشیز استکه مانند قلعهٔ نیشاپور وقلعهٔ تون درسال ۱۱۹۷ق مطابق دوازدهمین سال شاهنشاهی اوتوسط عبدالعلی خان (میشمست) والی ترشیز بکمال استحکام بنایافته ومیرزا عبدالله شهاب ترشیزی شاعر حضور شاهزاده سلطان محمود درانی، فرمانفرمای هرات درقطع ذیل شامل نه بیت تاریخ تعمیرآنرا برشتهٔ نظمآورده وازمصراع اخیرسنهٔ تعمیررا استخراج کرده است.

ز تاییدات ربانی و تقدیرات سبحا نی
شداین عالی بناراخان اسکندرمکان بانی

جهان عزت و تمکین که از طوفان قهراو
نهد اوراق ظلم‌اهل کین رو درپریشانی
سپهر مکرمت عبدالعلی خان‌آنکه‌نامش را
فلک‌گر بشنود دردم نهدبرخاك پیشانی
زهی باقی زهی‌محکم‌بنا کزمحکمی خواند
سپهرش خیبر اول‌جهان رویین درثانی
زسطحش قعرخندق‌راتوان‌دیدن بدشواری
زبرجش‌سطح گردون‌راتوان‌رفتن بآسانی
عجب‌نبود اگرکیوان زاوج هفتمین خرگه
درین نز هتگه خرم فرود آید بدربانی
چواین بنیاد عالی‌شد مماس قلعهٔ گردون
اساس شوکت اعدا نمود آغاز و یرانی
بروز نیك وفال‌سعد سلطانیه شدنامش
که بردیگر بناها این بناراهست سلطانی
شهاب ازبهر تاریخش بآئین د عا گفتا
(ز سلطانیه دایم دورباد آفات دورانی)

سرای اسحق خان

اسحق‌خان قـرائـی درهشتاد میلی جنوب مشهد ، تربت حیدریه‌را بامر اعلیحضرت تیمورشاه درانی حراست مینمود وامیر ومستحفظ افغانـی آنجا بود. وبحکم اعلیحضرت ممدوح بآنجا به تعمیر کار بانسرای بزرگ بجهت اقامت‌عساکر وافراد مسافر وقوافل مأمور شد وسرای اسحق خـان ازعصر تیمورشاه بـآنجا مشهور است .

باغ آقاحسین شاملو

ازبناهای مشهور هرات درعصر اعلیحضرت تیمورشاه درانی، یکی احداث باغ‌جدید آقاحسین ابن آقاحیدر شاملو ازسرشناسان ملی آنجاست کـه بدستور فرمانفرمای بزرگ کشور افغانستان بجهت سر سبزی شهر هرات ، مانند سائر رجال متمول ومقتدر باحداث‌باغ وسیع‌وجدیدپرداخت ومیرزا میرعبدالهادی‌موسوی منشی باشی دربار تیمورشاه افغان قطع ذیل‌متضمن مادهٔ تاریخ‌را بیادگارگذاشت

گـلشن آبادی بنـا شد در هر ی
کز هوا انداخت آن اردی بهشت
چون سجنجل بسکه باشدصاف‌رو
مینماید عکس صورت ها ز خشت
دیده ور هرگز نه بیند زین بنا
پایهٔ بالا تر ش جز سر نو شت
چون نها ل آن چمن پا یش بگل
میرود هرکس قدم در باغ هشت
ازهوای چون بهشتش دور نیست
آب ورنگ خوب یابد روی زشت
بانیش پر سیدم و سال بنا ش
ازخرد گفتاکه ای نیکو سر شت
آب و رنگی یافت این خر م بنا
از حسین ابن حیدر چون بهشت
۱۱۷۷

قلعهٔ اختیار الدین ومنظرهٔ عمومی شهر هرات مرکز فرمانروائی تیمورشاه



باغ شاهی هرات‌و عمارت آن‌که در دوران حکومت شاهزاده سلطان محمودابن اعلیحضرت تیمورشاه درانی بنا یافته است .

مربوط صفحات ٥٦٥ – ٥٦٧ تاریخ تیمورشاه درانی

مسجدوالدهٔ محمود شاه درهرات

در شهر تاریخی هرات (مقر فرمانفرمایی امیران بـالاستقلال سدوزائی، نیاکان احمدشاه، ومرکزدورهٔ پادشاهی تیمورشاه ومحمودشاه وکامرانشاه) مساجدقدیم وجدید زیاداست وازدورهٔ سدوزائی عمارات زیـاد بیادگار مـانده ونیکو ترین آنها بناهای مساجد جامع است که کار تعمیرآن درعهد مترقی اعلیحضرت تیمورشاه غازی سمت آغاز واختتام یافته وچنانکه همهٔ افراد دودمان جلیل آن سلطنت بآبادی وتوسعه وترقی این سرزمین نظر خـاصی داشتند، بـانوان آن سلسلهٔ عالیه نیز بی‌علاقه نبوده اندویکی اززوجات عالیات اعلیحضرت تیمورشاه درانی که بنت جناب حاجی جمال خان بارکزائی وخواهر نیکوسیر سردار رحیمدادخان وسردارپاینده‌خان **ووالدهٔ سکهٔ شاهزاده سلطان محمود** ودرهرات بافرزند هوشمند خودبسرمی‌برد، بیادگار اقامت خود بآنجا، مسجد بزرگی ازتوانـائی شخصی خود وبه سرپرستی ومختار کاری **صندل‌خان خواجه‌سرا** (قوم‌الکوزائی) که نوکر حرمسرای اوبودباتمام رسانید. و میرزا عبدالله شهاب تـرشیزی بردسکنی ، شاعر دربار شاهـزاده سلطان محمودکه مصروف تاریخ ابنیه وافتخارات مدنی وعمرانی وعرفانی آنعصر درهرات بود، تاریخ تعمیر مسجد والدهٔ شاهزاده‌را دردوازده بیت بااین طنطنه وتمکین بحلیهٔ نظم‌آورده وماعین آن‌را زیب صفحهٔ تاریخ تیمورشاه میگردانیم :

در زمان دو لت خاقان اسکندر مـکان
کایمن‌آمد درزمانش کبك از چنگال باز
شاه کسری‌عدل افریدون حشم‌تیمورشاه
آنکه شاهان را بود بردرگهش روی نیاز
بانویی‌شد بانی‌این مسجددلکش‌که هست
برخواتین جهان کمترکنیزش سر فراز
آفتاب ذروهٔ ناموس و عصمت کافتاب
در حریم آستا نش ره نیابد بی جواز
آنکه باشد نام او درپردهٔ عصمت نهان
همچو اندرسینهٔ اهل خرد پوشیده راز
مادر شهزادهٔ در یـا دل دارا شکـوه
کزشکوهش‌کوه افتدهمچوموم اندرگداز
مهراوج‌سلطنت‌شهزاده محمودآنکه هست
درصف‌خدمت‌هزارانش غلامان‌چون ایاز
اختران بخت‌را از سا یهٔ بختش طلوع
شاهدان ملك‌را از جو هر تیغش جهاز
محرم خلوت سرای‌قرب صندل‌خان نمود
سعی وسرکاری‌درین‌مسجد بعون‌کارساز
زین بنا چرخ معلی می‌برد برخاك رشك
زین‌شرف جرم‌زمین‌را میرسدبرچرخ ناز
کعبهٔ ارباب دین و قبلهٔ اهل دل است
گشته زان‌ملك خراسان ثانی ملك حجاز
سال تاریخش‌برون‌آردبرون (ازرنج‌وفکر)
هرکه بیرون آرد از تاریخ اوقات نماز

حوض خواجه یوسف هرات

اعلیحضرت تیمورشاه درانی بدان مسرت و موهبت کـه حیات طفولیت وشباب اواغلب بدارالسلطنهٔ هرات بپادشاهی آن ولایت وتوابع‌آن سپری گشته ودرهمانجا تاج پادشاهی وهم شاهنشاهی رابرای اولین‌بار برتارک خویش‌گذاشته بود. وهم بدان مناسبت‌که اجداد ونیاکانش دورهٔ امارت بالاستقلال ابدالی‌رادرهمان سرزمین تشکیل داده بودند، عشق وعلائق تمام داشت. وازجملهٔ بناهای‌عام‌المنفعهٔ

عهد شاهنشاهی اوکـه درسال ۱۱۹۷ ق توسط خواجه یوسف (خواجه سرای) شاهزاده سلطان محمود درمرکز هرات بجهت استفادهٔ ساکنان آنجا احداث‌واعمار گردیده، حوض بزرگی‌است‌که شهاب ترشیزی بردسکنی مطابق امـر شاهزاده سلطان محمود درانی، مربی ومشوق وولی‌النعم خود تاریخ اتمام اورا درشش‌بیت وباینقرار بیادگار گذاشت، واین ازجمله آثار عمرانی‌آن عصر است‌که باستناد قول شاعر بیادمانده وشاید شبیه ونظیر این عوامل خیلی زیاد باشد :

درزمان دو لت شا هنشه عا لی نسب
خسر و جمشید حشمت داورقا آن عطا
تاج بخش تاج داران جهان تیمور شاه
آنکه بر درگاه او آرند شا هان التـجا
خواجه باقدر همت خواجه یوسف بهرخیر
کرد از مال حلال این حوض دلکش‌را بنا
حبذا حوضی‌که‌ازوی چشم‌خورشید منیر
میکند براوج چرخ چار مین کسب ضیا
آب‌صاف خوشگوارش در مذاق تشنگان
همچو آب زندگانی عمر بخش وجان فزا
این‌بناچون‌شد بپاازبهر تاریخش شهاب
زد رقم‌کاز(خواجه‌یوسف این‌بناباشدبپا)
۱۱۹۷ ق

حوض پسران اسلام خان

درهرات

دردوران پادشاهی وهم شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی درمراکز مشهور مملکت اوتوسط فرمانفرمایان ووالیان وحکام افغانی،تعمیرات زیاددرهرباب بعمل‌آمد. واینکه‌مردم‌شهرهرات‌ازقدیم‌آب‌نوشیدنی‌خودرادرحوض‌ها ذخیره‌میکردند، احداث حوض ومجراء آن بصورت پخته‌کاری اهم وضروری پنداشته میشد وازآنجا که‌تمام آبادی‌های گذشتهٔ هرات را بنام دوره های متقدمین نسبت داده اند سهو کرده اندوبروی این تاریخ وامثال آن میتوان دریافت‌که بسی عمارات دردوره‌های اخیر نیز احداث گردیده واغلب بناهای گذشته ترمیم وتجدید شده وازآن جمله است‌یکی حوض‌مشهور وبی‌سابقه‌ی‌که نگاه دقیق شاعر مؤرخ ومدقق‌را جلب‌کرده ودرسال ۱۲۰۳ق مصادف به‌هفدهمین سال امپراتوری تیمورشاه توسط سردار غازی‌الدین خان وسردار نورالدین خان فوفلزائی پسران نیرومند سردار اسلام‌خان سپاهدار ونساقچی باشی (بن‌محراب خان بن‌سهراب خان) درهرات طرح وتعمیر گردیده ومیرزا عبدالله شهاب شاعر ومداح حضور شاهزاده سلطان محموددرقطع ذیل باین مباهات تاریخ آنرا بحساب جمل استخراج کرده است:

در زمان شه جمشید جـلا لت تیمو ر
که جهان گشت زعدلش چوگلستان بهار
دو گـرامی خلف خـا ن معظم اسلا م
که زسرداری او کار جهان یافت قرار
خان‌فرخنده منش**غازی** و نورالدین خان
هریکی تازه گلی درچمن عزو و قـار
بهر آثار نکو یان ایـن حوض شدند
تارسد فیض از ایشان به صغار وبکبار
سال تاریخ وی از پیر خرد جستم گفت
که یکی جام رو از کـوثر ثانی بر دار
۱۲۰۳ ق

بنای قصروحصار جدید کابل

اعلیحضرت تیمورشاه بعلاوهٔ آنکه فکراو دراوائل اقامت بکابل مصروف امورمهمهٔ لشکری وکشوری ودفع منازعات‌بود، درسال ۱۱۸۹ق بجهت قصروچهار دیوار متین وعریض اطراف‌آن اقـدام فرمود. بـرای برآوردن این مأمول، حاجی میرزاعلی رضاء مستوفی بحیث سرپرست تعمیر تعیین گردید. درجریان کـار نظربه نقائصی‌که ازوی بصدور آمداخلاص خان درانی‌را مأمور انجام حصاروقصر جدید بالاحصار کابل فرمود وتاسال ۱۱۹۳ ق بپایان رسانید .

ازعمده ترین بناهای اوائل انتقال دارالسلطنه ازقندهار بـکابل وشایسته ترین خدمات عمرانی دیوان‌اعلی درشهر تاریخی‌کابل بروفق‌نقشهٔ جدیدتیمورشاهی همانا حصار جدید وعریض‌اطراف بالاحصار است‌که به‌یمن‌توجه تیمورشاه‌ومساعی متصدی دیوان اعلی بزینت وآستحکام قرارگاه بزرگ سلطنت افغان افزود .

هادیخان منشی باشی‌که عهدهٔ انشای تاریخ نیز داشت بتقریب اعمارقصر ودیوار جدید بالاحصار کابل شامل (۲۸) بیت چنین بیان کرده‌است :

شد بفر مـا ن خـد یـو عاد ل
شا ه وا لا گـهر د ر یـا د ل
آن جها ندار کـه افسرو جلا ل
شا ن جم بشکند از ا ستقلا ل
آن جهانجوی کـه از ورد وشکوه
آورد تیغ برون ا ز کف کـو ه
آن سر افـراز خد یوی کـه علم
شد بعا لم چو سلا طین عجـم
شاه تیمور کـه افـگنده ز جود
همت حـا تم و قا آن ز نمو د
بر سر پـا چـو اسا س گردون
کـا فی از حو صلهٔ عقـل برون
ا نبسـا ط و فر ح صحـن بنـا
هست چو ن نشاء می هوش ربا
دور نبو د کـرهٔ خـاك ز بـو ن
ز یـن بنـا فخر کند بر گردون
از صفایش نبـود دور از کـا ر
گـر نما یـد ز خوا طر اسرار
آن اساسی کـه کند چر خ نهم
شا ن خو د در پی آن رفعت گم
ز ار تفا عی که نما یـد ز بنـا
دور نبو د که برد چرخ از جـا
ایـن نشیمن که بر خا ست ز جا
بهر تعظیم فلـك گشت دو تـا
صورت خلد توان دیـد د ر ا و
بنـگر د هر کـه در آئینهٔ ا و
سزد **این خانهٔ** پر نقش و نـگا ر
کـه سکند ر شود ش آئینه دار
گر در آید به بنـا چـر خ نهم
بی شك و شبهه شود آنجا گـم

کی شو د عیب کسی پو شیده
بر بنا یش چو کشا ید دیده
را ز مردم بنگر که دیوار
کرده از صاف درونی اظهار
ای صفا خامهٔ گیتی آرا
چشم عالم ز تو پر نور وضیا
ز یبدار رفعت و شان دیوار
گر کند همسری چرخ چهار
بر ز مین تا که اساس تو بست
شان افلاك شد از عالم پست
هر ستون تو نگهبان سپهر
شمع هر خانهٔ تو شعلهٔ مهر
میتواند که زند بر مینو
این بنای تو ز خوبی پهلو
باز مانده است ز چرخ اخضر
به تماشای تو چشم اختر
گفتگو پی تاریخ بنا
کردم اول بخرد شد جویا
بی تکلف بجوابم ز صفا
در فرو ریخت بصد عز و بها
که بگو و نهر اسی در دل
(شان گردون شکند این منزل)
۱۱۹۳ ق
دارم امید که این تازه بنا
چهره پرداز رخ ارض و سما
با نشاط و طرب روز افزون
بر خداوند کند حق میمون

گزر شاه لقاومسجد شاه لقا

متصل شوربازار شهر تاریخی کابل ، بنام سه نفر سادات عالی مقام (شاه لقا ـ شاه بقا، شاه رضا) زیارتگاهی موجود بوده ودرعصر شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه وهنگام استقرار اوبه بالاحصار کابل، دراطراف آن زیارت خانوار مردم را جاداد وبه گذرشاه لقا موسوم شد. درمحوطهٔ زیارت برای عبادت مسلمانان ساکنان آن گذر مسجدی بناگردید ودر عهد سلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك، درسال ۱۲۲۳ق بامرشاهنشاه موصوف وبفرمودهٔ شیردل‌خان والی کابل (که بعوض عبدالله جان نثار خان مقرر بود) دوباره تعمیر گردید وقطع ذیل تاریخ تعمیر مجدد مسجد شاه لقا است :

مکن تکیه بر عمرو جاه و جلال
که دنیا بوده خاکدان قدم
ثباتی نبا شد بعیش جهان
بود عیش او جمله اندوه و غم
بعصر شه دین پناه شه شجاع
که کوتاه گردید دست ستم
بکابل ز الطاف شاهنشهی
بفرمود شه شیردل خان حکم

چه حاکم که چشم ملك هم ندید
که وصفش نماید بحد قلم
چنین خیر عالمی‌را زلطف‌ای خدا
بیامرز اورا ز فضل و کرم
بنا کرد مسجد ز بهر خدا
که فرسوده بود از عهد قدم
ندیدم بعالم چنین مسجدی
چه مسجد نمود ار بیت الحرم
چوگلزار فردوس بررنگ وبوست
چه سازم دگر وصف اوبیش وکم
پی فکر تاریخ او شیردل
قلم برگرفت و چنین زد رقم
گرفت از سر جای وافزود و گفت
گرد برده و ز بوستان ارم
۱۲۲۳ ق

تجدیدعمارت زیارت شیرسرخ
(سورزمری)

زیارتگاه تاریخی سورزمری (شیر سرخ) یکی ازجایگاهای مشهور وطرف احترام تمام قبائل قندهار است. امیران ابدالی (نیاکان احمد شاه وتیمورشاه) مطابق رسوم عنعنه وی قندهاریان درمواقع اقدامات بامور تدافعی وبنای حکومات ملی وقومی دور ازحصص قراء وقصبات ودرحوالی زیارتگاها واماکن مقدس تجمع مینمودند. چنانچه درسال ۱۱۶۰ق مجلس انتخاب شاهنشاه کبیر درمحوطهٔ زیارتگاه شیر سرخ اتفاق افتاد، و صابرشاه مجذوب خوشه های گندم برتارك مبارك اعلیحضرت احمدشاه درران بجای تاج گذاشت، ورمز تصوفی وروحانی اواینکه: هرگاه بخواهی بنوبت دولت خود ازخاك قلمرو امپراتوری اکسیر برداری به زرع گندم که عمدهٔ مواد غذائی‌را تشکیل میدهد سعی فراوان مبذول داری. وازآن روز به بعدزیارتگاه مشهور سورزمری قدرواحترام بیشتر ازپیشتر درنزد مردم افغان پیداکرد وبه‌آبادی عمارت‌مزار فیض آثاروتعیین موقوفات آن اقدام‌گردید، وازواج محترمات عالیات درمواقع لازم نذر زیارت‌را میفرستادند وبجهت دعامی‌شتافتند.

درسال ۱۲۱۷ق که قواء محمود شاه ازجنگ پشاور فارغ وشاهزاده‌کامران بحکومت قندهار فرستاده‌شد، زوجهٔ محمود شاه والدهٔ شاهزاده کامران، نذر زیارتگاهای قندهاررا آنچه سابقاً برذمت زوجات علیامخدرات شاهنشاهی بود، برذمت خودگرفت وفرمان شاهزاده کامران مؤید وشاهدآن اقدام است. ودرسال ۱۲۱۸ق که سلطنت اول محمودشاه از نیروی اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك درباالاحصار کابل منقرض ومحمودشاه محبوس وباالاخر فراری گردید زوجهٔ محمودشاه ابن تیمورشاه به زیارت‌گاه شیر سرخ شتافت واستمداد نمود که هرگاه پسرم ازحبس وزجر اخوان رها وبحصول مرام جاه وجلال ازدست رفته دوباره فائق آید ازوجه حلال خود وبشکرانهٔ آن موهبت عظمی زیارتگاه عارف بزرگوار قندهاررا سرازنو بهمت عالیهٔ خود خواهم ساخت وباین نیت تا سال چهارم سلطنت اول‌اعلیحضرت‌شاه شجاع‌الملك‌بتاریخ‌چهاردهم شهرذیقعدةالحرام سنه ۱۲۲۱ق مطابق توشقان ئیل ترکی زوباختتام آورد.

وآن محترمه والدهٔ سکهٔ شاهزاده کامران ودر وقت حکومت محمود شاه که بامر اعلیحضرت تیمورشاه درهرات برسریر فرمانروائی متمکن بود، اقتدار وعزت تمام داشت وسنجع مهر رسمی باین عبارت برای خود حك کرده بود :

تاپپاست شاهی چرخ فلك وسكهٔ خورشيد و ماه
کـامران و مـادر ش از لطف حق داری نـگاه

وعمارت موجودهٔ زیارتگاه شیر سرخ (سوورزمری) درقندهار تاهنوز پابرجا وازجملهٔ عمرانات اولاد تیمورشاه درانی بیادگار مانده است .

قصر تیمور شاهی

ازجملهٔ بناهای باشان وشکوه عهد امپراتوری تیمورشاه درانی یکی هم قصر جدیدی است، که بفرمودهٔ آن شاهنشاه، درظرف سال ۱۲۰۳ق بناگذاشته واگرکه معلوم نمی‌شود، این قصر درکجا وبچه‌قدر مبلغ وتوسط کدام سرپرست ومعمار اکمال گردیده اما به قیاس میتوان گفت درجوزهٔ بالاحصار کابل بوده وتاریخ اتمامش باستناد قطعهٔ نظم جناب سردار میرهوتك خان (داروغهٔ اخبار ممالك محروسه) متخلص به افغان، برادرزادهٔ سردار جهان خان، درسال ۱۲۰٤ق، درهمین سالی‌که تیمورشاه درانی باامیر مرادبیـگ پادشاه بخارا جنگ داشت ودردیار بلخ دوباره نظم وآرامش برقرار ساخت وبافتح وپیروزی بتاریخ ماه‌رجب ۱۲۰۵ق بکابل تشریف آورد، اختتام یافته واین است تاریخ ختم تعمیر ازقول شاعر محترمی‌که اوخود درسفرآن سال باآن ولایت همراه واین شان وعظمت‌را بچشم خوددیده وضمن دوازده بیت باینقرار توصیف کرده است:

شا هی کـه بعهد دو لت ا و
گردید بنا ی ظلم و یر ا ن

تیمور شه آن خد یـو آ فا ق
در یـا ی عطا و در دران

فـر مو د بنـا کنند قصر ی
مانند حـر م بهشت سامان

استا د ز مـا نه طر ح افگند
قصری بزمین‌چوخلد رضوان

آ ئینـه صبح مشر ق فیض
باب الفرح سپهر ا نو ا ن

بـگشا د نظر چو بر عما ر ت
شد درگهش ازنظاره حیران

کو هیست بـر فعت و بلند ی
باشد فلك به عظمت وشان

آ ن مصد ر فیض از در با ز
برروی جهان بست خندان

ای دست بلند فطرتت پست
د ستی بد عا برار افغا ن

تا حشر فر و غ بخت شه باد
طالع به جهان چو مهرتابان

بـادا در دولتش بر خ بـا ز
تا هست بنای قصر امکان

از سال تما م او خر د گفت
در وازهٔ با ر گـاه خا قـا ن
۱۲۰٤ ق

قلعهٔ جلال آباد

جلال آباد ولایت ننگرهار، ازنقاط مشهور وازمعابر تـاریخی کشور عزیز افغانستان است. سلاطین وفاتحین بزرگ افغانستان،برای تسخیر مناطق وسیع، همیشه ازآن معبر براه جمـرود وخیبر عبور کرده وبآنجا اقامت گزیده اند . وازهمان راه وارد سرزمین های‌هند وپنجاب شده اند. واززمان سلطان‌محمودکبیر

طرف توجه فرماندهان بزرگ این‌مملکت قرار گرفته ونظر بوسعت وادی خوش هوای‌آن‌که ازحدود کابل تادرهٔ خیبر ازمرکز جلال‌آباد بهتر وخوشتر بندرگاهی نیست. وخاصةکه درایام زمستان کابل نظر بگرمی هوای آنجا بیشتر طرف توجه طبقات این مملکت درمرور دهورواقع شده است، سلاطین‌افغانی درهرعصر ازچند نگاه بآنجا علاقه گرفته‌اند وبآبادی آن‌منطقه سعی ورزیده‌اند. اعلیحضرت‌احمدشاه غازی درسال ۱۱۵۲ـ۱۱۶۰ـ۱۱۶۱ق بدفعات اول ازآن طریق وارد هندوستان‌شد واعلیحضرت تیمورشاه درسال ۱۱۷۰ـ۱۱۷۲ـ۱۱۸۷ بدفعات اول قلعه وباغهای جلال‌آبادرا ازنظر گذرانید ودراوقات اسفار بطور عادت دراوقات زمستان چندروز درآن قلعه توقف کرده است. چنانچه تیمورشاه درهنگام آخرین‌سفر بجانب‌پشاور، حین بازگشت بایام مریضی بچهارباغ جلال‌آباد توقف داشت وزمانشاه پسرش به‌عیادت ازکابل رسید. قلعهٔ مشهور جلال آباد راکه جلال‌الدین اکبر کورگانی درعهد سلطنت خود آبادکرده وبه‌همان‌نام تاحال یادمیشود، قلعه وچهارباغ طرح کردهٔ اوتادورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه درزمانی روبانهدام واندراس گذاشته وقابل بودوباش افسران وعساکر شاهنشاهی نبود. درسال ۱۲۰۳ق تیمورشاه به حاکم

جلال‌آباد دستور داد تاقلعه وچهارباغ اطراف آنرا مجدداً به‌پول هنگفتی تعمیر وترمیم نماید و میرزامحمد عسکر ابن میرزاعلی داد خراسانی که این معلومات ازسفرنامهٔ اونقل میشود، راجع به‌سفر خود بجانب صوبه کشمیر واورنگ‌آباد می‌نویسد (. . . شاه شاهان تاج‌بخش تاجداران خاقان بن‌الخاقان قبلهٔ عالم وعالمیان جناب گیتی ستان زیب افزای سریر سلطنت وجهانبانی اعلیحضرت قدرقدرت کیوان‌رتبت تیمورشاه پادشاه در درانی خلدالله تعالی ملکه وسلطانه فرمانروای ممالك هندوستان وتوران وخراسان وایروان به عالیجاه معلی‌جایگاه ایالت دستگاه شهداد خان فوفلزائی حاکم ومستاجر الکای جلال‌آباد فیض بنیاد رقم قضایشم بخشید تابه مختارکاری وصاحب اختیاری خود کهنه حصار ملك مشرق زمین عرف جلال‌آباد رابرای رحل‌اقامت لشکر ساخلو وقورخانه وقوافل به‌بهترین وجهی دوباره آباد نماید واز نوائر شعشعهٔ سلطنت کبری شاهنشاه انجم سپاه چشم فتنه گران را خیره و دست قطاع الطریقان را از هیبت سطوت جاه وجلال خاقانی دربنادر وکوهات کوته بدارد) .

جلال الدین اکبر شاه غازی
جلال آباد را بر سمت مشرق
بسان قلعهٔ **ناگر** چنان کرد
ز خاك بر منظر مه گشت لاحق
چو شد ویران بدور **شاه تیمور**
نگشت بر طبع **شاهنشه** موافق
شهنشاه جهان شهداد خان را
که سازد قلعه را مانند سابق
رقم بخشید از ظل اللهی
بمهر خاتم سلطان فائق
که گیرد مبلغ **هفتاد تومان**
ز نقد سکهٔ خورشید بارق
دگر باره بنای باغ و قلعه
کند بر صنعت استاد لائق
براه معبر جمرود و خیبر
مقام افسر و عابر و شائق
پی اتمام این امر خجسته
نمود **عسکر** سوال ازمرد واثق

ز غیب آمد بگو شش اصل تاریخ
۱۲۱
جلال آباد شد ا ز نو بمشر ق
۱۲۰۳ق

مسجد قاضی القضاة

مولانا احمدخان قندهاری، کـه بصفت اعلم‌العلمأ واقضی القضاة درمآخذ دورهٔ تیمورشاهی معرفی شده، ازسرآمد عالمان وخوشنویسان عصرآن شاهنشاه بوده وبحسب فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی بعهدهٔ خان علوم وقاضی‌القضاة دارالسلطنهٔ هرات مقرر گردیده ومطابق اقتضاآت معرفت خواهانه ومدنیت‌پرورانهٔ دورهٔ تیمورشاهی، به‌ترویج علوم، ادبیات وصنایع چنانکه‌ازنامش پیداست، بمنزلهٔ وزیر معارف درآن ولایت به‌همکاری وهمراهی شاهزاده سلطان محمود درهرات پرداخته است. وازسلسلهٔ خدمات برجسته عمرانی وعرفانی دورهٔ خان علمائـی وقاضی‌القضاتی اوکه برای عبادات مسلمانان وتدریس وتجمع طالبان، بحسب امر وفرمان تیمورشاه غازی‌به مبلغ‌کثیر بپای رسانیده، یکی هم تعمیر مسجد جامع دارالسلطنهٔ هرات است، که‌درسال ۱۱۹۹ق مطابق چهاردهمین سال شاهنشاهی تیمورشاه اختتام یافته وتاریخ آن بنای بزرگ ومقدس، قطـع نظم میرزا عبدالله شهاب ترشیزی بردسکنی (ثم‌هروی) است‌که شامل نه بیت واما‌بدون معرفی‌محل، وبدین ترتیب بیادگار مانده است:

بعهد جهانـد ا ر جمشید حشمـت
که نازد بدوران او تخت و افسر
شهنشاه تیمو ر کز لطف یـز دان
بکشور ستانی بود چون سکند ر
غلام د عـا گو یش احمد کـه دارد
چو اقبال دائـم بخاك رهش سر
بنا کـر د این مسجد جـا نفز ا ر ا
که پستست پیش رواق دو پیکر
بـو د عا لـم فیض ر ا آسما نـی
که باشد خط قبله اش خط محور
پی شمسهٔ طـا قش ا ز مهر گردون
کشد خشت زرین ز ایوان خاور
بدان آ ر ز و چر خ نه پایه گردد
که شاید که یابد دراو جای منبر
هر آنکس درآن روز سازد شبی را
شود ایمن از هیبت روز محشر
ز تاریخش آگـه شود هر که خواند
چا ر الحمد با سه الله ا کبـر
۱۱۹۹ق

نـوت: دراصل نسخهٔ قلمی دیـوان شهاب (دو الحمد باچار الله اکبر) نوشته‌شده، امااز‌روی تاریخ مطابقت ندارد وآنطوریکه درمتن‌نگاشته شده بحساب جمل وموافق بدورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه درانی می‌آید .

مسجد جامع هرات

مسجدجامع هرات، از بنـاهـای خیلی معروف است ودردورهٔ در خشان ظاهرشاهی نیز باسلوب شانداری تجدیدشده. امااینـکه بعض معاصرین اکثر بناهای هرات را ازدوره های بسیار قدیم می‌شمارنـد، درست نیست. زیـرا

سلاطین درانی بنوبت دولت خویش درمرکز واطراف هرات از قبیل مساجد، مقابر، باغ، قلعه، پل، حوض، کاربانسرا ومنازل نشیمن بسیار تعمیر کرده اند وازجملهٔ آن همه‌بناهای پرعظمت وشوکت، یکی‌مسجد جامع هرات است‌که درسال ۱۲۰۶ق یکسال قبل ازوفات اعلیحضرت تیمور شاه درانی بفرمودهٔ شاهزاده سلطان محمود فرمانفرمای دیار هرات وبه نظارت وسرپرستی اعلم‌العلمأ مولوی احمدخان، خان‌علوم واقضی‌القضاة، ساخته شده و برای اینکه مطالع محترم ازچگونگی تعمیر وشرح وبسط تاریخ آن بصورت موثق اطلاع بهم رسانند، قصیدهٔ تاریخیهٔ میرزا عبدالله شهاب ترشیزی بردسکنی شاعر نامی آن وقت هرات راکه شامل سیزده بیت است دراین کتاب ازنظر میگذرانیم :

در عهد عدل خسرو و جمشید احتشام
مهر سپهر عزم و سپهر زمین ثبات
تیمور پادشه که شد از وی بنای کفر
ویران چو از صلابت محمود سومنات
شاهی که درنوشتن اوصاف اوکم است
گر بیشه ها قلم‌شود و بحر ها دوات
گرد حریم کعبهٔ و صلش ملوك عصر
گردان چوگرد نقطهٔ قطب فلك بنات
بر اسپ پیل تن چو خرامد به معرکه
شاهان پیاده پیش رخش میشوند مات
کمتر غلام درگهش احمد که از ازل
اورا سرشته گشته باخلاص شاه ذات
از بهر سجده گاه عبادت کنندگان
این بقعهٔ شریف بنا کرد در هرات
گویی پی نظارهٔ این مسجد رفیع
گردیده چشم جمله تن چرخ ثابتات
ایوانش از نوایب دوران درامید
محرابش از حرادث گیتی ره نجات
همراز با اعالی او سقف آسمان
کوتاه از حوالی او دست حادثات
تحدید او چگونه کند وهم زانکه هست
ارکان چارگانهٔ او خارج از جهات
سال بناش کرد سوال از خرد شهاب
زآن پس‌که چندبیت‌بیان کردش‌ازصفات
گفتا خرد که پای امید اندر وبنه
(٤)
و آنکه بگو بلند که (قد قامت الصلوة
۱۲۰۶ق

رباط مستوفی

چنانکه درتاریخ تعمیرات قلاع وپل مالان مذکورشد، درعهد تیمورشاه درازدیاد تعمیرات آن بندرگاه فکر بعمل‌آمد. ودرزمان امپراتوری تیمورشاه درانی پسر حاجی شیخ عبداللطیف خان جامی‌که او خودرا ازسلسلهٔ اولاد حضرت شیخ جام (رح) معرفی میکرد، درموقعی که پدرش ازطرف دیوان اعلی بجهت استحصال مالیات ولایت هرات ازکابل بآن طرف اعزام شده بود، درحصهٔ پل‌مالان به تعداد قلعه های پل‌مالان افزود وازپول مالیات آنجا بجهت رهایش عابرین رباط جدید تعمیر کرد وآن رباط بنام رباط مستوفی مشهور است. ولی این

قسمت در تاریخ تصریح‌نشده است‌که رباط مستوفی بجای رباط قدیم دورهٔ احمدشاهی بصورت مجدد بنایافته ویا قلعه‌ی جداگانه ازنو طرح‌شده وبنایافته مهتمم تعمیر رباط پل‌مالان پسر حاجی‌شیخ عبداللطیف وکیل‌الرعایا است وپدرش درهمان سال تعمیر رباط مستوفی درهرات وفات یافت .

باغ غوریان

درعصر پادشاهی وهم شاهنشاهی تیمورشاه، در مراکز هرولایت باغها وقلعه‌ها ومساجد وحوض وحمام وپل تعمیر گردید. وازجملهٔ احداث باغ های وسیع وتاریخی یکی باغ علاقهٔ برناباد غوریان هرات است‌که درسال ۱۱۹۸ ق مطابق سیزدهمین سال امپراتوری تیمورشاه ، توسط میرزامحمد کاظم وزیر خالصه جات (درساحهٔ پنجاه جریب زمین) به‌سرپرستی میرزامحمدرضاء پسراو که عهدهٔ وکالت مالیات آن ولایت را داشت، احداث گردید ومیرزا محمدرضاء (رضاء) درقطعهٔ نظم خود تاریخ احداث باغ مذکوررا اینچنین تصریح کرده:

طرح افگنده ام این باغ و امید
دارم از لطف خدای عز و جل
که رسد زود با تمام و شود
عاری از غیب و مبرا ز خلل
از خرد سال بناپش جستم
این چنین گفت با ین عبد اقل
که بود سال ومه ز بناورش
شنبه و هفت ربیع الاول
۱۱۹۸ ق

حوض میرحسین

درمحلهٔ مصرخ هرات، حوضی بنام میرحسین معروف است. وآن درعصر اعلیحضرت تیمورشاه درانی توسط میرزامحمد کاظم وزیر خالصه جات هرات معمور گردیده (۱)

حوض قریهٔ جبرئیل

در قریهٔ جبرئیل من بلوك‌انجان، محال دارالسلطنهٔ هرات، بجهت آب نوشیدنی مردم قریهٔ مذکور ، بامر اعلیحضرت تیمور شاه درانی ، توسط میرزامحمد کاظم وزیر خالصه جات، حوض تعمیر شده وازیادگار های عمرانی تیمورشاهی نمایندگی میکند (۲) .

حوض قریهٔ کبرزان

درقریهٔ کبرزان من بلوك‌انجان، محال دارالسلطنه هرات، بجهت استفادهٔ ساکنان آنجا، بامر اعلیحضرت تیمورشاه درانی، توسط میرزامحمد کاظم وزیر خالصه‌جات که مؤظف امور عمرانی وسرپرستی خالصه جات بود، حوض تعمیر گشت وبنام حوض قریهٔ کبرزان، ازبناهای وقت تیمورشاه مشهور است (۳) .

حوض پهلوان قطب‌الدین

که درعصر حسن خان شاملو سرلشکر هرات بتوسط پهلوان قطب‌الدین درچهار سوق حفرشده ودرزمان سلطنت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه‌مشرف برخرابی بود بامر اعلیحضرت تیمورشاه به سرپرستی میرزامحمد کاظم وزیر خالصه جات (آمراملاك شاهی) توسط حاجی ابراهیم کاربانسرا دار مستوفی ، درظرف هفت‌ماه به مبلغ دوازده تومان وجه تبریزی بطریق اجاره تعمیرگردید(٤).

۱ـ ۲ـ ۳ـ ٤ـ ص ۱۲٦ نسخهٔ خطی،اثرمیرزامحمدرضاء برنابادی هروی، قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل وص (۵۷) خیابان اثر فکری سلجوقی .

نوت: راجع بتاریخ عمرانات عصر تیمورشاه درانی درهرات، آنچه ازاقوال چندتن شاعران آنوقت وبعض یادداشت های مؤرخان بدست آمد، مرتب ازنظر گذشت ویادداشت ذیل نیز درختم نگارش پرداخته میگردد :

عمارت چهارباغ‌که اکنون بیشتر قسمت آن ازمیان رفته و بقیهٔ آن نیز باخاك یکسان خواهد شد (۱) .

وهم عمارت سرمزار میرصالح‌ملا، ازسادات، یاصوفیهٔ‌گمنام دربیرون‌دروازهٔ عراق، ازابنیهٔ عهد اعلیحضرت محمود شاه درانی است (۲) .

سراچه های ارگ هرات وخانهای زرنگار آن‌که چندسال قبل ویران‌شد، ازمیان رفت (۳) .

قصر چهلستون
و
باغ چهل ستون

اعلیحضرت تیمورشاه درانی، درسال ۱۱۹۹ق نقشه‌ی طرح کرد تابرطبق آن درکنار دریای کابل، مرکز جلال آباد قصر باشان‌وشکوهی بحساب عمرخودش، دارای چهل‌ستون ازچوب‌خار وشیشم اعمار نماید وهم‌چهارباغ مشهور جلال‌آبادرا مطابق عصر جلال‌الدین اکبر واورنگ زیب‌شاه جهان دوباره احداث وتوسیع بخشیده وبااقسام نهال‌ها وگلها متجمل گرداند .

ولی درائر سفر بری های زیادشاهنشاه وامنای دولت درانی زودترتکمیل نیافت، تاآنکه درآخرین سفر وعودت تیمورشاه (۱۲۰۶ - ۱۲۰۷ق) شاهزاده شاه زمان حین عزیمت بآنجا بجهت عیادت تیمورشاه متوجه گردیده ودردورهٔ سلطنت خود، مطابق رسم وآئین پدر خودکه به آبادی وسرسبزی مراکز مشهور مملکت علاقهٔ خاصی داشت، ازسال ۱۲۱۰ تاسال ۱۲۱۳ق آنچه راکه بآندوره امکان پذیر نگشته بود بمرتبهٔ اکمال آورد وآنجارا قصر چهل ستون و باغ چهل‌ستون مطابق نظر اعلیحضرت تیمورشاه مرحوم نام نهاد ویادگار چهلمین سال عمر پدرخودرا اعلام فرمود. وهم درکابل قصر وباغی بنام چهل ستون‌برپا کرد وتاریخ آن درکتاب درة‌الزمان مسطور است .

اعلیحضرت امیر دوست محمدخان دردورهٔ امارت خودقصروباغ جلال‌آبادرا برای فرزندان خود وزیر محمداکبرخان وسردار غلام‌حیدرخان بخشید. ودر عصر امارت اعلیحضرت ضیاء الملة والدین امیرعبدالرحمن خان واعلیحضرت‌سراج‌الملة والدین امیرحبیب‌الله خان درحصص عمارات عصر سدوزائی‌که اغلب ازچوب وگل وبعضاً آهك وآجر ساخته شده ودرحال اندراس پابرجا بود تجدید نظر بعمل‌آمد ومجدداً باصول مهندسی آنعصر اعمار گردید وبنامهای سراج‌العمارة، زین‌العمارة، عینیه وباغ کوکب مسمی گردیدند ودرجای عمارت عینیه فی‌الحال (سپین‌غرهوتل) بنیاد یافته وباغ نمله‌که آنراشاه جهان درسال ۱۰۵۸ق احداث‌کرده بود بدوره سدوزائی ومحمدزائی (دوعشیرهٔ پوپلزائی وبارکزائی) تبدیل اسم نکرده وهنوز بهمان نام یاد میشود .

۱- ۲- ۳- یاد داشت سه نمرهٔ فوق ازقول فکری سلجوقی، منتشرهٔ نامهٔ اصلاح، مورخ دوشنبه (۲۱) ثور ۱۳۴۳ش، درمتن گرفته شد. بناغلی فکری سلجوقی اگرکه راجع بتاریخ هرات خودرا وارد میدانند ودیوان ابوبکر تسلیم ودیوان ملاعبدالرحمن عاشق ودیوان شهاب ورسالهٔ برنابادی ازنظرشان گذشته است، ازمفصل تاریخ بناهای عهد سدوزائیان درهرات کمتر شرح داده اند.

(عزیزالدین)

احاطهٔ باغشاهی قدیم‌جلال‌آباد دروقت امیرعبدالرحمن خان دوباره احداث شد ودرتحت‌نظر شاهزاده حبیب‌الله خان درظرف ده‌سال یعنی از سال ۱۲۹۱ الی سال ۱۳۰۰ق بصرف دولك وهشتاد هزار رپیه باتمام رسید .

مسجدسنگی کشمیر

درسال ۱۰۳۲ق جهانگیر دراثر خواهش نورجهان بیگم دراثناء سیاحت به‌کشمیر درکنار دریا مسجد بزرگ ازسنگ بناکرد وبجز اقسام احجار نفیس درسقف ودیوار وزمین ومحوطه وستونهای آن قطعاً ازخشت وچوب وغیره بکار نبرد. صحن مسجد ٦۲ ــ ۱۸ گز بحساب آمد. دراواخر سال ۱۱٦۵ق سردار عبدالله خان فوفلزائی ایشیك اقاسی باشی سلطنت احمدشاه درانی‌خطهٔ کشمیررا ازنواب عنایت‌الله‌خان ناظم عهد محمدشاه کورگانی تحویل گرفت وسکجیون مل هندوی کهتری کابلی‌را بعهدهٔ استیفای ولایت مذکور فرمان داد. سکجیون مل درسال ۱۱۷٤ق مصادف به پانزدهمین سال سلطنت احمدشاه غازی تمرد ورزید ودرایام تمرد ومحاصره اش‌که وضع قحط درکشمیر رخداد، مقدار زیاد شالی برنجلك را ازهرطرف فراهم آورد وبطور ذخیره در مسجد مسلمانان گذاشت وبسیار قسمت های درودیوار مسجد ازدست سپاه وهندوان برهم خوردوتاایامی که سکجیون مل مغلوب ومقتول نگردید درمسجد سنگی آواز الله اکبر به سمع مسلمانان نرسید. سردار نورالدین خان وسردار بلندخان و سردار زمانخان وامیرمحمد خان وکریمداد خان وآزاد خان، ناظمان و صاحب اختیاران کشمیر درمرور چندین‌سال‌توفیق تعمیر ویاترمیم‌آن بنای‌بزرگ وتاریخی‌را نیافتند.دردورهٔ سلطنت تیمورشاه پس ازرفع غائلهٔ هائله آزادخان، میرهزارخان‌الکوزائی ازحضور اعلیحضرت تیمورشاه بعهدهٔ نظامت کشمیر نائل آمد ومذکور بروفق امر اکید اعلیحضرت تیمورشاه باین خدمت مقدس ماموشد تاهرچه زودتر بصرف پول مالیات مصالح تعمیر أزهرقبیل فراهم آورده توسط مهندسان وبنایان مشهور کشمیری ودهلوی به تعمیر مجدد مسجد تاریخی بپردازد. میرهزار خان تاسال وفات تیمورشاه وجلوس زمانشاه ازادای آن خدمت فراغت یافت وبجهت آگاهی سائر ناظمان ومستاجران افغانی کشمیر درحصهٔ مدخل مسجد این ابیات‌رابرلوح مرمر نقر کرده حکم تنصیب داد واین است قطعهٔ نظم تاریخ :

شکر حق کز د عای اهل یقین
باز آباد گشت خا نهٔ د ین
کر د سر د ا ر خطه میر هزار
مسجد ی بنا بصد تز ئین
عا قبت رو سیا ه وملعو ن شد
هر که او غله می نها د در این
خبر ا ز ها تفی بپر سید م
تا کند سا ل آ ن مر ا تلقین
ها تفی گفت عهد میر هز ا ر
(نو شد آ با د مسجد سنگین)
۱۲۰۷ ق

قلعهٔ محب علی

ازبناهای دورهٔ تیمورشاه درانی‌که توسط سران جماعهٔ قزلباش ، بقرار تقسیم درولایت کابل ساخته شده. یکی قلعهٔ محب‌علی قزلباش واقع قلعهٔ قاضی سمت جنوب غرب چهاردهی متصل سرك قندهار است‌که بانی اوبحسب مقررات ومرسومات دورهٔ تیمورشاهی مثل سائر خدام ملی وعسکری اقدام ورزیده وهنوز

بنامش یاد میشود .

عشرت خان فورملی‌که اونیز ازمعاصران تیمورشاه وزمانشاه است. نظر به بعض وقایع بروی تغلب جست ومحب‌علی‌را مفرور وقلعهٔ اورا متصرف گردید . عشرت‌خان فورملی ازناموران ودلاوران قوم خودش بود وخانان خان وفتح خان فورملی پسران مشهور اودرگذشته اند .

قلعهٔ ملاعبدالغفار

ملاعبدالغفار جدید الاسلام که نام ونقش مهراو دراین کتاب ثبت افتاده است، مذکور ازجملهٔ مامورین دیوان اعلی عهد سلطنت اعلیحضرت تیمور شاه است، ودروقت انتقال دارالسلطنه ازقندهار بکابل، مانند سائر خدام وفاشعار آنوقت، درچهاردهی کابل درنزدیکی قرغه مربوط ولسوالی پغمان جایگیر حاصل کرد ودرکنار رود پغمان قلعه بنیاد کرد واخیراً به ماشی‌خان بارکزائی بفروش رسانید وقلعهٔ ملاعبدالغفار هنوز پابرجا وبنام قلعهٔ ناظر ماشی‌خان مشهوراست.

قلعهٔ کاشف

متصل قرغه وبسمت راست جادهٔ ظاهرشاهی،قریهٔ بزرگی‌بنام قلعهٔ‌کاشف واقع است . بانی قلعهٔ مذکور (میرزا کاشف) وازجملهٔ دفتریان دیوان اعلی تیمورشاه درانی است.که آنحصه درآنوقت‌بنام (بلوك پمقان من‌توابع دارالسلطنه کابل) دراسناد خطی یاد میشد. وازطرف دولت تیمورشاهی اراضی زراعتی‌مطابق سائر خدام دولت بروی مقررگشته وماننند سائر جایگیر داران بساختمان قلعه توفیق یافته وقلعهٔ بناکردهٔ میرزا کاشف مذکور درمرور دوصد سال شکل ده را بخود گرفته. پسر میرزا کاشف میرزا محمدهاشم نام داشت وازمیرزایان عهد دولت زمانشاه بود ودرمتن حکمنامه ای‌که ازطرف عبدالله جان نثارخان حکمران (والی) دارالسلطنه کابل درسال ۱۲۱۲ق بجهت اراضی و چشمه سار خالصهٔ موروثهٔ سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله نوشته شده بعبارت (میرزا محمدهاشم ولد میرزاکاشف ساکن قلعهٔ مذکور) ازآن دونفر نام می‌برد. وهویت میرزا محمدهاشم‌را درجملهٔ افراد منصف تعیین میدارد .

قلعهٔ واحد بیگ

متصل مهتاب قلعهٔ چهاردهی واقع است، والان بنام قلعهٔ واحد یاد میشود مذکور ازخدمهٔ دربار عصر تیمورشاه درانی بوده ودرمتن فیصله خط شرعی که درسال ۱۲۱۲ق درعهد زمانشاه بمهر قاضی عزت‌الله و قاضی مقصود اعضأ دارالقضاء کابل درباب چشمه های قریهٔ یوسف بنگی مربوط خالصهٔ وکیل‌الدوله نوشته شده اسم اورا ثابت میدارد .

مسجد شور بازار

(حال مسجد علیا)

درشوربازار شهر قدیم کابل، مسجد جامعی بآن نام مشهور بوده، وبانی اول عمارت آن بقول بعضی‌ها اورنگ زیب عالمگیر است (۱) ووقتی‌که اوچهار چتهٔ شوربازار را تعمیر نمود، مسجد موصوف توأم توسط کارکنان او بنایافت. وتعمیر اول مسجد بناکردهٔ اورنگ زیب تاعهد سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی روبویرانی نهاد .

والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت تیمورشاه درانی، درسالیانی‌که پسر نامور او متوجه اکثر بناهای قدیم وجدید شهرتاریخی کابل بود،آن مسجد راکه درنزدیکی بالاحصار ودرجوار بازار واقـع بود بجهت عبادتـگاه مسلمانان ودروس طالبان وبشکرانهٔ فتح وپیروزی واستقرار سلطنت پسر نیکوسیر خویش حکم اعمارمجدد فرمود وبصرف دراهم وبذل همت آن سر حلقهٔ بانوان عفت توامان اعلیحضرت احمدشاه درُدران، دفعهٔ دوم صورت اکمال پذیرفت وتاسال ۱۳۳۵ قمری دوام‌کرد.

درسال مـذکـور علیاحضرت سراج‌الخواتین (سرور سلطان) از روی یادگارهای دینی وحفظ یادداشت های تاریخی وتجدید خدمات عمرانی محترمات عالیات طایفهٔدرانی، ازجیب‌فتوت خودپول هنگفتی‌منظور فرمود ومسجدموصوف‌را دفعهٔ سوم ازطرف خود اعمـار نمود. واعلیحضرت امیرحبیب‌الله خان شهید ، ازطرف علیاحضرت ملکهٔ معظمه، سنگ اول تهداب آنرا بدست خود نهاد ومسجد علیانام گـذاشت. امـامتأسفاً درمتـن قصیدهٔ تاریخی میرزا شیر احمد مخلص (ملك‌الشعراء عصر سراجیه) اسم مادر تیمورشاه درانی وگذارش عمرانی آنوقت قطعاً ذکـرنشده وابیات او کـه متضمن تاریخ سومین بار تعمیر مسجد متصل شور بازار است ازینقرار است :

بود این مسجد ز عالمگـیر در سابق زمـان
کوازین دنیای دون عمریست کرده رحلت است
مسجد او منهدم گردیده بـود و بس خـراب
لاجرم غمخواری مسجد بمو من سنت است
این زمان تعمیر اورا کرد با نو ی که او
گوهر شهوار در یای حیـا و عصمت است
در حر یم شهر یاری بر همـه اهـل حر م
رتبهٔ اونـزد سلطان د ر کمال رفعت است
کیست آن سلطا ن حبیب الله شاه نـامدار
در لقب اورا سراج ملت ودین شهرت است
در سرای دو لتش این گـو هر درج عفـاف
نیك خلق و پارسا، فیاض وعالی همت است
مومنان او را ز طـرز صدق مادر گـفته اند
زان سبب برمومنانش همچومادر شفقت است
در شبستان خواتین است ذاتش چون سراج
وزجناب شه خطاب اورابه علیاحضرت است
از پی تعمیر ایـن فر خنده مسجد عزم کرد
کاینچنین خیرات‌جاری‌درجهان خوش‌نعمت‌است
شاه ، بـا اشراف کـابل ماند بنیادش بخیر
واضع سنگ واساس اوسراج الملت است
مبلغ بسا ر در آبـا د ی او صرف کـر د
هرکه صرف زرکند اینجا زاهل جنت است
چون ز علیاحضرت این مسجد بگیتی ماند یاد
مسجد علیاش نام وجای‌فیض ورحمت است
سال تاریخش چومخلص ازخرد پرسید گفت
مسجد علیا محال بندگـی و طاعت است
۱۳۳۰ هجری قمری

قلعهٔ درانی

قلعهٔ درانـی میدان، مربوط ولایت کـابل نقطهٔ جالب و مشهوری است وبعض اسناد خطی دربـارهٔ آن‌نیز بدست‌داریم وقسمتی درکتاب درةالزمان‌گراف شده وسند دیگر مربوط بتاریخ عهد احمدشاه غازی است .

قلعهٔ درانی وحوالی‌آن بجهت قرارگاهای‌عسکری درانی ازطرف اعلیحضرت احمدشاه غازی انتخاب شده ویك تعداد خانوار قندهاربرای محافظت آن بندرگاه درحصهٔ بینی بادام وغیره حکم‌تـمکن یافته وهنوز موجوداند ورباط قلعه درانی درسال ۱۱۸۲ق بحکم واهتمام سردار عبدالله خان (وکیل‌الدوله) دیوان بیگی تعمیر گردیده وقطعهٔ نظم میرزا میرعبدالهادی خان منشی باشی، شاهدآن است:

«تاریخ بنای معلای فلك احتوای قلعهٔ درانی اقرب دارالملك کابلستان که»
«معمار قباب هفت آسمان توفیق اتمام زیب احشام اورا بعز دولت جاوید مدت»
«خاقانی بازای عطیهٔ کبرای سلطان الغزواة المجاهـدین ظل‌الله علی العالمین»
«احمدشاه پادشاه دردران خلدالله ملکه وعز نصره‌الی‌یوم الدین بفرفرمان وفروغ»
«اذعان نواب سپهر جناب مستغنی الالقاب‌بصرف وجه همت والانهمت‌موفق‌الملك»
«رکن‌رکین وکیل‌الدوله عبدالله خان درانی سرآمدمقربان قدوهٔ سلاطین وزبدهٔ»
«معظمان خاقان خواقین سیفه رقاب اعداء الشرع المبین ومداد قلمه امداد عنایت»
«رب‌العالمین درمقطع مـوطن غـز نه ومطلع مظرف دارالسلطنـه بجهت استقرار»
«قراولان صدی وپانصدی پادشاه سلیمان نگین درشهور سنه سیچقان ئیل‌مطابق»
«۱۱۸۲ هجریه بمبارکی ده‌ماه شرف اتمام واختتام ارزانـی بخشید عصم الله»
«اوقات صاحبها عن‌التفرقة والفتور بجمیع سنین والشهور» .

شده تعمیر این قلعه چه مرغوب
بعهد ا حمد خـا قا ن جمجـاه
بحـکم و اهتمام عبد الله خـان
ا میر معد لت خـواه شهنشا ه
و کیل الـدولة خا قـا ن اعظم
عمادالملك د یو ا ن بیگی شا ه
ا میر آ هنین عـزم د ر ا نـی
تمام کار هایش حسب د لخو ا ه
نظیر ا و ند یده چشم عـا لـم
به هند وسند چون او آصف‌جاه
میـا ن کـا بل و غـز نه فتا ده
معسکر خا نهٔ سلطا ن ذ یجـاه
حصار افسر ا ن پا د شا هیست
رباط رهـروان گـاه و بیـگا ه
چـو آ ئینه بحیر ت خلـق عا لم
بسیر ایـن بنا شا م وسحر گاه
چو از پیر خر د تا ر یخ پرسید
زبـان هادی عشر ت بنا گـا ه
هزار و یکصد و هشتاد ودوگفت
حصار عبد الله خـا ن عالی جاه
۱۱۸۲

عندلیب

اولین توپ ثقیل وهفت جوش ، ساخت اوائل عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی (عندلیب) نام دارد. توپ مذکور درااثناء یورش دوم آن شاهنشاه درسال ۱۱۶۱ق (توشقان ئیل) مطابق ۱۷۴۸ع پیش ازفتح لاهوروسهرند، بحسب امر سردار عبدالله خان عضدالدوله اردوبـاشی، توسط محمد قاسم توپ ساز ماهر کشور هندریخته شده واعلیحضرت احمدشاه غازی اورا بزبان مبارك خود (عندلیب) نام گذاشت وتفصیل آن چون مربوط بتاریخ دورهٔ سلطنت احمدشاهی

است، درین صفحه اختصار کرده وتنها درجزء خدمات وکیل‌الدوله بمحض درج قطع نظم وچند سطر عنوان آن‌که ازطرف منشی تاریخ میرزا میرعبدالهادی خان تسوید شده اکتفا می‌ورزیم :

«تاریخ ساختن میل وقنداق توپ عدو کوب هفت جوش آسمان خروش»
«که درهنگام ظفر احتشام نهضت ثانی جناب جهانبانی سایهٔ یزدانی احمد شاه»
«پادشاه دردرانی بسوی الکای پشاور به یمن صفای خاطر دربا مقاطر شاه‌شاهان»
«خلیفةالرحمان درشهور سنهٔ توشقان ئیل ترکی ثانی جلوس خاقان رفیع مکان»
«بحسب مرام امیر ذی‌العز والاکرام عالیجاه خدیو بارگاه عبدالله خان ایشیک»
«اوغاسی باشی دیوان اعلی بذریعهٔ افسرالحدادین خواجه محمدقاسم داروغهٔ»
«خدام اتواب سرکار شاهی باحسن سلایق ریخته واز زبان درافشان حضرت»
«سایهٔ یزدان عندلیب نام مانده باین نشیده مستوثق گشته» .

زبدهٔ آفاق احمد پادشاه
کام بخش جمع پیر و هم جوان
در سخاوت رهنمای حاتم است
درعدالت رشك صد نو شیروان
پیشوای مردم شب زنده دار
مقتدای خطهٔ دین پروران
طینت او صاف از صبح افق
قهر او از شام تیره در جهان
توپ خصم افگن بنام عندلیب
در پشاور خواست بارکشوران
از جناب شاه ار دو میر عدل
(۱) عضدالدوله اشرف دانشوران
سعد اکبر طالعش آمد مگر
مشتری نظاره ساز د ز اسمان
خان دوران عبد الله ملك گیر
پیشوای طالع سعد اختران
کو بسازد اژدهای صف شکن
بر مرادش خواجهٔ آهنگران
آتش افروز بساط رزمگاه
زینت آرای صفوف لشکران
عندلیب قلعه گیر آرد بکار
کز نوایش خون ز کام هژدران
خود بریزاند بحکم دین پناه
خسرو شاهنشه پاك گوهران
خواجه قاسم بر سر عراده کرد
در یك وچل روز این کار گران
میرهادی سال تاریخش نمود
جستجو از لطف های بیکران
همچو آتش دودبرون کرد وگفت
۱٤
عندلیب لشکر دردران
۱۱۶۱ هـ ق

---

(۱) عضدالدوله اولین لقب سردار عبدالله خان فوفلزائی است که پس ازآن به لقب وکیل‌الدوله افتخار یافت .

تعمیرات پل مالان

سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله، درجملهٔ خدمات بزرگ اداری وعمرانی، دولت درانی درسال ۱۱۷۰ق (سیچقان ئیل) مصادف بیازدهمین سال سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی، درهرات نیز بناهای از خود بیادگار ماند، وازآنجمله است دودربند قلعه وپل درحدود پل‌مالان. وچون شرح وبسط این موضوع، بتاریخ مستقل دورهٔ احمدشاهی ارتباط دارد، فعلا بااختصار ازآن درگذشته وبجهت تسلسل سوانح وخدمات وکیل‌الدوله‌که باید مستند ومسجل درنظرآید، تنها بدرج قطع نظم تاریخی میرزا میرعبدالهادی منشی باشی که شاهد گذارش های مدنی وفعالیتهای اداری وعمرانی آنعصر است، اکتفا می‌ورزیم‌وابیات اورا سراپا ثبت تاریخ تیمورشاهی مینمائیم :

بحکم ثانی محمود احمد
شه توران و هند وهم خراسان

شهنشاهی که ازشمشیر تیز ش
فلك گردن نهد هم ازدل وجان

چنان از هیبت او گرگ و بره
بچشم خلق میگشتند یکسا ن

خیالش بود برتسخیر و بربست
کمر بر عزم هری هم به ایران

تز لزل بر زمین تا آسمان شد
چوشه درسوی ایران شد شتابان

حصار بود و باش شاه و لشکر
بشد در وقت رزم خلق و یران

دگر باره بطر ف ملك هر ی
که در افواه عام است نام مالان

د و قلعه و یکی نو پل بنا شد
بصرف سکهٔ سلطا ن د ر ا ن

بنام حضرت بیچو ن بر آ مد
مراد شه بجای شصت تو ما ن

که از سال جلو س شاه ذیجاه
ده ویك خواند در سکه صرافان

بو قت نیت سر کا ر شا هی
جهاندار عبدالله خان کرد سامان
(۱)

خد یو اعظم ا فغا ن جما عت
امیر اشر ف دیوان خا قا ن

بفر ما ن قضا جر یا ن و ا لا
به حسب مدعای شاه شا ها ن

به پیل و اشتر وگاومیش هندی
شهنگ و قاطر و اسپان توران

---

(۱) جهاندار خان لقب دیوان بیگی بود که ازجانب احمدشاه درانی باوبخشیده شده بود وچون اسمش عبدالله بود نام خودرا به شهرت لقب مثل شاه ولی‌خان بدل نکرد. اماشاه ولیخان که اصل نامش (بگی) بود به‌لقب شاه‌ولی خوش شد وازهمان باعث شهرت یافت. وهردولقب دریك زمان بفرمودهٔ جناب شاهنشاه در دران بآن دوشخصیت بزرگ افغان اعطا شده بود .

بنا کـر د ی دو قلعه و یکی پل
به شصت تومان پخته در بیابان
بتـا ر یـخ تمـا م سا ل تعمـیر
سر انجـا م قلاع پل مـا لا ن
خرد از شاه دوران سیف همت
۱۱۷۰ ق
نکو در یا فت تاریخش نما یا ن

پل‌فراه رود

دراوائل سلطنت احمدشاه بابا بحسب امرآن شاهنشاه، هزاران تیرچوب وچودن وگلمیخ وآهن وریسمان برای تعمیر پل فـراه رود خواسته وتوسط عمال دیوان سلطنت بکار رفت‌وچند سال طرف استفادهٔ راهروان قرار گرفت واخیراً دراثر طغیان آب ازبین رفت. دراوائـل سلطنت تیمورشاه ودراین مواقعی کـه تیمورشاه باوکیل الدوله وسردارجهان‌خان نسبت‌به‌بعض عوامل‌تقریباً نقارخاطر داشت، فکر تجدید ساختمان پل‌فراه بعمل آمد وفرمانـی بجهت تعمیر پل فراه بعنوان سردار وکیل‌الدوله صدور یافت تاآصف عهد تیمورشاه یـکی از غلامان درگاهش را باهتمام وسرپرستی پل فراه ازکابل ویاقندهار بآن خدمت بگمارد.
حسب‌الامر وکیل الدوله استادان هندوپونه وسند وآگـره کـه بخدمات عمرانی مملکت احضار یافته بودند، مؤظف شدند وازاثر مساعی کارمندان وقت بهتر ازدفعات پیش، درسال ۱۱۸۹ق مصادف به چهارمین سال سلطنت تیمورشاه زیب اتمام یافت. واین است یکی ازوثائق تاریخ که ازمجاری امور عمرانی آنروز بزبان نظم بمحض اینقدر معلومات استشهاد میدارد :

د ر زمـا ن همسر افـراسیاَ ب
مفخر اسکند ر **ا حمد پا د شاه**
شهسو ا ر ا شهب گیهـا ن گرد
نامدار سـکهٔ خـو ر شید و ماه
تا جدار عر صهٔ قـو م غـیو ر
غمگسار بینوا و عـذر خـو ا ه
چو ن **پـل فراه ر و د** آباد کـرد
عبد الله خـا ن افتخار صدر گاه
از هزاران تـیر چوب ووزر سن
چودن و گلمیخ و آهن سر براه
چند سالی بعد از طغـیا ن آ ب
باز شد **ویرانـه** از سیل فـراه
د ر ز مـا ن **پادشه** کوه و قـا ر
تیمو ر ثا نی شه جمشید جا ه
سرخی رویی کـه از **شاهان** دهر
زرد گون آید به پیش او چر گاه
و آنچنا ن کز فیض عهد دولتش
کا ر ها صورت پذیرد ز انتباه
وجـه مو فوری بدین مقصود خیر
با رقم مبذول کرد از **تخت گـاه**
شد جوان از سعی او**توران‌وهند**
موی پیری از سر نو شد سیاه
بـر **و کیل خـا صهٔ** دارا شکوه
. پیشدا ر لشکـر حشمت پنـا ه

آ صف جـاه عبدالله خا ن امیر
داور دوران عما د الملك جـا ه
تا نما ید خاصه گان حضر تش
بهتر از سا بق زمان آن جایگاه
ا ز کما ل جمـع **استادان هنـد**
پـو نہی و سند هی و آگـر ا ه
و قت گر ما ی تمو ز و آب کم
چونکه اندك میشو د امواج گـاه
بار استحکـام پـل فرمان د هد
بـر غلا ما ن جنا بش در **فـراه**
کـز سر اخلا ص وا لا بیشتـر
رونـق تـازه ببخشد اهل ر ا ه
سا ل آغـاز و تما مش از خر د
کرد پر سا ن عاکف ایوان شاه
گفت این مصراع زیبا در جواب
از لسان ها د ی عشر ت پنـاه
۱۱۸۹ ق

مسجد دیوان بیگی

درگـذر دیوان بیگی، متصل شور بازار شهر کابل، مسجد جامعی بنام (مسجد دیوان بیگی) مشهور وپابرجاست. وتاریخ تعمیر اول وثانی مسجد موصوف ازینقرار است :

بانی اول مسجد دیوان بیگی ، حیات خان ترین (ملقب بـه‌شمشیر خان) پسر علی‌خـان است. شمشیر خان در سالهای ۱۰۶۷ـ۱۰۶۸ـ۱۰۶۹ ق ازطرف اورنگ زیب حاکم کابل بود (۱). ودرخلال حکومت خود قریب بالاحصار، مسجد جامعی بناکر د ودرسال ۱۰۶۹ق تعمیر آنرا اکمال نمود وکـتیبهٔ تاریخ شامل

---

(۱) شمشیر خان درجنـگ تہته بعطای خلعت و منصب هزاری وانعام هفت هزارربیه افتخار یافت ودروقتی‌که دکن عسکرگاه واقع شد، مذکوربه‌همراه شایسته خان به‌تخریب قلعهٔ نظام‌الملك دکن تعیین گردید وچندسال بعدبصحابت سعیدخان بہادر بصوٌب قندهار رهسپارشد ودرتسخیر قلعهٔبست مسارعت‌ورزید. درمرور سه سال بافزونی رتب فائق آمد. بعداً همراه سلطان مراد بخش به‌تسخیر بلخ وبدخشان همت گماشت وحین ورود بآنجا باتفاق بہادرخان روهلیه بجنگ ندرمحمدخان والی بلخ پرداخت وبمنصب هزار و پنجصدی ارتقایـافت. شہزاده مرادبخش‌که ازبلخ بدهلی رفت، سعدالله خان بولایت بلخ‌رسید وبحسب پیشنهاد اوحیات‌خان به‌لقب شمشیرخان مخاطب گشت. حین ورود اورنگ زیب بولایت‌بلخ شمشیرخان بحراست بلخ مؤظف شد وبعطای پرچم‌عسکری نائل آمد وبرکـاب شاهزاده بمحافظت قلات مأمور وسال دیـگر بمنصب دوهزار وپانصدی وخدمت تہانه‌داری غزنین بعوض سعادت خان ارتقا یافت وبه تعداد لشکر واعتبار خـود بالمراتب افُزود وازسال اول جلوس اورنگ زیب، پس ازآنکه سعادت خان والی کابل ازدست شیرزاده خان پسرش مقتول‌شد، شمشیرخان حاکم غزنین وقلات بحکومت کابل فرمان یافت .

شمشیرخان چہارسال بعدازتاریخ وفات راجه‌را جروب واپس‌به تہانه‌داری غزنین مصروف واخیراً حسب‌الامر اورنگ زیب علیه افغانها روهلیه تعیین وپس ازانجام بمراتب دیگر ارتقا جست .

دو لـوح سنگ نقش کـرد وبدو طـرف مسجد نصب نـمود و تـا حـال موجود است (۱) .

درسال ۱۱۸۶ق که حوالی بالاحصار کابل بامراء بزرگ انقسام یافت ، درسمت غربی بالاحصار سی وهفت جریب زمین زراعتی وباغی بشمول باغ نواب امیرخان یزدی (سابق ناظم کابل) باحقابه ازبالاجوی وباغ نوروزی، بجهت احیاء باغ وطرح خانقاه ومسجد ومنازل ومهمانخانه واشترخانه از طرف اعلیحضرت تیمورشاه درانی برای سردار عبدالله خان دیوان‌بیگی (وکیل‌الدوله) عنایت گردید.

مسجد شمشیرخان‌که درینوقت کاملا انهدام یافته بود، ازجیب فتوت خود دوباره اعمار نمود وازروی امانت تاریخ‌که حق مشروع بـانی اول مسجد سلب نگردد، هردوکتیبهٔ تاریخ قدیم، بفرمودهٔ وکـیل الـدوله درعمارت مجدد مسجد تنصیب یافت والان نمایان است .

دراطراف مسجد عمارت‌دیوانخانه، زرگرخانه، خانقاه، قوشخانه، اشترخانه وتعداد دکاکین به‌شکـل بازارچه افزود. ومسجد موصوف کـه (۹۱) سال قبل ازجلوس احمدشاه درسرزمین باغستان، حوالـی بـالاحصار واقع بود، در دورهٔ تیمورشاه باآنکه جز علامتش بنظر نمیرسید، به‌یمن همت‌وکیل‌الدوله مجداً تعمیر گردید وازآن بعدبنام مسجد دیوان بیگی شهرت گرفت .

علیاحضرت سراج‌الخواتین، ملکهٔ‌عصراعلیحضرت امیرحبیب‌الله خان‌شهید میخواست اورا درسال ۱۳۳۵ق تجدید نماید. امابی‌نظیر سلطان مادر علیاحضرت که سلسلهٔ نسب اوسه پشت بعدبه‌دیوان بیگی میرسد، مانع این امرشد وفرمود: اگر عمارت مسجد تجدید یابد مبادانام نیکه‌ام دیوان بیگی فراموش گـردد وآنرا مسجد علیابشناسند. وبه رهنمونی مادرش مسجد علیارا تعمیر کرد .

دارالحکومهٔ خلم

دراولین فتوحات وقت احمدشاهی، تعمیر عسکرگاه خلم ومرکـز حکومت افغانی آن درنظر گرفته شد ودرمحل دیگرکه نسبت بجای سابق بهتر بنظرمی‌آمد تهداب گذاری‌شد ودر مرور ده سال (۱۱۶۵ـ۱۱۷۵ق) باتمام رسید .

بانی قلعه اعلیحضرت احمدشاه بابا ووزیرشاه ولیخان ومتمم آن‌سلیمانشاه دومین فرزند احمدشاه‌وسردارعبدالله‌خان وکیل‌الدوله است. آثار وعلائم قلعه‌خلم

---

(۱)

د ر ز ما ن کـه شاه عـالمگیر
محی دین و مـاحی ر و راست
شاه ا و ر نگ ز یب کز عد لش
بـا ز هم آ شیا ن عصفو راست
ساخت شمشیر خـا ن والا قد ر
این بنا ر ا که مهبطی نور است
وه چـه مسجد که گاه تعمیر ش
عقل بنـا و چرخ مز دور است
می توان گفت کین بنای ر فیـع
عـا شر نه رواق مشهو ر است
عقل می جست سا ل ا تما مش
از کر یمی‌که بخل ازو دور است
جبر ئیلش ر قم ز د این تاریخ
که نمو دار بیت معمـور است
سنه ۱۰۶۹

تاحال درانظار نمایان است (۱) ودرین باب عین نگارش صاحب نگارستان‌سلطانی (میرزا محمدهاشم بهشتی قوم عرب خزیمه) راکه ازجملهٔ منشیان مقتدر ومقرب عهداحمدشاه ودروقت اتمام قلعهٔ تاریخی بآنجا حضور داشت وبه‌نثر ونظم‌منشیانه اداکرده است ازسائر یادداشت ها کافی میدانیم :

حبذا قلعهٔ رفیع بقعهٔ جدیدالاحداث تاش قولغان عرف تاش قورغان‌من‌بلاد اقلیم قدیم بخارا واقعه فی جزو امالبلاد وفی‌زماننا به عون وعنایت صانع بیچون ومبدع‌کن فیکون بدستورات اکیده ومناشیر شریفه محی آثار السوالف شهنشاه عظیم‌سپاه ستوده آئین زیبندهٔ تاج ونگین خادم امیرالمؤمنین قدوةالسلاطین الاعظم مالك ممالك الترك والهندوالعجم اعلی حضرت‌قدرقدرت اسلام‌پناه **احمدشاه‌پادشاه** عمرها الله تعالی بالعدل والانصاف کـه لقای صیت سطوت وابقای عز وکرامتش خافقین‌را فراگرفته باسعد وقت پرمفخرت بنیاد گذاشته وازروز نوید فرحت‌جاوید اساس عمران آن بلده تااین سنهٔ مبارکهٔ یونت ئیل چندسالی بنابرحدوث اختلاف مواطن واخلال احوال مساکن که بنابر عائق فرصت خیراندیشان صحیح‌الاعتقاد دولت جاوید مدت معطل بوده شکرالله دراین زمان سعادت اختران‌فرحت ونهضت توامان خریدار خرد پروران شاهزادهٔ آزادهٔ فلك افضال دریانوال غـرهٔ ناصیهٔ گیتی ستانی، گل‌گلبن ریاض خسروانی، صاحب نگین ثمین سلیمانی ومالك‌چتر همایون کیانی سلیمانشاه در درانی فرزند فرخ سیر ودلبند نورالبصر ولخت‌جگر سلطان اعلی‌قدر احمدشاه پادشاه نامور بازیب وفراست بـآوان صباوت تیمناً وتقدساً ومبارکاً به سلطانی امالبلاد وجمیع اکناف ومضاف باخاتم مبارك خسروی وچتر مـز عفر شاهـی بشرف خـدمت فیضدر جت و آستان بـوسی حضرت سلطان الاولیاء (رض) بخدمت حیدرصفدر به مصعداعلی تکیه گاه خواقین بلخ پانهاد وبه‌مصداق انافتخرت باباء مضواسلفاً قلنا صدقت ولکن بئس‌ما ولـدوا بجهت تحصن متحصان ازبواعث سرزنش چنگیزنژادان و گذاردن اتواب ثعابین شکوه درانیان درایام ظفر احشام‌ورود مسعوداشرف الشرفاء العظام مظهرالمعارف وابحرالاعلم سرحلقهٔ سلسلهٔ امراء وسرغنهٔ مرتبهٔ فقها عبدالله خان آصف عهد «صف آرای سروران ونایب سلطان ثریامکان‌که ذکر مناصبش بی‌نیاز از اظهار» «وبیان است قلعهٔ مبارکهٔ تاج‌قولغان‌عرف تاش‌قورغان به یمن‌تولای‌سلطان‌الاولیاء» «به مختارکاری عالیجاه بهرام خان ناظر بیوتات خاصه حـال داروغهٔ بدخشان» «سرباوج فلك رسانیده ودبیران قوی پنجهٔ رکاب سروران‌که باکلك فلك سای»

---

(۱) درمـاه حمل سال ۱۳۴۳ش دوپله دروازه با (نقش انسان و شیر) ازولایت خلم بدست‌آمد وبدستور وزارت معارف بموزیم مزار شریف نقل داده‌شد وخبرآن درصفحه(٦) شمارهٔ (۲٤۰) مورخ پنجشنبه۲۰حمل ٤۳اصلاح منتشرگردید. وبناغلی محمد ابراهیم واعظ کفیل مدیریت عمومی معارف ولایت مـزار شریف ازقول موسپیدان ساکنان خلم معلوماتی ازینقرار بدست آورده بود :

(دروازهٔ مذکور ازطرف اعلیحضرت احمدشاه بابا ازطرف قرشی وقوادیان درشهر خلم‌که بامر احمدشاه بابا بنایافته است، آورده شده وگاهی در معرض سیلاب قرار یافته وفعلا درسرای میرزا عبدالرشید بود). ونگارنده تخمین می‌کنم که احمدشاه کبیر دروقت مقابله علیه امیرمراد بیگ فرمانروای بخاراکه اودرسال ۱۱۸۱ق درحصهٔ‌قرشی‌وقوادیان‌بصف‌آرائی‌آغازکرده‌واخیراً به‌صلح‌رضاداده‌وعزیمت نموده بود، این دروازه‌که ارزش تاریخی وهنری داشت بحـکم شاهنشاه افغان درهمان وقت برای قلعهٔ جدیدالتعمیر خلم منتقل گشته ونگارش میرزا بهشتی‌این روایت‌را بپایهٔ توثیق وتکمیل میرساند. حکومت خلم مربوط ولایت سمنگان ازشهر های مشهور وقدیم صفحات شمال کشور عزیز افغانستان وملك خوش آب وهوا ودارای مناظر طبیعي واقسام فواکه می‌باشد وخانه های مردم آنجا ازقدیم تاحال بنایافته ودرعهد سلاطین درانی باصطلاح ترکی زبانان آنجا حیثیت قلعهٔ ساخلـو لشکرگاه را درکنار شاهراه عمومی بلخ ودارالسلطنه کابل داشت .

«وطبع گهرآرای متفحص تصفح اخبار ومتوجه عـوامل خطیرهٔ روزگـار بامصار»
ودیـاراند بجهت معنی شناسان تسطیر مقاصد ومتذکـران اوراق براق عقائد»
«ومطالعان مطالع مقاطع دواوین احقاق آفاق درتتمیم وتسلیك نشاید مافی‌الضمیر»
«وتواریخ تشریح محامد سلطان وامیر من‌الله التایید والتوفیق گفته به بـاعث»
«تزئین منشآت دیوان‌وسفاین مستعدان ازرایحهٔ‌قلم مشك افشان‌رشحهٔ عنبرآگین»
«مطلب چنین میریزند : »

بـا قلیم صفـا بخش بخـا ر ا
به تاش قلغان خاك لعل فا مش
حصا ر کهنـهٔ بـود کز ز مانها
جوار ملك بلخ از دیر نـا مش
رسد بر شهر بلخ از سر بلندی
تفا خر گر کند بر عرش با مش
ز بس شد مد فن شاه و لا یت
فلك دارد ز بـالا ا حتر ا مش
زصبحش فیض‌گیرد درسما صبح
زشامش شام مشکی در مشا مش
شه دنیا و دین خورشید عا لـم
که الله را **اسد** زاوصاف تامش
بلر ز آ ید هجو م کفر آ نجـا
چه پیش آید کسی ازفکر خامش
شه تـر ك و عجم **احمد شهنشه**
که روشن بود دنیا ز اهتمامش
زبس سر تا بپایش کان اخلا ص
زبس صدق وصفا کرده بدامش
بفـر مان قضای **شاه** جـر یا ن
بشد بر ساکنان خاص و عامش
خطاب خوش که از طرز نیا بت
فـر ستادیم آ نجا ز احترامش
سلیما نشاه فرز ند عـز یـز م
بسو ی قبلهٔ حا جا ت گـا مش
که باموی مژه روبد ز اخـلاص
حر یم کعبهٔ دل صبح و شا مش
ز بعد هر نما ز فر ض دا ئـم
بصد تعظیم ادا ساز د سلا مش
که تا از لطف آن سلطان بگردد
که آید دو لت خا تم بـکا مش
بختم تا ش قلعه هم بـکو شد
که بود از چند گاهی نا تمامش
بیـا را ید به یمن همـت آ نجـا
حصا ر محکمی کز ا نتظا مش
بـو فق ر قم خا قا ن جمجـا ه
بد ستور مشیر شا د کـا مش

جهان آبـاد از سعیش که یعنی
وکیل الد و له عبدالله نـا مش

فرمان حسب‌الامر اعلیحضرت احمد شاه بابا که به مهر اشرف‌الوزراء سردار شاه ولیخان ازباعث حفر نهر شاهی قندهار ازگجرات فرستاده ونقل آن درصفحهٔ ۵۸۹ تاریخ تیمور شاه درانی مندرج است.

فلك جاه وارسطو حشمت آ ئین
چو ماموران، منو چهرهم غلامش
چنان او شد سوار تو سن **بخت**
فلك گیرد به تعظیم از لجا مش
بر استحکام تهدابش ز ما هی
بگیرد تامه و خورشید بـا مش
سراسر صحنهٔ گیتـی فـر و ز د
محا ط گـنـبد خضر ا تمـا مش
بآن رنگی کـه از عهد **کیو مرث**
فریدون و قبا د وجم و جامش
ند یده رو نق بهتر ا سا سش
ند یده جلوهٔ خوشتر قـو ا مش
چو کرد ازحکم آنان **خان بهرام**
به مختاری تما م آن نیك نامش
بهشتی گفت از بهر دو تاریـخ
دو مصرع را شنوا ازاین کلامش
حصا ر لشـکر شاهی ز آ غـا ز
١١٦٥
سلیما نش به بلخ آمد ختا مش
١١٧٥

اشرف الانهار

درفصل تاریخ خرقهٔ معظمه، ازنهر احمدشاهی قندهار چندبار نام بردیم. نهرمذکور درزمان اعلیحضرت احمدشاه غازی (اشرف الانهار) نیز یاد شده اما به نهر احمدشاهی بیشتر معروف گردیده وبعضاً نهرشاهی وبزبان شیرین‌افغانی (شاه واله) اسم برده میشود، وبعد ازفوت احمدشاه غازی گاه گاه بلفظ نهـر روضه نیز نوشته اند .

شاه واله (نهر احمدشاهی) اولا بنام اشرف الانهار ودرسال ١١٧٢ق‌قبل ازاحداث اشرف البلاد احمدشاهی، حفر گردیده و صاحب نـگارستان سلطانی (میرزا محمدهاشم بهشتی قوم عرب خزیمه) درتاریخ آن چنین نگاشته است :

(. . . نهر عریض‌وطویل اشرف‌الانهار سلطانی بفحوای ومن‌الماٴکل‌شیء حی به‌یمن تجلای خاطر ظفر ماٴثر جناب آفتاب عالمتاب صحیفهٔ سلطنت وکامگاری، غرهٔ نور باصرهٔ شهریاری، بـانی مبانی جهانبانـی، مشید قواعد گیتی ستانی، تاج بخش عالم آرای، عدو بندکیانی، مزین سریر سلطنت علیا، مروج قـواعـد شریعت غرا، حارس حوزهٔ انام، حامی عرصهٔ اسلام، مظهر اتم پروردگار، رحمت اعم آفریدگـار، صاحبقران اعظم زبـدهٔ ملوك عرب وعجم، قبلهٔ عالم وعالمیان، ظل سبحانی، خلیفةالرحمن،صاحب نگین‌ثمین سلیمانی، احمدشاه پادشاه دردرانی به حسن کـاردانی عالیجاه خلافت دستگـاه صرامت پناه زبدة الاماثل العظام، اسوة الکبائر الفخام اقبال واجلال فرجام سردار سرداران عبدالله خان درانـی سررشته دار جمع‌الجمع قبض وبسط ممالك محروسه ووکیل الدوله درنفس‌نفیس عر اص‌دارالملك‌جدیدالاحداث‌دارالقرارقندهارازبواعث‌وفورگلزارورياحين‌واعمارحصار سد سدید آهنین، بجهت ثمرات مزارع امید رعایا وتـکثر منافع برایا دراسرع اوقات وآوان صورت جریان یافته) :

عهد شا ه ملك گیر جـم حشم
شهسوار عرصهٔ ر و ی جهـا ن

ثا نـی محـمو د ا حمد پادشاه
شهر یار نـا مدا ر خسر و ا ن
ختم شد بر او عدالت همچنا ن
بر نبی پیغمبـر(ص) آخر زمان
ا ز بـرای نهر سلطا نی نمو د
ر قـم **شا هـنشه د ر د ر ا ن**
تا نما یـد **صا حب د یـوان** او
حـکم اعلی را چو آب جو روان
عبدالله خـا ن ا میر نـا مد ا ر
دوستدار امـر خسرو هـر زمان
چون ارسطو صا حب تدبیر ملك
چون فلا طـو ن رهبر اشراقیان
د ر بسیط خا ك بی آب و علف
بر خوانین و سپاه و ر هروان
سا ل دوم شد بـا لطاف خد ا
و ز طـفـیل **خـا تم پیغـمبران**
آب جو ما نند آب دیـده پـا ك
درعذار مزرع عـا لم ر و ا ن
ا ز کما ل همت **دیـوان بیگـی**
و ز عروج فـکر ت شاه شهان
سال ختم **نهر شاهی**را چوجست
شد زامر حق بگوش دل نهـا ن
گفت ا ز مشرو ب سا قی جنت
آب چون درجوی **شاهی** شد روان

۱۱۷۲

نهر شاهی ویانهر سلطانی (اشرف الانهار) که درقندهار به شاه واله مشهور است، درسال ۱۱۷۳ق مطابق ۱۷۵۹ع مصادف بـه چهار دهمین سال سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا روباختتام نهاد ودراین کار وتعمیر زله مسجد، افراد سپاه ورعیت تحت امر وفرمان سردار عبدالله خان فوفلزائی دیوان بیگی ممالك محروسه ووکیل‌الدوله شمولیت داشتند .

چنانچه‌ازین متن‌که‌بفرمودهٔ اعلیحضرت‌احمدشاه غازی‌وبه‌مهر اشرف‌الوزراء سردار شاه ولیخان نشانی شده وازولایت گجـرات به قندهار ارسال گـردیده وتاالا ن دردست نگارندهٔ کتاب تیمورشاه، بمیراث مانده‌است، چنین‌اشهادمیدارد:

(حسب الامر اشرف اعلی .

عالیجاه خدیو بارگـاه معزالملك الملوك وکیل‌الدولة الدین امیر الامراء زبدة الکبراء دستگیر خلق‌الله عبدالله خان درانی دیوان بیگی سرکار ممالك مدار خاقانی باعزاز مراتب جاودانی بردوام وبامتیاز خاص خسروانی شادکـام باد. بعدها موجبات حضور ساطع‌النور اعلی حضرت سپهر رفعت کیوان رتبت‌بندگان ارفع اقدس شاهنشاهی‌که ازمصادر عزوجاه عالم پناهی بآن سردار ونواب اکرم افخم بوسیلهٔ نمیقهٔ عنیقهٔ هذا موصول می‌یابد مترصد آنست تاآن عالیجاه بعوض عساکر ظفرمآثر منصوره‌که دراختیار دارند ازمحالات سند وشکارپور وریگستان ملازمان کثیر طلب فرموده بعمل حفر نهر سلطانی وآبادانی مصروف ومنسلك دارند ودرنیولابنابر اعتدال مواسم فصل خریف اگر اجماع‌سپاه منصورهٔخراسانی وولایتی وکابلستانی‌که راه بلد طرق بلدات این طرف اند به‌گجرات فرستاده شوند زیاده برزیاده لشکر فیروزی اثر اسلام قوت می‌یابد وموکب نصرت کوکب

نهضت می‌نماید. باقی آفتاب عمرودولت برادر اشرف انسب باعز وحسب الی یوم‌القیام باعلی مدارج ومقام بردوام بـاد برب‌العباد مورخه یـکشنبه ۱۱شهر ربیع الاول ۱۱۷۳) .

دربارهٔ من چون کرم لم یزلی‌شد
القاب زشاهم‌بجهان شاه‌ولی‌شد

نوت: حکنامهٔ احمدشاه باباکه باصطلاح دفاتر قدیم، بشکل حکم بیاضی نوشته شده، یکسال قبل ازتهداب گذاری اشرف البلاد احمدشاهی تحریر یافته وازروی نگارش مفهوم میگرددکه نهرسلطانی شهر قندهار، پیش ازاحداث شهر، کار حفران بشدت جریان داشته وهمین سفر بودکه جنگ پانی‌پت درآن اردوکشی صورت اختتام بخود گرفـت واز سال جنـگ پانی پت ، راجـع بامور داخلـهٔ قندهار، یکی همین فرمان حسب‌الامر تاالان دردودمان نگارنده ارثاً محفوظ مانده

خانقاه بالاحصار

ازبناهای عام‌المنفعهٔ عصر تیمورشاه‌درکابل یکی **خانقاه**سرکار وکیل‌الدوله است ودرجوار بالاحصار بجهت اجتماع فقرا ازوجه محصول‌املاك خالصه‌درآخرین سال حیات اوتوسط میربابای معمارباشی بنا یافت .

میرزا میرمحمدعلی مخاطب به‌کفایت خان ازسلسلهٔ‌اولاد حضرت‌موسی‌کاظم امام هفتم که ازنویسندگـان برجستهٔ دیوان‌اعلی عهد تیمورشاه و بعد ارتحال منشی هادیخان پدراو رتبهٔ منشی باشی ولقب کفایت‌خان حاصل‌کرد به‌پیروی آثار پدرش درانشاد قطعهٔ ذیل چنین ابراز کفایت کرده‌که ماعین چندسطر عبارت وقطعهٔ نظم اورا ازنظر مطالعان تاریخ میگذرانیم :

تاریخ بنای منفعت افزای عمارت خانقاه که بحکم داور دوران صاحب‌الجود والاحسان منبع‌الکرم والعرفان مرکز محور سلطنت خاقان و قاآن اعنی‌امیرالامراء واسوة الکبراء نواب عبدالله خان درانی وکیل‌الدوله‌که دراین ایام طایر روحش بخلدبرین درشده دربلدهٔ طیبهٔ کابل بعهد شهنشاه مظفر فراقلیم بخش‌تیمورشاه پادشاه درددران ازوجه مداخل شریفه خاصهٔ خالصه بسر جماعگی اخلاص‌وعقیدت فرجام معمار باشی میربابا عرف داروغهٔ ابنیه صورت اتمام پذیرفته .

بحکم خـا ن **عبد الله** جهانـدار
معز الملك شه ا نجم سپا هـی
امیر نـا مو ر ، صد ر شر ا یع
محـی السنت خـو ر شید جاهی
بـآ خر ز ند گـی او به کـا بل
بعهد د و لـت **تیمو ر شا هی**
شهنشاهی که از بخت بلند ش
جهان دارد بـذات ا و مبـا هی
بـا ستا د زمـا نه میر بـا بـا
رقـم بخشید از سر کار شا هی
کـه ز یبـا **خـا نقاه** نـو بسازد
با ر شا د و کالت د ستگا هی
بو فـق عز م عـا لیجـاه و ا لا
بطر ز تـازه گشته خا نقا هـی
کنـا ر بو ستا ن آ ب جـا ر ی
بسا ط ا جتما ع مـر غ و ما هی

نمو د ی از سر ا خلا ص بهتر
به **چل تو ما ن** نقره جایـگا هی
به نیکو وجه تعمیر ی نـمو د ی
بطو ل سا ل وظر ف چند ماهی
ندیده دیـدهٔ عا لم در این عصر
بایـن اسلوب زیبـا خـا نقا هی
غرض از این بنا خود را ستایش
نبوده در د ل او گـاه گـا هی
بغیر ازکسب فیض شب نشینان
بجـز فـکر دعـا ی صبح گا هی
که ظـل عا طفت آ نجا بیـا ر د
چوزاهد شیخ و خواجه در پناهی
بتاریـخ تما م ا یـن بنا جست
کفایت خان چو از عقـل گواهی
زیك مصراع بیرون گشت تاریخ
اسا س خـا نقاه پا د شا هی
(۱۲۰۲ ق)
جمـادی الاخـر و د ر روز اول
بـه یو م سعد **پنجشنبـه** گواهی
هزار و دو صد و دو از قمر بود
بـه پیچی‌ئیل ترکی آنچه خواهی

پل خشتی
(پل نادر پښتون)

طوریکه مردم کابل قیاس میکردند، این پل بذریعهٔ خشت پخته درعهد ضیاء الملة والدین تعمیر شده حقیقت ندارد. چه سندی‌که بنظر نگارنده رسید ثابت کردکه حتماً توأم باکمال عمارت مسجد پل خشتی کـه درسال ۱۲۱۳ ق تعمیر وتوسیع یافته، بنا نهاده شده .

ودرمتن فرمانی‌که ازطرف وزیر فتح‌خان درماه شعبان سال ۱۲۱۳ق‌مطابق سیچقان ئیل ترکی بجهت مقرری ملامحمدعلی قـزلباش بمنصب قضای مـردم مرادخانی وخیابان ووزیر آباد ومگتان درکابل نوشته شده وازنزد بناغلی صالح پرونتا بمطالعهٔ نگارنده رسید، لفظ پل‌خشتی درآن تذکار رفته ومینویسد **ازحصهٔ پل خشتی تاخیابان ومراد خانی ووزیرآباد ومگتان وجمیع قزلباشیهٔ کابل آنـرا قاضی خود شمرده احکام شرعی باورویت بدهند .**

فرمان مذکور تنها به مهرکلکی وزیرفتح خان بعبارت (شاهدوست) اعتبار یافته وفاقد نقش خاتم شاهی ومهرهای وزراء وصاحب منصبان آن دولت است. واین پل تاریخی درسال ۱۳۴۳ شمسی بامر وارادهٔ اعلیحضرت پادشاه محبوب ومعظم افغان مجدداً بمصرف پنج ملیون افغانی تعمیر یافت وازطرف بناروالی‌کابل پل نادرپښتون نام گذاشته شد .

پل محمودخان

متصل **وزارت دفاع** حالیه، بامر اعلیحضرت تیمور شاه درانی آباد شده واینکه **محمود خان قرابیات** ازاقوام خدیجه سلطان عیال تیمورشاه درجاگیرمعینهٔ خویش یعنی درحصهٔ **منار ساعت** وزارت دفاع قلعه‌ی آباد کرده بود وآن پل کـه



منظرهٔ باغ بابرشاه کابل که درعصر سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملک ابن اعلیحضرت تیمورشاه درانی ترسیم یافته وطرز زندگانی ملی مردم کابل رادرعصر شهریاران سدوزائی مجسم میسازد .
متعلق مضمون صفحه ۵۹۲ تاریخ تیمورشاه درانی



منظرۀ باغ بابرشاه کابل ـ که درعصر سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه‌شجاع‌الملک ابن اعلیحضرت تیمورشاه درانی ترسیم شده وازنگاه البسۀ ملی وآبادیهای کابل درعصر تیمورشاه نمایندگی میکند .

متعلق مضمون صفحه ٥٩٤ تاریخ تیمورشاه‌درانی

درنزدیکی قلعهٔ اوواقع وبه سرپرستی اوآباد گردیده بود، بهمان‌نام مشهوراست. واین پل نیز درعهد همایون اعلیحضرت المتوکل علی‌الله محمدظاهرشاه ایده الله بنصره بشکل عصری بنایافت والان بااستحکام تمام درانظار عابرین نمایان‌است.

گلاب باغ

ازبناهای فرحت افزای عصر شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی، درشهر تاریخی کابل، که طرف توصیف اهل ذوق قرار یافته، یکی هم گلاب‌باغ واقع دامنهٔ سیاه سنگ است. ودرحصهٔ شرقی دامنهٔ تپهٔ مرنجان باثر ذوق‌نفیس آن شاهنشاه بنایافت، ودروقتی‌که‌جناب شاه‌عزت‌الله‌مجددی پسر جناب‌حضرت‌شاه غلام‌محمد معصوم ثانی درشهر کابل وفات یافت ودردامنـهٔ سیاه سنگ بخاك سپرده شد. دراثر اخلاص وعلاقه ای‌که شاهنشاه افغان بآن خاندان داشت‌وچون گلاب باغ درمحوطهٔ مزارآن عارف بزرگوار متصل بود، گلاب باغ مشهور کابل‌را وقف زیارتگاه او نمود ومعلومات بیشتر درین کتاب دربخش هفتم تحت عنوان (خاندان حضرت شاه غلام محمدمعصوم ثانی) نگاشته شده است .

باغ دختر شاه

چنانکه ضمن بحث خیاط باشی اشارت کردیم، نواحی دارالامان کابل که درقدیم بنام قریهٔ بهسود وقریهٔ خنگوت یادمیشد، ودرعهد احمدشاه درانی بنام خالصهٔ شاهی عنوان یافت. قسمت آن‌که نزدیك بدامان‌کوه است درسال۱۱۶۹ق برای ناقلین ولایت غربی افغانستان جماعهٔ افشار وبعض خانواده های سادات شامل آنها ازطرف دولت درانی اعطا شد. وقسمت غربی‌آن‌کـه درسطح هموار وبطرف چهاردهی واقع است برای بهادرخان اندری لکن‌خیل تعیین گردید .

بطرف شرق خالصهٔ شاهی، پیوست‌ده داناد‌رعصر تیمورشاه درانی‌باندازه یـکصد جریب زمین بـاغ طـرح گـردید، واعلیحضرت موصوف آنرا که جزئی ازخالصهٔ شاهی‌بود برای‌یکی ازبزرگترین بنات‌محترمات‌خود بخشیدو**(باغ‌دخترشاه)** موسوم فرمود وتاحال همان حصه بهمان نام مشهور است. دردوزهٔ محمدزائی واپس بحکومت تعلق گرفت وبرای بود وباش مـردم چهارصده تعیین گـردید . دروقت امیرعبدالرحمن خان مومن خان فراشباشی حضورکه بعدازبای محمد خان (ولدمحمدکریم خان ولد حضرت محمد خان ترکمان) بآن رتبه رسیده بود بحسب امرواراده‌ٔ حکومت ازآن جاوارسی وسر پرستی‌مینمود. ودروقت امیرحبیب‌الله‌خان شهید، درتحت نظر **میرزا غلام‌محمدخان منشی حضور** اداره وسر پرستی میشد.

بعد ازاسترداد استقلال افغانستان کمافی السابق درجزء خالصهٔ شاهی واز متعلقات **دارالامان** درشمار آمد ولی شهرت تاریخی آن منطقه تاهنوز درنزد زمین داران چهاردهی بهمان نام اولی مشهور است. وباغ مذکور دربهترین نقطهٔ خوش آب وهوای چهاردهی **(خالصهٔ شاهی کابل)** واقع بوده وازهمان لحاظ است که مردم چهاردهی میگویند خالصهٔ شاهی یعنی ریشخور وحوزهٔ دارالامان زمین نمره اول وخالصهٔ وکیل‌الدوله (حوزهٔ باغبانان) زمین نمره دوم چهاردهی است.

باغ های کابل

درعهد تیمورشاه

که حکم تفرجگاها وپارك های عمومی‌را درحوزه شهر داشت .

۱ـ باغ شاه .
۲ـ باغ نوروزی .
۳ـ باغ صفا .

۴ـ باغ عالم گنج .
۵ـ باغ محمدشریف خان .
۶ـ **گلاب باغ .**
۷ـ باغ مدد خان .
۸ـ توپچی باغ .
۹ـ باغ نواب آباد (واقع دامنهٔ کوه دهمزنگ وکنار دریاکه فی‌الحال به نوآباد معروف است) .
۱۰ـ باغ هندك، نزدیك چهل ستون چهاردهی کابل. محلی‌که کورگانیان هند آنجارا بملك هند نسبت داده وهندك نام گذاشته بودند .
۱۱ـ باغ دهنی کیپك، دهنی کیپ نام محلی درنزدیکی اتك ولاهور است واسپان خوب ازآنجا بدست می‌آید .
وکورگانیان هند نام قریهٔ نزدیك کوتل خیرخانهٔ کابل‌را بآنجا نسبت‌داده دهنی‌کیپك یاد کرده بودند ودراثر کثرت استعمال به‌ده کیپك شهرت گرفت . ودرنزدیکی آن قریه باغ وسیعی‌که درعهد تیمورشاه وجود داشت بهمان نام شناخته میشد .
۱۲ـ باغ بابرشاه .
۱۳ـ باغ شهرآرا .
۱۴ـ باغ خوابگاه .
۱۵ـ چهار چمن سلطانی (حال چمن حضوری وکارته شاه شهید) .
نوت: باغ **بابرشاه** که تاحال پابرجا وبهمان نام معروف است، تیمورشاه آنجارا برای گوهر نساء زوجه خود که ازخاندان بابرشاه بود بخشید .
نواحی آرامگاه اعلیحضرت تیمورشاه درانی‌که دربرج‌میزان سال ۱۳۴۵ش بنای پارك جدید یافت، تااواخر سلطنت اعلیحضرت امیرحبیب‌الله خان شهید یك قسمت آن بهمان طرز قدیم بصورت باغ باقی مانده بود و در جلد دوم سراج‌التواریخ درضمن وقایع‌وگذارش سال۱۳۱۱ق نگاشته‌شده است مبلغ۱۲۴۸ رپیه کابلی نقد وشش خروار غله بوزن کابل‌که سابقاً بنام معاش سالانه برای محمدهاشم خان باغبان باشی باغ عالم‌گنج واطراف گنبد اعلیحضرت تیمورشاه درانی وباغ سردار سلطان احمدخان تعیین‌شده‌بود ازتاریخ روز(۸) ذیقعدةالحرام ۱۳۱۰که مذکور ازشغل سرپرستی معزول گردیده بود درسال ۱۳۱۱ ق برای محمدعسکر بن‌ملك اصغر ده افغانانی بعوض اومقرر وآن مقدار معاش نقد بنامش بدفتر تشخیص دیوان اعلی مقرر گشت) .

توضیح

تعمیرات وقت تیمورشاه آنچه مختصراً واجمالا بشرح رفت، درقندهار، هرات، بلخ، کابل، غزنه، جلال آباد، پشاور، کشمیر، دهلی منهدم گشته واما چیزی‌که بناهای دورهٔ تیمورشاهی را بنظر اهل تاریخ تجسم می‌بخشد قطعات نظم شاعران آنعصر است وبدون کم وکیف سخن رانده اند .
ودوسوال را ناگزیرم درهمین وقت جواب بدهم. اینکه اکثراً مطالعان، جستجوی عمارات گذشته‌را مینمایند ودرعدم موجودیت، زبان بانکار می‌گشایند، حقیقت آن‌است که بناهای آنوقت، اغلب ازگل وخشت خام وچوب اعمار واکمال یافته بود ودرمرور دوقرن دربرابر شدت برف وباران ازبین رفت. وغالب عمارات وحویلی‌ها وکاربانسراها ودکاکین به‌شکل دیگری تبدیل وتخریب‌گردید وتاحدی هم‌دروقت جنگ‌های داخلی وبعضاًقواء اجانب‌یك قسمت زیادقشله‌ها وپایگاهارا بفیرهای توپ ومواد انفلاقیه مخروب ومنهدم‌ساختند. چنانچه‌تاریخچهٔ قلعهٔ‌تاریخی بالاحصارکابل، قلعهٔ قلات، چهار چتهٔ شوربازار وقلعه های نشان خان وبابه‌خان قلعهٔ محمودخان، قلعهٔ مددخان، قلعهٔ تاریخی فراه، قلعهٔ اختیارالدین هرات،

بالاحصار غزنه درجوف تاریخ محفوظ اند. وبالاخر تطبیق نقشه های جدیدحکومتی درازبین بردن عمارات دیرینه وتبدیل دادن شکل گذرها واسواق باعث گردیدکه علائم قدیم ناپدید گردد. وچنانکه قسمت زیاد اشرف‌البلاد احمدشاهی قندهار وبسیار عمارات درشهر کابل درین نزدیکی ها ازبین برده شد. ومقصد آنکه به تناسب توانایی واحتیاجات همان عصر درین رشته هاکمی و کوتاهی بعمل نیامده ومیتوان قلعهٔ خامکاری آنوقت را از روی عدم وسائل امروزی باندازه قصر های متین این عصر درحساب آورد .

دیوان اعلی ودیوان بیگی

درآغاز تعریف تشکیلات دورۀ تیمورشاه، ازدوعنوان بالا اختصاراً تذکر دادیم. وچون تذکارتاریخ دوائرسلطنتی افغانستان‌را ازنگاه عوامل‌رسمی‌واجتماعی خالی ازمفاد نمی‌دانیم اینـک مفصل می‌پردازیم: ودرضمن تعریف کلـمات فوق، ازخصائص شخصی، قومی وکارروایی هـای عمری ومعرفی اولاد، احفاد و سلالۀ دارندۀ این‌منصب‌بزرگ‌که ازاواخر امارت‌مستقل ابدالی‌ومبتداء سلطنت‌اعلیحضرت احمدشاه غازی، تااواسط دورۀشاهنشاهی تیمورشاه درادارۀ این‌مملکت ومتصرفات آن‌بسر برده‌است‌لازم‌می بینیم‌شرحی‌را ازنظراهل تاریخ‌بگذرانیم ومعانی‌ادبی‌واصطلاحی «دیوان» را بدانانیم :

تعریف کلمۀ دیوان

باستناد اقوال صاحبان کتب منتخب، بهار عجم، کشف وغیاث اللغات، بکسر (د) ویای **مجهول** بمعنی محل اجتماع مردم ومجازاً بمعنی دفتر محاسبات سلطانی وبمعنی **دارالعدالت** وجایگاه **اجلاس پادشاه** بوقت دربار،وامیر دارالعدالت **وصاحب مسند** امارت ومعنی داد وفریاد (۱) وماجراء خلق ومرجع استغاثۀ رعایا وبمعنی کتاب غزلیات شاعر ودواوین جمع آن است .

شریشی شارح مقامات حریری می‌نویسد: **دیوان** دراصل‌بکسردال وتشدید واو تلفظ میشد، بعدازمرور ایام واو اول، به‌یای تحتانی بلحاظ کسرۀ ماقبل‌مبدل گشت. **دواوین** که جمع دیوان است، برین معنی دلالت دارد واصلا کلمۀ (دوان) بدون حرف (ی) بوده‌ولفظ دوان‌وجمع آن‌دواوین درلغت بمعنی**محل ازدحام‌مراجعین** رعایا است. ومجازاً بمعنی دفتر مستعمل شده، چه‌اصل معنی مادۀ این لفظ تألیف وتدوین است‌که عامل آن مدون‌گفته میشود، وبهمین وجه تدوین بمعنی‌جمع کردن وفراهم آوردن آمده وکلمۀ دیوان‌را بعضاً **عجمی** تصریح کرده اند .

وروایت دیگری درکتب‌تواریخ‌برین معنی تصریح کرده‌که روزی نوشیروان عادل به محاسبان دستور دادتاباتفاق‌هم، درظرف چندروز عوامل حسابی ملك را موردسنجش دقیق قرار دهند. چون امروهدایت‌او به‌کمترین وقت سمت انجام پذیرفت، فرمود **دیوانیان**، یعنی‌دفتریان دیوان‌استند. یعنی نویسندگان ومحاسبان اهل دفتر عامل‌امور فوق‌الطاقه‌استند. وازآن روز نیز این‌اصطلاح جنبۀ رسمیت وشهرت بخود گرفت. ومحل تجمع نویسندگان دولت **(دیوانسرا)** و**(دیوان‌حضور)** و **(دیوان اعلی)** منسوب به سلطان‌که کلمۀ **«اعلی»** درعالم **مجاز** مخصوص پادشاه است شهرت یافت .

درزبان عرب چون یای مجهول تلفظ نمی‌شود، بیای معروف تبدیل دادند ودرممالك اسلام دیوان ودواوین وتدوین ومدون وصاحب الدیوان وامیر دیوان، آمردیوان پادشاه‌گفته میشود، ودرمنتخب‌اللغات بکسروبفتح‌محل تجمع‌نویسندگان ومحاسبان آمده ودیوان شعر شاعر هم‌بهمین مفهوم‌که مجموعۀ اشعاررا به‌دفتر منسوب کرده‌اند، مینامند. چنانچه شاعر شهیر افغان رحمان بابا فرماید :

درحمان وسوزان شعرته حیران یم
چه اور بل شوی ندی په **دیوان**

متصدی دیوان حضور ویادیوان اعلی، درزمان خلافت حضرت فاروق اعظم رضی‌الله تعالی‌عنه (صاحب منصب کتابت) یادشده وزیدبن ثابت حائز این‌منصب بود. وآنوقت نویسندگان به‌دسته‌های اول، دوم، سوم، بنوشتن مقدسات، انشاء حضور ومحاسبات دولت مامور بودند .

دردورۀ یکصد وده‌سال سلطنت آل سامان، ابوالحسن مزنی مستوفی‌نوح

---

(۱) ازهمین جهت شاعری گفته است:
به دیوان میناز فریـاد او　　کـه شاید زدیوان بود داد او

سامانی پس ازقتل ابوالحسن عتبی متکفل امروزاوت دیـوان گشت واصطلاح (دیوان اعلی) بعدازوی روشن‌تر نمایان گشت .

درعهد فرخندهٔ چهارده نفر سلاطین غزنوی افغانستان، بطول یکصدوهفتاد وهشت‌سال، حسن میوندی درزمان امیرناصرالدین سبکتگین‌لقب **امیرضوابط املاک** داشته (۱). پس ازوی شمس‌الکفات ابوالقاسم احمدابن‌حسن (جانشین ابوالعباس فضل) رتبهٔ صاحب الدیوان خراسان ومنصب سردفتر انشاء رسالت وترفیعاً رتبهٔ استیفاء تمام ممالك حاصل کرد. وعهدهٔ قطعات قشون نیز بدومحول گشت. وازبزرگان صاحب این سلسلهٔ مناصب، ابوبکـر علی بن حسین صاحب الدیوان وحسنك میکال وابو نصراحمد بن‌عبدالصمد وطاهر مستوفی وعبدالرزاق بن‌احمد بن‌حسن درعهد غزنویان مشهور اند .

درعهد سلطان سنجر، محمدبن سلیمان کاشغری افتخار امارت دیوان اعلی داشت (۲): درعهد سلجوقی، خـواجه نظام‌الملك ابوعلی بن‌اسحق وابوالفیض مجدالملك قمی‌صاحب الدیوان برگیارق ودرعصر امیرتیمور کورگان، جلال‌الاسلام خواجه کمال‌الدین محمود شهاب وغیاث‌الدین سالار ودرعهد سلطان حسین‌بایقرا، خواجه افضل‌الدین (متوفی ماه وجب ۹۱۰) ازمشاهیر امیران دیوان اعلی‌دراعصار مختلف اند. وامیر علی‌شیرنوایی **ازرتبهٔ مهر برداری سلطنتی بمرتبهٔ دیوان بیگی** رسید، ودرعهد بابرشاه، خواجه حسین دیوان بیـگی بود ودرتزك بابر بلقب (اعاظم‌الوزراء بین الامم وسرجماعهٔ دیوانیان) یادشده. وبرای اثبات این اصطلاح مولینا جامی نیز گفته است :

منشی هجران نوشت بهر هلاکم نشان
مهر زد ازداغ دل صاحب دوان عشق

کلمهٔ اعلی‌ازقدیم‌به پادشاهان نسبت یافته‌ومانندحضرت اعلی،واعلی‌حضرت ودفتر پادشاه ومحل فرمانفرمایی ومحاسبات وتحریرات پادشاه‌را که همین‌دوائر رسمی امروزئی است، بهمان مناسبت دیوان اعلی (یعنی دفتر اعلی حضرت) یاد کرده اند (۳) ودردوره های صفوی وسامانی نیزتایید گردیده وکورگانیان هند، گاهی دیوان خاص شناخته اند، وفرمانده اهل دفاتر درادوار تاریخ، بالقاب**صدر و امیر وصاحب دیوان** شهرت گرفته، واین‌یکی ازمعززترین القاب‌ورتبه‌ها ودیوان اعلی ازبهترین وبرگزیده ترین مقامات بودوسند اثبات قطعی عظمت این اصطلاح

---

(۱) این رتبه درعهد احمدشاه بعین مفهوم بنام ضبط بیگی یادشده ودرین کتاب تحت همین عنوان بحث شده است .

(۲) امیر قماج درتاریخ مسند آرائی وزارت همین شخص گفته:

صدرنیك اخترمحمد بن سلیمان آنکه هست
چون محمد دین پرست وچون سلیمان دیندار
از نظام شغل او شد شغل گـیتی بـانظام
وز نگـاه کلك او شد کار عالم چون نـگا ر
باغ ملت را ز رسم او پـد ید آمـد درخت
سال دو لت را ز عدل او پدید آمد بهـا ر

(۳) درمتن فرمـان ابوالمظفر سید سبحان قلی محمد بهادر خان در سال ۱۱۰۲ق برای متولیان مزار حضرت یحیی بن‌زید (رض) واقع سرپل جوزجان اینطور نگاشته (حکم فرمودیم‌که موازی مذکـوررا مخصوص ومسلم بوقف آنجا دانسته، دیوانیان دفتر عالی ازهمچوجه من‌الوجوه برات نکنند). دیوانیان مراد ازنویسندگان ودفتر عالی ادارهٔ مرکزی حضور فرمانروای آنوقت صفحات شمال افغانستان است. سطربین قوسین دریـن حاشیه ازصفحه (۹) شماره (۲۵۰) مجلهٔ آریانا مقالت ښاغلی محمدیعقوب واحدی استفاده شد .

واین مقام قــول حضرت سعدی رحمةالله تعالی علیه است کــه درقطعهٔ نعتیهٔ خود فرماید :

شفیع الوری خواجــهٔ بعث ونشر
امام الهــد ی **صد ر دیوان** حشر

وجای دیگر گوید (دوست دیوانی را فراغت دیدار وقتی باشدکــه ازعمل فروماند). وکلمهٔ دیوانی مراد ازدفتری و نویسنده واهل دربار است. وعملدار بمعنی «کاردار» ونیز قول شاعر است :

آن نه خود حجت شرعی، نه خط **دیوانی** است
پس از آن خط بتو چیزیش چرا بــا ید داد

وصائب گفته است :

مد احسانش که نامش برزبانها مانده است
میــکشد کلك قضا هــر روز در **دیوان** صبح

وازامثال این شواهد، یکی قول میرغلامعلی آزادبلگرامی، شاعر ونویسندهٔ عصر احمدشاه وتیمورشاه است که میــگوید :

مهر بر لب کرد آزاد از ثناء اغنیا
نیست ارباب دول را بار در **دیوان** ما

وازقول اوبرمی‌آیدکه محل باریابی امراء واغنیاء بدربار شاهنشاه‌دیوان اعلی، یعنی دفترخانهٔ اعلیحضرت‌بوده است ونیزشیخ محمدعلی حزین(بن‌ابی‌طالب) شاعر معاصر احمدشاه وتیمورشاه گفته است :

دیوان ابد ساخته ازعدل توقانون
عنوان ازل یافته از نام تو طغرا

واین بود مختصری از سوابق تاریخی این اصطلاح‌که بدوره های پرعظمت افغانستان ودول مجاور آن یادشده وبرسبیل نظائر وشواهد اجمالا تذکر دادیم وذرائع قناعت مطالع‌را ازهرنگاه فراهم آوردیم، وصاحبان این مرتبه چون درقدیم بسیار صاحب نفوذ واقتدار بودند، تاحال مردم هند وپاکستان رؤسارا به لفظ دیوان یاد می‌کنند، ودرزبان اردو بالکل معمول ومصطلح شده است. ونــگارنده لزوماً ریشهٔاین کیفیت‌را بخوانندهٔ عزیز ارائه کردم وشاهان درانی باین منظور که جمیع افتخارات واصطلاحات تاریخی کشور خودرا بدورهٔ خودهاتطبیق نمایند، سرفرمانده دفاتر رسمی خودرا **دیوان بیگــی** و جایگــاه دفاتر اورا **دیوان اعلی** نام نهادند :

دیوان اعلی درعصر تیمور شاه

تیمورشاه درانی، تشکیلات سلطنتی خودرا، براساس سلطنت پدرخود (که اوبراساس سلاطین متقدمین این سرزمین بنا گذارده بود) بنانهاد، ودردیوان اعلی، **دارعرض- داررسالت- داراستیفاء دارقضاء** شامل بودند، وهرچهار ادارهٔ مرکزی‌را ارکان اربعهٔ دیوان اعلی یادمیکردند. ودفترضائعات خاص- دفترضائعات عام- دفتر اخراجات سلطانی- دفترمساحت متشکل گردانید. وازآنجاکه عمری درهرات ولاهور، دردوقرارگاه سلسلهٔ تیموریان بسر برده وقلمروممالك محروسهٔ امیرتیمور کورگان وسلالهٔاورا درتصرف داشت، وتیمورثانی بخود لقب‌گرفته‌بود، تشکیل دیوان اعلی‌را براساس نقشهٔاداری امیرتیمور نیزعیناً مطابق وموافق‌نمود. وسند این گفتار، قول **امیرتیمورکورگان** است‌که او درتزك خود می‌نویسد:

تختگاه (۲۷) پادشاه رامسخر ساختم وفرمانروا گشتم وامر نمودم کــه چهار وزیر دردیوان حضور مقرر باشند (۱) :

اول: وزیر مملکت ورعیت .

دوم: وزیر سپاه .

---

(۱) ص (٤۷) سطر (۳) وص «۸۵-۹۳» تزوك تیمور .

سوم: وزیر سائر .
چهارم: وزیر کار خانها .
وسه وزیر برسرحدات مملکت خالصه تعیین‌نمودم، تاسررشتهٔ مالی‌ولایات نگاهدارند واین هفت وزیررا تابع‌امر دیوان بیگی قرار دادم، تامهمات ومعاملات دولت باتفاق دیوان بیگی صورت انجام یابد. ومیگوید : امرنمودم‌که برای دیوان‌بیگی ووزراء درمقابل تخت جای نشستن باشد. وکلانتران وکدخدایان‌ممالك درعقب وزراء صف زده باشند .

ازنگارش امیر تیمور کورگان حقیقت بدست آمدکه امیردیوان درعصر او باصطلاح ترکی مطلقاً بنام **دیوان بیگی** یادشده وشخص **دیوان بیگی** درتشکیل سلطنت امپراتوری او مقام صدارت ونیابت سلطنت‌را داشت. ونیز دردورهٔ‌صفوی این دستور مروج بود. وبی‌مورد نمی‌دانم تابرای اثبات جمیع شرائط اداری‌ودفتری افغانستان، درجملهٔ شواهد ونظائر تاریخ مختصر گذارش خواتم دورهٔ صفوی وافشاری وقاجاری ایران‌را نیز ازنظر بگذرانم :

کاپیتان ملکم مؤرخ معاصر زمانشاه مینویسد: قواعد مالیه درایران (۲) بردونوع (۱)
است، یکی روی کتب‌که درجمیع ممالك اسلام جاری است، ومحکمهٔ دیگر است‌که آنرا محکمهٔ عرف گویند .

امرقتل‌رابه شرع انور رجوع کرده بعدازادای شهادت وفتوای شیخ‌الاسلام حکم‌را جاری می‌کنند .

درزمان صفوی آمرمحکمه‌را صدرالصدور ودیگر صاحبمنصبان محاکم عدلی ایران‌را مفتی مینامیدند وهرقتل وسرقت که درپایتخت وجمیع ممالك محروسه واقع میشد، باستحضاروی انجام می‌یافت. منقول است‌که فیصله وحکم هرچهار امر مخصوص **دیوان بیگی** بود .

حکم قتل‌وهرگونه جزای بزرگ‌که سابق ازصلاحیت پادشاه بود، به‌وکالت خویش شخصی راکه بدان عهده ومقام برگزید، دیوان بیگی لقب‌داد. منزلی که مستوفیان درآن جمع میشوند ، آنرا دفتر خانه گویند، واین اداره حال متعلق به‌میرزا محمدشفیع صدراعظم است وحاجی محمدحسین مباشر امورمالیه وپیش ازین صاحبمنصب این منصب‌را امین‌الدوله میخواندند وحال حاجی محمدحسین‌را نظام‌الدوله لقب داده اند (۳) .

دردولت بخارا، مطابق‌عصرتیمورشاه، دیوان بیگی گاهی‌بیگ اقاسی‌دیوان یادشده ودرین کتاب ازمطالعهٔ نامهٔ تیمورشاه بعنوان امیربخارا این حقیقت بدست می‌آید وثابت میکند که امور وزارت خارجهٔ امروز جزئی ازوظائف دیوان اعلی‌بود.

تیمورشاه درانی برای تجدید عنعنات رسمی سلاطین قدیم افغانستان، مرد مجرب وزعیم حزبی راکه احمدشاه درتصدی مهمات دولت وازبدوسلطنت خویش منتخب ومقرر کرده بود، برحال نمود، وامور اداری وعرفانی سلطنت تیمورشاه مجدداً تحت عنوان دیوان اعلی قرار یافت، وشخصی‌که بفرماندهی دفاتر عهد احمدشاه (درسال اول ایشیك اقاسی باشی وبخطاب عضدالدوله وازسال ۱۱٦٦ق

---

(۱) این‌شخص سفیر انگلستان بدربار شاه‌قاجار درتهران‌بود، وازاحوالات افغانستان نیز نگاشته است، ودرقسمت دیوان اعلی ودیوان بیگی آنچه راجع بدولت ایران اشارت کرده به‌اموردیوان‌اعلی وقت‌احمدشاه وتیمورشاه وجانشینان آن‌بکلی مطابقت دارد وبهمین لحاظ درمتن مثال آوردیم .

(۲) قواعد مالیه ووظائف دیوان اعلی ودیوان بیگی براساس دولت غزنوی، غوری، تیموری درهردوکشور بریك اصول رواج یافته و این طریقه مخصوص ایران نیست .

(۳) ص۱۵۳باب۲۳ تاریخ‌ایران اثرکاپیتان‌ملکم‌ـ‌ترجمهٔ میرزااسمعیل‌حیرت.

بعنوان **ضبط بیگی دیوان بیگی** ممالك محروسه ووکیل‌الدوله تاسال ۱۱۸۶ق دوام داد)، دوباره منتخب ومقرر کرد (۱) .

امااینکه دردورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه شهرت نام **وکیل‌الدوله** بلند آوازه گشت، عنوان **دیوان بیگی** که ازنظر کاروصلاحیت بکلیت امور کشوری ولشکری دخیل است، دراوراق رسمی این دوره مانند عهداحمدشاه تذکار نرفت، وتنها بخطاب بزرگ وکیل‌الدوله کسب شهرت کرد، بعدازحیات اولقب دیوان بیگی به‌پسرش سردار عبدالشکور خان بخشیده‌شد. واینك بدرج سوانح دیوان بیگی (وکیل‌الدوله) وسلسلهٔ اولاد واحفاد او که شامل سیاست سلطنت درانی اند می‌پردازیم، وهم‌برای اثبات این‌مقصد نظائردیگری‌را نیزدرپاورقی نشان میدهیم:

در سال ۱۱۶۶ ق مهر رسمی دیوان بیگی بصورت جیقه دار و بشکل خاتم شاهنشاهی احمدشاه غازی منقور گردید وتاریخ تقرر ودرجهٔ اعتبار اوازمتن فرمان مندرجهٔ ضمیمهٔ این صفحه‌که درمقابل نشانداده شده برمی آید. وجملهٔ (زبدةالافاخم) بحساب ابجد تاریخ مقرری اورا به رتبهٔ دیوان بیگی ووکیل‌الدوله نشان میدهد .

وکیل الدوله

(۱)

دورهٔ شاهنشاهی تیمور شاه ، مثل ادوار باستانی افغانستان ، ازنگاه موجودیت رتبه‌های بزرگ والقاب اعلی دولتی، امتیازات خاص داشت، وحتی نظائر تشکیلات سلطنتی وتاریخی افغانستان که ازدولت غزنوی، غوری، تیموری سرچشمه گرفته است، دربلاد مجاور نیز بملاحظه رسیده است. عصر سدوزائی

---

(۱) برای ثبوت وکیل‌الدوله بجای نائب‌السلطنه وقائم مقام شاهنشاه ونظائر بسیاری که درمتن تصریح شده، شواهد دیگر ازبلاد مجاور افغانستان نیز مدنظر است‌که درین حاشیه ازپرداخت آن بطریق مثال نمی‌توان اغفال‌کرد:

ندرقلی‌بیگ ازافسران‌نیرومند اواخردورهٔ صفوی، پس‌ازخلع شاه‌طهماسب، درروز هفدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۴۵ق شاهزاده عباس‌طفل هشت‌ماه اورابه‌سلطنت ایران برداشت، وخودرا وکیل‌الدوله «نائب‌السلطنهٔ»، آن مملکت قرار داد. وازلقب طهماسب قلی‌که ازسال ۱۱۳۹ق بآن ملقب بود درگذشت، بقول سرجان ملکم ، پس ازفوت عباس بن‌طهماسب مذکور، وبقول لکهارت درماه شوال سال ۱۱۴۸ق بحامل وثیقهٔ دشت مغان ازنام وکیل الدوله «نائب السلطنه» به شاهنشاه مبدل گشت .

پس ازمرگ نادر (۱۱۶۰ق) امیرعلم طبسی درعهد سلطنت موقت علیشاه افشار، رتبه ولقب وکیل‌الدوله یافت، پس ازتسخیر ایران به نیروی احمدشاه درانی، امیرخان قرائی وکیل‌الدولهٔ سلطنت شاهرخ ایرانی مقرر گردید. کریم‌خان زندکه پس‌ازمرگ نادرشاه افشار بحکمرانی شهر شیراز مجال‌یافت، ونظربقدرت سیاسی افغانستان نتوانست نام پادشاهی برخود بگذارد ودرتهران واصفهان تمرکز نماید، درشهر شیراز لقب وکیل‌الدوله بخود گرفت ودرمهر وکالت عبارت «یامن هوجاه کریم» نقش کرد ودر پیشانی احکام وهم مسکوکات رسمی خود وکیل‌الدوله وضرب دارالعلم شیراز معرفی مینمود. ودرهمین عصر در کشور افغانستان سردار عبدالله‌خان وسردار علم‌خان‌پسرش درعهد احمدشاه وتیمورشاه وزمانشاه، وکسان مذکور درکشور ایران دریك قرن، عنوان وکیل‌الدوله داشتند.

شمشیر دسته استخوانی‌وکیل‌الدوله سردار عبدالله خان‌که درسنه۱۱۸۹ ق بسال چهارم شاهنشاهی تیمورشاه درانی بتوسط علی اصغر اصفهانی ساخته شده، حال درموزه کاخ گلستان ایران موجود است ودرشمارهٔ ۴۱ـ۴۲ مجلهٔ هنر ومردم سهواً بنام شمشیر کریم‌خان زند قیدکرده اند ودرحالی که اسم کریم‌خان قطعاً دردسته وغلاف شمشیر وجود ندارد، وادعای مدیر مجلهٔ مذکوررا رد میکند.

بشمول دورهٔ تیمورشاه ازداشتن هرگونه رتبه ولقب بی‌نیاز است. ودر عصر مترقی کنونی، هراندازه اسماً وعنوانهاراکه درتشکیلات مکمل دول سراغ کنیم، درآن قرن درافغانستان موجود بوده، وتفاوتی‌که بنظر می‌آید تنها تبدیل بعض اصطلاحات وانتقال ازیك زبان بدیگر زبان است، مثلا وزیر اعظم ـ صدراعظم ـ نخست وزیر ـ رئیس‌الوزراء بمعنی ومفهوم واحد شناخته شده، وهرگونه رتبه ووظایف نظر بایجابات عصری بعین مفهوم وبه تغییر کلمات مبدل گشته ویاعیناً ترجمه شده است، وهرچه درامروز بخواهیم نام بگذاریم ازروی مطابقت میتوانیم معادل آنرا دردورهٔ احمدشاه وتیمورشاه وجانشینان آن پیداکنیم.

وکیل‌الدوله یانائب‌السلطنهٔ عهدامپراتوری تیمورشاه سردار عبدالله‌خان، ازعشیرهٔ مشهور ایوب زائی قوم فوفلزائی ولدعلی‌خان «مخاطب به‌افتخارالعظمی» ولد سلیم‌خان ولدمقیم خان ولدآکوخان (معروف به‌آکونیکه) ولد شیخل ولدیعقوب ولدابراهیم ولدایتك ولد گنی‌ولد بامی ولد حبیب ولد پوپل است.

سردار عبدالله خان، پدرش وخودش درزمان حکومت مستقل ابدالی هرات «۱۱۲۹ ـ ۱۱۴۳ ق» در هرات شمولیت داشتند، ونواب شریف النساء صبیهٔ رضیهٔ شاه عبدالله خان سدوزائی «موسس امارت مستقل ابدالی هرات» زوجهٔ اول ومعتبر اوبود، ودرزمان تسلط نادرشاه افشار ترکمان بقندهار «۱۱۵۱ق» درجمله افسران وخانان قوم ابدالی به تحت «سریساولی» سرافسریت سردار احمدخان «اعلیحضرت احمدشاه بابا» رهگرای فتح دهلی گردید. واولین سفر سردار عبدالله خان ازطریق زابل، غزنه، کابل، پشاور، اتك، لاهور، دهلی، همان یورش سال ۱۱۵۲ق بودکه بغرض حصول استقلال کامل وتمهید اساس سلطنت امپراتوری افغانستان ومضمحل ساختن قواء کورگانی بانادرشاه افشار همراه شده بودند، ودروقت‌سرفرماندهی «سریساولی‌وشاه اقاسی‌باشی» سرداراحمدخان ابدالی ازقندهار به مشهد ومازندران «۱۱۵۳ ـ ۱۱۶۰ق» نیز همراه بود ودرقطار عبدالحمیدخان ورحمان‌خان وخانان‌خان ومحبت خان وبگی خان «شاه ولیخان»

چه درزمانی‌که کریم‌خان زمام ملك‌شیراز دردست داشت نام وکیل الدوله به خود گذاشته بود ونه‌شاه ونه‌کسی اوراشاه خطاب مینمود، ومدیر مجله عبدالله راکه اسمش دردستهٔ شمشیر منقور است، از میناسازان معروف عهد فتحعلی شاه معرفی کرده، ودرحالی‌که شمشیرقبل ازدوران فتحعلی شاه‌ساخته شده‌وهنروران سبزوار، اصفهان، مشهد، نیشاپور، دهلی، لاهور، ملتان، کشمیر درعهد شاهان سدوزائی بسیار نفر بافغانستان آورده شده بودند و عمل ساختمان شمشیر وآلات فلزی درافغانستان بکثرت وجود داشت، وشمشیر مذکور درزمان فتور از افغانستان مانند سائر اشیاء بخارج برده شده واین ابیات درپهلوی شمشیر وکیل‌الدوله عبدالله خان نقرگردیده وبهترین شاهد مدعای ماست:

تا آب بقا بنوشد از کام ملك
افتاده بپای شاه عبدالله است

این تیغ که شیر فلکش شمشیر است
شمشیر وکیل آن شه کشور گیر است
پیوست کلید فتح دارد در دست
آن‌دست‌که بر قبضهٔ این شمشیر است

* * *

به امداد دست پرستار ملك
ازین تیغ کج راست شد کار ملك

عمل اصغر اصفهانی ۱۱۸۹ هـ ، ق

سنهٔ فوق درزبان پښتو ازجملهٔ (تل‌دی‌وی زمونږ خپلواکی) بحساب ابجد برمی آید.

وخان جان‌خان «سردار جهان خان» ونورمحمد خان وعبدالغنی خان ودلدارخان (۱)
وقلندرخان واختیار خان وابوحامد خان وعثمان خان وسعادت یارخان وکریمدادخان وچندتن شخصیت پیش قدم دیگر بنیاد سلطنت درانی ازکلات نادری مشهد بقندهار بغرض تشکیل سلطنت اساسی افغانستان، که ازچندین سال مرکوز خاطر شهسواران افغان بود بطرف وطن مالوف قندهار رو آوردند .

ودرایام جلوس احمدشاه درانی که بحساب ابجدازعبارت (شاهنشاه گیتی‌پناه) برمی‌آید بپاس سوابق طولانی که درخدمات قبیله ای واجتماعی وتحریکات حزبی قندهار وهم‌بپاس سوابق همراهی ومعاضدت حکومت ابدالی هرات وفراه وهم دراثررسوخ وقدرتی که درمیان طایفهٔ فوفلزائی علاقه های نیش، خاکریز، ارغستان ودهله وپنجوایی داشت، اولین بار برتبهٔ اردوباشی وامیرلشکر وبافواه‌عام آنوقت قندهار، لشکرباشی رسید وعضدالدوله خطاب یافت وشاه اقاسی «سردارپادشاه» لقب گرفت (۲) ودراولین یورش احمدشاه ازقندهار بجانب کابل وپشاور (۱۱۶۰ق) همراه گشت، ودرسفر سال دوم (۱۱۶۱ق) که اعلیحضرت احمدشاه غازی، عزم کشور هندوپنجاب نمود، سردار عبدالله خان اردوباشی، بادوازده هزار قشون

درانی، ازقندهار براه کابل همراه، ودرآن سفربعدازاحمدشاه مقام‌اولیت فرماندهی قشون را داشت، وازرود جیلم‌واتك عبور نموده بنواحی لاهوررسید وباامیرپهلوی حیات‌الله خان‌ابن زکریاخان که‌درسال ۱۱۵۲ق ازطرف نادرافشار لقب‌شاه‌نوازخان یافته بود، مصاف دادوپس ازهزیمت ناظم مذکور وتسخیر لاهور وبه قتل رسیدن نواب قمرالدین خان اعتمادالدوله وزیرمحمدشاه گورگانی، بپاداش همان خدمات عسکری که بافوریت بپایان رسانید، بحیث امیرلشکر وصوبه دار افغانی سرهند

(سهرند) ازحضور احمدشاه برقرار گردید. وصاحب خورشید جهان‌درمعاملات سرهند ازسردار عبدالله خان دارای این صفات درصفحه «۱۷۳» یاد میکند .
وصاحبان تاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد وتاریخ افاغنه درفصل سوم مؤلفات شان بالاتفاق می‌نویسند «احمدشاه درانی اردوی خودرا درسرهند گذاشت، وسردار عبدالله خان اردوباشی‌را حاکم آنجا ساخت» ودرختم فصل سوم‌بازمتفقاً می‌نویسند «احمدشاه درانی غلامان‌صف شکن‌را قول‌بسته مع‌پسران علی‌محمدخان

روهلیه بطریق یرغمال فرستاد وسردار عبدالله خان اردوباشی ازسرهند اردوی شاهی‌را تحت لوای خود گرفته عقب احمدشاه روانه گردید وهیچ تدبیری ازلشکر هندوستانی چنان نشدکه براردوی شاه درانی دست انداز شوند» .

---

(۱) سردار عبدالله خان وسردار جهان خان هردو ازیك تباراند وسلسلهٔ اجداد شان دوپشت پیش باهم متوصل میگردند .
(۲) الایسس پیرس مؤلف کتاب عروج بارکزائی درمقدمهٔ کتاب خویش باستناد صفحهٔ هشت تاریخ افغانها اثر فریرز بعبارت «عبدالله خان سر قبیلهٔ فوفلزائی یاد میکند. »

احمدشاه بابا قبل‌ازایام سلطنت (شاه اقاسی) خطاب داشت وبه زبان ترکی یعنی سردار پادشاه، ودرزمان سلطنت خود این لقب‌را به‌سردار عبدالله‌خان فوفلزائی بخشید، ودرفرصتی که داروغگی دیوان اعلی‌را باوسپرد بنام ایشیك اقاسی باشی نیز شهرت یافت .

مؤلف سراج التواریخ نیز درصفحات ۱۷ ـ ۲۵ سخن میراند . (۱) سردار عبدالله خان عضدالدوله اردوباشی در اوقات اقامت به پشاور ، برای فتح هندوستان توپ موسوم به «عندلیب» اولین توپ قلعه کوب عهد سلطنت احمدشاه را بفرموده وسرپرستی خود در پشاور ریخت (۲). و حین باز گشت بافغانستان سه‌سال امیرومستحفظ دارالسلطنه کابل مقررگردیدودرسال۱۱۶۵ق بامر اعلیحضرت احمدشاه درانی بادوازده هزار قشون بجهت فتح کشمیر از قندهار باستقامت زابل، غزنه، کابل، جلال‌آباد وپشاور حرکت کرد وازاتك براه‌رهتاس (باباحسن ابدال) بسوی ولایت کشمیر امریورش داد. نواب عنایت‌الله خان والی کورگانی وعاقبت محمودخان وعالم علی‌خان ومهدی علی‌خان زعیمان کشمیر، ازهیبت وسطوت فرمانده افواج دریا مواج درانی بطوری هراسیدندکه بدون‌مقابله ومقاتله سربه تسلیم واطاعت نهادند وابواب قلاع سری نگر وکلگت ومظفر آباد وجمون‌را بروی اوگشودند وجمیع سرشناسان محال مذکور باستقبال شتافتند وخراج وپیشکش که سابق بدولت کورگانی میدادند درپیشگاه سردار سرداران افغان گذرانیدند وامید جان بخشی یافتند. وسردار عبدالله خان کشمیر وجمون ومظفر آباد وفرخ آبادرا باتوابع ولواحق وخزائن وذخائر آنجاها بدست تسلط خویش آورد وحکام وعمال دیوان عهد محمدشاه کورگانی را بدون آنکه درورطهٔ‌قتل وحبس وزجر وشکنجه بیارد، نظر بعدم اعتماد حکم اخراج داد و چند تن را بحسب فرمان خویش به کشورهای هند ، پنجاب، کشمیر ، جمون برقرار نمود(۳) وبیادگار اولین فتح کشمیر، به‌ترویج سکهٔ احمدشاه درانی درقلعهٔ سری نگر

---

(۱) درسال ۱۱۶۰ و۱۱۶۱ق درتشکیل سلطنت احمدشاه نام سپاه سالار وجود نداشت، وشاه ولیخان اشرف‌الوزراء در رسالهٔ تاریخ خود می‌نویسد: احمدشاه درانی میخواست محبت‌خان فوفلزائی‌را سپه سالار خود مقرر نماید مگر دراثر حرکت اوکه فکر سؤ قصد علیه احمدشاه داشت بقتل رسید. وازچهار مآخذ موثق دیگر: عمدةالمقامات ، حسین شاهی، تاریخ‌احمد، خورشید جهان نیز باثبات انجامید. وصاحب عمدةالمقامات درسفرسال ۱۱۶۰ می‌نویسد: احمدشاه ازپشاور بگی خان وخانجان خان دو تن سردار فوفلزائی را بطلب دعاازپشاور به‌سهرند درنزد جناب شاه غلام‌محمد معصوم سلالهٔ حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمدفاروقی قدس الله سره العزیز فرستاد. حضرت شاه غلام‌محمد، دستار مبارك‌خودرادوقسمت کردوبهردوتن سپردوقسمت‌بگی‌خان‌بیشتروازخانجان‌خان‌کمتر بود،وفرمودمراتب شمایان‌بهمین‌تفاوت‌تعیین‌میگردد، وشخص‌اول‌بعداًاشرف‌الوزراء وشخص‌دوم درآینده‌سپه‌سالارگردید.وازین‌حکایت‌میتوان معلوم‌کردکه‌تاآنسال‌هردوتن حائز رتبه وشهرت مکمل رسمی نبودند، واما کتب دیگر درهمان سال ازرتبهٔ اردوباشی وعضدالدوله تذکار میدهند، وهم‌درهمین پرسش وپاسخ شاه غلام‌محمد فرموده بودکه به احمدشاه بگویید تاسال آینده (۱۱۶۱ ق) نه من می‌باشم ونه محمدشاه پادشاه، شمادانید وهندوستان .

(۲) تاریخ ساختن این توپ که اولین یادگار تخنیکی وعسکری و اسلحه سازی وقت احمدشاه غازی‌است، درهمین کتاب تحت عنوان خدمات وکیل‌الدوله مطالعه شود .

(۳) سردار عبدالله خان ایشیك اقاسی باشی فوفلزائی، دراین سفر خواجه عبدالله خان بن‌نواب عبدالصمد خان محمودزائی ملقب به سیف‌الدوله‌راکه باسم کوچك مشهور است، نائب‌الحکومهٔ کشمیر وسکجیون مل نویسندهٔ رکابی خودرا مستوفی کشمیر وزین‌خان مهمندرابحکومت سهرندمامور فرمود وبهیکن‌خان مالیری ومرتضی‌خان هریچی وقاسم خان وغیره‌را بحکومات ولایات مظفرآباد وجمون وتوابع آنجاها فرمان داد .

(رجوع شود بکتاب خزانهٔ عامره- سیرالمتاخرین- تاریخ کشمیر) .

اقدام ورزید وتاریخ این موفقیت بزرگ افغانی بحساب جمل ازعبارات (**خسروجم دربان**) و(زبدةالافاخم) برمی‌آید. وازمقدمترین تحفه‌های شاهوارپیداوار ملك‌کشمیر، مبلغ یکهزار رپیهٔ مسکوك نقره‌یی بنام‌نامی احمدشاه‌درانی، دراوائل سال۱۱٦٦ق باهدایای بیشمار دیگر ازقبیل شال، قلمدان ، نیل، زعفران وسائر اشیاء بیش‌بهاء نفیس و مبلغ بسیار خزانهٔ چندسالهٔ آنجا بقندهار گسیل درگاه عالم پناه نمود، وتحفه‌هاکه مصادف بآوان سفر نقاط غربی‌افغانستان امپراتوری موصول یافته‌بود، درتربت حیدریه به‌پیشگـاه شاهنشاه درانی بتقدیم رسید، وبجائزهٔ آن خدمت بزرگ، سردار عبدالله‌خان ازرتبهٔ شاه اقاسی باشی ومیرعدل ولقب عضدالدوله برتبه دیوان بیگی ممالك محروسه و وکیل‌الدوله ولقب رکن رکین واميرالامراء وسردار سرداران سرافراز گردید وامتیاز شکل خاتم جیقه‌دارکـه منحصر بفرد شاهنشاه بود نیز بوی عنایت شد. ومیرزا محمدهاشم بهشتی درکتاب‌نگارستان سلطانی اثرنفیس خویش، دربیان مناقب وکیل‌الدوله وتوصیف خطهٔ جنت نظیر کشمیر اینطور پرداخته است :

. . . درتاریخ مسند نشینی ورفعت گزینی دیوان اعلی ووساده پیرایی جناب شوکت مآب قدسی آداب اشرف ارفع معلی اعنی عالی حضرت معالی‌رفعت سامی مرتبت نواب انجاب تقدس خطاب امیرالامراء التابعین عبدالله خان درانی که درشهور سنهٔ بارقهٔ ستین ومـأته بعدالالف امیر قلمدان خسروانه و صاحب امضاء خاصه واردوباشی وعضدالدوله وسالی بعد باعزاز بالامتیاز امیرالامرائی وایشیك اوغاسی باشی دیوان اعلی وامارت بالاستقلال والانفراد دارالسلطنهٔ کابل ومواضعات ومربوطات مباهی گشته وفی‌یومنا صاحب الدیوان سرانجام هفت‌اقلیم ومعزز ممالك محروسةالمسالك مخاطب‌گردیده وازحصول کنگن مرصع،بالامروارید، بازوبند، دوشاله، چپن‌ابره، متکاء کمخواب، اسپ بـاساز ویراق طلا، شمشیر مجوهر دودمه،بندوق دونالی،پالکی‌زرکار، دستارزرتار،عصاء آبنوس،خاتم‌محرابی، نوبت ونقاره سرباوج کیوان افراخته، مسند مبارك دیـوانی بفر قدوم اشرف خدایگانی پیراسته دعای «رب انزلنی منزلا مبارکـاً و انت خیرالمنزلین» بشان رفیع‌نشان اوسزاوار ونشاید پرمحامد این گفتار بحضرت ذی مفخرت آن زبـدهٔ امراء کبار سازگار آمد :

سزد که کاتب دیوان سرای خلد کشد
سواد نسخهٔ او بـر بیاض دیدهٔ حور

* * *

مشیر خاصهٔ خـا قا ن عصر **احمدشاه**
سمی احمد مر سل چراغ ملـت و دین
عطا ر د فلـك فضل و جـاه **عبدالله**
امیر صاحب **دیوان** و عدل جو د آئیـن
چو او نشست بدیوانسرای خا قا نی
سریر مملکت شاه گشت ز یب گز ین
صفیر مـر غ دل از نـالهٔ مبار کباد
بفیض لطف دعـای سحر نمود آ میـن
کلید گنج مرا دا ت ر شحهٔ قـلمش
که حکم اوست مثبت چونقش روی‌نگین
بساط عد ل بگسترد بـر همه آفـاق
چوصبح فیض رسان‌شدزجیب خودبزمین
بسال **رتبـت اعلی** او بهشتی گفـت
مطاع دولـت شاه و مطیع دیـن مبین
۱۱٦٦

سردار عبدالله خان تااوائل سال ۱۱۸٦ق مصادف بەایام‌وفات اعلیحضرت احمدشاه کبیر، بیست سال بر تبهٔ ضبط بیگی دیوان بیگی ممالك محروسه و وکیل الدولـه ولقب «نواب العلیة العالیه» بسر بـرد و مهر سلطنتی احمدشاه که «مهرطاوس وخاتم گرانمایهٔ سلطنت نامیده میشد» دراوائل باختیار دیوان‌بیگی امیرامضاء وصاحب قلمدان خاصه بود، ودراخیر باجازه واعتماد دیوان بیگی‌ونظر بگرفتاری که به مهمات ممالك محروسهٔ سلطانی داشت، به میرزا خان فوفلزائی مهردار خاص که پیشکار ونائب دیوان بیگی بود سپرده‌گردید. سردار عبدالله‌خان درآوان اقتدار خود بخطابهای امیرالامراء دیوان اعلی، وزیر دیـوان اعلی، وزیر استیفاء دیوان اعلی، سرکار دیوان، امیر ضوابط «ضبط بیـگی» امتیاز داشت. وچنانکه ازمتن فرمان احمدشاه «مؤرخ ۱۱٦٦ق» برمی آید، کـلیت امور ممالك باختیار سرپنجهٔ اقتدار اوبود وازامور جزء وکل وارسی‌میکرد، وهم بسیارآبادیها توسط اوانجام یافته، وازاولین دسته سرداران بزرگ قندهارکه درعهداحمدشاه وتیمورشاه درقندهار، هرات، کابل وسائر بلاد طرح تسلط سیاسی وعمرانـی وعسکری بتدارکات قلاع مستحکم وحدبخشی‌های مساکن ومواطن پرداخته، یکی همین شخص است وچـون سه تـن مـانند عبدالحمیدخان، عبدالحنان خان ، عبدالرسول خان فوفلزائی ازخاندان این شخص دراوائل عهد احمدشاه‌کبیرمصدر فعالیت های زیادشدند وبعضاً درمعارك بشهادت رسیدند، برمراتب ترقی واعتبار این شخص نهایت افزود وهم تاریخ بیاد نمی‌دهدکه این شخص وقتی باپادشاهان سدوزائی کوچکترین مخالفت ازلحاظ نفس خود کرده باشد. و صفت دیـگرش ایـنکه : نقشه های ناتمام وقت احمدشاه را، راجع بحدود دارالسلطنهٔ کابل ، دروقت تیمورشاه تطبیق نمود، وجـاپداد سردار قلندر خان ابن روح‌الله خان فوفلزائی‌راکه اوبتاریخ (۹) صفرسال ۱۱٦۸ق ازمحمد بلاقی ابـن ملا ابراهیم ابن ملاموسی ساکن کابل خریداری نموده‌بود (۱) بتاریخ(۲۳) صفر سال۱۱۸۳ق بقیمت شش هزار رپیه بدست آورد واملاك مردم لوهانی‌را باقلعهٔ مشهورعمرخان وقلعهٔ نائب جعفرخان باچشمه سار قریهٔ یوسف بنگی «چمن خواجه دریاباد» را خریداری نمود ودرمحل دهکوی کوهدامان وعلاقهٔ تگاب وصبر وگنگاخیل‌جلال‌آباد وغزنه وارغستان ودهله وآروغ وخاکریز، املاك زیادرا بجائزهٔ خدمات وسفربریها خالصهٔ سلطانی برای اعاشهٔ عساکر غازیان تحت امر وپرچم خود استملاك نمود، واراضی متصرفهٔ آن درهمه‌جا بنام خالصهٔ وکـیل الـدوله معروف بوده ومالیات یکصد ونود قلبه زمین اطراف کابل بعوض مواجب ومصارف خودش ودوازده‌هزار لشکرش وعلف چرهای کنارهای بین راه قندهار وکابل، قسمت هایی‌که بحکومت متعلق بود بحسب فرمان برای اعاشهٔ کمند های اسپان واشتران عساکر قومی او بخشیده شده بود، وبقول صاحب نگارستان «چهارچمن سلطانی توابع بالاحصار انجم نثار دارالسلطنهٔ کابل‌که قورق اسپان خاصه وعرض گاه سپاه پادشاه‌عرش خرگاه است برای عالیجاه سرکـار وکـیل‌الدوله حدمقرر است که بدون سهم مشارکت امراء قشون همیون سپاه ایلاتی‌را درمعرض عرض ببیند وحدوفاصلهٔ مشخصه را بکسی وامگذارد» .

قلعهٔ پادشاهی :

سردار عبدالله خان وکیل‌الدوله، دراوائل ورودواستقرار تیمورشاه درانی بدارالسلطنه کابل درکنار نهر (۲) واقع سمت شمال باغبانان، سمت شرق‌قلعهٔ

---

(۱) این قبالهٔ شرعی‌که ازبهترین وقدیمترین اسناد تاریخی راجع بحدود کابل است، تاحال موروثاً دراختیار نگارنده است .

(۲) این نهرکه درعهد تیمورشاه آبخورهٔ اراضی الله یارخان قرار گرفت، بعداً دراثر طغیان آب عریض‌تر ودرین چندسال اخیرکه دشت سنگلاخ، دوطرف جادهٔ ظاهر شاهی دراثر عملیات تراکتورهـا حفر شده ورود چمچه مست مسیر خودرا تغییر داده است، شکل دریارا بخود گرفته وخسارات زیادبه‌اراضی خالصهٔ وکیل‌الدوله رسانده است .

خط ومهر حاجی شیخ‌عبداللطیف خان مستوفی که حسب‌الامر اعلیحضرت تیمورشاه ازباعث نود تومان رپیهٔ پخته صرف سر مهره ومفتوح نمودن کاریز وخشت فرشی چهاربازار وعمارت‌جدید مهمانسرای قندهار نوشته‌ودرپشت وروی کاغذمهر مستوفی مذکور موجود است.

مربوط صفحهٔ ٦۰٧ تاریخ تیمور شاه درانی

نیازبیگ وسمت جنوب غرب قلعهٔ عمرخان «شامل خالصهٔ خود» که آب کاریز جاری دائمی داشت، وازکوها وتپه‌های تفنگ رس بکلی دور ودرنفس چهاردهی درسطح مرتفع وخوش هوا قرار دارد، قلعهٔ بزرگی بنام «قلعهٔ پادشاهی» طرح کرد وبه پخسهٔ تهداب وبروج آغاز نمود. واینکه ثانیاً فکرآبادیها درحوزهٔ شهرقدیم کابل محیط بالاحصار وهردوطرف دریا ونقطهٔ اتصال چهارراه تاریخی معطوف گردید، ازاعمار قلعهٔ پادشاهی انصراف بعمل آمد، وآنحصه‌که فی‌الحال اراضی مزروعی ودرکنار دریا وکاریز واقع است، درزبان مردم هرچهار قریه تاهنوزبآن نام مشهور است،وآن محوطه‌را قلعهٔ پادشاهی مینامند. سردارعبدالله خان‌دروقت وفات اعلیحضرت احمدشاه غازی، درشهر قندهار حاضر بود، ودراثناء ارتحال شاهنشاه چون اوضاع ارباب حسد وعناد ازپیش ثابت گشته بود، برای استقرار سلطنت درانی تیمورشاه را بفوریت بعزم ورود بقندهار اطلاع داد وفعالیت‌نهایت زیاد نمود، چنانچه مباحث صفحات اول بخش دوم این کتاب ثابت میکند. رقبای خاندان احمدشاه که تیمورشاه را جوان (۲۵) ساله وفاقد تجربهٔ کامل تصور میکردند، ومیخواستند نقد گرانمایهٔ سلطنت افغان را ازکف شاهنشاه جوان بربایند ودستگاه بزرگ سلطنت را دستخوش اغراض ومدعای شخصی خود بنمایند، وجود همین مرد کهن ومدبر بود که درآن وهلهٔ بس حساس وخطرناك کشتی نام وننگ این مملکت را ازگرداب فنا به ساحل امن کشانید. وانصافاً تیمور شاه هم باآنکه ذرائع فریب برای او بدفعات از جوانب مغرضین‌فراهم شده‌بود حقیقت مرام سیاسی ومراتب خدمتگذاری این پشتیبان قدیم سلطنت درانی را فراموش نساخت، وتاریخ آغاز ورود وکارروایی وکاردانی دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله درعهد تیمورشاه بدارالسلطنهٔ کابل ازجملهٔ (علمبردار مشرق) ۱۱۷۸ق برمی‌آید. تیمورشاه که درسال اول ودوم سلطنت و ورود بدارالسلطنهٔ کابل میخواست به تحریك مردمان خود غرض، ازاندازهٔ اقتدار رجال همعصر پدرخود بکاهدوبالای خاندان های بزرگ بنام باقی دهی وبعض مسئولیت های دیگر فشار وارد کند، وکیل‌الدوله ازین رویهٔ ناعاقبت اندیشانه سخت برآشفت وتقریباً چندماه را به تکلیف بسر برد، ووقتی که تیمورشاه بحقائق متوجه گردید، فهمید که اندیشه های این سردار کهن سال خالی ازحکمت نبوده واحمدشاه که به نیروی فکروهمکاری مزید این دسته نفر بچندین مملکت تسلط یافت، ازمقام ومنزلت همچه شخصیت نباید کاست. چه مردمان دیگر آنقدر سعی دارند تابزرگان وقت احمدشاه را ازمحوطهٔ رسمی بدرکنند وازصحنهٔ هستی بردارند، وآنگاه آنچه توانند نمایند. وظهور غائله سردار عبدالخالق خان سدوزائی، مثال بر جسته وروشنی بودکه تیمورشاه آناً به حقائق پی‌برد وبه سردار عبدالله خان مانند زمان احمدشاه وحتی بیشتر ازآن وقع واحترام قائل گردید وفرامین واسنادشاهد است وتیمورشاه خود فرموده است:

مدد بو قت جوانی طلب کن از پیران
که کا ر همت شمشیر را عصا نکند

وتاریخ تقرر ثانی وکیل الدوله بحساب جمل از عبارت (تلاوت قرآن) ۱۱۸۸ق برمی‌آید. وازآن تاریخ تیمورشاه بدون مصلحت وکیل‌الدوله، درهیچ امری اقدام نمی‌فرمود، ودرسال ۱۱۸۹ق بوساطت اوپل فراه رودکه معبر بزرگ عساکر وقوافل بود، دوباره تعمیر گردید وتاریخش درین کتاب مندرج است، وازجملهٔ (آفتاب دولت درانی) ۱۱۸۹ برمی‌آید.

واولین موزیم درافغانستان بنام خزینةالاشراف ازماه ربیع الثانی سال ۱۱۶۸ق مطابق ابتداء تنگوزی‌ئیل درتحت نظر دیوان بیگی وکیل‌الدوله تشکیل یافت، وباقی ماندهٔ کار تعمیرشهر جدید قندهار بدورهٔ تیمورشاه بقرار حکم وکیل‌الدوله، بتوسط احمدخان امیر آخور اکمال یافت، وهرچند سائر مآخذ این نکات راروشن نکرده‌است، ولی مکتوب عبداللطیف خان مستوفی آنوقت ثابت

میداردکه مبلغ نود تومان رپیهٔ پخته، آخرین وجه مصارف‌قلعهٔ احمدشاهی بحساب قلم آورده شده وسند بـرائت حسابدهان امور تعمیر مذکـور به‌خدام سرکـار وکیل‌الدوله سپرد گردیده وعکس آن درصفحهٔ مقابل کلیشه شده است .

و خالصهٔ مرکزی دیوان اعلی‌را که‌بنام بلوك دارالسلطنه، بحسب نقشهٔاداری وسیاسی وعمرانی مملکت‌که باید بشرائط دیموکراسی کاملا مطابق گردد، برای آبادی قلاع وگذرها بمردمان قبائل مختلف بدون امتیاز نژاد وولایت تقسیم نمود ودرین کتاب مفصل بیان شده است .

محل فرمانراویی دیوان بیگی (دیوان اعلی) واقع دربالاحصار کابل‌ومنزل نشیمن وخانقاه ومهمانخانه ومسجد او، «گـذر دیوان بیگـی» شهرکابل بود، وبه زیارات بابرکات غزنه، علاقمندی زیاد داشت ودرزمان حیات برای مرقد خود باین منظورکه اگر درقندهار بنابرمعاذیر دوری‌راه وقتی امکان‌پذیر نگردد،درجوار زیارت حضرت خواجه ابوبکر بلغاری قدس سره، بخاك بسپارند. ودرشهر کابل که تاحال ازاکابر قوم درانی کسی بخاك سپرده نشده است، مدفون ننمایندوباین غرض درغزنه درجوار زیـارت خواجـهٔ بلغار، زمین وباغچه معین فرموده بود ، دیوان بیگی وکیل‌الدوله سردار عبدالله خان درجمیع اسفار ونبردهای وقت‌امیران مستقل ابدالی هرات «پدر وبرادر بزرگ احمدشاه بابا» وهم درسفر احمدشاه‌بابا «۱۱۵۲ق» وسفرهـای سال هـای ۱۱۶۰ ـ ۱۱۶۱ ـ ۱۱۶۵ ـ ۱۱۷۰ ـ۱۱۷۵ـ ۱۱۸۳ وسائر اوقات همرکاب بود، ودروقت جلوس احمدشاه‌غازی ۱۱۶۰ق پنجاه ودوسال عمرداشت. دیوان بیگـی درسال ۱۲۰۱ق هنگامی‌کـه تیمورشاه بعزم استرداد نیشاپور ازکابل بصوب هرات‌ومشهد حرکت‌کرده بود، دچار مرض گردید وباتن تب‌داردرغزنه برای‌چندروزبجهت ادای‌زیارات وصرف صدقات اقامت‌گزید، واجل موعود فرارسید وبروز دوشنبه بعمر (۹۵) داعی حق‌را لبیك اجابت گفت، وتاریخ وفات وکیل‌الدوله ازشش جملهٔ (وثیقـهٔ شرف) و (صاحب ریاض‌الجنه) و(مورث دولت‌وجاه) و (عبدالله فاتح‌کشمیر) و «عبدمقرب‌الخاقان» و«فایض‌برحق» سنه ۱۲۰۱ق برمی‌آید، واعلیحضرت تیمورشاه وسرداران وخوانین قوم درانی، جنازهٔ دیوان بیگی وکیل‌الدوله را مطابق وصیت خودش مشایعت کرده درپهلوی آرامگاه جناب خواجهٔ بلغار، دردامان تپهٔ مقابل زیارتگاه حضرت رضی‌الدین‌علی‌لالا، درقسمتی‌که خود تعیین ووصیت فرموده بود، که اگردرقندهار ازلحاظ دوری‌راه وتکلیف مشایعین انتقال جنازه امکان پذیر نباشد دفن نمایند، بهمان دلیل بخاك سپردند وتاالان مرقد بالوح مزار آن نمایان است (۱) .

---

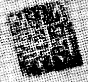
(۱) استاد محمود طرزی، درسراج الاخبار افغانیه می‌نویسد: اعلیحضرت سراج الملة والدین به زیارت خواجه بلغار رسیدند، متصل زیارت دوسه قبردیگر هم معلوم میشود . واز نـام وکیل‌الدوله عبدالله خان وعلـم خان وکیل‌الدولـه ومحمدکلان خان‌که قبورشان متصل هم‌واقع اندونقوش الواح ثابت خوانده‌میشود، تذکار نداده وسیاستی موجود بـوده، ودرختم باستناد کتاب «ریـاض الالواح» نوشته است :

«مطلع انوار کردگاری، خواجه ابوبکر بلغاری قدس سره ازفرزندان‌حضرت صدیق رضی‌الله تعالی ودرطریق معرفت صاحب تحقیق یك سالك مسالك طریقت وعارج معارج حقیقت بوده پیوسته‌ابواب معارف‌پروری‌طالبان میکوشیده واومعاصر حکیم سنائی وبهرامشاه غزنوی بوده است» .

(ص سوم شمارهٔ نزدهم سال دوم سراج الاخبار افغانیه)

وکتاب ریاض الالواح اثر شیخ محمد رضاء خراسانی .

سردار امیرمحمد خان ایشیك اقـاسی قوم محمد زائی‌کـه داماد سردار فقیرمحمدخان ولد سردار محمدعمر خان ولدسردار محمدکلان خان ولد سردار محمدعلم‌خان ولدسردار عبدالله خان‌دیوان بیگی‌وکیل‌الدوله، ودرعهدامیرحبیب‌الله



فرمان حسب‌الامر اعلیحضرت زمانشاه درانی که دوماه بعد وفات تیمورشاه بخط ومهر **اشرف‌الوزراء** سردار شیرمحمدخان فوفلزائی مختارالدوله بجهت معافی مالیات باغ وکیل‌الدوله **بتایید احکام** گذشته اصدار بخشیده .متعلق صفحه ۶۰۹ تاریخ تیمور شاه**درانی**

واز بناهای اواخر عمراو درشهر کابل، که قبل ازحرکت ازکابل بجانب قندهار بناگذاشته بود، عمارت خانقاه وکیل‌الدوله است‌که تاریخ تعمیرآن درین کتاب مندرج است .

لوح مـزار سردار عبدالله خان وکیل الدوله تـاهنوز موجود واز دوجا (دراثر عواملی) شکسته وپارچهٔ آن مفقود نگردیده واین ابیات درآن خوانده میشود:

بود **عبد الله** امیـر بـا و قـا ر
ا ز جنـا ب آن شه والا تبـار
خیر خواه خلق **و تیمو ر شاه** بود
هـم ز عهد **شاه دران** یـاد گار
دامــن حا صا ن حق بگرفته او
ای خدایـا حا جت او را بـرار
جنت عا لی بکـن او را مقـا م
از کرم ای خا لق آمر ز گـا ر
آخر عمر ش همین وصیت برفت
مد فنم سا ز ند در **پای** مـزار
خواجهٔ بلغار را خوش کرده بـود
در حیات خویش اندر روز گـار
حشر او با مصطفی کن ای کریم
دستگیرش سا ز دست چار یار
حق بفر دو سش دهد آر ا مگـاه
چون بجمع اولیاء گشتست یـار
رحمت حق وا فرش بـادا که آن
خوش برفتی صالحان را در جوار
یوم دوشنبه برفت ازین جهان
و ی بر علیین اعلی بر قـرار

واینکه مذکور صاحب دیوان اعلی بود، شاعر درمصراع مادهٔ تاریخ عبارت علیین اعلی را بهمان مناسبت دریافته وتاریخ ترحیل‌را ازآن استخراج کرده‌است.

مرثیهٔ وکیل الدوله

ازحیات واوقات وکیل‌الدوله، تـااین حد باستناد اقوال مؤرخان وفرامین ومکاتیب والواح مزار وقباله های شرعی ویادداشت های فامیلی تذکـر دادیم : ودراخیر قطعات منظوم جناب سردار میرهوتك خـان افغان تخلص (برادر زادهٔ ..کهٔ سردار جهانخان سپه سالار) راکه درعهد تیمورشاه دررثای آن بزرگـوار بیادگار گذاشته بحیث پربهاترین وثائق تاریخ ازنظر می‌گذرانیم :

چو **دیوان بیگی** از دار فنا رفت
نمودند از غمش پیرو جوان حیف
لقب بودش **وکیل الدولـه** ازشاه
بشد آن‌گوهرازکف رایگان حیف
و جود او بعا لم مغـتنم بـو د
مپرس از اعتبارات جهان حیف
چو او می بست بار **رحلت ازدهر**
زمین افسوس میگفت‌آسمان حیف

خان شهید حکمران غزنی بود، درنزدیکی مدفن اجداد عیال خود، **عمارت خانقاه** ولنگرخانهٔ اوراکه روبه ویرانی نهاده بود، مجدداً بناکرد وتاحال پابرجا است، وازنزدیك مرقد وکیل‌الدوله دوچشمهٔ آب جریان دارد ومحل نهایت خوش هوا است، اما موقوفات آنرا متصرف شده اند .

گذشت عمر شریفش از **نود** بیش
بصد حرمان بشد زین خاکدان حیف
د می غـا فل زیاد حق نمی شد
چرا رفت این چنین شیخ زمان حیف
بپر سید م ز افغان ر حلتش را
بکن از مر گ **عبدالله** خان خیف
۱۲۰۱ ق

* * *

عاقبت رفت ازسرای دهر عبدالله خان
آن چراغ بزم عشرت آن **امیر نامور**
خیر خواه عالم و اخلاص کیش **پادشاه**
صاحب لطف و کرم دریا دلی عالی نظر
بود باقی تا نفس اورا براه حق نداشت
جز عبادت شغل و غیر از بندگی کار دگر
سال فوتش جستم افغان آه بیرون کرد و گفت
کرده آن از دهر فانی جانب عقبا سفر
۱۲۰۱ ق

* * *

شد چو **دیوان بیـگی** از عا لم و فات
داغ شد از ماتمش پیر و جوان
آنکه شاه او را **و کیـل الدوله** کـر د
عز تش افزود اند ر همگنـا ن
از **نـو د** هم بیشتر بگز شته بـو د
عمر آن دریا د لی عـا لی نشان
یك ز مـان از یاد حق غـا فـل نشد
بود باقی تا حیا تش در جهان
یـارب اکنو ن کـن غـر یق رحمتش
جا دهش اند ر بهشت جـاودان
سا ل فـو تش را بجستم ا ز خـر د
اشك ریزان از غمش افغان کنان
عـا قبت از دهر فـا نی رفت و گفت
در جوار ا یز **د عبدالله** خـا ن
۱۲۰۱ ق

* * *

داد از غـارت بیداد گـر د ست **قضا**
زانکه ازگلشن عالم همه گلچینی کرد
بست چون شمع سحردیده زبزم احباب
آنکه تابود درآفاق خوش آئینی کرد
رفت آنکس که زعشقش بجنون پیوستم
لفظ بنمود مرا وخبر ازمعنی کرد
سال فوتش چو بجستم زافغان میگفت
در **هزار ودوصد ویك** سفر دینی کرد
۱۲۰۱ ق

* * *

یـا س گـل کـر د غنچهٔ ا مید
تازدهر آن انیس دلهـا ر فـت



سردارسرداران محمدعلم خان فوفلزائی ایشیک ا قاسی باشی اوائل دورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه که بعد علالت مزاج پدر خود ازسال ۱۲۰۰ق برتبهٔ جلیلهٔ وکیل الدوله وخطاب رکن رکین ونواب علیةالعالیه بارث واستحقاق سربلند شد .

متعلق صفحه ٦١٠ تاریخ تیمورشاه درانی

من بـه ظلمت گـه غمش مـاندم
که چنان شمع محفل آرا ر فـت
خون شو ا یـد ل بکلفت جـاویه
که کنون دور عشر ت ما ر فت
عقـل تـاریخ فـو ت ا و گفتـا
دل پـر آرزو ز د نیـا ر فـت
۱۲۰۱ ق

خاندان وکیل‌الدوله
۱۱۶۰ ـ ۱۳۸۷ ق

سردار عبدالله خان وکیل‌الدوله، هجده پسر داشت وهمگـان همعصر احمدشاه، تیمورشاه، زمانشاه ومحمودشاه وشاه شجاع بودند. وپسر اکبرونامور اوسردار محمدعلم خـان است. وازطرف والـدش واعلیحضرت تیمورشاه، وارث حقیقی وصاحب جمیع امتیازات رسمی وقومی شناخته شده ودرسال ۱۲۰۰ق که هنوز سردار عبدالله خان وکیل الدوله، درقید حیات بود، بحسب وصیت‌والدش وهم باقتضاء خاطرتیمورشاه،که خدمات‌بزرگ دولت‌را به‌رتبهٔ ایشیک‌اقاسی‌باشی، درچندسال گذشته به بهترین وجهی انجام داده بود، بارث واستحقاق وهم‌ازروی لیاقت برتبهٔ رفیعهٔ وکیل‌الدوله ونواب علیة‌العالیه وبعین مقام ومنزلت واختیارات تامهٔ پدرش فرمان تقرر حاصل کرد. وسجع مهر سردار علم‌خان وکیل‌الـدولـه درعهد ایشیك اقاسی باشی ووکالت مطلق سلطنت بدین عبارات منقور بود :

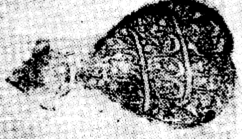
بعـا لم از عنـا یـا ت ا لهـی
علم شد خـا د م تیمو ر شا هی
۱۱۹۰

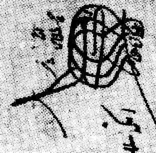
به تیمور شه چوالطاف‌کریم است
علم از خا نه زادان قدیم است
۱۱۹٤

بحـق سورهٔ یـا سین و ر حمن
علم شد در جهان از فضل سبحان
۱۲۰۰

علم‌خان درجمیع فرمانها وتعلیقچه‌ها بخطاب امیرالامراء ـ اسوةالکبراء ـ سردار سرداران ـ مقرب‌الخاقان ـ مخلص لائق العنایة والاحسان ـ رکن رکین سلطنت‌القاهره ـ معزز بارگاه‌سلطان ثریامکان‌وسرکاروکیل‌الدوله ونواب‌علیة‌العالیه سربلند میگشت . سردار علم‌خان وکیل الدوله برطبق فرمان جداگانه‌ای که‌نگارنده درین خصوص بدست دارم، درسال پنج‌لك رپیه مطابق دوکورور وام هندی معاش ومصارف اوبود ویکهزار رپیه درماه خرج دسترخوان داشت. ودرسال ۱۲۰۷ ق ازحضور اعلیحضرت زمانشاه،رتبه والقاب‌وامتیازات اوتایید گردید وبعدازسلاطین درانی اولین کس‌است‌که کـلاه جیقه دار (بپاق سدوزائی) برسرنهاده ودرسال ۱۲۱۲ق شهباز بلگرامی مصور کشور هند ازوی تصویر کـرده ومیرمحمد اولاد متخلص به ذکا، برادرزادهٔ میرغلام‌علی آزادبلگرامی قطعهٔ نظمی درلاهوربه توصیف تصویر وکیل‌الدوله ازینقرار بیادگار گذاشته:

جهـا نـد ا ر جمجـاه گـیتی گشا ی
شهنشاه خاقـان گـر دون حشم
زمـانشاه آفـا ق د و ر ا ن مد ا ر
که دریای عدل است و موج کرم
ببـاز و چو رستم بحشمت سکـند ر
به هیبت چو دارا بشوکت چوجم
بـه لا هـو ر بـخشید شا یستـگـی





امر عالی شد آنکه سلاله دودمان دولت و اقبال نقاوه خاندان ابهت و اجلال فرزند ارشد

ارجمند سعادت دستور شاهزاده سلطان منصور بالطاف موفوره شاهانه سرافراز گشته بداند

که درین وقت عالیجاه ... پناه حشمت و شوکت دستگاه امیر الامراء العظام اسوة الکبرا

العظام رکن رکین سلطنة القاهره مقرب الخاقان لایق العنایه والاحسان علم خان درانی اوبه زئی

وکیل الدوله سرکار خاصه شریفه بعرض اشرف رسانید که مدت چهل سال از قرار ...

بالاجوی و پایان جوی در موضع یوسف بگی و یک قطعه چمن ملک باغبانان از ایام خاقان خلد آشیان

جنت مکان انار الله برهانه در دست و تصرف والد و برادران او بوده که متصرف بودند ...

مضراب و محمد علی و مظفر وغیره بسکنه باغبانان در خصوص ملک و چمن مذکور دعوا نموده بشرع انور رجوع شده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... شهر شعبان المعظم

سنه ۱۲۱۴

یکی ازارقام معتبر اعلیحضرت زمانشاه درانی که درسال ۱۲۱۴ق بعنوان شاهزاده سلطان منصور ازباعث وارسی جایداد وکیل الدوله سردار سرداران علم خان فوفلزائی ازقندهار بکابل فرستاده است . **متعلق صفحه ۶۱۱ تاریخ تیمورشاه درانی**

براند اخت کـا خ جفـا و ستم

ز مـا م عدالت سپر د ی ز خـو یش

یکی را بکف چـون محمد علـم

کـه او هست ر و نـق ده مسلمیـن

بعدل و بانصاف و جود و کرم

وکیـل شـها ن است و ر و شنضمیـر

وحید زمـان است و صد ر همم

بـیـاراست شهبـا ز صو ر ت گشا

شبیه علم خا ن عر فا ن شیـم

کـه تـاریخ ا ز ر شحهٔ کلك ذ کـا

بدر کرده آب و چمن شد ر قم

نوت: بیت اخیرکه متضمن مادهٔ تاریخ است، متأسفاً ازآن درست مفهوم نمی‌گردد وخود ذکا ویاکاتبی که قطع نظم را برپشت تصویر قلمی کرده اعـداد سنه‌را ننگاشته واینکه اعلیحضرت زمانشاه بغرض سرکـوبی سکهان به لاهور رفته بود، سال ۱۲۱۱ق ومعاودت او بطرف کابل (۱۷) رمضان سال ۱۲۱۲ ق است وعزیزالله وقایع نـگار دراخیر کتاب جنت‌الفردوس تـاریخ تحریر کتاب موصوف‌راکه بفرمایش‌سردار علم‌خان وکیل‌الدوله نوشته‌است، اونیزسنه۱۲۱۲ق تصریح کرده، لهذا این قطعهٔ تاریخی بطور محقق درسنوات ۱۲۱۱ ـ ۱۲۱۲ ق نگاشته شده .

سردار محمدعلم‌خان وکیل‌الـدوله درآوان سـلطنت تیمورشاه و زمانشاه طوریکه تفصیلش درکتـاب **درة الزمان** هم مندرج است، دراثـر طرفداری مزید زمانشاه، بـامحمود شاه ازراه اختلاف پیش‌آمد ومحمودشاه نیز دروقت جنـگ بازمانشاه، زمانخان بن حاجی کریمداد خان را درهرات بـرضد علم‌خان، خلعت وکالت پوشانیده واورا وکیل‌الدوله شهرت داده بود، ودروقت هزیمت، زمانخان مذکور به‌زمانشاه تسلیم شد ومهر وکـالت خودرا درفراه بحضور اعلیحضرت موصوف سپرد وسردار علم‌خان هم بهمان کدورت دیرینه وهم به تعصب‌انقراض سلطنت زمانشاه‌که ازجانب محمودشاه بظهور آمـده بود، آتش حسادت نهایت بدل می‌پرورانید وبهمین وجه در **راولپندی** به‌تحریك وتقویت شاهزاده‌شجاع‌الملك کوشیدن گرفت وخود ازامور مملکت بنابر معزولیت زمـانشاه، منزوی گشت. وثانیاً نظربه سیاست وقت ازباعث برادران وفرزندان وتمام دارائی خود درقندهار وکابل وجلال‌آباد وکهدامان وبینی بادام میدان به اعلیحضرت محمودشاه بیعت کرد ودرقطار اخوان واعیان سلطنت جـا گـرفت وسجع مهرش بـاین بیت بحکم محمود شاه منقور گشت :

نشان طالع بیداد و بخت مسعود است

که درجهان علم از دل غلام‌محموداست

واین سجع مهر شبیه فص خـاتم شاهنشاهی محمودشاه نقرشد وازوی این طور بود :

چو بر گزیدهٔ سبحان وظل معبود است

فـراز مسند شاهی مقام محمود است

سردار علم‌خان وکیل الـدوله در عهد سلطنت اعلیحضرت محمودشاه، درتمام مسائل سیاسی ازلشکری وکشوری وارسی میکرد وآبادی های زیادنمود ودرارغستان قندهار درحصهٔچل ماکودرقریهٔ لعل‌که‌مردم آندیار (لهل) یادمی‌کنند، بنام **کاریز علم وقلعهٔ علم**، طوریکه خودش نام گذاشته است تاحال مشهور است وقسمت زیاد اراضی او درارغستان درعهد سلطنت محمودشاه به تحریك فتح‌خان وزیر بعوض خالصه‌جات کشمیرکه علم‌خان آنراتصرف کرده‌بود به‌ضبط واستملاك حکومت آورده شد ودروقت سلطنت ثـانی اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك واپس

بخشیده شد ودروقت امارت محمدزائی باهمان استناد قول فتح‌خان وزیر باردیگر بتصرف اولیاء دولت آمد ودروقت امیردوست محمدخان بروی اسناد اعاده شد. وقسمت آن درعهد امانیه سهواً بخانوادهٔ لویناب مرحوم بخشیده شد ودراثرعرض پدرنگارندهٔ این‌کتاب واپس بدست آورده وبرای حاجی غلام‌جان‌خان گذاشته شد امامقدار اراضی موروثی سردار علم‌خان درولایت ارغستان که ازنصرالله خان بارکزائی خوانچه زائی قاضی‌عهداحمدشاه‌کبیر درسال ۱۲۰۹ق به‌مبلغ‌هشتادتومان رپیهٔ قندهاری خریداری کرده وهم ازپدر باوشان میراث مانده بود، یک تعداد اولادهٔ سردار محمدکلان‌خان **امین‌الوجوهات** وسردار کرم‌خان پسران او تاحال همدرانجا اقامت دارند وکاریز آروغ (۱) نیز جزئی ازاجزاء خالصه جات اوبود وباغ علم درعلاقهٔ زابل بناکردهٔ علم خان وکیل الدوله ویادگار عمرانی عصر تیمورشاه است .

علم خان ازهمسالان وفدائیان درجه اول اعلیحضرت تیمورشاه وفرزند او اعلیحضرت زمانشاه بود. نواب فاطمه والدهٔ زمانشاه اورا بلفظ برادر درمکتوبات خویش خطاب میکرد. وکیل‌الدوله سردار علم‌خان ازرفقا ودوستان صمیمی نواب فتح‌الله خان وسردار رحمت‌الله‌خان وزیراعظم ونواب مظفرخان سدوزائی وسردار شیرمحمدخان مختارالدوله بود واینکه عزیزه‌بی‌بی دختر سردار محمد زمانخان (برادر سکهٔ سردار جهان) زوجهٔ اوبود وبی‌بی‌زینب دختر میرهوتك خان بن‌سردار محمدزمانخان بعقد مناکحت سردار محمدکلان آمده بود، دودمان سردارجهان خان بعلاوهٔ قرب بنی‌اعمامی، ازروی خویشی نیز قرابت وصمیمت زیاد باوکیل‌الدوله داشتند. و اینکه درقدیم بعضاً دودمان وکیل‌الدوله‌را شاه غاسی خیل می‌شناختند کیفیت آنست‌که دراوائل سلطنت احمدشاه کبیر، سردار عبدالله خان، ودراوائل سلطنت تیمورشاه سردارعلم‌خان رتبهٔ ایشیك اقاسی باشی داشتند. سردار محمدعلم‌خان، دراواخرعمر دروقت‌تسلط سردارمحمدعظیم‌خان وسردارحبیب‌الله‌خان وسردار دوست محمدخان، اقامت خودرا بدارالسلطنه کابل لازم ندیده، ازگذر دیوان بیگی، مسکن پدری خود ازنزدیکی **بالاحصار** برخاسته، درعلاقهٔ بینی‌بادام (ولایت میدان) که جزئی ازجایگیرها وخالصه های اوبود، بجهت انتظار اعتدال هوا، چندوقت آنجا گذرانید وچون اجل موعودرسید، بتاریخ (۲۷) جمادی‌الثانی سال ۱۲۴۲ق بعمر (۸۵) رحلت فرمود وجنازهٔ اورا بحسب وصیت خودش برپشت‌پیل حمل کرده درولایت غزنه، درجوارزیارت حضرت **خواجه ابوبکربلغاری** قدس سره، درپهلوی قبرپدرش سردار عبدالله‌خان وکیل‌الدوله مدفون نمودند. علم‌خان درشعر (علم) تخلص میکرد وبزبانهای پښتو ودری شعر میگفت ومرد پاك اعتقاد ومتصوف بود. وتاریخ ارتحال او ازنشاید ذیل وجملهٔ (شاه کشمیر وقندهار) برمی‌آید .

از جماد الثانیه در بست و هفت
دو صد و چل بود ودو بعد هزار

---

(۱) اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك درانی بتایید فرامین‌قدیم املاك‌شاهوخان ولدسردار علم‌خان را مرفوع‌القلم دانسته وفرمانی بدین مضمون بعنوان شاهزاده فتح‌جنگ پسرخودکه نائب‌السلطنه قندهار بود، صدور بخشیده :

معلوم فرزند کامگار سعادت اطوار شاهزاده فتح‌جنگ‌بوده باشد، درینوقت امیرمحمد خان بشرف عرض همایون رسانیدکه قنات زرخرید شاهوخان فوفلزائی ایوب زائی واقع خاکریز درناوهٔ آروق ازقدیم خارج‌جمع‌بوده لهذا ازمصدر عزوجاه مقررگردید هرگاه واقعی باشد آنفرزند به‌عمال قندهار تاکید نماید وقنات مذکوررا چون زمان سابق خارج جمع‌دانند، درین باب حسب‌المقرر معمول داشته الطاف واشفاق همایون‌را شامل حال دانند، تحریر ۳شهر جمادی‌الاول ۱۲۵۸) .

رفت ازین دنیای فـانی چون علم
(جان بر علیین اعـلی بر قـرار)
۱۲٤۲ ق

* * *

د ر یغـا ز بیداد د ست اجـل
که دائم کند خانه ها را خـراب
درستی مجوییید کـز جو ر ا و
بسی شیشه‌بشکسته همچون‌حباب
چـو شمع سحر رفت از بزم وای
محمد علـم خا ن عـا لی جنا ب
عـلم شد ز **دیوان بیگی** کـه بود
یکـی مصر ع لا ئق ا نتخـا ب
چو بحر سخـا بود آن کـان جود
گهر در محیط کـر م شد حباب
بـدوران‌شاها ن گـردون حشم
امیر امیر ا ن د و لت خطـا ب
در آفـاق دانش چـو مهر سپهر
شهنشاه جمجـاه گردون قبـا ب
زعمرش چو بگذشت **هشتاد وپنج**
بملك بقا برد ر ختش شتـا ب
سپس دفـن در **خواجه بلغار** شد
کزان عارف حق شودفیض یاب
عزیزان **پو پل زی** ا ز فـر قتش
بگشتند د ر آ تش غم کبـا ب
چو افغان ما کرد سال و فـا ت
سوال از دل زار پر اضطر ا ب
بگفتا که مغر ب ببا ید شنا خت
۱۲٤۲ ق
غـر و ب علم را کـه بود آفتاب

جمله هـای (ره بهشت گشود) و (خـاتم سلیمانی) نیز مطابق تـاریخ وفات اوست .

فرزندان علم‌خان وکیل‌الدوله :

ازسردار محمد علم خـان وکیل‌الدوله، در عهد تیمورشاه فرزندان ذکور واناث بجاماند وبحسب دعای جناب‌شیخ **محمدمسعود پشاوری** که نامهای‌فرزندان اوراقبل‌ازولادت‌یادداشت داده‌وتوصیه‌فرموده‌بود، هریك‌رابااین‌نامها (**محمدکلان‌خان**) کمال‌الدین خان ـ شاهی خان ـ شاهو خان ـپیاوړو خـان ـ خوشحال خـان ـ (۱)

---

(۱) تاریخ ولادت سردار کمال‌الدین خـان مشهور به‌کمال خان، از طبع میرزامحمد عباس خان بن‌میرزامحمدهاشم‌خان بهشتی (منشی حضور دیوان‌بیگی) ازینقرار است :

خـا مه از منزل شا هنشه عصر
گهر ی چند بـر صحیفه بسفت
شب آ د ینه بـود ومه شعبا ن
به علم خان پسر آ مـده مفت

فرمان حسب‌الامر اعلیحضرت زمانشاه درانی که بعنوان میرزایی‌خان برکی‌نائب‌الحکومهٔ غلجائی ازباعث املاك سردار علم خان فوفلزائی وکیل‌الدوله نوشته‌است **متعلق صفحه ۶۱۳ تاریخ تیمورشاه درانی**

فرمان حسب‌الامر اعلیحضرت زمانشاه که درسال ۱۲۱٤ق به مهر سردار رحمت‌الله خان سدوزائی فوفلزائی وزیراعظم بجهت املاك سردار علم‌خان‌وکیل‌الدوله نوشته شده مربوط صفحه ٦١٢ تاریخ تیمور شاه‌درانی

بکارخان ـ کرم خان ـ رحیم‌خان ـ حکمت خان) گذاشت ودختر ناموری هم ازوی بوجود آمد و بی‌بی صاحب نام داشت (۱) ودرکابل وفات یافت .

پسر بزرگ سردار محمدعلم خان وکیل‌الدوله ، سردار محمدکلان خان امین‌الوجوهات‌مخاطب‌به **عضدالدوله**(وزیر دارائی‌حکومت قندهاردرعهدمحمودشاه) است. ودرسال ۱۲۱۸ق که شاهزاده محمدکامران ازسفر پشاور بکابل بازگشت، بحسب انتخاب پدر خود محمودشاه مرتبهٔ سلطانی وفرمانروائی قندهار، سند، شکارپور، بلوچستان ومکران یافت وازکابل به قندهار عزیمت کرد، سردار محمدکلان خان عضد خاصهٔ دربار، مخاطب به **عضدالدوله**، قللر اقاسی راکه فرزند اکبروارشد سردارمحمدعلم‌خان وکیل‌الدوله ودرینوقت پدرش دررهتاس‌وراولپندی معیت زمانشاه معزول راداشت، رتبهٔ امین‌الوجوهات (وزیر دارائی) وسرداری لشکر ومستحفظ جمیع ایالات ومتعلقات مربوط دارالسلطنه قندهار بشمول علاقهٔ زابل، بلوچستان، مکران، سند، شکارپور، فراه، ارزگان عهدهٔ فرماندهی داشت ومیرزا محمدرضاء مستوفی رکابی وپیشکار اوبود، وبعدازشاهزاده محمدکامران (نائب السلطنه وولیعهد) که فرمانفرمای بزرگ اشرف‌البلاد قندهار بود، بکلیت اموربر رسمی میکرد . ودردورهٔ سلطنت ثانی محمودشاه نیز این‌رتبه تأیید شد .

سردار محمدکلان خان، ازاوائل سلطنت اول محمودشاه درانی، بکارهای

نـام نیـکوی او کما ل الـد ین
بنها د و چو گل همه بشگفـت
هـا تف ما دعای او ست قبو ل
عمرو دولت بهم برو شده جفت
بهر تـاریخ ا یـن بهـا ر حیات
شوکت از جبهه اش نمایان گفت
۱۲۰۲ ق

(۱)

ای در یغا کز جفای چرخ دون بی امان
آفتاب برج عصمت‌گشت درمغرب نهان

بنت عالیجاه **علم خان آن امیـر نامور**
زوجهٔ عبدالکبیر او بوددائم خوش لسان
حیف‌ازین دنیای دون بی‌وفای کج نهاد
که نشدهرگزبکام خویش یکدل کامران
بی‌بی‌صاحب‌بیگم‌که‌وصف‌اوحیاء وشرم‌بود
مریم ثانی ودر عفت چو بلقیس مـکان
آنکه دائم بود د ر ذکر تلاوت مستقیم
پیرو دین نبی چون عا یشه علیا مکان
یارب‌ازلطف عمیم خویش‌رحمت‌کن بوی
مشت خا کیم و پناه ماتویی دردوجهان

در جوانی باررحلت بست‌همچون فاطمه
کرد زین دنیای فانی روبه خلد جاودان

سال تاریخش بجستم ازخردافغان گفت
درهزار و دوصد وپنجاه ونه سوی‌جنان

۱۲۵۹ ق

خطیردولت دست تسلط پیداکرد (۱) وتاپنج سال اول دورهٔ امارت **امیرکبیر دوست محمدخان** درقندهار وکابل به مناصب برقرار وبکمال عزت واحتشام میزیست وسجع های مهرهای رسمی اوکه دراسناد خطی بیادگار مانده بدین عبارات اعتبار داشت :

ز بخت شاه دوران کامران است
امین و جو ها ت محمد کلان است
(عواطف ایزد چون محمدکلان است)
(محمدکلان است در د و عا لم)

سردار محمدکلان خان امین‌الوجوهات (عضدالدوله) دروقت هجوم وتسلط انگلیسان درقندهار بامحمدرحیم خان برادر خودعهدهٔ فرماندهی قندهار راداشت وتعداد زیادمردم‌قندهارراکه انگلیسان‌دربندربلوچستان درورطهٔ‌هلاك‌گیرآورده بودند وبعوض اسرای خود درشهر قندهار، میخواستند بقتل رسانند، ازانگلیسان به‌حکمت معاهدهٔ امتناع مردم قندهار ازامر جهاد، نجات داد وعلی قلی میرزای اعتضاد السلطنه ابن عباس میرزای و لیعهد ابن فتحعلی شاه قاجار ایرانی در اخیر کتاب (تاریخ افغانستان) بطور غلط می نویسد: محمد کلان خان ومحمدرحیم‌خان بعوض پولی‌که دراخفا ازانگلیسان گرفتند، مردم قندهاررا ازجهاد مانع شدند .

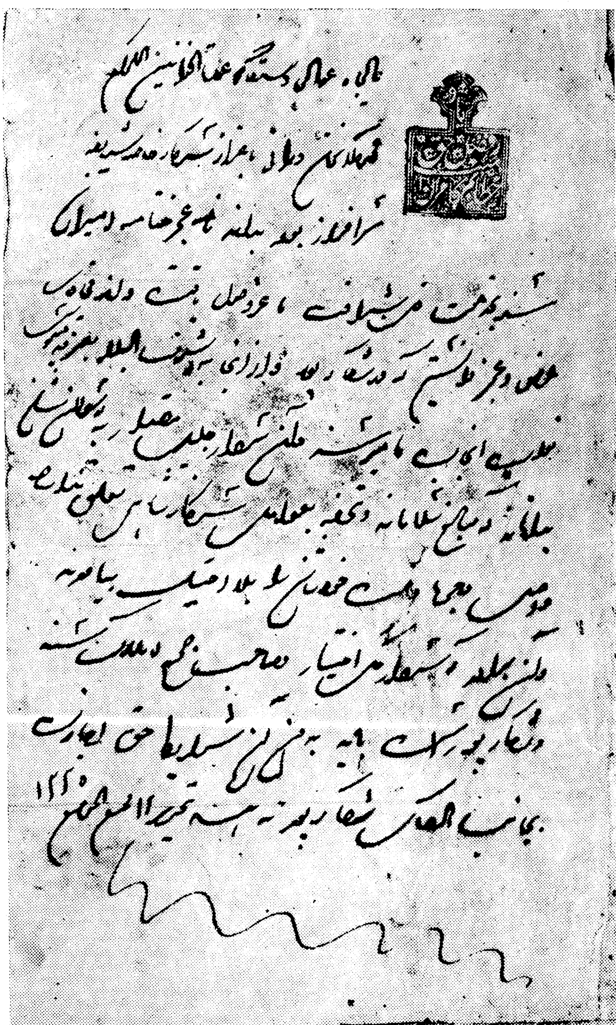
ومؤرخ مذکور ازحقیقت اطلاع نداشته ویاازمآخذ انگلیسی‌که نقل‌برداشته بخطارفته وکیفیت چنان بودکه انگلیسان بعوض‌آنکه برمردم خودشان آنچه‌درشهر قندهار دستگیر مجاهدین شده بودند ، صدمات جانی عائد نگردد ، بالمعاوضه یك تعداد زیاد قندهاریان‌را ازاطراف آنجا بدست آورده وبگروگان به بندر بلوچستان باسارت برده بودند تااگر محبوسین انگلیسی درشهر قندهار نجات نیابند، قندهاریان‌را بشهادت برسانند وسردارمحمدکلان خان زعیم قندهار بهمان تمهید معاهدهٔ ممانعت ازامر جهاد، اسرای قندهاررا ازبندر بلوچستان استخلاص نمود . محمد کلان خان در سال ۱۲۶۵ ق بسال ششم سلطنت امیردوست محمدخان وفات یافت ومذکور ازرفقا ومعاصران وهمراهان شاهزادگان تیمورشاه، زمانشاه وپسران سردار پاینده‌خان بارکزائی است، وزمانشاه درمتن حکنامهٔ تاریخی ربیع‌الاول ۱۲۱۶ق اورا بلفظ **ارجمند نور چشم** خطاب کرده وامیر دوست محمدخان درمکاتیب خویش اورا درهمه جا بلفظ **اخوی کرام عالیجاه رفیع جایگاه وخان کلان** ستوده. سردار محمدکلان خان درزیارت خواجهٔ بلغارغزنه درجوار قبر پدر وجد خود بخاك خفته است وبلوح مزارش این ابیات منقور است وتاریخ وفاتش ازجملهٔ «دافع عمل ظلم» برمی‌آید .

واحسرتا در یغ **محمد کلا ن خا ن**
نگرفته کام د ل ز جهان رفت وای او
ذی حشمتی که درهمه درانیان نبود
صاحب و قار و عزت و تمکین سوای او
مشغول بود روز وشبان درصلوٰة وصوم
با آیت و حد یث ودعا بود ر ا ی او
مرآت خاطرش چوبدازرنگ کینه صاف
حیرت فزود آئینه را ا ز صفا ی ا و
باصد فسوس رفت ازین کهنه خاکدان
چو شمع سو خت در غم او اقربای او
از حق چونفس ناطقه اش ارجعی شنید

---

(۱) مفصل مباحث راجع باین شخصیت بزرگ درفصل های متعدد کتاب درةالزمان اثر اینجانب بارائه اسناد معتبر خطی مندرج است و تحت عنوان امین‌الوجوهات وضمن وقایع اواخر عهد زمانشاه واوائل سلطنت محمود شاه مطالعه شود .

مکتوب شاهزاده کامران متعلق صفحه ٦١٥ تاریخ تیمور شاه درانی



یا هـو

زفضل حق خطابم کامران است

١٢٢٤

عا لیـجا ه عـوالـی د ستگـاه عمدة‌الخوانین الکرام محمد کلان‌خان درانی عضدالد وله با عزاز سرکار خاصهٔ شریفه سر افراز بوده بدانند نامهٔ عجزختامهٔ امیران سند بخدمت دی شرافت ماعز وصول یافت واز فحاوی عرض و عجز دانستیم کـه درشکار پور وازآنجابه اشرف‌البلاد بعز قد مبوسی میرسند وآن سردار جلیل مقدار به رسولان شان‌بدانانند که مبالغ سلا مانه وتحفه بعوامـل سرکار شاهی تعلق نـدارد واصل وجوه ذمت خود شان را بلااحتیال بیاورند وآن براتز که سردار آل اختیار وصاحب جمع املاك سند وشکارپـور است باید بدون آن شرائط حـق اجـازت بجانب الکای شکا رپور نـد هنـد تحریـر١٢ محرم‌الحرام ١٢٢٥

در دم نمو د جا ن گـرامی فـدای او
یارب شفیع ا و بنمـا هـادی السبـل
در زیر ظل ر حمت خود ساز جـای او
بگرفت دل زجان چو وی اندر رضای حق
عقـلم بـداد گـفت ولـی د ر رضای او
۱۲۶۵ ق

ازسردار محمدکلان خان، پنج‌پسر باقی ماند، وپسر بزرگ وجانشین او سردار محمدعمر خان است ودرمدرسهٔ شاهی بالاحصارکابل تحصیل کرده‌ودرشعر پښتوودری (عمر) تخلص میکرد ونویسندهٔ بارز وخوشنویس ماهر نیز بود .

مذکور از زمـان طفولیت مورد نظر عنایات پادشاهان درانـی سدوزائی وامیردوست محمدخان وپسرانش واقع شده واینکه سلسلهٔ خانوادهٔ **اعلیحضرت شاه امان‌الله خان مرحوم**، ازطرف مادر بوجود محمدعمرخان فـوفلزائی و ازوی به وکیل‌الدوله می‌پیوندد، میخواهم درجزء حواشی‌کتاب تیمورشاه درانی یادداشت های منحصر بفردی راکه دراختیار نگارنده است وشاید یارای ترتیب واستدراك این حقائق خانوادگی بعدازین مقدور مؤرخان‌دیگر نباشد،بمنظور جلوگیری‌ازفقدان مواد ثقهٔ تاریخ، درپیرایهٔ سوانح وکیل‌الدوله‌که این سلسلهٔ عالیه وابسته بعظمت واعتبار اوست، بپردازم (۱) .

سردار محمدعمرخان درسال ۱۲۱۱ق درگذر دیوان بیگـی شهر کـابل پابعرصهٔ وجود نهاد (۲) درسال ۱۲٤۵ق (ازابتدای سنه بـارس ئیل) درجملهٔ مقربان وباریافتگان امیردوست محمدخان نائل‌آمد ودرعهد سلطنت ثانی‌اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك نائب‌الحکومهٔ بلخ مقرر گشت ودرسال ۱۲۵۹ق بدارالسلطنه کابل آمد ودردورهٔ امارت ثانی امیردوست محمدخان ازسال ۱۲٦۰ق بحکـومت کرم وزرمت، بـاجور بسر برد (۳) وازسال ۱۲٦۲ق به نیابت وماتحتی سردار محمدافضل خـان کـه قدم بمرحلهٔ (۳۳) گـذاشته بود مقرر گـردید و فرمان امیر دوست محمدخان مؤرخ شهر شوال ۱۲٦۲ق ثابت میکند .

---

(۱) خوانندهٔ محترم ملتفت خواهدگشت‌که تطویل این‌نگارش خیلی‌پرارزش است. چه موضوعات بزرگی‌که مربوط ومتعلق بخاندان سردار محمدعمر خان‌است، نویسنده راکه بصورت خانوادگی درین مورد مطالعات دقیق دارم، اخلاقاً مکلف میسازد تاهرچند بحفظ خاطر دارم مختصر ومجمل‌بنگارم واعلیحضرت امیرامان‌الله خان غازی مرحـوم پسر سرور سلطان (علیاحضرت) واو دختر بی‌نظیر سلطان واوبنت سردار محمدعمر خان بن سردار محمدکلان خان بن سردار محمد علم‌خان بن‌سردار عبدالله خان است‌که ذکر احوال شان درین فصل بصورت مبسوط‌ومکمل ازنظر میگذرد. واینجانب عزیزالدین (نویسندهٔ این کتاب) فرزند اول حـاجی نظام‌الدین‌خان واوفرزنداول سردار فقیرمحمدخان واوپسراول سردارمحمدعمرخان وبرادر سکهٔ بی‌نظیر (مادرعلیاحضرت، سراج‌الخواتین) است .

(۲) قسمت دیگر سوانح اودرکتاب درةالزمان وکتاب هنرخط درافغانستان دردوقرن اخیروشمارهٔ دوازدهم سال دهم وشماره های هفتم وهشتم سال یازدهم مجلهٔ آریانا طبع کابل مطالعه شود .

(۳) سردار محمدعمرخان دروقت جلوس ثانی امیردوست محمدخان درشهر کابل توقف داشت ودرختم یك بیاض قلمی که بخط خود نگاشته است می‌گوید:

درهزار و دو صد شصت کـرام
شر ح این گلزار جنت شد تمام
هرکـه خواند از دعا یـادم کند
بـاد رحمت از حقش ، ازما کلام

ودرسال ۱۲٦٦ق که سردار محمدافضل خان حاکم کل ترکستان مقرر گردید، سردار محمدعمرخان بحیث متصدی امور جزء وکل وبنام ماتحت، بعهدهٔ نایب ومستشار و کل اختیار دارالایاله بلخ همراه شد (۱) ودرمدت سه سال حکمرانی شهر جدید تخته‌پل را نیز بدوش داشت وچون سردار محمد افضل‌خان عشق وعلاقهٔ خاص راجع به‌شهر جدید تخته پل داشت ، ضمن قصیده‌ی باوشکایت رسانید وخودرا ازنظارت وسرپرستی آنجا مرخص گردانید:

از هجوم پشه و ضیق معیشت اندران
تخته پل شهریست کودرکار باشد نیست نیست

وتاسالهای ۱۲۷۳ ـ ۷٤ ـ ۷۵ بقراریکه حکمنامه های امیردوست‌محمدخان وامیرشیرعلی خان وسردار غلام‌حیدر خان ولیعهد ثابت میکند، بعهدهٔ نیابت سردار محمدافضل خان بسربرد واینکه **توپ‌بزرگ چهاریاری وتوپ قندزی** راکه قبلادرتصرف میراتالیق رفته بود وبرای سردار محمدافضل‌خان استخلاص نموده به‌شهر تخته پل‌آورد، سردار محمدافضل خان خیلی‌ها ازوی خشنود گردید .

درسال ۱۲۸۳ق که سردار محمدافضل خان درکابل به پادشاهی رسید، سردار محمدعمرخان عهدهٔ مباشر مالیات درلت حاصل کردوسجع مهررسمی او اینطور بود :

یافته از آتش دوزخ گذر
از شرف نام محمد عمر

وگاهی هم بعبارت (محمدعمر بن محمدکلان) مهر میکرد. درسال ۱۲۸٤ ق که سردار فیض‌محمدخان‌حاکم ترکستان بقتل رسید وهمدرین‌سال امیرمحمدافضل خان درکابل وفات یافت وبساط امارت یکنیم سالهٔ اوازهم چیده شد ودورهٔ امارت ثانی امیرشیرعلی خان فرارسید، سردار محمدعمرخان درین دوره واپس بحکومت ترکستان فرمان یافت وتاسال ۱۲۹۰ق بآن ولایت بسر برد ودرفرصت عروج نایب محمدعلم درسال ۱۲۹۰ق درعلاقهٔ اندراب بود (۲) وحین‌ورود به شهر کابل، درسال ۱۲۹۰ق نائب محمدعلم نیز بکابل آمد واودرسال ۱۲۹۱ ق وفات یافت .

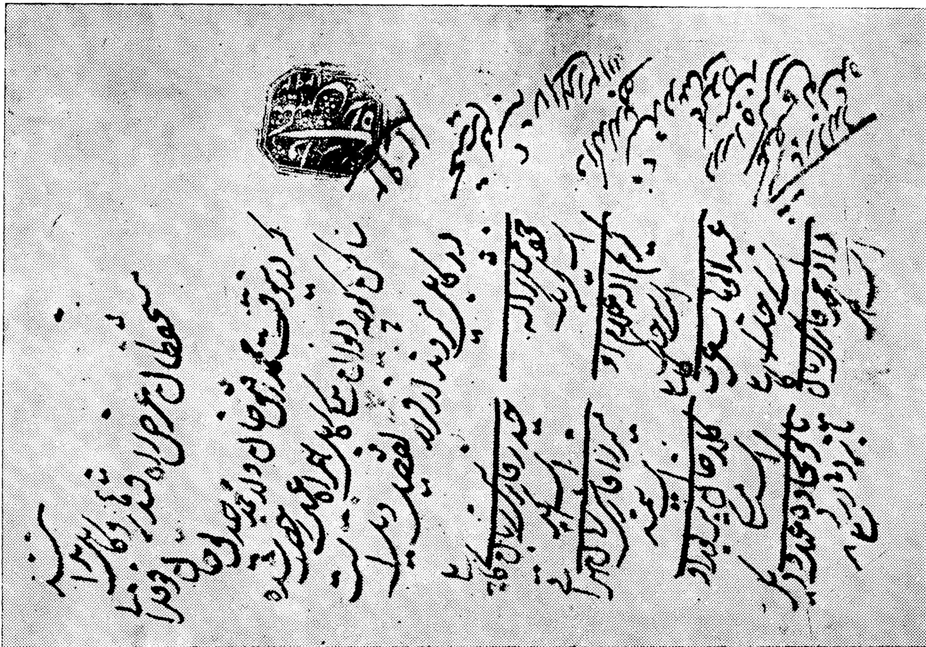
سردار محمدعمر خان فوفلزائی درسال ۱۲٦۰ق‌با**ملکه سلطان** بنت سردار محمدعثمان خان (بن سردار عبدالحمید خان بن اشرف‌الوزراء سردار شاه‌ولیخان) ازدواج نمود وازوجود اوشان درسال ۱۲٦۲ق پسری بنام **فقیرمحمد** ودرسال ۱۲٦٤ق پسر دیگر بنام **محمدعزیز** ودرسال ۱۲٦۹ق دختری بنام **بی‌نظیر سلطان**

---

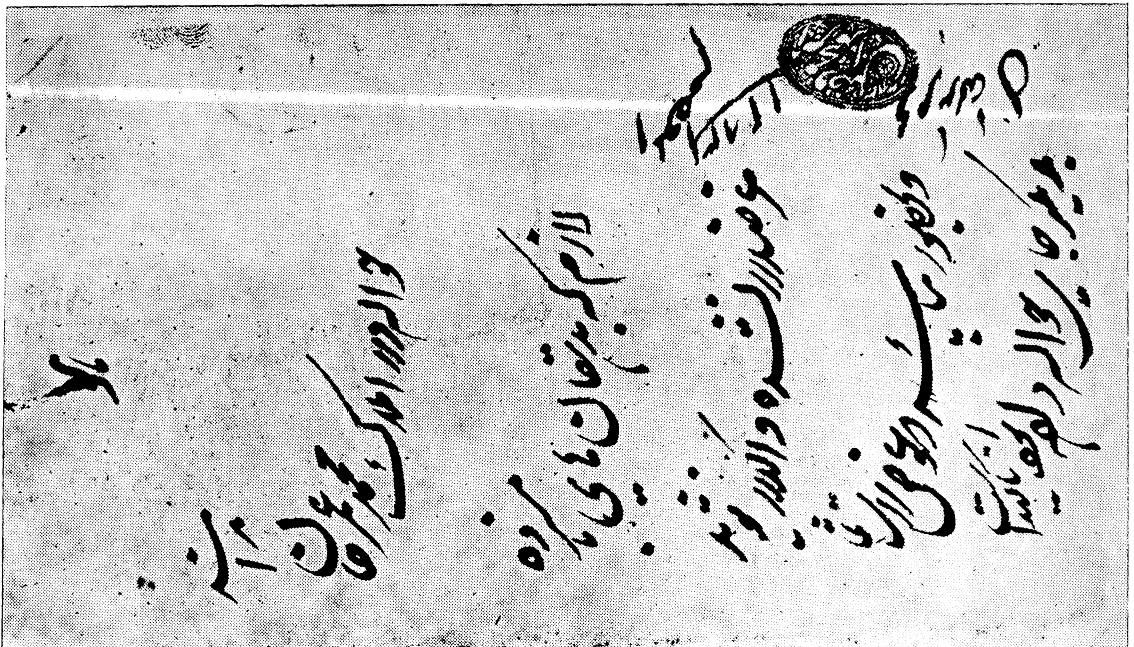
(۱) تاآنزمان بنابر تعصبی که بین سدوزائی و محمدزائی وجود داشت، امیردوست محمدخان، محمد عمر خان فوفلزئی را بلحاظیکه وابستهٔ خاندان سدوزائی است ودرقندهار وکابل درمحل تجمع قوم نباشد اورا به معیت پسر خود سردار محمدافضل‌خان‌به ولایت بلخ‌فرستاد. ودروقتی‌که سردارفیض‌محمدخان پسر امیردوست محمدخان بجهت تقویت خودعلیه برادرانش میخواست بابی‌نظیر سلطان دخترمحمد عمرخان فوفلزئی ازدواج‌کند، محمدعمرخان ازهمان‌روح عداوت دیرینه وهم ازوضع بی‌باك سردار فیض‌محمدخان میل به خویشی ننمود تاآنکه امیرشیرعلی خان ازطریق محبت وحسن خلق دختر اورا برای شیردل خان لویناب گرفت .

(۲) رساله‌ی‌که درسال ۱۲۹۰ق دراندراب ترکستان نوشته، دراخیربزبان نظم چنین میگوید :

عمر نام دارم مسافر غریب
ز افغان درانی و طن قندهار
نوشتم من این نسخه در اندراب
هزار و د و صد بانو دمی شمار



خط راهداری تااواسط دورهٔ محمدزائی بعین اساس دورهٔ سدوزائی معمول بود واین پارچه کاغذکه درظهر آن مهر مستوفی الممالك موجود است بنام محمدرفیق خان بن محمدکلان خان عضدالدوله بن علم خان وکیل الدوله نوشته شده .



حکمنامهٔ امیر محمدافضل خان که برای حواله‌دار، یعنی شخصی که حواله وجه نقد بعوض معاش خود ازمالیه مطابق تعاملات آنوقت میخواست، نوشته شده ومحمدعمرخان فوفلزائی حفید وکیل الدوله وجد مادری علیاحضرت والدهٔ اعلیحضرت امان‌الله خان مرحوم است .

متولد شدند .

پس ازفوت نائب محمدعلم (۱۲۹۱ق) ایشیك اقاسی شیردل خان (۱) که درعهد امیردوست محمدخان رتبهٔ ایشیك اقاسی یافت وخدمات شایانی درکابل وقندهار و خصوصاً **سفرانباله و** هم در اخراج نمودن عدهٔ سرداران رقبای امیرشیرعلی خان ازکابل بسرحد پشاور کفایتی ازخود نشان داده بود، ازحضور امیرشیرعلی خان، دربالاحصار کابل بعوض نائب محمدعلم، فرمان حکومت کل ترکستان حاصل کرد و**لویناب** لقب گرفت ودرین شهور که هنوز قصد عزیمت بجانب بلخ ننموده بود، چون ازواج اول شیردل‌خان بعضاً کنیز وکم حیثیت‌بودند، وبآرزوی اینکه درآوان حکومت بلخ وداشتن لقب **لویناب**، مطابق سرداران، زوجهٔ خاندانی واصیل ازدودمان‌های شاهی درانی‌داشته‌باشد، ازحضور امیرشیرعلی‌خان خواهش نمود تااگر امیروساطت فرمایدکه سردار محمدعمرخان **بی‌نظیر سلطان** صبیهٔ محترمهٔ خودراکه درصورت وسیرت **بی‌نظیر** است، بعقد ازدواج او درآورد. بحسب التماس ایشیك اقاسی شیردل‌خان لویناب، **اعلیحضرت امیرشیرعلی خان** به سردار محمدعمرخان گفت: اگرشما به قوم‌خود وخدمتگار صادق امیر، التفات یکجهتی ازنظر خویشی مبذول داریه، بعقیدهٔ خودم بهتر ازشیردل خان مردحمیده خصال متصور نیست، وچون این اقدام‌باعث دوستی خانواده های بزرگ‌فوفلزائی وبارکزائی میشود، ازروی وساطت خیراندیشانهٔ من‌که امیرکبیر نیز این روحیه‌را ازنظر خویشی خاندان های سرداران وبزرگان فوفلزائی وبارکزائی داشتند، بجاآید خیلی خوب است وباید **لویناب** راازنگاه عواطف قومی دور مدارید .

چون ملحوظات قومی وهم حسن واسطهٔ امیرشیرعلی‌خان واهالی حرم‌محترم امیرکبیرمرحوم درمیان‌بود، رشته‌خویشی استحکام پذیرفت ودربدل‌مهر**هزارتومان رپیهٔ پخته ویك سیرنقرهٔ خالص‌ونیم سیرطلای‌بخارائی** درگذردیوان بیگی‌شهرکابل درسنه ۱۲۹۱ق‌که عمر بی‌نظیر سلطان درمرحلهٔ (۲۱) بو د، درحضورامیرشیرعلی خان بپای رفت. ودرینوقت که سجع مهرامیرشیر علی‌خان (علیست شیر خدا وامیر شیرعلی) به‌شکل محرابی حك شده‌بود، لویناب ازحضور خسر خود سردار محمدعمر خان، خواهش نمودکه برای زیب وزینت اوراق رسمی حکومت ترکستان، سجع مهری بفرمایند تامحمدصدیق حکاك کشمیری حك نماید. واوبتایید سجع‌مهر امیر شیرعلی خان، سجع مهر لویناب داماد خودرا باین بیت آراست .

علیست شیر خدا و امیر شیر علی
کسی‌که نائب‌شیران بودچه‌شیردل است

شیردل خان لویناب دروقت حرکت بجانب ترکستان، چون اوضاع میران بلخ وبدخشان، شبرغان وقطغن‌را دربرابر سردارفیض محمدخان وامیرمحمدافضل خان ونائب محمدعلم خان شنیده بود، دروقت تقرر خود بآنجا سخت درهراس بود. وبرای اینکه رسوخ اودرولایات مذکورقائم گردد ازخسر خودسردارمحمدعمر خان که مدتی‌را بحکومت آنطرف گذرانیده وطرف احترام طبقات واقع شده بود، التماس نمود تابصورت مصاحب ومستشار وهم‌برای انصرام معاملات شخصی خودکه دارایی زیاد اودرولایت بلخ درزمان حکومت سردار فیض‌محمدخان ونائب محمدعلم درنزد کارکنان ومیران وارباباں بود، بپردازد. سردار محمدعمر خان به تمهید قائم نمودن رسوخ داماد خود وهم وارسی املاك وتوانایی خود چندوقت بعدعزیمت لویناب روبراه بلخ نهاد وچون ثروت ومکنت واعتبار زیاد درسرزمین بلخ داشت، دوسال بآنجا اقامت ورزید، تاآنکه اجل موعودرسید ودرسال۱۲۹۳ق بهمانجا بمرض هکه (فواق) وفات یافت ودرجوار **خواجه خیران** بخاك پاك آسود

---

(۱) سلسلهٔ اجداد شیردل خان وایشیك اقاسی محمدسرور خان درگراف صفحهٔ مقابل ملاحظه شود .

و قطع ذیل احتراماً ازجانب شاعـر متبحر آنعصر درتاریخ ارتحال اُوبرشتهٔ نظم کشیده شد :

فهو هـذا

(وفات نامهٔ جناب عالیجاه شریعت پناه امارت آگاه عمدةالخوانین الکرام)
(نائب امیر بلند تدبیر دانش پذیر عدالت توقیر شرافت تخمیر محمدافضل خان)
(طالب‌الله ثری وعلی‌الجنه مثوی ازقضای ربانی بجوار تقدس شعار ام‌البلاد بلخ)
(وفات یافته وازطالع سرمدی بخواجهٔ خیران بفرش تراب آرمیده) .

شه ممالك عرفان و عد ل **عمر خـان**
سر قبائل افغان ز لطف لم یزلی
چراغ محفل اربـاب فـن و علـم یقین
فروغ بینش اقران و نور مشتعلی
نشا ن آیـت رحمت ز حضرت د ا و ر
سطور حجت روشن‌به‌حکم مستدلی
سمی ا سم **محمد عمـر** بـعـا لم عد ل
مطیع **شیر خدا و امیر شیر علی**
صراف صرهٔ معنـا ی سو ق علم وادب
شراف جوهر اقوال نقد ومرتجلی
فروغ جاه شبانـگاه نه سپهر جهـان
ضیای شمس‌عوالم‌به‌هرخفی وجلی
ثمیـن گو هر اقبال عهد **د ر ا نـی**
به سطح بحرتموج‌بوصف شیردلی
معز پایهٔ‌منصب **به‌شصت ودو**سال است
مقر عتبهٔ شا هی بغیـر مضمحلی
بساط عز و شرف را بدهر او افراشت
لوای عدل وسخاوت‌بدار ملك‌علی
شناخت نبض مرادات عـا لم امکـا ن
شتافت‌ازره احسان‌بخلق هرمحلی
ز قندهار و ز کـابل گرفت دل آخـر
زدور چرخ‌بفردوس **بلخ** مستقلی
ز مهر عمر و عثمان د لش بـو د مملو
زعشق‌حضرت بوبکروحیدر ازازلی
چنین کـه بود بتاریخ فـو ت او آمـد
زبعد ذکرنبی اسم چار یار ولـی
بسال فوت **عمر خان** ازین جهت گو ید
جناب حضرت جبریل‌ما بخون‌دلی
بـا مر هـا تف غیبی گر فت پای **نبی**
(۱۰)

صدیق وعمرو عثمان‌وباز گفت‌علی
۱۲۹۳ ق

محمد عمـر خـا ن کـه ابـن کـلا ن
بضم محمـد شه د یـن پنـا ه
سزا وار او رنگ شا هـی و عـد ل
خد یـو جها ن افسر داد گـاه
عـدالت ز کـو یش طلوع و غر و ب
چو خورشید هرشام وهرصبحگاه

سمأ شر ف مـا یـۀ علـم و عقـل
سحاب کرم پـا یۀ عـز و جاه
مسـمـی بـنـا م نـبـی و و لـی
مشرف با قبال خورشید و مـاه
خـد ا یـش بـا عـزاز آل ر سو ل
بفردوس او را دهد بـار گـاه
بـتا ر یخ فـو تش بـه **اصحاب فـهـم**
۲۲۸
عمر خا ن عادل بگو ز ا نتبـاه
۱۲۹۳ ق

ولادت سرور سلطان :

ازبطن نواب بی‌نظیر سلطان وازصلب شیردل خان لویناب صبیۀ اول درسال ۱۲۹۲ق مسمات **تـاجور سلطان** وصبیۀ دوم درسال ۱۲۹٤ق مسمـات **سرور سلطان** متولد شدند وازبی نظیر سلطان بجز همان‌دودختر فرزند ذکورنشد (۱)
ونظر بعزت وحرمتی‌که بی‌نظیر سلطان درنظر لویناب داشت، به‌زوجۀ خودمیگفت: من هردختر ترابجای هفت پسر قبول کردم وتاثیراین گفته آتیاً تشریح میگردد.

بعدازمرگ ایشیك اقاسی شیردل خان لویناب دوصبیۀ مذکوره چند وقت درحمایت وسرپرستی مامای شان **سردار فقیرمحمد خان** ماندند ودراثناء اقامت به چهاردهی‌در**برج علمخان وکیل‌الدوله‌که**تاهنوز پابرجاست، سکونت می‌ورزیدند. ودریکی ازروزها ایشیك اقاسی محمدسرور خان بواسطۀ بی‌بی کـلان (۲) حرم سردار محمد کلان خان مرحوم کـه آن محترمه دختر ایشیك اقـاسی جانوخان وباایشیك اقاسی محمدسرورخان بارکزائی قرابت قومی داشت،درقلعۀ دیوان‌بیگی (۳)
درچهاردهی، استدعا نامۀ محمدسرور خان‌را مبنی براینکه حفظ شرافت دختران پسرکاکای متوفایم، برذمت ماوشمایان است واگر جناب سردار فقیرمحمد خان لازم بدانند وموافقت بفرمایند، خواهر سکۀ شان (بی‌نظیر سلطان) عیال لویناب

---

(۱) اسماء سلطانی درازواج خاندان درانـی ازقدیم مروج بوده وازقبیل گوهر سلطان، فرخ‌سلطان زینب سلطان، مریم سلطان وامثال آن بـرای علامت خـانوادگی سلطنتی نامها میگذاشتند.

واین سلسلۀ عالیه‌ازملکۀ‌سلطان دختر سردارمحمدعثمان خان‌فوفلزائی‌تامادر اعلیحضرت امیرامان‌الله خان باهمان یك قافیه بمیراث ماند .

(۲) چون سردار محمدکلان‌خان امین‌الوجوهات عضدالدوله (سردارکلان) خطاب داشت آخرین زوجۀ اوکه تااوائل دورۀ امیرعبدالرحمن خان حیات بسر می‌برد به لقب بی‌بی‌کلان می‌شناختند وازباعث وساطت وخیر اندیشی بی‌بی‌کلان، عقدمناکحت ایشیك اقاسی محمدسرورخان وبی‌نظیر سلطان درقلعۀ دیوان بیگی چهاردهی بابراز انجامید وبی‌بی‌کلان چون خواهر خوانده مادر امیرعبدالرحمن‌خان بود تاوقت مرگ، معاش نسبی داشت وهم بمجالس بزرگ حرمسرا دراوقات‌اعیاد وعروسی ها باریاب میگردید .

(۳) ایشیك اقاسی محمدسرورخان پسرکاکای ایشیك‌اقاسی شیردل‌خان لویناب بتاریـخ (۲۱) ماه شوال سال ۱۲۰۷ق ازحضور امیر عبدالـرحمن خان بنائب‌الحکومتی ترکستان ودراواخرامارت امیرحبیب‌الله‌خان شهید واوائل‌سلطنت شاه امان‌الله خان مرحوم بنائب‌الحکومتی هرات مقرر گردید ودرسال ۱۳۰۷ ش درشهر کابل وفات یافت .

منزل نشیمن اودرسه دکان قریب چنداول، درقدیم ازحبوی جوفروش‌بود وبنابر عواملی درقید وضبط حکومت آمد وامیر عبدالرحمن خان بپاداش خدمتی‌که

مرحوم راکه بلند پرده نشین ازواج محترمات است، برسم ورواج افغانی(که زن بیوهٔ متوفی‌را بجز برادر وبرادرزادهٔ آن‌به‌کس‌نمی‌دهند) بمن‌امرقبول وصلت‌اجازت بفرمایند، سرباوج عزت خواهم افراخت وخودرا خادم آن محترمه ودختران عفت توامان شان خواهم شناخت .

سردارفقیرمحمدخان، محض برای‌حفظ شرف خواهروسرپرستی خواهرزاده های خویش بدین امر موافقت کرد و**عیال لویناب** را بعقدنکاح ایشیك اقاسی محمدسرور خان درآوردند، اما ازشوهر ثانی بی‌نظیر سلطان فرزند نشد وتنها دودختر لویناب باقی ماندند. وبعد ازرسم مناکحت بی‌نظیرسلطان ومحمدسرورخان تاجور سلطان وسرورسلطان، دختران لویناب نیمهٔ اوقات رادرچهاردهی درنزد مامای خود ونیمهٔ اوقات‌را درنزد بابا اندرشان محمدسرور خان میگذرانیدند.

ازدواج سردار حبیب‌الله خان وسرور سلطان :

سرور سلطان‌که‌درسال ۱۲۹٤ق قدم‌بدنیاگذاشته بودوسردارحبیب‌الله‌خان بتاریخ (۲۵) ربیع‌الثانی سال ۱۲۸۹ متولد گردیده بود. **امیرعبدالرحمن خان،** درین وقتی‌که فرزندش سردار حبیب‌الله خان قدم درمرحلهٔ (۲۱) نهاده بود، تصمیم گرفت‌که برای فرزند اول ونامور خود، دختر نیکو سیر از بزرگترین خاندانهای درانی‌که آتیاً صفات عالیات شاهزاده خانم ویایك **ملکهٔ معظمه** را بتواند درخود ابراز نماید، به‌زنی بگیرد. وبدین مفکوره درتجسس احوال بنات محترمات خانواده های بزرگ درانی اهالی حرم وسرداران مقرب باررا متوجه ساخت . ومقدمتر فکر خودرا درمورد **اصالت مادر عروس**که اساس نظریات پادشاهانه‌است باعاظم دولت ابراز فرمود. وافراد خانواده درداخل شرائطی‌که امیر میخواست، ازدختران ایشیك اقاسی شیردل خان لویناب مرحوم‌نام بردند. امیرعبدالرحمن‌خان به سرداران فرمودکه سه‌زن‌اول‌لویناب کم‌حیثیت بودندوپسران اول‌اومحمدعمرخان، محمدعلم خان، وسکندرخان مادرکنیزاند. وشما دقت‌کنید که مادر دختران کنیز نباشند وفرمود تامن خانوادهٔ مادر آورا **نسلا بعدنسل** بخود معلوم نکنم باین‌امر موافقت نمی‌کنم. وفرمود ازدختر مادر کنیز هرچند حسن صورت ولیاقت داشته باشد سخت احتراز دارم، چه **پسر کنیز هرقدر تربیت خوب شود** فاقد رشادت سلطنت بار می‌آید .

خوشدل خان کمکی‌ناب پسر لویناب مرحوم و ایشیك اقاسی سردار عبدالقدوس خان ومیرزا میرمحمدحسین خان مستوفی‌که شخص سومی ازنوکران زمان سرداری امیرعبدالرحمن‌خان بود،گفتند دودخترلویناب ازبطن **بی‌نظیرسلطان بنت سردار محمدعمرخان فوفلزائی** است. امیرعبدالرحمن‌خان فرمود: من‌محمدعمر خان‌را درترکستان دروقت بابایم دیده بودم وخوب می‌شناسم واوبرادر کلان‌جنرال غلام‌محمدخان (۱) بود وازشخصیت وی کامل سراغ دارم اماعجب است که من

---

(۱) دروقت جنگ میرسلطان مرادخان اتالیق درولایت قطغن ومحاصرهٔ قلعهٔ غوری وچشمهٔ‌شیر، جنرال غلام‌محمدخان فوفلزائی‌برادر سردار محمدعمرخان که باامیر محمداعظم‌خان وامیرعبدالرحمن‌خان دروقت سرداری‌شان درمعارك‌خونین همراه بود درسطر (۳۰) ص (۲۲۹) جلداول سراج التواریخ طبع‌کابل روشن‌نام برده شده ومذکور در وقت امارت امیرعبدالرحمن خان بپاداش همان خدمت جنرال ملکی ماشینخانهٔ کابل واسلحه خانه وتوپخانه مقرر شده بود وسجع مهرش این‌بود (فخرم همین بس است‌که غلام محمدم) .

از محمد سرور خان بارکزائی بصدور آمده بود باو اعطا کرد و تاحال منزل مذکور درتصرف ورثهٔ محمدابراهیم خان شهید ولدبابا محمدسرور خان مرحوم است. عیال‌محمدابراهیم خان‌مذکور (وزیر عدلیه ونائب‌الحکومهٔ هرات‌درعهدامانیه مزاری بیگم دختر سردار فقیرمحمدخان وبرادر زادهٔ سکهٔ بی‌نظیر سلطان بود .

ازخویشی لویناب باآن خانواده خبر ندارم .
ودرمحضر سرداران‌بیان نمودکه‌وزیر محمداکبرخان وسردار غلام‌حیدرخان ولیعهد وامیر شیرعلی خان وسردار محمدافضل خان‌که ازطرف‌مادر فوفلزائی بودند بلاشك جوهری بخود داشتند .
چون ازحسن صورت واصالت دودختر لوینات سراغ یافت، فرمودکه‌عمر آنها درکدام مرحله است ودریك روزعید تاجور سلطان (۱) وسرورسلطان راکه سنین عمرشان درمرحلهٔ جوانی بود، برسم عیدی بحضور پذیرفت ومورد اشفاق پادشاهانه قرار داد. ودربرابر کرسی خلافت نشانید وازاحـوالات عمری شان جـویا شد .
ودرغیاب دختران به اهالی حرم فرمودکـه بهمـن دختر کلان لویناب را معرفی کرده بودند واینکه امروز خود دیدم، دختر خرد لویناب چهرهٔ نمکین تر واستخوان ریختهٔ افغانی وسیمای مخصوص درانی بیشتر ازخواهر کلان دارد .
واین صبیهٔ **جلیل‌النسبین** را نامزد سردار حبیب‌الله خان نمودم . وبتایید قول خود بخاندان های بزرگ وبی‌نظیر سلطان (۲) شیرینی فرستاد .
وچند وقت‌بعدکه‌عمر سردارحبیب‌الله‌خان درمرحلهٔ (۲۱) وعمرسرورسلطان درمرحلهٔ پانزده بود بتاریخ (۲۷) شهر رمضان سال ۱۳۰۸ق محفل نـکاح شان درحضور امیرعبدالرحمن خان درکـابل بعمل آمد و مراسم عروسی شان درماه شوال‌المکرم سال مذکور بعدایام عیدسعید فطر مطابق مراسم سلطنت بپای‌رفت. وبعدانجام عروسی، **شاهزاده خانم** لقب گرفت ودرفرامین ومکتوبات رسمی‌بعبارت (جناب قمرنقاب عصمت مآب) خطاب یافت . ودروقت سلطنت شوهرش سراج الخواتین لقب گرفت .

* * *

ازهفده پسر دیگر سردار عبدالله خـان وکیل‌الدوله که سنین عمر شان درعهد تیمورشاه تقاضای خدمات بزرگ دولت مینمود ، هریك بروفق نظر وانتخاب پدرشان وبرادر اکبرشان (سردار علم‌خان) بمناصب ارجمند نائل آمدند. وازجمله دومین پسر اوسردار سرفراز خان‌که پیرامون لباس خودرا به‌مهره های گوناگون می‌آراست، مردبهادر وهم‌تجمل پسند وصاحب شمشیر بودودیگر فرزندهوشمند اوسردار عبدالشکور خان بودکه درسال ۱۱۸٦ق به سرکردگی قشون فوفلزائی به همراهی ونیابت شاهزاده سلطان محمود ازقندهار بهرات رفت وبعداً ازحضور اعلیحضرت تیمورشاه درانی بارث واستحقاق رتبهٔ دیوان بیـگی ولقب خاندانی رکن رکین که مخصوص پدروبرادر بزرگش بود، یافت. وعبارت مهر اوبااین‌نقوش زینت گرفت :

(افوض امری الی‌الله ــ عبده شکور)

مهر کلکی او (عبده شکور) منقور گردید .
وبجهت اثبات وظایف‌رسمی‌واقتدار ملکی**سردارعبدالشکور خان‌دیوان‌بیگی** نشائد اثر طبع میرزا عبدالله شهاب ترشیزی بردسکنی، شاعر دربار شاهزاده سلطان محمود ومعاصر تیمورشاه را ازنظر میگذرانیم واین اسم را تنها بدرج‌همین وثیقه اختتام می‌بخشیم :

---

(۱) تا جور سلطان ، کوکوجان لقب داشت و آن محترمـه عیال سردار محمدعلی خان برکد نظامی بود وپسر بزرگ آن محترمه، محمدیونس خان سابق نائب‌الحکومهٔ قندهار است .

(۲) بی‌نظیر سلطان، شب دوشنبه (۱۱) برج سرطان‌سال ۱۳۱۳ش‌مطابق بیست ربیع‌الاول سال ۱۳۵۳ق بعمر (۸٤) درده افغانان کابل وفات یافت‌وبحسب وصیت خودش وبامراسم شانداری ازطرف رجال‌بزرگ سلطنتی واعاظم خاندانی، بساعت (۱۱) قبل ازظهر روز مذکـور درمدفن آبـائی شان درقلعهٔ دیوان بیگی (خالصهٔ وکیل‌الدوله) درچهاردهی درجوار قبر برادرش سردار فقیرمحمد خان بخاك سپرده شد .

فر خنده باد عید سعید مه صیام
بر روزگار دولت خان جم احتشام
دانی هلال ازچه رو بر فراز چرخ
هنجارنون وصورت‌عین‌است‌وشکل‌لام
یعنی بجای‌حلقه‌کشیدآسمان بگوش
نعل سم سمند امیر فلك مقا م
شمع منیر بزم بزرگی و سروری
ماه بلند او ج معا لـی و احترام
رکن رکین دولت شهزادهٔ ز مان
کارکان ملك را بود ازرای اوقوام
خان سپهرکوکبه **عبدالشکور خان**
کز درگهش سپهرکندعز وجاه‌رام
حکمش کشیده‌توسن افلاك‌را عنان
بختش گرفته ناقهٔ اقبال را ز مام
بر باد داده همت او **خاندان طی**
وزیاد برده هیبت او **دودمان سام**
ای شکرگوی‌لطف‌ودعای‌تو مردوزن
ای ریزه‌خوارخان‌سخای‌توخاص‌وعام
پیش لوای حکم توفرق زمانه‌پست
زیر عنان امر تو خنگ سپهر رام
خورشیدراکه خسروافلاك‌انجم‌است
بردرگه تونیست ره‌ازفرط ازدحام
رای تویك زمان شود ار غافل از جهان
افتد عقود سلك ممالك زانتظام
شهزاده راست بخت ملکشه که **نایبش**
همچون **نظام ملك**دهدملك را نظام
یك آدمی واین همه عقل و تمیز ورشد
یك کاردان واین‌همه‌درکار اهتمام
ذاتیست در وجود تورشد وتمیز وجود
مانند اختر فلك و جوهر حسام
* * *

ای فروزان ازفروغ دولتت نزدیك ودور
کرده‌خورشید منیرازعکس رویت‌کسب نور
ذروهٔ اقبـال را ماه سپهر امـر و نهی
مجلس **شهزاده**راشمع‌شبستان حضور
آفتاب اوج حشمت سر و بستـان جـلال
خان گردون پایهٔ عالیمکان عبدالشکور
مشتمل بر خطبهٔ وصف تو الواح سنین
محتوی از مدحت ذات تواوراق شهور
درزمان دریابی از تاثیر عقل دور بین
بیگمان حل سازی‌ازتدبیرفکر بیقصور
* * *

جهان مجد و بزرگی **شکورخان که** ازوست
ریاض ملك چه باغ ارم ببوی وبرنگ
سپهر پا یه امیری که خاك د ر گه او
کند ز همسری اوج چرخ گردان ننگ
* * *

از لطف **شکور خان** کـه باد ا مسرور
در بـا غ دلم شگفته گلهای سرور
هستم شب وروز وروزوشب شیرین‌کام
ا ز شـکر شکـر سعی مشکور شکور

* * * *

سردار **مولاداد**خان وسردار **محمداکرم** خان پسران سردار عبدالله خـان وکیل‌الدولـه، درعهد اعلیحضرت تیمورشاه، درهرات باشاهزاده سلطان محمود بحیث صاحبمنصبان بزرگ ملکی وعسکری بسر می‌بردند وسردار اکرم خان که ازمردان مبارز وجوانـان فداکـار افغان بود درسال اول سلطنت اول محمودشاه درقندهار وفات یافت وقطع ذیل تاریخ ارتحال اوست :

داد ازبیداد چرخ، افغان زجور آسمان
کوبکام کس نگردید ونگردد یك زمان
یك گل‌رنگین درین‌گلشن زشاخی‌سرنزد
کو نکردش عاقبت پامال از باد خزان
لالهٔ را ساغر عشرت بکف نامد کـه او
در دلش ننهاد از بیداد صد داغ عیا ن
نونهالی زین چمن بفراخت‌قامت ساعتی
کوز بیشه ریشه‌اش‌را برنیاورده‌ازجهان
خان صاحب جاه اکرم خان بهادر آنکه سود
فرق خود برپایهٔ قدرش زرفعت فرقدان
آنکه چون دربزم بنشستی کشودی‌دست خود
منفعل پیش‌دل ودستش شدی دریاوکان
آنکه چون در رزم گشتی دست وتیغ اوقرین
باسپاه‌دشمنان دردم اجل کردی قـران
آنکه در بشکستن اعـدا به هنگـام مصا ف
گوئیا درآستین بود آیت فتحش نهان
ر فعت سا لش ز لطف **شاه محمود** از فلـك
برگزشت‌چندانکه‌کیوان‌بردرش‌شدپاسبان
بســکه شوق جان سپاریش گریبـان گیربود
کرد نثار ره **شه** از ره اخلاص جـان
ای دریغ و درد ازآن **خـان وا لا منـز لـت**
برنخورده از نهال آرزو خوردش نهان
حیف ازآن زیبا سوار پردل شوکـت نشان
کز جفای چرخ دون اندر میان همگنای
مـی سزد در ماتم آن نور چشم روزگـار
سیل خون گرددروان ازدیدهٔپیر وجوان
سال فوتش را **شـکیبا** جست از پـیر خرد
گفت جاه ومنزلش بادا بهشت جاودان
۱۲۱۷ ق

آخرین پسر سردار عبدالله خان وکیل‌الدوله، سردار **امیرخان** است واو درعصر تیمورشاه نظر به خرد سالی مستحق اعطای رتبه ولقب شناخته نشده ودرشهر کابل میزیست. سردار علم‌خان وسردار امیرخان فرزندان یك مادر اند وازبطن نواب شریف النسا بیگم سدوزائی دختر سردار عبدالله خـان، موسس امارت بالاستقلال ابدالی هرات بوجود آمده اند. سردار امیرخان‌که شرح حال‌او باستناد فرامین درکتاب **درةالزمان** مندرج است، درسال ۱۲۳۳ق درکابل وفات یافت ودرقلعهٔ دیوان بیگی مدفون است وابیات آتی متضمن‌تاریخ ارتحال بلوح مزار آن سردار منقوش است .

داد از جور سپهر بی ثبات
آه و ز ظلم رواق نیلگون
هرکجا هست خانهٔ عیش ونشاط
سازد شما تم سراو سرنگون
سربسر کارش فسون استوفساد
روز فطرت شد ستم او را فنون
بود **امیر خان** نام امیر نامدار
قوم **فوفل** ای عزیز تعلمون
ابن **دیوان بیگی** رضوان مکان
خان **عبد الله** بود اسمش عیون
صاحب حلم و حیا ، عقل و ادب
داشتی لطف وسخا ازحد فزون
رستم ثانی هنر بر صف شکن
صفدر میدان ظهور و هم بطون

چونکه شهباز اجل ناگه رسید
طوطی روحش ربود ای سامعون
رفت در عین جوانی آه آه
بادل پر حسرت از دنیای دون
لاله سان دلهای احبابش تمام
شد زداغ ماتمش لبریز خون
سال و سن عمر بودش ار بعین
چون شدی از ورطهٔ احیا برون
جز صبوری چارهٔ نبود دگر
موجب انا الیه راجعون
باد وی را در صراط المستقیم
فضل حق، لطف پیمبر رهنمون
شاد بادش روح در صدر جنان
هم مقامش در جوار صالحون
سال تاریخش خرد گفتا بهشت
جاودان بادش مزید بیچگون
۱۲۳۳ ق

پسر بزرگ سردار امیرخان، سردار عبدالکبیر خان است (۱) وپسران بزرگ وی امیراحمدخان وغلام جیلانی خان اند. ازامیراحمدخان، **حاجی غلام حسین خان** واز غلام جیلانی خان ، رابعه بیگم بوجود آمدند وباهم وصلت کردند. ازآنان یك دختر (بلقیس) بوجود آمد واوباحاجی نظام الدین خان (ولد سردار فقیرمحمدخان ولد سردار محمد عمرخان ولد سردار محمدکلان خان ولد سردار محمدعلم خان ولدسردار عبدالله خان) وکیل الدوله ازدواج کرد وازآنان عزیزالدین (نویسندهٔ این کتاب) وصابره وسعدالدین، دوپسر ویك دختر بجا ماندند .

---

(۱) تاگردش چرخ وماه منیر است عبدالکبیر پور امیر است

سردار جهان خان سپه سالار

در ضمن وقائع مشهد ، دهلی، لاهور، وجریان معاملات مقدماتی تخت‌نشینی تیمور شاه درقندهار وخصوصاً معرفی ارکان سلطنت شاهنشاهی او درین کتاب ازنام و شهرت سردار جهان خان مختصراً ومجملا تذکردادیم : وبحسب اقتضاء بخش هفتم که مقتضی درج سوانح مکمل ومحتوی اصل تذکار عمری مردان بزرگ تاریخ وباعث معرفی خاندانهای مشهور این مملکت است به‌ترتیب آتی می‌پردازیم :

سردار جهان خان ابن حلیم‌خان ابن حکیم خان ابن مقیم‌خان ابن‌آکو «معروف به‌آکو نیکه معاصر سردار اسدالله خان مشهور به‌سدو پدرخاندان سدوزائی» ابن ایوب ابن شیخل ابن یعقوب ابن ابراهیم‌ابن ایتك‌ابن‌گنی ابن‌بامی ابن‌حبیب ابن‌پوپل ابن زیرك .

سردار جهان خان بزبان قبیله‌ای مردم قندهار که‌تذکار اسم قوم، عشیره وخاندان را معتبر می‌شناسند بلفظ ایوب زائی ایتك‌زائی فوفلزائی مشهور است .

سردار جهان خان از جملهٔ نه نفرزعیم طـایفهٔ ابدالی پیش اززمان‌سلطنت احمدشاه بوده ودر سفر سال ۱۱۵۲ ق بار اول وارد کابل ، پشاور، اتك، لاهور ودهلی گردیده ودر نقاط مشهد، مازندران عزیمت کرده ودرسال ۱۱۶۰ ق به‌همراهی احمدشاه درانی ازکلات نادری بقندهار وطن مألوف خود مراجعت کرد . ودر ایام جلوس احمدشاه (۱۱۶۰ ق) بپاداش حسن اطاعت وهمراهی خود وحلیم خان و مقیم‌خان پدر وجدخود که بدورهٔ حکومت ابدالی هرات ودر ده‌سال گذشته فرماندهی احمدشاه پیوسته یاری ومعاضدت نموده ودر فرصت **تاج‌گذاری احمدشاه** باهرگونه مساعدت مادی ومعنوی حاضر شده بود لقب **عمدة الخوانین وخان خانان** یافته واسم مادری او که **خان‌جان** بود بحکم احمدشاه کبیر به **خان جهان** مبدل گشت وبرای اولین مرتبه رتبهٔ میربزن (قوماندان امنیه) حاصل کرد ودر اولین یورش قشون احمدشاه ازقندهار به‌غزنه درقطار صاحب منصبان عساکر درانی رهسپار دیار کابل گردید . وشهر کابل ازحصهٔ تخت نواب (حال معروف به‌حصهٔ منارعلم وجهل) به‌نیروی این شخص وچندتن دیگر فتح وتحویل گرفته شد . وپس از هزیمت نواب **ناصر** خان حاکم دست نشاندهٔ نادر شاه افشار ازکابل . سردار جهان خان از حضور احمدشاه درانی بنام مقدمة‌الجیش یعنی **پیشرو لشکر** وقوماندان قوای اعزامی سمت جلال آباد و پشاور معین شد . حین وصول درپشاور برای تنبیهٔ نواب ناصر خان حاکم کابل دروقت نادر شاه افشار ، که‌در زمان محمدشاه کورگانی نیز درکابل حکومت کرده واینوقت به نواب عبدالصمدخان محمود زائی توخی اذیت رسانده بود ، مامور گردید .

واز معبر اتك اورا عقب رانده فرار لاهورنمود ومال ومتاع او را بخزینهٔ دولت درانی سپرد . ودر اولین اردوکشی احمدشاه درانی (۱۱۶۰ ق) یعنی درخلال همین یورش که احمدشاه کبیر دربالا حصار پشاور مشغول نظم ونسق آن ولایت بود بحسب امر احمد شاه ازپشاور به سرهند بحضور قطب الاقطاب جناب **میان‌غلام محمدمعصوم** سلالهٔ حضرت مجددالف ثانی‌بطلب دعای‌فتح هندوستان‌فرستاده‌شد.

در سال ۱۱۶۲ق که احمدشاه باراول قصد تسخیر هرات، مشهد، نیشاپور، طوس، طبس وتبریز نمود سردار جهان‌خان درقطار بزرگترین افسران نظامی

آنعهد مشارکت داشت ، وبقول علی‌قلی میرزای ایرانی سردار جهان خان بعد از فتح هرات در راس **پنج هزار سوار** بعزم شبی‌خون درپیش آمد وبساقهٔ لشکر ایران روبرو گشته همه را غارت کرده بهرات معاودت نمود ودر سفر سال ۱۱٦٤ ق بعد از **فتح نیشاپور** به‌همراهی نصیرخان بلوچ با علیمردان خان درموضع کاخک وجنابد جنگ شدید نمود و علی‌مردان خان‌رابقتل رسانید ودرفتح واسترداد مشهد بدرجهٔ اول سهم گرفت .

در سال ۱۱٦۷ ق که اعلیحضرت احمدشاه درانی متوجه امر تجدید وترمیم دیوار بزرگ اطراف شهر کابل وقلعهٔ بالا حصار آن‌گردید ، سردار جهان خان که درسفر بری های گذشته ازطریق کابل نقائصی حس کرده بود، بحیث آمر بزرگ **تعمیر مجدد حصار کابل** برفرازکوهای سربفلك‌و وادی قریب‌آن (درناحیهٔ ده‌افغانان وباغ‌ارگ حالیه وریکاخانه) مامور گردید تا به‌کمك سردار قلندرخان فوفلزائی و سر رشته‌داری ونویسندگی سه‌نفر منشی‌مثل میرزامیرعبدالهادی ومیرزا اللهویردی شاملوی هراتی ومیرزا محمود حسینی وبه نیروی قشون همایون وهمکاری رعایای قرب وجوار کابل بپردازد .

سردار جهان خان در **ظرف پنج‌ماه** آن‌سال، خدمت نهایت‌بزرگ عمرانی را بپای رسانید و میرزا میر عبدالهادی منشی باشی موسوی متخلص به عشرت که اوخود سرعت کار وجدیت فکر وعمل آن سردار کوه وقار را ازنزدیك ملاحظه کرده بود، قصیدهٔ تاریخی شامل (۲۲) بیت بیادگار اعمار آن سرود ونگارنده ضمن‌سوانح عمری سردار جهان خان عین قطع نظم اورا باین صحیفهٔ درخشان تاریخ می‌گنجانم:

ثـانی محمود احمد پـادشاه — آنکه شد از امر حق عالم شکار
غم نه بندد صورتی در عهد او — گر شود عالم تمام آئینه زار
آنکه از بیمش حوادث تا ابد — بر نیارد سر زجیب روزگـار
آنکه گر بندد کمر از بهر صید — شیر گردون را کند دردم شکار
آنکه از عدلش ندیده دیده ور — پـایـهٔ ظلمی بعـالـم استوار
با **ایاز خاص** آن یکتای دهـر (۱) — آنکه گیرد **وام** ازان‌گردون وقار
آنکه پاس دولتش دارد مـدام — آنکه افزوده ز خـدمت اعتبـار
خانجان خان آن امیر با گهر — آنکه گیرد جان زخصم شهریار
آنکه داردجان بکف‌از صدق دل — تا کند در **شاهـراه** او نثـار
امر کرداز لطف‌آن گیهان خدیو — از سر جاه و جلال و اقتـدار

---

(۱) ایاز خاص اشاره به‌سردار جهان خان وکلمهٔ وام اشاره به‌حکایت مشهوری است که سردار جهان خان قبل ازایام سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا چند جوال گندم درکدام موقع خیلی حساس بغرض مصارف خدمهٔ احمدشاه بابا بقرض داده بود. واحمدشاه بابا بطور مزاح فرموده بودکه اگر قدرت‌یافتم‌بعوض هرجوال گندم هزار جوال‌گندم میدهم: ازفضل ومرحمت حضرت الهی‌روزی سلطنت شاهنشاهی افغانستان باحمدشاه بابا رسید وسردار جهان خان درهر لحظه وبهر چیزی که ضرورت احساس میکرد باحمدشاه بابا خطاب میکرد که اینوقت است قرض گندم مرا بدهید واحمدشاه غازی ازروی اتفاق برادری منظور می‌فرمود و قرض سردار جهان خان درخاندان های قوم فوفلزائی معروف است و شاعر همان اصطلاح معروف را در قالب نظم ادا کرده است .

تا کند **حصنی** ز بهر حفظ خلق | **دور کابل** همچو گردون پایدار

(۱)

بر مشید همچو عهد **عاشقان** | مرتفع چون عزم **شاه کامگار**
شد پی اجرائی امر **شه به جهد** | از ارادت آن **امیر نامدار**
شهر بندی کرد بنیاد آن **امیر** | کو بسر برداشت چرخ زرنگار

(۲)

گرچه دور از کار بودی کین بنا | **سالی چار و پنج** گردد استوار
لیك ز اقبال شه والا نسب | دیگر از سعی **امیر بختیار**
ماه پنجم این اساس با شکوه | شد تمام از التفات **چار یار**
با علو شان شد حصاری شه بلند | کافگند چرخ برین از اعتبار
بسکه‌دارد شان‌وشوکت هم‌علو | خانزادش چرخ اطلس درشمار
از جهان‌زدسرچواین‌عالی اساس | **عشرت** از کابل زمین‌شدآشکار

(۳) (٤)

سال تاریخش چوجستم ازخرد | شد معینم لطف او از سرکار
درفشان شد از سر اعزاز گفت | **همسری داردبگردون‌این حصار**

۱۱٦٧ق

سردار جهان خان درسال ۱۱۷۰ق در یورش پنجم احمدشاه غازی بجانب **لاهور** شرف همراهی احمدشاه بابا و فرزند ارشدش تیمورشاه را داشت . ودر هنگام اقامت خود به‌دهلی نظام الدوله **(خان خانان)** وزیر حکومت دهلی بحضور سردار جهان خان رسیده امید استمداد نمود . سردار جهان‌خان نظر باستفاده های چندین سالهٔ او که توانائی ملت را به‌کیسهٔ اقتدار شخصی خود انداخته وذرائع پیداوار او بارباب دول آشکارا شده بود، خواست مبلغی بنام پیشکش ازوی گرفته به‌پیشگاه احمدشاه درانی بتقدیم رساند تا **شاهنشاه افغان** بمعاش ومصرف‌عساکر وتعمیر قلاع، مساجد برساند . **عزیزالدین محمدعالمگیر ثانی** باین مصلحت کاملا رضاء داد واما دراثر افکار **نظام الدوله** که ازاین امر سرباز زد . سردارجهان خان

---

(۱) از این سند موثق ومعتبر آشکار گردید که اعلیحضرت احمدشاه غازی پیش از احداث شهر جدید قندهار به‌تعمیر حصار کابل پرداخته وتوجه شاهنشاه نه‌باین مفهوم معطوف گردیده که او درشهر کابل ازنگاه عسکری وسیاسی باین امر خطیر پرداخته است . بلکه سعی قطعی او حفاظت جان ومال اهالی شهر کابل بود که از لحاظ نبودن حصار متین درمعرض خطر واتلاف شورشیان واقع بودند وتجدید حصار جدید مخصوصاً بروی همین مفکورهٔ عادلانه اساس یافته و هم تمهید دارالسلطنهٔ آینده مدنظر بوده ، چنانکه درنفس نامه‌ها وفرامین ومسکوکات خویش، کابل را دارالسلطنه وقندهار را دارالقرار یاد کرده است .

(۲) امروز که درمیان شهر کابل بسمت شمال دریا، محل خوش آب وهوا به **پارك زرنگار** موسوم شده است . قول شاعر مؤرخ آنعصر آسمان این خطه را بلفظ **زرنگار** ستوده واین حس تفوق وپیش آهنگی مردم این سرزمین را درهر عصر قابل قدر وستایش نشان میدهد .

(۳) ذومعنین است، اشاره به سردار جهان‌خان وهم جهان که مرادازدنیا است .

(٤) عشرت نیز ذومعنین است، که هم بخوشی ومسرت وهم‌به‌تخلص‌شاعر نسبت میرساند .

که وسیلهٔ معرفت او بدربار احمدشاه درانی شده بود برافروخته گردید و **محرم‌خان** خواجه سرا از افسران رکابی خودرا مامور نمود ، تااو که واقف اسرار نظام‌الدوله است خزائن آنرا بروز دهد . محرم‌خان **دوکرور اشرفی** و اجناس دیگر از قبیل جواهر وظروف طلا ونقره معادل **یك کرور رپیه** ازخزائن‌ودفائن‌خان خانان‌نظام‌الدوله بدست آورد وبخزانهٔ احمدشاهی سپرد (۱) .

احمدشاه درانی ازین فعالیت فوق‌العادهٔ سردار جهان‌خان مسرور گردید . و سردار جهان خان درحال اقامت احمدشاه بدهلی **ازآنجا بفوریت در علاقهٔ (دور)** در بنون رفته مردم آن‌علاقه را مطیع ومنقاد ساخته ومبلغ (۱۲) هزار **رپیه مالیات** اراضی آنجا را اخذ ومقرر فرمود تاهمه ساله آن‌مبلغ را بعمال **دولت احمدشاهی** بسپارند . ودراین سفر که **احمدشاه درانی و تیمورشاه** دو دختر از خاندان شاهی دهلی بعقد ازدواج خود آوردند ، سردارجهان‌خان (مسماةبی‌بی) دختر **(شاه بزرگ)** ساکن علاقهٔ بازار احمدخان را بعقد ازدواج خود آورد .

سردار جهان خان پس از مراسم **عروسی تیمور شاه** وتاج بخشی سلطان عزیز الدین محمد بجهة سرزنش سورج مل‌جات ، وتخریب قلاع آنجا مأمور گردید. ودر اثناء قلعه گشایی وخصم کوبی بباعث شیوع مرض وبا، بامر احمدشاه درانی بدهلی مراجعت نمود . وپس ازمراسم مناکحت احمدشاه با (رضیه) **دختر محمدشاه** کورگانی واقامت **ده روزه**بدهلی ازآنجاعازم‌لاهور گردیدند (۲) بتاریخ ماه ۱۱۷۰ق که تیمور شاه بپادشاهی هندوستان گماشته شد، سردار جهان‌خان **بصفت مستشار** ملکی ونظامی وبنام سردار لشکر و دستور اعظم بدارالسلطنهٔ لاهور برقرار گردید. ومدت **دوسال** کاملا زمام اختیار پادشاهی تیمورشاه رابمنزلهٔ**نائب السلطنه** دردست داشت . وبهترین خدمات عسکری، تخنیکی، عرفانی ومدنی بپای رسانید . واز برجسته ترین خدمات معارفی واداری او اول **دستیاب نمودن آثار میرزا عبدالقادر بیدل** بود که بتوسط میرزا اللهٔویردی سر رشته دار **ولایت پتیاله معاون وپیشکار** خود به‌نفع معنوی ملت افغانستان تمام کرد . وبحسب سفارش وتاکید اکید او **واقف دهلوی** بعوض **خراج پتیاله** پذیرفته شد وعلی قلی سلیم وشاه عبدالحکیم خراسانی و شاهزاده فروغ اصفهانی وشیخ محمدعلی حزین ابن ابیطالب صفاهانی ومیرزا جعفر راهب وچندین نفر عالمان وشاعران ومنجمان ونقاشان وصنعت گران بدست آمدند . وتوپها وکشتی ها ساخته شد . ودر وقت ظهور غایلهٔ آدینه بیگ حاکم معزول میان دوآبه وسکهان دیار لاهور چون قوهٔ مکفی موجود نداشت ، از لاهور به قندهار مراجعت کرد (۳) .

دراوائل سال ۱۱۷۳ق که اعلیحضرت احمدشاه بغرض انتقام آدینه بیگ وگروه سکهان از قندهار کمربست ، سردار جهان‌خان همراه گردید وبه **ویرانی** متهرا معبد قدیم اهل هنود مامور گردید و نیز در وقایع تاریخی پانی پت که **آخرین** اندازهٔ قدرت آزمائی عسکری درانی بود سردار بنوبهٔ خویش امتحانی در خورشان وحیثیت خود داد و تمام **کتب تواریخ** هند که ما فهرست چند جلد بیشتر طرف اعتبار آنرا درصدر این کتاب تشریح کرده ایم یکسر گواه اند .

در سال ۱۱۷٤ ق حین تهداب گذاری شهر قندهار سردار جهان خان به

---

(۱) مآخذ این مضامین در حواشی صفحات فتح واسترداد دهلی در این کتاب تشریح شده .

(۲) (۳) تفصیل این وقایع دربخش اول این‌کتاب تحت عنوان پادشاهی تیمور شاه درلاهور وتاج بخشی عزیزالدین محمد وفتح دهلی ملاحظه شود .

واگذشتن یك اندازه زمین شخصی وتعمیر قلعهٔ مبارکهٔ اشرف البلاد مانند دیگر سرداران حصه داشت . و درسال ۱۱۷۷ ق برادر خود سردار زمانخان را به‌تعمیر قلعهٔ لاش (۱) مامور ساخت .

در سال ۱۱۸۱ ق نظر به‌نقص امور مالی ولایت سند میان غلامشاه خان‌ملقب به‌صمصام الدوله حاکم ومستاجر سابق آنجا بامر احمدشاه معزول گردید وزمام حکومت سند وملتان ودیرهٔ غازیخان به‌سردار جهان‌خان مفوض گردید . ودوسال بحیث امیر ولایت سند بسر برد (۲) درسال ۱۱۸۳ ق که اعلیحضرت احمدشاه درانی دفعهٔ چهارم عازم هرات، مشهد، نیشاپور ، طوس، کاخك ، جنابد، گلستانه، سلطان آباد، وسبزوار اصفهان گردید . سردار جهان‌خان باحفظ رتبه ومقام سپاه سالار قشون همراه بود . حین بازگشت از دارالسلطنهٔ مشهد بقندهار درسال ۱۱۸٤ ق سردار جهان خان به‌معیت شاهزاده اسکندر (نائب السلطنهٔ کابل) سومین فرزند احمد شاه ازقندهار بکابل حرکت کرد وزمام حکومت کابل وپشاور در دست گرفت و تازمان وفات احمدشاه بابا (۱۱۸٦ ق) دوام داد .

دروقت جلوس‌تیمورشاه ماه‌جمادی‌الاول‌سال ۱۱۸٦ق بروفق فرمان‌ازپشاور براه کابل بقندهار خواسته شد . حین وصول بقندهار دراثر تحریك مفسدین که نمی خواستند شخصیت های نیرومند دورهٔ احمدشاه وآوان دوره های حکومات شاهی تیمور شاه مانند گذشته برسر اقتدار مانند ، بامر تیمورشاه محکوم به‌حبس ودر اثر مظاهرهٔ سرداران درانی رها وبالاخر بتادیهٔ جریمهٔ نقد مجبور گردید وچندی بقید نظر ماند واز باعث قتل وزیرشاه ولیخان بدل می‌اندیشید ورروح مخالفت با تیمور شاه ازوی محسوس میگشت .

در فرصت عزیمت تیمورشاه از قندهار بغزنی وکابل نظر الطاف تیمورشاه مجدداً دربارهٔ ارکان سلطنت پدر والاگهرش مبذول گشت ودر قطار ارکان واخوان سلطنت بمعیت تیمورشاه به‌بالا حصار کابل آمد. ودر اول اقامت به‌شهر کابل به معیت پسر بزرگش سردار محمدکریم خان وباچار میل توپ پیلی وچهار هزار سوار درانی بصوب پشاور بجهة انتظام نواح هندوستان فرستاده شد ودر ولایت بنون طرح اقامت انداخت . ودر وقایع علیه‌بهاول‌خان عباسی‌وگنداپور وغیره‌اشتراك جست و از آمدن بقندهار وکابل نظر بدوری راه ومصروفیت های زیاد عسکری و ملکی موقع نیافت . ودر اینوقت افراد موقع شناس‌و مفسد کشمیری وخراسان‌غربی که بدربار تیمور شاه موقتاً جایافته ودر اخفا تیمور شاه را ازراه فریب دربارهٔ رجال بزرگ عهد پدرش مشوش ومتردد میساختند ، وانمود کردند که سردار جهان‌خان وپسرانش باقوهٔ مکفی درهندوستان اقامت جسته مترصد حمله ویا اعلان استقلال میباشند . چون این خبر درافواه اشتهار یافت توسط بنی اعمام سردار جهان‌خان بدو اطلاع رسید واو نامه‌ی همدست چاپار بعنوان تیمورشاه وبعنوان سردار علم‌خان ایشیك اقاسی باشی ارسال نمود .

نه بیت قطعهٔ تاریخ تحت عنوان تعمیر قلعهٔ لاش درین کتاب درج است .

پس از وصول پیام ، تیمور شاه تااندازه‌ی متسلی گردید اما کدورت طرفین (۱)
رفع نشد ولی آنچه درمتن پیام سردار جهان‌خان پیش گویی شده بود کاملا نتیجه داد. وسردار جهان‌خان که میدانست اسباب کدورت برچیده نمی‌گردد وارد کابل نشده واز پشاور عازم قندهار گردید . حین ورود به دل‌آرام ازطرف گروه مخالف که اغلب آنهارا شیعیان تشکیل میدادند در همانجا ضمن دعوت زهر خواره شد. ودران وقت توسط سردار مرادخان فوفلزائی نامه‌ی بحضور تیمورشاه فرستاد و معروض داشت که علالت مزاج برمن مستولی گشته وهنگام صحت یابی بحضور شاهنشاه والاجاه بدارالسلطنهٔ کابل بخدمت اشرف خواهم رسید . متاسفاً دردل آرام بهمان درد مهلك در سال ۱۱۹۱ ق مصادف به ششمین سال سلطنت تیمور شاه دراین اوقاتی که شاهنشاه موصوف عازم کشور هند وپنجاب بود چشم‌از جهان بست وقلوب کافهٔ افغان‌را جریحه‌دارساخت ووجود مسعود سردار جهان خان

در **جوار زیارت حضرت جی** بطرف دروازهٔ **کابلی قندهار** بخاك سپرده شد واز سردار جهان‌خان دوازده فرزند نیرومند بنامهای سردار محمدکریم خان ــ سردار جبارخان ــ سردار فقیر محمدخان ــ سردار نصرالله خان ــ سردار عبادالله خان ــ سردار نشان خان ــ سردار فتح‌الله خان ــ سردار حبیب الله خان ــ سردار صمد خان ــ سردار موسی خان ــ سردار عیسی خان ــ سردار رحمن خان وهشت دختر نیکو سیر بجاماندند .

واز سردار محمدکریم خان پسر اول سردارجهان خان که‌بعد مرگ پدر از حضور تیمورشاه درانی برتبهٔ سپاه‌سالار برقرار گردید و چند وقت بسر برد دوازده پسر بنامهای حاجی محمدخان ــ اسمعیل‌خان ــ دوست محمدخان ــ اسد خان ــ یسین خان ــ پیرمحمد خان ــ محمد خان ــ گدامحمد خان ــ شفا محمدخان‌ــ صالح محمد خان ــ پرمل‌خان ــ فتح‌الله خان بجا ماندند .

سجع های مهر های رسمی سردار جهان خان که‌تاحال نگارنده از اسناد خطی بدست آورده‌ام بتفاریق زمان وعهده های جداگانه ازینقرار بوده :

چون ایاز خاص احمد شه دران شده است
سردار سرداران خان جهان شده است

* * *

چـو احمد شه ، شه شهان شده اسـت
سردار سپاه خـان جهـان شده است

* * *

بـه نقش خـاتـم ایـاز پـادشاه دران
نوشته خـامـهٔ تقدیر نـام خان جـهان

قضا بـه نقش نگیـن ایـاز شـاه دران
نـوشته اینکه سپه دار شاه خان جهـان

---

(۱) سواد پیام سردار جهان‌خان که بماه ذیقعدهٔ سال ۱۱۸۹ ق ازپشاور بدربار کابل فرستاده ومحتویات قابل ملاحظه‌ی دارد، دراین کتاب تحت‌عنوان (پیام سردار جهان‌خان) قید گردیده وآن ورق تاریخی در افغانستان کمتر نظیر دارد و بحیث کتاب تاریخ بشمار میرود .

لوح مزار

قطعهٔ ذیل ، زادهٔ طبع یکی از شاعران مقتدر دورهٔ احمدشاه وتیمورشاه به همت عالیهٔ (بهره‌مند بیگم) زوجهٔ سردار جهان‌خان وخواهر سردار سر فرازخان بلوح مزار آن نادر عصر وزمان حجاری شد وهنوز پابرجا وحاکی این ابیات است:

افسـوس ز بیرحمی ایـام جـفا کـیش
بیداد ازیـن سفله که مهرش همه کین شد
خانجان که سپهـرش لقـب **جان جهان** داد
تا نام **سپه داری** او نقش نگین شد
شد فرش زمین پرتو خورشید جهان تاب
تا مسند **سرداری** او زیب گزین شد
از برق حسامش جگر کفر زبس سوخت
خـاکستر او صیقل آئینهٔ دیـن شد
از صیت **شجاعت** که به‌آفاق در افگند
از لرزه رخ **هند و ختن** لجهٔ **چین** شد
گشته چنان زاب حسامش ورق کفـر
کز **هند** سیاهی بـدل خاك دفین شد
بگـرفت چـو آوازهٔ رزمش **دوجهان را**
رستم زنهیب ، آب در آغوش زمین شد
بگرفت دمی تیغ او آرام چو خـورشیـد
قرنی به **غزا** چون دل مهرش همه‌کین شد
ناگه بسرش لشکر بیداد اجـل ریخـت
روحش زبدن جانب گلزار یقین شد
زین داغ مصیبت جگر اهـل جهان سوخت
هرکس که شنید از غم او خاك نشین شد
تاریـخ وفـاتش ز سر آه قضا گفـت
در منزل فردوس بقا جای گزین شد
۱۱۹۱ ق

قطعهٔ نظمی که در تاریخ ارتحال سردار جهان خان از طرف میرهوتك خان (پسر زمانخان) برادر زادهٔ سردار مرحوم گفته شده نیز جهت تثبیت سنهٔ تاریخ تحریر میگردد :

سـردار جهان ز عـالم نمـود رحـلت
رفت از سرای فانی روجانب بقا کرد
آن مهر اوج امید عـزلت زدهر بگزیـد
بیگانه گشت از خویش دوری از آشنا کرد
با بینوا و مسکین تا بود در ره حـق
لطف بلانهایـت طاعات بی ریا کرد
افغان پس از تحمـل تاریخ رحـلتش را
چون رفت از جهان گفت **اندر بهشت جا کرد**
۱۱۹۱ ق

از پسران سردار جهانخان یکایك نام بردیم ، اما بعداز **سردار محمد کریم خان** ، از پسران اوکسی بمرتبه سپه‌سالار ، وزیر ـ نائب الحکومهٔ شهرهای بزرگ شناخته نشد . واز ناموران سلالهٔ دودمان آن‌مرد بزرگ ومشهور طائفه درانی که در عصر نزدیك مصدر خدمت ولیاقتی شده‌اند . اول جناب **عبدالغیاث خان** برکد در دورهٔ سراج الملة والدین اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید ، دران وقتی که متخصصین راه سازی وقوماندان قواء کار مانند عصر حاضر وجود نداشت ، اوخود به‌نقشه وسرپرستی معابر وطرق وشوارع وبعض ابنیهٔ بزرگ نهایت خدمت نمود ودر احداث جاده های موتر رو اطراف ومرکز افغانستان‌خدمات شایانی نمود . پسر اول او **عبداللطیف خان** فرقه‌مشرکه تاحال حیات‌دارند ،ازدستهٔ اول فارغ التحصیلان مکتب فنون حرب کابل اند ودر محاربهٔ استرداد استقلال **۱۲۹۸ ش** درتحت پرچم **سپه سالار غازی ، اعلیحضرت محمدنادر شاه شهید سعید** در جبههٔ جنوبی (ولایت پکتیا) شامل بود وآن وقت رتبهٔ کمیدان داشت و ازمنورین آنروز وهم یك تن از مجاهدین معرکهٔ تاریخی استقلال است واو اولین کسی است که **مطابق امر وارادهٔ اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید** مجلهٔ اردوی افغان را به‌نگارندگی خود بکار انداخت واز روی خدمت با صداقت برتبهٔ فرقه مشری و معاونیت وزارت حربیه ارتقاء نمود ومتقاعد گردید . وتعداد شاعر ، نویسنده ، عسکر در خاندان سردار جهان خان زیاداند وقسمت زیادشان درهمان گذرتاریخی شهر کابل که بنام جدشان مشهور است باقی مانده‌اند وچون اکثریت آن گذر در وقت احداث **جادهٔ میوند** تحت تخریب آمد، درنقاط شهرنو ، قلعهٔ فتح‌الله خان ـ میرویس میدان سکونت پذیرفتند و در نزد قبیلهٔ پوپلزائی بنام **خاندان سردار جهان خان** معروف اند واحمد الله خان کریمی ونورالله خان کریمی سلالهٔ سردار محمدکریم خان پسر اول سردار جهان‌خان واز نویسندگان این عصراند واکثریت اسماء افراد این خاندان درترسیم شجرهٔ صفحهٔ ۲۹۳ کتاب درة الزمان ملاحظه‌شود.

مدد خان سپه سالار

در بخش سوم این کتاب ، تحت عنوان سپه سالار از اسم وعنوان سردار مدد خان تذکر دادیم ودر بخش هفتم مطابق سائررجال آنعصر ازسوانح خودش وسلاله‌اش باین قرار متذکر میگردیم :

بعد از سردار جهان‌خان فوفلزائی مردبزرگ دیگری‌که درعصر شاهنشاهی اعلیحضرت تیمور شاه رتبهٔ سپاهداری وسالاری نظام برخود حاصل کرد، سردار دلاور خان ازعشیرهٔ مصری زائی قوم اسحق زایی است . پدراو سردار دلدارخان در اوایل وقت اعلیحضرت احمدشاه رتبهٔ میرآخور باشی ووقتی رتبهٔ میرزا باشی ولقب شاه پسند داشت وبنام شاه‌پسند خان معروف است .

دختر شاه پسند خان ، خواهر سردار دلاورخان، درعهد احمدشاه کبیربعقد ازدواج تیمورشاه آمد ، در سال ۱۱۸۶ ق که اعلیحضرت تیمور شاه درانی قصد عزیمت بجانب کابل نمود ، سردار دلاورخان درقندهار بخدمت فوج داری آنجا مامور بود ، درایام جنگ سردار عبدالخالق خان سدوزائی که تفصیلش در بخش

دوم این کتاب ازنظر گذشت ، سردار دلاورخان تا غزنه با اوهمراه وسیاستاً برضد سلطنت تیمورشاه حرکت میکرد، وحین ورود به‌آنجا ، چون خسربرهٔ تیمور شاه وهم نعمت پروردهٔ خاندان عظیم الشان احمدشاه غازی بود ، درحصهٔ غزنه از لشکر عبدالخالق خان روبر تافته ، درعلاقهٔ وردك به قشون منظم تیمورشاه‌پیوست ودرجهٔ اعتبار بیشتر حاصل کرد . ودر جنگ های‌ملتان، بهاولپور، تالپور، کشمیر، نیشاپور دادمردانگی داد وبجائزهٔ خدمت در رشتهٔ مقدس عسکری ، ازحضور اعلیحضرت تیمور شاه (مددخان) لقب گرفت وبقول میرامام الدین حسینی وشاه نظام الدین اشاری ، تیمور شاه لقب سردار سرداران نیز بوی اعطا فرمود . و سلسلهٔ خدمات عسکری او دراین کتاب متدرجاً از نظر گذشت . مددخان بلحاظیکه قوم اسحق زائی درمیان قبیله سره بنی درقندهار از قدیم بنام ولی‌خیل یعنی‌قومی که همیشه ازبین آنها اولیاء الله ومردان صاحب حال عرض وجود کرده‌اند وخصوصا فامیل مددخان درعهد دولت درانی مصدر حرکت بیجا نشده‌اند ، تیمور شاه‌هم از باعث خواهر او وهم ازروی خدمات مکرر او بنظر شفقت ومرحمت می‌دید ومددخان مرد با اعتقاد ونکوکار ودر شهر احمد شاهی قندهار درعهد شاهنشاهی تیمورشاه، درجوار بازار شکارپور مسجدی بناکرد وجامع مددخان نام گذاشت .

مهرعلی خان پسر او در زمان حیات مددخان ، امیرآخور باشی حکومت شاهزاده همایون در قندهار مقرربود ودرعهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه بکابل آمد واز اخلاصمندان خاندان حضرت مجدد الف ثانی بود بقول میرزا محمدرضاء برنابادی هروی ، سردار مددخان در وقت حیات تیمور شاه درهرات وفات یافت وشاید حقیقت داشته باشد ، اما جنازهٔ سردار مددخان از آنجا درعلاقهٔ نوزادنزدیکی گرشك آورده شده ودرمحلهٔ صوفیه درزیر گنبد مدفون است واولادهٔ اوهنوز در علاقهٔ گرمسیر وصوفیهٔ در جایگیر آبایی شان که ازطرف اعلیحضرت احمدشاه بابا واعلیحضرت تیمورشاه براجداد آنها مقرر کرده‌اند سکونت دارند ودر صوفیه حال تنها حاجی محمد حبیب خان نوادهٔ سردار مددخان موجود است . مرکز آبائی سرداران اسحق زائی در دورهٔ امارت ابدالی یعنی پیش از آوان شاهنشاهی درانی، موسی قلعه بود وموسی خان اسحق زائی جد امجد این سلسلهٔ عالیه که از مردان مقتدر عصر خودش بود آبادکرده است ، ودر وقت سلاطین‌درانی‌که تحول بزرگی‌در امور مدنی واجتماعی کشور عزیز افغانستان پدیدآمد، سرداران وصاحبمنصبان‌قوم اسحق‌زائی به‌اماکن جدید خودشان سکنا گرفتند .

ودر شهر کابل بفرمودهٔ اعلیحضرت تیمورشاه ، سردار مددخان به‌احداث باغ وخانهٔ نشیمن مطابق دیگر سرداران مامور گردید واو طرح عمارت جدیدبرخود نمود تا ناحیه‌ای بنام سردار قوم اسحق زائی معلوم داشته باشد . ازقلعه وگذر اونام ونشانی فی‌الحال موجود نمی‌گردد اما اعلیحضرت شاه شجاع الملك در روزنامهٔ خود (که‌بنام واقعات شاه شجاع بطبع رسیده است) از باغ مددخان در شهر کابل یاد میکند .

در وقتی که زمانشاه درانی هرات را از شاهزاده سلطان محمود برادر خود انتزاع نمود، سردار میرافضل خان پسر بزرگ سردار دلاورخان (ملقب به‌مددخان) راکه تیمورشاه ازخدمات پدرش واحمد شاه بابا ازخدمات جدش شاه‌پسند خان (دلدار خان)رضائیت داشتند ،بشرف التزام رکاب‌خویش پذیرفت‌وبارث واستحقاق لقب مددخان به‌وی اعطا فرمود .

میر افضل خان بن‌مدد خان بن شاه پسند خان تاسال ۱۲۴۰ ق حیات‌داشت و در همان سال داعی اجل‌را لبیك گفت ودر شهر قندهار درصحن طرف راست محوطهٔ مسجد مدد خان بخاك سپرده شد ویکنفر شاعر آنوقت که درشعر (رفیق)

تخلص میکرد ، ابیات ذیل را در رثایش بیادگار گذاشت والحق برای اثبات القاب و خصوصیات رسمی وقومی سردار میرافضل خان وخانوادهٔ شان سند موثق و علامت برجسته‌ای درنظر اهل تاریخ مجسم کرده است :

فریاد از جفای سپهر ستیز کام کاندر جهان بغیر جفانیست کام او
چشم وفا نشاید ازو داشتن که‌نیست نام وفا ز روز ازل زیب نام او
پس سروران که‌همسرخاك سیه‌شدند از ظلم بیحساب و جفای مدام او
تخصیص سروری‌که روان‌تازه میشود در هر نفس ز بردن نام کرام او
میرافضل‌آن ستوده‌امیریکه شدخطاب از شه زمان بنام پدر نیز نام او
سردار جم وقار مدد خان که داشتی چرخ برین ز رتبه مدام احترام او
چشم و چراغ فرقهٔ درانی آنکه‌بود اسحق زای نژاد سپهر احتشام او
آن سروری که از سر تعظیم خدمتش کردی مفاخرت به کی و جم غلام او
آن مجمع فضائل و حکمت که داشتی طعم شکر بگاه تکلم کلام او
آن عابدی که از سر اخلاص و بندگی نگذشت جز عبادت حق صبح‌وشام‌او
ناگه فگند صرصر بیداد مرگ آه از پا بخاك نخل قد خوشخرام او
چون مرغ روح وی بهوای جنان‌پرید از شاخ تن که باد مقام مدام او
کلك رفیق سال وفاتش نوشت هان بادا بهشت مسکن عالی مقام او

۵۶ ۱۲۴۰ ق

دوست محمد خان پسر میرافضل خان درسال ۱۲۵۵ ق وفات‌یافت ودرجوار قبر پدر خود درجامع مددخان مدفون گردید ولوح مزار اوبخط جناب میرعبدالرحمن خطاطی شده ویك بیت این است :

ابن میر افضل اسحق زیی در لحد بادل پر ارمان رفت

ملافیض‌الله‌خان دولتشاهی

اقضی القضاة

در عصر تیمور شاه بسیار نفر بحیث آمر ، نائب واعضاء درهریك ازمحاکم شرعی شهرهای ممالك امپراتوری افغانستان اجلاس کرده‌اندونگارنده اکثر ناموران قضاة محاکم را باعتبار واستناد مهرهای شان درین کتاب معرفی کرده‌ام . وچون این گروه متشرع بجز شغل مقدس قضاء وافتاء بدیگر امور مملکتی دست بکار نکرده وتذکرهٔ عالمان شرعی نیز دردست نیست به‌آن اندازه‌ای که لازم است نمی‌توان پرداخت وقاضی القضاة دارالسلطنهٔ کابل درعهد تیمور شاه نظر به‌بعض حرکتهایی که ازو بیادگار مانده ضمناً درمآخذ معرفی شده است ونگارنده دربخش دیوان اعلی و ادارات ومحاکم مالیاتی وقضائی محض ازاسم و عنوان اقضی القضاة تذکر داده‌ام ودرین بخش که به مقصد حفظ سوانح عمری رجال عصر تیمورشاه و تذکار سلاله ها وخانواده های مشهور اساس یافته است ، مفصل می‌نگارم :

اقضی القضاة ، یعنی بهتر وبزرگتر قاضیان وقاضی القضاة بمعنی قاضی قاضیان وهر دوبیك مفهوم دلالت میرساند و در نسخه‌های خطی دورهٔ تیمورشاه بهردو عبارت یاد شده ، وآمر دیگر قضاة وکسیکه ازتمام قاضیان مرکز واطراف ممالك محروسه بحیث وزیر عدلیه بازرسی وسرپرستی کند. واین اداره درعصر سلاطین درانی در تحت اثر پادشاه ووکیل الدوله درجملهٔ واحد های اداری وشرعی (دیوان اعلی) اداره میشد،واز روی‌فرامین وشواهدفهمیده شدکه امورشرعی‌رانیزبه دیوان اعلی رجعت میدادند .

قاضی القضاة مشهور عصر تیمور شاه ملا فیض الله خان ولد ملا فیض‌الدین خان دولتشاهی است . و درزمان پادشاهی تیمورشاه بدارالسلطنهٔ هرات صفت معلمی اورا وهم عهدهٔ پیش نمازی حضور ومنصب قضای عسکری را داشت . ودرمتن وثیقهٔوقفنامهٔخرقهٔ معظمه‌که درماه رجب‌سال۱۱۹۶ ق‌بسال دهم سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درقندهار بطول یك متر کاغذ وبامهر تیمورشاه وبرادرانش توثیق یافته وبنظر نگارنده رسیده است ازمقام ومنزلت علمی قاضی‌القضاة وهم از صفت علم دوستی وشریعت پروری آن شاهنشاه ضمن تحدید حدود اراضی موقوفه چنین تذکر دهد (.... عالیجاه رفیع جایگاه فضیلت وکمالات پناه افادت وافاضت دستگاه علامی فهامی اعلم العلماء وافضل الفضلاء مقرب الحضرت الخاقانیه اقضی القضاة ملا فیض اللّه‌خان پیشنماز سرکار خاصهٔ شریفه وقاضی عساکر نصرت مآثر ...)

حین ورود تیمور شاه از هرات به فراه نظر بفعالیت های سیاسی که به‌نفع دولت او کرده بود بیشتر مراتب ارتقا جست ودر وقت ورود تیمورشاه بدارالسلطنهٔ کابل برتبهٔ قاضی القضاة افغانستان پذیرفته آمد ودرسال دهم شاهنشاهی تیمور شاه عنوان والقاب او بطوری که در صدر مرقوم شد تایید گردیده . و قاضی القضاة و داروغهٔ عدالت وامین قوانین ومیر عدل که درروز بارعام درپهلوی تخت شاهنشاهی و در برابر مسند وکیل الدوله دروقت صدور احکام اجلاس مینمودند و درسفر وحضر دائماً همراه می‌بودند ، ملافیض الله خان هم بدانواسطه وهم بروی سوابق ومعرفت زمان حکومت هرات که از زمان صباوت تیمورشاه‌بشرف صحبت او پیوسته بود موفقیت بیشتر ازسائر قضاة وملاامامان دربار وملاباشیان حاصل کرد . وبه‌ترتیبی که درافواه بچهرهٔ صدراعظم ، وگاهی درنقش وزیر امور خارجه جاگرفته و دربعض مآخذ نفس ناطقهٔ تیمورشاه معرفی شده، بقرار ملاحظهٔ اسناد صحیح تاریخ عاری ازحقیقت است . وتنها رتبهٔ قاضی القضاة او ازاول تا اخیر ثابت بنظر آمده وحائز روابط خصوصی معنوی وبه‌صفت معلمی زمان طفلی تیمور شاه تقرب واعتبار بیشتر از امثال جسته وبطول (۲۲) سال امپراتوری تیمور شاه بوضع شکست ناپذیری دوام داده است .

جایگیر قاضی القضاة :

سلاطین درانی که پاس هرعالم رابوجه اتم واکمل ازقبیل معاش نقد،جایگیر وحقوق امتیازی اداء میکردند . حین‌ورود تیمورشاه بکابل دروقت تقسیم اراضی بجهة احداث عمارات وباغستان یك قسمت زمین‌های خالصهٔ حکومتی را مطابق‌دیگر

اعاظم دربار برایش عنایت فرمود، واز آنجمله است باغ قاضی، گذرقاضی، مسجد قاضی در شهر کابل وهنوز بنامش معروف است . ونیز درشهر قندهار یك‌حجر طوحونه (آسیاب) داشته ودرمتن وثیقهٔ وقف نامهٔ خرقهٔ معظمه (مؤرخ ماه رجب ۱۱۹۶ق) تذکار رفته است. دکاکین شهر صفا یادگار امراء ابدالی‌که روبانهدام نهاده بود بفرمودهٔ تیمورشاه بتوسط ملا فیض‌الله خان قاضی القضاة دوباره معمور گشت . واولاده‌اش هنوز به‌آنجا تمکن دارند. اما درطول ۲۲ سال سلطنت‌تیمورشاه ازروی دوام رتبه وحصول جایگیر ومعاش نقد وتقرب شکست ناپذیر خودش بعلاوهٔ آنکه خاطر عموم را ازخود خوش نگزاشت بافراد بزرگ خاندانی نیز اسباب رنجش ومزاحمت فراهم آورد (۱) .

حبس قاضی القضاة

ملافیض الله خان که دروقت تیمورشاه بعضاً سوای وظیفهٔ قضا بکارهای دیگر دولتی وپارهٔ مسائل اجتماعی درسروعلن تشبث مینمود زمانشاه باین منظور که بعضی خاندانهای ازپا افتاده را درامور سلطنت دخیل دانستن وکسان ناعاقبت اندیش را مورد بازخواست شدید قرار دادن میخواست . در روز جلوس درجملهٔ افراد مسئول و مشتبه نخست ملا فیض الله‌خان قاضی القضاة را مورد بازپرس قرار داده اول بانتقام خون ارسلاح‌خان مهمند ارادهٔ قتل اورا کرد وثانیاً نظر بحق استادی که او بالای تیمورشاه پدرش درعلوم عربی داشت ازقتل معاف وبحبس زندان ومصادرهٔ قسمت زیاد جایداد محکوم ساخت. وچنانکه دراین‌کتاب تحت‌عنوان ارسلاح خان مهمند بحث کرده‌ایم . مذکور در سال ۱۱۹۰ ق بهمدستی فیض‌الله خان خلیل خیال سوء قصد علیه تیمورشاه راداشت. وپس ازقتل فیض‌الله خان خلیل ارسلاح خان مذکور ناچار کوه‌گردی اختیار کرد . (۲) چون عرائض بسیار ازجور اوبحضور تیمورشاه درمرور هفده سال تقدیم شده‌بود . درحال اقامت آخرین سفر تیمور شاه به‌پشاور به‌ضعف ادارهٔ حکام محال پشاور نسبت کرده و ازبدست‌نیاوردن ارسلاح‌خان درمرورهفده‌سال اظهار تاثرنمود . ملافیض‌الله خان داوطلب شد تا ارسلاح خان را بطریق آسان بدست آرد. متعاقباً بارسلاح خان نامهٔ مؤکد به‌سوگند نوشت : که من از تو شفاعت می‌کنم اما مشروط برآنکه براین سوگند اعتماد کرده خودرا بحکومت تسلیم نمائی . ارسلاح خان مطابق نامهٔ موکد بسوگند قاضی القضاة خود را تسلیم کرد . پس از چند روز ستمدیدگان هفده سالهٔ ارسلاح خان عرائض به‌پیشگاه شاهنشاه رسانیدند . تیمورشاه بدون آنکه از سوگند قاضی القضاة اطلاع یابد حکم قتل ارسلاح خان را صادر کرد. دران‌روز ملا فیض الله خان قاضی القضاة از سوگند وعهدی که با اوبسته بود بدون آنکه عمل شفاعت بجا نیاورد حتی اظهار این‌امر را نیز نکرد . طبقات جامعه که‌ازاسرار مخفیانهٔ قاضی القضاة بیخبر بودند سوگند ناحق‌را بخود تیمورشاه نسبت دادند . تیمور شاه دراخیر عمر ازچیزهای که بسیار تأسف میخورد یکی همین حکم اعدام ارسلاح خان مهمند واین وضع قاضی القضاة بود . واینکه عمر تیمورشاه در همان سفر پشاور رو باختتام نهاد وبعارضهٔ تب مرگ گرفتار وحین وصول بشهر کابل بخاك سپرده شد این راز چندهفته پوشیده ماند .

---

(۱) (۲) مفصل این مجمل درضمن وقائع عهد تیمورشاه وتحت عنوان (سوء قصد علیه تیمورشاه از جانب فیض الله‌خان خلیل وقتل ارسلاح خان مهمند مطالعه شود .

زمانشاه درانی از نقائص افکار وحرکت قاضی القضاة چیز های را که‌نوت برداشته بود اولتر بدنامی پدرش ازین باعث که درنظر تمام طبقات به‌سوگند ناحق متهم شده بود فرمود : که ملا فیض الله خان از پیشگاه پدر نامورم فرمانی حاصل کرده است که درسال علاوه بردیگر مواجب وجایگیر شش هزار رپیه تنها بنام صرف نسوار دماغ می‌ستاند . وباید اینگونه عالم به‌بازگشت این وجوه زائد وبی مورد مقهور گردد. وچون مضرات ملافیض‌الله خان درمورد سران اقوام وهمین شهرت سوگند ناحق که بتوسط او به‌تیمورشاه نسبت شده بود قاضی را بزندان بالاحصار فرستاد وتاهنگام مرگ امررهائی نبخشید . وقسمت زیاد جایدادش‌ضبط حکومت گردید .

وکدورت دیگر زمانشاه از قاضی القضاة همانا خواب دیدن تیمورشاه بود که جناب میان عبدالکریم کشتی پس ازکشتن ارسلاح‌خان درعالم رویا تاج رااز سر تیمور شاه برداشت وگفت بعد ازاین لیاقت سلطنت را نداری (۱) وتیمورشاه بروز های اخیر زندگی گریه میکرد وبجهة حصول دعا ملازمان را به‌قندهار بحضور جناب میان نورمحمد مناره فرستاده بود وقبل ازمعاودت ملازمان از قندهار بکابل تیمور شاه وفات یافت . وقاضی القضاة بزندان گرفتار آمد.

و چون پسران ملافیض الله خان درعلوم شرعیه درمیان مردم افغان بحیث یك خانواده علمی شناخته میشدند . زمانشاه پسران قاضی القضاة را درزمرهٔ قضاة پذیرفت اما بمراتب قاضی القضاة ــ ملاباشی ــ خان علوم ــ خان ملا خان وامثالهم حق تقرب نداد .

تاریخ وفات ملافیض الله خان معلوم نیست اما مدفن آن خاندان درجوار زیارت عاشقان وعارفان کابل اتفاق افتاده ودرگذر قاضی وقلعهٔ آخندزادهٔ چهاردهی وعلاقهٔ ده‌سبز بعضی از سلاله‌های او سکونت دارند . وآخند زاده خطاب میشوند .

اختیار خان مهردارسلطنتی

از رجال وخانواده های بزرگ قبیلهٔ فوفلزائی یکی اختیارخان وخاندان وی است . مهردار گاهی بلفظ مهر بردار نیز یاد شده واز اوائل سلطنت درانی در تشکیل دیوان اعلی یعنی دفاتر شاهی رسمیت پیدا کرده ودرمرور یکصد سال بکشور عزیز افغانستان بعزت وعظمت یاد شده است .

مهردار ویامهربردار شخصی بود که در فرصت اجراء احکام بحضور دیوان بیگی تقرب می‌جست (وبغرض رفع تکلیف رسمی سرکار دیوان (۲) که اصلا مهر رسمی شاهنشاه درنزد او موجود ومهر کردن بواسطهٔ آن یکنفر برهمه اوراق معتبر وپارچه های بزرگ وکوچك وپیامها وموافقت نامه‌های سیاسی وسرحدی درهر ۲۴ ساعت باعث ضیاع وقت او شمرده میشد) بصورت همکار در جبههٔ اسناد دولت مهر میزد وپس از فراغ کار دولت مهر پادشاه راکه به‌شخص دیوان بیگی سپرده

---

(۱) مفصل این حکایت در صفحات بخش اول این کتاب تحت عنوان (خواب تیمور شاه) مطالعه شود .

(۲) عنوان سرکار دیوان درمتن فرمان اعلیحضرت احمدشاه باباکه بباعث معافی دهیگ مالیات مقررهٔ ذمگی اختیار خان مهربردار صدور فرموده ودر صفحهٔ مقابل عکس آن مشاهده میگردد دوجا ذکر شده‌واشاره به‌شخص‌دیوان بیگی‌مشهور آنوقت است که مفصل سوانح آنجناب را در همین کتاب مطالعه میفرمائید .

می‌بود باکمال امانت دربین قطی سواد کار باقلمدان خاصه درحفظ وحمایت خویش میداشت و همین عهده است که گاهی بلفظ صاحب امضاء خاصه ویا امیر امضاء یاد شده (۱) ومفهوم میگردد که امپراتور بزرگ افغان ازبدو تاسیس دولت قاهرهٔ درانی این منصب را متحتم شمرده واین عهده را بیکی ازامنای دولت سپرده است.

تاریخچهٔ این منصب در افغانستان در دو قرن اخیر ازاین قرار است : در بدو سلطنت درانی (۱۱۶۰ ق) تهاکرداس بن گوربخش رای مهردار دیوان حضور نواب ناصرخان درکابل باسکجیون مل کهتری کابلی که راه بلد شهر های هندوستان و آشنایان اکثر ناموران آن اوطان ومتعهد خدمت نامه‌بری از بالاحصار کابل به‌نزد نواب زکریا خان حاکم لاهور شده بودند درشروع سلطنت درانی که احمدشاه غازی میخواست دراولین حرکت خود از قندهار به‌بالا حصار کابل حکام ونوابان هند را بجهة پرداخت مالیات سابق صوبهٔ یازدهم بدانانند بحیث قاصد نزد معین الملك (میرمنو) حاکم لاهور فرستاده شدند . تهاکرداس التماس کردکه هرگاه مبلغ پنجاه لك رپیه مالیات پشاور واتك ولاهور را باخود بیاورم عهدهٔ مهرداری ام چنانکه بعهد نظامت نواب ناصرخان درکابل برقرار بود ادامه یابد. چون شخص مذکور بانجام آن خدمت توفیق نیافت از یافتن این منصب دوباره‌فائز نگشت اما بپاس جان نثاری اش درقطار نویسندگان رکابی نواب عطاکی خان برادرزادهٔ اشرف الوزراء شاه ولیخان وسکجیون مل بصفت نویسندهٔرکاب اشرف الوزراء افتخار یافتند .

مهرداری دیوان اعلی (یعنی دفاتر سلطنتی) که طبعاً شخص معتمد علیه حکومت را درکار دارد به میرزاخان ملقب به‌اختیار خان‌بامیزائی عشیرهٔ قوم‌فوفلزائی تفویض گردید وطوریکه گفتیم قبل ازاختیار خان مهر مخصوص جبههٔ فرامین که آنرا خاتم گرانمایهٔ سلطنت مینامیدند از وظائف سرکار دیوان اعلی بوده وبه‌نیابت او این قبارا بقامت مرد دیگری بریدند وآنرا بدین صفت امانت (اختیار خان) لقب دادند ومذکور تا اوقات اخیر زندگانی درقندهار بعهد احمدشاه کبیر خدمت مهر برداری حضور را بپای برد وکاریز ملخی وقلعهٔ تاریخی قلات بامر وفرمان شاهنشاه به جایگیر او تعلق گرفت .

پس از فوت او وانتقال سلطنت از قندهار بکابل (۱۱۸۶ ق) مرتضی خان پسر اختیار خان بامر اعلیحضرت تیمور شاه درانی بحصول منصب پدر سرافراز شد واز مهر برداران دربار کابل درعهد تیمورشاه غازی هردو تن به‌شهر کابل وفات یافتند . وعبدالصمد خان و سر فراز خان ولدان مرتضی‌خان بدورهٔزمانشاه این رتبه را داشتند ودروقت سلطنت اعلیحضرت‌شاه شجاع‌الملك درانی فتح‌الله‌خان باین منصب ارتقاء یافت .

در وقت امیر عبدالرحمن خان ناظر صفرخان مهردار حضور بود ودر جلد دوم سراج التواریخ ضمن وقایع سال ۱۳۱۰ ق بنام (دفتر امضاء) چند سطر نگارش یافته که میتوان معادل ویاتقریباً مهردار وبالمثل آن شناخت ومی‌نویسد (سردار محمد حسن خان نوادهٔ وزیر فتح‌خان که دراین سال از هند آمده حین وصول بمرکز از کثرت فروگذاشت های عمال دفتر سنجش وبعض مقاصد غرض جویان بجهت غور وتحقیق زیاد دفتر جداگانه‌ی به‌آن‌نام‌متشکل وسردار محمدحسن خان که معتمد علیه حکومت بود به‌منصب ممیزی امضاء حوالهٔ حق وباطل سرافراز

---

(۱) عهدهٔ مهربردار در ممالك‌غرب هنوزرواج ورسمیت دارد وضمن خبرهای سیاسی ازین عنوان بعض انتشارات بعمل می‌آید .

فرمان اعلیحضرت احمدشاه درانی که بتاریخ (١٤) شهر ربیع‌الثانی سال١١٧٢ق بعنوان اختیارخان فوفلزائی مهردار حضور شاهنشاه موصوف شرف‌اصدارفرموده ومحتویات آن متعلق صفحه٦٤٠ تاریخ تیمورشاه درانی است .

گردید وناظرصفر مهرداردراثر ساختکاری‌سند میرزاپاینده محمدنام برطرف‌گردید.
صاحب دفتر امضاء بدورهٔ محمد زائی اگر که حیثیت تحقیق امضاء را دارد بازهم بهمان عهده شبیه است چه صلاحیت امضاء وسپردن مهر بهردست نشاید.

جایگیر اختیار خان

املاك سابق ملخی خان توخی که بنام کاریز (۱) ملخی مشهور بوده قلعهٔ تاریخی آن که برفراز تپه واقع است بامر وفرمان احمدشاه بابا بنام جایگیر اختیار خان مهربردار تعیین گشته وتا ختم آن دورهٔ سلطنت بوی مفوض بوده وسلطان ملخی خان توخی پدرکلان مادری حاجی میرویس‌خان‌که جایدادا‌و درحصص‌شاهجوی وکلات واقع است اکثراً درتصرف احفادش اشرف خـان والهیار خان وقسمتی در تصرف اختیار خان قرار گرفت .

فرمان احمد شاه بابا

سند معتبر ومعروف مهردار سلطنتی فرمان اعلیحضرت احمدشاه بابا است که بماه ربیع‌الثانی سال ۱۱۷۲ ق مصادف به‌سیزدهمین سال جلوس آن شاهنشاه بعنوان دیوان بیگی اما بلفظ سرکار دیوان بباعث معافی دهیك مالیات مقررهٔ جایگیر اختیارخان صدور بخشیده ودر جملهٔ آثار پربهای دیوان اعلی دردست نگارندهٔ این کتاب موجود است واینك به‌تایید ماقال بدرج عکس ونقل پشت وروی آن‌سند مبارك ومقدس که از هر حیث قیمت‌دار است بزینت واعتبار این‌فصل می‌افزائیم :

بسم الله الرحمن الرحیم

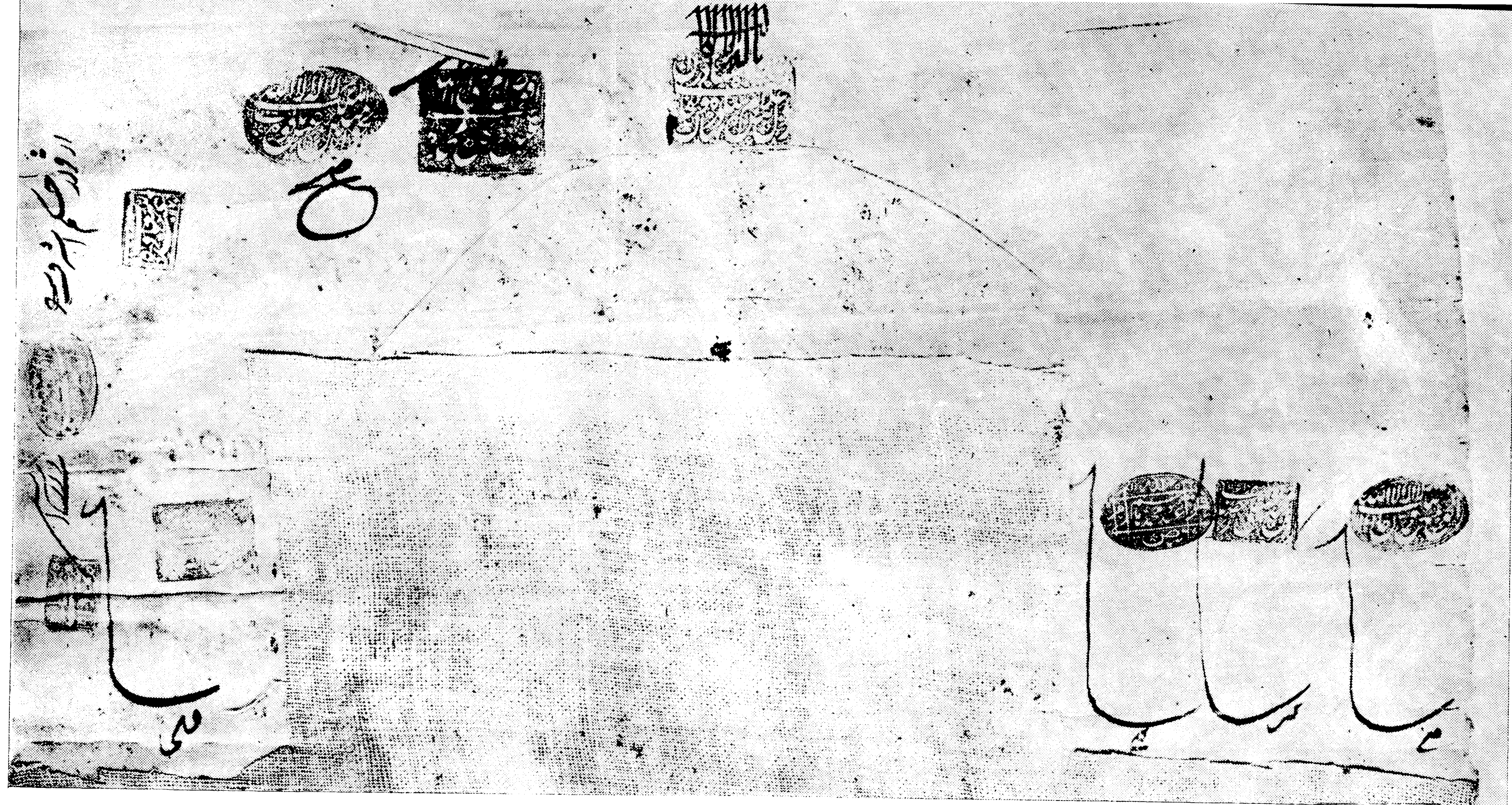
الحکم لله یاهو یافتاح

احمدشاه در درانی

۱۱۶۰

اعوذ بالله تعالی ـ حکم همایون شد ـ آنکه حاکم وعمال اشرف البلاد احمدشاهی بعنایت موفورهٔ شاهانه سر افراز گشته بدانند که درینوقت عالیجاه رفیعجایگاه عمدة الخوانین العظام **اختیارخان درانی بامیزائی مهردار مهر مهر آثار** بعرض عاکفان سدهٔ سنیهٔ اعلی رسانید که موازی یکدهنه کاریزخرابهٔ لامالك درحد ملخی وچوکی می‌باشد واستدعا نمود که کاریز مزبور را مفتوح واراضی آنرا بمال ورجال خود آباد وهرساله زراعت نماید ویکسال از مالیات وغیره معاف بوده بعد

(۱) کاریز اگر چه چشمهٔ آب است اما مردم قندهار یك قسمت املاك راکه جایگیر ودر تصرف یکنفر زعیم باشد بنام کاریز(قناة) یادکنندو اراضی نواح‌قندهار وحدود کابل درعهد تیمور شاه غالباً بهمین وجه تسمیه بنام کاریز ها باسم هریك از صاحبان جایداد انقسام یافته ولی اراضی وسیعی که نصف ویا کامل املاك یك ولایت را تشکیل میدهد بنام خالصه قید دفتر شده وطبعاً شامل چند چشمه وکاریز وشهر میباشد .



عکس مهرهای ظهر فرمان اعلیحضرت احمدشاه بابا. مهروسط بالا ازجناب اشرف **الوزراء سردارشاه ولیخان فوفلزائی** ومتصل آن گل محمد خان **فوفلزائی** وپیوست آن مهر بیضاوی یاقوت خان قللر اقاسی خواجه سرا ومهر مربع مستطیل کوچك از سعادت خان منشی ومهر بیضوی متصل آن (اشرف الوزراء) خوانده میشود وپهلوی آن مهر محمود الحسینی منشی وسائر کسانی اند که **درصفحه ٦٤١ تاریخ تیمورشاه درانی** معرفی شده اند .

از یکسال مالیهٔ آنرا بقرار دهیك مهمسازی نماید . لهذا امر ومقرر فرمودیم که هرگاه واقعی کاریز مزبور خرابه ولامالك بوده باشد احدی مانع ومزاحم عالیجاه مزبور نگردد که قناة مزبور را مفتوح واراضی آنرا بمال ورجال خود آباد وهرساله زراعت وبعد از آبادی الی یکسال مالیه ازو مطالبه ننموده بعد از یکسال مالیات حسابی آنرا موافق **دهیك** بجهة **سرکاردیوان** (۱) بازیافت وابوابجمع خود ومهمسازی نمایند که باعث آبادی ولایت وتکثر زراعت وتوفیر مال دیوان بوده باشد . مستوفیان عظام کرام صورت رقم مطاع را دردفاتر لازمه ثبت وحسب المقرر معمول داشته درعهده شناسند فی ۱٤ شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۷۲

آصف بارگاه شاه دران افوض امری الی الله لااله‌الاالله الملك الحق المبین
زدل بنده غلام بهادر شاه ولیخان عبده گل محمد عبده یاقوت
۱۱٦۸

عبده سعادت اشرف الوزراء محمود الحسینی لااله‌الاالله الملك الحق المبین
۱۱۷۰ ۱۱٦۸ محمدخان ۱۱٦٦
محمد یوسف ابن علی رضاء افوض امری الی الله الشکر لله انا
عبده محمد هاشم ۱۱٦۱ فی امان الله
۱۱۷۰

مهر طاوس ودردران

اعلیحضرت احمدشاه بابا از بدو سلطنت (۱۱٦۰ ق) چون دو الماس بیش بهای کوه‌نور وفخراج بی‌نظیر را تصاحب نمود درمیان درارى ثمین سلطنت حکم امتیاز داد ومقربان شاه آنرا دردران یعنی جوهر جواهر نام نهادند . واینکه درسال ۱۱٦۱ ق شهزاده احمدبیگ پسرخواندهٔ محمد شاه کورگانی به‌سلطنت رسید و خود را احمدشاه نام نهاد اعلیحضرت احمدشاه ابدالی نظر به امتیاز وبرجستگی خاصی که از روزگاران شباب درمیان سر بر آوردگان قندهار داشت بفتوای اکابر واعیان قرب وسادهٔ سلطنت بروفق آن اشاره ونسبت کوه‌نور درمیان درهای‌پربهای دیگر (در درانی) لقب یافت . واینکه کلمات مترادف دریگانه ـ در شاهوار ـ در یکتا ـ درمکنون ـ دردانهٔ روزگار مخصوص صفات پادشاهان خراسان بود این لقب به‌آن جانشین پادشاهان عظیم الشان کاملا جنبهٔ رسمیت بخود گرفت ومصداق آن اقوال ابیات ذیل است وسعدی وحافظ بمدح پادشاهان عصر شان گفته‌اند :

تو آن در مکنون یکدانـهٔ که پیرایهٔ سلطنت خانـهٔ

* * *

کلك از کف اوست دربار شمشیر بباز ویش سـزاوار

قوم ابدالی (پوپلزائی ـ بارکزائی ـ الکوزائی ـ اسحق زائی ـ نورزائی) از اوائل بهار سلطنت احمدشاه غازی نام درانی بخود گرفتند .

با پذیرفتن آن لقب متعاقباً در نفس خاتم مبارك اعلیحضرت احمدشاه بابا صورت طاوس حك گردید . چنانچه از مشاهدهٔ عکس مهر تمام کوائف بدست می آید :

سبب پذیرفتن این شکل در بین خاتم شاهی آن‌بود که در کتب لغات طایرقدس وطاوس عرش حضرت جبرئیل علیه السلام یاد شده وطاوس علوی آشیان آتش را بکنایه یاد کرده‌اند . وبهمین وجه درقدیم تاج سلاطین را باپرطاوس می آراستند و در بازوان تختگاه از چوب وعاج شکل طاوس نقش میکردند وبه‌شکل طاوس پایه های تخت را از چوب آبنوس وصندل می‌تراشیدند وبدسته های عصا وشمشیر

شکل طاوس تصویر میکردندوباطراف کلاهشاه وشاهزاده پرطاوس نصب مینمودند ومرکب مخصوصی را که برای نبشتن طغرا و علائم متمایز گوشه های بالای فرمان می ساختند تا هنوز بنام مرکب طاوس یاد کنند . وشعرا وحماسه سرایان فروشکوه سلطنت را دائماً بهپر طاوس تشبیه میکردند . وطغرای طاوس بنام سلاطین بسیار مشهور است اما اعلیحضرت احمدشاه بابا نظر بمشرب فقر درسال ۱۱۷۵ ق مهر رسمی فرمان هارا بشکل ساده تغییر داد وگاهی که لازم میشد درکدام یك از فرامین فوق العاده زینت میبخشید اما لفظ در دران در دراهم ودنانیر ومهرسلطنتی مروج بود .

اعلیحضرت تیمورشاه با آنکه بهشان وشوکت سلطنتی وجاه وجلال موروثی خیلیها علاقمند بود درمهر سلطنتی ونقش دراهم نقرهئی کلمه در دران وهم نقش طاوس را معمول نفرمود وچنانکه درصفحات رقمهای بزرگ دقیق متوجه شدیم در جبهۀ فرمانهای مبارك اعلیحضرت احمدشاه بابا گاهگاه برنگ سرخ مهر کرده وبعض جملات برجستۀ متن فرمانرا برنگ زرین تحریر داشتهاند ولی درعصر اعلیحضرت تیمورشاه بجز مرکب سیاه بههیچ رنگ دیگر مهرنشده ودر طول ۲۲ سال سلطنت مهر شاهنشاهی دوبار ساخته شده مهر اول در ماهای اول سلطنت ومهر دوم چندماه بعد جلوس ودر سال ۱۱۸٦ ق نقر شده وتاختم عمر تیمورشاه تغییر نیافته ومهر طاوس بهمین لحاظ که از استعمال بازماند وشهرتش ازهمین سبب که بعدها جنبۀ خصوصیت پیدا کرده بالا رفته واینکه لفظ در دران درمهرها ومسکوکات وقت احمد شاهی حتماً نقر میگردید ملحوظ آن فقط ترویج آنجملۀ معتبر بوده و در دورۀ تیمورشاهی چون الفاظ والقاب مخصوص قندهار کاملا شهرت و رسمیت بخود گرفت در نقش مهر ومسکوکات مروج نساختند اماشکل خاتم سلطنتی که باصطلاح آنرا مهر جیقهدار مینامند بعین همان شکل اول مهر طاوس تا یکصد سال که زمام امور بیداختیار اینخانوادۀ بزرگ بود ادامه یافت .

خاندان سردار کریم داد خان

(۱۱٦۰ ـ ۱۳۸٦ ق)

سردار کریمداد خان رتبۀ عرض بیگی داشت و عنوان موصوف مرکب از دو کلمۀ عربی وترکی وبمعنی امیر عرض یاد میشود . ودر کشور عزیز افغانستان از آغاز سلطنت احمدشاه (۱۱٦۰ ق) مشهور ومستعمل است وتاپنجاه سال قبل از مناصب بزرگ شناخته میشد ودر این سالها مدیر عارضین و یا مدیر عرائض یاد کنند . اما رتبۀ عرض بیگی ازعین مفهوم مدیر عرائض در امروز بمراتب ارتقاء و برتری داشت چه درقدیم هر فرد مامورین عالی رتبۀ دربار وظائف سنگین عسکری را نیز حائز میبودند وبمنزلۀ نائب سالار وتورن جنرال وبرید جنرال عصر حاضر صاحب لوا و لشکر میبودند ونیز گاهگاه بحکومات بلاد واشتمال بامور لشکری و اداری امتیاز حاصل میکردند .

در دورۀ سلاطین درانی سدوزائی این عنوان مخصوص یك خانوادۀ عظیمالشان فوفلزائی بوده وچندتن نیرومندترین اشخاص ملکی وعسکری وافراد بانام ونشان ازیك خانواده باین مرتبه احراز موقع نمودهاند .

وهم آن عنوان را در ظرف تقریباً دوصد سال (۱۱٦۰ ق ـ ۱۳۳٦ ق) بارث واستحقاق وبپاداش خدمات ازان خود داشته ویكیك شناخته شدهاند واز خاندان

های سردارخیل قوم فوفلزائی یکی دودمان مشهور عرض بیگی است .

و تا حال در قندهار ، شهر کابل و موسئی لوگر وچهارصدهٔ پشاورسکونت دارند . واز کسانی‌هم که درعهد اعلیحضرت تیمورشاه برای یکبار بروی یکی از اسناد خطی باین نام بنظر رسیده محمداکبر خان است ودر مهرش این عبارت منقور بود (من یتوکل علی‌الله فهو حسبه ــ عبده محمداکبر) اما نمی‌توان ادعاکرد که از افراد این خانواده و یا از فامیل دیگر درانی بوده . ولی رتبهٔ عرض بیگی (امیر عرض) از مراتب ممتاز وبا اقتدار دربار احمدشاه وتیمورشاه واخلاف واحفاد آن بوده وکار های ملکی وعسکری که بقرار تقسیم دسته های خوانین به‌آن خانواده تعلق گرفته‌ازنظر ملا حظات اوراق تاریخ کمتر از نائب الحکومه ــ حاکم اعلی ــ قوماندان بزرگ عسکری نبوده (۱) ووظیفهٔ درباری عرض بیگی همانا تقدیم عرائض اهالی ــ خوانین ، امراء وحکام بحضور شاهنشاه ووکیل وایشیك اقاسی باشی بوده ودر مراکز واسفار باین عهده می‌پرداخت .

عرض‌بیگی‌اول دربارپدرواعمام احمدشاه‌سردارمحمدکشمیر خان‌ازقوم فوفلزائی وبعد ازوی پسرش سردار محمد کهندل خان وبعد آن نواده‌اش سردار کریمدادخان بوده‌اند .

میرزا محمد رضاء درمکتوبات خود مینویسد (۲) : «احمدشاه دردفعهٔ اخیر (۱۱۸٤ ق) بدور ارض اقدس درویش علی خان را دفعهٔ دوم درارگ محبوس‌نمود. مبلغ سی تومان حاجی کریمداد خان باین دلیل که‌ولد درویش علی‌خان هزاره را طلبیده اند که باقشون اویماق آمده ازبیرون شهر ارگ‌را شگافته ودرویش علی‌خان را خلاص نمایند از میرزا محمدکاظم برنابادی گرفت ونیز می‌نویسد : حین رحلت پادشاه خلد آرامگاه احمدشاه پادشاه والاجاه تیمور شاه ولد ارشد احمدشاه مبلغ دوصدتومان تبریزی وجه‌نقد بوساطت حاجی‌خان تیموری ازپدرم (میرزا محمد کاظم) اخذ فرمود . درحینی که حاجی‌کریمدادخان حسب‌الفرمودهٔ بندگان تیمورشاه‌درویش علی خان بیگلربیگی (امیرالامراء) هرات رامقید ودر ارگ محبوس نمودند اسپی‌که به‌شصت تومان بقیمت رسیده بود حاجی کریمداد خان جهت خود وپنجاه تومان جهت الهیارخان جهرچی باشی عوض خدمتی که دست درویش علی‌خان را اوبسته بود ازپدرم گرفته دادند. (۳).

---

(۱) در اطراف رتبهٔ عرض بیگی (درصفحات ۳٦۱ ــ ۳٦۲ ــ ۳٦۳ ــ ۳٦٤) کتاب درة الزمان تاریخ زمانشاه درانی (طبع مطبعهٔ دولتی کابل ۱۳۳۷ شمسی) اثر قلم من معلومات زیاد داده شده ودرمتن این نگارش از تذکار جملات وموضوعات مکرر خود داری کردیم .

(۲) مطابق نگارش میرزا محمد رضاء بن میرزا محمدکاظم برنابادی وزیر دیوان خالصهٔ هرات درعهد تیمورشاه در هرات ص ۱۲۸ نسخهٔ خطی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ ــ کابل .

(۳) درویش علی خان شخص بانفوذ مردم هزارهٔ‌ساکنان هرات دراوائل‌دورهٔ احمد شاه بابا رتبه بیگلربیگی (امیرالامرا) داشت وچندبار با اجانب همدست شد وهم چند بار بخدمت تیمورشاه پیوست ولی نظر بلطف عام احمدشاه وتیمورشاه مکرر مورد عفو قرارگرفت.چنانچه محمدخان ومحمدشاه‌خان پسرونواده‌اش تااواخر دورهٔ تیمورشاه صاحبان مناصب بودند . واگر که میرزا محمدرضاء در یادداشت های خود بشکل استبداد اشارت کرده اما حقیقت چنان است‌که درویش علی‌خان همواره بفعل ارتجاع ارتکاب میکرد وبه فرستادگان اجنبی ابراز همکاری وهمنوائی مینمود و در حملات مشهد بعضاً شکست وارد میکرد .

وآن چند سطر بقرار اشهاد مآخذ محض بغرض اثبات دوام خدمت وشهرت عرض بیگی حاجی سردار کریمداد خان نگاشته شد . وپسران نامور او سردار رحمت الله خان ـ سردار عبدالشکور خان ـ سردار محمدزمانخان ـ سردار محمد مرتضی خان ـ سردار عبدالرحیم خان ـ سردار محمد آزادخان در کلیت خدمات ومعاملات عسکری وملکی عهد احمدشاه غازی وتیمورشاه حاضر رکاب بوده ونیز در اوائل دورهٔ محمودشاه درهرات نخست علیه زمانشاه قیام کرده وثانیاً بخدمت اوپیوست و در کابل مصدر خدمات واقع شده‌اند . چنانچه ازصورت مطالعهٔ وقایع کشمیر بدورهٔ تیمورشاه ودروهٔ زمانشاه برمی‌آید. ودرمتن قبالهٔ شرعی اسمی سردار مرتضی خان که درماه رجب سنه ۱۱۹۳ ق مصادف به‌هشتمین سال سلطنت تیمورشاه درمحکمهٔ شرعیهٔ قندهار نگارش یافته (۱) القاب رسمی حاجی سردار کریمداد خان را دروقتی که او ازطرف تیمورشاه بنائب الحکومتی کشمیر برقرار بود بچنین عبارت محترمانه تذکر داده :

..... در وجه عالیشان دولت‌نشان عزت مکان مرتضی خان پسر عالیجاه بلند جایگاه حشمت وشوکت دستگاه دولت ونصرت انتباه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام اقبال واجلال فرجام حاجی الحرمین الشریفین مقرب الخاقان حاجی کریمدادخان درانی فوفلزائی حبیب‌زائی بامی‌زایی زینك زایي عرض‌بیگي سرکار خاصهٔ شریفه وسردار وحاکم وصاحب اختیار مالیات صوبه کشمیر جنت نظیر....

بقیت معلومات راجع باین خاندان از مطالعات وقائع کشمیر در اواخر دورهٔ تیمورشاه از این کتاب برمی‌آید ونیز فهرست نام نویس وسلسلهٔ اولاد و احفاد وسلاله های مربوط اخلاف نامور حاجی سردار کریمداد خان ازورقهٔ شجرهٔ مرتسمهٔ قلم نویسندهٔ این کتاب که در برابر این‌فصل گرفته شده ازعدهٔ زیادمردان بانام ونشان این خاندان گواهی می‌بخشند . واز جمله آزادخان پسر آخرین کریمداد خان ومرتضی خان وپسرش محمداکرم خان امین‌الملك وزمانخان شهرت بیشتر از دیگران دارند .

واکثریت اسماء افراد این خاندان درترسیم شجرهٔ صفحهٔ مقابل که بدست نگارنده ترتیب وتحریر یافته ملاحظه شود .

---

(۱) سراپای قباله درصفحه ۳۶۳ کتاب درةالزمان طبع کابل قید گردیده و ذوقمندان تاریخ به نمره فوق مراجعه فرمایند .

خاندان سردار حاجی جمال خان

بارکزائی

سردار حاجی جمال خان (۱) درعهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی مانند دیگر سران ابدالی وغلزائی که‌بالای طوائف شان بحیث یك‌یك نفر زعیم ملی و رسمی برقرار میشدند، آن شخصیت محترم که‌مرد متصوف ومتورع وخیراندیش ملت وحکومت ودارای سجایای عالی اخلاقی وهم ازچندین پشت خان زادهٔ قبیلهٔ بزرگ بارکزائی بود ، رسماً بمرتبهٔ خانی جمعیت موصوف برگزیده شد ، اما بخدمات وفتوحات وقت احمدشاه کبیر که‌شاید نظر بکبرسن اشتراك نه‌جسته‌اند، در مآخذ متعارف مانند سائر سران بزرگ قبائل آنعهد ، درقید تذکار تاریخ جهانگشایی دورهٔ احمدشاهی نیامده وهم باهر قدر تجسس ، فرامین ومکتوباتی که از گزارش رسمی والقاب واغراز وامتیازات وافتخارات قبیله‌وی آن شخصیت بزرگ درآن عهد نمایندگی کند متأسفاً نظر به‌تقالیب ایام ومرور زمان درحفظسلاله های نجیب نمانده ونگارنده بدریافت سجع مهر (۲) وخصوصیات رسمی او تاحال نتوانستم توفیق یابم اما ازجملهٔ رجال بانام قوم ابدالی که‌درعهد احمدشاه غازی بشرف ادای فریضهٔ حج‌بیت‌الله شرفها وتعظیمها ازسرزمین قندهار توفیق‌یافته‌اند، یکی همین ذات ستوده صفات‌اند ونگارنده ازمقام ومنزلت معنوی و روحانی اوشان درین کتاب با احترام تذکار میدهم .

سردار مذکور دوسال پیش از ارتحال احمدشاه (۱۱۸٤ ق) درقندهار داعی اجل رالبیك گفته اند ودرمحل کاکر شریف درجوار صالحان خفته اند (۳) ورتبهٔ خانی او بقرار رسوم طایفهٔ ابدالی ازحضور اعلیحضرت احمدشاه درانی بارث و استحقاق بفرزند بزرگش سردار رحیمداد خان اعطا گردید وهم بدستور سلطنتی معاش زیادی برای گزارهٔ خودش وبرادرانش بجههٔ حمایت ونمایندگی قوم بارکزائی بدربار شاهنشاه ، عنایت گردید .

در سال ۱۱۸٦ ق که اعلیحضرت تیمورشاه از قندهار بسوی کابل حرکت

---

(۱) بن یوسف خان بن سرورخان بن یعقوب خان بن اختیارخان بن‌محمدخان بن عمر خان بن خضرخان بن اسماعیل خان بن نیك خان بن داروخان بن‌سیفل‌خان بن نورالدین خان بن بارك بن زیرك نیکه (برادر سکهٔ پوپل نیکه) .

(۲) امیر شیرعلی خان مرحوم بهمین لحاظ که‌سلسلهٔ نسب شان تاسردار حاجی جمال خان درتاریخ ثابت بماند فص خاتم خودرا باین بیت آراسته بودند :

جمال دولت پاینده قسمت از لیست
وصی دوست‌محمدامیر شیر علیست

و در سال ۱۲۸۹ ق (ابوالفتح معین الدین امیرشیرعلی خان بهادر) .

ودر سال ۱۲۹۰ ق (علیست شیر خدا وامیر شیرعلی) درمهر سلطنتی خود نقر کرده بود .

(۳) تاریخ وفات سردارحاجی جمال‌خان مصادف بایام‌عودت احمدشاه‌درانی از آخرین سفر مشهد بقندهار است .

کرد ، سردار رحیمداد خان درجمع خوانین اونیز همراه بود، ودر فرصت اقامت تیمور شاه درکابل در صحبت خانهٔ خسروی (خلوت خانهٔ همایون) در مجالس‌بزرگ سلطنتی مانند سران قبائل اشتراك می‌ورزید .

سردار رحیمداد خان که درسن بزرگتر از اعلیحضرت تیمورشاه ودرهرات وقند هار پیش از زمان امپراتوری او درشکار گاها همراه وهمصحبت بود ، بفکر همان آزاده گردی وآزاده خویی دورهٔ شباب ، درمحافل شاهنشاهی بدون اندیشه سخن میراند و تیمورشاه را اگرچه ازان وضع‌اوکدورت بخاطر میرسید ، ولی بدین منظورکه مردم قیاس ننمایند ، شاهنشاه جوان مراعات خاطر سران‌قبائل نمی‌نماید، تغافل می‌ورزید . ودریکی از روزها که‌تیمورشاه بزرگان مملکت را بامور کشورداری راجع به‌پارهٔ مسائلی مخاطب میفرمود : سردار رحیمداد خان در اثناء نطق وتکلم، خندهٔ تمس رآمیز نمود .

تیمور شاه ازخندهٔ نابهنگام اوسخت برآشفت اما درمحفل رسمی پاسخ نداد . روز دیگر درمحضر خصوصی باصحاب بار این حرکت اورا ابراز فرمود . و درینوقت افراد مدعاطلب که ترقی وبرتری هم‌چشم خود را نمی خواستند ،بدون آنکه ازراه صلاح سخنان خیر اندیشانه در معرض عرض آرند ، تیمورشاه راوادار ساختند که باید سردار رحیمداد خان را واپس بقندهار بفرستد واعتبار اوراسلب فرماید . ومتعاقباً پیشنهاد کردند که سردار رحیمداد خان درقندهار بنابر ازدیاد قوم شاید مصدر حرکتی بشود وباید اورا بولایت ننگرهار امر تمکن بخشد .

تیمورشاه برطبق آن نظریات، رتبه، القاب وحقوق معینهٔ اوراکه بصورت جایگیر دراختیار داشت سلب نمود وازین نگاه که‌مبادا رقبای اوشکایت برسانند واززبان وحرکت اوخاطر شاهنشاه را مکدر بسازند، دستور داد که دیگر باره بدارالسلطنهٔ کابل احضار نیابد ودرمحل بهسود جلال‌آباد حق تمکـن داد ویك اندازه زمین برای گزارهٔ اوعنایت فرمود . چنانچه محمدزائی های بهسود جلال‌آباد وسرخرود وتتنگ سلاله های رحیمداد خان تاهنوز بملك موروثی شان سکنا دارند .

پس از انجام وقایع وگزارش سال ۱۱۸۸ ق روزی که تیمورشاه تازه در بالا حصار کابل مجلس سلطانی تشکیل داده وازاحوال رعایای کابل وارسی ویاد دهانی نمود ، فرمود که ازسه فرزند دیگر جناب حاجی جمال خان کدام یك‌مستحق سرداری قوم بارکزائی است ؟

سرداران درانی ازسردار پاینده‌خان دومین برادر سرار رحیمداد خان که در سال ۱۱۸۷ ق ازلشکر سردار عبدالخالق خان روبرتافته وبه‌لشکر تیمورشاه پیوسته وتا ایندم بصورت غیر رسمی درشهر کابل بسر می‌برد ، نام بردند و متفق الرای گفتند که پاینده خان درخور شان ومرتبهٔ زعامت قبیلهٔ بارکزائی است. تیمور شاه باین لحاظ که خواهر سکهٔ سردار پاینده‌خان ، عیال او ووالدهٔ شاهزاده سلطان محمود بود وهم دروقت جنگ عبدالخالق خان باتیمور شاه ابراز مردانگی و دوستی نموده بود ، از باعثی که نظریات شخصی تلقی نگردد ودیگر برادران او در قندهار آزرده خاطر نشوند، این موضوع را بانتخاب امنای دولت گذاشت واز همگان رأی گرفت وخودش که قلباً طرفدار سردار پاینده خان بود کاملا موافقت کرد واو را بدربار پذیرفت وبعین مرتبهٔ حاجی جمال‌خان که‌پنج سال به‌برادر

بزرگش رحیمدادخان رسیده بود بوی مقرر فرمود ومطابق سران قبائل افغان که عده زیاد شان القاب دولتی واغرازی داشتند ، سردار پاینده خان را **(سرافرازخان)** لقب داد چنانچه از شاعران آنعصر گفته است :

چه خوانی آنکه زتیمورشه لقب اورا   ندیم دولتوسردار سرفرازآمد

ومرتبهٔ ندیمی خاص وعهدهٔ خانی قوم بارکزائی بوی قرار گرفت ودرمحال گرشك وناوهٔ بارکزائی وارغستان ، اراضی که بطور جایگیر وبقرار تقسیمات وقت احمدشاه بتوسط سردار قلندر خان صورت گرفته بود ، کمافی السابق امر تعلق ومعاف مرفوع القلم عنایت گردید وسردار پاینده خان که حقیقتاً با اعیحضرت تیمورشاه ازنظرعرق ونژاد وخویشی رویهٔ خیلی شایسته ودوستانه داشت و تیمور شاه نیز اورا بنظر قدر ومحبت می‌نگریست ، بیادگار آن دوستی واخوت سجع مهر خود را بصورت وثیقهٔ مبرهن تاریخ باین بیت آراست :

تاکه مهر طالع از اوج شرف تابنده است

سرفراز خدمت تیمور شه پاینده است

و فرزندی هم که درین سال از سردار موصوف بوجود آمد ازروی ازدیاد محبت تیمور شاه ، آنرا (تیمور قلی) نام نهاد وخاطرات شریف برادرانه رابعالم تاریخ بودیعت گذاشت . (۱)

سردار پاینده خان درسال ۱۱۹۰ ق مصادف به‌پنجمین سال سلطنت تیمور شاه والی بنون مقرر شد وپس از اخذ مالیات ومحصولات واپس بکابل خواسته شد، وفرمانی که در سال ۱۲۰۲ ق مصادف به‌هفدهمین سال سلطنت تیمورشاه بعنوان سردار بار کزائی صادر گشته از رتبهٔ قللر اقاسی وسرداری ریگستان و حاکمی ومستاجری مالیات طایفهٔ غلزائی تحت اثر اوشان بیاد میدهد وسردار موصوف تا سال ۱۲۰۷ ق (وفات تیمورشاه وجلوس زمانشاه) به‌شهر کابل بسر می‌برد وسجع مهر او بدورهٔ زمانشاه وهم وقت حکومت بنون باین عبارت ترویج یافته بود :

(سرفراز دولت شاه دران پاینده‌باد)

واوصاف او دراین کتاب تحت عنوان مصاحبان و ندیمان تیمورشاه نیز نگاشته شده است .

از وجود سردار سرفراز خان بیست سردار نامدار بنامهای فتح‌خان ــ اسد خان ــ تیمورقلی خان ــ جبارخان ــ محمدعظیم خان ــ پردل خان ــ عبدالصمد خان ــ عطا محمد خان ــ شیر دل خان ــ یار محمد خان ــ دوست محمد خان ــ کهندل خان ــ امیرمحمد خان ــ طره‌باز خان ــ سلطان محمد خان ــ رحمدل خان ــ سعید محمد خان ــ مهردل خان ــ جمعه خان ــ پیرمحمد خان ــ بوجود آمدند و

---

(۱) وزیر فتح خان پسر سردار پاینده خان اونیز بهمین رویه ، درعهد سلطنت محمود شاه درانی، پسری که ازوی بوجود آمد آنرا محمود قلی نام‌نهاد وسردار محمد حسن خان پسر همان محمود قلی خان ولد فتح‌خان ولد سردار پاینده خان است وتیمورقلی ومحمود قلی کاکا وبرادر زاده‌اند .

(عزیز الدین)

مردان بزرگی بار آمدندوازسال۱۲۶۰ هـ ق به‌بعد فرمانروایان نامورافغان ازان خاندان بمرتبهٔ جاه وجلال رسیدند ، وسردار دوست محمدخان وسردار سلطان محمد خان ، سر سلسلهٔ دوخانوادهٔ امیران محمدزائی پایدار ماندند واز بزرگترین مردان آزادیخواه آن خاندان اعلیحضرت غازی محمد نادر شاه شهید سعید درعصر کنونی شیرازهٔ استقلال و سررشته امور سلطنت پرعظمت افغان را دوباره بهمت والا نهمت خویش استوار ساخت واین بیت‌موثر بشان‌آن پادشاه ذیشان گواراست:

بعزم همت نادر بحق قادر سبحان　　　دوباره سکه بزر زدملت افغان

و بعد از ارتحال آن پادشاه جنت آرامگاه ، بارث واستحقاق کامل ، فرزند نامور شان اعلیحضرت المتوکل علی‌الله محمد ظاهر شاه ، براریکهٔ فخیمهٔ سلطنت تاریخی افغان تکیه زد وعظمت شاهی این سرزمین را به‌نیروی بازوی توانا و قدرت جوهر ذاتی واستعداد جبلی‌خویش رونق تازه‌تر بخشیده‌ومارابه‌آئین‌پدران‌ما خوبتر وبهتر آشنا ساخت واز ثمرات نیکوی عوامل پسندیده وبرجستهٔ عصر درخشان این پادشاه جلیل الشان ، یکی‌هم همین کتاب است که ما از ترقیات‌عرفانی دورهٔ ظاهر شاهی الهام گرفته‌ایم وبچنین امر خطیرومبارك دست بکار نموده وباتمام رسانیده‌ایم . ودرختم ازمدفن وتاریخ وفات سردار سرفراز خان احتراماً سخن میرانیم :

سردار پاینده خان ملقب به‌سرفراز خان ، درختم سال ۱۲۱۳ ق درشهر قندهار چشم از جهان پوشید وجنازهٔ آنجناب ازطرف آخندزاده ملامحمد سعید خان بن مولوی محمد اسمعیل خان بن قاضی نصرالله‌خان بارکزائی از دروازهٔ هراتی قندهار به ذاکر شریف مشایعت یافت‌ودر جوار مرقد جناب حاجی جمال خان‌متوفی ۱۱۸٤ ق پدر نامورشان بخاك سپرده شد . دروقت حکومت سردار شیردل خان و پردل خان که‌بکابل وقندهار حکمرانی داشتند ، سردار رحمدل‌خان بولایت سند مقرر بود ، درسال ۱۲٤۱ ق‌مردم سندتمرد ورزیدند ورحمدل‌خان بقندهاربازگشت، سردار شیر دل خان بجهة معاونت برادر خود رحمدل خان راه سند برداشت و هردو تن درقریهٔ ذاکر روبرو شدند . درینوقت از قضا تب شدیدی به‌شیر دل‌خان عائد شد واو را به‌شهر قندهار آوردند . شیردل خان روز جمعه(۲۵) محرم ۱۲٤۲ق بعمر(٤۱) رخت آخرت بست .

سردار رحمدل خان در اثناء اقامت به‌قندهار باتفاق سردار مهردل خان بارکزائی متخلص به مشرقی‌که درشعر از نامورالن بود ، بساختمان لوح مزار سردار سر فراز خان پدر شان‌آغاز کردند (۱) . سردار مهردل خان قطع نظم شامل ده بیت در تاریخ انشاد کرد وبه‌حسن توجه سردار رحمدل خان سابق‌والی سند که اینوقت ولسوال دهله (شاه ولی‌کوټ) بود، حجاری گردید وبرفرازقبر سردار سرافرازخان انتصاب یافت. سردار مهردل‌خان دردوبیت‌اول بقافیهٔ‌علیحده از توجه رحمدل خان‌تذکرداده است :

---

(۱) زمان حکومت رحمدل‌خان دردهله (شاه ولی‌کوټ) واقامت‌او درقندهار تاسال ۱۲٤۵ ق ادامه داشت وسردار غلام محمدخان طرزی پسروی درهمانجا پا بعرصهٔ وجود گذاشت وازین مقطع برمی‌آید :

از باغ بهار طلب تاریخش　　　زیرا که دل از ولادتش یافت نوید

از سعي و تلاش سرور دیـن پرور
شد ساخته این لـوح مـزار انـور
سردار زمانـه رحمدل کـان هنـر
یـارب تو نگاهدارش از رنج و خطر

* * *

ز پا فتاد چو بر خاك سر فرازجهان
بلند نـاله و افغان شد از همه‌افغان
شهید خنجر بیداد ظلم‌گشت افسوس
بدور عصر وفادار عهد شاه زمان
نشان‌لطف‌وسخاوت‌شدازجهان‌معدوم
نماند درهمه افغان مروت و احسان
ز بهر مأتم این‌کان جور وبحرسخا
سیاه پوش‌شدنداهل هندوترکستان
ز آتش غم رویش جگر کباب شده
ز شور ماتم او دیده ها بسی گریان
نماند طاقت و آرام در همه عـالم
برفت صبر و قرار از میان عالمیان
شدند اهل درانی پس از شهادت او
اسیر ذلت و خواری بی سر و سامان
چو بگذری بسر خاك او بصدا خلاص
بعجز سورهٔ اخلاص و فاتحه برخوان
بجستم از خرد و عقل سال تاریخش
جواب دادکه (قل‌هم شهادت‌الرحمن)
ز گیر ودار تعلق چو مهر دل بگذر
بگوش جان بشنو کل من علیها فان

نوت : از جملهٔ بین قوسین بحساب جمل ۱۲۱٤ برمی‌آید اما یك عدد زائد است‌چه تاریخ ارتحال ۱۲۱۳ق است واینکه دراواخرسال ۱۲۱۳ واقعه هائله‌وفات اوبوقوع رسیده آنقدر مراعات نشده است . ودر مصراع (شهید اکبروپاینده سر فراز آمد) که قول شاعر دیگری است نیز دو عدد زائد است .

از سلسلهٔ اولاد سردار حاجی جمال‌خان واز صلب سردار پاینده خان ده سلاطین محمدزائی بوجود آمدند وده نفر ازین خانواده درکشور عزیز افغانستان سلطنت کرده‌اند ونیز چندتن شاعر ونویسندهٔ مقتدر ازین سلالهٔ جلیله عرض وجود کرده‌اند وتذکار هر دوره وهر فرد این خانواده درخور نگارش تواریخ‌جداگانه است ودرین مجموعه محض اشارت هم نمی‌گنجد وپادشاهانی ازین سلسله که در راه استرداد استقلال وطن خدمت بسزائی کرده‌اند در خور ستایش فوق‌العادهٔ اهل تاریخ‌اند .

خاندان سردار شاه حسین‌خان

در فصل وقائع ملتان ، درین کتاب ، ازچندتن سرداران ونامورا‌ن طائفه درانی به‌آنجا تذکر دادیم ، وچون علاقهٔ ملتان ازقدیم جایگیر نیاکان اعلیحضرت تیمور شاه درانی بوده وبدورهٔ امپراتوری درانی مسکن خاندان سردار شاه حسین خان سدوزائی پوپلزائی به‌آن سرزمین تایید گردیده وهم دیرهٔ غازیخان ودیرهٔ اسمعیل خان درجزء متصرفات آن خاندان محسوب گشته ، دراین بخش مخصوص کتاب که یادی ازسرداران وگذشتگان وشخصیت های بزرگ آن دوره میدهد ، مختصراً می‌پردازیم :

سردار شاه حسین خان ابدالی ، که ازرجال خیلی مشهور واز مردان‌بسیار مقتدر ونیرومند قندهار است در تاریخ افغانستان وهندوستان شهرت خاص دارد. واو بود که بقدرت قوم وشمشیر خود ملك ملتان را بصفت مرکز دوم طایفهٔ‌ابدالی تعیین کرد . موصوف سیالکوت وکنار راست دریای چناب واقع رنگپور را برای قوم ابدالی از اورنگ زیب گرفت . درسال ۱۰۵٤ ق وهم درسال ۱۰۵۷ ق جایگیر خودرا توسعه داد و بمردم ابدالی گفت ، حق بخشایش جایگیر ملتان وسیالکوت ورنگپور از صلاحیت اورنگ زیب نیست وشما متوجه باشید که بعد ازین دومسکن در قندهار وملتان دارید . چندروز بعد ازین توصیه ، شاه حسین‌خان وفات یافت



منظرهٔ قبور اولاد جناب سردار پائینده محمدخان ملقب به سر افرازخان بارکزائی درمحوطهٔ مزار فیض‌آثار حضرت‌شاه غلام‌حسین مجددی (حضرتجی‌صاحب) درقندهار .

متعلق صفحه ٦٤٩ تاریخ تیمور شاه درانی

واولاد ازوی نماند . الله‌داد خان برادر بزرگ او که‌چندماه قبل درگذشته بود ، شش پسر ازوی ماند. عنایت خان ابدالی ملتان را تصرف کرد ودرسال مبلغ سه لك رپیه بصورت مالیات بدولت هند می‌سپرد . پس ازمرگ وی شیر محمدخان پسرش والی ملتان گردید وعابدخان کاکایش عهدهٔ نیابت اورا داشت. وبعدازوی سردار زاهد خان پرداخت . درسال ۱۱۵۲ ق نادرشاه افشار بکشور هندستان‌راه یافت . محمدشاه کورگانی باین فکر که نادرشاه افشار بار دیگر قصد یورش به هندستان ننماید ، تجویز نمود که جز قشون ابدالی مقیم ملتان دیگر نیرونمی‌تواند بکار رود واز اوائل سال ۱۱۵۳ ق ازسردار زاهدخان رسماً بدارالسلطنهٔ دهلی دعوت بعمل آورد وعهد کردند که جایگیر ملتان از مالیات ومحصولات معاف اما مشروط برانکه در مواقع تجاوزات ، از خاك هند وپنجاب دفاع نماید . سردارزاهد خان شرط را پذیرفت وپسر خود شاکر خان راعهدهٔ نیابت و وزارت ملتان بخشید وبوی گفت در برابر این شرط سنگین کسی‌را دخلی ورجوعی باحقاق ابدالی نیست ونه احدی را یارای آنست‌که باین حدود پاگذارد . اسحق خان که سابقاً درآن‌ولا حکمران بود ازاستقلال زاهدخان ابدالی رشك برده بجنگ پیش آمد وشکست یافت . خاندان زاهد خان ابدالی هشت سال (۱۱۵۳ – ۱۱۶۰ ق) بحکومت ملتان پرداختند .

در اواسط سال ۱۱۶۱ ق حین یورش دوم احمدشاه درانی بکشور های هند وپنجاب ، سردار زاهد خان ابدالی بنی‌عم خودرا رسماً نائب الحکومهٔ ملتان مقررکرد . نواب قمرالدین وزیر دولت هندوستان که چند وقت بعد کشته شد، ضمن مکتوبی ازبدعهدی سردار زاهدخان یادکرد . سردار زاهد خان بجواب نوشت . این عهدرا که هشت سال قبل با دولت هندستان بسته بودم ، بمقابل افشاریان بود ونه ابدالیان .دریکی‌ازروزها درنزدیکی لاهور بین‌قوم ابدالی وهندیان جنگ بوقوع رسید ودر اثناء زدوخورد دست‌یکنفر از وابستگان لگهبت رای از راجاهای لاهور قطع شد . سردار زاهدخان فوج ابدالی رابرسر شاهنواز خان‌حاکم کورگانی که محرك فساد بود حکم یورش داد . شاهنواز خان تاب نیاورده میخواست از میرمنو استمداد جوید ، مذکور از فرستادن کمك خود داری کرد و برعکس یکدسته قشون بسر کردگی گورامل علیه شاهنواز خان فرستاد ودر آغاز سال ۱۱۶۲ ق مطابق بسال سوم سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی ، گورامل به نظامت ملتان نامزد شد .

شاهنواز خان باگورامل مقابل شده درچند میلی ملتان بقتل رسید . سردار زاهد خان از موفقیت گورامل برخود اندیشیده بفوریت از ملتان به‌سیت‌پور رفت.

در اثناء یورش سوم احمدشاه درانی بصوب هند وپنجاب ، گورامل می خواست بالای زاهد خان حمله‌کند ، واز خبر ورود احمدشاه ازنواح ملتان به‌لاهور گریخت وبامر احمدشاه عهدهٔ نظامت ملتان به‌سردار شاکرخان پسر زاهد خان مفوض گردید . درخلال احوال ۱۱۶۵ ق میرمنو وگورامل هردو تن از لاهور با نیروی احمد شاهی مصاف دادند. میرمنو منهزم وگورامل بقتل رسید . احمدشاه حکومت لاهور را به‌میرمنو (۱) سپرد وعلی محمدخان افغان‌را به نیابتش گماشت.

---

(۱) میرمنو لقبش معین‌الملك وپسر خواندهٔ قمرالدین خان وزیر الممالك است . واز ین باعث که پدرش درسال ۱۱۶۱ ق درسر هند ازفیر توپ احمدشاهی بقتل رسید . واینوقت از روی ترحم مورد احسان ونوازش قرار یافت .

سردار زاهد خان که درسال ۱۱٦۲ ق وفات یافته وپسرش شاکرخان ازبیم رقبا ترك نظامت ملتان کرده بود بامر احمدشاه درانی باردیگر بعهدهٔ نظامت ملتان برقرار گردید، وبوی تاکید رفت که‌تا اکمال تجربه ازعلی محمدخـان افغان نایب حکومت لاهور استشاره جوید .

در سال ۱۱۷۰ ق که اعلیحضرت تیمورشاه بامر واجازت احمدشاه بزرگ بپادشاهی هند ـ سند ـ پنجاب ـ کشمیر وجمون برقرار گردید . کار مردم‌درانی ملتان انتظام تمام گرفت . وبزیر پرچم شاکر خان درسایهٔ اقتدار اعلیحضرت تیمور شاه گرد آمدند . بعد دوسال که سکهان برشهر لاهور حمله آوردند ، ازآنطرف دو نفر مسلمان بنامهای صالح بیگ و سنجلی بیگ بحکومت ملتان فرستاده‌شدند. شاکر خان وعلی محمدخان ، چون پادشاهی تیمورشاه درلاهور انقـراض یافته بود، ازولایت ملتان به نقطهٔدیگر رفتند.

احمد شاه درانی درسال ۱۱۷۳ ق نظر باقتضاء وقت ، یاقوت خان غلام خاصهٔ خودرا صوبه‌دار ملتان ساخت . ومذکور که تاریخ تقرر او به‌آوان جنگ پانی پت ۱۱۷۳ ق ثبت گردیده چندوقت دوام داد . علی محمدخان افغان که درنقطهٔ دور دستی انتظار ورود احمدشاه را داشت ، دراوائل ازهیبت احمدشاه درانی به یاقوت خان مطیع گشت و درملتان میگذرانید ودر اواخر از حضور احمدشاه‌التماس کرد که بایاقوت خان ، مردم سازشی ندارند واگر لازم فرماید حکومت ملتان رابمن سپارد وخدمت بهتر خواهم توانست .

احمدشاه غازی در اوائل سال ۱۱۷۳ ق اورا به‌آن عهده گماشت . دراثناء مراجعت موکب احمدشاهی از جنگ پانی‌پت ، شاهنشاه موصوف باوضاع ملتان متوجه شده وسردار شاکرخان که پیش ازین درگذشت و پسر بزرگش سزاوار احراز مقام نظامت نبود فرمان نوابی وسرداری ملتان را به‌سردار شجاع خان ولد سردار زاهد خان اصدار فرمود . شجاع خان بالقب رکن الدوله پرداختن گرفت . علی محمد خان حاکم معزول تا آنوقت که احمدشاه بکشور هند نزول اجلال‌داشت، از شجاع خان درانی اطاعت میکرد وبعد از مراجعت شاهنشاه بمخالفت برخاست ، ودر همین سال‌قلعهٔ تاریخی شجاع‌آباد بامر احمدشاه درانی وبتوسط نواب شجاع

خان احداث گردید . علی‌محمد خان در دورهٔ ترقی شجاع خان برضد سیاست‌درانی قیام کرد وخبر او به‌قندهار بگوش اعلیحضرت احمدشاه درانی رسید . درسال ۱۱۸۰ ق احمدشاه وارد ملتان شد . علی‌محمد خان قیاس کرد، هرکه ازراه مادیات در پیش آید ، شاهنشاه درانی اورا ازمقربان خویش می‌شمارد وباین جرئت‌صبحگاه که هنوز احمدشاه غازی بدربار باچندتن مقربان درحال مشورت بود میخواست بوسیلهٔ تقدیم هدایا ازخود راضی گرداند ، احمدشاه نخست حکم به‌حبس علی‌محمد خان وپسرش فرمود وآنکه ثابت گشت سلطنت درانی را بنظر اندك دیده است امر اعدام صادر کرد .

نواب شجاع خان درانی واپس بعهدهٔ نظامت ملتان برقرار گردید والی سال ۱۱۸٦ ق مطابق سال وفات احمدشاه وجلوس تیمورشاه دوام داد .

سنوات تاریخ حکومت افغانی ملتان

از زمان شاه حسین خان تا ختم عمر تیمورشاه

۱ :	شاه حسین خان فوفلزائی	۱۰۴۸ ــ ۱۰۵٤ ق
۲ :	سردار عنایت خان فوفلزائی	۱۰۵۵ ــ . . .. . . ق
۳ :	سردار شیر محمد خان فوفلزائی	. . . .
٤ :	سردار زاهد خان فوفلزائی	۱۱۳۲ ــ ۱۱٦۱ ق
٥ :	سردار شاکر خان فوفلزائی	۱۱٦۳ ــ ۱۱۷۰ ق
٦ :	صالح بیگ خان	
۷ :	سنجلی بیگ خان	۱۱۷۱ ق
۸ :	یاقوت خان خواجه سرا	۱۱۷۲ ق
۹ :	سردار علی‌محمد خان فوفلزائی	۱۱۷۳ ق
۱۰ :	سردار شجاع خان فوفلزائی دفعه اول	۱۱۷٤ ــ ۱۱۷۹ ق
۱۱ :	سردار شجاع خان دفعه دوم	۱۱۸۰ ــ ۱۱۸٦ ق
۱۲ :	سردار محمدشریف خان‌فوفلزائی	۱۱۸٦ ــ ۱۱۸۷ ق
۱۳ :	میرزا شریف بیگ خان	۱۱۸۷ ــ ۱۱۸۹ ق
۱٤ :	سردار مظفر خان فوفلزائی ابن سردار شجاع خان	۱۱۹۳ ــ ۱۲۱۲ ق
۱٥ :	سردار عبدالصمد خان فوفلزائی	۱۲۱۲ ق
۱٦ :	سردار مظفر خان دفعه دوم	۱۲۱۳ ــ ۱۲۳۲ ق

نوت : نمرات ۱٥ ــ ۱٦ ــ شامل دورهٔ تیمورشاه نمی‌باشند اما مطابق‌حسن نظری که تیمورشاه دربارهٔ آنها داشت در دوره زمانشاه ومحمود شاه تایید گردید.

خاندان هوتکیان وتوخیان

احمد شاه و فرزندش تیمورشاه (۱) پادشاهان و پادشاه زادگان ممالک تحت الحمایت را مورد نظر اشفاق دانسته وبعلاوۀمساکن اصلی‌شان بمراکزمشهور قندهار و کابل نیز بعضاً حق تمکن بخشیده واز حقوق نسبی بزرگ زادگان رعایت کرده‌اند وسوای افراد کشور های تحت الحمایت های سیاسی باحضار وحمایت شخصیت ها و فامیل های بزرگ سعی مزید بکار برده‌اند واز آنجمله بطریق مثال از : شاهزاده احسن بخت کورگانی ــ عبدالله‌خان بن‌علی محمدخان نواب روهیله ــ نواب غازی الدین کورگانی ــ شاهزاده فروغ اصفهانی ــ نواب سردار خان‌بخارائی ــ شاهزاده یزدان بخش افشاری ــ سلیمان خان میرزادۀ بدخشان ــ عاقبت‌محمودخان کشمیری ــ دودمان نجیب حضرات مجددی سرهندی وعدۀ امیرزادگان سند (۲) وغیره تذکر میدهیم .

و مقدمتر ازان جمعیت ها که ما اجمالا ذکر کردیم دودمان های بزرگ‌افغانی

---

(۱) رجوع شود به‌فهرست مآخذ متذکره درصدر کتاب .

(۲) فهرست اسامی امیران سند وپناه آوردن شان بقندهار به‌کتاب تحفة الکرام تاریخ سند مطالعه شود .

طرف توجه خاص احمدشاه وتیمور شاه بودند ودرمیان جماعات قوم غلزائی بدو خاندان هوتکی وتوخی بیشتر عواطف پادشانه مبذول میگشت . وبالخاصه بخاندان شاه عالم‌خان (۱) هوتك که‌از وجود او واز بطن(نازو) دختر ملخی خان چهارفرزند نیرومند بنامهای میرویس ـ میرعبدالعزیز ـ یحیی ـ عبدالقادر بوجود آمده بودند واز جناب حاجی میرویس خان قائد ملی غلزائی قندهار مرد بزرگ ونیرومند بنام اعلیحضرت شاه محمود عرض وجود کرد ودر دراهم سلطنتی او این بیت نقش گردید :

سکه زد از مشرق ایران چو قرص آفتاب

شاه محمود جهانگیر سیادت انتساب

و شهرت فاتحانهٔ اورا همهٔ جهانیان شنیده وروزگار فتح اصفهان را همه از خود وبیگانه بحفظ خاطر داشتند وخاندان شاه‌عالم خان هوتك ازعروج میرویس و فرزندانش شهرت برخود کماهی کرده واینوقت بقایای شان بتابعیت دولت درانی شناخته میشدند . باین اساس که درهرمملکت ودرهر عصر خاندان سلطنتی درمیان اجتماع شهرت وبرجستگی در ادوار تاریخ دارد وباید مراتب اعزازی شان حفظ گردد در وقت احمدشاه درانی برای حصول امتیازات بازماندگان شاه ممحود ـ شاه عبدالعزیز ـ شاه حسین عده‌ی که موجود بودند وباید کمافی السابق بروفق اعتبار ارثی شان فائق آیند وهم باندیشهٔ اینکه جمعیت متنفذ شان مبادا مصدر کدام حرکت قبائلی و یادچار اتهام واقع نگردند .

خاندان شاه عالم‌خیـل خصوصـاً ازواج محترمات شاه‌محـمود شاه حسین که طبعاً سرخیل بانوان دودمان شاهی هوتکی وسمت سرکردگی غلزائیان را در قندهار تشکیل میداد (۲) درشهر کابل حـق‌تمکن یافتند وبرونـق آن اشـا رات

---

(۱) مردم عام قوم غلزائی درقندهار این خانواده را«شالم خیل» یاد کنندو منسوب بهمان شاه عالم پدر حاجی میرویس خان است .

(۲) بعض مطالعات این انتقالات راعلامت مفروریت ومهاجرت می‌پندارند . و حقیقت آنست که قبائل افغان قبل از سلطنت احمدشاه بابا غالباً دریك نقطه تمرکز نداشتند ونظر به‌بعض مجبوریتها درجاهای غیرقابل رهایش‌زندگی میکردند. در این دوره چون فکر جهانکشائی بیشتر درسر بزرگان افغان بود لهذا استحکام حدودی و اشغال مراکز اساسی ومنطقه‌وی را از هر چیزی ترجیح میدادند وهم نقطه های آباد واراضی وسیع وسر سبز را بروی اقتدار استرداد میکردند وبامر شاهنشاه استقرار حاصل میکردند چنانچه فامیل های‌بزرگ درانی با تعداد زیاد خانه‌وار قوم‌بحصص‌کابل ـ هرات ـ ملتان ـ پشاور ـ اتك ـ سند ـ شکارپورو غیره عزیمت کردند وضمن اشتغال بخدمات دولتی وحکومتی بزعامت قبائل واماکن می پرداختند و تواریخ پنجاب ـ کشمیر ـ ملتان ـ سند ـ هرات ـ کابل این حقیقت ها را یکسر اعلام میدارند . لذا فامیل های بزرگ قندهار اعم ازدرانی و غلزائی بروی همین‌پلان به‌نقاط دوردست‌دیگر روآورده ومهندسین بزرگ‌این‌نقشه سیاسی شخص اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمورشاه اند .

که مجملا ذکر شد از اصل مرکز قندهار منتقل شدند . ودر زمان تیمورشاه که مقر سلطنت درانی اساساً باین خطه قرار گرفت همهٔ آن خاندانها وسران قبائل که شمهٔی درقید نگارش آمد باحفظ عزت وحیثیت بتابعیت آن سلطنت بسر بردند واز امثال آنگونه خاندان ها ورثهٔ سردار عبدالغنی خان الکوزائی وسلسلهٔ ملخی خان توخی اند که بدربار شاه تقرب ودر پیرامون سلطنتش بکشور کابل توطن جسته‌اند .

و از وثائق کاملا صحت که میتواند این ادعا را توضیح نماید یکی مطالعات عمومی بتاریخ (قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹) ودیگر سندقوی کشف دولوح مزار بطرف شمال و در نزدیکی زیارت جانباز کابل درمحوطهٔ گنبد پخته‌کاری رو بانهدام است . که درآن حرم عفت توأم اعلیحضرت شاه محمود (بن جناب حاجی میرویس خان بن شاه عالم خان هوتك) ملکهٔ رسمی پادشاه موصوف وزمانی فرماندار طبقهٔ نسوان کشور پهناور ایران بود روازنقاب تراب پوشیده ودر آن گوشهٔ خاك کابل خفته واین ابیات که بیازدهمین سال سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا برلوح مزار آن نادرهٔ روزگار بجهة ابراز عزت وافتخارش منقور گردیده چنین گواه وپابرجا است (۱) .

بتاریخ (۹) شهر رجب یوم سه شنبه ۱۱۷۰ بی‌بی صاحب بیگم بنت کامران (۱) زوجهٔ شاه محمود رحلت نمود :

چو بی بی صاحب از عالم سفر کرد — ازین ماتم شفق درخون نشسته‌است
بعصمت نور چشم کامران بود — که خاك تربتش عنبر سرشت است
بایران شمع بزم شاه محمود — کنون بالین او در خاك خشت است
چو شد و اصل نشان او بجستم — که جز تخم نکو نامی نکشت است
بجنت حور با روی بار و بقا گفت — مکان و سال تاریخش بهشت است
۱۱۷۰ ق

حاجی محمد رسول شاه عالم خیلی

هوتکی

دیگر از ناموران دودمان عظیم الشان حاجی میرویس خان بن شاه عالم‌خان که در دوران تیمورشاه و زمانشاه درشهر کابل میزیست حاجی محمدرسول خان (عرف حاجی رسول)است. خودش واولادش‌از زمان احمدشاه‌بابا تاوقت تیمورشاه وزمانشاه تا اواخر سلطنت اول شاه شجاع الملك درانی درمحل معین اقامت‌داشتند

---

(۱) ابیات از صفحات ۳۸ ــ ۳۹ رسالهٔ مزارات کابل اثر الحاج محمدابراهیم خلیل اقتباس شد وناگفته نگذاریم که مدفن هوتکیان درکابل پس ازنشر رسالهٔ مذکور مکشوف گردید اما توضیحات لازم ازطرف نگارندهٔ کتاب تیمور شاه درانی بباعث حرمت دودمان هوتکی وحسن مراوده ومتابعت شان بخاندان احمدشاه کبیر باین فصل پرداخته شد .

(عزیز الدین)

واز صورت تدفین بنت او که در نزدیکی گنبد بی‌بی صاحب بیگم ملکهٔ اعلیحضرت شاه محمود هوتك بخاك سپرده است دولوح مزارش نمایان والزسنگ طرف پا این عبارت برمی‌آید :

وفات مرحومهٔ مغفوره بی‌بی زلیخ بنت حاجی الحرمین حاجی رسول غلجائی هوتکی شاه عالم خیلی بتاریخ سیم شهر ربیع الثانی ازدار فنابدار بقا رحلت‌نمود سنه ۱۲۱۹ .

سردار قلندر خان

از رجال معاصر تیمورشاه درانی وبنی عم سردار عبدالله خان وکیل‌الدوله است . وبپاس هم‌نشینی وهمعصری ونتائج خدمات بزرگ مملکتی وخاصتاً زمان فتوحات کشور های هند وپنجاب وکشمیر وسند ومشهد ونیشاپور وطوس وطبس وگلستانه وسلطان آباد که بهترین ابراز شهامت وفداکاری بدوران احمدشاه غازی کرده بود . بزمان سلطنت تیمور شاه به‌نهایت قدر واحترام میزیست . موصوف از طائفهٔ فوفلزائی و در اوائل سلطنت احمدشاه درانی بحیث سفیر ونمایندهٔ فوق العاده بدربار پادشاه کورگانی بدهلی فرستاده شد وهم درجنگ های مشهور سکندره ونارنول ونواحی دهلی وسرهند به‌همراهی سردار شاه پسند خان اسحق زائی داد مردانگی داده بود ومیر غلام علی آزاد بلگرامی درتذهٔ خزانهٔ عامره اثر قیمتدار خویش از بهادری آن دوسردار نامدار بالتفصیل سخن میراند . قلندرخان چون مرد حق‌بین ، عادل وخیر اندیش بود زمانی از حضور احمدشاه غازی برای تقسیم خالصه جات اراضی حکومتی مثل نواحی شکارپور وارغنداب وخاکریز و ارغستان وگرشك وغیره که قبلا بصورت مکافات برای طوایف درانی درتحت‌نظارت ممیزان دیوان اعلی تقسیم وتحدید شده بود مقرر شد . وبه‌تصدیق سردار قلندر خان بوضوح پیوست که در اثر ناراستی ممیزان اول خالصه جات اغلب به‌نفع طائفهٔ فوفلزائی تمام کرده وشکایت قوم بارکزائی وقوم الکوزائی قابل سمع ارباب دولت است . و برطبق دستور شاهنشاهی درانی که از دیوان اعلی بدست آورده بود سردار قلندرخان بغرض تقسیم عادلانه بین فوفلزائی وبارکزائی دوباره فرمان حاصل کرد تا بحسب نظریات عادلانه وخیر اندیشانه بقناعت حکومت ومردم پردازد وبه شکل مساویانه توزیع وتحدید بدارد .

سردار قلندرخان در دفعهٔ ثانی اکثر اراضی خالصه‌جات نقاط مذکور را که از جایگیرهای قدیمی مردم ابدالی وبصورت صحیح انقسام نیافته بود صرف دقت نمود وچنانکه تاامروز بهمان اساس محدود ومعین است باهالی هرسه قبیله تحدید نمود ولقب ممیز دیوان اعلی درقندهار وکابل داشت .

وپس از انجام آن خدمت پسندیده بطوریکه وقتی سردار عبدالغنی خان الکوزائی دراین باره مصدر فعالیت و نیکنامی واقع شده بود قلندرخان همچنان در میان هرسه‌قبیلهٔ فوفلزائی وبارکزائی والکوزایی‌وهم درنزد حکومت بصفت‌یکمرد خیرخواه‌وعادل قدرومنزلت‌بیشترازپیشترحاصل‌کرد. امااینکه درقطارارکان‌سلطنت تیمورشاه بنابر کبرسن کمتر موقع یافت ازهمان لحاظ ازشرح‌حال رسمی‌اوکمتر معلومات در دست است . مذکور حین اردوکشی های احمد شاهی درسال ۱۱۶۸ ق یك دربند قلعه را بایکصد وبیست جریب زمین درباغبانان چهار دهی خریداری

کرده ومتعاقباً بخرید قلعهٔ عمرخان وهشت قلبه زمین اقدام ورزیده . چنانچه‌قبالهٔ خرید خود قلندرخان که ثانیاً به‌وکیل الدوله تعلق گرفته تاحال در دست نگارنده موجود است . مؤرخان هند مثل صاحب کتاب راجگان پنجاب ـ وتاریخ بهدور وتحفة الکرام وتاریخ حسین شاهی وتاریخ احمد و ت ، ف ، دولافور مؤرخ‌انگلیس در تاریخ هند که از طرف محمدتقی شیرازی ترجمه‌شده‌از این شخص تذکرمیدهند.
سردار قلندر خان درسال ۱۱۸۳ ق جایداد خود را درکابل به‌سردار عبدالله‌خان وکیل الدوله بنی‌عم خود وجد نگارنده بفروش رسانیده است وبغرض اعتبارکتاب تاریخ چند سطر آن قباله را بامعرفی مهرهای اعضاء محکمهٔ شهر کابل ازنظر میگذرانیم :

در تاریخ ۲۳ شهر صفر ختم الله خیر وظفر سنه ۱۱۸۳ قمری بود اقرار معتبر شرعی نمود مسمات عفت پناه بی‌بی بنت قدم بن اکودرانی که وکیل است از قبیل عالیجاه معلی جایگاه قلندرخان بن روح‌الله خان زوج خود برین وجـه که فروخته است به بیع‌بات بنیات قطعی به‌عالیجاه معلی جایگاه امیرالامراء العظام اسوة الکبراء الفخام رکن رکین سلطنت القاهره مقرب الخاقان سردار عبدالله‌خان درانی فوفلزائی دیوان بیگی سرکار دولت مدار ...

به مبلغ شش هزار روپیهٔ سفید رائج الوقت ... بمحضر من‌العدول والتقیات :

افوض امری الی الله	افوض امری الی الله	بنده سبحان
خادم شرع رسول الله	عبده شاه بیگ	محمد خان ابن عاشق
قاضی شد عبدالله		۱۱۸۰
۱۱۷۳		

ازان ظفر شد صدیق لشکر
۱۱۳۵

ز فضل ایزد ولطف پیمبر
غلام شاه دران شد قلندر

دارد امید شفاعت محمد داراب

متن قباله بطول یك متر وعرض سی سانتی ومهر قاضی به‌چهار طرف آن مکرر مهمور میباشد .
سردار قلندرخان در اوائل سلطنت تیمورشاه وفات یافته واز رجال باقدر و قیمت درگذشته است وسواد یك ورق قبالهٔ اراضی اورا که بحیث اولین افراد درانی در خطهٔ زیبای کابل بخرید جایداد اقدام کرده ودراختیار نگارنده است عکس ونقل آنرا درکتاب درة الزمان قید کرده‌ام .

خاندان سردار مرادخان

(۱۱۶۰ ـ ۱۳۸۶ ق)

ضمن گزارش دارالسلطنهٔ لاهور وتقسیمات گذرهای شهر کابل ازنام و حیثیت این‌سردار تذکارداده ایم. موصوف ولد حنظله خان‌ازعشیرهٔ قلندرزائی‌قوم فوفلزائی است . برادرش محمد شریف خان نام داشت واوپدر گل‌محمد خان‌ملقب

به‌زنگی خان جهرچی باشی ، قهرمان معرکهٔ تاریخی ملتان بود . وبرادر دیگرش سردار شاهداد خان نام داشت ودر ولایت ننگرهار وظیفه دار بود ودرحصهٔ ثمرخیل مشهور به‌میان علی صاحب سکونت پذیرفته ووقتی حاکم جلال‌آباد بود وفرزندش جهانداد خان درپروان درقریه بابرخیل زمینداری وسکونت داشت .

سردار مرادخان درعهد پادشاهی تیمورشاه درهند وپنجاب وکشمیر درسال ۱۱۷۰ ق حاکم دوآبه مقرر گردید وبموجب فرمان تاریخی (۲۰) ربیع الاول سال ۱۱۸۰ ق ازحضور اعلیحضرت احمدشاه غازی بنام مختار کل، یعنی‌کل اختیار و سر پرست عمومی تعمیر اشرف البلاد احمدشاهی مقرر گشته وباثبات انجامید که شهر قندهار به آمریت وکل اختیاری اونزدیـک باتمام رسیده و نقشهٔ تعمیـر شهر قندهار بوی سپرده شده وتاکنون (بطول ٦۵ وعرض ۵۵ سانتی متر) موجود است و عاری ازمهر وامضاء میباشد وحدود معین گذرها ومنازل داخلی حصاربزرگ شهر احمد شاهی قندهار را به‌گز شاه ومعمار ، معمول آنوقت نشان داده ومحض بصورت حدنمائی وتعیین اسماء سران جماعات اکتفا کرده اما ازتذکاراسماء و اصطلاحات و هم اینکه متعاقب آن فرمانی بنام سردار مرادخان صدور یافته و از سابقهٔ خدمت آن اشارت فرموده محقق است که‌آن نقشه بامرجلیل القدراعلیحضرت احمد شاه غازی مرتب گشته وبفرد طرف اعتماد دولت بجهت تطبیق وتعمیل سپرده شده است .

سردار مرادخان در وقت ورود تیمورشاه ازقندهار بکابل بطرح عمارات جدید از قبیل منازل ، دکاکین ، حمام ، کاروانسرا وطرح باغ مانند دیگرسرداران واعاظم دولت سهم مزید گرفت ویك گوشهٔ بزرگ ومرکزی شهر موجودهٔ کابل را به یمن همت خود ومطابق نقشهٔ عمرانی وتحول جدید عصر تیمورشاه درانی آباد ساخت ومراد خانی نام گذاشت ، ومردم جلایر خراسانی را که از دستهٔ عساکر وخدمهٔ رکابی او بودند ، درحصهٔ عمارت گمرك حالیهٔ کابل در زمین مملوکهٔ خود امر تعمیر منازل بخشید وتا حال نواده های سردار مراد خان وهم جلایریان تحت بیرق او هنوز درهمان حصه سکنا دارند. ویك حصهٔ جـایداد موروثی اراضی سردار مراد خان درعهد امیر شیرعلی خان درتصرف میرزا محمدحسن دبیر آمد و در وقت امیر عبدالرحمن خان از دبیر مذکور ضبط گردید ومحل استیفاء ممالك قرار گرفت وحال کلوپ بانك ملی دران تشکیل یافته وهم قسمت زیاد خانهای موروثی گذر مرادخانی درتحت تخریب (جادهٔ نادر پشتون وعمارت وزارت مالیه و وادی هیرمند که قبلاگنبد نقاره خانه وبازار ارگ بنا یافته بود) آمد . وختم‌بازار ارگ وحصهٔ اول بازار خیابان که بنام دروازهٔ سردار معروف است درمدخل‌سراچه وسرابستان مراد خان واقع گشت وتاالان دروازهٔ سردار می‌شناسند . سردار مرادخان بعلاوهٔ آنکه در آبادی های جدید هردوشهر تاریخی ومرکزی افغانستان (قندهار وکابل) سهم مزید گرفت ، مرد نرم طبیعت وحلیم الطبع ومصلح وقوم دوست و صاحب فتوت وغیرت نیز بود وکوچکترین حرکت نامطلوب از وی وبرادر و پسر و برادر زاده‌اش در تاریخ کشور عزیز ثبت نگردیده .

سردار مرادخان درسال ۱۱۸٦ ــ ۱۱۸۷ ق دروقت منازعات بین‌تیمورشاه و سرداران کوشش خیر زیاد نمود ودرسال ۱۱۹۰ ق نامهٔ سردار جهان خان را از قندهار بکابل بحضور تیمورشاه رسانید ومختصر مضمون نامهٔ مذکور این

بود که : من حالا مریض ودر قندهار استراحت دارم ، وقتی صحت یاب شدم بخدمت قبلهٔ عالمیان میرسم . وسردار مرادخان علت مریضی وبعض گذارش آن ایام را که در دلارام بصدور آمده بود ازطریق دوستانه به‌تیمور شاه شرح داد. مراد خان درشهر قندهار وکابل دوباب مسجد جامع شخصاً بنا گذاشت وازقندهار دربازار هرات بنام مسجد مرادخان ودرشهر کابل فی‌الحال بنام جامع بازار خیابان مشهوراند . ونگارنده از پشت اوراق فرامین تیمورشاه (که آنوقت بطور معمول اعضاء دولت ومامورین عالی رتبهٔ دفاتر بطریق نشانی شد وتصویب مهر میکردند) مهرهای دارای سجع های آتی بتکرار ملاحظه کرده ونقوش آنرا نقل برداشته‌ام ، اما نمی‌توان فهمید که مهر سردار مرادخان است ویا حاجی رحیمداد خان واحتیاطاً درج می‌کنم :

غلام شاه دولت مراد رحیم داد
۱۱۸۶

صد شکر کانچه بود مرا مطلب مراد — از غلامی دولت تیمورشه رحیمداد

صد شکر کانچه بود مرا مطلب مراد — از غلامی دولت شاهـم رحیمـداد

۱۱۹۸

سردار مرادخان در قندهار ، کابل ، کوهدامان ـ دشت توپ ولایت وردك، غزنه و هرات بجائزهٔ خدمات برجستهٔ خود بامر و فرمان احمدشاه وتیمور شاه اراضی زیاد بدست آورد .

فرزند بزرگ ونامور سردار مراد خان ، سردار حمزالله خان نام داشت و در وقت تیمورشاه بدارالسلطنهٔ هرات به‌همراهی شاهزاده سلطان محمود درجملهٔ ارکان واعیان حکومت آنجا رحل اقامت گزید واو بعد از حیات پدر زعامت عشیرهٔ قلندرزائی وسه صد خانوار مردم غلامخانهٔ جلایری وکرمانی وسمنانی راکـه از عهد احمدشاه درانی درتحت اختیار داشتند ، برذمت خویش داشت .

ودر عصر تیمورشاه وقتی که مردم‌جلایری میخواستند در توسیع و ازدیاد منازل در اراضی بخشیدهٔ سردار مرادخان درکناردریای کابل بپردازند نسبت‌بعضی عوامل (که تفصیلش درکتاب درة الزمان ضمن تعمیر مسجد پلخشتی مندرجاست) مورد عتاب قرار یافتند واخیراً معاف شدند. واز دستهٔ جلایریان ومردم سمنان و کرمان تحت پرچم مرادخان که خودشان واولاد واحفاد شان بانام ونشان گذشته‌اند عبارت‌اند از مهدی خان ومهرعلی‌خان وقربان علی خان وجعفرعلی خان ومیرزا عبدالحسین خان ومیرزا محمدحسن خان وآنان تحت اثر حمزالله خان وخالقداد خان پسر و نوادهٔ مرادخان اداره میشدند .

حمزالله خان هر چند بمرتبه ومعنویت پدر خود درتاریخ احراز موقع ننمود اما درآوان شاهزادگی وهم شاهنشاهی محمودشاه وهم‌بدورهٔ زمانشاه از مردان ذی صلاحیت ونیرومند درانی بود ودر اواخر مدت عمر درمحل نوبادام هرات بشغل زمینداری پرداختن گرفت وآخرین دورهٔ حیات را بهمانجا بسر برد وعده‌ای‌ازنوادگان او هنوز درمتصرفات جدشان درمحل مذکور تمکن دارند .

از سردار حمزالله خان دو پسر نامور ودرباری بنامهای سردار خالقداد خان وسردار جهانداد خان باقی ماندند وهر دو تن در آوان سلطنت اعلیحضرت شاه

شجاع الملك بسر می‌بردند و در اسفار آن شاهنشاه درهمه جاهمراه وهمکار بودند وخالقداد خان پرچم‌دار قشون معیتی عشیرهٔ قلندر زائی وغلامان جلایری وکرمانی و سمنانی و درولایت قندهار بعنوان فوجدار درخدمات دفاعی مملکت میگزرانید .

وجهاندار خان بفرمان شاه‌شجاع الملك والی ولایت‌پروان مقرر گشت .

ودر ایامی‌که جهاندار خان والی‌پروان باچندتن از سران قومی در سیاه سنگ‌کابل بنابرحرکتی بامرشاه شجاع‌الملك اعدام شدند، خالقداد خان در قندهار ازشغل فوجداری کنارگرفت ودرحصهٔ دشت توپ ولایت‌وردك به سرپرستی املاك‌شخصی خود پرداختن گرفت وبهمان شغل ودیعت حیات سپرد وازوی دوفرزند بنامهای شهبازخان وعطاء الله خان‌بجا ماندند . عطاء الله خان‌درعهد امیر دوست‌محمدخان و امیرشیرعلی خان ازجملهٔ درباریان وهمرکابان بود .

از جهاندادخان یك‌پسر شهنوازخان ماند ودرشهر کابل درمحل مشهور مرادخانی که ازبناها وجایگیرهای جدشان مرادخان وجزء مایملك خاندان شان‌بود، زندگی میکرد، اما بلحاظ تاثر مرگ پدرش وبعض عوامل دیگر بمشاغل رسمی دست نزد وازوی سه‌پسر بنامهای سمندرخان ـ عبدالغیاث‌خان وشیرمحمد خان ماندند.

سمندرخان درعصر امیردوست محمدخان درکوهستان وغوربند وقتی حاکم وآوانی عهدهٔاستیفاء هزاره‌جات را داشت . ازسمندرخان چهارپسر (سکندر خان ـ قلندرخان ـ پوپل خان ـ عبدالقادرخان) بوجود آمدند .

سکندر خان موروثاً عهدهٔآمریت ناحیهٔ مرادخانی کابل را بدوش داشت وپوپل خان دردورهٔ امیر عبدالرحمن خان در اردوشامل ودر عصرامیر حبیب‌الله‌خان شهید درپنجات (مجلس ملی) شامل ودردورهٔ اعلیحضرت شاه‌امان الله غازی‌مرحوم، آمر چبوتره (گمرك) کابل مقرربود.

عبدالقادر پهلوان مشهور بارآمد وبنام پهلوان قادر معروف است وسرای بازارخیابان که ازوقت سردار مرادخان بادکاکین وبازارچه میراث مانده‌بود بهمین شخص تعلق داشت .

ودر ختم عکس‌ونقل فرمان اعلیحضرت احمدشاه غازی راکه‌بنام سردار مراد خان ازباعث اکمال شهر قندهار اعطاء فرموده والان موجود است ازنظرمیگذرانیم:

(بسم‌الله خیرالاسماء)

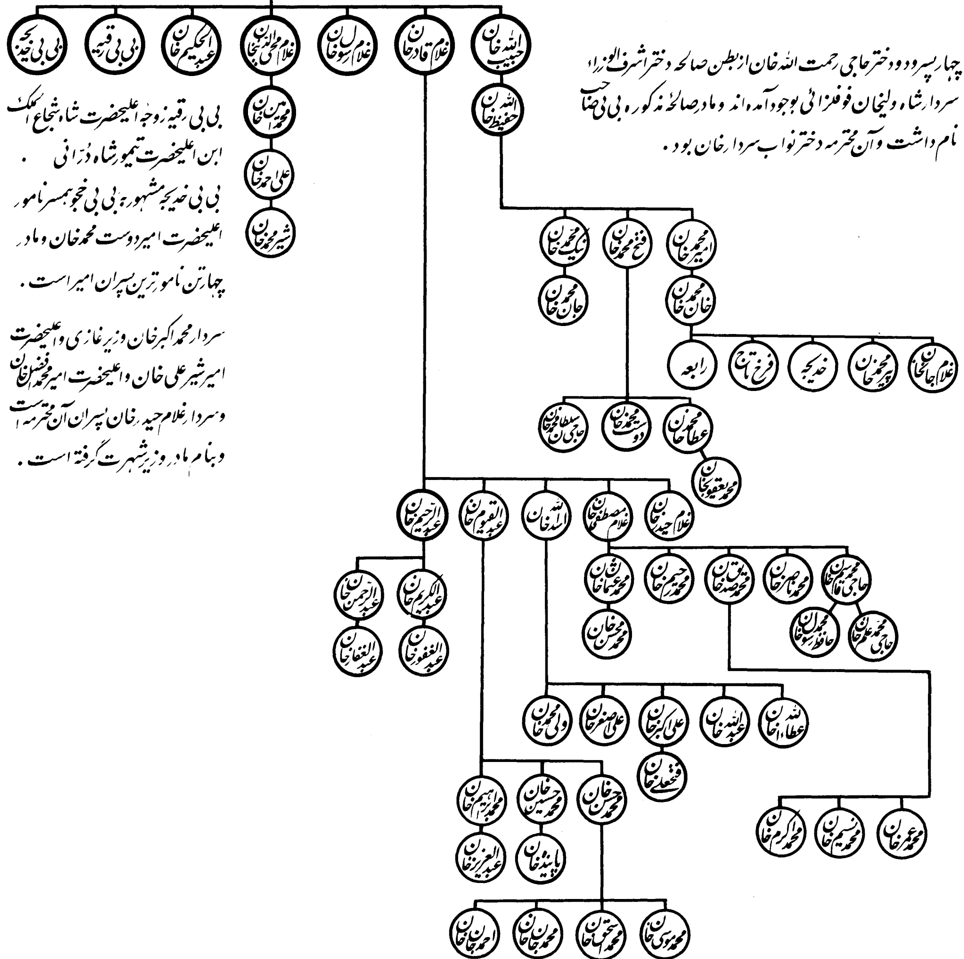
(الحکم‌لله‌یاهویافتاح)

(احمد شاه در دران)

۱۱۷۵

اعوذ بالله تعالی: آنکه عالیجاه رفیع‌جایگاه امیرالامراء العظام اسوةالکبراء الفخام مرادخان درانی قلندرزائی نایب وسردار سرکاروالا باشفاق پیوستهٔ شاهانه والطاف نهایات‌خدیوانه سرافراز بوده بداندکه‌درامور تعمیر قلعهٔمبارکهٔ اشرف‌البلاد احمدشاهی قندهار مختارکل است وبه‌تمامی اختیارات اشرف‌البلاد عالیجاه متوجه

شجرهٔ خاندان حاجی رحمت الله خان فوفلزائی
عشیرهٔ اسمعیل زائی بامی زائی



چهار پسر و دو دختر حاجی رحمت الله خان از بطن صالحه دختر اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان فوفلزائی بوجود آمده اند و مادر صالحهٔ مذکوره بی بی صاحب نام داشت و آن محترمه دختر نواب سردار خان بود.

بی بی رقیه زوجهٔ اعلیحضرت شاه شجاع الملک ابن اعلیحضرت تیمور شاه دُرّانی.

بی بی خدیجه مشهور به بی بی خجو همسر نامور اعلیحضرت امیر دوست محمد خان و مادر چهار تن نامور ترین پسران امیر است.

سردار محمد اکبر خان وزیر غازی و اعلیحضرت امیر شیر علی خان و اعلیحضرت امیر محمد افضل خان و سردار غلام حیدر خان پسران آن محترمه اند و بنام مادر وزیر شهرت گرفته است.

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

امور مزبوراند نهایت درمقدمهٔ اجارهٔ تعمیر مزبورکه‌قبل برین چند نفر شریك بکار شده‌اند عزت پناه ملاعرب .... باشی سرکاروالا را نیزشریك مستاجران امرمزبور نمایندکه هرکس حسن خدمت خودرا بیش ازبیش درامر تعمیرقلعهٔ مذکوره ظاهر سازد وآن عالیجاه که‌مختار کل‌است... بهتراست ... که‌امور مزبور رابه‌کمال استحکام وخوبی تمام داشته ودرعهده میباشند فی ۲۰شهر ربیع‌الاول ۱۱۸۰ هجری

محمد یوسف بن‌علی رضا سنه مهر ۱۱٦۱ .

افوض امری الی‌الله عبده محمدهاشم سنه‌مهر ۱۱٦۱ .

عبده‌گل محمد سنه مهر ۱۱۷۵ .

لااله‌الاالله الملك الحق المبین ـ عبده یاقوت ـ

عبده سعادت .

لااله‌الاالله الملك الحق المبین ـ عبده امان‌الله .

خاندان دریا خان

و

حاجی رحمت الله خان ر

(۱۱٦۰ ـ ۱۳۸٦ ق)

از خوانین مشهور قبیلهٔ فوفلزائی یکی‌هم دری‌نیکه وخانوادهٔ آن است .

دری‌نیکه تااوائل سلطنت احمدشاه کبیر میزیست واواز عشیرهٔ بامی‌زائی اسمعیل زائی است. فرزند دری‌نیکه ، حاجی‌دریا خان نام‌دارد وآن نیز معاصر سلطنت احمدشاه وازبنی‌اعمام اشرف‌الوزراء سردارشاه ولیخان وازهمکاران و همراهان بزرگ اوست . حاجی دریاخان قبل ازجلوس تیمورشاه (۱۱۸٦ ق)ودیعت حیات سپرده ودرمحل ذاکر قندهار بخاك‌آبائی خود خفته است . پسر مشهورحاجی دریا خان، رحمت‌الله خان است وسلسلهٔ اجداد، اولادواحفاد اودرگراف صفحهٔ مقابل ضمیمهٔ این‌کتاب واضحتر معلوم میگردد . وازمردان نیرومند قوم فوفلزائی است وتاسال ۱۲۲۹ ق امرارحیات نموده وشهرتی از هرجهت برخود افزوده‌است. حاجی رحمت‌الله خان دراوائل وقت‌تیمورشاه بکابل آمدوبنابه عزم‌وارادهٔ سوء قصد علیه تیمورشاه وفکرانهدام دیوار بالاحصار (چنانکه دریك فصل درین‌کتاب درجزءواقعات دورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه نشان‌داده شده) حائز مرتبهٔ‌رسمی نگشت اما بجائزهٔ خدمت باشهامتی که درسفر هرات ازخود ابراز نمودطرف عفو قرارگرفت وچند سالی را به‌آسوده حالی گذرانید . ولی‌نظر به‌وابستگی که بدودمان شاه ولیخان وزیر داشت دردورهٔ تیمورشاه موقعیت رسمی نتوانست احراز نماید وهم بدورهٔ زمانشاه رسمیت واعتبار او ازصفحات تاریخ واسناد مشهود نگشت . واینکه بعض سلاله ها اورا وزیر اعظم یاد می‌کنند قطعاً حقیقت ندارد. چه سردار رحمت‌الله خان وزیر اعظم ابن سردار فتح‌الله خان سدوزائی ملقب به‌وفادار خان شخص دیگر و رحمت الله خان بن‌دریا خان شخص‌دیگر است . وشخص اول‌الذکر درسال ۱۲۱٦ ق وشخص ثانی الذکر درسال ۱۲۲۹ ق جهان‌فانی را وداع گفته‌اند .

رحمت‌الله‌خان بن‌دریاخان، دراوائل‌عصر تیمورشاه باصالحه‌بیگم دختر زیبای وزیر شاه ولیخان مرحوم که ازمشهورات زمان ومورد نظر تیمورشاه بود بوساطت

شیر محمدخان برادر آن محترمه، ازدواج کرد . وصالحهٔمذکوره به‌عمرجوانی درقصبهٔ لوچکان کهدامان کابل که‌محل سکونت وزمین‌داری حاجی‌رحمت‌الله خان بود وفات یافت ودر جوار قلعهٔ خودشان بخاك سپرده شدودرالوح مزار اوکه تاحال پابرجا است عبارات نظم ونثرآتی خوانده میشود :

زین مصیبت که رفت بر عـالم — گر کند گریه سنگ دارد جـا
یعنی از دهر صالحه بیگـم — کـرد منـزل بـه جنت الماوا
یك گل از باغ عیش نا چیده — سرو قـدش بیفتاد از پـا
نو گل بوستان علـم و ادب — آفتاب سپهـر شرم و حیـا
همچو مه کو شود با بر نهان — شـد بخـاك سیـاه نـا پیدا
رفت آن بـانوی خجسته سیر — چـون او زدار فنا بدار بقـا
گفت خادم که قفل تاریخـش — بـا کلید دریـغ و آه گشـا
۱۲۲٦ ق

(وفات مرحومهٔ مغفوره صالحه بیگم بنت شاه ولیخان بامیزائی زوجه حاجی رحمت الله‌خان بامیزائی بتاریخ پانزدهم شهر رجب ازدارفنا رحلت نمود) .

از وجود حاجی رحمت‌الله خان وآن عیال او وچند عیال دیگرشان فرزندان ذکور واناث بنامهای غلام‌قادر خان ــ غلام‌رسول خان ــ غلام‌محی الدین خان ــ عبدالحکیم خان ــ بی‌بی خدیجه ــ بی‌بی‌رقیه بوجود آمدند .

بی‌بی رقیه درسال ۱۲۱۹ ق بعقد ازدواج اعلیحضرت شاه شجاع‌الملك‌درانی شاهنشاه افغانستان آمد وبی‌بی خدیجه بعقد ازدواج اعلیحضرت امیردوست محمد خان آمد وازبطن بی‌بی خدیجه واز صلب امیردوست محمدخان : امیرشیر علی خان ــ سردار غلام‌حیدر خان ــ سردار محمدامین خان ــ وزیرمحمد اکبر خان ــ سردار محمد افضل خان بوجود آمدند و سرای مادر وزیر ازمال خالص و عینی بی‌بی‌خدیجه والدهٔ وزیر محمداکبرخان ودختر حاجی رحمت‌الله خان بن دریاخان فوفلزائی که‌از طرف پدر بوی میراث مانده‌بود آبادگردید ومسجد رنگهٔ ده‌افغانان نیز بناکردهٔ بی‌بی خدیجه والدهٔ وزیر محمداکبرخان ، دختر حاجی‌رحمت‌الله خان است وبصرف زر موروثی او بنا نهاده‌شده . ورشادت پنج پسر امیردوست محمدخان نسبت بدیگر برادران‌شان ازتاثیر اصالت مادرشان بود وامیرعبدالرحمن خان دروقت‌ارادهٔ ازدواج سردار حبیب‌الله خان پسر خود باسرور سلطان دختر ایشیك اقاسی شیر دل خان لویناب که ازمادر فوفلزائی بود، این یادداشت را برزبان مثال آورد وفرمود که مادر سرورسلطان (علیا حضرت) فوفلزائی وازخاندان بزرگ است وپدرش‌لویناب مرد مدبر وغیرت‌مند بود وازین ازدواج بلاشبهه فرزند رشادت مندبار می‌آید (۱)

حاجی رحمت الله‌خان مطابق همان صداقتی‌که اخیراً به‌تیمورشاه ابراز داد، درسال ۱۲۱۸ ق موقعی‌که‌شاهزاده شجاع‌الملك ازراه ولایت‌پکتیا علیه اعلیحضرت محمود شاه بمحاربه پیش‌آمد، به‌تحریك سردار شیرمحمد خان مختارالدوله باستقبال شاهزاده شجاع برادرعینی زمانشاه ازکابل شتافت واعلیحضرت شاه شجاع‌الملك در روزنامهٔ خودتحت عنوان وقایع هفتم باین عبارت می‌نویسد :

(بندگان ما ازمحال زرمت کوچ‌کرده درالتمور نزدیك لوگر تشریف فرما شدیم ،اول حاجی رحمت الله‌خان فوفلزائی بعدآن عالیجاهان گل‌محمد خان‌بامیزائی

---

(۱) تفصیل این اشارت در این‌کتاب تحت‌عنوان وکیل‌الدوله مطالعه شود.

وعطا محمد خان بامیزائی ولد مختارالدوله برکاب اشرف مشرف شده عرض کردند که عالیجاه شیر محمدخان مختارالدوله نیز قریب است که به‌رکاب بوسی کامیاب گردد، چنانچه درهمان اثناء مختارالدوله وبعض خوانین دیگر ازشهر کابل برکاب حاضر شدند) .

واینکه سلالهٔ حاجی‌رحمت الله خان عقیده دارندکه جدشان وقتی رتبهٔوزارت داشت ، بعید نیست که درهمین وقت فرارمحمود شاه از کابل وورودشاه شجاع ازراه ولایت پکتیا واولین شخص که‌برکاب او پیوسته ، حتماً برتبهٔ وزارت ویا ندیمی دربار رسیده ، اما متاسفاً یکسال بعدکه شیرمحمد خان مختارالدوله وحاجی میراحمد خان خسربره های حاجی رحمت‌الله خان درپشاور علیه شاه شجاع‌بمخالفت برخاستند ودر همانجا بقتل رسیدند ، درجهٔ اعتبار وتقرب حاجی رحمت‌الله خان که وابسته وشامل پارت آنهابود، رو به‌نشیب آورد . ونگارنده درجمیع فرامین واسناد دورهٔ تیمورشاه و اولادآن بجز مهر رحمت‌الله خان وزیر اعظم قطعاً مهردیگر باین اسم تا حال‌ملاحظه نکرده‌ام وبقیناً که‌حاجی رحمت الله خان درائر همان سه حرکت خاندان وزیر شاه ولیخان‌حائز مرتبه بزرگ رسمی ومتداوم نشد .

حاجی رحمت الله‌خان درگذر وزیر کابل سه‌سرای بتصرف اوبود واز دست علی احمدخان ولد محمدامین خان ولد غلام محی‌الدین‌خان ولد حاجی رحمت الله‌خان به‌خواجه کرام الدین تاجر چاریکاری به‌چارده هزار رپیه بفروش رسید وازوی ضبط سرکار گردید .

حاجی رحمت الله خان به‌شغل جایداد وزمینداری زرخرید خود درولایت کهدامان اقامت داشت وبهمانجا وفات یافت ودر مدفن اولاد وزیرشاه ولیخان بخاك سپرده شد، ولوح مزارش شامل این ابیات وعبارات هنوز موجود است :

ای از قلم وجـود بر لوح عدم　　بتصویر مکنونات را کرده رقم
در روز جزانامه سیاهی چومرا　　نومید مکن بحرمت لوح و قلم

وفات مرحوم مغفور عاجز حاجی‌الحرمین شریفین امیدوار ازدرگاه حضرت بی‌مثال ستار گناه‌گاران در آخرت حاجی رحمت الله خان درانی اسمعیل زائی ولد مرحوم مغفورحاجی‌الحرمین شریفین‌حاجی دریاخان‌بتاریخ هفدهم شهر شعبان‌المعظم سنه یکهزار ودوصد وبیست ونه بودکه ازدارفنا بداربقا رحلت نمود (۱) . وضمناً این‌حقیقت را نباید فراموش کردکه اعلیحضرت تیمورشاه وزمانشاه ومحمودشاه وشاه شجاع الملك، خانواده های نیرومند فوفلزائی را درنقاط حساس ولایات‌پروان ولوگر ووردك وغزنه ومقرونگرهار بسرجماعگی اقوام شان ،برای مدافعهٔ سرکشان موقع طلب ، درمراکز مشرف بردیگر قریه‌ها وقصبات جا داده‌بودند وخدمات شایسته‌ی را این خانواده‌ها ازبرای حفظ امنیت عامه‌وهم سیاست سلطنت آنروز انجام دادند وتااکنون اولادهٔ شان در همانجاها زمین داری وبعضاً توطن‌دارندوحاجی رحمت‌الله خان ازهمان عده خوانین و مستحفظ ولایت کهدامان بوده واز قبور افراد آن خاندان معلوم میگردد که‌سکونت دائمی دران ولایت داشته ودریك لوح مزار آن خانواده اینطور نگاشته است :

(وفات مرحوم مغفور جنت‌مکان خلد آشیان امیرمحمد خان بن مرحوم مغفور حفیظ الله‌خان بن حبیب‌الله خان درغره شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۷۸ بود ازدارفنا

---

(۱) الواح قبور قریهٔ لوچکان کهدامان در روز جمعه دوم‌جدی ۱۳۳۹ شمسی بقلم خودم نقل‌برداشته وثبت تاریخ شد (عزیزالدین)

بدار بقا رحلت نمود) ومزار محی‌الدین خان نیز درهمان حظیره موجود است ودر لوح قبرش بخط محمدحسین خطاط قطع نظم منشی محمدهادی بن منشی باشی میر عبدالهادی خان باین عبارت نقر گردیده :

ای دریغا داد از دست اجل — شاد ازوی کس‌نشد اندرجهان
شد محی الدین ازین‌دنیا ملول — سوی عقبی‌رفت آن رعنا جوان
ابن حاجی رحمت الله خان‌که‌بود — خان عالی رتبهٔ با عز و شان
بود زولاد وزیر وجد اوست — شه ولیخان آصف شاه دران
همچومه‌درچهارده کردش‌خسوف — یوم اثنین ربیع الاول آن
بر سر نعش برادر ها نبود — شد بنات النعش نعشش روان
شب نه‌تنهادرغمش گیسوگشود — صبح زین‌غم‌گشت پیراهن‌دران
سال فوتش‌هادی دل‌خسته‌گفت — باد اندر جنت عدنش مکان

المحرره محمدحسین فی‌شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۰

و بر فراز مرقد محمدامین‌خان ولد غلام محی‌الدین خان ولد حاجی رحمت‌الله خان در لوچکان کهدامان لوح مرمر شامل این ابیات نمایان است :

الحذر زین جهان پر آشوب — الامان از سپهر کین آئین
نوش اونیش ، شهد او افیون — شادی او غمست قهرش کین
هر کجا بوید سر و موزونی — برد و زخاك تیره کرد دفین
ای دریغا که رفت ازین محفل — دلبر خوش لقای ماه جبین
آنکه از کردگار لم یزلی — بود او را لقب محمد امین
قوم بامی زائی درانی — پور خاص غلام محی الدین
جالس مجلس خلوصیت — ساکن مسکن یقین به یقین
بود اندر حضور اهل تبار — همه تن‌سجده‌چو درنقش جبین
کاشف فقه رمز سلسلهٔ — واقف امر هادی شرع مبین
صاحب دانش اهل کمال — آفرین خوان او بصد تحسین
سخن کاملانه اش دلکش — شیوهٔ دلبرانه اش شیرین
از قضا هشتم جمادد ویم — یوم یکشنبه و بشام قرین
کامدش ارجعی نداو برفت — جان پاکش بسوی علیین
سال تاریخ رحلتش یوسف — جستجو داشت با دل غمگین
سر زجنت کشید هاتف گفت — جان پاکش بود بخلد برین
مظهر حق دگر بگفت نگفت — جا برضوان بگو محمد امین
باد یارب بحق آل رسول — مسکن وجاهش دربهشت برین

مرقد حافظ غلام رسول خان ابن حاجی رحمت الله خان نیز درحظیرهٔ پدری شان در لوچکان کهدامان درهمان یك محوطه موجود است وبرلوح مزارش ابیات آتی نقر گردیده ونگارنده آنرا بتاریخ روز جمعه دوم‌جدی سال ۱۳۳۹ شمسی بدینطریق نقل برداشته‌ام :

ز بیمهری چرخ دون داد ده — که جز دردو غم‌نیست اعطای‌او
نه امروز کرده است دلها کباب — که صد جان بود داغ فردای او
یکی راز تخت افگند بر زمین — دگر را دهد در زمان جای او
اگر سر و سر برکشد در چمن — نهد ارهٔ تیز بر پای او
برفت از نظر خان والا تبار — که کم بود مانند و همتای او
غلام رسول آنکه چون‌شه زدهر — بشد رحمت الله همرای او
بقرآن همه روز مشغول بود — چنین بود احوال شبهای او
خدایا بحق رسول امین — بر آور در آنجا تمنای او
بنور کتابی که در سینه داشت — با نوار یاسین و طاهای او

حکمنامهٔ وزیرفتح‌خان‌ملقب به‌شاهدوست‌خان‌که بعنوان عبدالله‌خان محمدزائی جد محمدزائی های مقیم‌کارندهٔ کهدامان نوشته ودرگوشه اخیر کاغذ نقش مهروزیر موصوف بااین‌عبارت خوانده میشود .

طالع محمود را نازم کز و ست

سرفراز فتح و نصرت شاهدوست

مشرف بدیدار خویشتن نمای — بصدر جنان ساز ما وای او
چو سال وفاتش ز دل خواستم — خرد رهبری کرد همرای او
برون کرد پای سوال و بگفت — بصدر بهشت برین جای او
۱۲۵٦ ق

رقیه بیگم

حرم محترم اعلیحضرت شاه شجاع الملك بن اعلیحضرت تیمورشاه درانی ودختر حاجی رحمت‌الله خان فوفلزائی نیز درمدفن پدری‌شان در لوچکان کهدامان رخ ازنقاب تراب پوشیده است واین ابیات بلوح‌مزارآن‌همسر شهریار نامدارحجاری شده است :

داد از جفای گردش گردون بی‌مدار — با هیچکس مدار ندارد وفای او
روی خوشی در آینهٔ او کسی ندید — بر عکس مطلبست همه مقتضای او
بی‌بی رقیه فاطمهٔ عصر آنکه بود — حاجی رحمت الله خان پدر از برای او
جدش وزیر شاه ولیخان نامدار — هست آنکه‌جمله خلق‌جهان‌در دعای‌او
مریم صفت‌خدیجه‌شمائل صدیقه‌خوی — نعمت رسول و حمد الهی ثنای او
آن بی‌بی عفیفه برون رفت از جهان — یارب قبول کن زکرم التجای او
پای عمل نهاد میان هاتفی ز غیب — گفتا که در بهشت برین باد جای او

عبدالحکیم خان ولد غلام رسول‌خان ولدحاجی رحمت‌الله خان که بسال ۱۲٦٤ ق وفات یافته نیزبهمانجا مدفون است وگوهرنام کدام شاعر مبتدی تاریخ ترحیل آنرا به‌سلك نظم درآورده است.

اسناد خاندان حاجی رحمت‌الله خان

اسناد خطی این خانواده اغلب درسال انقلاب ۱۳۰۷ ـ ۱۳۰۸ ش بتاراج رفته ، واز بقایای اسناد خانوادگی چند پارچه بدست آمد، وسه پارچهٔ آن که‌نسبتاً ارزش تاریخی بیشتر دارد سراپای هریك را نقل برداشته وعکس هریك رانیز از نظر میگذرانیم :

اول : حکمنامهٔ ایست که درعهد سلطنت ثانی اعلیحضرت محمودشاه درانی به‌عنوان عبدالله خان محمدزائی بارکزائی نوشته شده ودر ذیل آن مهر وزیرفتح‌خان موجود است . واز قدر ومنزلت وتعیین حق استملاك واعتبار حاجی رحمت الله خان فوفلزائی نمایندگی میکند .

دوم : وثیقهٔ معتبر شرعی است که‌درسال ۱۲۷۳ ق به‌مهر محمدشاه قاضی نوشته شده واز لحاظیکه بتاریخ کهدامان وجایداد زعیم درانی آن‌محل دروقت تیمورشاه واولاد آن روشنی می‌اندازد نقل وعکس آنرا قید مینمایم .

سوم : اقرارنامهٔ شرعی است که‌یك عده از روشناسان ومشاهیر قریه‌های لچکان وکلکان کهدامان یك تن از احفاد امجاد حاجی رحمت‌الله‌خان معاصر تیمورشاه رامطابق معمول گذشته بخانی وکلانی وکل اختیاری علاقه های خودتعیین نموده‌اند واز حضور اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید بموجب وثیقهٔ رسمی وشرعی استدعای برقراری اورا نموده‌اند وعکس ونقل هریك ازینقرار است :

فرمان وزیر فتح خان که بصورت حکم بیاضی نوشته است :

(عالیجاه رفیع جایگاه عبدالله‌خان بعافیت بوده بدانند که چون قبل ازین قریه لوچکان ازعالیجاه حاجی الحرمین رحمت الله‌خان میباشد و آنعالیجاه همیشه به‌آنها غرض و پرخاش دارند والحال باید که بحصول اطلاع برمضمون تعلیقچهٔ (۱) عالی بهیچوجه من‌الوجوه بقریهٔ مزبور دخلی ورجوعی نداشته باشند که مرفةالحال بوده بدعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال داشته باشند . دراینخصوص تاکیدبلیغ دانسته درعهده شناسند سنه ۱۲۲٤)

طالع محمود را نازم کز وست
سر فراز فتح و نصرت‌شاه دوست

نقل‌مهر وسراپای‌عبارت‌وثیقهٔ شرعیه که‌عکس آن‌مقابل‌این‌صفحه دیده‌میشود:

خانه زاد پادشاه غازی ...
اعزالله محمدشاه ...

(محمد افضل شاهد شد

در تاریخ ۱٤ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۷۳ یکهزار ودوصد وهفتاد وسه بود که‌اقرار معتبر شرعی نمودند هریك رشیدخان ولدمرحوم ملا امیرخان وغلام محمد ولد مرحوم حیدربیگ وعبدالله ولدمرحوم حبیب‌الله ساکنون کلکان‌براینوجه‌که چون‌دوسهم ازپنج سهم یکقطعه زمین صالح زارع‌وقابل التغریس واقع املاك قلعهٔ بابوس راکه مشتمل است مجموعه بریکنیم خروار تخم تخمیناً بذر افشان ازنزد عالیجاه رفیع جایگاه غلام‌قادرخان ولدمرحوم مغفور خان عالیجاه رفیع جایگاه حاجی الحرمین الشریفین المحترمین حاجی رحمت‌الله خان ساکن لچکان بمبلغ سه‌صد روپیهٔ سفید رایجه الوقت چارپاوی ده شاهی جید تمام الوزن که نصف یکصد و پنجاه روپیه موصوفه مرواحد آن میشود به‌بیع‌بات نبات قطعی صحیح شرعی شرع نموده‌ایم وعوض مبلغ مذکور درمدت پنج سال خودها رافی‌نفر بیست روپیه خامی درهرسالی مقرر نموده‌ایم که درمدت مذکور بکمالها خدمت متعارف ومعتاد الناس را چنانچه دیوار اطراف واکناف کل‌زمین مذکور راکه معلوم المحدود فی‌القباله است سه‌موره (مهره) معهٔ پرچال واصل سنگ دران نشانده ویاشاخ وشاخك و بیل‌داری وآب‌داری وجمیع خدمات آنرا من هذا الی غایة مدت مقرری که سنوات خمسه کامله میباشد بسعی تمام جهد نموده بقدر الوسع تکاسل ننموده بفضل الهی آنگاه انشاء الله تعالی‌که تاکهای مذکوره بقیام رسیده مثمر میگردد وبعد ازانقضاء تمام مدت (مذ) کوره‌حصهٔ خودها را هریك قابض ومتصرف خواهیم شد وازقرار مقرری حسب الفرمایش سرموی تخلف وتجاوز موجب بازخواست خداوندی وسیاه روی ابدی خواهد بود وکان ذالك من‌المحققین ثقات عدلیه

عالیجاه فتح‌الله خان ــ سیادت پناه میررحمت الله خان ــ محسن ولدمنصور کارنده ــ امان الله نجارکارنده ــ جان‌محمد ولد یارمحمد لچکان ــ شرافت پناه‌خواجه عبدالغفار ــ عالیشان ملك آغا ــ ملاخدانظر کـلکانی ها ــ ملابیگ محمد ــ

---

(۱) درنفس فرمان وزیر فتح‌خان تعلیقه نوشته است اما باستعمال واصطلاح دفتریان قدیم تعلیقچه که مراد ازحکم بیاضی است درست می‌آید .

اقرار نامهٔ شرعی به مهر قاضی محمدشاه که درسال ۱۲۷۳ق نوشته شده وشرح آن درصفحات تاریخ تیمورشاه درانی مندرج است .

عکس اقرار نامه شرعی مردم لَچکان کهداماَن که وقتی محمدقاسم خان سلالهٔ حاجی رحمت الله خان معاصر اعلیحضرت تیمورشاه را مانند گذشتگان آن خاندان بمرتبهٔ خانی و کلانی خود رسماً قبول دار شده اند ومهر وامضاء سران قریهٔ ککان نیز درآن موجود است .

اسماء کسان وعباراتی که‌درمتن اقرارنامه گنجیده است ازینقرار است :
(درینوقت اقرار نمودند اسامی های مذکورون ذیل ساکنون موضع لچکان کوهدامن براینکه عالیجاه محمدقاسم خان ولد مصطفی خان ولد مرحوم غلام‌قادرخان قوم فوفلزائی ساکن موضع مذکور که‌خان زاده وپدرکرده وخدمتگار سرکار والا وخیرخواه رعیت وسرکار والا میباشد وآدم دین‌دار ومتدین که به‌کلانی وخانی‌ملکی خودها قبول نموده‌ایم که ازحضور انور والاخان وکلان مایان مقرون مذکورون مقرر شود، قبول ومنظور داریم، راضی میباشیم اسامی های مذکورون بدینموجب :
عبدالکریم خان ولد عبدالرحیم خان ولدغلام قادرخان مذکور ـ سید مصطفی ولد سیدحسین ولد مرحوم سیدحسن ـ سید نورمحمدشاه‌ولد سید مصطفی‌مذکور ـ محمد ناصرخان ولد مصطفی خان مذکور ـ محمدصدیق خان ولد مصطفی خان مذکور محمد عثمان ولد مصطفی خان مذکور ـ میرغوث‌الدین ولد میربهاؤالدین ولدمیرحیدر صاحب ـ محمد ابراهیم وجمعه‌دار ولد عبدالقیوم خان ولد غلام‌قادر خان مذکور ـ محمد کبیر ولد عرب‌شاه ولد سربلند ـ سید حبیب خان ولد سید امیرجان ولد سید یوسف خان ـ محمد یعقوب‌خان ولد محمدحسن خان ولد غلام قادرخان ـ عبدالمنان خان ولد عبدالرحمن خان مذکور ـ احمدجان ولد محمدحسن خان ولد عبدالقیوم خان ـ حسین خان ولد سید یوسف خان ولد خواجه عبدالخالق خان ـ سید محمدولد الله‌یار خان‌ولد رسول‌خان ـ ابراهیم خان‌ولد کامران خان‌ولدزین‌خان ـ سلطان علی ولد احمدعلی ولد صمدعلی ـ

خاندان سردار زمانخان

سردار زمانخان بن حلیم خان بن‌حکیم خان‌بن مقیم‌خان بن آکونیکه بن‌ایوب بن یعقوب بن شیخل بن ابراهیم بن پوپل :

موصوف در عهد اعلیحضرت احمد شاه غازی با صبیهٔ محترمهٔ جناب سالار . و در قشون احمد شاهی مقام افسریت داشت . وقتی به تعمیر قلعهٔلاش (قرار گاه عسکری آنجا) مأمور بوده وبه‌سرپرستی واهتمام خود آنرابپایهٔ اکمال آورده وبجهة استفادهٔ عساکر احمدشاهی آماده ساخته است . ودر تاریخ آبادی های عهد احمدشاه وتیمورشاه درین کتاب قطع‌نظم تاریخ آن پرداخته شده‌است .

موصوف درعهد اعلیحضرت احمد شاه غازی با صبیهٔ محترمهٔ جناب میر سیف الدین قدس سره مشهور به ایشان صاحب استالف از دواج کرد وازآن چهارپسر بوجودآورد . زمانخان‌درسال ۱۲۰۰ ق آنوقتی که‌اعلیحضرت‌تیمورشاه‌بغرض تنبیهٔ مردم چناران ونیشاپور از کابل براه قندهار کمربست . حین ورود به‌آنجا، سردار زمانخان که شرف التزام رکاب شاهنشاه افغان را داشت درشهر قندهار چون اجل موعود رسید جان بحق سپرد ودرجوار مرقد برادر والاگهر خود بخواب ابدی آرمید .

فرزند نابغه ومشهوراو سردار میرهوتك خان شاعرمتبحر عصر شاهنشاهی تیمور شاه ودر اواخر آنعهد ودورهٔ سلطنت زمانشاه رتبهٔ هر هکاره باشی وداروغهٔ اخبار ممالك محروسه یافته است ، مساکن ومشاغل او ازعهد تیمورشاهی در دارالسلطنهٔ کابل نمایان است .

موصوف بقرار نگارش فصل چهل‌ونه تاریخ حسین شاهی و تاریخ احمد وتاریخ افاغنه(طبع هندوستان)که درماه شعبان‌سال ۱۲۱۲ق ازچندتن‌صاحبمنصبان همرکاب زمانشاه در سفر آنسال بسمت پشاور ولاهور نام برده‌اند بتایید قول یکدیگر مینویسند : میرهوتك خان پسر زمانخان برادر زادهٔ سردار جهان‌خان ، خان خانان داروغهٔ دفتر واخبار وهرکاره باشی ممالك محروسه است ومرد خوش اخلاق وقابل وهمچنین مردم کارنجات درهر امور بسیاراند ...

میر هوتك خان درقندهار پابعرصهٔ وجود گذاشت وباپدر وکاکاهای خود سردار زمانخان وسردار جهان خان وسردار امانخان درسال ۱۱۸٦ ق بکابل آمد ودر اثر تربیت صحیح دودمان‌های عظیم الشان پدر ومادر وهم بمقتضای عصر درخشان خویش ، فرزند بادانش وتدبیر وهم مرد صاحب شمشیر بار آمد.

مادر او از خانوادهٔ سادات مشهور سمت شمال کابل، جناب میرسیف‌الدین آقای معروف به‌ایشان صاحب استالف است . وبهردو وجه‌که هم مادر اوسید وهم درقندهار مرد بزرگی بنام میرویس خان ازقوم هوتك درگذشته وقندهاریان اورا میر هوتك می‌شناختند ، این فرزند فرزانهٔ زمان‌خان به‌آن‌نام منسوب وموسوم شده است . چنانچه اسم دوپسرانش که بلفظ میراتصاف وانتساب یافته‌اند نیز بهمین وجه است .

میرهوتك خان از بزرگترین دری گویان وسخن شناسان طراز اول عهد تیمور شاه وزمانشاه است . واندازهٔ اقتدار کلام سحرانگیز او ازمطالعهٔ دیوان مکمل اوکه بحیث اولین وبهترین مجموعهٔ ادبی وتاریخی عصر تیمورشاه درانی بیادگار مانده ، برمی‌آید .

میر هوتك خان بانضمام عنوان هرکاره باشی لقب پرافتخار داروغهٔ اخبار ممالك محروسه نیز داشت ودفتر اوبنام داروغگی اخبار شناخته میشد . ووظایفی راکه مدیریت های سیاسی وزارت امور خارجه وبعضاً مدیریت های قلم مخصوص ویا دفاتر اطلاعات درامروز انجام میدهند به‌آنجا وبه‌تحت حکم او ارتباط داشت، مذکور بحفظ عرائض مخصوص امراء قبائل واوراق سیاسی دول خارجه وامور مخابرات ومواصلات ، پیامنامه‌های مکنون ومرموز وارسی میکرد وبامفاهیمی که ذکر شد عین وظائف استخبارات عمومی دولت وسر پرستی کل دفاتر اطلاعات را داشته چنانچه صاحب سراج التواریخ نیز درصفحهٔ (٥٦) جلداول مختصر تذکر میدهد .

میرهوتك خان از فاضلان عصرخود ومرد نهایت نازك پسند ودر ترکیب الفاظ واستعارات ادبی وحسن ترتیب قوافی واستقبال وتخمیس ازکلام حضرت بیدل ، ازاکثر گویندگان دور زندگانی خودش سبقت برده وچون ادارهٔ اخباربوجود اواتصاف وافتخار داشت شك نیست که ازنتایج تراوش افکار او اکثر اوراق دولتی بعبارات و استعارات دلنشین در پیرایهٔ تحریر وحلیهٔ تقریر درآمده وبعلاوهٔ استناد اقوال مؤرخان هند وافغانستان که‌لفظ داروغهٔ اخبار را توأم‌باسم میرهوتك افغان بیاد میدهند ، شاهد قویتر ووثیقهٔ جامعتر آثار نثر ونظم اوست که موجودیت‌دائرهٔ اخبار ومراسلات سیاسی‌واستخباراتی باهفاهیمی که‌ذکر شد اساساًبوی تعلق‌داشته وعلاوه برفضائل علم وادب ازمجاهدین وهمرکابان عسکری سلاطین درانی نیز بوده ودراسفار ولایات پنجاب ، هند ، کشمیر، ملتان، بلخ، هرات، مشهد ـ نیشاپور ـ سند ـ بلوچستان ـ تالپور ، چندبار سیاحت کرده وکاریزمیرکوهدامان

که تاحال معروف است، قلعه وباغ آنجا اصلا احداث یافته وبناکردهٔ اوست وقریهٔ آغه (قرغه) جایگیر اوبود واللهدادخان پسرش یك دربند قلعه نیز بناکرده وبهمان نام درقرغهٔ پغمان مشهور است .

و متصرفات آن خاندان درقندهار ـ کابل ـ وکهدامان ودیوگان زیاد بوده ودر علاقهٔ کشکك وقرغه وقلعهٔ عربان مربوط پغمان اندك درتصرف احفاد میرهوتك خان هنوز باقی مانده است .

خواهر و برادران میر هوتك خان ، عزیزه بیبی (زوجه وکیل الدوله سردار امیرعلم خان) اللهیارخان ـ مولوی محمد ابراهیم خان ومحمد امین خان اند .

دختر وپسران میرهوتك هان، بیبی زینب (زوجه سردار محمدکلان خان امین الوجوهات ولایت سند وشکارپور) ـ میرمحمد خان ـ میرداد خان ـ حاجی محمد اشرف خان والله داد خان اند .

از بطن بیبی زینب ، سردار محمد عمرخان وازوی نواب بینظیر سلطان واز وی سرور سلطان (علیا حضرت سراج الخواتین مادر اعلیحضرت شاه امان الله مرحوم) عرض وجود کردهاند (۱) .

میرهوتك خان درسالی که قصد زیارت حج بیتالله شرفها وتعظیمها داشت، بعلالت مزاج شدید گرفتارآمد وبحسب وصیت خودش دراستالف بجوار زیارت با برکت حضرت میرسیف الدین قدس سره ، جدمادری او بهمحل خوش آب و هوا وتفرجگاه سلاطین ورجال معظم دولت درانی بخاك سپرده شد. موصوف در عهد زمانشاه عبارت مهر او (غلامشاه زمان میرهوتك) نقریافته بود ودرعهد سلطنت اول شاه شجاع الملك (غلام غوث اعظم میرهوتك) مهر میکرد ونگارنده نقوش مهر اورا مکرر ملاحظه کردهام . ودر قطعهٔ نظمی که میرزا لعل محمدحکیم متخلص بهعاجز ازوی توصیف کرده ضمن سفربلخ تیمورشاه ، دراین کتاب مسطور است وهم قطعات نظم تاریخی اوکه درمدح تیمورشاه وتاریخ قصر ودر رثای وکیلالدوله وتوصیف محمد خان کوسه ، منشی دربار تیمورشاه سروده درین کتاب ثبتاست.

میرهوتك خان درسال ۱۲۰۰ ق مصادف بهپانزدهمین سال شاهنشاهی تیمور شاه بادختر کاکای خود سردار جهانخان ازدواج کرده وخانم محترمهٔ او در سال ۱۲۵۰ ق وفات یافته وشاعری گفته است :

آنشاه زنان پرده نشین قاری قرآن
افسوس که از خانهٔ سردار جهان رفت

سید محمد خان ولد حاجی محمد اشرف خان بن میرهوتك خان، از مجاهدین ملی است . ودرجنگ افغان وانگلیس درولایت چهاردهی وپغمان داد مردانگیدادهاند وادواردالایسس پیرس درکتاب عروج بارکزائی بنام پسران میرهوتك خان رمزی کرده است .

سید محمد خان دراثناء غزا درسال ۱۲۹۷ ق درحصهٔ کشکك بشهادت رسید ودرجوار زیارت خواجه مسافر علیهالرحمه مدفون گردیده است .

والان در کشکك پغمان و قلعهٔ عربان و قرغه و کارته چهار و میرویسمیدان یکایك افراد آن خاندان سکنا دارند. وافراد نامور وصاحب جمعیت آنخاندان ، غلام حسنخان حاکم ومحمد صادق خان ومحمد اشرف خان وشاه محمدخان ومحمد اسحق خاناند .

---

(۱) سلسلهٔ اجداد مادر علیاحضرت سراج الخواتین دراین کتاب تحتعنوان خاندان وکیلالدوله بصورت مفصل مسطور است .

خاندان سهراب خان

(۱۱٦۰ - ۱۳۸٦ ق)

از ناموران عصر امارت بالا ستقلال ابدالی در هرات ، یك تن سهراب‌خان فوفلزائی است وبا نیاکان احمدشاه کبیر دران سرزمین درطرح تسلط طائفه‌ابدالی اشتراك خدمت درامور عسکری وملکی داشت . فرزند او محراب خان معاصرسردار محمد زمانخان پدر اعلیحضرت احمدشاه غازی است .

ازمحراب خان‌اسلام‌خان فرزندنیرومندی مطابق بعصرشاهنشاهی احمدشاه‌کبیر عرض وجود کرد ودران وقت که‌زمام پادشاهی هرات بیداختیار تیمورشاه سپرده شد . سردار اسلام‌خان که رتبهٔ نساقچی باشی داشت بصفت نائب وسرلشکر بدفعات همراه شد وخدمات شایانی نمود . واصل رتبه وشغل او نساقچی باشی، ریاست امور امنیه وسردار سپاه هرات بود .

نساقچی باشی ونسقچی باشی ، بمعنی رئیس نسق چیان وبمنزلهٔ قوماندان قواء امنیه وآمرکل‌پولیس ژاندارم . دارندهٔ عنوان فوق تعداد زیادافراد مسلح بنام نسقچی زیر دست داشت ودر مواقع لازم بحسب امرفرمانفرمای بزرگ کشور و یانائب آن، وظیفهٔ کوتوال وقوماندان قواء پولیس را اجراء مینمود . ومحافظت امنیت مناطق‌ازوظیفهٔ نساقچی باشی وزیر دستان اوبود .

معادل این رتبه دراوائل سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی گاهی بنام میربزن نیز یاد شده وهم وقتی فاضل خان عنوان نسقچی باشی داشت ودرمتن نقشهٔ شهر قندهار ازوی نام برده‌شده .

درعصر پادشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درهرات شخص معروف ومقتدر از قوم فوفلزائی واز عشیرهٔ بادوزائی ، سردار اسلام‌خان (بن محراب خان بن سهراب خان) بود ودر دوران پادشاهی تیمورشاه درهرات غالب اوقات بهمانجا وباین‌نام بسر برد وعهدهٔ سرلشکری (قوماندان عسکری) آن‌ولارا نیز داشت . اسلام‌خان در وقت حرکت وورود تیمورشاه ازهرات به‌قندهار ۱۱۸٦ ق به‌نفع سلطنت او خیلی‌ها تمام کرد، چنانچه پیام دیوان‌بیگی (سردار عبدالله خان وکیل الدوله) از قندهار بهرات برای تیمور شاه بتوسط او برای تیمورشاه گسیل یافت ، وحین ورود موکب تیمورشاه به‌سیاه آب‌فراه سردار شا ولیخان فوفلزائی وسه پسر ودو خواهرزاده‌اش توسط اسلام خان بنابر کدورت های دیرینه‌ی که‌وقتی وزیر شاه ولیخان‌بوستان خان برادر اسلام خان را درزمان حیات احمد شاه غازی بقتل‌رسانده بود ودر اثر توصیهٔ احمد شاه غازی که فرموده بودتامن حیات دارم پی‌عنادبریکدیگر نگیرید ، اسلام خان درپی انتقام بود واینوقت به‌قتل وزیر شاه ولیخان داوطلب شد . (۱)

---

(۱) صاحبان تاریخ حسین شاهی و تاریخ احمد و تاریخ افاغنه قتل آزاد خان والی کشمیر را دراواخر عهد تیمورشاه ازدست اسلام خان میدانند واوشخص دیگر است ودر سال ۱۲۱۳ ق بامر زمانشاه درشهر قندهار اعدام شد . چون اسلام خان سپاهدار هرات بن محراب خان بن‌سهراب خان درسال ۱۲۰۱ ق در هرات وفات یافته ثابت میگردد که او دروقت جنگ آزادخان که مصادف بسال های اخیر زندگی تیمورشاه است ، چشم ازجهان پوشیده ودرحریم گازرگاه بخاك خفته بود .

اسلام خان دروقت اعزام شاهزاده سلطان محمود ازقندهار بهرات ۱۱۸۶ق بعنوان سلطان آنجا درقطار چندتن شخصیت های بزرگ مانند سردار عبدالشکور خان دیوان بیگی هرات (بن‌سردار عبدالله خان دیوان بیگی وکیل‌الدوله) ومولینا احمد خان قاضی القضاة وخان علماء و حمزالله خان بن سردار مرادخان وچندتن‌دیگر از خوانین قندهار رهسپار هرات گردید وبصفت سپاهدار ونسقچی باشی هرات بدانسو گماشته شد واغلب اوقات را باموره‌عسکری وحفظ امنیت عمومی دارالسلطنهٔ هرات ، کمافی السابق بسر برد . خودش وعبدالغیاث خان پسرش درهرات وفات یافتند ودر جوار زیارت پیرهرات حضرت خواجه عبدالله انصاری بخاك سپرده شدند .

وحسب الحکم شاهزاده سلطان محمود بالای مرقد اسلام‌خان گنبدی آراسته گشت وحال بشکل مخروبه نمایان است .

بوستان خان ، گدوخان ، انکوخان، برادران اسلام‌خان هریك بدوران زندگانی خودشان بزمان عروج واقتدار احمدشاه وتیمورشاه ، درقندهار هرات ، کابل ، بلخ ، پشاور ، اتك، کشمیر، دهلی، پنجاب. بلوچستان . سند . شکارپور. مشهد. نیشاپور مصدر خدمات بزرگ عسکری واقع شده‌اند .

نائب گل‌محمدخان وغازی الدین‌خان ونورالدین خان پسران اسلام خان از سرداران مقتدر بودند وضمن وقایع وگزارش دورهٔ امپراتوری سدوزائی ازهریك نام برده میشود واسلام خان شخصاً به‌آوان اقتدار خود کارهای خوبی بانجام رسانیده واز یادگار های اویکی تعمیر حوض است که به‌سرپرستی واهتمام غازی الدین‌خان ونورالدین خان پسران او اتمام یافته ودرفصل آبادیهای وقت تیمورشاه درین کتاب شرح داده شده . واو ازمردان مدافع ومحافظان ناموس این ملت بود.

عبارت مهر اسلام خان که نگارنده بتکرار درپشت فرامین آنوقت ملاحظه کرده‌ام این بود :

(لااله‌الاالله الملك الحق المبین ــ عبده اسلام) .

تاریخ‌فوت اسلام خان

مقام ومرتبهٔ حقیقی مردان تاریخ ازصدق‌کلام شاعران بزرگ وسخنسرایان هر عصر وزمان بدرستی برمی‌آید چه‌آنان بدون اغراض ومقاصد قومی وسیاسی در گوشه های منازل ودر عالم اخفا حقایقی را بزبان نظم یاد داشت می‌کنند و بمصداق این اشارت نظم شاعر شیوا بیان میرزا عبدالله ترشیزی بردسکنی را که اسلام خان را بچشم دیده و سجایای نیك اورا بنظر یقین مشاهده کرده وتاریخ فوت اورا شامل هفت بیت به‌سلك نظم منظم کرده شاهد این محامد می‌آریم :

صد فغان از ستم چرخ که از گردش او
گشت سردار فلك مرتبه در خاك افغان
خان جمشید مکان حامی دیـن اسـلام
که‌شد ازاسم وی‌و رسم وی اسلام‌جوان
آنکه از هیبت او آب شدی زهـرهٔ شیر
وانکه ازصولت او زرد شدی‌رنگ یلان

سهم او لـرزه فگندی بولایـات زمیـن
تیـغ او باج گرفتی ز سلاطین زمان
در سپهداری و مردانگی و عـدل و کـرم
بودبی‌مثل چو خورشید باطراف جهان
عاقبت روی ازین منزل فانی بـر تافت
سوی عشرتکدۀ ملـك بقا گشت روان
سال تاریخ وفاتش چو بجستم از عقـل
عقل گفتا (زجهان رفت بفردوس‌جنان)
۱۲۰۲ ق

عبدالغیات خان پسر اسلام خان بدارالسلطنۀهرات باشاهزاده‌سلطان محمود بسر برد وبه‌آوان سلطنت اونیز درهرات بود ودرهمان جاوفات یافت وبطرف‌شرق متصل زیارتگاه حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری مدفون وبلوح مزارش این عبارت نقر گردید :

(مرقد مرحمت وغفران پناه رضوان وعلیین آرامگاه عالیجاه عبدالغیاث خان بن مرحمت وغفران پناه اسلام خان درانی فوفلزائی بتاریخ بیست وهفتم ذیقعدة الحرام سنه ۱۲٤۷) .

در عصر زمانشاه ، یحیی خان بارکزائی رتبۀ نساقچی باشی داشت . در عصر سلطنت محمود شاه ، یارمحمد خان حائز این‌مرتبه بود ودروقت شاه شجاع الملك ، اعظم خان بن بوستان خان بن محراب خان‌بن سهراب خان این رتبه را داشت وبعد از ان محمدخان رتبۀ نساقچی باشی حاصل کرد .

گذر اعظم خان نساقچی باشی درشهر کابل وقلعۀ اعظم درنزدیکی شهرصفا از بناهای اعظم خان مذکوراند ودر وقت فوت اعظم‌خان که‌جنازۀ آن به‌غزنه نقل داده میشد ، اعلیحضرت شاه شجاع الملك از روی اعزاز ومکرمت آن خاندان که از عهد احمدشاه تا وقت خودش دراستحکام سلطنت درانی مانند دیگر خوانین فرط مقاومت وهمراهی کرده بودند ، مبلغ چهار هزار رپیه که‌بلاشبهه درعصر مامعادل ده‌لك رپیه است ، محض برای مصارف مشایعت وتدفین وصدقات او اعطاء نمود

نائب گل محمد خان پسر اسلام خان نیز از مردان مقتدر عصر اولاد تیمورشاه‌است. ودر پشاور وفات یافته وبهمانجا مدفون است . خان محمد خان وامیر محمد خان پسران نائب گل محمد خان و قادر خان پسر اعظم خان نساقچی باشی در دورۀمحمد زائی مصدر خدمات نیك شده‌اند واندازۀ علوهمت افراد آن دودمان از مطالعات‌کلیت تاریخ مربـوط بهردو دورۀ سدوزائی ومحمد زائـی فهمیده میشود ودراین فصل اجمالا واختصاراً ذکر شد .

افراد نامور خاندان سردار سهراب خان ومحراب‌خان ، اسلام خان‌وپسرانش اعظم خان ونائب‌گل محمدخان اند . وازسلالۀ آنهاکه تاعصر حاضر شهرت بیشتر از امثال خانوادۀ خود دارند عبارتند ازجنرال قونسل بازمحمدخان وغلام جیلانی‌خان اعظمی ویار محمد خان نظامی وبقیۀ اسماء افراد آن خاندان در ترسیم شجرۀمقابل صفحۀ ۳۰۷ کتاب درة الزمان که بدسـت‌نگارندۀ ایـن کتاب ترتیب یافته است. معلوم میشود .

خاندان زنگی خان

قهرمان معرکهٔ تاریخی ملتان

(۱۱۶۰ ـ ۱۳۸۶ق)

از صاحبمنصبان بزرگ وسرشناس عصر امپراتوری تیمورشاه ، که درامور لشکری و کشوری مصدر خدمات شده است ، یکی‌هم زنگی‌خان جهرچی باشی از قوم فوفلزائی است . ازعنوان او پیداست که رئیس وتقریباً وزیر تبلیغات اوامر و ارشادات شاهنشاهی در رشته های ملکی وعسکری بوده واطلاعات رسمی رایوماً بدوائر متعدد دربار ودفاتر واردوگاه وقراء وقصبات دراوقات‌سفر وحضرمیرسانید. جهرچی باشی یعنی رئیس جهرچیان چندین نفر اعم ازسوار وپیاده بنام جهرچی درتحت اثر خود داشت ودران عصر که‌وسائل نشر وتبلیغ ازهر قبیل مثل امروز در دسترس ارباب دولت میسر نبود وسفرهای شاهنشاهی درهمه جهات کشور مستلزم اجراء این امر وخاصتاً که‌امر حرکت بصورت پیهم ومتمادی درهر ظرف ماه وسال باطراف واکناف اتفاق می‌افتاد ، وهر منزلی که‌درعرض راه محل‌اقامت واقع میگردید ، برای اطلاع عموم افراد لشکر ویا معطلی که‌بنابر عواملی رخ‌میداد، مؤظف اوامر وافادهٔ مرام حکومت ونشر اخبار رسمی‌ویومی که‌بطور روزنامچه ویا دستورالعمل وطومار اشاعت می‌یافت ، همانا شخص جهرچی باشی، بالا دست‌عدهٔ کثیر جهرچیان بود . واز آنجا که‌وسائل نشراتی وخبررسانی درعصر زندگانی ما بکثرت مهیا گردیده ، عنوان مذکور تقریباً کوچك بنظر می‌آید . اما اگر ازموجودیت این همه وسائل عصری بطور تصور چشم بپوشیم ودوره های عدم وسائل رابیاد بیاریم میدانیم که این رتبه وعنوان خیلی ها سنگین وپر ارزش ومطلوب بـوده و بزرگترین خدمتی را بعالم نشر وتبلیغ بانجام میرسانید .

واز صاحبمنصبان آنوقت که بعلاوهٔ امور کشوری ودربار داری ، عهده های خطیری را در راه عسکریت وجان نثاری بپای میرسانیدند بیشتر بمدارج اعتبارات رسمی وملی می‌افزودند .

جهرچی‌باشی دورهٔ پادشاهی تیمورشاه درهرات ، اللهیار خان نام داشت و میرزا محمدرضاء برنابادی می‌نویسد : اسپی که به‌شصت تومان بقیمت رسیده‌بود، حاجی کریمداد خان فوفلزائی جهت خود وپنجاه تومان جهت اللهیار خان جهرچی باشی درعوض خدمتی که او درویش علی‌خان را بدست آورده بود از میرزا محمد کاظم وزیر دیوان خالصه گرفته دادند . (۱)

جهرچی باشی دورهٔ شاهنشاهی‌اعلیحضرت تیمورشاه‌درانی ،سردارگل‌محمد خان فوفلزائی از عشیرهٔ قلندرزائی ولد محمدشریف خان ولد حنظله‌خان سلالهٔ قلندر خان بود. وتیمورشاه درانی بپاداش خدمات لایقه وبرجسته‌اش (زنگی خان) لقب داد . وچون کتب ومتون‌تاریخ مفهوم این‌لقب راتصریح نکرده ، نمی‌توان‌بقیاس شرح داد .

میر امام الدین حسینی درفصل ۳۷ تاریخ حسین شاهی ومنشی عبدالکریم علوی درفصل ۳۷ تاریخ احمد ازخدمت برجستهٔ زنگی خان که در استرداد ولایت

() ص ۱۲۸ نسخهٔ قلمی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ ـ کابل .

ملتان و قتل سی و پنج هزار سکهان پنجاب مصدرفعالیت فوق‌العادۀعسکری شده است ، بیك مطلب تذکار داده‌اند وسید ظهور الحسن موسوی درتاریخ افاغنه (بزبان اردو) نیز تایید کرده وثابت میدارند که‌زنگی خان درفتح واسترداد ولایت ملتان مقام قهرمانی آن معرکۀ تاریخی وشهرت غازی بخود حاصل کرده وداستان پر افتخاری از رشادت وشهامت خود بیادگار گذاشته است (۱) . ونگارنده نتایج موفقیت اورا دراین کتاب ضمن وقایع ملتان نگاشته‌ام . گل‌محمدخان غازی مخاطب به (زنگی خان) برادرزادۀ سکۀ سردار مرادخان (رئیس تعمیر اشرف البلاد ومسجد مراد خان قندهار وبانی مرادخانی محلۀ مشهور شهر کابل) است . وبعد انتقال دارالسلطنه ازقندهار بکابل درسال ۱۱۸٦ ق درحصۀ سمت شمال دریا مقابل مسجد پل خشتی امر تمکن یافته ودرسال ۱۱۸۷ ق احداث باغ جدید نموده و فرمانی درین باره حاصل کرده است . وگذرعمله ها متصل مرادخانی ، حال واقع جادۀ نادر پشتون بناکردۀ اوست واملاك بوینه قرۀ کهدامان درعهد تیمورشاه بوی بجایزۀ خدماتش بخشیده شده است .

پسر معروف زنگی خان ، محمداکبر خان است وبعد از فوت پدر خود رتبۀ جهرچی باشی یافته ودر عهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه وسلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه وسلطنت اول اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی بارث واستحقاق این منصب را بسر برد ودر شهر کابل از اثرمرض وبا به‌ولایت کهدامان که جایگیر ایشان بود حرکت‌کرد وآنجا بهمان مرض وفات یافت وبجوار قلعۀ او (که فی الحال بنام قلعۀ غلام حسن خان یاد میشود وآنوقت سه‌صد اصله درخت توت در اراضی آن نشانده بود) درگوشۀ باغ بخاك سپرده شد ولوح مزارش تاحال پابرجا واین عبارت دران منقور است .

وفات مرحوم مغفور مبرور رضوان جایگـاه علیین آرامگاه جنت مکـان خلد آشیان عالیجاه رفیعجایگاه محمداکبر خان جارچی باشی بن‌زنگی خان قوم درانی فوفلزائی قلندرزائی مخلص خاص ، مرید بااخلاص حضرت قطب العارفین میان غلام محمد بتاریخ بیست و هفتم شهرمحرم الحرام سنه یکهزار ودو صد وچهل و سه ۱۲٤۳ بود که ازهدف‌تیروبا ازدارفنا بداربقا رحلت‌نمود، بفرمودۀ (بی‌بی زیبا بنت صالحۀ او اتمام یافت .)

از محمد اکبرخان پنج پسر بنامهای محمد عمرخان ،علی مردان خان، محمد رسول خان ــ محمدعثمان خان ــ مددخان ویك دختر بنام زیبا بجا ماند .

محمد عمر خان وپسرش محمدکریم خان نیز تااوائل امارت محمدزائی این رتبه را داشتند . محمد کریم خان جهرچی باشی که بتاریخ دوازدهم ربیع‌الثانی بروز دوشنبه وفات یافته نیز دربوینه قره متصل مرقد محمداکبر خان مدفون ولوح مزارش موجود است .

نور جهان دختر نائب تیمورقلی خان بن سردار پاینده خان بارکزائی زوجۀ محمدکریم خان جهرچی باشی بود . از فرزندان رشید ونامور محمد اکبرخان جهرچی باشی یك تن علی مردان خان است ودرسال سوم سلطنت اعلیحضرت زمانشاه درانی درشهر کابل وفات یافته ودر دامان کوه‌خواجه صفا درنزدیکی‌زیارت عاشقان وعارفان علیه الرحمه بخاك سپرده شده واین ابیات ومختصر عبارت‌نثر در لوح مزارش منقور گردیده :

---

(۱) برای تحقیق مطلب رجوع شود بمآخذ مذکور .

- زنگی خان ← گل محمد خان غازی ملقب به زنگی خان جهرچی باشی وقهرمان معرکهٔ تاریخی ملتان وازرجال مشهور قوم نوفلزائی درعصر اعلیحضرت تیمورشاه دُرّانی وازعشیرهٔ قلندرزائی آن قبیلهٔ بزرگ دُرّانی است .
  - محمد اکبر خان ← جهرچی باشی متوفی هفتم محرم سال ۱۲۴۳ ق .
    - محمد عمر خان
      - غلام حیدر خان
        - غلام حسن خان
          - غلام حسین خان
        - غلام نبی خان
          - غلام یحیی خان
      - محمد کریم خان
        - محمد اکبر خان
          - عبدالرحمن خان
          - شهسوار خان
          - شهنواز خان
        - محمد علی خان
      - وجه الله خان
        - غوث الله خان
      - غلام قادر خان
      - سلطان محمد خان
        - یار محمد خان
    - علی مردان خان
    - محمد سرور خان
      - الله یار خان
        - حاجی شاه محمد خان
          - عطا محمد خان
            - عبدالله خان
          - غلام محمد خان
            - غلام علی خان
          - نور محمد خان
        - فتح محمد خان
          - محمد حسین خان
          - محمد انور خان
      - ابراهیم خان
        - محمد اسحق خان
          - شیرجان خان
      - جبار خان
        - خانشیرین خان
          - سجات
    - محمد عثمان خان
      - پرویز خان
        - سکندر خان
    - مدد خان
    - زیبا

جهرچیان بعلاوهٔ ابلاغ اوامر سوقیات عسکری وسهم گیری درمحاربات وغزوات ، بدستور جهرچی باشی وبفتوای اقضی القضاة وخان علوم در وقت رویت هلال شهر رمضان المبارک وهلال عید سعید فطر وغرهٔ ذیحجه وعید اضحی وسائر شهور وایام مذهبی وپیش آمدهای رسمی وملی درمیان بازارها وگذرهای شهر وفنای شهر واردوگاه ومنزل باغ وقومی باغ وتوپچی باغ جهر میزدند وبگفتهٔ جهرچیان بفیر توپ ونواختن نقاره واهالی بگرفتن روزه وبمراسم اعیاد مذهبی عمل میکردند واعلام نرخ اشیاء ونشر خبر توبیخ وسرزنش مجرمین ومتمردین نیز از وظائف زیردستان جهرچی باشی بود .

سجات ← معنی لغوی سجات که اسم یکی ازمحترمات است فهمیده نشد وآن محترمه عیال جنرال غلام محمد خان ابن سردار محمد کلان عضدالدوله بود ویک پسر (محمد علم خان کرنیل شاهی) ویک دختر (صاحبو) بوجود آورد ، وبعد فوت جنرال موصوف بعقد ازدواج سردار فقیر محمد خان ابن سردار محمد عمر خان نوفلزائی درآمد وازشرف صهریت آن یک پسر علی محمد خان ودودختر رحیمه وراحت بوجود آمدند .

داد از دست جفای چرخ کجرفتار داد
زانکه یك گل زین گلستان خرم‌وخندان‌نماند
هرکس آمد چند روزی زندگانی کرد ورفت
هیچکس اینجا بکام خویش جاویدان نماند
نو جوانی را زپای افگند اکنون کز غمش
روح و راحت پیرو برنارابجسم وجان‌نماند
بود نخـل باغ اکبر خـان درانی کـز و
باغبان را در بغل جز میوهٔ حرمان نماند
آنکه رفت بر لب تاجیك و ترك از فرقتش
حرف و صوتی غیر مد ناله وافغان نماند
سال فوتش خواستم پیر خرد بیتـاب شد
زاتش حسرت نمش در دیدهٔ گریان نماند
آه آهی کرد بیرون از دل و آنگاه گفت
نو نهال نو رس اکبر علی مردان نمـاند
۱۲۰۹ ق

(تاریخ وفات مرحوم مغفور عالیجاه رفیعجایگاه علی‌مردان خان بن عالیجاه رفیعجایگاه عمدة الخوانین العظام اکبرخان جارچی باشی ۱۲۰۹)

از مدد خان بن محمد اکبر خان جهرچی باشی دوصبیه بازماند ، یك آن‌زیبا نام داشت وخواهر او زوجهٔ سردار سلطان محمدخان بود واز بطن دختر مددخان فوفلزائی سردار خواجه محمدخان وسردار محمدحسین خان بوجود آمدند . وازین خاندان یك تن قادرخان کرنیل توپخانهٔ گاوی عهدامارت امیر شیر علی خان بادو برادر زادهٔ خود محمد سرور خان ومحمداکبرخان دروقت تجاوز استعمار درکابل داد مردانگی داده‌اند واز مجاهدین درجه اول محسوب شده‌اند .

مدفن خاندان جهرچی باشی دربوینه قرهٔ کهدامان ودردامان کوه‌خواجه‌صفا کابل متصل مدفن خاندان حضرات مجددی واقع است . جنرال غلام محمدخان فوفلزائی داماد خان شیرین خان (ولد جبارخان ولد محمد رسول خان ولد محمد اکبر خان) نیز در مدفن آن خاندان درکابل بخاك سپرده شده ومحمدعلم خان‌کرنیل بن جنرال غلام محمدخان مذکور نیز درجوار مرقد پدرخود وبه‌نزدیکی مرقد علی مردان خان مدفون گردیده .

فرمان تیمور شاه

اعلیحضرت تیمورشاه درانی درسال ۱۱۸۷ ق ، چندماه بعد ورود ازقندهار بدارالسلطنهٔ کابل فرمانی بنام زنگی خان صادر فرموده وهنوز موجود است بجهة اعتبار واستناد کتاب سواد آنرا ازنظر محققان میگذرانیم . ونیز سواد فرمان اعلیحضرت محمود شاه درانی را که‌بعنوان محمداکبر خان جهرچی باشی صدور یافته بسرمایهٔ هستی این کتاب که سراپا مستند به‌وثایق ومتون معتبر تاریخ است، می افزائیم .

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

اعوذ بالله تعالی : آنکه حاکم وعمال ووکیل وضابط مالیات دارالسلطنهٔ کابل بالطاف بیکران خدیوانه سرافراز گشته بدانند که درینوقت عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص وعقیدت دستگاه زنگی خان درانی جارچی باشی سرکارخاصهٔ شریفه بعرض اشرف رسانید که یك قطعه زمین‌که بقدر دوجریب میشود دربرون شهر کابل در پهلوی خانهٔ مرادخان درجلو خانهٔ سردار جلایر که‌قبل رودخانه بوده وحال ناکار افتاده ودر پهلوی رودخانه ودر کاودان است وخاك آنرا مردم برده‌اند ، استدعا نمود که‌رقم مبارك صادر شود که‌همان زمین راباغ نماید وحقابهٔ آن ازهر جا که آب دران زمین جاری شود بدهند ، لهذا باید که‌هرگاه دوجریب مزبور بی‌صاحب باشد و خارج جمع است ، باید که‌مانع نشوند که عالیجاه مشارالیه زمین مزبور را باغ کند وحقابهٔ آن را خواه ازباغ شریف خان وخواه ازجای‌دیگر که آب برسرزمین مزبور سوار میشود بدهند که‌باغ مزبور دایر وآباد نماید قدغن ولازم دانسته درذمهٔ میباشند فی ۲۸ ربیع الاول سنه ۱۱۸۷

اقل خلق عبداللطیف الجامی
عبده گل‌محمد ۱۱۷۵
من یتوکل علی الله فهو حسبه ـ عبده بهادر
....
حاجی رحیمداد ـ ۱۱۷۱

پادشاه عدل گستر خسرو عالم پناه

مظهر لطف الهی ظل حق محمود شاه

۱۲۲۳

اعوذ بالله تعالی ـ آنکه حکام‌وعمال ستوده اعمال حال‌واستقبال بلوك‌لهوگرد وبتخاك بالطاف موفورهٔ شاهانه سرافراز و مقرر گشته بدانند . که درین وقت از ابتداء هذه السنهٔ بارس‌ئیل سال پلنگ وسنواة بعد همه‌ساله مقدار چهل وچهار خروار به‌وزن تبریزی غله به‌ضیغهٔ مواجب مستمری همه‌ساله دروجه جارچیهای سرکار خاصهٔ شریفه مرحمت وعنایت فرمودیم که هرساله مقدار مزبور را ازبابت مالیات بلوك مذکور باز یافت‌وصرف خودها‌نموده درتحت عالیجاه‌رفیعجایگاه منتخب الخوانین محمد اکبرخان جارچی باشی سرکار فیض مدار خاقانی قیام‌واقدام نمایند، مقرر آنکه باید آنها به‌نحو مقرر معمول داشته هرساله مقدار مذکور را از بابت مالیات لهو گرد ابواب جمعی خودها سال به‌سال مهربانی نموده ازقرار قبض‌صحن سواد رقم مبارك مطاع بخرج خودها مجری ومحسوب دانسته هرساله درینخصوص

رقم مجدد مطالبه ندارند ، مستوفیان عظام ولشکر نویسان کرام صورت رقم مطاع را در دفاتر لازمه ثبت و حسب المقرر معمول دارند ، تحریر شهر صفر المظفر سنه ۱۲۳٤

مهر های پشت فرمان :

....

افوض امری الی الله ـ عبده محمدعلی .

افوض امری‌الی الله ـ عبده پیرمحمد ۱۲۳٤

حافظ شیر محمد

....

....

اقل خلق مهدی الموسوی

عبده محمد عسکر ابن علی داد

عبده محمدعلی ۱۲۰٤

یاتی من بعدی احمد

محمود ابن مهدی ۱۲۳۲

العبدالمذنب نصرالله

عبده محمد شفیع

عبده اقل

....

عبده جلال ۱۲۳۲

بالعافیة ـ عبدالوهاب

محمد حیات محمد حسین

خاندان حضرات مجددی

نیاکان بزرگ حضرات مجددی ازبلاد عرب بخاك افغانستان تشریف‌آورده‌اند. و درزمان خلیفهٔ عباسی (القائم بامرالله) معاصر سلطان مسعود ابن سلطان محمود غزنوی ، حضرت فرخشاه‌ملقب به شهاب‌الدین ،از عربستان به‌غزنه آمد وبامرسلطان مسعود بجهاد مرکز مذهب بودا در حصهٔ شمال شرق کابل که در علاقهٔ نجراب‌واقع بود گماشته شد، وبه‌آنجا نشر دین‌اسلام نمود واین وقائع وگزارش که استرداد ولایت ننگرهار توأم به‌آن است درسال ٤٢٢ ق بظهور رسید . واولاد شیخ شهاب الدین فرخشاه ، ازان وقت به‌کشور عزیزافغانستان به‌شغل‌تدریس وتبلیغ‌ارشادات دین اسلام پرداختند واکثر آن دودمان درطریقهٔ سهروردیه ارشاد داشتند . درزمان امام رفیع‌الدین که از اکابر روحانیون بود ، بهمراه سید جلال‌الدین بخاری بغرض جهاد وارد هندوستان شدند . واین قصد جهاد آنها بعصر سلطنت فیروز شاه‌تغلق درسال ٧٥٠ ق مصادف بود . بعد از اختتام امر جهاد که‌فتح کامل عائد حال‌سلطان فیروز شاه گردید ، بنای تعمیر شهر سرهند یاسهرند را گذاشت (١) وآنجا خانقاه ومسجد بنانهاد وبحضرت امام رفیع الدین سپرد واو آنجا سکونت نمود و درتربیه وارشاد کافهٔ اسلام همت گماشت . مسجد جامع رفیع الدین تاحال درشهر مذکور پا برجاست و حضرت امام درسال ٧٨٠ ق وفات یافت وبطرف شمال غرب آن مسجد مدفون گشت .

اولاد ، احفاد وسلالهٔ شان درهمان جا اقامت داشتند ودرسال ٩٧١ ق حضرت مجدد الف ثانی قدس سره متولد گشت وتاریخ ولادت آنجناب بحساب جمل ازکلمهٔ (خاشع) برمی‌آید . واز فیوضات آنجناب شهر سرهند (دارالارشاد) نامیده شد وخود حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی ، مجدد الف ثانی لقب یافت. وذکر مکارم اخلاق ومجاهدت وارشادات اوشان درچندین کتاب معتبر تاریخ‌مسطور است .

ومدرسهٔ مجدد اعظم درسرهند بناکردهٔ آنجناب است وتالیفات عمده‌ای در علوم منقول ومعقول دارند ودرسال ١٠٤٣ ق رحلت نمود ودر سرهند مدفون‌گردید (اکتب بعام رحلته وارث الرسول) و چهار فرزند بزرگوار شان باین نامهاوالقاب موصوف اند :

١ : محمد صادق ــ اکابر الاولیاء .
٢ : محمدسعید ــ خازن الرحمت .
٣ : محمد معصوم ــ عروة الوثقی .
٤ : خواجه محمد یحیی ــ عارف بالله

آن حضرات همه صاحبان تالیفات وارشادات وکرامات بودند ودر احوالات مبارك شان کتب ورسائل زیاد نوشته شده وسلسلهٔ ارشاد وهدایت شان نسلا بعد نسل تا حال باقی مانده است :

---

(١) درکتب تواریخ بهردو نام یاد شده که‌معنی سرهند یعنی ابتداء هند ومعنی سهرند یعنی جنگل شیر .

مراجعت خاندان حضرات بافغانستان

در سال ۱۱٦۰ ق که دفعهٔ اول اعلیحضرت احمدشاه درانی بصوب پشاور حرکت فرمود ، در اثناء ورود بهولایت ننگرهار وپشاور ، چنانکه ضمن نامجات دوستانهٔ خود بجناب شیخ‌محمد عمر پشاوری وشیخ محمد سعید لاهوری ومیان ثناء الله دهلوی وسید محمود بن سید علی شیخانی وسید نجیب کنری (پیربابا) ومیان محمد عثمان وشیخ شکرالله تهتوی وشاه بهلول جالند هری ومیان رحمت‌الله لاهوری وخواجه محمد اعظم دومری کشمیری وخواجه شیخ کمال‌الدین کشمیری ، وسائر مشائخ کبار دیار هند ـ سند ـ کشمیر و پنجاب وننگرهار خبرداد ، شاه ولیخان فوفلزائی وسردار جهان‌خان فوفلزائی را از پشاور بهمیدانی محلهٔ شهر سر هند (۱) بحضور جناب شاه غلام محمد معصوم ثانی ابن حضرت شاه محمد اسمعیل ابن حضرت شاه محمد صبغت الله ابن عروةالوثقی حضرت محمد معصوم پسر سوم حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی نقشبندی فرستاد .

واز آنجناب خواهش نمودکه موطن اولی وآبایی شما افغانستان است وباید بوطن عزیز خویش تشریف بیاورید وهم درعالم روحانیت وکرامت بدوام واستحکام دولت قاهرهٔ ابدالی سعی جمیل مبذول دارید . جناب حضرت شاه غلام محمدمعصوم ثانی که از اجل علماء و فقهاء کرام عصر خود و با محمد شاه کورگانی(۲)پادشاه هندوستان از دیر زمان آشنایی و معرفت داشت وبانواب قمرالدین خان اعتماد الدوله و سائر شخصیت های بزرگ آن سرزمین عمر گذرانده واز جانب مردم آن‌مملکت عزت واحترام زیاد دیده بود، فرمود که درین مراحل اواخر زندگانی که عمرم از نود تجاوز کرده مفارقت ازین دیار را که مسجد ، مدرسه ، خانقاه ومرقد مطهر جد امجد ارفع اعظم وبزرگوار خاندانم دران واقع است ، مناسب نمی دانم وضمناً دستار مبارك خودرا نصف کرده‌هدیهٔ به آن دوتن فرستادگان دولت درانی بخشید، وفرمود که سلام مرا بجناب شاهنشاه اسلام پناه اعلیحضرت احمدشاه در دران برسانند وبگویند که من سال دیگر نخواهم بود و شما دانید و هندوستان . وحقیقت آنست که حضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی شیوهٔ مفارقت را در اواخر عمر به مدفن بزرگواران دودمان باعلوشان خود ومحمدشاه پادشاه هندوستان و صدراعظم آن مملکت که جایگیر آن درنواح سرهند واقع بود ، لازم ندانست .

اعلیحضرت احمدشاه غازی که مصمم بود ، پس از تنظیم دیار پشاور و استحکامات حدودی آن ولایت بجانب کابل و قندهار برگردد ، قول حضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی را در عالم کرامت ، دانست که مقصودآنجناب آنست

---

(۱) در این شهر که مرقد مبارك اعلیحضرت زمانشاه درانی وملکهٔ او نیز واقع است ، بهر دونام سرهند وسهرند یاد میشد ومسکوکات نقره‌یی احمدشاه ـ تیمور شاه ـ زمانشاه ـ شاه شجاع ومحمود شاه درانی که درآنجا ضرب شده عبارت (ضرب سهرند) درپشت سکه ها دیده میشود .

(۲) اسم پسر این حضرت نیز شاه غلام محمد است وکلمهٔمعصوم ثانی سبب تشخیص هردو اسم مبارك گردیده .

در یك نسخه ازعزیمت هردو سردار بهسرهند بحضور حضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی نام برده شده ولی اینکه احمدشاه وسرداران بزرگ عهد او در سفر اول ۱۱٦۰ ق بیش از حدود پشاور بجایی حرکت نکرده‌اند باحتمال میتوان قبول کرد و ممکن است قاصدان آنها بهسرهند رفته باشند .

که فتح هندوستان سال آینده نصیب شاهنشاه افغان است وباید امسال عودت فرماید .

در سال ۱۱۶۱ ق که اعلیحضرت احمدشاه بابا برای دومین بار بصوب هندوستان حرکت فرمود . محمدشاه پادشاه هندوستان ، آصف جاه نواب مقتدر ولایت دکن وحضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی مجددی هرسه تن وفات یافتند وفوت حضرت بتاریخ (۵) ذیحجه ۱۱۶۱ ق واقع شده .

امام اولیاء از حق خطابش — باسم معرفت معصوم ثانی

پس‌الفی بیکصد شصت‌یکم — بجنت‌رفت خوش‌زین دارفانی

مرقد شاه غلام محمد معصوم ثانی درسرهند در روضهٔ حضرت عروة الوثقی بیرون گنبد ، متصل قبر ایشان حضرت امام العارفین واقع است .

ونواب قمرالدین خان وزیر الممالك اعتمادالدوله (پدر میرمنو معین‌الملك) از ضرب توپ قشون احمدشاه درانی درمیان خیمه‌گاه بقتل رسید وپسران علی‌محمد خان روهیله ، نواب مشهور آنجا باثروت ومال زیاد خودشان دستگیر شدند ، اینوقت‌اعلیحضرت‌احمدشاه‌درانی سرهندراباتوابع‌آن‌تصرف‌نمودوسردار عبدالله‌خان فوفلزائی‌اردوباشی عضدالدوله(۱)راکه‌درفتح‌واسترداد ولایت‌سرهندمقاومت‌وجدیت فوق‌العاده‌ای از خودابرازداده‌بود، نائب‌الحکومه‌وسردارلشکرسرهندمقررنمود(۲)وخود شاهنشاه مصروف فتوحات شهرها وقصبات دیگر گردید ، واما زود تر از باعث انقلابی که در قندهار ازدست لقمان‌خان برادر زادهٔ اورخ داد بفوریت عودت نمود (۳)

---

(۱) عضد الدوله درسال ۱۱۶۶ ق بعد از فتح اول کشمیر وسری نگرو جمون ومظفر آباد به‌رتبهٔ دیوان بیگی ممالك محروسه و وکیل الدوله ارتقاء حاصل نمود. ورکن رکین خطاب یافت. وصاحب عمدة المقامات میگوید وزیرشاه ولیخان وسردار جهان خان درنزد شاه غلام‌محمد معصوم ثانی رفتند و او دستار مبارك خودرا نصف کرده هدیة به آن دوشخصیت بزرگ درانی بخشید وفرمود مراتب شما درعصر احمدشاه بقدرکمی وزیادی همین تکهٔ دستار ازهم متفاوت معین خواهد شد . وقتی بتاریخ سرهند متوجه شدم درسال ۱۱۶۰ ق ازرجال درانی کسی به سرهند نرفته ودرسال ۱۱۶۱ ق جمیع مؤرخان بعد از احمدشاه درانی ازسردار عبدالله خان اردوباشی نام می‌برند .

(۲) تفصیل گزارش فتح اول سرهند در کتابهای خزانهٔ عامره ـ تاریخ حسین شاهی ـ تاریخ افاغنه ـ تاریخ احمد شاهی ـ تاریخ احمد ـ تاریخ خورشید جهان ـ تاریخ هندوستان مطالعه شود .

(۳) احمدشاه بابا درین سال سردار لقمان خان برادر زادهٔ خودرا نائب خود در قندهار گذاشته بود واو به‌تحریك چندتن خوانین دعوی سلطنت نمود و احمدشاه بابا ولایات هند وپنجاب راترك گفته به‌قندهار عزیمت کرد . وسردار لقمان خان توسط یکنفر غلام خراسانی درمحبس قندهار ودیعت حیات سپرد و همکارانش همه محبوس ومفرور گردیدند .

و نقشه های اداری احمدشاه غازی درسرهند از جانب سردار عبدالله خان تطبیق

گردید و حین عزیمت احمدشاه بـابـا سردار عبدالله خـان فوفلزائی عضدالد ولـد.
سه پسر حضرت شاه غلام محمد معصوم ثانی (ابن حضرت شاه محمداسمعیل ابن حضرت شاه محمد صبغت الله ابن عروةالوثقی حضرت محمد معصوم پسر حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی) را که عبارت بودند از : شاه‌غلام محمد وشاه عزت الله وشاه صفی الله احتراماً به‌قندهار آوردند و همهٔ حضرات مقیم افغانستان سلالهٔ همین سه نفر بزرگوارانند .

وحین ورود برای رهایش افراد آن‌خاندان زمین وخانهٔ نشیمن درقندهارمعین فرمود . حضرت شاه غلام‌محمد (ابن حضرت شاه غلام محمدمعصوم ثانی) درسنه ۱۱۷۷ ق مصادف به هجدهمین سال سلطنت احمدشاه غازی درشب عیدفطر وفات یافت و در پشاور مدفون گشت :

بتاریخ او شد ندایم ز غیب　　　　بفردوس جاکرد آن مقتدا

از حضرت غلام محمد شش فرزند درعهد اعلیحضرت احمدشاه بابا خلف شدند و فرزند اول جیو صاحب شاه غلام حسین است که فوت او درغربت واقع شده ودر اشرف البلاد احمدشاهی قندهارقرار یافته وبرمزارمبارك شان‌اخلاصمندان درانی احاطه ومسجد وحوض ومحل رهایش فقراء بناکرده‌اند وقبور ناموران بزرگ درانی مانند سردار جهان خان سپه سالار وسردار محمد زمانخان فوفلزائی برادر او درهمان نزدیکی قرار یافته وبه‌سمت شرقی‌شهر احمدشاهی متصل‌دامان کنار جوی شاه واقع شده وفرزندان حضرتجی قندهاری میان غلام مجتبی ـ میان ادریس (مشهور به‌میان قاضی) ومیان محمدعیسی ومیان غلام رسول نام داشتند ودر عصر تیمورشاه وزمانشاه در قندهار وکابل میزیستند .
سردار مهردل خان بارکزائی‌که‌بروز جمعه (۲۷) جمادی الثانی سال۱۲۷۱ق بعمر (۵۹) وفات یافت در جوار مزار حضرت شاه غلام حسین مجددی (حضرتجی) بخاك سپرده شد . و پس از وی سردار کهندل خان بمرض استسقاء بروز سه‌شنبه (۷) ذیحجة الحرام سال ۱۲۷۱ ق بعمر (۶۳) وفات یافت واو نیز درمحوطهٔ زیارت حضرتجی قندهار مدفون گردید وازان بعد خاندان سرداران بارکزائی زیادتر به‌آن زیارتگاه بخاك سپرده شدند وملحوظ تجمع قبور درمحوطهٔ زیارت حضرت جی وجود حضرت شاه غلام حسین است که آنرا درزندگی جیو صاحب نیز یاد میکردند .
فرزند دوم شاه غلام‌محمد، ، حضرت شاه غلام حسن متوفی ۱۲۰۴ ق است واو دوسال قبل از اعلیحضرت تیمورشاه درانی فوت شده ودر پشاور درجوار مرقد پدرش مدفون است :
ز اهل شهر شنو کز غمش چه میگویند　　　　شنید ازهمه سو نعره‌می‌غلام‌حسن
۱۲۰۴ ق

و کسانیکه بار اول از خانوادهٔ حضرات مجددی در اشرف البلاد احمدشاهی سکونت پذیرفته اند عبارتند ازشاه غلام حسین ـ شاه غلام‌حسن ـ شاه صفی‌الله

ملقب به‌حضرت قیوم جهان (۱) وشاه عزت‌الله وشاه غفران الله .
در سال ۱۱۸۶ ق که اعلیحضرت تیمورشاه درانی ازقندهار بکابل آمد، بفرمودهٔآن شاهنشاه ، خاندان مبارك حضرات مجددی نقشبندی نیز مانند سائر شخصیت ها وخاندانهای بزرگ بکابل منتقل شدند . واعلیحضرت تیمورشاه درانی در شهر کابل ، کوهدامان ، کهستان، کرخ‌هرات ، جلال‌آباد ، جایداد برایشان مقرر فرمود، ودر شور بازار کابل درمحلی که اعلیحضرت تیمورشاه بقرار تقسیمات شهرسازی آنوقت معین فرمود، توطن اختیار کردند ومنزل قدیمی حضرات تاهنوز درتصرف آن سلاله است ونگارنده منزل تاریخی حضرات محترم را که اززمان حضرت قیوم جهان بیادگار مانده ودرمرور ایام ترمیم شده است‌خود ملاحظه کرده‌ام .

روز یکشنبه هفتم ماه شوال سال ۱۲۰۷ ق اعلیحضرت تیمورشاه درانی برحمت حق‌پیوست واعلیحضرت‌زمانشاه فرزند نیرومندش به‌شاهنشاهی‌افغانستان برگزیده شد . واوکه اراده داشت دستار وجیقهٔ شاهنشاهی خودرا مطابق دستور وآئین آبا واجداد کرام بتوسط یك‌تن ازبزرگترین مشائخ عصر برسر بندد وبرتارك مبارك خود بنهد ، واین‌التماس را میخواست ازحضرت قیوم جهان بنماید. مقربان

---

(۱) حضرت قیوم جهان ولد شاه غلام محمدمعصوم ثانی وبرادر شاه غلام محمد است . وبتاریخ چهارم ذیقعدة الحرام سال ۱۱۵٦ ق پنج سال قبل ازجلوس اعلیحضرت احمدشاه درانی متولد گردیده ونهایت صاحب کرامات واز خوارق‌ایشان در کتب تواریخ تذکار رفته است. وبه‌سن چهارده از سایهٔ بلند پایهٔ والد بزرگوار خود جدا شده ودیعت نسبت علیه‌را اجمالا ازپدر مبارك خود اخذ وبقیهٔ سلوك را به تفصیل از حضور برادر خود حضرت شاه غلام محمد قدس سره ، بعد ازرسیدن به‌بلوغ کسب نمود چنانچه در رسالهٔ خود اشارت کرده . چون عمر شریف شان بحدود چهل رسید . متصل آن سفر ترکستان روی داد ودران سفر شورشی وجذبی در نهاد ایشان جا گرفت وهنگام معاودت ازسفر ترکستان بطرف دارالسلطنهٔ‌کابل، حالت اضطراب وبیقراری آنجناب متزائد گردید وحال ایشان بجای رسید که از جمیع امور زندگی یکسو شد وترك کلی گزید وآنچه درتصرف ایشان بود همه‌را بفقراء ایثار کرد ومداخل که‌ازطرف سلاطین درانی برایشان مقرربود ازهمه‌دست کشید و فرمانها و اوراق معتبر راکه بغرض جایگیر وبرقراری املاك وباغ وغیره از طرف سلطنت قاهرهٔ احمدشاهی وتیمور شاهی برآنجناب عنایت شده بود ، همه را مسترد نمود وراه آمد وشد ومصاحبت رابروی مردم بست واخلاصمندان که بزیارت می آمدند به درخانقاه نشسته پس از انتظار بسیار مراجعت میکردند . و کسانیکه به صحبت شان عادت داشتند انواع تردد ات بکار می بردنـد و از مردم کابل شخصیکه در عصر تیمور شاه اولتر ازهمه به‌سراغ مرتبهٔ شان پی‌برد ، خواجه حبیب الله آئینه ساز کابلی بود . حاج محمد صفی الله (قیوم جهان) صبح‌روز دوشنبه ششم شهر ذیقعدة الحرام سال ۱۲۱۲ ق مطابق سال ششم سلطنت‌زمانشاه وفات نمود . ودر کتاب درة الزمان (تاریخ زمانشاه) اثر من‌نیز راجع باین شخصیت بزرگ تذکری رفته است .

چو معصوم اولی که قیوم وقت — بشد صبغت الله زفیضش قرین
چو تاریخ جستم نداشد زغیب — بجنت مکان کردآن شاه دین
۱۲۱۲

دربار بالا حصار کابل، عرض کردند که‌حضرت قیوم جهان تارك دربار رسمی‌است وممکن حاضر نگردد .

واین لحظه که ساعت عصر روز پنجشنبه بود، امیربار بعرض رسانید که‌یك دسته از مشائخ بزرگ عصر بغرض عرض‌تبریك سلطنت حاضر آمده‌اند وانتظار باریابی دارند. اعلیحضرت زمانشاه فرمود که‌اگر من آن‌جماعت محترم را درحضور بخواهم حتماً دستار باخود آورده باشند ،واگر اجازت بستن ندهم آزرده خاطر برخواهند گشت . چون من‌قصد کرده‌ام که دستار شاهنشاهی خودرا مخصوصاً توسط دست مبارك حضرت قیوم‌جهان برسر بنهم وبه‌ملاعبدالغفار خان صندوقدار فرمود بامشائخ گفته شود: من‌فرداروزجمعه وقت‌ملاقات دارم‌وهم‌دستار شاهنشاهی را فردا برتارك خود میگزارم .

شب جمعه زمانشاه بادوسه تن ازخدام بارگاه باپای پیاده از قصربالاحصار بخانهٔ حضرت قیوم جهان به‌شوربازار روان شد وحین ورود به‌منزل مبارك ، حضرت قیوم جهان دستار شاهنشاهی را برتارك زمانشاه بست وسه‌تاج مکلل زمانشاه را که اویکی رابنام جدخود ودگررا بنام پدر خود ودیگررا بنام‌خود تعیین کرده و به‌آنجا برده‌بود، یکایك رابرگرد کلاهش نصب کرد وبه‌زمانشاه گفت : ببین که‌فقر چه مرتبهٔ بلنددارد وشمارا باپای پیاده بوقت شب ازقصر سلطانی بحجرهٔ فقر ما روان ساخته است .

حضرت قیوم جهان درسال ۱۲۱۲ ق بسال ششم سلطنت زمانشاه درانی عازم حج بیت‌الله گردید ودر عربستان وفات یافت. وچون‌مردشاعر وعالم نیزبودند، دراثناء سفر که اواخر عمرشان بود، برای هشتمین فرزند جانشین خودحضرت میان‌شاه عبدالباقی‌مجددی‌سجع‌مهر ذومعنین باین‌طریق‌ازطبع مبارك‌خودبدارالسلطنهٔ کابل فرستاد :

جهان در گذر است وشتاب کن ساقی　　زگل ستان صفی ماند یك‌گلی‌باقی

پسران او که‌درعهد تیمورشاه وزمانشاه درکابل میزیستند ازینقراراند :

(۱) حضرت شاه ولی‌الله متوفی ۱۲۳۱ ق

(۲) میان قدرت الله ــ درکوهستان کابل سکونت داشت .

(۳) میان کرامت الله ــ در توابع پکلی سکونت داشت .

(٤) میان امین الله ــ شاعر مقتدر هم‌بود

(٥) میان ذکر الله ــ درکوهستان کابل سکونت داشت .

(٦) میان ظهور الله .

(۷) میان مطیع الله

(۸) میان عبدالباقی واین آخرین فرزند ازطرف مادر ازاولاد حضرت خواجهٔ خواجگان بهاء الدین بلاگردان است . ودروقت فوت‌پدر خود . حضرت قیوم جهان دوساله بود وسلسلهٔ اجداد حضرت نورالمشایخ بهمین جناب میان عبدالباقی ابن حضرت حاج محمد صفی الله ملقب بحضرت قیوم جهان می‌پیوندد .

شاه عزت الله مجددی

حضرت شاه عزت‌الله قدس سره، مشهور به‌حضرتجی صاحب کابلی ،معاصر اعلیحضرت تیمورشاه درانی . پسر پنجم حضرت شاه‌غلام‌محمد معصوم ثانی است و در اواخر قرن (۱۱) هجری درسر هند متولد وعلوم ظاهری را درمدرسهٔ مجدد اعظم

حاصل کرد ودر جهادنانك پرستان که درلودیانه درزمان عالمگیر ثانی درعهد تیمور شاه واقع‌گردید شرکت نمود واز طرف پدرمبارك خود ناصرالدین لقب‌گرفت.

موصوف درسال ۱۱۶۱ ق مطابق شرحی که ازپیش نگارش یافت، به‌معیت برادر خودشاه غلام‌محمد وشاه صفی الله قدس سرهم ازسرهند بقندهار آمد واز آنجا بکابل نقل‌مکان نمود ودرزبان دری اشعار عارفانه می‌فرمود ودرشهر کابل بعمر مسنون رسید وبدارالسلطنهٔ تیمورشاهی ودیعت حیات سپرد وبیرون شهر کابل برتپهٔ مشرف برچمن درداماان پشتهٔ‌مرنجان بخاك‌آسود . وسردار احمدخان نورزائی درانی بتان خیلی که درعهد تیمورشاه غازی‌رتبهٔ امیرآخور داشت(۱) ازروی اخلاص خودش وهم تاکید اکید اعلیحضرت تیمورشاه که درباب زیارتگاه جناب حضرتجی (شاه عزت الله کابلی) قدس سره بوی سفارش فرموده بود،آرامگاه آن‌عارف‌بزرگوار را بپایان رسانید .

اعلیحضرت تیمورشاه درانی همانطوریکه درقندهار وهرات نیز برای‌رهایش افراد آن‌خاندان ازبذل وبخشش خانه وزمین دریغ نورزیده بود، باغیکه قریب‌مزار شاه عزت‌الله مجددی ومسمی به‌گلاب باغ تیمورشاهی بود (۲) احتراماً ومساعدتاً وقف زیارتگاه ومصارف مجاوران نمود ومحل رهایش خدام زیارت وزائران قرارداد.

وتاریخ وفات شاه عزت الله مجددی ازین بیت برمی‌آید :

هاتف از غیب نعره زد بدلم قطب دوران برفت از عالم

هفت فرزند از آنجناب درشهر کابل بوجود آمدند واسماء شان ازینقراراند:

(۱) میان شاه بیگ که صاحب مسند ارشاد بودو دربخارا نیز مسافرت کرده بود (۳)

(۲) میان شاه نواز واو اکثر اوقات را درعهد زمانشاه درانی بدیار بدخشان بسر برد واز آنجا برسم رسالت یکبار به‌بخارا نیز رفته‌بود (٤) .

(۳) میان علیم الله .

(٤) میان نعمت الله .

(٥) میان حرمت الله .

(٦) میان عباس

(۷) میان الیاس و هرهفت نفر درعصر شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه در قندهار وکابل متولد گشته‌اند .

---

(۱) سردار احمدخان تا اواخر عهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه باهمان‌رتبه بسر برد ودرشهر کابل وفات یافت وبرطبق وصیتش درمحوطهٔ زیارت حضرت شاه عزت الله مجددی بخاك سپرده شده است .

(۲) درحصهٔ باغ دلکشای امروز مقابل وزارت دفاع وهوتل آریانا باغ‌دیگری هم درعصر تیمور شاه بنام گلاب باغ موجود بود .

(۳) (٤) هردو تن ازمعاصران اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی بود وباوشان اخلاص داشت ودو ورق فرمان هم‌بنام آنها نوشته وبمیران بدخشان خبر داده است ومتون درکتاب ثبت فرامین شاه شجاع بقلم میرمحمد ابراهیم مشرف منشی باشی بنظر نگارنده رسیده است .

شاه غفران الله مجددی

او نیز ازخاندان حضرات مجددی فاروقی نقشبندی ومعاصر اعلیحضرت تیمور شاه درانی است. موصوف درسال ۱۲۰۹ ق بدستور اعلیحضرت زمانشاه برسم رسالت از دارالسلطنهٔ کابل به‌بخارا وولایت قوقان رفته بود وچند حکایت اززبان مبارك‌شان دربعض کتب تواریخ نوشته شده است .

حضرت شاه میان عبدالباقی

ابن حضرت شاه صفی الله (قیوم جهان)، درسال ۱۱۹٤ ق مصادف به‌نهمین سال شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درشهر کابل پابعرصهٔ وجود نهاد ومعاصر سلطنت زمانشاه ، محمودشاه‌وشاه‌شجاع‌است. جناب‌شان‌مردعالم وشاعر مقتدر وشخص ملیت خواه ومجاهد بودند. دیوان اشعار اوشان بزبان دری بصورت قلمی بیادگار مانده ویك نسخه ازان اثر ذیقیمت ، ازنزد جناب حضرت شیخ محمدابراهیم مجددی بنظر مطالعهٔ نگارنده رسید ودرفن استخراج تاریخ مهارت خوبی دارند وتاریخ وفیات چندین نفراز عظماء وصلحاء عصر خودرا به‌سلك نظم آبدار وعارفانه کشانده‌اند ودوبار بطواف کعبهٔ مکرمه مشرف گردیده‌اند وبتاریخ روز سه شنبه (۲۱) ربیع‌الاول سال ۱۲۸۷ق بعمر (۹٤) رخت آخرت بستند ودرنزدیکی‌سمت‌غرب بالا حصار کابل پیوست محیط زیارت عاشقان وعارفان علیه الرحمه بجوار رحمت حق آسودند. مرقدمطهرشان دارای گنبدواحاطه وباغچه می‌باشد . ولوح مزار مبارك شان‌را محمداسلم‌خان غازی پسرسردار عبدالله‌خان اچك‌زائی‌ترتیب داده وسردار غلام محمدخان طرزی (ابن سردار رحمدل خان ابن‌سردار پاینده‌خان بارکزائی‌عشیرهٔ محمدزائی) زمانی که بکابل‌بود ، قطع‌نظم تاریخ ارتحال شان را بزبان دری بیان کرده :

طرزی افغان بسال رحلت اوگفت   مرشد باقی حی مجدد ثانی
۱۲۸۷ ق

ونیز سردار محمدعزیز خان (عزیز) محمدزائی گفته است :

از برای سال تاریخش عزیز   بلبل طبعش بشد در بوستان

حضرت حاجی غلام حیدر پسر بزرگ جناب حضرت شاه میان عبدالباقی نیز متصل مرقد منورپدر والاگهرشان مدفون اند . ازحضرت شاه میان عبدالباقی قدس سره ، یك‌پسر ، حضرت غلام‌صدیق بجامانده . واز آنجناب یك پسر والاگهر حضرت شاه غلام قیوم قدس سره عرض وجود کرد . وپس از فوت والد ماجد خود سجاده نشین خانقاه عالیهٔ مجددیه وفخر دودمان فاروقیه درشوربازار کابل گردید وتا انقضای حیات به‌تربیهٔ ظاهری وباطنی خلق‌الله مشغول بود واومعاصر پسران ونوادگان اعلیحضرت امیر دوست محمدخان است .

وبتاریخ (۲٤) ماه شعبان المعظم سال ۱۳۳۰ ق درشهر کابل وفات یافت. قبهٔ بزرگ برمزار شان ازطرف جناب حضرت نورالمشائخ قدس سره آباد گردید. ازحضرت شاه غلام قیوم سه فرزند شرافتمند (حضرت فضل محمد ـ حضرت فضل عمر ـ حضرت محمدصادق) بعالم وجود آمدند .

حضرت فضل محمد ، اولین پسر حضرت شاه غلام قیوم قدس سره درسال

۱۲۹۰ ق درعهد اعلیحضرت امیر شیرعلی خان درشهر کابل متولد گردید ودر مدرسهٔ کتابفروشی شهر کابل تحصیل علوم نمود وعالم بزرگ وحافظ قرآن مجید وسلوك باطنی را ازحضرت والد خود وبه‌اجازهٔ ارشاد طریقه نائل بود .

درادب زبان دری به‌نظم ونثرکمال فصاحت وبلاغت داشت. موصوف درسال ۱۲۹۸ ش ـ ۱۳۳۷ ق بجهاد استرداد استقلال افغانستان بخواهش سرفرمانده‌عصر اشتراك ورزید ودران معرکهٔ دینی وملی‌سهم مزید خودرا بجا آورد وحین عودت باموفقیت بدربار کابل لقب شمس‌المشائخ ونشان لمراعلی یافت وبعمر (٤٤)پدرود حیات نمود .

خاندان یسین خان

بارکزائی

عشائر قوم بزرگ بارکزائی زیادتر درعلاقه های معروف ، ارغستان ،گرشك هیرمند ازمرور تاریخ سکنا گرفته‌اند ، وملك ارغستان که‌محل سکنا وخصوصاً‌علاقهٔ معروف که‌مهد اولی تشکیل حکومت ابدالی است ، سلاله های رجال گذشتهٔ آن محل بایکدیگر ازخانواده ها خوبتر شناخت ومعرفت تاریخی دارند ، چنانچه‌خاندان وکیل الدوله وخاندان یسین خان‌بعلاوهٔ رشتهٔ مستحکم قومیت ، ازمرور دوصد و بیست سال معرفت خصوصی وروابط رسمی نیز دارند که‌تفصیلش ازینقرار است:

اعلیحضرت تیمورشاه درسالی که سردار پاینده‌خان را نظر بخلوص نیت وحسن عقیدت او برتبهٔ سرداری قوم بزرگ بارکزائی ولقب سرافراز خانی برگزید. تصمیم دیگر آن شاهنشاه این‌شد تاازافراد برجسته وسرشناس آن‌قبیله چندتن دیگر رانیز درظل عاطفت ومرحمت شاهنشاهی خویش بیش از پیش دعوت واز عشائر محمدزی‌ـ نصرت‌زی‌ـ عمرخان‌زی‌ـ خوانخه‌زی‌ـ رکن‌الدین‌زی‌ـ نورالدین‌زی‌ـ گرجی‌زی افرادی را منتخب کرده درسلك احاد ودسته‌بندیهای عساکر شامل ودر دیار کابل امروروداقامت عنایت فرماید .

یسین خان عمرخان‌زائی بارکزائی که‌نخست دردستهٔ قشون تحت‌بیرق‌خوانین رکابی شاهزاده همایون چندوقتی درمرکز قندهار خدمت کرده واندازهٔ صدق و اخلاص او برکاب شاهزاده ثابت شده‌بود، بتایید امر اعلیحضرت تیمورشاه بدارالسلطنهٔ کابل فرستاده شد ودرنفس نامهٔ شاهزاده همایون که‌شامل چند موضوع وبه‌وکیل الدوله خبرداده شده ، ازخدمتگذاری واستدعای یسین خان ضمناً بطور تصدیق نگاشته است و مذکور باصفت روحانیت ودرویش خویی مرد عسکر منش ومجاهد مشرب نیز بود .

واز سال ۱۱۹۳ ق به‌بعد اندازهٔ معرفت رسمی یسین خان بموجب همان سفارشنامهٔ خاصهٔ شاهزاده همایون بخانواده های سلطنتی بیشتر شد ، وتا اواسط سلطنت اعلیحضرت امیرشیر علی‌خان ، احفاد یسین خان بااحفاد وکیل الدوله‌رشتهٔ خلوصیت باهمی مستحکم میداشتند (۱) .

---

(۱) زمینداری عشیرهٔ خوانخه‌زائی بارکزائی وعمرخان زائی اغلب بااراضی وکیل الدوله پیوستگی داشت ودرسال ۱۲۰۹ ق دوسال بعدفوت تیمورشاه سردار علم‌خان وکیل الدوله به‌مبلغ هشتاد تومان رپیهٔ قندهاری آنرا خرید ودرمتن قباله بعبارت رفیع الدرجه وکیل الدوله باسائر القاب نگار داده و قبالهٔ مذکور حال درتصرف حاجی غلامجان خان بنی‌عم پدر نگارنده درارغستان موجوداست. وشخص بائع راکه سرسلالهٔ خان علوم است درمتن باین عبارت معرفی کرده :

(نصر الله خان قوم خوانخه زائی بارکزائی قاضی بوده درعهد احمدشاه درانی) .

یعنی عشیرهٔ ایوب زائی قوم فوفلزائی باهر چهار عشیرهٔ محمدزائی ـ عمر خان‌زائی ـ خوانخه‌زائی ـ گرجی‌زائی بارکزائی درعلاقه‌های‌معروف وارغستان‌بعلاوهٔ قومیت صفت وطنداری وپلوان شریکی وآب شریکی نیز ازقدیم داشته‌اند .

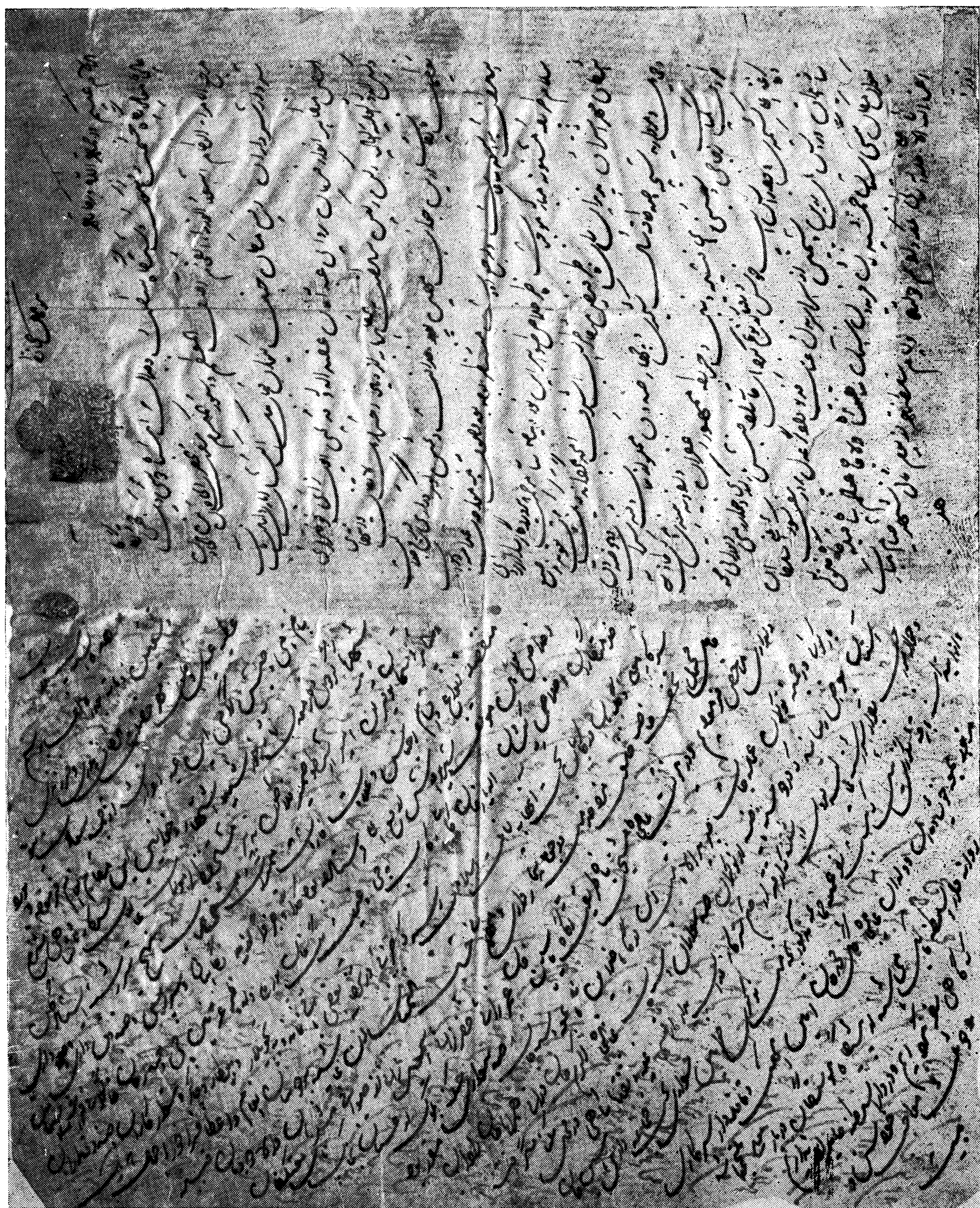
درسال ۱۲۹۰ ق که ایشیك اقاسی شیردل خان (لویناب) ارادهٔ ازدواج بی‌نظیر سلطان صبیهٔ سردار محمدعمر خان حفید وکیل‌الدوله را داشت ، نظر به تفاوت مراتب رسمی قدیم موقع درخواست برخود نمی‌توانست پیدا کند ، تاآنکه حسب الواسطهٔ امیر شیر علی خان وصلت بعمل آمد . وراجع به سوابق هردو خاندان بعض اسنادموجود است وفی‌الحال عکس ونقل سراپای یکی ازنامه‌های شاهزاده همایون ابن تیمورشاه راکه جنبهٔ خصوصیت مطلق در اسرار سلطنت وخاندان های بزرگ آنوقت وباین نگارش ارتباط دارد ازنظر میگذرانیم وهم شجرهٔ خاندان یسین خان بارکزائی را ازعصر احمدشاه وتیمورشاه بااندك تشریحات ثبت تاریخ مینمائیم واین است سوادنامهٔ شاهزاده همایون وسائر اسناد راکه مربوط بدورهٔ محمدزائی است معطل باثر دیگر میگذاریم :

هوالمالك الحافظ

چو حکم هستی ارض وسماء بقانون است
نشان طالع تیمورشاه همایون است
۱۱۹۱

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

عالیجاه معالی جایگاه حشمت وشوکت دستگاه سطوت وجلالت انتباه‌دوستی ویك جهتی آگاه مرجع‌الامراء العظام اسوة الوزراء الفخام‌آصف‌المعظم ودستورالمکرم مقرب الحضرت الخاقان بن‌الخاقان سردار سرداران رفیع‌مکان جناب کیوان قباب ملك اکتساب‌امارت وایالت‌مآب اخص‌مظاهر انوار فرمانروایی عبدالله‌خان عضدالدوله قدیمی ایوب زائی فوفلزائی وکیل الدولة العلیة العالیه رکن رکین سلطنت القاهره به ازدیاد احترامات لائقات وانتهای تعظیمات فائقات ازین جوانب مهین پور خلافت وثمین گوهر دراری درج جلالت وسلطنت به‌اسعد ساعات وارجح اوقات منتظربوده بعد وصول نامهٔ مواحدت علامه وجواب سلام طریقهٔ مسنونهٔ مبارکه موجبات خاطر اخلاص ظواهر این نوردیدهٔ سایهٔ مرحمت پروردگار را ازروی اشفاق مهر اشتراق پذیرای رای خاطر عاطر فیض متقاطر انسب اشرف امجد بگرداند که‌یك قاب تعوید مرصع وحمائل ومروارید سنچه وصدطاقه شال کشمیری وچهار صندوق مملو از نبات وقند سراب و دو صندوق ظروف کمیاب زجاجی وبستنی های فتیله و نیل وخریطهٔ ممهور زعفران وادویهٔ هندی ومرکب طاوسی وکاغذ اعلی کشمیری وده راس اسپ خوش رفتار ازنوع کره‌های خانه زادجنس یارکندی وخوارزمی وتورانی معه‌ساز ویراق وروکش های زرین وسیمین ازسراسر بذل وعنایت خدیو دادگر عدل پرور هفت کشور اعنی سلطان کیوان مکان گیتی ستان جمشید نشان فریدون آستان شاهنشاه والاجاه عوالم پناه قبله‌گاه خلق‌الله اعزه‌الله الاعلی خلد الله تعالی ملکه وادیم دولته وایام سلطنته ازیوم ثانی شهر صیام مبارك هذه‌السنهٔ سنیهٔ‌ثلاث وتسعین ومأته بعدالالف برسم عطیهٔ عیدی وخلعت مهر خصلت الطاف پدری و فرزندی بنام نامی وجنس گرامی این‌عبد اعز ارشد ارجمند سعادت پیوند شهریار گردون وقار معدلت آثار خورشید اشتهار وخوانین این‌مقام انعام فرموده وبورد دساتیر آسمان توقیر آن امیر ارسطو ضمیر فلاطون تدبیر مستحفظ امورات عالیات



عکس نامهٔ شاهزاده همایون پسر اول اعلیحضرت تیمورشاه درانی که شامل چند موضوع و خصوصاً راجع به خدمتگذاری یسین خان بارکزائی از قندهار به کابل به مهر رسمی خود فرستاده و سراپای عبارات آن در صفحهٔ ۶۸۷ تاریخ تیمورشاه درانی مندرج است

سرکار پادشاهی بشرح منفصلهٔ انواع واقسام اجناس وعلامات فارقات ممیزات مشخصات به‌نهج سر رشتهٔ ایستادگان اخلاص توامان موقف سریر اقدس ارفع‌اعلی فرستاده بود کلا و جزء ازیدنگاهبانی وسرپرستی و صندوق داری وجلوداری خدمتگاران اخلاص کیشان الله‌یارخان کابلی رکاب چی وغیرت بیگ خان پورملی ولد ناظر غزنین چی وحیدرخان خاگوانی فراش‌آستان سرکارمعلی وگله‌بان ورکابیان تحت آنها به‌امانت وسلامت رسید که‌جزئی درنزد بعضی باقی نمانده وبه‌تحویلدار وبیطار وچاکر وسوار کاران وصندوق داران حامل محمل تحف خاصه خلعت مزد خدمت ووجوه تیمارداری ومهمانی حسب التمنای آن غاشیه بردوشان انعام واعطا فراخور احوال هریك دلداری ومرخص فرمودیم (۱) ودرینوقت عالیجاه مشیخت‌پناه طریقت آگاه یسین خان عمرزائی خضرزائی اسمعیل زئی ازصوافی مشربان والا دودمان قبیلهٔ بارکزائی درجملهٔ نوکران عمله جات جدید الاقامت این درگاه خلائق پناه بمعهٔ دسته جات صد سواری سکنهٔ بلوك ارغستان بخاك پای معتکفان آستان بعرض رسانید که در دوسنهٔ ماضیه ازنوکران صد سواران دسته‌جات عالیجاه‌اکرم خان درانی همراه خان زادان مقرربود وحوالهٔ مواجب بقرار سررشتهٔ عالیه دردست داشتند که از قرار حکم سرکار عدالت مدار ازقسم غله ونقدهٔ شاهی درمحل سکنا میگرفتند واز ابتداء سنهٔ بارقهٔ تنگوزی ئیل‌که بیست نفر عملهٔ جماعهٔ مذکوربخدمت نوکری خوانین سواری تحت جماعه داری یسین خان مزبور بمعهٔ خویشاوندان و ولدان عالیجاه گل‌محمد خان امین‌الملك وقافله دار سرکاری روانهٔ دارالسلطنهٔ‌کابل می‌باشند از پیشگاه پیوستگان دربار معلی ملتجی شدکه گاهی سفر نکرده‌ایم ودر دارالسلطنه جایداد نداریم ودو ثلث مواجب خودش وبیست نفر تحت مزبور دراول سال عملداری مرعی ویك ثلث بلاانفصال وانقیاد درختم سنوات سفر همه ساله حکم ازعملخانه اشرف حاصل شود چون مدت ملازمت آن جماعه ازچهار بلوك‌اشرف البلاد انقطاع یافته ازراه صلاح وصلهٔ رحمی ایلیت برین وجه شرحی ازپرتو مکارم خورشید علائم جهان افروز قرهٔباصرهٔ حضرت اعلی ظل‌الله ضیاء اندوز ذرهٔ اعتبار وتمنای حاجتمند مذکور شده بورد عادت آفتاب جبلت بندگان ثریا مکان تصدیقاً قلمی فرمودیم که‌هرگاه مدعیات او درعرض گاه دارالسلطنهٔ معظمه وموافقت خدمت مقدسه مقرون بانجاح وموافق بقواعدضوابط باشد بروی عیار حسن خدمت والا از روی مراحم ومواسات بحسب خوی وخاصیت بذل ومروت که مرکوز خاطر اقدس اعلی ظل الله وآن صدرنشین محافل مینو مشاکل خلافت عظمی براقرب واقصی مبین است حکم اجازت برای ادای ذرائع راحت وآسایش آن دسته نفر جدیدالورود بحسب مستدعای خودشان بدهند که نفری مذکور بدون خط ضمانت دوثلث وجه معینه مواجب مقرره را درمبتداء سنوات خدمت بستانند ودرعهدهٔ عمال سرکار معزی الیه بنابراین التماس خیر اساس واجب شناسند که ازقرار ضبط طومار اولوسات دیگر رفتار ننمایند واحقاق موجبهٔ آنهارا بروی روحانیت وبرکت مزار فیض آثار جناب دارونیکه که ازان خانوادهٔ فقر وسجاده ومرد درویش خوی پاکدل پاك اعتقاد وبادیه نشین ودعاگوی دولت جاوید مدت ابد قرین است از لوازم‌مراحم شمارند ودرین ایام بهجت سرانجام وجوه جایداد های سرکار شاهی ازجمیع‌توابع

---

(۱) موضوع مربوط به‌یسین خان جد امجد خاندان عظیم‌الشان ایشیك‌اقاسی خیل دورهٔ محمدزائی ازین علامت نمرهٔ پاورقی آغاز می‌کند .

ولواحق ومحال وطرق بقرار مرقومات ومرسومات دیوان بحساب سنجش سرازنو می‌آید .که علی‌العجاله صورت احوال به معتمدان خاقانی ومتکفلان مؤنات سلطانی از جوانب اوقات نویسان تفویض میگردد . ویکهزار ودویست اشتر درمحالات گرمسیر وزمین داور وایلمند برای چرا وفربه شدن فرستاده شده‌که بعد مدت موعود بخدمت قافله روانهٔ طرق تادامن کافر قلعه ومرو ومرغاب ومیمنه میگردد و یکهزار تومان تبریزی وجه کلکاری قلاع وآبروها شد وحیدر خان خاگوانی دربندر وردك ازدست چاپاران بوقت گفتگو ضربت‌خورده وبایدبقرار حکم‌محکم آن سرگروه معتمدان خاص الخواص خاقانی باز خواست شود وایام عزت واجلال عم محبت‌شیم قدر توأم عالیمقام کرام الی‌یوم القیام بردوام وخاطرعاطر مهر مظاهر مؤتمن السلطنة القاهره درهرباب ازجمیع مایملك وجوانب ممالك اینطرف جمع باشد ۲٦ شهرشوال سنهٔ مرقومهٔ الصدر . **عبده همایون**

مختصر گزارش احفاد وسلالهٔ
یسین خان در شهر کابل

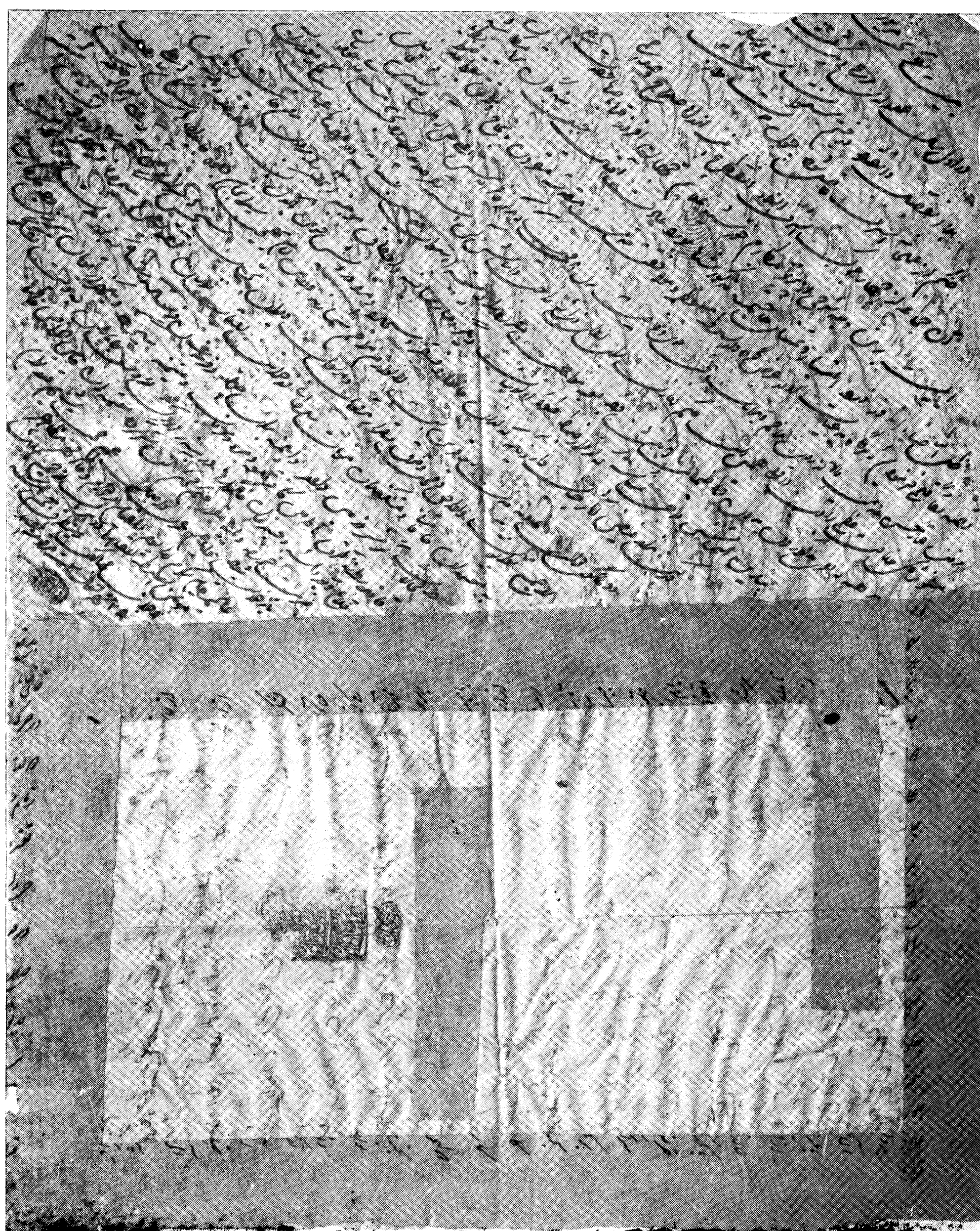
احفاد یسین خان که ازاواسط قرن۱۹ درکابل بنام‌خاندان ایشیك اقاسی‌خیل خوبتر معروف شده‌اند، سوابق رسمی افراد نخبهٔ آن خاندان ازینقرار دریادداشت های مخصوص ومعتبر حفظ شده است :

شاه اقاسی محمدسرور خان (بابا) وخوشدل خان لویناب وقتی باپدرنگارندهٔ این کتاب حکایت کرده‌بودند که شاهزاده همایون باخاندان یسین‌خان (۱) نظرلطف داشت وهر چند یسین‌خان مرد گوشه‌نشین وآنقدر دل بسته متاع‌دنیا نبود ولی ازروی رفاقت وشناسایی چندکس ، اعلیحضرت زمانشاه بعد مغلوب ومفرور شدن شاهزاده همایون وظهور واقعهٔ سال ۱۲۱۳ ق بااوراه خشونت درپیش گرفت و بعد فوت یسین خان پسران اومصدر خدمتی وهم حائز رتبه ومنصبی نشده در گوشه‌ای میگذرانیدند .

در اوقاتی که امیر دوست محمدخان قصد لشکرکشی بجانب رقبای خود داشت، میرداد خان پسر بازار خان بطرفداری جدی امیردوست محمدخان ازلحاظ عرق قومیت افراد جانب دار خودرا بیوریت فراهم آورد وروزی ازسمت برج‌نورزائی اشرف‌البلاد احمدشاهی را تصرف نمود، وحین‌دخول درشهر، امیر دوست‌محمدخان ازین فتح نمایان متحیر وخدمت میردادخان رابنظر قدر نگریست ، وچون مردفقیر

---

(۱) محمد سرور خان ولد عطاء الله خان ولد میردادخان ولد بازارخان ولد یسین خان . چون بعد ازوفات شیردل خان لویناب (بی‌نظیر سلطان) عیال اورابعقد نکاح خود آورد، وبلحاظی که‌پدر اندر وحامی دورهٔ طفولیت سرور سلطان علیا حضرت بود ، ازجانب آن ملکهٔ معظمه بخطاب بابای کرام درالفاظ ومکاتیب یاد میشد وازان روهمگان بروی احترام ملکه باباباد مینمودند وسردار فقیر محمدخان جد نگارندهٔ این‌کتاب رامامای کرام ازهمان باعث که او مامای سکهٔ علیا حضرت سراج الخواتین بود می‌شناختند .



عکس پشت ورق نامهٔ شاهزاده همایون که نقش خاتم بزرگ ونگین آن درپشت وروی کاغذ مکرر دیده میشود .

متعلق صفحه ٦٨٧ تیمور شاه درانی

مشرب وبلد امور رسمی نبود، پردل خان نواسهٔ کاکای میرداد خان را برتبهٔایشیك اقاسی حضور معین فرمود . میردادخان که همیشه بافقرا نشست وبرخاستداشت، جناب بابونیکهٔ گرجی زائی ازین وضع امیر مایوس گردید وپیشنهاد کردکه میرداد خان خدمت کرده ومستحق رتبه خود اوست . سرداران بارکزائی ازین پیشنهاد مکدر شدند واشخاص بارسوخ قندهار هم اظهار رای ننمودند . بالاخر امیر دوست محمد خان بروی فقیر موصوف که دعای خیر درحق امیرنمود، میردادخان رابمنزلهٔ ایشیك اقاسی حضور منتخب نمود .

خوشدل خان لویناب ولد شیردل خان لویناب اینحقیقترا نیز دریكصحبت با پدر نگارنده بیان فرموده بودکه : خاندان ایشیك اقاسی خیل، قبل ازمیردادخان وهم بدورهٔ خود اومشاغل غیررسمی وآزاده گردی را بروظائف درباری ترجیح میدادند ، چنانچه یکبار کهتیمور شاه وباردیگر محمود شاه ابنتیمورشاه امر اقامت وملازمت گذشتگان آن خاندان را بهشهر کابل فرموده بودند بدل خوش نبودند. وبا شهاد تاریخ معاصر شهرت ورسمیت این خاندان اززمان شیردل خان وخصوصاً از وقت امیر شیرعلی خان ودریافت لقب لویناب بلند آوازه گشت واین رتبه درمیان احفاد وسلالهٔ میرداد خان شکل موروث بخود گرفت وعلی الخصوص شخصیتعلیا حضرت وپسر نامور اوسبب شهرت وترقی بیشتر اینخاندان شد .

وبابا محمد سرور خان حکایت کرده است : که من دراوائل مردرسمی وهم روشناس امیر ووزیر نبودم ودروقت سردار محمد ایوبخان که شنیدم او جوانان دلیر را دوست دارد باو پیوستم وروزی بیکی ازخدمات حربی مأمور شدم ودر حضور سردار طوری شجاعت نشان دادم که فکر میکردم حین عودت بمن نوازش زیاد فرماید ، برعکس پندار درمحضر خوانین بهمن دشنام داد وگفت این چهدلیری وشجاعت بودکه انسان دانسته خودرا بهکشتن دادی ودست قدرت ترا نجات داد ، ودر مجالسخاص این حکایت مینمود واز روی استعجابیکه اورانظر بهرشادت وبعض حرکات خودش دست دادهبود ، بیاختیار میخندید .

شجرهٔ اولاد و احفاد یسین خان

بارکزائی عمرخان زائی

گلزار خان وبازار خان پسران یسینخان اند . ازگلزارخان یك پسربنام صالح خان بازماند .

از صالح خان پنجپسر : محمداعظم خان ـ سرفراز خان ـ محمدعلم خان ـ محمد اکبرخان ـ کمالخان وارث شدند .

وسردارو ـ هلول گل ـ بلبلی ـ طوطیا دختران صالح خاناند .

پسران بازار خان بن یسین خان

کریمداد خان میرداد خان مولاداد خان رحیم داد خان (مشهور رحوخان)

دختران بازارخان

لاهور بیگم (خواهر سکهٔ میرداد خان)

سیدال خان پسر کریمداد خان وپردل خان پسر سیدال خان میباشد

پسران ایشیک اقاسی پردل خان

محمد اکبرخان (مشهور به‌ابولالا حاکم میوند دروقت امیرشیرعلی خان)

دختران ایشک اقاسی پردل خان

شهزاده بیگم (زوجه محمد اکرم‌خان) دلبر وجان (زوجه عبدالرحمن خان محمدزائی) ستاروجان (زوجه محمدسرور خان) حمیدو جان (زوجه محمدعلی خان فوفلزائی) .

پسر ودختر محمد اکبر خان بن پر دل خان

غلام محی الدین خان (نائب الحکومهٔ قطغن) مریم جان (زوجه عبدالعزیزخان وزیر داخله)

پسران غلام محی الدین خان بن پردل‌خان

فتح محمدخان سراج الدین خان سلطان احمدخان فضل احمدخان

پسران ایشیک اقاسی میردادخان بن بازارخان

ایشیک اقاسی عطاء الله خان ایشیک اقاسی شیردل خان لویناب

ایشیک اقاسی یارمحمد خان ـ ایشیک اقاسی امیر محمدخان

دختران میر داد خان

بلوښ بی‌بی خوش بی‌بی ببوجان

پنج برادر وسه خواهر از یك مادر بودند واسم مادرشان (پسته) و اصلا زن ذوالفقارخان بود وبیوهٔ آن‌توسط بابونیکه گرجی‌زائی بعقد ازدواج میرداد خان آمد ودر دهراود قندهار محفل نکاح آراستنند .

گدوخان وتاج محمدخان وبی‌بی‌کلانو ولعل بی‌بی ونازبی‌بی وبختاور ومراد و تاج بی‌بی (دوبرادر وشش خواهر که ازیك مادر بودند نیز اولاد میردادخان اند ویك پسر دیگر بنام احمدخان ودو دخترکنیز هم داشت) .

پسران گدوخان بن میردادخان

عطا محمد خان جبار خان محمد اکبرخان (مشهور به‌اکبرولالا)

دختران گدوخان

خوش بی‌بی تاج بیگم (زن ایشیك اقاسی شیرعلی خان) میرمن‌جان (زن ایشیك اقاسی محمدیوسف خان شهید) تاج محمدخان بن‌میرداد خان یك پسر بنام نورمحمد داشت .

پسران عطا محمدخان بن گدوخان

اختر محمد خان محمد عیسی خان امیر محمد خان

پسران حمزل خان بن گدوخان

شریف‌خان ظریف خان محمد یعقوب خان

پسران اکبر ولالا بن گدو خان

اسلم خان محمد رشید خان غلام محی الدین خان

دختران اکبرولالا مادرشان خاوروجان دخترایشیك اقاسی شیردل خان

بله نسته ـ نسبی‌جان (زن فتح محمدخان بن‌تورکاکا)

پسران ایشیك اقاسی عطاء الله خان بن میرداد خان

پوپل پدر قبیله پوپلزائی یا فوفلزائی

یسین خان ← معاصر اعلیحضرت تیمورشاه دُرّانی

گلزار خان — بازار خان

صالح خان: محمد اعظم خان، سرفراز خان، محمد عالم خان، محمد اکبر خان، کمال خان

کریمداد خان، میرداد خان، مولاداد خان، رحیمداد خان، لاهوربیگم

میرداد خان سه پسر و هشت دختر دیگر نیز داشت و در صفحات کتاب نام برده شده

خواهر شیرعلی خان — خواهر سکه میرداد خان

سیدال خان — پردل خان — محمد اکبر خان (مشهور به ابوالا... عالیجاه محمد اکبر خان ... امیر کبیر شیر علی خان)

عطاالله خان — شیردل خان — شیر محمد خان — یار محمد خان — امیر محمد خان

زوجه معتبر اعلیحضرت امیر حبیب الله خان شهید

سرور سلطان — تاجور سلطان — بی بی جان — سلطان علیجان — محمد علی خان — محمد عالم خان — محمد عمر خان — محمد اکرم خان — محمد یوسف خان — خوشدل خان

سکندر خان فراشباشی

مادر تاجور سلطان و سرور سلطان در حاشیه نشان داده شده

پسر بزرگ — پسر — پسر — صبیه — صبیه — صبیه — پسر

علی احمد خان — زرین جان — علیا مخدره

پسران جان بیگم دختر امیر دوست محمد خان

غلام احمد خان — علی محمد خان — فقیر محمد خان — فضل احمد خان — سلطان احمد خان

محمد عطا خان — محمد سرور خان — شیر علی خان — دلاور خان — معاذ الله خان — محمد اکبر خان — مولاداد خان — غلام محی الدین خان

محمد ابراهیم خان — نایب الحکومه ...

عبدالعزیز خان — عبدالحکیم خان — عبدالرحیم خان — محمد اکبر خان

محمد شاه خان — دوست محمد خان (ناظم) — خواجه محمد خان — محمد هاشم خان

هرچهار نفر ولدان امیر محمد خان ابن میرداد خان ابن بازار خان

هرسه نفر پسران بینب دختر شیردل خان لویناب

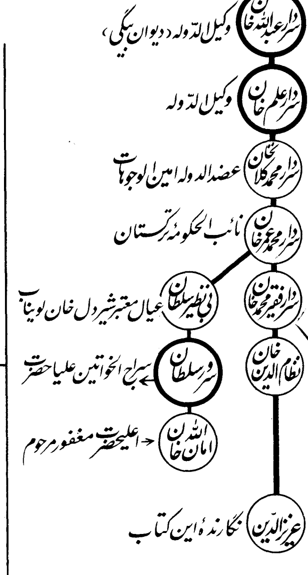
محمد عظیم خان — عبدالحبیب خان — عبدالغفور خان — محمود خان — احمد شاه خان

یاور

مادر آنها زوجه علیحده است

حبیب — بامی — گنی — ایتک — ابراهیم — یعقوب — شیخل — ایوب — اکو نیکه — مقیم خان — سلیم خان — علی خان

مفصل احوال و سوانح این سلسله در کتاب «تیمورشاه درّانی» تحت عنوان «دیوان بیگی و وکیل الدوله» مطالعه شود



یسین خان از اولادهٔ عمرخان مورث عشیرهٔ عمرخان زائی قوم بزرگ بارکزائی است ، عمرخان ابن خضرخان ابن سیفل خان ابن نیک ابن دارو نیکه است وآن سلسله در علاقهٔ معروف وخانقاه تیرین قندهار جاداشتند . یسین خان در عهد اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمورشاه رسمیت نداشت و باراول درسال ۱۱۹۱ ق بموجب سفارشنامهٔ رسمی وشخصی شاهزاده همایون پسر بزرگ تیمورشاه غازی بمعیت بیست نفر ذکور از وابستگان در سلک دسته های عسکری خوانین درانی از قندهار بکابل عزیمت کرد . وبقول مرحوم شاه اقاسی محمد سرورخان «بابا» که وقتی با پدر نگارنده حکایت کرده بودند : چون شاهزاده همایون باین خانواده بنظر نیک دیده بود وهرچند یسین خان حب دنیا نداشت ، اعلیحضرت زمانشاه بروی مسائل سیاسی سالهای ۱۲۰۸ - ۱۲۱۳ ق با این خاندان راه خشونت برداشت تا آنکه در اوائل دورهٔ محمدزائی احفاد یسین خان مجدداً داخل خدمت وحائز مرتبه ورسمیت شدند وخصوصاً از دورهٔ تقرب ایشیک اقاسی شیردل خان لویناب بر مراتب اعتبار خود افزودند .

نوت : اسماء کسان شامل گراف فوق درصفحات تذکار خاندان یسین خان درین کتاب با رتبه های رسمی شان مرتب نشان داده شده است

مادر سردار فقیر محمد خان و بی نظیر سلطان «ملکه سلطان» نام داشت وآن محترمه بنت محمد عثمان خان ولد سردار عبدالحمید خان ولد سردار شاه ولی خان وزیر اعظم وسلسلهٔ نسبش بپوپل نیکه میرسد

691 ۹

محمد عطا خان ایشیک اقاسی محمدسرور خان (۱) ایشیک اقاسی شیر علی خان دلاورخان معاذ الله خان محمد اکبر خان (نائب الحکومهٔ قطغن) مولا داد خان .

دختران عطاء الله خان بن میردادخان

حسن بی‌بی سدوزائی بیگم (مشهور به بوبوجان زن غلام محی الدین خان)
نوت : محمد عطا خان بن عطاء الله خان لاولدگزشت واز ایشیک اقاسی محمد سرور خان متوفی ۱۳۰۸ شمسی یك پسر محمدابراهیم خان وزیر عدلیهٔ عهد اعلیحضرت شاه امان الله غازی مرحوم بود واخیراً نائب الحکومهٔ هرات مقرر گردید ودر انقلاب سال ۱۳۰۸ بتاریخ (۲۲) رمضان آنسال درهمانجا بهشهادت رسید واز وی‌یك پسر امان الله ماند ودختران محمدابراهیم خان ازینقرار اند :

زبیده (زن عبدالرحمن خان فرقه‌مشر) سعادت (زن‌محمد صدیق‌خان‌بن‌ایشیک اقاسی امیر محمدخان محمدزائی) حورلقا (زن سلطان احمد خان) فاطمه (ملقب به مهر وجان)

زن محمد ابراهیم خان ، مزاری بیگم بنت سردار فقیرمحمد خان بن سردار محمد عمرخان بن سردار محمدکلان خان بن سردار محمدعلم خان بن سردار عبدالله خان فوفلزائی است .

پسران ایشیک اقاسی شیرعلی خان

یك پسر ایشیک اقاسی محمدامین وازوی محمدصدیق خان ماند . دلاورخان ولد عطاء الله‌خان اولاد ندارد .

پسران معاذ الله خان بن عطاء الله خان

عبدالعزیز خان (وزیر داخلهٔ زمان سلطنت امیر امان الله خان مرحوم) عبدالحکیم خان (حاکم اعلی ولایت پکتیا) .

پسران محمداکبر خان (مامور دارالعدالت حضور)

عبدالقادر خان (سابق مدیر مامورین وزارت خارجه) ـ عبدالرحمن خان

دختران محمد اکبرخان

شاهی جان (مشهور به‌بوبوجان زن محمد سرور خان نایب الحکومهٔ قندهار) جان بیگم (مشهور به‌شاه بوبو زن سردار صالح محمدخان سپه سالار اول ووزیر حرب قوم فوفلزائی) .

پسران ایشیک اقاسی شیردل خان لویناب بن میرداد خان

خوشدل خان (لویناب نائب الحکومهٔ قندهار) ایشیک اقاسی محمد یوسف خان‌شهید ـ محمداکرم‌خان (حاکم‌اعلی فراه) هرسه‌تن ازیك مادراند واسم‌مادرشان میناجان قوم بارکزی است . محمدعمرخان محمد علم خان (حاکم لوگـر) اسم مادرشان نیك بخت قوم هزاره است .

سکندر خان (حاکم اعلی میمنه) اسم مادر اوگل شاه قوم هزاره است .

---

(۱) ایشیک اقاسی محمد سرور خان بتاریخ (۱۱) شوال ۱۲۹۹ ق نائب الحکومه ترکستان مقرر شد وبروز (۲۱) شوال سال ۱۳۰۷ ق نائب الحکومه‌هرات مقرر گردید .

محمد علی‌خان (وکیل نائب الحکومهٔ قندهار) وسلطان علی خان (حاکم ارزگان) اسم مادر هر دوتن کلانی قوم وردك است .

دختران ایشیك اقاسی شیردل خان لویناب

(۱) بی‌بی جان (ملقب به‌عمه کوکو زن دلاورخان بن عطاء الله خان) .

(۲) تاجور سلطان (ملقب به‌کوکوجان زن سردار محمدعلی خان محمدزائی مادر محمدیونس خان نائب الحکومهٔ قندهار) .

(۳) سرور سلطان (ملقب به‌علیا حضرت ومخاطب به‌سراج الخواتین همسر امیر حبیب الله خان شهید) .

تاجور سلطان وسرور سلطان ازبطن یك‌مادر اند واسم مادرشان بی‌نظیر سلطان بنت سردار محمد عمر خان فوفلـزائی و سلسلهٔ اجدادش تحـت عنوان وکیل الدوله مسطور است .

پسران ودختران خوشدل خان بن شیردل خان لویناب

علی احمد خان (والی کابل ورئیس تنظیمیه مشرقی متوفی جوزای ۱۳۰۸ شمسي) زرین جان (خانم سردار احمدشاه خان وزیر دربار) مادر علی احمد خان والي وزرین جان (جان بیگم) وبه‌لقب (بوبو) شهرت داشت . وآن محترمه دختر اعلیحضرت دوست محمدخان بود .

زرین جان خانم جناب والا حضرت سردار احمدشاه خان مرحوم (علیامخدره) لقب داشت .

پسران علی احمد خان والی

غلام محمد خان　　علی محمد خان　　فقیراحمد خان　　فضل احمدخان

سیمین جان (زن محمد کریم خان محمدزائی) ونورجان (زن عبدالقادرخان) دختران اوست ومادرشان وزیر بیگم دختر سردار تاج محمد خان محمدزائی میباشد.

سلطان احمدخان وقاهره وطاهره ازبطن سایره سلطان (ملقب‌به‌سراج البنات صبیهٔ امیر حبیب الله خان شهید) بوجود آمده‌اند وسراج البنات سایره سلطان‌بنت سرور سلطان بنت‌بی‌نظیر سلطان‌بنت ملکه سلطان فوفلزائی است‌وسلسلهٔ‌اجدادش تحت عنوان وکیل الدوله مسطور است .

پسران امیر محمدخان بن‌میرداد خان

ایشیك اقاسی محمدشاه خان　　دوست محمدخان ناظم　　ایشیك اقاسی خواجه محمد خان　　محمد هاشم خان

پسران محمدشاه‌خان

محمد عظیم خان　　عبدالحبیب خان　　عبدالغفور خان هرسه تن پسران زینب دختر ایشیك اقاسي شیردل خان‌اند . محمدزبیر خان پسر محمدشاه خان از بطن هاجره مشهور به‌جانان دختر ایشیك اقاسی شهسوار خان بوجود آمده است.

پسران یارمحمد خان بن میرداد خان

از یار محمدخان یك پسر ایشدیك اقاسی شهسوار خان بوجود آمد واولادش ازینقرار است :

(۱) عبدالرحمن خان فرقه‌مشر (پسر گل چهره از قوم هزاره) .

(۲) عبدالرحیم خان فرقه‌مشر (پسر همدم) .

(۳) عبدالملك خان

(٤) عبدالغفار خان (پسر طلا ساکن پغمان) .

(٥) عبد السلام خان (پسر بید مشک قوم هزاره) .

در خاتمه : فهرست اسماء کسانی را که از بدو امارت محمدزائی تنها از اولاد یسین خان معاصر اعلیحضرت تیمورشاه برتبهٔ ایشیك اقاسی دربار وسائر عهده ها موفق شده‌اند ازنظر مطالع میگذرانیم تا درجریان تاریخ افغانستان موقعیت خود را محفوظ داشته باشند :

(١) میرداد خان ــ ایشیك اقاسی حضور امیر دوست محمد خان .

(٢) پردل خان حاکم میمنه در زمان امیرشیر علی خان .

(٣) عطاء الله خان ایشیك اقاسی حضور امیرمحمد یعقوب خان .

(٤) ایشیك اقاسی شیردل خان ــ دردورهٔ امیر دوست محمدخان وشیرعلی خان (نائب الحکومه بلخ ومیمنه) .

(٥) شیر محمدخان ایشیك اقاسی سردار جلال الدین خان بن وزیر محمد اکبرخان .

(٦) یار محمد خان .

(٧) امیر جان خان ایشیك اقاسی سردار محمدامین خان بن امیر دوست محمد خان .

(٨) خوشدل خان (کمکی ناب) لویناب والی کابل ــ نائب الحکومهٔ بلخ و نائب الحکومهٔ قندهار .

(٩) محمد یوسف خان ایشیك اقاسی امیر شیر علی خان .

(١٠) محمداکرم خان تحصیل دار عمومی کابل ــ حاکم غوربند وحاکم اعلی فراه .

(١١) محمد عمرخان کرنیل حضور علیا حضرت سراج الخواتین مادرشاه امان الله غازی مرحوم .

(١٢) محمدعلی خان حاکم زمینداور ، وکیل نایب الحکومهٔ قندهار .

(١٣) سکندر خان (فراشباشی سردار محمد ایوب خان) حاکم اعلی مشرقی وزمانی حاکم اعلی میمنه .

(١٤) سلطان علی‌خان حاکم ارزگان ، حاکم کلان پروان .

(١٥) محمدعلم خان حاکم کلان لوگر وحاکم کلان‌کوچی ونایب ایشیك اقاسی ملکی .

(١٦) علی احمد خان ایشیك اقاسی دربار امیر حبیب الله خان شهید، والی کابل واخیراً رئیس تنظیمهٔ مشرقی وپس ازخلع اعلیحضرت شاه امان الله خان‌غازی مرحوم ، در قندهار اعلان سلطنت داد وبالاخر بچه سقاء اورا بدست آورد ودرکابل دربرج جوزای سال ١٣٠٨ش به‌دهن توپ‌بسته وبه‌همراه مولوی‌عبدالواسع‌قندهاری در یکروز اعدام نمود .

(١٧) غلام احمدخان پسر علی احمدخان والی معین‌دربار دروقت اعلیحضرت محمدنادر شاه غازی رحمة الله تعالی علیه .

(١٨) عبدالعزیز خان، سارجن میجر دروقت امیر حبیب الله خان شهید و سپس یاور حضور ودر وقت امیر امان الله خان مرحوم ، وزیر داخله ووکیل ذات شاهانه ووکیل وزارت حربیه وسرکردهٔ سواران ملکی وخاصه داران .

(١٩) عبدالحکیم خان (علاقه دار اندر ــ حاکم کلان غزنی ــ حاکم اعلی جنوبی) .

(۲۰) محمد سرور خان ایشیك اقاسی امیر عبدالرحمن خان ـ نائب الحکومهٔ هرات و حاکم کابل درعهد حکومت شاه امان الله خان غازی .

(۲۱) محمد ابراهیم خان در وقت امیر حبیب الله خان شهید ، رتبهٔ سر پروانهٔ حضور داشت ودرعهد شاه امان‌الله خان وزیر عدلیه ودراواخر آندوره(نائب الحکومهٔ هرات) بود .

(۲۲) نیك محمدخان ازتولیمشری الی فرقه‌مشری فرقهٔ قندهار دران ولایت خدمت کرد .

(۲۳) محمد اکبر خان مامور دارالعدالت حضور در وقت امیر حبیب اللهخان شهید حاکم اعلی ننگرهار ونائب الحکومهٔ قطغن بود .

(۲٤) عبدالحبیب خان ایشیك اقاسی حضور معین السلطنهٔ سردار عنایت‌الله خان ووقتی حاکم کلان قلات بود .

(۲۵) محمدشاه‌خان ایشیك اقاسی حضور امیرحبیب‌الله خان شهید در وقت شاهزادگی او .

(۲٦) محمود خان یاور ـ قبلا ایشیك اقاسی حضور اعلیحضرت شاه‌امان‌الله غازی واخیراً والی کابل .

(۲۷) خواجه محمد خان ایشیك اقاسی حضور نائب السلطنه .

(۲۸) دوست محمد خان ناظم حضور امیر حبیب الله خان شهید ـ حاکم‌اعلی جنوبی ـ حاکم کلان ارزگان .

(۲۹) فیض محمدخان غندمشر شاهی .

(۳۰) احمد شاه خان غندمشر سرك تنگی غارو .

(۳۱) عبدالرحیم خان (بن ایشیك اقاسی شهسوار خان) فرقه‌مشر .

(۳۲) ایشیك اقاسی شهسوار خان .

(۳۳) محمد اعظم خان (ایشیك اقاسی حضور پدر خود) واخیراً معاون مدیریت قند بغلان ومدیر نهرگوهر گان .

(۳٤) محمد افضل خان کندکمشر .

(۳۵) محمد اعظم خان بن عبدالحکیم خان کندکمشر .

سلالهٔ یسین خان ، از عصر میرداد خان به‌بعد عنوان ایشیك اقاسی را میراث خود میدانستند واگر که بهررتبه وکاری می‌بودند خودرا ایشیك اقاسی مینامیدند وتقریباً اسم فامیلی شان همین بود والان بنام ایشیك اقاسی خیل معروف اند ، اما افتخارات شان عموماً بدورهٔ سلطنت محمدزائی تعلق میگیرد .

خاندان قاضی نصرالله خان

(۱۱٦۰ ـ ۱۳۸٦ ق)

از خاندان های علمی قوم درانی که از عصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه کبیر، تااین عصر درخشان ظاهر شاهی پیوسته درقندهار وکابل بامناصب واعتبار گذرانده اند ، یکی دودمان مولوی نصرالله خان بارکزائی ازعشیرهٔ خوانخه زائی است . ودر ارغستان قندهار، درعلاقهٔ چل ماکوسکونت داشت واعلیحضرت احمد شاه غازی اورا بقضای محکمهٔ اشرف البلاد شاهی مقرر نمود . واو درسجع مهرمدور خوداین عبارت راحك کرده بود :

فاحکم بین الناس بالعدل
و افوض امری الی الله　　　　قاضی شد نصر الله

پسر نامور مولوی‌موصوف محمداسمعیل‌خان معروف به (ژلی‌نیکه) است. واو در عهد شاهنشاهی اعلیحضرت تیموُرشاه درانی ، در قطار عالمان وروشناسان دربار آندوره بشمار آمد وباخذ مواجب مقرره مانند سائر عالمان آنزمان موفق گردید . موصوف با خاندان سردار حاجی جمال خان بارکزائی نسبت قرابت قومی شیوهٔ صداقت دائمی بیشتر از سائر عالمان داشت . ودروقتی که سردار پاینده خان بلقب سرافراز خانی سر افراز گشت وبمرتبهٔ سرداری قبیلهٔ خود شناخته گردید، ازروی قرب واعتبار او، مولوی محمد اسمعیل خان (ژلی نیکه) که اخلاصمند آن خاندان واز همراهان اوبود ، باوج پرورش خود رسید .

از مولوی محمد اسمعیل خان پسر ناموری بنام مولوی محمدسعید خان بجا ماند واو مراحل طفولیت وشباب را دردورهٔ تیمورشاه وزمانشاه درانی بسر آورد وبمزید موفقیت علمی نائل گردید . وبراساس مواریث علمی خاندان خود درقطار عالمان دربار (انجمن حضور) محسوب شد واعلیحضرت زمانشاه باین معنی که فردی از خانوادهٔ علمی ودارای حسن سلوك وعقیدت شاه وخوانین ورعیت بود ، بدیدهٔ نوازش می‌نگریست .

در اواخر سال ۱۲۱۳ ق که دوازده تن از سرداران قبائل درشهر قندهار بشمول سردار پاینده خان دراثر حرکتی (که‌تفصیل آن‌درکتاب‌درة الزمان مسطور است) باعدام محکوم شدند، مولوی محمد سعید خان بن مولوی محمداسمعیل خان، که دانست احدی را یارای آن‌نیست که‌برای تدفین اجساد قدم پیش گذارد ، از حضور اعلیحضرت زمانشاه درانی التماس کرد تا اگر اجازه فرماید ، جسد جناب پاینده خان سردار قبیلهٔ بارکزائی را تاقریهٔ ذاکر شریف (۱) مشایعت کنم و در جوار مرقد پدرش سردار حاجی جمال خان بخاك بسپارم . زمانشاه بلحاظیکه عقب او بدفعات نماز اداکرده بود ، مستدعای اورا منظور فرمود ومراسم تشییع جنازه وتدفین سردار پاینده خان بوسیلهٔ مولوی موصوف صورت گرفت . واین وقت مردم قندهار عموماً وخانوادهٔ سردار حاجی جمال‌خان خصوصاً، به‌وفاداری وفداکاری مولوی محمد سعید خان آفرین خواندند . ومحبت اوبدل بازماندگان سردار پاینده خان ازان روز بیشتر جاگزین گردید .

در وقت جلوس اعلیحضرت محمود شاه (۱۲۱٦ ق) در قندهار ، مولوی محمد سعید خان از وزیر فتح‌خان دستیاری وکمك نمود. ودر اوائل سلطنت اول محمود شاه بپاس قرابت قبیله‌ای وصمیمیت های که ازوی راجع به‌سردار پاینده خان ووزیر فتح‌خان بابراز رسید ، اعلیحضرت محمود شاه که‌خواهر زادهٔ سکهٔ

---

(۱) قریهٔ ذاکر که آنجا زیارتگاهای مشائخ بزرگ وهم مرکز علمی وحلقه وذکر اورادوادعیهٔ پیران ومریدان بود وجمیع صلحای وقت به‌آنجا تجمع وتمرکز داشتند ، مردم قندهار احتراماً آنجا را ذاکر شریف یاد می‌کنند . چنانچه درحال هم جناب غلام محی‌الدین جان صاحبزاده (سلالهٔ جاب میان نورمحمد صاحب مناره) از مشاهیر مشائخ قریهٔ مذکور ، در قید حیات اند وهمان رسوم راتا هنوز بهمت عارفانهٔ خود نگهداشته‌اند .

سردار پاینده خان بود، بنظریهٔ خود وهم حسب الواسطهٔ وزیر فتح خان اورابرتبهٔ قاضی القضاة رسانید . واعلیحضرت محمود شاه درانی سجع مهر منصب قاضی القضاتی اورا باین بیت منظور فرمود :

محمد سعید از فضل حق مشهود شد قاضی القضاة شاه محمود شد

نگارنده سند خطی که از دورهٔ سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه درانی به‌مهر وزیر فتح‌خان بارکزائی وزیر اعظم آندوره ، راجع تعمیر مسجد پل‌خشتی کابل در دست دارم ودرکتاب درة الزمان زینکوگراف شده وهم سواد آن مندرج است ، عنوان والقاب قاضی القضاة موصوف را به‌بهترین وجهی مطابق به رواج آنزمان ادا کرده . ودلیل انقراض سلطنت اول محمود شاه هم بهمین شخص‌بزرگ علمی آندوره نسبت یافته وتفصیل آن درکتاب درةالزمان اثر نگارندهٔ این کتاب مسطور است .

بعد از انقراض سلطنت اول اعلیحضرت محمود شاه ، چون محمد سعید خان دارای مرتبهٔ علم وسوابق نیك بود ، باوصفی که به‌کینه‌خواهی اعلیحضرت زمانشاه، دروازهٔ شهر قندهار را بروی وزیر فتح‌خان گشوده بود ، اماچون صدق واخلاص باطنی او بخاندان تیمورشاه ثابت بود، وزمانشاه چند مجرم‌را بروی شفاعت او عفو کرده بود ،اعلیحضرت شاه شجاع الملك اورا مربی‌الفضلاء لقب داد ، مولوی محمدسعید خان دراکثر مسافرتها باوزیر فتح‌خان یك جا می‌بود ووقتی که وزیر فتح خان ، مبلغ (۹٦) لك رپیه را ازکابل تاقندهار بذل وبخشش نمود، مولوی محمد سعید خان با او همراه ومنع مینمود . واین راز بتوسط شخصی از محرمان خلوت بگوش اعلیحضرت شاه شجاع الملك رسیده بود . درسال ۱۲۳٤ ق که شاهزاده کامران وزیر فتح خان‌را درباغ شالامار هرات نابینا ساخت واورا براسپ سوار کرده ازهرات به‌قندهار فرستاده ودرسرای مددخان اسحق زائی محبوس نمود، محمد سعیدخان ازوی پرستاری ومداوا می‌نمود . ودرسال مذکور که وزیر فتح‌خان ازقندهار به‌غزنه آورده شد آنگاه نیز همراه‌بود . ودرفرصتی که ازشهر غزنه به سعید آباد وردك خواسته شد ، آخند زاده ملامحمد سعید خان با اوازغزنی همراه گردید وبعد از اعدام وزیر ،جسد اورا براسپ بارکرده ازسعید آباد وردك به‌غزنی رسانید ودر جوار زیارت رضی‌الدین علی لالا بخاك سپرد .

اعلیحضرت شاه‌شجاع‌الملك درانی درعهد سلطنت ثانی‌خود اورا درپیش خوانده فرمود که (شما به‌گردش زمانه وعزل ونصب سلاطین هیچوقت آزرده خاطر وغصه‌مند نباشید ومارا باگروه علم وتقوی همیشه سر آشتی وطریقهٔ موالفت و دوستی است ومابااین جمعیت ستوده خصال هرگز غبارکینه درهیچ وقت واندك کدورت در هیچ زمان نداریم وهرچند ذرایعی است که مابابد ازشما آزرده خاطر باشیم ولی شمارا بدل بخشیده‌ایم) ورتبهٔ قاضی القضاتی اورا مجدداً منظور فرمود وبالخاصه ازحسن گفتار وکردار وی‌که روزی دربین راه کابل وقندهار ازوضع مسرفانه وزیر فتح خان ، میخواست بعذوبت بیان ناصحانه وعالمانه جلوگیری کند وقبول نیفتاد ، ابراز رضائیت نمود وفرمود که ازاثر تاراج همان خزینهٔ‌کابل، دولت درانی روبه سقوط نهاد . ودر ینوقت سجع مهر قاضی القضاة را باین بیت دلپذیر رواج داد :

ز کلك خامهٔ تقدیر برنگین قضا نوشته اینکه محمد سعید هردوسرا

و نگارنده عقیده دارم که این سجع مهر حتماً زادهٔ طبع خود اعلیحضرت

شاه شجاع الملك درانی است . ودر کتاب ثبت فرامین اعلیحضرت موصوف که بقلم سید محمد ابراهیم (مشرف) منشی باشی آنوقت تسوید شده ، متونی بنام مولوی محمد سعید خان ارقام یافته .

اعلیحضرت شاه شجاع الملك ، بعلاوۀ لقب مربی الفضلاء ورتبۀ قاضی القضاة . عهدۀ سرپرستی هجده هزار جلد کتاب قلمی شرعیه ، قضائیه وتصوف راکه درکتابخانۀ شاهی بالا حصار کابل ، ازمان اعلیحضرت تیمورشاه به میراث مانده بود ، نیز باو محول کرد تا درمواقع ضرورت اهل علوم ازان کاربگیرد واورا به‌تحقیق خان علوم ساخت . واین اسم درافغانستان ازعهد احمدشاه وتیمورشاه و زمانشاه به‌چند شخصیت‌های بزرگ‌علمی کشور اطلاق یافته اما اینکه خاندان‌قاضی نصرالله‌خان دردورۀ محمدزائی هم‌بدین منصب اتصاف یافت، لقب خان‌علوم‌مخصوصاً بنام همین یك خاندان شهرت گرفت (۱) .

در سال ۱۲۷۲ ق ، اعلیحضرت امیر دوست محمدخان وارد قندهار شد و در روز اول ورود به‌آنجا ، قاضی محمدسعید خان بارکزائی را که درعهد محمود شاه رتبۀ قاضی القضات یافت ودرعهد شاه شجاع باخطاب مربی الفضلاء رتبۀ سابقۀ او تایید گردید وبعد از شهادت شاه شجاع کابل وقندهار چندسالی را بدون شغل قضا گذرانید ودر دوران تسلط سردار کهندل خان بارکزائی نیز درقندهار باشتباه طرفداری شاه شجاع وامیر دوست محمدخان معزول بود، بعد از جویایی احوال ، بدستور قضاة عهد احمدشاه ، تیمورشاه ، زمانشاه ، اورا به تخت روان شانده درپیش خواست . ومورد نوازش قرارداد وخلعت کمخواب وابره از لباس خانۀ خاص باو اعطا کرد وآنگاه مولوی غلام‌محمد (بانی گذر قاضی غلام قندهار) را ازشغل قضاء قندهار معزول ومحمدسعید خان را بجایش مقرر فرمود .

وبه‌تخت روان شانده به‌جهرچی امرداد که درجلو اوبراه روان شده مطابق رسوم قدیم درانی ندای عزل قاضی ملاغلام ونصب قاضی محمد سعید خان رابمردم ابلاغ دارد . حین عودت امیر دوست محمدخان ، بعد چندی بکابل خواسته شد وامیر دوست محمد خان ، همان هجده هزار جلد کتاب نایاب رابخود مولوی محمد سعید خان (خان علوم) بخشید واز دست افراد خاندان او بتاراج رفت . مولوی محمد سعید خان عمردراز یافت وباحالت کبرسن باچوب عصا وارد بار عام‌میگردید واین بیت شاعر بحال او اتفاق می‌افتاد :

برخور ز عمر خویش که در مسند قضا　　　احکام عمر تو بدرازی مسجل‌است

مولوی محمد سعید خان بدارالسلطنۀ کابل داعی حق‌را لبیك اجابت گفت ودر نزدیکی زیارت عاشقان وعارفان علیه الرحمه مدفوت گشت . وگذرخان ملاخان در شوربازار کابل بنام همین شخص، از عهد سلطنت محمودشاه درانی‌وشاه شجاع الملك شهرت یافته است .

• از مولوی محمد سعید خان دوپسر ملا عبدالسلام خان وملا عبدالرحمن خان بازماندند، ودومی‌پس‌ازفوت‌پدر رتبۀخان‌علوم‌یافت‌ودرسفر اعلیحضرت امیردوست محمدخان‌درهرات‌همراه‌بودومیرزامحمدمحسن‌دبیردرفتحنامۀهرات‌ضمن‌اسماءدرباریان

---

(۱) در فصل دارالقضاء درین کتاب تمام آمران واعضاء محاکم شرعیۀ دورۀ سدوزائی از روی سجع های مهر های خودشان شناخته میگردند .

ازوی نام می‌برد ومیگوید درجملهٔ هیئت تجسس اشیاء نفایس دورهٔ کامرانشاه و وزیر یارمحمد خان وسعید محمدخان مقرر بود .

در عصر اعلیحضرت امیر شیرعلی خان واعلیحضرت امیر محمد افضل‌خان نیز دارای همین منزلت خان علوم وقاضی القضاة بود وسجع مهر رسمی او بهردو دوره باین ابیات مروج گشته بود :

تا قیام رکن دولت بر امیر بافر است　　عبدالرحمن قاضی‌شرع نبی‌انور است
تا اساس‌رکن‌ملت‌از امیرافضل است　　عبدالرحمن‌قاضی‌شرع نبی‌مرسل‌است

مذکور به‌پیروی ازاثر مولوی فضل احمدخان خطیب ،که بفرمودهٔ اعلیحضرت احمدشاه غازی ، مقالاتی دراین باره نوشته بود، کتابی بدستور اعلیحضرت امیر شیرعلی خان ، بنام ردعقائد وهبیهٔ غویه، تألیف کرده ودرمطبعهٔ مصطفائی (۱) بالا حصارکابل بطبع رسیده است، ونگارندهٔ این‌کتاب ،نسخهٔ چاپی آنرا مطالعه کرده‌ام . ودرپشت کتاب این عبارت نوشته است :

(الحمدلله که رسالهٔ هذا موسوم بحجة قویه درابطال عقائد وهبیهٔ غویه از تألیفات علامهٔ زمان وفهامهٔ دوران ملا عبدالرحمن الشهیر به‌خان ملاخان حسب الامر بندگان سکندرشان امیر کبیر امیر شیرعلی خان دردران والی ممالك افغانستان حفظهماالله من حوادث الدوران بحرمت النبی آخرزمان ، در داالسلطنهٔ کابل ، در مطبع مصطفاوی باهتمام میرزا محمد صادق حلیهٔ طبع‌پوشید سنه ۱۲۸۸ هجری).

ملا عبدالرحمن خان در مجالس ومحاضر رسمی وخاصهٔ روزبار عام،که احکام قضائی صادر میشد، همیشه حاضر می‌بود . وعکس اوکه دریك محفل دربالاحصار کابل برداشته شده درمیان جمعیت بزرگان وقت دیده میشود . واو مانند پدرخود، عمردراز یافت ویك تن ازقدما وازیادگار های علمی وتاریخی خاندان امیر دوست محمد خان شناخته میشد . واکثر حقائق دربار گذشته را از وی می پرسیدند ، چه ازوقت زمانشاه تازمان امیر عبدالرحمن خان کمتر رجالی مانند آن پدروپسر درقید حیات مانده بودند .

عبدالرحمن خان خان علوم، درشهوکی شهر کابل که‌اراضی زراعتی شان و (قلعهٔ نه‌برجهٔ خان علوم) هنوز به‌آن‌نام شناخته میشود ، وفات یافت وبهمانجا بخاك سپرده شد . وامیر عبدالرحمن خان بفرزندان ووابستگان خود فرمود : (تابوت خان علوم را تابسیار راه خودشما بدوش بردارید . چه‌خدمتی که پدراو درحق خانوادهٔ شما درقدیم کرده غیرقابل انکار است) . ازمولوی عبدالرحمن خان سه پسر ، ملاسعد الدین خان (قاضی القضاة دورهٔ سراجیه ویکسال امان‌الله خان غازی) وملاعبدالعزیز خان (قاضی جلال‌آباد) ، وملا عبدالودود خان (قاضی‌محکمهٔ بلخ) بیادگار ماندند .

ملا سعدالدین خان پسراول مولوی عبدالرحمن خان (خان‌ملا خان) بوکالت بادشاه بجهت تحدیدات خطوط سرحدی بین افغانستان و ایران و شوروی مقرر گردید وبعداً به نائب الحکومتی هرات افتخار یافت و نزده سال دیگر رتبهٔ قاضی القضاة حاصل کرد وبعلاوهٔ رتبهٔ رفیعهٔ قاضی القضاة دارالسلطنهٔ کابل ،

---

(۱) نام اولین مطبعهٔ کابل‌بود ونگارنده درتاریخ مطابع افغانستان که درسال ۱۳۳۵ شمسی تألیف کرده‌ام ، دراطراف خصوصیات این مطبعه بالتفصیل سخن رانده‌ام وهنوز بطبع نرسیده است .

يك سلسله کتبی که در علوم شرعیه بهآنعصر تألیف یافته، همه ازنظر ملاحظهٔ او گذشته ودرختم بسیار کتب چاپی، امضاء اوموجود است . وجنبهٔ مشاوریت شرعی حضور رانیز داشت ودر غور وخوض‌محتویات سراج التواریخ آنچه‌بدورهٔ محمدزائی تعلق دارد . کمك فکری نموده ودردیباچهٔ آن‌کتاب ازوی نام برده شده است . ودر مهر خود این بیت راحك کرده بود :

خاك پای تو یارسول امین　　　　سرمهٔ هر دو چشم سعد الدین

ملاسعدالدین خان دریك سال اول عصر سلطنت اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی نیز رتبهٔ قاضی القضاة داشت وبتاریخ (٤) برج میزان سال ۱۲۹۸ ق در شهوکی کابل وفات یافت واعلیحضرت شاه امان اللهخان در تشییع جنازه و تدفین آن مرحوم اشتراك جست .

سعدالدین خان مذکور یازده پسر داشت ونامهای شان ازینقرار است :

(۱) عبدالشکور خان (بعد ازفوت پدر رتبهٔقاضی القضات یافت) .

(۲) حاجی عبدالعلی خان (جنرال ملکی) .

(۳) حاجی عبدالکریم خان (حاکم مهاجرین وناقلین وبعد حاکم غزنی وزمانی حاکم اعلی مشرقی ودوره‌ای نائب الحکومهٔ بلخ وقندهار ورئیس تنظیمیهٔ هزاره‌جات مقرر شد وچهار مرتبه بحج بیت الله شریف مشرف شد و نگارنده آن‌مرحوم را دیده بودم وباپدرم دوستی زیاد داشتند).

(٤) نوراحمد خان (٥) محمد حسین خان .

(٦) احمدعلی خان (سی سال قاضی ابتدائیهٔ ومرافعهٔ شهر هرات بود) .

(۷) محمد نصرالدین خان (۸) غلام حسین خان (۹) محمد فاروق خان (۱۰) محمد ابوبکر خان .

(۱۱) محمد عثمان خان .

مولوی عبدالسلام خان ، دومین پسر مولوی محمدسعید خان خان‌علوم (قاضی القضات) درعهد امیر شیرعلی خان قاضی بود ومهر قضای او دریکی از احکام شرعیه که درباب متولی خرقهٔ معظمه نوشته شده باین عبارت بنظر نگارنده رسیده است :

خاك پای تو یا رسول انام　　　　سرمهٔ هر دو چشم عبدالسلام

۱۲۷۲

از قاضی عبدالسلام خان سه پسر قاضی نورالدین ـ قاضی شمس الدین و عبدالعظیم خان بجا ماندند .

خاندان سلطان خان

در عهد جلال‌الدین اکبر ازقندهار عده‌ای درزیر پرچم سلطان خان حسن‌زائی عشیرهٔ قوم فوفلزائی عازم کشور هندوستان شدند ونظر بقوت وقدرتی که داشتند در علاقهٔ قصور طرح تسلط ریختند. وشهر قصور را به‌ثروت ونیروی خود آباد کردند وریاست قومی ازخود به‌آنجا تشکیل دادند .

دروقت تشکیل شاهنشاهی درانی اعلیحضرت احمدشاه درانی باین منظور که نواحی لاهور را درتصرف عساکر درانی داشته باشد، سلطان خان فوفلزائی را در ولایت مذکور متکمن گردانید وخانی‌وحکومت شهر ونواح قصور بی‌قصوررا رسماً باو سپرد .

از سلطان خان چهار پسر معراج الدین‌خان ـ نظام الدین‌خان ـ قطب‌الدین خان ـ محمدخان باز ماندند وهرچهار تن ازناموران قوم درانی درعصر شاهنشاهی تیمورشاه در ولایت قصور بودند . ونظام‌الدین خان وقطب الدین‌خان شهرت‌بیشتر نسبت بدو برادر دیگر داشتند .

نظام الدین‌خان تاعهد سلطنت اعلیحضرت زمانشاه نواب قصور بود ودر سال ۱۲۱۰ ق درفرصتی که‌سکهان امر تسر تمردورزیدند . نظام‌الدین خان وقطب الدین خان بکمك وبعرض سلام زمانشاه درلاهور رسیدند . ازنظام الدین‌خان فتح دین‌خان واز قطب الدین‌خان کانی‌خان وجمال‌الدین خان وجلال‌الدین خان بازماندند واشخاص موصوف تاانقراض سلطنت سدوزائی درولایت قصور باعزت واحتشام بسر می‌بردند .

میریحیی قتالی

۱۱۲۲ ـ ۱۱۹۲ ق

ضمن خبر حرکت تیمورشاه ازهرات وانعقاد لویه‌جرگه ومراسم حمائل وشمشیر به‌زیارتگاه پیر هرات ازجناب میریحیی قتالی مکررنام بردیم ودر بخش هفتم شمه‌ای از احوالات آن بزرگوار رامی‌پردازیم :

خلیفه میریحیی کوه زوری هروی ازاحفاد حضرت سلطان العارفین میر ابراهیم قتال ومتصف بعلوم ظاهری وباطنی ویگانهٔ زمان خود واذن طریقهٔ چشتیه ازپدر محترم خود جناب حاجی میرافضل شهید وآن ازپدران کرام عالیمقام خود تاحضرت سلطان ابراهیم قتال وآن ازمشائخ چشتیه حاصل کرده بود .

حاجی میرافضل شهید، معاصر امیران بالاستقلال ابـدالی هرات، وخلیفه میریحیی قتالی ازمشائخ کبار عصر امارت ابدالی هرات ومعاصر دورهٔ شاهنشاهی اعلیحضرت احمدشاه کبیر واعلیحضرت تیمورشاه درانی است . ودرموطن آبا واجداد خود درسرزمین باستانی هرات بسر می‌برد وتوأم بدورهٔ امارت ابدالی قدم بعرصهٔ وجود گذاشته ومورد احترام خاص خاندان شاهنشاهی سدوزائی فوفلزائی بود. واز مظاهر کرامات اواینکه : عبدالرحمن درانی که میرزا محمد هاشم‌بهشتی صاحب نگارستان سلطانی اورا حبیت عبدالرحمن معرفی میکند، توپچی باشی وهم از خوانین قندهار درعصراعلیحضرت احمدشاه بابا بود وروزی دراثر امری ازحضور شاهنشاه درانی محکوم به‌اعدام شد .

نساقچیان عبدالرحمن را میخواستند ته‌پای پیل بقتل رسانند . پیل رم کرد ، بار دیگر وجوداو را بدهان توپ بستند ، توپ آتش نگرفت . نساقچیان لباس عبدالرحمن را تجسس کردند که خواه مخواه تعویز دربر دارد ، وباهرقدر تجسس نیافتند وباتعجب برگشتند ، بحضور اعلیحضرت احمدشاه غازی صورت واقعه بعرض رسانیدند . احمدشاه بابا ازرحمن خان پرسید که آیا بیکی ازبزرگان اخلاص کامل دارید که‌ترا دراین وقت ازقتل مانع آمد ؟ جیت عبدالرحمن عرض کرد که درابتدای دورهٔ شباب شغل شبانی داشتم وروزی شخصی بالباس نمدی وموهای ژولیده درقلهٔ کوهی بامن برخورد وآنرا سلام نمودم ونامش پرسیدم .گفت: نامم سید یحیی واز سادات کوه‌زور هراتم وبه‌آن جناب اخلاصمند شدم وازوی

استمداد جستم . گفت : مددکن به‌نزد احمدشاه ـ معنی سخن آنرا ندانستم واز نظرم غائب شد . تااین بودکه در حضور احمدشاه بابا به‌رتبهٔ توپچی باشی رسیدم وامروز که محکوم به‌اعدام ومجبور به‌ته‌پای پیل ودهان توپ شدم ، دیدم همان شخص حاضر شد وبعصای خودبطرف پیل اشاره کرد تاپیل گریخت ، بازکه مرا به نزد توپ بردند دیدم‌که حاضر شد وابریق آبی‌را بدهان توپ ریخت ، برمن کارگر نشد . اعلیحضرت احمدشاه غازی که شاهنشاه درویش دوست بود، پس ازاستماع بیانات رحمن خان توپچی باشی فرمود که‌رحمن خان‌را محبوس نمائید وتا حضرت میر حاضر نشود رحمن را رها نخواهم کرد . پس باندك زمان حضرت میربدربار شاهنشاه درانی به‌شفاعت رحمن خان آمد و التماس رهائی اورا نمود . رحمن‌خان دراثر شفاعت او واپس به‌اصل منصب توپچی باشی فایض گشت و شاهنشاه نیز به‌حضرت میرمخلص شد والطاف شاهشاهی را مثل سائر مشایخ بزرگ به‌آن بزرگوار مبذول نمود. وقتی دیگر اخلاصمندان اواز مردم اسفزار ازجور **جعفرخان فوفلزائی** حاکم آن ولایت بحضور میربابرکات شکایت بردند . خاطر میر برآشفت ودر غضب آمد وپارچهٔ آتش‌را به‌حجرهٔ خود انداخت وگفت ای‌خانه بسوز . بقدرت کامل اوتعالی جل وعلی شانه ، خیمه جعفرخان فوفلزائی دراسفزار آتش گرفت ومال ومتاع اوطعمهٔ حریق گشت . میرعیسی مجذوب از مشایخ وشعراء عهد تیمورشاه درانی قطع ذیل را بیادهمان مناسبت ها برشتهٔ نظم آورد ودراین کتاب بحیث برجسته ترین وثایق تاریخ درج میگردد :

نخـل باغ حاجـی افضل سید یحـیی ،
شیـخ شیخـان مکمـل سید یحیی ما
قایـل ذکـراله قابل انـوار حق
لائـق تاج مکلـل سید یحیی مـا
هم امیر و هم فقیر ، ندیم بزم شاه (۱)
در همـه سادات مشعـل سید یحیی ما
طبل منشور خلافـت در جمیع مسلمیـن
زد باذن حاجی افضل سید یحیی مـا
شد به‌رحمن خان‌حواله فیل‌شه از روی‌کین
فیـل را کرده معطل سید یحیـی مـا
شاه دران را کمـر بسته بالطاف الـه
ناصر آن شاه عادل سید یحیـی مـا
(۳) (٤)
دولت شاهـی به ابدالی میسر شد ازان
چشم عالی را مکحل سید یحیـی مـا
(٥)

---

(۱) ندیم وجلیس تیمور شاه درهرات . (۲) فیل شه مقصد از فیل‌احمدشاه است که درمتن تذکاررفت . (۳) مقصد ازشمشیر وحمایل تیمورشاه است که در زیارت پیر هرات بتوسط اوصورت گرفت . (٤) اشاره به‌مددگاری اوست که بدعا وفتوای او ومردمان مقیم هرات درزیر پرچم تیمورشاه گرد آمدند وبه شاهنشاهی او رضاء دادند .

(٥) اشاره بدورهٔ امیران ابدالی ، خاندان احمدشاه غازی .

آتش اندرخانه زدخیمه‌از جعفرخان‌بسوخت
خشم زد بـر خان فوفـل سید یحیی ما
(۱)
دارد عیسی بر جنابش روز محشر التجاء
قطب دین و غـوث اکمل سید یحیی ما

عمر جناب میریحیی قتالی قدس‌سره هفتاد ودوسال دوام کرد ودر سنه ۱۱۹۲ ق مصادف به‌هفتمین سال شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه درانی ازین جهان درگذشت ، وبسمت جنوب قریهٔ بیچقی کنار دشت یلان مدفون گردید وبالای مرقدش عمارت عالی بنا یافت (۲) سی و دو سال اخیر عمر آنجناب مصادف بعصر سلطنت اعلیحضرت احمدشاه واعلیحضرت تیمورشاه سپری گشت .

خاندان ملاولی

(۱۱۶۰ ـ۱۳۸۶ق)

از رتبه های علمی واز خانواده های دورهٔ تیمور شاهی که مواریثی بجامانده است ، یکی دودمان ملاباشی است ، واو درعصر زندگانی خود منصب رئیس العلماء داشت . وشخصی از عالمان که در اشرف البلاد احمد شاهی قندهار ، در عهد احمد شاه و تیمور شاه باین‌نام وباین منصب بسر می‌برد ، جناب فضائل مآب حاجی ملا ولی خان قوم اسحق زائی عشیره حوازائی بود ، واو رسماً درهمان موطن اصلی به‌تدریس وتعلیم طلاب وسرپرستی اهل علوم ومساجد وخانقاها وزیارتگاها می‌پرداخت .

بعد از فوت او خدابخش پسرش ، بارث واستحقاق از حضور اعلیحضرت تیمور شاه فرمان منصب (ملا باشی قندهار) یافت، ودرفرمان مورخ (۱۲) ربیع الاول سال ۱۱۸۹ ق که‌از حضور تیمورشاه درانی صدور یافته می‌نگارد :

(آنکه فضیلت وکمالات پناهان ملاباشی وملا مداح امین محکمه وملاالیاس وملا پیرمحمد کاکری وملا دوست محمد عزیز تبریزی وغیره ملایان اشرف البلاد احمدشاهی بالطاف روز افزون شاهانه سرافراز گشته بدانند ....) .

ملا باشی خدابخش اسحق زائی دردورهٔ زمانشاه ومحمود شاه نیز به‌منصب علمی خود درقندهار برقرار بود . ودرفرمان مؤرخ ربیع‌الاول سال ۱۲۱۶ ق که از حضور اعلیحضرت محمود شاه درباب جیرهٔ عالمان قندهار صادر گشته ، بتایید فرامین گذشته اینطور نوشته (آنکه فضیلت وکمالات پناهان ملا خدابخش ملاباشی

---

(۱) خان فوفل مراد از جعفرخان حاکم اسفزار درعهد تیمورشاه است .
مآخذ : نگارستان سلطانی اثر میرزا محمدهاشم بهشتی ـ درر کامرانی اثر منشی عبدالرحمن . ص ۷ـ۸ـ۹ قسمت سوم رسالهٔ مزارات هرات ـ اثر آخندزاده محمدصدیق طبع مطبعهٔ دانش ۱۳۱۰ ش .
(۲) ص ۷ـ۸ـ۹ قسمت سوم رسالهٔ مزارات هرات طبع مطبعهٔ دانش ۱۳۱۰ ش .

وملا نصرالله امین‌محکمهٔ احمدشاهی وملاالیاس وملاپیرمحمد کاکری وملادوست‌محمد در قندهار وجود داشت وبرجسته ترین عالمان وادیبان آنروز حیثیت عضویت‌دائمی محفل بزرگ علمی آنجا را داشتند .

پس از فوت خدابخش ملاباشی اسحق زائی ، بحسب فرمان اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی ملا عبدالکریم پسر ملا خدابخش مذکور، رتبهٔ ملاباشی اشرف البلاد احمدشاهی یافت وتا انقراض آن سلطنت (۱۲۵۸ ق) بسر برد . بعد ازوی ملاابوبکر آخند زاده پسر عبدالکریم ملاباشی مذکور برمسند پدرنشست وتا اوائل دورهٔ امارت امیر عبدالرحمن خان بصفت سرجماعهٔ عالمان آنجا دوام‌داد.

و چون شهرت وراثت علمی این خانواده درتاریخ سلطنت سدوزائی در قندهار مانند سائر خانواده های علمی باقی مانده بود . امیر عبدالرحمن خان در سالی که مسجد جامع نورالاسلام زمانشاهی را دوباره تعمیر نمود وجامع چوب فروشی نام نهاد . آنجا مدرسه‌ی تعیین فرمود تا عالمان جید کشور یکعده طالب العلمان را تدریس نمایند واینوقت ملا ابوبکر آخندزاده (سلالهٔ حاجی ملاولی) را ازقندهار به‌شهر کابل خواست ودرگزر کتاب فروشی به‌شمول سه‌نفر عالم دیگر مثل قاضی پشدی ومولوی پالچ (۱) ومولوی غلامجان نوگری مصروف تدریس‌علوم نمود .

ومتعاقب آن مولوی عبدالرؤف قندهاری را حکم احضار فرمود ودرحلقهٔ‌عالمان مذکور امر شمولیت داد. تاآنکه دردورهٔ سراجیه اولین نگارندهٔ سراج الاخبارافغانیه شناخته شد .

از تصانیف ملا ابوبکر (بن ملا عبدالکریم بن‌ملا خدابخش بن‌ملا ولی) قندهاری ، کتاب تقویم الدین بطبع رسیده ومذکور درچهل شب وروز قرآن کریم را حفظ نمود وبعداً زبانش بندشد واز کابل بقندهار مراجعت کرد وهمانجا وفات یافت. ازملا ابوبکر یك پسر ملا محمدیوسف ماند واو درحدود نودسال عمر کرد. وازوی سه پسر (آخند زاده محمدرسول- محمدحسن- محمدنبی مشهور به‌یوسفی) بجا ماند وخاندان علمی ومتقی وقدرشناس مردان تاریخ افغانستان اند وعلامت ورع وتقوی ازجبههٔ افراد آن خاندان هنوز نمایان است ، وبهمین ملحوظ که درمیان قبائل ابدالی قندهار ، قبیلهٔ اسحق زائی بصفت صلح وصلاح ودرویش صفتی وروحانیت از قدیم معروف‌اند . اعلیحضرت احمدشاه وتیمورشاه واولادامجادشان وهم خاندان محمدزائی عموماً بمردمان اسحق زائی اعتماد مینمودند وهنوز مورد ستایش طایفهٔ ابدالی اند وباین ملحوظات رتبهٔ ملاباشی دیرزمان بیك خانوادهٔ علمی آن قبیله بمیراث ماند .

خاندان نواب سردار خان

از جملهٔ ناموران دیار کابل که‌در دورهٔ سلطنت اعلیحضرت احمدشاه غازی ودوره های جوانی اعلیحضرت تیمورشاه درانی زندگی میکردند، یك‌تن سردارخان متوطن علاقهٔ کهدامان است . مذکور اصلا ازمردم بخارا ودرمحل لوچکان (بلوچکان)

---

(۱) پالچ نام قریه ایست درغزنه وعالم مذکور بنام قریهٔ خود مشهور بود و معنی پابرهنه‌راندارد. واوشان پدرمولوی عبدالرزاق خان بودند .

که‌نقطهٔ حاصل‌خیزوسیراب ودارای‌اشجارفراوان‌است بعدازچندسالی توطن اختیار کرد وبالای تپهٔ بلندکه به (شال دوزی) مشهور است ، قلعهٔ عریض ومتین بنیاد نمود .

در عهد اعلیحضرت احمدشاه غازی وهنگام نزول اجلال آن شاهنشاه در بالا حصار کابل، گوربخش رای مستوفی محال کهدامان (مهردار عهدنواب ناصرخان سابق صوبه دار کابل) که اینوقت میرزای رکابی حاجی عطاکی خان برادرزادهٔ وزیر شاه ولیخان مقرر شده بود، بعرض رسانید که سردار خان نام از سرخیلان مهاجران ملك بخارا ازچند سالی درمحال کهدامان کابل توطن اختیار کرده وطلا و آلات فراوان باخود آورده ومعبر سمت چاریکار را درتصرف آورده وملك وزمین وسواران ازخود دارد .

اعلیحضرت احمدشاه غازی که به‌نیت دفع سرنشینان خود خواه محال‌قطغن وبدخشان وشبرغان وبلخ و متصرفین قلاع وطرق وبنادر صفحات شمال میخواست رسوخ سران قبائل را ازبین ببرد واراضی خالصه جات را بتصرف دولت وبعض جاها را بصورت زر خرید بقید واستملاك اعاظم طایفه درانی بیارد ودرمقابل هر پیش آمد از نیروی قوم خودکار بگیرد ، متفکر شد تا ازامثال آنگونه مستحفظین طرق وبنادر یکی هم نواب سردارخان را زودتر درتحت شرائط سلطنت درانی‌حاضر بسازد .

واین وقت که خوانین افغانستان از اولیاء سلطنت درانی بنابر عواملی درهراس بودند احمدشاه غازی که بغرض حسن ادارهٔ مملکت وحسن گذاره بامردم هرولایت روشی را درپیش گرفته بود ومیخواست باهرقوم ازطریق خویشی روابط یگانگی ایجاد کند وسرخیلان را بدام موالفت خویشی بخود تسلیم بسازد ، سراغ گرفت که نواب سردار خان ، دختر حسین وعفیف دارد وبه وزیر شاه ولیخان فرمود که دختر اورا خواستگاری نموده بعقد ازدواج خود آرید . وزیر شاه ولیخان با (صاحب بیگم) دختر نواب سردار خان ازدواج کرد ، واحمدشاه غازی از روی الطاف شاهنشاهی‌که دران وقت (مقرب خان- دیندار خان- بهادرخان- پهلوان‌خان قوت خان) القاب می‌بخشید ، سردارخان رابلحاظی که اودختر خود را احتراماً به وزیر شاه ولیخان داد. رستم خان لقب داد . ومتعاقب آن، مطابق همین سیاست ، سردار زمان خان برادر سردار جهان بادختر جناب سیادت مآب میرسیف الدین مشهور به ایشان صاحب استالف ازدواج کرد .

از صلب اشرف الوزراء سردار شاه ولیخان وازبطن صاحب بیگم مذکوره ، یك دختر بنام صالحه بیگم متولد شد. مادر دختر تاوقت وفات اعلیحضرت احمدشاه غازی در قندهار بود ودرسال ۱۱۸٦ ق به‌معیت دیگر ازدواج وبنات شاه ولیخان وزیر وپسران او به‌شهر کابل آمدند .

بی‌بی صاحب بیگم درعهد تیمورشاه در لچکان کهدامان دراراضی وقلعهٔ موروثی وزیر شاه ولیخان وجایداد پدرخود نواب سردارخان گذاره مینمود ودرهمان اوقات صالحه بیگم دختر وزیر که ازبطن صاحب بیگم بوجود آمده بود، بعقد ازدواج حاجی رحمت الله‌خان بن دریاخان فوفلزائی آمد وآن محترمه به‌همراه داماد خودبسر می‌برد وتا سال اخیر سلطنت زمانشاه (۱۲۱٦ ق) حیات داشت ودرهمان سال ودر همانجا وفات یافت وبخاك سپرده شد، واین عبارت به‌لوح مزارش منقور گردید : (بتاریخ بیست دویم شهر جمادی الاول سنهٔ هزار ودوصد وشانزده هجری بود که

عصمت وعفت مآب طهارت وخدارت اکتساب بی‌بی صاحب بیگم زوجه شاه ولیخان وزیر بنت مرحوم مغفور نواب سردار خان متوطن کابل ازدار فنا بداربقا رحلت نمود) .

نواب سردار خان خودش هم که باوائل اقامت اعلیحضرت تیمورشاه بدارالسلطنهٔ کابل ، وفات یافته است برفراز تپهٔ بلندکه وقتی دارای اشجار زیاد بوده ودرمحل نهایت زیبا وخوش منظر ومشرف برقریه ها وقصبات است ، بخاك آرمیده ولوح طرف پای مزار که‌محتوی عبارات تاریخ وفات بوده از اثر نادانی مردم درهم شکسته وحال بجز پارچه های آن دیده نمی‌شود ، ولوح طرف سر مزار که اسماء الله دران بخط عربی نوشته شده باحترام اسماء مبارك ، هنوز بعین شکل اول پابرجاست .

سردار خان مرد متمول وپناه گزین این منطقه بوده ، اما اینکه بعضاً گمان می‌کنند که همهٔ اولاد ذکور واناث وزیرشاه ولیخان فوفلزائی ازبطن بی‌بی صاحب بیگم دختر سردار خان اند، حقیقت ندارد. چه وزیر شاه ولیخان ازقبائل درانی و غلزائی ونوابان هندی وبلوچی وامیران سند وامراء خراسان چندین عیال گرفته واز هریك عیال یك و دو فرزند ذکور واناث بارآورده است . سردار خان که درعهد احمد شاه غازی لقب رستم خان یافته ، ازخوانین وزعماء ملی آندوره وکدخدای جماعهٔ اوزبکیه در علاقهٔ کهدامان بوده ، اما اینکه نگارنده بجمیع اسنادی که تاحال دقت کرده‌ام ، باسم سردار خان ویارستم خان کدام مهر وهم کدام قباله وفرمان که بتواند القاب ورسمیت واسم پدر واجداد اورا ثابت بدارد ویا ازکدام خدمت‌حربی وملکی او متذکر شود بدست نیامده . واز دختر نواب سردار خان که صاحب‌بیگم نام داشت تنها یك دختر (صالحه بیگم) ماند وبعقد نکاح حاجی رحمت‌الله خان آمد.

خاندان منشی باشی

و

اعضاء دارالانشاء

اعلیحضرت تیمور شاه درانی مطابق اصطلاحات رسمی عصر سلطنت پدر والاگهر خویش که عده‌ی زیادی از صاحبمنصبان ملکی وعسکری را بلفظ باشی (رئیس) خطاب مینمودند ، سرمنشی حضور خودرا ، منشی باشی لقب داد . و منشی باشی که طبعاً اززبده ترین نثر نویسان وانشاء پردازان وشاعران عصر منتخب میگردید درتحت نظر خاص ، اوامر مربوط به‌ادارهٔ انشای حضور رابروفق دستور شاهنشاه ونایب آن انجام میداد ونوشتن فرمانها وپیامنامه های سیاسی باو تعلق داشت واز قرار حکم اشرف درپهلوی مهرخود می‌نوشت . ادارهٔ انشاء را که باصطلاح امروز دارالتحریر شاهی باید گفت،در تشکیلات دیوان‌اعلی بنامهای دفتر خاصه ودارالانشاء حضور ودفتر رسائل یاد شده . واینکه درخلال (۲۵) سال دورهٔ پادشاهی و (۲۲) سال زمان شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه چندکس وبچند نام عهدهٔ رئیس دارالانشاء وبادارهٔ انشای ممالك رابسر برده باشد ،

درست معلوم نگردیده ولی از تذکر اکثریت مآخذ برمی‌آید که مدت زیاد شخصی بنام منشی باشی این عهده‌را بسربرده وسوابق روشن ولیاقت برجسته‌ی ازخود وبازماندگان خود درفن انشاء ابراز نموده .

منشی باشی سابقدار وطرف اعتبار وشهرت عصر سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه درانی که‌از زمان ولادت (۱) او بخدمت انشاء حضور در هرات ، لاهور ، قندهار ، کابل بدوره های شاهی وشاهنشاهی ابراز فدویت وجان نثاری کرده ، میرزا عبدالهادی متخلص به‌عشرت ومشهور به‌آقا هادی است وحقیقتاً که عظمت شاهنشاهی تیمورشاه وقدرت ادبی منشی مذکور خالی از مطابقت نبوده وموطن آبائی او قصبهٔ لار واز سادات موسوی صفوی است ، سلسلهٔ نسبش بحضرت موسی کاظم امام هفتم میرسد واز ولایت سبزوار اصفهان از بدوسلطنت درانی مانند میرزا محمد هاشم ومیرزا عبدالغفار ومیرزا شکرخان قورت و میرعلی‌خان عرب خزیمه ومیرزا علی رضاء موسوی ومیرزا عبدالله مفتون ومیرزا الله‌ویردی‌شاملو وعبدالله کوه زوری ومیرزا محمدکاظم برنابادی بخدمت دفتری (دیوان اعلی) عصر اعلیحضرت احمدشاه بابا ازدیار سبزوار اصفهان وتبریز ومشهد وهرات پیوستند. واز نویسندگانی که از ولایات مذکور در افغانستان بدفاتر سلطنتی خدمت کرده‌اند لایق تر وصادق‌تر آنها میرعبدالهادی موسوی است ومذهب حنفی را پذیرفته بود واز طرز یاد داشت ها ونگارشش مشهود میگردد که به شاهنشاه وکشور افغان اخلاص داشته وبپاداش حسن عمل اوکه صورت زشت وزیبای هیچکس در آئینه روزگار فراموش نمی‌گردد ، کارنامه‌های نیك اورا درین کتاب مطابق کردار و پندار منشی باشی مذکور بطور شایسته‌ی ثبت وضبط مینمائیم . وآنچه ثبت فرامین ومنشآت ووقف نامه هایی که دردورهٔ تیمورشاه بانشای او بنظر من رسیده درعبارت آرائی از نویسندگان بزرگ عصر خود بوده ودر یکی ازمکاتیبی که درعهد همایون اعلیحضرت احمدشاه کبیر بنامش صدور یافته بصفت جواهر فروش بازار معانی خوانده شده . مذکور ازسال ۱۱۶۰ ق بامر شاهنشاه موصوف بخدمت تیمورشاه معین گشته واز زمان طفولیت آن پادشاه بخدمت انشاء حضور سر افرازی یافت وتاریخ‌ولادت وجلوس تیمورشاه وشاهزادگان‌وبناهای بزرگ‌عصر سلطنت‌تیمورشاه در جاهایی که میر عبدالهادی منشی باشی بچشم سردیده ، ریختهٔ قلم توانا و طبع رسای اوست .

وبهترین افتخارات عرفانی‌ومدنی دوره‌های پادشاهی‌و شاهنشاهی‌تیمورشاه را از سال ۱۱۶۰ ـ تا سال ۱۲۰۰ ق برشتهٔ نثر ونظم استادانه منسلك کرده و بعلاوهٔ شغل انشاء حضور وظیفهٔ منشی تاریخ را نیز داشته وتاسال ۱۱۹۷ ق نقش مهر او در پشت اوراق فرامین دیده میشود ویاد داشت های تاریخی اورا دربخش های مختلف این کتاب درمواقع مناسب باسم خودش اشارت کرده‌ایم . وادبا وانشاء پردازان دورهٔ‌تیمورشاه‌درهرکجا اگرکتاب،رساله ویاتذکره‌ی‌نوشته‌اند

---

(۱) تیمورشاه درسال ۱۱۶۰ ق درهرات پابعرصهٔ هستی نهاد واحمد شاه غازی اورا افتخاراً بنام پادشاه هرات گذاشت وباحترام نام او امراء بزرگ درانی بصفت نایب وپیشکار زمام اموررا در دست داشتند ومیر عبدالهادی از همان وقت بخدمت انشای حضور سرافراز بود وحتی تاریخ ولادت اعلیحضرت تیمورشاه را ضمن قطعهٔ نظم منشیانهٔ خودش بیادگار گذاشته است .

انصافاً از فضل ودانش وسابقداری منشی باشی هادیخان محترمانه تذکر داده‌اند .

منشی باشی میر عبدالهادی ، درشعر (عشرت) تخلص میکرد ودر زبان‌دری در نظم ونثر به‌سبک خراسان ، مطابق روش قرن (۱۸) درمیان منشیان سرآمد بوده وبزبان عربی وترکی لیاقت داشت وقانون ادب وانشاء را نکو میدانست ، میرزا عبدالله (سرور) ومحمد هادی منشی حضور شاهزاده همایون ومیرمحمد علی (کفایت خان) ومیر عبدالاحد ومیرمحمد ابراهیم مشرف ومیر ابوطالب مشرف پسران اویند وشخص دیگر بنام کرامی الموسوی از وابستگان اوست . وهریك بدربارتیمورشاه وشاهزادگان او بصفت منشی ودفتری درگذشته‌اند ومیر ابوالبقاء خوشنویس در عهد شاه شجاع الملك درانی از خاندان اوست .

خاندان منشی باشی هادیخان در شوربازار کابل وحدود مسگری که‌اعلیحضرت تیمور شاه برآنها عنایت فرموده بود، سکونت داشتند وقبور ایشان متصل مسجد گذر قاضی ، نزدیك میدانی محکمهٔ قدیم‌شهر کابل عقب زیارت عاشقان وعارفان علیه الرحمه واقع است .

بعد از وفات میر عبدالهادی ، بارث واستحقاق رتبهٔ منشی باشی حضور بفرزند بافضل ودانش او میرمحمدعلی موسوی ، بامر اعلیحضرت تیمورشاه‌عنایت گردید ونظر به‌سوابق درست وحسن خدمت بدارالانشای سلطنت (کفایت خان)لقب یافت و مذکور تا اوان سلطنت شاهنشاهی زمانشاه بابعض وقفه‌ها بسر بــرد . وعبدالکریم علوی مؤلف تاریخ احمد ضمن‌تذکار کار پردازان دولت زمانشاه ، راجع بخاندان منشی باشی می نویسد (...... دیگر سرداران نیز وقعتی میداشتند ، میرزا محمدعلی موسوی المخاطب به‌کفایت خان که پدرش میرزا هادیخان لاری از منشی باشیان عهد احمد شاهی وتیمورشاهی بود، بعد فوت پدر درزمان تیمورشاه خود او بخدمت منشی‌باشی وبخطاب کفایت خان سرافراز شد . بعدازآن نوبتی صوبه کشمیر وپشاور شده، رعایای هردو صوبه را ازحسن سلوك خود راضی داشت مگر باعیاشی هم سروکار دارد ودرزبان آوری وفصاحت وسخاوت ورسایی بدربار سلطانی لاثانی ونیز عالم است . ودر زمان سلطنت زمانشاه به سبب زبان درازی خودنسبت به‌وفادار خان ازپایهٔ‌اقتدار افتاده کارش‌به‌تنگی‌کشیده (۱) مگرباز درسال ۱۲۱۲ هجری بشفاعت مریم‌درانی والدهٔ ماجدهٔ خاقان ممدوح و به سبب رجوع کردن او به‌سرکار وکیل الدوله و وفادار خان ازسر نوکارش رونق یافت و بخانه زادخان مخاطب گشت وبرادرش میرزا احدخان نیز از دانایان روزگار است ودر سخاوت عدیل ندارد) .

پسران منشی باشی درهرات ، قندهار ،کابل ،پشاور، کشمیر، لاهور. با عهده‌های مستوفی . منشی ، منشی باشی ، حاکم، مستاجر، فوجدار بسر برده‌اند. واز منشیان مشهور دورهٔ محمودشاه درانی یکی میرابوطالب مشرف بن منشی‌باشی هادیخان است وفرمان محمودشاه که‌بعنوان سردار محمد عظیم خان بارکزائی والی کشمیر بقلم میر ابوطالب مذکور تسوید شده ، نقل آن‌درجملهٔ منشآت نفیسه در اختیار نگارنده است . قلعهٔ نیازبیگ چهاردهی جاگیر میرمحمد ابراهیم مشرف بود ودر سال ۱۲۱۷ ق فرمان محمود شاه نسبت به‌معافی مالیات وگاو توپخانه

---

(۱) تفصیل این گذارش در کتاب درة الزمان (تاریخ زمانشاه) باستناداوراق خطی وتوضیحات متعلق مندرج است .

صادر گشته وابوالحسن موسوی که سنه مهر او ۱۲۰۹ حك‌شده نیز ازخاندان و وابستگان منشی باشی درعهد تیمورشاه وزمانشاه درگذشته است .

اسماء مشاهیر منشیان عهد پادشاهی وشاهنشاهی تیمورشاه درانی را که نگارنده ازروی نقوش مهرهای خودشان که درپشت اوراق فرامین مهرکرده ونامهای شان در تعلیقچه ها ورقعات خطی وقطعات نظم شاعران آنوقت ودرنسخهٔ منحصر بفرد نگارستان سلطانی وهم کتب تواریخ چاپی ثبت افتاده درختم این‌فصل ازنظر میگذرانم تا اگر مطالع ومتتبعی خواسته باشد در احوال منشیان وانشاء پردازان دولت تیمورشاه معلومات بهم رسانند ، دراین فصل وتذکرهٔ شاعران عهدتیمورشاه که اغلب انشاء پردازان آنوقت را درپیرامون صفت بزرگ شعر وشاعری معرفی مینماید مراجعه فرمایند .

منشی باشی هادیخان ازرحلت فرزند جوان خود میرزا عبدالله سرور (۱) باآنکه سخت متألم شد اما تاسال ۱۲۰۰ ق باموی سپید دست از خدمت دولت تیمور شاهی نگرفت وسوای کار دربار آثار نظم ونثر تاریخی بسیار بجاماند و نمونه های منشآت او را در سفینه‌ها بحیث اثر استاد قید میکردند .

آثار منشی باشی

از آثار نظم ونثر منشی باشی میر عبدالهادی تا حال چندی ازمنابع مختلف بدست آمد. یك قسمت منشآت او حاوی وقف نامه‌ها وفتح‌نامه وفرمان های عهد احمدشاه وتیمور شاه است که تاحال شصت فیصد بخط واملای خودش وپسرانش دیده شده و منشآت او درکتاب نگارستان سلطانی نیز استنساخ گردیده وهم سیف الدین حسینی درکتاب انشای خودکه درسال ۱۲۷۹ ق درکابل نوشته و بخط خوش خودش نزد من موجود است از منشآت اونقل برداشته ، قسمت دوم اوراق خطی موسوم به منشآت نفیسه که از طرف جدم سردار محمدعلم خان وکیل الدوله یاد داشت شده ودران نمونه‌های انشاء هادی لاری موسوی وپسرش کفایت خان ومیرزا عسکر ابن‌علی داد وشاه نظام‌الدین اشاری ومیرزا محمدهاشم ومنشی عبدالروف سندی ومیرزا محمدشریف وغیره دیده میشود. قسمت سوم، بیاض‌قلمی کتابخانهٔ جناب گویای اعتمادی است ودر بیاض موصوف قطعاتی ازقبیل ولادت تیمور شاه ــ جلوس تیمور شاه ــ فوت احمدشاه ــ تاریخ آرامگاه احمد شاه ــ تاریخ فتح دهلی ــ عروسی شاهزاده سلیمان ــ تاریخ قلعهٔ لاش ــ حصار کابل ــ

---

(۱) رفت از دار فنا سوی جنان | زادهٔ عشرت غمدیده سرور
رفت و از رفتن او سلسله ام | شد به شیون بجهانی مشهور
رفت و نآید چو زمان ماضی | باز در دیده با عوان و شهور
از خرد سال وفاتش جستم | تاکند ذکر بود آنچه ضـرور
گفت بامن‌به نصیحت که‌بگیر | عبرت از عشرت‌خالی زسرور
۱۱٦۷ ق

میر عبدالله در شعر (سرور) تخلص میکرد وممکن است درهرات ویا قندهار وفات یافته باشد .

تعمیر دیوانخانه پشاور ـ باغ آقا حیدر شاملو درهرات ـ تاریخ فوت خواجه‌جاوید خان ـ تاریخ فوت میان محمدعمر پشاوری (پدر میان محمدی) ـ تاریخ کور شدن اکبر خان سدوزائی ـ تاریخ واقعهٔ عبدالخلق خان سدوزائی ـ تاریخ واقعه‌فیض‌الله خان‌خلیل ـ ولادت شاهزاده ابوالقاسم ـ تاریخ‌مناکحت تیمورشاه باخدیجه سلطان‌ـ تاریخ قلعهٔ بالاحصار کابل ـ وبعض پارچه های ادبی میرزاعلی اکبر بمرودی که بجواب یکدیگر نوشته‌اند ، دیده میشود ونیزمتن فرمان تیمورشاه‌بعنوان ملاعلی‌خان حکیم که‌بقلم هادی لاری تسوید گردیده دران ثبت است .

ولی آنچه درکتاب نگارستان سلطانی موجود است این بیاض فاقد آن است وآنچه دربیاض قلمی وجود دارد درکتاب نگارستان دیده نمی شود .

قسمت چهارم سواد فرامین احمد شاه و تیمور شاه است که بعنوان میرزا محمدکاظم برنابادی منشی ایالت هرات نگاشته شده ومیرزا محمدرضاء دراثرقلمی خویش (قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل) تصریح کرده .

بیاض قلمی جناب گویا اعتمادی درسال ۱۳۳۳ ش پس ازنشر کتاب تیمور شاه درانی (طبع اول) باختیار من گذاشته شد (۱) ومتعاقب آن نگارستان سلطانی تألیف میرزا محمدهاشم بهشتی که جزء آثار قلمی دودمان وکیل الدوله است از طرف بنی‌عم پدرم ازارغستان برایم رسید . وآنچه ازنسخ مختلف بدست آمد دراین کتاب‌درفصل‌های متعدد استفاده‌شد وهم‌بحیث‌نمونهٔ کلام‌منشی‌باشی میرعبدالهادی ومیر محمدعلی وهم بحیث وثایق تاریخ قید گردید وبنام های شان اشارت رفته است . ودرکتاب درة الزمان (تاریخ زمانشاه) نیز راجع به‌آن خاندان معلومات داده شده ومیرمحمد ابراهیم مشرف فرزند او تاختم سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك بخاندان تیمور شاه وفادار ماند ودربالا حصار کابل داد مردانگی داد ومؤرخ حق‌بینی که‌واقعهٔ هایلهٔ شهادت شاه شجاع را نوشته است ، از حسن خدمت میرمحمد ابراهیم مشرف بن منشی باشی میر عبدالهادی بکمال درستی تذکار میدهد، از میرمحمد ابراهیم هجده پسر ماند ونامور ترآنها میرمحمد رضاء است و درقلعهٔ نیازبیگ چهاردهی جا داشت .

مهر ها

واین است نتیجهٔ تحقیق بر یك سلسله فرامین معتبر که‌نقوش مهرهای منشی باشیان ومنشیان مشهور دورهٔ تیمورشاه رابطریق آتی بدست آورده وثبت تاریخ مینمائیم .

(هادی لاری موسوی)
(من هادی لاری موسوی)
(یا هادی)
(عبده میر عبدالهادی)
(هادی لاری موسوی ۱۱۹۷)
(یا هادی من لاری موسوی ۱۱۹٦)

---

(۱) بیاض مذکور چون نام نداشت در فهرست مآخذ کتاب درة الزمان آنرا گلدستهٔ عشرت نام نهادم . (عزیزالدین)

(کفایت است مرا لطف پادشاه جهان)
(والسلام علی الابراهیم)
(عبده محمد هادی لاری موسوی)
(عبده محمد هادی الموسوی)
(عبده محمد علی الموسوی)
۱۱۸۶
(عبده محمد علی الموسوی)
۱۱۸۷
(عبده سعادت)
(عبده محمود الحسینی)
(العبد خانه‌زاد)

نوت : منشیان عموماً درپشت فرمان دریك گوشه مهر میکردند ودر پهلوی مهرشان بقلم این عبارات را می‌نوشتند :

از قرار حکم اشرف ـ به‌فرمودهٔ نواب اشرف ـ از قرار فرمودهٔ نواب‌جهانبانی ـ از قرار امر ظل‌اللهی ـ بدستور نواب همایون ـ بحکم جهانمطاع .

از منشیان باکفایت وقت تیمور شاه درانی شخص دیگر میرزا سیدمحمود است و درسالهای اخیر زندگانی اعلیحضرت احمدشاه غازی دربالا حصار کابل سمت منشی حضور شاهزاده اسکندر درانی را داشت وشخص دیگر میرزا سعادت خان بود ومهر او درپشت فرمانها بملاحظه رسیده وعدهٔ دیگری که بسائر امور نویسندگی دخالت داشتند در قسمت مامورین دیوان اعلی نامهای شان با عبارات مهر های شان درین کتاب ثبت افتاده است .

خاندان درویش علی خان

از ناموران قوم هزاره که ازاوائل عهد احمدشاه غازی یعنی ازبدو طلوع نیر عمر ودولت تیمورشاه درانی تا ختم حیات او درسرزمین هرات باعزت وشهرت در سایهٔ مراحم این سلطنت گذرانده اند، یکی خاندان درویش علی‌خان ازمشاهیر دیار هرات است . ودر تشکیل دیوان اعلی تحت عنوان بیگلربیگی ازوی نام برده‌ایم .

احمدشاه غازی ضمن فتح قلعهٔ اختیار الدین هرات وسرکوبی متخلفین در نفس نامهٔ خود که بعنوان سلطان عثمانی روم نگاشته است از مقاومت ومخالفت‌این شخص اشارت کرده است .

اما میرزا ابوالحسن ابن محمدامین گلستانه درمجمل التواریخ زندیه ضمن فتوحات احمدشاه غازی ومحاصرهٔ قلعهٔ اختیار الدین به‌نیروی درانیان ، ازدرویش علی خان نام می‌برد وگوید چون سر به‌تسلیم نهاد اعلیحضرت شاهنشاه درانی از روی حلم‌طبیعی اورا عفوکرد. ودروقتی که‌فرزندبزرگ‌او تیمورشاه‌عهدهٔ فرمانروایی هرات را برذمت داشت درجملهٔ خدام او درویش علی خان بعین آن القاب که ازپیش به‌لفظ بیگلربیگی داشت خطاب فرمود :

میرزا محمدرضاء برنابادی می‌نویسد : حال محمدخان ولد درویش علی‌خان

فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی‌که درسال ۱۱۹۹ق بنام محمدخان‌هزاره ولدمحمدشاه خان بیگلربیگی هرات شرف اصدار بخشیده .

فرمان اعلیحضرت تیمور شاه درانی که در سال ۱۲۰٤ق بـرای محمد خان حاکم قوم هزاره نوشته شده و نقل این فرمان در صفحات تاریخ تیمور شاه درانی مندرج است .

به‌جمع دستهٔ کابلی ها غلام سرکار است (۱) ودر فرمان تیمورشاه مؤرخ رجب ۱۱۷۶ ق راجع به‌برقراری منشی ایالت دارالسلطنهٔ هرات اینطور نگاشته : بیگلر بیگی وباقی عمال دارالسلطنهٔ هرات وجه مواجب مقررهٔ .... الخ

میرزا محمد رضاء مذکور می‌نویسد : حسب الاستدعای جعفرخان کرد ، درویش علی‌خان هزاره باقشون اویماق مامور تنبیهٔ طوایف اکراد محال نیشاپور گردید و در وقت فوت احمدشاه غازی ، اعلیحضرت تیمور شاه ، میخواست از هرات بقندهار حرکت نماید ، درویش علی‌خان بیگلربیگی را درارگ هرات محبوس نمود (۲) .

محمد شاه خان، پسر درویش علی‌خان مذکور درعهد شاهنشاهی تیمورشاه برای بازرسی وخاطر خواهی قوم او ،بپایهٔ سلم اعتبار مانند عصر پدرخود رسید وچنانکه تحت عنوان والیان خواهیم دید درنقاط کیلك ، کاخك ، جنابد بحکومت افغانی آن جا ها پرداخته وفرمان تیمورشاه غازی بعنوانش صادر گشته ودرین کتاب زینگوگراف شده ومحمدشاه مذکور ازمردان اخلاص کیش واز رجال رسمی وملی واز بیگلر بیگیان قدیمی مکان هرات بود ودرسال ۱۲۰۳ ق مصادف به‌هجدهمین سال امپراتوری تیمور شاه ، چشم از جهان بست .

آه کان رخشنده مهر ذروهٔ قدر و شرف
ناگهان چون آفتاب منکسف گردید تـار
خان دریا دل محمد شاه خان کاندر جهان
بود بی همتا بقدر وپـایهٔ عـزو وقار
از وفاتش چون غبار غم بدلها راه یافت
سال‌تاریخ وفات او ازان آمد غبـار

و در اختتام این فصل دورق فرمان تیمور شاه را ازنظر می‌گذرانیم :

علم شد از عنایات الهی

بعالم دولت تیمور شاهی

۱۱۸۶

حکم همایون شد ــ آنکه بنابرالطاف روز افزون شاهانه دربارهٔ عالیجاه‌رفیع جایگاه اخلاص وعقیدت دستگاه محمدخان هزاره ولد عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام ، اسوةالکبراء الفخام، **غلام‌قدیمی محمدشاه خان‌هزاره بیگلربیگی دارالسلطنهٔ هرات** ، درینوقت پرتوی از انوار خورشید مکارم خاقانی ضیاء اندوز کاشانهٔ تمنای او شده ازابتداء هفت ماههٔ هذه‌السنهٔ **مبارکهٔ ئیلان ئیل او را در عوض** مرحوم**آقائی خان** برادرش ، **برتبهٔ رفیع المرتبهٔ حکومت محل باخرز سرافراز وممتاز فرمودیم** که چنانچه باید وشاید واز رشد وکاردانی او سزد وآید بلوازم امر مزبور وسر پرستی واستمالت وآبادی ووصول مالیات وکل ملزومات امر حکومت لازمهٔ سعی و اهتمام بعمل آورده حسن **خدمات خود ظاهر سازد ومتوجه حال رعایا باشد که احدی**

---

(۱) ص ۱۲۸ ــ ۱۳۱ نسخهٔ قلمی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ ــ کابل .
(۲) ۱۲۷ ــ ۱۲۸ نسخهٔ قلمی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ کابل ــ

دست اندازی وشلطاق به‌آنها ننماید ونحوی بایشان سلوك نماید که همه راضی وشاکر باشند ، **کدخدایان ورعایای باخرز عالیجا'ه محمدخان را حاکم بالاستقلال خود دانسته ازسخن و صلاح حسابی اوبیرون نروند**، مستوفیان عظام‌کرام صورت رقم مبارك را ثبت وحسب المقرر معمول دارند فی ۸ شهر ذی‌حجةالحرام ۱۱۹۹

متن فرمان دوم

آنکه چون پیوسته مراقبت حال غلامان ارادت اشتمال منظور نظر خورشید مثال اشرف است، **درینوقت بارقهٔ** ازبوارق آفتاب فیض مشارق خاقانی سناپیرای کاشانهٔ تمنای **عالیجاه رفیع جایگاه** امیر الامراء العظام ، اسوةالکبراء الفخام **محمد خان هزاره بیگلر بیگی دارالسلطنهٔ هرات وحاکم ایل هزاره تحت خود وباخرز شده** از ابتداء شش ماههٔ هذه السنهٔ مبارکهٔ **ایت ئیل اورا برتبهٔ رفیعهٔ حکومت وصاحب اختیاری مالیات محالات سرکار تون وطبس ومحالات متعلقهٔ آنجا سرافراز وممتاز بین الامثال والا قران فرمودیم** که چنانچه باید وشاید واز رشد وکاردانی اوسزد و آید بلوازم امر مزبور ومراسم شغل مذکور قیام واقدام داشته درسرپرستی و استمالت وآبادی ورفاهیت رعایا وبرایا وجمع‌آوری متفرقین وتقدیم خدمات ووصول **مالیات ورسانیدن بسرکار وکل لوازم‌امر حکومت ودفع ورفع‌اشرار ومتمردین‌امنیت شوارع و آسایش مترددین لازمهٔ سعی واهتمام بعمل آورده نحوی نماید که درحین حواله‌جات باحدی جبروتعدی واقع نگردد ومتوجه احوال ایشان باشد که احدی به‌آنها دست اندازی وظلم وجبر ننمایند ونحوی به‌آنها سلوك نماید که همه راضی وشاکر بوده برعیتی وبیچارگی خود ودعای دوام دولت روز افزون قیام نمایند .** کدخدایان وریش سفیدان وجمهور رعایا وبرایای محالات مزبوره عالیجاه محمدخان مشارالیه را حاکم **بالاستقلال خود دانسته از سخن وصلاح حسابی اوبیرون نروند ومالیهٔ دیوانی خود را** مهم سازی او نمایند . مستوفیان عظام کرام ، صورت رقم مبارك را ثبت وحسب المقرر معمول دارند . فی ۱۸ شهر ذیحجة الحرام سنه۱۲۰٤

خاندان میرزا محمد کاظم برنابادی

میرزا محمد کاظم (بن میرزا ابوالفتح بن ابوطالب مائل بن خواجه علی‌اکبر بن محمد هاشم بن محمد طاهر برنابادی هروی بن جلال الدیـن) . بـامـر اعلیحضرت احمدشاه درانی (بدوران پادشاهی تیمورشاه در هرات) به‌خدمت منشی دار الایالت و ثانیاً وزیر خالصه‌جات آن ولایت‌افتخار یافت، وفرمانی‌که‌بنام میرزا محمد کاظم برنابادی شرف صدور بخشیده مصدق این حقائق است .

میرزا محمد کاظم ، صبح روز جمعه (۲٤) شوال المکرم **سال ۱۲۰٦ ق** مطابق سال بیست ویکم دورهٔ شاهنشاهی تیمورشاه ، بعمر (٦٨) رخت آخرت بست وبه سمت شمال ایوان مزار وحیدالدین محمدبخاك سپرده شد .

تاریخ ولادت ووفات میرزا محمدکاظم ، ازچهار بیت آتی که زادهٔطبع میرزا محمدرضاء پسر اوست برمی‌آید :

تاریخ ولو د قبله گاه خود را — کردم زبرای ضبط از عقل سوال
اندیشه نمودخضرعقل وگفتا — طالع شده شمس‌مجد ازبرج‌جلال

* * *

پرید طائر روحش‌بسوی‌باغ بهشت — گشود مرغ بهشتی به‌آشیان پروبال
چو بشمرند همین سال میشود ظاهر — زیوم جمعه بیست و چار ازشوال

میرزا محمدرضاء پسر میرزا محمدکاظم ، درسال ۱۱۶۴ ق مصادف بسال پنجم سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بابا دربرناباد (مربوط غوریان) هرات پابعرصهٔ وجود گذاشت وازسن (۶) بهشاگردی قاری محمودعلی ومیرزا عبدالله مفتون مرد سخنور وصاحب قلم بارآمد . واز آنجا که تعقیب وتقویت روح توارث درنزدسلاطین درانی نهایت اهمیت وارزش داشت وبفرزندان دودمانهای منور وسابقدار اولیت میدادند ، اعلیحضرت تیمورشاه درانی، میرزا محمد رضاء را دروقت حیات پدرش بهوکالت مالیات غوریان فرمان داد ودرسال ۱۱۹۰ ق فرمان مختار کاری قلعهٔ برناباد وباغ واراضی مزروعی توابع آنجا را باوعنایت فرمود . ومذکور بامر تیمور شاه غازی درظرف (۱۷) سال اینعهده را بسر برد ودرسال ۱۲۰۶ ق که پدرش میرزا محمد کاظم چشم ازجهان پوشید، بحسبفرمان اعلیحضرت تیمورشاه، بپاس سابقداری پدرش وخودش ، بحیث وزیر خالصهجات هرات مقرر گردید .

درماه شوال سال ۱۲۰۷ ق که اعلیحضرت تیمورشاه درشهر کابل وفات یافت، فرستادگان شاهزاده سلطان محمودبن اعلیحضرت تیمورشاه ، ثروت ومکنت میرزا محمدرضاء را که ازمدرك مالیات ومحصولات بهکیسهٔ اقتدار خود اندوخته بود ، تاراج کردند وملازمان اورا که کمر بمدافعه بربسته بودند، تحت فشارآوردند، وهمهٔ دفائن اورا بروز دادند ومیرزا محمدرضاء را بافامیلش درنقطهٔ دور دست مفرور ساختند .

بتاریخ (۲۰) محرم الحرام سال ۱۲۰۸ ق که شاهزاده سلطان محمود عزم تسخیر قندهار نمود ودر غورك (محال زمینداور) ازقشون زمانشاه هزیمت یافت و بهرات عودت نمود ضمن سرکوبی گردنکشان هرات، بقیهٔ ثروت وتوانائی میرزا محمدرضاء نیز بروز یافت وبالاخر اشجار وباغستان اوصرف محروقات لشکر زمانشاه گردید . (۱)

پس از چندسال که شاهزاده سلطان محمود ازطریق قندهار بکابل آمد و دستگاه سلطنت درانی را بدست آورد . میرزا محمدرضاء درظرف سیزده سال در تحت فشار قواء ملی ورسمی قرار گرفت . ودرسال ۱۲۳۰ ق مطابق باوائل سلطنت ثانی اعلیحضرت محمود شاه ترك حیات نمود وبسمت جنب مزار متبرك خواجه وحید الدین مدفون گردید .

میرزا محمد رضاء از مشاهیر علم وادب از شعراء ونویسندگان مقتدر عصر تیمور شاه است . وبعلاوهٔ سیاق وانشاء وخوشنویسی وتالیفات ، طبع نظم نیز داشت ورضاء تخلص میکرد وتذکرهٔ شامل نثر ونظم درذکر اجداد خود ترتیب داد وبه تعداد شصت حدیث حضرت فخر کاینات علیه افضل الصلوة والتحیات را به نظم ترجمانی کرد ودرتذکرهٔ خودسال ولادت ومختصر شرح حال زندگانی ورتبه ومنزلت هرکدام ازآبا واجداد خویش راگنجاند وفرمانهائی که از سلاطین ووزراء بعنوان هرفرد دودمان او مواصلت کرده بود ثبت نموده وبسیار قطعات نظم تاریخی را در رسالهٔ مؤلفهٔ خویش گنجانید .

---

(۱) قسمت عمدهٔ این مطالب از یادداشت های خود میرزا محمد رضاءبدست آمده ولی حقائق را اهمال کرده واز وضعیت معلوم میگردد که مذکور نظر بهاقتدار اداری وحسابی خویش ، مسئولیت بزرگ درنزد ارباب دولت درانی داشت وشاید اقلام عمدهٔ عوائد دولتی رابصرف مخارج شخصی خود بکاربرده وهم درجهای دور ونزدیك پنهان کرده بود .

میرزا رضاء قلی نوایی متخلص به (هما) شاعر عصر اعلیحضرت تیمورشاه تاریخ فوت میرزا رضاء را چنین تعمیه کرده :

چو رفت و جست مکان در جنان بتاریخش
هما نوشت (مکان رضا بود بجنان)
۱۲۳۰ ق

وبتائید اقوال گذشته ، سواد فرمان احمدشاه بابا، مؤرخ ربیع‌الاول سال ۱۱۷۵ ق وفرمان تیمورشاه ، مؤرخ رجب ۱۱۷۶ ق وفرمان مورخ رمضان سال ۱۱۸۸ ق و فرمان مورخ ذیحجة الحرام ۱۲۰۶ ق که حاوی اکثر مطالب جالب تاریخ ومربوط بامور خالصه جات هرات است ، ازنظر علاقمندان امور باستانی کشور بدین ترتیب میگذرانیم :

فرمان احمدشاه بابا بعنوان تیمور شاه پادشاه هرات درباب وزارت خالصهٔ آنجا

آنکه فرزند عزیز القدر ارشد ارجمند سلطنت وشوکت وحشمت دستگاه فارس مضمار شهامت مصدر آثار صرامت ثمرهٔ شجرهٔ ایالت دوحهٔ حدیقهٔ بسالت موسس بنیان شجاعت عنوان صحیفهٔ نامداری دیباچهٔ نسخهٔ کامکاری قرهٔ باصره دولت واقبال غرهٔ ناصیهٔ سطوت واجلال **تیمورشاه** طول الله عمره وخلدالله ملکه و سلطانه باشفاق بلانهایات شاهانه درجه اختصاص یافته بداند که دراینوقت نجابت وقابلیت وکمالات پناه سلالة النجباءالعظام میرزا محمدکاظم منشی ایالت‌دارالسلطنهٔ هرات ارقام قضا نظام که درحین تسخیر **دارالسلطنهٔ هرات درباب خدمت ومواجب وتیولات وسیورغال واملاك جنکان وبرناباد محال غوریان او وغلامهای او افراسیاب** وقنبر ومهدی وعلی‌محمد وولدان الماس وتخفیف **سرگله وشاخشماری ومالیه‌فیلجه او وبرادر باو مرحمت** فرموده بودیم ازنظر اشرف بندگان همایون ما گذرانید که بعض ازان ارقام‌راکرم خورده‌ضائع نموده‌واستدعای رقم‌مجدد نمود حسب‌الاستدعای او **حکم** بامضای ارقام اونموده مدعیات اورا رقم مجدد به‌تفصیل بعز انجاح مقرون و مرحمت فرمودیم وبر علاوهٔ ارقام سابق امر ومقرر گردید **که غازیان مامور در رکاب آنفرزند وغیره** مترددین دارالسلطنهٔ هرات بحوالیهای که در رقم مجدد او تفصیل یافته **بخانه نروبی** رجوع ننموده به‌هیچ‌باب به‌محله ومنسوبان او **مزاحمت نرسانند ودرباب** اجرای احکام رقم مجدد اوقدغن بلیغ فرموده وچون ازجملهٔ نجباء آنولایت وقدیمی خدمتان است ، رعایت جانب آنرا منظور داشته عرض ومطلبی که **داشته باشد** اورا بحضور خود طلبیده حقیقت رسی وغور عرض مطالب آنرا **مینموده‌باشد** وچون نیز ارقامات که حاصل نموده ضائع شده آنچه ارقام که **در دست داشته‌باشد** منظور وآنچه نباشد. **ازقرار تفصیل رقم مجدد وثبت دفاتر بعمال قدغن** نموده که **عمل** نمایند ورقم مجدد مطالبه ندارند ودراین خصوص حسب المقرر **معمول داشته** درعهده شناسند . تحریر فی شهر ربیع الاول سنه ۱۱۷۵

آنکه چون همواره پیشنهاد همت خیر اساس ومرکوز ضمیر منیر عدالت اقتباس آنست که هریك از بندگان عقیدت توامان این دودمان والاشان که از بدو ارتسام ایندولت ابد مدت برصفحهٔ جهان قلم‌وار سربرخط فرمانبرداری وقرطاس‌آسا به‌نقوش دلکش نیکوبنده‌گی وخدمتگذاری داده باشد ازاقران واکفا ممتاز فرمائیم .

مصداق این مقال صورت احوال نجابت وکمالات دستگاه سلالة النجباء العظام میرزا محمدکاظم منشی ایالت دارالسلطنهٔ هرات است که چون الف یکه‌تاز قلمرو دانش وبا مانندره‌نورد نشیب وفراز عرصه بینش وخیرخامه‌اش رعب افگن دلهای معاندین دولت ابد قرین وصریر قلمش زلزله‌انداز جان مخاصمین این سلطنت گزین است **از ابتداء سه‌ماههٔ هذه السنهٔ مبارکهٔ یونت ئیل مبلغ پنجاه تومان تبریزی نقد ومقدار پنج خروار غله عن اصل واضافه مواجب سالیانه :**

اصل موجب فرامین معدلت آئین بندگان گیتی اشرف روحی فداه که دردست دارد **ودر نسخه جات دیوانی جمع شده وسالیانه بازیافت نموده بیست تومان —**
اضافه از ابتداء سه ماهه هذه السنه یونت ئیل سی تومان — پنج‌خروار جنس —

در وجه نجابت وکمالات پناه مشارالیه عنایت ومرحمت فرمودیم که برمواد اخلاص واعتقاد خود مضاعف ساخته بهتر از پیشتر حسن خدمت خود را پذیرای رای عقده کشای اشرف سازد . **عالیجاه بیگلر بیگی و باقی عمال** دارالسلطنهٔ مذکور وجه مواجب مقررهٔ سلالة النجبای مشارالیه را بموجب تفصیل عن‌اصل واضافه بدستور ارباب مناصب **وعمال وملازمان دیوانی ازبابت مالیات ابوابجمعی خود بشرح** فوق تنخواه داده بخرج خود مجرا دانند وهمه‌ساله موقوف برقم مجدد نداشته از شائبهٔ تغییر وتبدیل مصون ومحروس دانند . مستوفیان عظام کرام ولشکر نویسان عساکر نصرت فرجام شرح رقم این عطیه را دردفاتر خلود ثبت واز جوانب در عهده شناسند تحریر فی‌شهر رجب المرجب سنه ۱۱۷۶

(۱)

از آنجا که انتظام امور دیوانی وابسته به‌سرپنجهٔ اهتمام وسعی وکاردانی خدمتگذاران آگاه ومنوط به‌حسن شعور دولتخواهان عبودیت اکتناه ومصداق این مقال ازوجنات احوال نجابت وکمالات پناه خلاصة النجباء العظام میرزا محمدکاظم منشی ظاهر ولائح میباشد لهذا دراینولا که مزارع متمنیات سلالة النجباء مشارالیه لب تشنهٔ زلال عاطفت پادشاهی بود گلشن آمالش ازهبوب نسائم عنبرین شمائم بهارستان اشفاق خورشید اشراق خاقانی رنگ وبوی شگفتگی پذیرفته **از ابتدای پنج ماههٔ هذه السنه میمونهٔ بارس ئیل ترکی که سال پلنگ** باشد او را به‌تغییر نجابت وکمالات پناه سلالة النجباء العظام **میرزا ضیاء الدین وزیر سابق خالصه‌جات واوراجه نویس** دارالسلطنهٔ هرات برتبهٔ وزارت کل خالصه جات محال دارالسلطنهٔ مزبور سرافراز وبین الاکفا مفتخر وممتاز فرمودیم که بنوعیکه باید وطریقی که شاید واز حسن جوهر وکاردانی وکفایت رسانی وخدمتگذاری او سزد وآیدمراسم ملزومات وخصوصیات خدمت مقرره قیام واقدام نموده **درنظم ونسق وآبادی خالصه جات سلطانی و دلالت واستمالت وجمع آوری وترفیهٔ حال زارعان ودهاقین خالصه سعی موفور واهتمام** غیر محصور جاوه گر پیشگاه ظهور ساخته سرموئی زیادتی وجور باحدی نشود **وفیوض وحجت های بندر وعواملها وسر رشتهٔ ازواجی ونفری زارعین هرمحل که در نزد وزیر سابق ومتصدی خالصه‌جات است مفصل بازیافت ودرمحالی که امکان زیادتی زراعت داشته باشد باید به‌حلیهٔ آبادی درآورده نوعی**

---

(۱) میرزا محمدرضاء متن فرمان اعلیحضرت تیمورشاه را تحت عنوان (رقمی که شاه والاجاه تیمورشاه درایام توقف هرات به‌مرحوم قبله‌گاهی امرحمت فرموده بودند من منشآت مرحوم میرزا هادیخان) درنسخهٔ خطی خویش قیدکرده واز کتاب قلمی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ عیناً نقل برداشته شد . (عزیزالدین)

نماید که توفیر کلی درحاصل خالصه‌جات به‌هم‌رساند ـ عالیجاه متصدی وباقی مباشرین امور خالصه وارباب بلوکات نیز باید بدون اطلاع ومهر وخط سلالةالنجباء العظام مشارالیه حواله ودخلی بمحال خالصه نکنند وهرگاه محالی که داخل خالصه سلطانی بوده وحال احدی بدون فرمایش دیوان تصرف نموده باشد بنابر صرفه وغنطه مال دیوان بذر وعواملها ازعوامل دارالسلطنهٔ مزبور گرفته بجهت سرکار زراعت نماید وسال بسال که ممیز از دیوان بجهة بازدید محال هرات تعیین میشود سلالة النجباء العظام مشارالیه باممیزین شریك ورفیق بوده باتفاق مساحت وبازدید مینموده باشند وصلاح وصوابدیدآنرا در توفیر مال دیوان منظور وعمال هرات از اینقرار معمول دارند ـ عالیجاه حاکم وعمال وکلانتر ومتصدی ومباشرین وارباب بلوکات سلالةالنجباء العظام مشارالیه را وزیر بالانفراد کل خالصه‌جات دارالسلطنهٔ هرات وملزومات خدمت مزبور را مختص او دانند وسخن اورا درتوفیر مال دیوان معتبر ومناط شمرند . مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم اشرف را دردفاتر خلود ثبت واز جوانب به‌نهج مقرر معمول داشته درعهده شناسند تحریر فی‌شهر رجب المرجب سنه ۱۱۸٤ . (۱)

آنکه چون درینوقت حسب الرقم محترم مبارك مطاع بندگان قیصر دربان اشرف ارفع همایون معلی روحی فداه خدمت وکالت ولایت غوریان به سرافرازی سلالةالنجباءالعظام ونتیجةالفقهاءالکرام مستجمع‌الکمالات‌میرزامحمدرضاء شرف‌صدور یافته که رعایای متفرقهٔ آنولایت را درهرجا باشند جمع آوری ومتوجه احوال آنها بوده نگذارد که احدی به‌آنها جبر وتعدی نماید وبدون سررشته ومهر واطلاع او حاکم وعمال ومباشرین امور دیوانی دخل درامور کلی وجزئی وجمیع دادوستد مالیات وصادریات مملکتی ننمایند وچون نواب بندگان والانیز آثار رشد وکاردانی از چهرهٔ اوملاحظه فرمودیم برعلاوهٔ اوامر ومقرر نمودیم‌که حاکم وعمال ومباشرین مالیات ومستأجرین فلیجه ابریشم وراهداری وسرگله ونهال شماری ورعایا وغیره سلالة النجباء العظام مشارالیه را وکیل بالاستقلال والانفراد دانسته بدون مهر و استحضار واطلاع او یا سلالة النجبائی میرزا محمدعلی برادر او دخل درهیچیك ازامورات مذکور ننموده وبدون صلاح وصوابدید مشارالیه مرتکب هیچ امر نگردند وملزومات این خدمت را مختص او دانند وهرگاه باحدی از رعایای آنولایت جبر وتعدی وستم شریکی‌ازحاکم ومباشرین آنجا بعمل‌آید مانع‌ونگذارد که‌کسی بر‌عایا زیادتی نماید وغور رسی رعایا رانموده که همگی ازحسن سلوك اوراضی وشاکر باشند . در توفیر وتکثیر مالیه ومحصولات آنولایت سعی موفوره بعمل آورده حسن اخلاص وکاردانی خود را بیش از پیش ظاهر سازد . مستوفیان عظام کرام ولشکر **(۲)**

---

(۱) میرزا محمد رضاء برنابادی در نسخهٔ خطی خود این متن را تحت‌عنوان (رقمی که شاه والاجاه تیمورشاه درباب وزارت خالصه جات دارالسلطنهٔ هرات به مرحوم قبله‌گاهی ام مرحمت فرموده بودند) بدون نقل خاتم شاهی ومهرهای پشت فرمان قید کرده ودراین صحیفه عیناً نقل بالنقل پرداخته شد (عزیزالدین) .

مأخذ صفحات ـ ۱۲۳ ـ ۱۲٤ ـ ۱۲۵ نسخهٔ خطی انجمن تاریخ وزارت اطلاعات وکلتور.

(۲) متن فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی ازصفحات ۲۳۲ ـ ۲۳۳ نسخهٔ خطی اثر میرزا محمد رضاء برنابادی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ وزارت اطلاعات و کلتور نقل برداشته شد . (عزیز الدین)

نویسان عساکر نصرت فرجام شرح فرمان واجب الاذعان والارا دردفاتر لازمهٔ ثبت وحسب المقرر درعهده شناسند . تحریر فی‌شهر رمضان المبارك سنه ۱۱۸۸ .

آنکه چون همواره مطمح نظر فرخنده آثار تربیت فرمودن غلامان عبودیت شعار وسر افراز ساختن بندگان جان نثار بوده ومی‌باشد وشاداب ساختن مزارع متمنیات لب تشنگان زلال عاطفت را بردَمهٔ سحاب همت والا نهمت خود لازم‌میدانیم خصوصاً غلامانیکه حسباً و نسباً وموروثاً مکتسباً حقوق بندگی وخدمتگذاری بردمهٔ بندگان آستان معدلت آشیان ثابت داشته باشند چون عالیشان سلالة النجبایان میرزا محمدرضاء ومیرزا محمد علی که‌مرحوم والد آنها ازجملهٔ قدیمی خدمتان این آستان مروت بنیان بود وآثار رشدوکاردانی ازچهرهٔمشارالیهما نیز ظاهر ونمایان است بنابران ذرهٔ از الطاف بیکران وشمهٔ از اشفاق بی‌پایان بندگان سپهر مکان والاشان شامل حال مشارالیهما گردیده عالیشان سلالة النجباء العظام قابلیت وکمالات پناه عقیدت واخلاص فرجام میرزا محمدرضاءرابرتبهٔ وزارت‌کل خالصه‌جات دارالسلطنهٔ هرات وولایات متعلقه به‌آن علاوه بروکالت ولایت غوریان سرافراز گردانیده سلالة النجبائی میرزا محمدعلی را به‌نیابت او تعیین فرمودیم که به‌نوعی که‌باید وشاید واز حسن جوهر وکاردانی وکفایت رسانی آنها سزد وآید بمراسم ملزومات وخصوصیات امر مقرره قیام واقدام نموده درنسق وآبادی خالصه‌جات واستمالت جمع آوری ترفیهٔ حال زارعین خالصه سعی موفور واهتمام غیرمحصور جلوه‌گر پیشگاه ظهور ساخته قبوض بذر وعواملها وتمسکات اجاره وسر رشتهٔ ازواجی ونفری هرمحل را بازیافت وضبط نمایند ودر محالی که امکان زراعت داشته باشد. بحلیهٔ آبادی درآورده وبوی وریع محصولات خالصجات متوجه شده نوعی نماید که توفیر کلی درخالصه‌جات به‌همرسانند وهرگاه درمحال خالصهٔ سلطانی احدی بدون فرمایش دخل نماید مانع شده بنا برصرفهٔ مال دیوان بذر وعواملها از عمال دارالسلطنهٔ مزبور گرفته بجهة سرکار زراعت نمایند وهر وقت که ممیز از دیوان بجهة بازدید محال هرات وولایات تعیین میشود سلالة النجبایان مشارالیهما باممیزین شریك ورفیق بوده باتفاق مساحت وبازدید مینموده باشند وصلاح و صوابدید آنها را درتوفیر وتکثیر مال دیوان منظور دارند واحدی از متصدیان وباقی مباشرین امور خالصه وکلانتران ولایات وارباب بلوکات بدون سررشته و مهر واطلاع آنها حواله ودخل بمحال خالصه به‌هیچ‌وجه من الوجوه ننمایند وحوالهٔ عوارضات وصادریات که در مملکت واقع میشود رسد خالصه جات را از حوالهٔ مملکتی دانسته حوالهٔ آنها متعلق به‌سلالة النجبایان مشارالیهما دانند واحد دیگر حواله وتوجیه بمحال خالصهٔ سلطانی وزارعین خالصه ننماید . عالیجاه حاکم وعمال وکلانتران وکدخدایان سلالة النجبایان مشارالیهما را وزیر بالاستقلال خالصه‌جات دارالسلطنهٔ هرات وولایات متعلقه به‌آن دانسته ملزومات خدمت مزبور را مختص آنها وخط ومهر مشارالیهما را درحواله جات مناط ومعتبر دانسته تخلف جائزندارند ومواجب وتیول وسیور غال مرحوم والد آنهارا دروجه سلالة النجبایان مشارالیهما کماکان برقرار دانسته بخرج عمال دارالسلطنهٔ هرات محسوب نمایند . (۱)

---

(۱) متن فرمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی درباب وزارت خالصه‌جات دارالسلطنهٔ هرات بدون نقل عبارات مهرها از طرف میرزا محمد رضاء نقل برداشته شده وعیناً از صفحات ۲۳۸ ــ ۲۳۹ نسخهٔ خطی قید کتابخانهٔ انجمن تاریخ وزارت اطلاعات وکلتور استنساخ گردید . (عزیزالدین)

مستوفیان عظام و لشکر نویسان عساکر نصرت فرجام صورت فرمان والا را در دفاتر لازمه ثبت واز فرموده تجاوز جائز نداشته درعهده شناسند تحریر فی تاریخ شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۲۰۶

خاندان غازی محمد خان

ضمن مطالعه بر اوضاع عمومی امپراتوری درانی ومخصوصاً دورهٔ زندگانی تیمور شاه وزمانشاه ، ازاسم وعنوان دونفر پدر وپسر باستناد سه ورق فرمان مؤرخ (شعبان المعظم ۱۱۸۶ق ۲۶ شعبان ۱۱۹۲ق شوال المکرم ۱۲۰۸ ق) بصورت موثق خیریافتیم که از بدوتشکیل امپراتوری احمدشاه تااختتام دورهٔ اولاد آن شاهنشاه ، رتبه های داروغهٔ فراشخانه ـ فراشباشی ـ نائب فراشباشی وسایه‌بان داران وفراشان ، تحت اثر دارندگان عنوانهای فوق خدمت میکردند .

چون دراین بخش که اتفاق می‌افتد ما ازشخصیت های مشهور هرقوم باعتبار اسناد نام ببریم، از خاندان غازی محمدخان داروغهٔ فراشخانهٔ تیمورشاهی بطریق آتی شرح میدهیم :

مذکور ازقوم ترك واز عشیرهٔ قراچه داغ واز ناقلین ولایت آذربایجان واز اقوام محمد کاظم خان قراچه داغ وکیل شهر آنجابود. ومذکور بادستهٔ قراچه داغ ایل خودش در اوائل سال ۱۱۶۹ق بهرات واز آنجا به‌قندهار آمد . و در سال ۱۱۸۶ ق مصادف بسال‌اول امپراتوری تیمور شاه‌بخدمت داروغگی فراشخانهٔ‌حضور سربلند شد وباستناد فرمان تاریخی مذکور ، درسال مبلغ یکصد وپنجاه تومان تبریزی معاش داشت واز سال ۱۱۹۲ ق نوروز علی‌خان پسر اوباین خدمت نائل گردید وتا دورهٔ امپراتوری زمانشاه دوام داد .

در فرمان مؤرخ شعبان ۱۱۸۶ ق به فراشباشی وتحویلدار ونائبان وفراشان خطاب رفته که غازی محمد خان را دروغهٔ بالا ستقلال خود بدانند واو نیز بخدمت محافظت اسباب فراشخانه وسرپرستی فراشان بخدمت داروغگی قیام واقدام‌نموده وبا فراشباشی وعملهٔ فراشخانه سلوك ومسلوك دارد (۱) .

آنکه از روزیکه فراش قدرت ازلی وگسترانندهٔ انبساط ارادت لم‌یزلی به مشیت کامله وحکمت بالغه شادروان این دولت گردون اساس درینجای جهان‌بسان ایوان کیوان برافراشته ومسند خلافت وجهانبانی را بوجود ذیجود نواب همایون مابمدلول آیهٔ کریمهٔ (متکین علی‌فرش بطائنهامن استبرق) آراسته وبه‌همت جهان پیما لازم ومتحتم فرموده‌ایم که هریك از صوفی نژادان اخلاص کیش وقدیمی‌خدمتان عبودیت اندیش که حقوق خدمات وجانفشانی درین درگاه عزوجاه داشته باشند آنها را بمزید الطاف نمایان بهره‌مند وبه‌تضاعف اعطای شایان ارجمند فرمائیم . از آنجا که صورت حال ارادت اشتمال عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص وعقیدت دستگاه عمدة الخوانین غازی محمدخان قراچه داغی شایستهٔ احسان نمایان بود لهذا درینولا بارقهٔ ازبوارق آفتاب عالمتاب مکارم خاقانی وتجلی بخشای کاشانهٔ آمال وامانی عالیجاه مشارالیه گردید واز ابتداء شش ماههٔ هذه‌السنهٔ لوی‌ئیل ترکی‌که‌سال‌نهنگ

---

(۱) مطالع محترم را برای معلومات بیشتر ازین به‌صفحات ۳۶۶ ـ ۳۶۷ ـ ۳۶۸ـ ۳۶۹ ـ ۳۷۰ـ ۳۷۱ ـ ۳۷۲ ـ کتاب درةالزمان (تاریخ زمانشاه) اثر خودم حواله میدهم . (عزیزالدین)

بوده باشد اورا برتبهٔ جلیل المرتبهٔ داروغگی فراشخانهٔ مبارکهٔ سرکار خاصهٔ شریفه سر افراز وممتاز ومبلغ **یکصد وپنجاه تومان تبریزی بصیغهٔ مواجب‌سالیانه بدین موجب دروجه مشارالیه** مرحمت وشفقت فرمودیم که هرساله : اصل مواجب پنجاه تومان ـ اضافه از **ابتدای شش ماههٔ هذه السنه یکصد تومان از کارکنان سرکار اشرف باز یافت** وصرف معیشت خود نموده چنانچه باید وشاید واز حسن اخلاص وجوهر وخدمتگذاری او سزد وآید بمراسم خدمت مقرره وملزومات امر مرجوعه وخصوصیات آن به‌ضبط وربط ومحافظت اسباب فراشخانه وانتظام امور مزبور وسرپرستی فراشان وسایر امور متعلقه بخدمت داروغگی قیام واقدام نموده به‌همه‌باب نوعی بافراشان وعملهٔ فراشخانه سلوك ومسلوك دارد که از حسن‌سلوك او راضی وشاکر بوده بکمال امیدواری بخدمات دیوانی قیام نمایند . عالیجاه فراشباشی وتحویلدار ونائبان فراشخانه وباقی فراشان ، عالیجاه غازی محمدخان مشارالیه را داروغهٔ بالاستقلال والانفراد خود دانسته اوامر ونواهی اورا درخصوص انصرام خدمات دیوانی مطیع ومنقاد بوده از سخن حسابی او بیرون نروند .

مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی شرح رقم این عطیه را دردفاتر خلود ثبت ودر عهده دانند . لوی‌ئیل شعبان المعظم ۱۱۸۶

نام فراشباشی دریافت نشدولی از فحوای متن‌فرمان دانستیم که‌فراشباشی تحت اثر داروغهٔ فراشخانه بود. قلعهٔ فراشان یغمان که درعهد تیمورشاه درانی معمور گردیده و جایگیر خانواده مذکور وتا حال مشهور است ونیز گذر فراشها تاحال درشهر کابل ازعهد تیمورشاه شهرت دارد .

وبرای صدق گفتار نقل فرمان سال اول امپراتوری تیمورشاه درانی که در مورد تقرر واستخدام غازی محمد قراچه داغی بخدمت داروغگی فراشخانه شرف صدور بخشیده از نظر مطالع تاریخ میگذرانیم ، ولی راجع بوظیفهٔ فراش وفراشباشی تشریحات بیشتر نباید داد چه همگان میدانند ودر اقوال شاعران مقرب دربار سلاطین نیز تثبیت گردیده ، چنانچه مولینا عبدالرحمن جامی فرماید :

ببخش منصب فراشیم که آن سر کورا
بدیده خـاك بروبـم ز گریه آب فشانم

و معلوم شد که در قدیم عمل خاکروبی وآب پاشی نیز از وظائف عملهٔ فراشخانهٔ حضور بوده .

خاندان بهادر خان

از خوانین معروف ومقتدر اقوام سکنهٔ ولایت زابل ودر عهد احمدشاه غازی در مسلك خوانین وقللر اقاسیان وزعیمان ملی میزیست . مذکور قوم اندر ، ولد فیروز خان ولدجمال خان‌ولدکمال خان‌و لدخواجه‌محمد خان ولدلکن خان(مورث‌عشیرهٔ لکن خیل) اندر است (۱) .

---

(۱) پسر فیض طلب خان هشتنگری پشاوری معاصر احمدشاه وتیمورشاه آن نیز بهادر خـان نام داشت وتـا دورهٔ سلطنت اعلیحضرت شاه شجاع الملك حیات داشت و شاهنشاه موصوف در روزنامهٔ خود می‌نویسد :

(بهادرخان هشتنگری سپاه سالار پیاده های خلیل مهمند مقرربود) وودر فرمانهای اعلیحضرت تیمورشاه هم یکنفر بنام بهادر وعبده بهادر ومحمدبهادر مهر کرده است امانمی‌توان شناخت که بهادرخان اندری ویاشخص دیگر بوده است .

در اوائل ورود اعلیحضرت تیمورشاه از قندهار بدارالسلطنهٔ کابل ، بهادر خان مذکور در جملهٔ خدام ملی وعسکری از موطن زابل وارد کابل شد وبامر و فرمان تیمور شاه که آرامی وآسایش اقوام پښتون را در ظل حمایت ومرحمت خویش میخواست ، اوزا درسمت جنب حوزهٔ چهاردهی درجوار قره‌تپه که از وقت شاهان کورگانی بنام تاج‌بیگ معروف شده بود ، در اراضی خالصهٔ دولت که تحت آب دونهر خنگوت وبهسود واقع است ، در جوار مردم ناقلین افشاری ومتصل اراضی خالصهٔ شاهی‌واراضی‌وزیرشاه ولیخان‌امر تمکن‌بخشید. والان‌املاك اوبنام قلعهٔ‌بهادر خان‌مشهور واولاده‌اش مسکون اندواغلب پښتوزبان ودرقریه‌های دیگرمثل قلعهٔ‌جعفر وعلی مردان وقریهٔ انچی منشعب شده‌اند .

از بهادر خان اندری لکن‌خیلی پانزده پسر بنامهای بلوچ خان ــ حیات‌خان‌ــ سر مست خان ــ شمشیر خان ــ اللّه‌یار خان‌ــ حسین خان ــ شیرزادخان ــآدم‌خان‌ــ اعظم خان ــ پاینده محمد خان‌ــ محمدرحیم خان ــ مقرب خان ــ محمدکریم خان ــ مولاداد خان ــ عبدالصمد خان بجا ماندند .

هشت پسر بهادرخان درمحل غندی مرسل غزنه سکنا جستند وهفت تن‌آنها درقلعهٔ بهادرخان متصل خالصهٔ شاهی قریهٔ خنگوت وبهسود (دارالامان حالیه) در حصهٔ جایگیر خودشان ازعصر تیمورشاه درانی ساکن شده‌اند .

وراجع باملاك بهادرخان درکابل از اسناد خطی ، تنها یك قبالهٔ شرعی به مهر قضاة ومفتی‌های محکمه که نامهای (امین الله ــ برکت الله ــ حبیب‌الله ــ غلام صدیق ــ میراکبر ــ اسدالله ــ میرزا خواجه) دران خوانده میشود باین مضمون بملاحظهٔ اینجانب (عزیزالدین وکیلی فوفلزائی) رسیده است :

ذکر حدود همگی وتمامی یکقطعه زمین صالح الزراعت مشتملبر چهل جریب واقع است در موضع ..... ومحدود است بدین حدود ..... شمالا متصل است بزمین های متروکهٔ شاه ولیخان وزیر مرحوم مغفور، جنوباً متصل است بزمین متروکهٔ ملاّ مصلی وبعض بزمین متروکهٔ غیرت، مشرح بجمیع حقوق و مرافقش ، دعوی می‌کنم من مدعی ملامحمد عثمان‌که وکیل صحیح شرعی ازغیر اقرار مقر آن از قبیل بلوچ‌خان وحیات خان وسرمست خان وشمشیر خان والله یارخان وحسین خان وشیرزاد خان وآدم‌خان برین محضرون هولاء قاسم ورحیم وامرالله وامین و فتح‌الله بنون امیرخان وعبدالصمد وحبیب الله بنان ابراهیم واسلم واکرم‌بنان‌جمیل وعبدالرحیم بن‌ملا غازی وملااکرم بن ملامصلی برینوجه که محدود مذکور فی‌الصدر حق وملك بهادرخان بن فیروزخان بود تازمان فوتش چون اوفوت شدهٔ برای ورثه‌اش ترکهٔ فارغه گذاشته وارث ازوی هشت پسر موکلون مذکورون من‌مدعی مانده‌اند ، لاغیر شرعاً درینصورت ترکهٔ مذکوران قیمت می‌یابد .... الخ قبالهٔ شرعی سنه ندارد اما سنوات مهرهای قضاة ومفتی‌ها دارای سنه های ۱۲۱٤ ــ۱۲۱٦ ــ ۱۲۲۲ ــ ۱۲۲۳ ــ ۱۲۲۲۵ ــ اند ومیتوان گفت که درعهد سلطنت ثانی اعلیحضرت محمودشاه قباله شده باشد وهم میتوان تخمین کردکه بهادر خان (موسس قلعهٔ بهادرخان چهاردهی) ازعهد احمدشاه‌تا اینوقت که‌ختم دورهٔ‌سلطنت اول‌اعلیحضرت شاه شجاع الملك است ، درمسکن بخشیدهٔ تیمورشاهی میزیست .. بهادر خان در پهلوی سمت غرب قره‌تپهٔ تاج‌بیگ مدفون بود، ودروقت تهداب گذاری قصر مرتفع دارالامان تحت نقشه آمد. وفی‌الحال دران قریه دوقبیله مردم اندرو گداخیل سکونت دارند .

خاندان آهنگر باشی

زیر عنوان گذر آهنگری وآهنگر باشی درین کتاب شرح دادیم ، استاد طره‌باز خان در عصر احمدشاه وبه‌زمانی که‌تیمورشاه پادشاه لاهور وکشمیر وپنجاب بود، به‌شهر ملتان میزیست وآنجا فوت شد . واستاداحمدعلی خان پسر اوبدستوراحمد شاه غازی درجملهٔ دیگر خدام به‌قندهار آورده شد . وپسر اواستاد پاینده خان درسال ۱۱۸٦ ق بامر تیمورشاه بدارالسلطنهٔ کابل آمد ودستگاه باروت سازی (باروت سیاه) که متصل آهنگر خانهٔ بالاحصار قرار داشت ازان نیز وارسی کرد وتاسال وفات رتبهٔ استادی ونگرانی ولقب باشی آهنگرخانه داشت .

آز استاد پاینده خان صافی دوپسر محمدعلی خان ومحمدامین خان بجاماند. وهریك فن آهنگری واسلحه سازی را ازگذشتگان خود بارث داشتند .

محمد امین خان بن پاینده خان دروقت جنگ افغان وانگلیس دستگاه اسلحه سازی (آهنگرخانه) را ازروی احتیاط ازخصهٔ دروازهٔ لاهوری شهر کابل که در معرض هجوم متجاوزین واقع بنظر میرسید ، به‌علاقهٔ ده سبز کابل نقل داد وبعد انجام وقایع مذکور واپس به‌شهر کابل آورد ودرنگاه ارباب اقتدار اعتماد بیشتر از پیشتر حاصل کرد ودراوائل امارت امیر عبدالرحمن‌خان رتبهٔ نگرانی کارخانهٔ اسلحه سازی برای او تایید گردید .

بعد از فوت او محمدعلی‌خان نگران اسلحه‌سازی مقرر گردید ومذکور چون از هواخواهان سردار محمدایوب خان غازی بود به‌سیاست امیر عبدالرحمن خان موافق نیفتاد وازنگرانی اسلحه سازی موقوف گردید . وچون فن‌اسلحه سازی از احتیاجات عمدهٔ دولت بود وانجام این خدمت از افراد خاندان استاد طره‌باز خان توقع میرفت ودرین وقت که مستری امین الدین دراثر انفلاق پتاقی ترك حیات‌گفت، امیر عبدالرحمن خان از روی خیراندیشی که باید شخص سابقدار وبه‌تصدیق اهل کار برقرار نماید ازکارکنان اسلحه سازی مصلحت جست تا هرکرا شایستهٔ این خدمت بدانند معرفی کنند . کارکنان کابل، استاد محمدعظیم بن استاد محمدامین بن استاد پاینده‌خان بن‌استاد احمدعلی خان بن استاد طره‌باز خان را ازروی لیاقت وسوابق خاندان شان معرفی کردند وباین مضمون عریضه‌ای نوشتند (۱) :

(اقرار واشهاد مینمائیم مایان باشی واستاد های کارخانهٔ مبارکه درخصوص کارهای کارخانهٔ سرکار مذکور که درسابق از حضور سرکار والا سه نفر نگرانی مقرر گردید که کاریگرها را حسب الامر سرکار والا نگرانی نمایند . چونکه محمد علی خان ازحضور سرکار والا موقوف گردیده ومستری امین الدین بحضور بداغ پطاقی در وقت نگرانی سوخت وفوت شد چون کارهای کارخانه بدون نگرانی حسب المدعا نمی‌شود وماغلامان درکارخانهٔ شخصی که لیاقت کارنگرانی باشد .... وغیره بلدیت ومستری وماشین علم داشته باشد بدون ازاستاد محمدعظیم باشی

---

(۱) خوانندهٔ محترم این قسمت نگارش را میتوان از زوائد این کتاب شمرد چه مربوط بتاریخ معاصر است . اما نگارنده که عادت دارم قناعت خواننده‌را ازروی سلسلهٔ اسناد وسلالهٔ افراد معاصر دورهٔ احمدشاه و تیمورشاه فراهم می‌آرم بدرج این زوائد می‌کوشم تامطالع بداند که بقایای دورهٔ امپراتوری درانی بدوره‌های مابعد از هرنگاه مصدر خدمات واقع وآن هنر ها بذرایع افراد خانواده ها تاکنون حفظ شده است .

تفنگ ساز بکارخانه نیافتیم وبرضا ورغبت خودها استاد محمدعظیم مذکور را به‌نگرانی کارهای کارخانه قبول داریم که اجرای کارسرکار بخوب وجه بشود در بابت کار کارطوس وپطاقی چون درکارخانه شخصی که‌بکار تفنگ وپطاقی وکار طوس تفنگ همگی علم داشته باشد نیست لهذا مایان باتفاق همدیگر چنین اقرار میداریم که همین محمدعظیم استاد حاضر که‌باشی کار طوس سازی است شخص قابل وکاردان از خود ماست باید نگرانی کارخانهٔ ماهم خود اوباشد وزیاده جناب سرکار والا مختارند تحریر فی‌یوم چهارشنبه ۱۳ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۸)

امیر عبدالرحمن خان درگوشهٔ عریضهٔ بالا اینطور نوشته است (چونکه دراین وقت که نزدام (نزدهم) ماه رجب است از قرار پسند کاردار های خانهٔ انجن درباب نگرانی محمدعظیم وسیدو نوشته‌اند منکه امیر عبدالرحمن استم قبول کردم که این هردو کار نگرانی را بکند همرای سلامدین فقط امیر عبدالرحمن) .

خاندان علی خان

علی رضاء خان (مشهور به‌علی خان) ولد نوروز علی‌خان، اجداد اوازساکنان ولایت شیروان نزدیك بحرخزر جانب شمال ترکستان بوده واو از ناموران قـوم قزلباش درعهد زندگانی اعلیحضرت تیمورشاه درانی شناخته شده است . علی‌خان درسال ۱۱۵۲ ق ئیلان ئیل ترکی (مطابق ۱۷۳٦ ع) درجزء قشون نادرشاه افشار بسر جماعگی لشکر قومی خود بهندوستان رفت . درموقع بازگشت از هندوستان، نادر شاه افشار که میخواست سران بعض قبائل ایرانی را از مواطن اصلی شان سیاستاً بجاهای دیگر متمکن بگرداند . دوسه تن ازافسران قبائل ایران را باحفظ مراتب والقاب بزرگ درنقاط پشاور ، کابل وقندهار متمرکز ساخت ، وعلی‌خان شیروانی را درقندهار گذاشت واو هشت سال را به‌آنجا گذرانید .

وچون دورهٔ تاسیس امپراتوری درانی رسید ، مذکور که زمین های زراعتی قبائل هزاره رابنام جایگیر درمدت هشت سال گذشته تغلباً تصرف کرده بودمورد دعاوی قرار گرفت. شاهنشاه درانی که تمام قبائل را بنظر شفقت ومرحمت می نگریست وجماعهٔ قزلباش مقیم قندهار را اگرچه آنها بدل می‌اندیشیدند که شاهنشاه درانی باما چگونه رفتار خواهدکرد . اما احمدشاه غازی آنها را بخلاف پندارشان بلطف خسروانهٔ خود حمایت نمود . دروقت عروج میرسید محمد (متولی مشهد) ولشکر کشی او بجانب هرات ، واعزام عساکر ازقندهار بدفع گماشتگان او در هرات ، مردم ایران که تاحوالی هرات رسیده بودند گفتند که ما اگر رعایت‌افراد افغان را درديار هرات نکنیم ، شاهنشاه افغان همان جماعت ماراکه درقندهاراند دچار زحمت خواهد گردانید .

اعلیحضرت احمدشاه غازی برعکس پندار ایرانیان بامردم قزلباش تحت ادارهٔ علی خان شیروانی رأفت ومهربانی نمود . پس ازانکه احمدشاه غازی ازاسفار اول هندوستان وایران فراغت یافت ، میران وارباب‌ان قبائل هزاره عارض شدندکه اراضی ما ازچندسال است درتصرف علی‌خان رفته واز قبلهٔعالمیان امیداستخلاص املاك خودرا داریم . علی‌خان عرض کرد که‌من این اراضی رابطور جایگیر برای‌انجام خدمتی در تصرف آورده‌ام .

اعلیحضرت احمدشاه غازی فرمود که شما یاقبالهٔ زرخرید خودرا از نظرانور

ما بگذرانید ویا قطعاً اراضی رعایای هزاره را واگذار شوید . واگر ضرورت بزمین زراعتی داشته باشید بهوجه نقد بخرید . علیخان عرض کردکه اگر شاهنشاهافغان هرخدمتی که از من بخواهد سروجان خودرا دریغ ندارم مگر مراعات احقاقجماعهٔ خودرا ازچهبکنم . احمدشاه غازی فرمود . کسانیکه اگر از شما در سلك سپاه افغان منسلك گردند ، باندازهٔ خدمت وجان نثاری هریك شان رتبه ومواجب نقد باندازهٔ دیگران داده خواهد شد . ولشکریان قزلباش مختارند که مواجب مقررهٔ خود را نقد میگیرند ویاجنس غله میستانند . ولی پادشاه درانی زمین واملاك مردم رعیت را برای دیگر مردم رعیت ازجانب خودبخشیده نمیتواند ونهاین رویهٔ ستمگارانه را شعار خود میسازد .

مردم هزاره بحصول مدعای خودبروی عدالت احمدشاهی فائق آمدند . مگر علی خان عرض کرد که برای لشکر قومی خود آرزو دارم زمین داشته باشم ووجه نقد کفایت نمیکند . اعلیحضرت احمدشاه غازی فرمود فی الحال منبعوض زمین ازکسی لشکر نمیگیرم واگر از شماکسی بهوجه نقد ملازمت سرکار مینماید خوب والا من شما را بملك اصلیتان بهشیروان میسپارم وآنجا املاك خودرابدست آورده زمینداری کنید . علیخان عرض کرد اگر ما بملك قدیمخود برویم خصومت های گذشتهٔ ما بامردم آنجا تازه میشود ودر زیربال همایون شاهنشاه افغان ودرهمین مرکز قلمرو افاغنه اقامت خودرا دلیل راحت وسعادت میدانیم . واین وقت بغرض حصول قناعت آخرین واطمینان قطعی اعلیحضرت احمدشاه درانی کهباید ازگروه قزلباشیهٔ مقیم قندهار بیاطمینان نباشد، وثیقهای بهرضاء ورغبت خود وباشرح و بسط زیادترتیب دادند واصطلاحات مروج آنوقت را در نفس وثیقه گنجانیدند وعهد کردند که بادشمن پادشاه افغان درهرزمان ودر هرمکان دشمن وبا دوست آن والا دستگاه درهر آوان دوست میباشیم وبمال ورجال خود الی دم واپسین بخدمت دولت درانی قیام واقدام داشته واگر از طریق اطاعت واعتدال فرمانبرداری بقدر یك سر مو رعونت ورزیم سزاوار هرنوع توبیخ خواهیم بود ومجتمعاً در ظل رأفت حضرت اقدس اعلی (اسوت الملوك والسلاطین احمدشاه پادشاه در دران فرمانروای ایروان وتوران وخراسان وخاوران وهندوستان خوشوقت وسراسر نفع خود را بملك افاغنهٔ قندهار و ..... آن شهریار سپهر مدار الزم واشرف میدانیم .....).

علیخان کهوقتی نظر بهعواملی بنای سرکشی نموده بود دراخیر فرمان دستداشت اوکه برای پرداخت منصب ومعاش واستحقاق سرشناس قبیلهٔ او عنایت شده بود مصادره گردید . واما پس از توثیق آن نگارش که او هرگونه شروط تابعیت را برخود متقبل شد . احمدشاه غازی از خطایای گذشتهٔ علیخان درگذشت . ودرسال ۱۱۷۲ ق مطابق بارس ئیل ترکی اورا باخود به هندوستان برد وعلیخان درسال ۱۱۸۳ ق مطابق اودئیل ترکی وفات یافت .

احمد شاه غازی که حقوق خدمت هریك ازسران قبائل را قطعاً نمیخواست اهمال کند، گلمحمدخان پسر اول علیخان را بسر جماعگی قزلباشان شیروانیمقیم قندهار منظور فرمود . ودرسال ۱۱۸٦ ق لوینیل ترکی که اعلیحضرت تیمورشاه درانی عزم دارالسلطنهٔ کابل نمود، گلمحمد خان ابن علی رضاء خان ولد نوروزعلی خان مذکور را درقطار سائر خدام عساکر ودسته های قبائل بادو برادرش هدایت علیخان وعلی محمد خان بدارالسلطنهٔ کابل آورد . ودرسال ۱۱۹۱ ق تخاقوینیل برای گذارهٔ شان زمین بطور جایگیر ازاراضی حکومتی درنواحی کابل وملك اتك

بخشید . گل محمدخان وهدایت علی‌خان برادرش ازاوائل عهد تیمورشاه تا اواخر عهد سلطنت زمانشاه درلشکردرانی شامل خدمت وهم مالك جایگیر درکابل واتك بودند. هدایت علی خان یکبار درسفر سال ۱۲۱۰ ق لوی‌ئیل درجزء قشون‌زمانشاه درلاهور نیز رفته بود .

علی‌اکبر خان وعلی جان‌خان پسران گل‌محمد خان مذکور تاعهد دولت اعلیحضرت شاه شجاع الملك درانی بخدمت این دولت دوام دادند . هدایت علی‌خان درسال ۱۲۵۲ ق ایت‌ئیل وفات یافت وعلی‌محمد خان نیز درکابل رخت‌آخرت‌بست. محمدحسن خان ولد هدایت علی‌خان ولدعلی رضاء خان به‌همراه سرداران درانی وفادار ماندند . محمدحسین خان ومحمدحسن خان درعهد سلطنت ثانی اعلیحضرت محمود شاه به همراه سردار محمدعظیم خان بارکزائی به‌کشمیر رفتند وپس از مریضی ووفات سردارمحمدعظیم‌خان ۱۲۳۸ ق مطابق پیچی ئیل ترکی بکابل آمدند وهردو تن دردورهٔ امارت اول اعلیحضرت امیر دوست محمدخان ، نظر به‌صداقتی که با سردار محمد عظیم خان به‌کشمیر بپای رسانده بودند بخدمت او پذیرفته شدند ، حاجی محمدخان پسر سوم هدایت علی‌خان ولد علی رضاء خان ولدنوروز علی‌خان درسال ۱۲۵۵ به اعلیحضرت شاه شجاع الملك صداقت ازخود نشان داد ودلیل این بود که جماعه‌ای میخواستند زنان انگلیسی را که دریکی‌از خیمه‌گاهها پناه داشتند بقتل برسانند . علی‌رضاء خان به‌آنان گفت که قتل نمودن میم‌های انگلیس بشما مفاد ندارد . اگر آنها ازدست شما مقتول شدند، انگلیسان وقتی اززنان مسلمان انتقام خواهند گرفت واین عمل شنیع بیادگار خواهد ماند ومردم بحقیقت پی‌بردند و اعلیحضرت شاه شجاع الملك وقتی ازین حرکت خبریافت از علی‌رضاء خان نهایت خوش شد وگفت کسانی استند که میخواهند بنام غزا ناموس اسلام‌را بدست کفار بسپارند .

دوبرادر دیگر علی رضاء خان که محمدرضاء خان ومحمدتقی خان نام داشتند آنها نیز تاعهد سلطنت ثانی اعلیحضرت شاه شجاع الملك وپسران او شاهپورشاه وفتح جنگ شاه . از خوانین وفوج داران مردم قزلباشیه درکابل بحساب می‌آمدند. نوازش علی خان وناصرعلی خان سرتیپ ونثارعلی خان پسران علی رضاء خان ولد هدایت علی خان ولد علی رضاء خان ولد نوروز علی خان شیروانی در کابل وپشاور در دورهٔ امیر دوست محمدخان بسیار وقت سکونت داشتند . ودربعض اوقات اگر مصدر بعض حرکاتی هم شده‌اند ولی سلاطین درانی بغرض حفظ سیاست اجتماعی بجزئیات اعتنا نمی‌کردند وکلیت را اهمیت میدادند .

و نویسندهٔ این کتاب که میخواهم شجرهٔ مختصر بعض خاندانها را درتاریخ تیمورشاه بگنجانم از شرح وبسط زیادی که در دونسخهٔ قلمی وبعض مآخذ چاپی اجنبی بکار برده شده است اغماض می‌کنم .

مآخذ :

۱ــ نگارستان سلطانی نسخهٔ قلمی .

۲ــ رشحات لطیف رسالهٔ خطی منشی عبداللطیف خان بن میرزا عبدالعزیز خان جوانشیر .

۳ــ راجگان پنجاب طبع هند .

٤ــ مجمل التواریخ زندیه طبع تهران .

٥ــ روضة الصفای ناصری ــ طبع ایران .

خاندان ریکائیان

از صاحبمنصبان مشهور واز شخصیت های حزبی وقت تیمورشاه درانی یك تن بابه خان است واوبعلاوهٔ جنبهٔ رسمیت عنوان خانی قوم ریکارا نیز داشت . ومطابق مقتضای این بخش کتاب شمه‌ای از احوال آنطایفه ورئیس شان را می نگاریم :

مردم ریکا اصلا از کردستان ایران اند ودر وقت شاه عباس صفوی برای محافظت سرحدات مشهد از ترکیه کوچانیده ودرناحیهٔقوچان ودرحصهٔعلیا وسفلای رود بجنورد که پرنعمت ترین نقاط آن کشور است ، مسکن داده بود ودرسال ۱۱۶۹ ق ، اعلیحضرت احمدشاه غازی آنطایفه را باجماعت کبرلو وسائر دسته‌ها بقندهار آورد وبخدمات‌سزاوار شان‌منسلك فرمود. ودرعهد شاهنشاهی‌اعلیحضرت تیمور شاه درسال ۱۱۸۶ ق درجملهٔ خدمه سپاه درکابل آمدند وبعد ازان‌که‌اراضی قریب بالا حصار بغرض تعمیر منازل بقرار تقسیم بمردم اعطا شد . مردم ریکارا درهمین محل موجودهٔ ریکاخانه وبی‌بی مهرو جا داد واولاده‌های شان تاحال در همان دو جا سکنا دارند ومحل بودوباش شانرا ریکاخانه و قلعهٔ رکا باشی مینا مند واینکه گمان می‌کنند که این قوم درعصر نادر افشار بکابل آمده است . قطعاًحقیقت ندارد . وتاریخ ورودشان مصادف بسال ورود تیمورشاه از قندهار بکابل است .

مردم ریکا اصلا سپاه مشرب وتندخو وصاحب جرئت ونیروی عسکری‌اند ودر وقت شاهنشاهی اعلیحضرت تیمورشاه (۱۱۸۶ ـ ۱۲۰۷ ق) بالا دست آنطایفه بابه‌خان ریکا باشی بود ودرعهد زمانشاه پسر او سرفراز خان ریکا باشی مقرر شد .

قلعهٔ ریکا باشی بی‌بی‌مهرو ، کابل بناکردهٔ بابه‌خان مذکور واز یادگار های عمرانی عصر تیمورشاه است . قلعه مذکور دروقت هجوم انگلیسان بلحاظیکه آن جماعت از حقوق ملیت خود سخت مدافعه میکردند ، انهدام گردید . قوم ریکا وظائف عسکری خود را در هروقت درافغانستان بدرستی بجا آورده‌اند . ودروقت ورود قشون انگلیس درکابل ودشت میوند ، مصدر خدمات قابل قدر شده‌اند .

پسران سر فراز خان ریکا باشی ، عبدالکریم خان ـ غلام حیدر خان ـ سبحان قلی خان ـ عبدالله خان ـ عبدالخالق خان اند .

واز ناموران صد سال قبل آن جماعه ، محمداکبرخان ـ محمداعظم خان ـ محمدامین‌خان وشاه‌دوست‌خان اند. ودرعساکر رسالهٔ شاهی‌وقت امیرعبدالرحمن خان وامیر حبیب الله‌خان شهید که حکم داده بودند بجز از طایفهٔ درانی درسلك عساکر شاهی ازدیگر قبائل نپذیرند ، ثانیاً مصلحت دادند بعوض کمبود که اگر مردم درانی میسر نگردد ویا حاضر نشود، از دو قوم ریکا وفور ملی ، نظر به‌سوابق عسکری و تنومندی شان درسلك عسکر شاهی پذیرفته گردند .

ریکا باشی یکی از مناصب عسکری دورهٔ تیمورشاه ورئیس سه هزار خانوار آنطایفه بود وبعد از فوت عبدالکریم خان ولد سرفراز خان ولد بابه‌خان مصادف به دورهٔ محمدزائی ، رتبهٔ ریکا باشی مطابق رواج دورهٔ سدوزائی بکسان دیگر آن‌طایفه نظر به‌تغییر اصطلاحات عسکری ، داده نشد واما به‌تبدیل اسم مناصب داشتند .

پایان

تقریظ

الحاج محمد ابراهیم خان خلیل الاحمد الجامی ، شاعر شهیر معاصر ،دروقت

طبع اول کتاب تاریخ تیمورشاه درانی (۱۳۳۲ ش) تقریظ منظوم آتی‌را انشاد کرده بودند ، ومؤلف ازروی علائق مزیدشان بتاریخ افغانستان ، درآخرین صفحهٔ کتاب

افزوده بودم ، واینك برای تجدید همان خاطرهٔ شیرین ادبی واجتماعی، باردیگر به‌آخرین صفحهٔ طبع ثانی‌کتاب تیمورشاه درانی می‌افزایم تا اثر شان بیادگار بماند:

عزیز الدین فوفلزائی آن خطاط لاثـانی
کتابی ساخت در تاریخ تیمورشاه درانی
بعهد شاه دانش دوست ظاهر شاه کزرایش
شده هرگوشهٔ تاریك ملك از علم نورانی
چوبعد ازیکصد وشست وسه‌سال آنرانمود آغاز
بقصد خدمت تاریخی و علمی وعرفانی
بگرد آوردن اسناد و تفصیلات موثـوقـه
بشرح واقعات اصل و معلومات حقانی
ز اشخاص و رقمها و زکتاب و لوح تربتها
مطالب را بدست آورد در اوقات طولانی
گوارا ساخت زحمت را برای خوددرین مورد
که مقصد داشت‌روشن‌کردن تاریخ‌افغانی
زهی تاریخ کزوی جد وجهد ووحدت ملی
بگیری درس اگربادقتش‌سرتاپا خوانی
نکوتر آنکه با اعزاز وحـرمت مینماید یـاد
کسانی راکه درراه وطن دادند قربانی
خوشا آنکس که ذکر خیر اسلاف‌وطن گوید
کندظاهر باخلاف آن‌حقیقت های پنهانی
ضیا بخشای چشم اهل تاریخ وطن گردیـد
سواد خامه‌اش‌زین‌نامه چون‌کحل‌سلیمانی
دگر این کز چنین تألیف‌خود ازمهر کشورکرد
دل تاریخ مشتاقان ما را پرتو افشانـی
نـوشتم از شروع طـبع وزانجام و تـألیفش
مبارك درحضور آن‌عزیز ازشوق وجدانی
خدا این تحفه را مقبول خاص وعام گردانـد
باعزاز کتاب ینطق بالحـق سبحانـی
نبیند صورت مجموعـهٔ یـاران صافـی دل
زباد صرصر بیقدری اوراقش پریشانی
خلیل انجام آن را مصرعی ، سال قمر گفتـم
(بیان حال کوه جود تیمورشاه درانی)
۱۳۷۳ ق

ثبت شجرهٔ نویسنده در آنجا دیگر قطعاً لزوم ندارد ، مگر بحکم ضرورتی که محققین در اثنای مطالعهٔ دقیق اینگونه کتاب میخواهند از خصوصیات نویسندهٔ تاریخ نیز اندک خبردار شوند ، بمراعات خاطر اهل تحقیق ناچار بنوشتن سطور آتی که جز همین دلیل هیچ مفهوم و منظور دیگر ندارد اکتفا ورزیدم

ازطرف پدر :

عزیزالدین ولد حاجی نظام الدین خان ولد سردار فقیر محمد خان ولد سردار محمد عمر خان (عُمر) ولد سردار محمد کلان خان عضد الدوله امین الوجوهات ولد سردار محمد علم خان (۱) وکیل الدوله ولد سردار عبدالله خان وکیل الدوله قوم فوفلزائی .

حاجی نظام الدین خان بن بی بی مریم بنت سردار محمد حیدر خان بن سردار محمد کلان خان امین الوجوهات بن سردار علم خان وکیل الدوله بن سردار عبدالله خان وکیل الدوله

مریم بنت سردار محمد حیدر خان بن بی بی زینب بنت جناب میرهوتک خان فوفلزائی هرکاره باشی (رئیس استخبارات) و داروغهٔ اخبار کل ممالک درعهد تیمورشاه و زمانشاه درانی .

مریم بنت امیر بیگم بنت سردار محمد صدیق خان بارکزائی سرهنگ عمله ها درعصر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان .

سردار فقیر محمد خان بن ملکه سلطان بنت محمد عثمان خان بن سردار عبدالحمید خان بن اشرف الوزرا سردار شاه ولیخان فوفلزائی .

سردار محمد عمر خان بن بی بی زینب بنت جناب میرهوتک خان بن سردار زمان خان فوفلزائی صوبه دار کشمیر .

سردار محمد کلان خان بن عزیزه بی بی بنت سردار زمان خان بن سردار حلیم خان فوفلزائی .

سردار علم خان بن نواب شریف النساء بنت شاه عبدالله ابدالی مؤسس امارت مستقل ابدالی هرات بن حیات سلطان خان بن خداداد سلطان خان بن خواجه خضر خان خانذان سدوزائی قوم فوفلزائی .

ازطرف مادر :

عزیزالدین بن بلقیس بنت جناب حاجی غلام حسین خان بن امیر احمد خان بن سردار عبدالکبیر خان بن سردار امیر خان بن سردار عبدالله خان وکیل الدوله .

حاجی غلام حسین خان بن سایره بنت نواب غلام احمد خان وزیر مختار بن اشرف الوزرا سردار شیر محمد خان مختار الدوله بن اشرف الوزرا سردار شاه ولیخان فوفلزائی

بلقیس بنت رابعه بنت جناب غلام جیلانی خان بن سردار عبدالکبیر خان بن سردار امیر خان بن سردار عبدالله خان وکیل الدوله .

رابعه بنت سایره بنت سردار محمد عزیز خان بن سردار عبدالقدوس خان بن سردار رحیمداد خان بن حاجی جمال خان قوم محمدزائی بارکزائی .

سایره بنت بی بی کو بنت سردار محمد عظیم خان (والی کشمیر درعصر محمود شاه) بن سردار پاینده خان محمدزائی بارکزائی .

غلام جیلانی خان بن بی بی جان بنت حاجی عبدالرحیم خان بن اشرف الوزرا سردار شاه ولی خان فوفلزائی .

سردار عبدالکبیر خان بن بی بی مروارید بنت نائب گل محمد خان بن سردار اسلام خان بن محراب خان قوم بادوزائی فوفلزائی .

سردار امیر خان بن نواب شریف النساء بنت شاه عبدالله سدوزائی فوفلزائی مؤسس امارت مستقل ابدالی هرات .

---

(۱) نخبهٔ دودمان وکیل الدوله و پسر ماما ی سکهٔ علیا حضرت سراج الخواتین و بهمجاعت مدرسهٔ خاصهٔ سردار امان الله خان عین الدوله و پسر خواندهٔ سراج الملة والدین و ملکهٔ معتبر آنعصر افغانستان ، و بهمان صفات بزرگواری اجداد و قرابت باملکه و شاهزاده ، از حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین بخطاب ارجمند سربلند گردید . وازز مان طفولیت تاختم سلطنت امان الله خان مرحوم در مدت ۳۴ سال از جملهٔ رفقا و همجاعتان و عملهٔ باشی حضور و مصاحب او بود و از برج حوت سال ۱۲۹۷ شمسی ناظم دربار و سررشته دار خصوصی و پیشخدمت باشی حضور برقرار و در وقت استرداد استقلال افغانستان وظائف متعددی را بوجه شایانی بانجام رسانید و درهمان سال در وقت انتخاب هشت نفر ناظران دولت ، ناظر عمومی نقلیات افغانستان مقرر گردید و وقتی آمر تشریفاتی و مهماندار اولین دسته مهمانان و نمایندگان سیاسی دربار کابل بود و سر منظمی و ترتیب لوائح نظمیه سه لویه جرگه آنوقت از وظایف ایشان قرار یافته بود و بعد از طی خدمات زیاد دیگر رئیس شرکت جدید التشکیل حفظ میوهٔ افغانستان با اختیارات فوق العاده نائل گردید و تا برج جدی سال ۱۳۰۷ شمسی بسر برد . و در سال ۱۳۲۶ شمسی بشرف ادای فریضهٔ حج توفیق سعادت یافت و بتاریخ لیل دوشنبه (۲۹) برج سنبله سال ۱۳۴۴ شمسی در قلعهٔ دیوان بیگی چهاردهی کابل بعمر ۸۱ برض سرطان داعی حق را لبیک اجابت گفت و سوانح دورهٔ جوانی شان باستناد فرمانها و مکتوبات بجا مانده و در هنگام جوانی از پیروان بزرگان و در حزب فدائیان استقلال کشور شمولیت داشتند . و باین نگاه که از کثرت یادداشتها و اندوخته های پدر خویش درین کتاب و سائر آثار بوفرت استفاده کرده ام ، و مرحوم محض به نیت خدمت بوطن عزیز و قدرشناسی از پیشروان طریق آزادی این سرزمین به نگارندهٔ این تاریخ رهنمونی و کمک فرموده اند ، تصویر شانرا بجای تصویر خود "در صفحهٔ مقابل" درج نمودم تا یکی از مردان منور و وطنخواه دورهٔ گذشتهٔ کشور از خاطر دانشجویان فراموش نگردد .

فوتوگرافی عکاسخانهٔ شاهی کابل ـ اوائل جوزای سال ۱۲۹۸ شمسی



تمثال فوق از خاطرات اولین هفتهٔ استرداد آزادی وازنشانه های زندگانی (۴۹) سال قبل جناب حاجی نظام‌الدین‌خان ناظم (پدرواستاد عزیزالدین وکیلی‌فوفلزائی) است وشمه‌ای از گزارش عمری آن مرحوم درحاشیهٔ صفحهٔ تذکر اسماء گذشتگان نویسندهٔ کتاب تیمور شاه درانی ، بپاس مساعی فکری وکمك های معنوی اوشان که در امر ایفاء این‌خدمت ملی ، به‌منظور استفادهٔ قدرشناسان تاریخ کشور عزیز از خود ابراز فرموده‌اند ، پرداخته شده است .

سال طبع دوم تاریخ تیمور شاه درانی

از طرف نویسندهٔ کتاب بحساب جمل بقرار موادآتی
استخراج شده است

۱ : عصر شه دیموکرات ـ (۱۳٤٦ ش)

۲ : منادی افتخار ـ (۱۳۸۷ ق)

۳ : سرزمین فضل وعدل ـ (۱۳۸۷ ق)

٤ : مرام ثروت ـ (۱۳۸۷ ق)

٥ : حاصل باغ دران ـ (۱۳۸۷ ق)

٦ : خراج مملکت کابل ـ (۱۳۸۷ ق)

نوت : طبع ثانی کتاب تیمورشاه بدو حساب خورشیدی ومهتابی یازده ماه مصادف به سنوات فوق را دربر گرفت وبتقریب سعید چهل ونهمین جشن استرداد آزادی کشور ازطبع برون آمد .

جاوید باد افغانستان   پاینده‌باد استقلال   زنده باد اعلیحضرت

سعادتمند باد کارگران مطبعهٔ دولتی کابل





مطبعهٔ دولتی کابل

بمناسبت

دوصد و بیست و هفتمین سال ولادت

اعلیحضرت

تیمورشاه درانی

پسر اول و ولیعهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه درانی

با شرح تمام گذارش زندگانی سیاسی، اداری، عرفانی، عمرانی، ادبی و اجتماعی - با اسناد و فرمانها، مسکوکات، ا[illegible]ن

وثائق، شجره ها و ماخذ متعارف داخلی و خارجی

مؤرخ عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

(خطاط هفت قلمی)

نشرکردهٔ تاریخ مؤلفه انجمن تاریخ، نمبر (۸۷)

۱۳۴۶

طبع دوم

جلد دوم

